

پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر ۲۵



شاپای چاپی: ۶۳۰۵-۲۴۷۶؛ شاپای الکترونیکی: ۵۶۴۳-۲۴۷۶

|| دوفصلنامه علمی پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر ||

|| سال ۱۳ || شماره ۲۵ || پاییز و زمستان ۱۴۰۳ ||

- ۹-۴۷ حکمرانی فرهنگی، حلقه مفقوده در توسعه سیاسی شهر تبریز؛ یک پژوهش کیفی
عاطفه محمدی، محمد عباس‌زاده، محمدباقر علیزاده‌اقدم، فاطمه گلابی
- ۴۹-۷۷ دگرگونی نسلی در زندگی علمی دانشگاهی (مورد مطالعه: دانشگاه تهران، تربیت مدرس و شهید بهشتی)
زهرامحمدی
- ۷۹-۱۱۶ تعیین‌کنندگان جامعه‌شناختی مؤثر بر هویت اجتماعی (نمونه مطالعاتی دانش‌آموزان دختر شهر شیراز)
نورالدین اله‌دادی، ابراهیم میرزایی
- ۱۱۷-۱۵۲ مطالعه دلایل جامع تکرار رفتار مجرمانه در بین افراد محکوم به زندان
طاها عشایری، طاهره جهان‌پرور، الهام عباسی، محمد نوری
- ۱۵۳-۱۸۶ بازسازی معنایی سازه کارآفرینی به مثابه خلق ارزش و کسب منفعت اجتماعی: یک پژوهش کیفی...
سعید سلطانی‌بهرام، علی‌رضا حمشیدی، زهرا طاهری
- ۱۸۷-۲۱۰ اثر قیمت مسکن بر ازدواج در نقاط شهری ایران
علی‌اکبر قلی‌زاده، زهرا محمدی
- ۲۱۱-۲۳۶ پدیدارشناسی کار بی‌ثبات کارگران در ایران
لیلا علوی
- ۲۳۷-۲۶۵ درک قومی از عدالت اجتماعی و نسبت آن با نظریه عدالت جان رالز (مورد مطالعه: کردهای اهل تسنن ایران)
محمد حیدری، وحید قاسمی
- ۲۶۷-۲۹۷ جامعه شبکه‌ای و مسأله تربیت معنوی در نظام‌های سیاسی دینی
محمد رضا فریدونی، مجتبی پاشائی‌علیزاده
- ۲۹۹-۳۴۰ مدل‌سازی اهمال‌کاری تحصیلی دانشجویان و راهبردهای مواجهه با آن براساس نظریه داده‌بنیاد
معصومه باقری، مرضیه شهریار، علی بوداقلی، طویه نیک‌ورز
- ۳۴۱-۳۷۴ شناسایی و تحلیل عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و پیش‌بینی وضعیت آینده مناطق حاشیه‌نشین کلانشهر اهواز...
عیسی سراقی، سعید امانپور، سعید ملکی
- ۳۷۵-۴۰۶ مطالعه‌ای بر وضعیت حمایت صاحبان اصناف از توسعه گردشگری در استان قم و عوامل مؤثر بر آن
علی شکوری، زهرا راجی



بسمه تعالی
گواهی رتبه علمی



جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
معاونت پژوهش و فناوری
کمیسیون نشریات علمی

نشریه

پژوهش های جامعه شناسی معاصر

با صاحب امتیازی دانشگاه بوعلی سینا بر اساس آیین نامه
نشریات علمی مصوب ۱۳۹۸/۰۲/۰۹ در ارزیابی سال
۱۳۹۹، موفق به کسب رتبه ب شده است.

بی تردید تلاش دست اندکاران آن نشریه سهم بسزایی در
گسترش مرزهای دانش و ارتقای کیفی و کمی جایگاه علمی
کشور خواهد داشت.

محسن شریفی
مدیرکل دفتر سیاستگذاری و برنامه ریزی
امور پژوهشی و دبیر کمیسیون نشریات
علمی

رتبه علمی

ب

پژوهش سلامت گواهی اثر :
JOURNALS.MSRT.IR



دفتر ارتباط و همکاری با مراکز
مستقر در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
اطلاعات پژوهشی و فناوری
MAPFA.MSRT.IR

پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر



دانشگاه بوعلی سینا

Contemporary Sociological Research

دوفصلنامه علمی

پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر

شاپای چاپی: ۶۳۰۵-۲۴۷۶

شاپای الکترونیکی: ۵۶۴۳-۲۴۷۶

رتبه علمی نشریه در وزارت علوم (سال ۱۴۰۲): ب

ضریب تأثیری نشریه (Impact Factor) در ISC (سال ۱۴۰۰): **Q1 - 0.721**

نشریه دارای درجه علمی از کمیسیون بررسی اعتبار نشریات علمی

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

براساس رأی جلسه مورخ ۱۳۹۲/۰۷/۱۵ به شماره ۳/۱۸/۱۰۹۰۳۰



پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر ۲۵	
ردیف	عنوان مقاله
۱-۲۱	مطالعه‌ای بر روی سبک زندگی و سبک زندگی در تهران و مشهد
۲۱-۳۱	تحقیقی بر روی سبک زندگی و سبک زندگی در تهران و مشهد
۳۱-۴۱	تحقیقی بر روی سبک زندگی و سبک زندگی در تهران و مشهد
۴۱-۵۱	تحقیقی بر روی سبک زندگی و سبک زندگی در تهران و مشهد
۵۱-۶۱	تحقیقی بر روی سبک زندگی و سبک زندگی در تهران و مشهد
۶۱-۷۱	تحقیقی بر روی سبک زندگی و سبک زندگی در تهران و مشهد
۷۱-۸۱	تحقیقی بر روی سبک زندگی و سبک زندگی در تهران و مشهد
۸۱-۹۱	تحقیقی بر روی سبک زندگی و سبک زندگی در تهران و مشهد
۹۱-۱۰۱	تحقیقی بر روی سبک زندگی و سبک زندگی در تهران و مشهد
۱۰۱-۱۱۱	تحقیقی بر روی سبک زندگی و سبک زندگی در تهران و مشهد
۱۱۱-۱۲۱	تحقیقی بر روی سبک زندگی و سبک زندگی در تهران و مشهد
۱۲۱-۱۳۱	تحقیقی بر روی سبک زندگی و سبک زندگی در تهران و مشهد
۱۳۱-۱۴۱	تحقیقی بر روی سبک زندگی و سبک زندگی در تهران و مشهد
۱۴۱-۱۵۱	تحقیقی بر روی سبک زندگی و سبک زندگی در تهران و مشهد
۱۵۱-۱۶۱	تحقیقی بر روی سبک زندگی و سبک زندگی در تهران و مشهد
۱۶۱-۱۷۱	تحقیقی بر روی سبک زندگی و سبک زندگی در تهران و مشهد
۱۷۱-۱۸۱	تحقیقی بر روی سبک زندگی و سبک زندگی در تهران و مشهد
۱۸۱-۱۹۱	تحقیقی بر روی سبک زندگی و سبک زندگی در تهران و مشهد
۱۹۱-۲۰۱	تحقیقی بر روی سبک زندگی و سبک زندگی در تهران و مشهد

دو فصلنامه علمی پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر
 سال ۱۳، شماره ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳
 رتبه نشریه در وزارت علوم (سال ۱۴۰۲): ب
 ضریب تأثیری نشریه (Impact Factor) در ISC (سال ۱۴۰۰): Q1

صاحب امتیاز: دانشگاه بوعلی سینا

مدیر مسئول: علی محمد قدسی

سر دبیر: اسداله نقدی

ویراستار انگلیسی: آذر سرمدی جو

مدیر داخلی و کارشناس: خلیل‌الله بیگ محمدی

طراح لوگو: حمیدرضا چترچهر

هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

مصطفی ازکیا (استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

حسین ایمانی جاجرمی (دانشیار گروه آموزشی برنامه‌ریزی و توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

اسماعیل بلالی (دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

حسین بنی فاطمه (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)

علی حسین حسین زاده (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران)

رامپور صدرنوبی (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران)

مهدی طالب (استاد گروه توسعه روستایی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

محمد عباس زاده (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)

محمد باقر عزیززاده اقدم (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)

امید قادرزاده (دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران)

وحید قاسمی (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران)

علی محمد قدسی (دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

اسداله نقدی (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

آدرس نشریه: همدان، چهارباغ شهید احمدی روشن، دانشگاه بوعلی سینا، ساختمان مرکزی،
 معاونت پژوهشی، دفتر نشریات علمی دانشگاه
 تلفن: ۰۸۱-۳۸۳۸۰۶۹۸

پست الکترونیکی نشریه: csr@basu.ac.ir

وبسایت: <http://csr.basu.ac.ir>

راهنمای نگارش و ارسال مقاله

۱- محتوای شکلی مقاله

- مقاله‌های ارسالی نباید بیش از ۲۰ صفحه A۴ باشد.
- مقاله تایپ شده با قلم B Mitra ۱۳ برنامه Word ۲۰۱۰ و مطابق با معیارهای مندرج در این راهنما ارسال شود.

۲- ساختار علمی مقاله

- ساختار مقاله به صورت زیر تنظیم شود:
- مقدمه: شامل تعریف موضوع طرح مسئله و بیان اهداف.
- بررسی پیشینه: موضوع و چارچوب نظری و طرح پرسش‌ها/ یا فرضیات تحقیق.
- روش‌شناسی تحقیق: روش تحقیق متغیرهای مورد بررسی و فنون گردآوری و تحلیل داده‌ها.
- ارائه یافته‌ها، تجزیه و تحلیل و تفسیر آن‌ها.
- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری.
- یادداشت‌ها و پیوست‌ها (در صورت لزوم).
- فهرست منابع فارسی و انگلیسی به روش APA.
- خلاصه‌ای از سوابق و علایق آموزشی و پژوهشی نویسنده/ نام دانشگاه یا مؤسسه وابسته/ نشانی الکترونیکی.
- چکیده انگلیسی همراه با کلیدواژه‌ها در پایان مقاله.

۲- شیوه ارجاع و استناد

- ارجاع در متن مقاله
- پس از مطلب اقتباس شده، مستقیم یا غیرمستقیم: (نام خانوادگی صاحب اثر، سال انتشار: شماره صفحه یا صفحات).
- در صورتی که اثر مورد استفاده به زبان فارسی ترجمه شده باشد، تاریخ انتشار اثر ترجمه شده و در غیر این صورت تاریخ انتشار متن به زبان اصلی ذکر شود.
- ارجاع در پایان مقاله (کتابنامه)
- فهرست منابع مورد استفاده در پایان مقاله به ترتیب الفبایی حرف اول نام خانوادگی نویسنده یا صاحب اثر به شرح زیر تنظیم گردد.

- کتاب

تألیف: نام خانوادگی نویسنده یا صاحب اثر، نام (سال انتشار). عنوان کتاب، محل انتشار: مؤسسه انتشاراتی.

ترجمه: نام خانوادگی نویسنده یا صاحب اثر، نام (سال انتشار). عنوان کتاب، نام مترجم، محل انتشار: مؤسس انتشاراتی (متن ترجمه شده).

- مجلات

نام خانوادگی نویسنده، نام (سال انتشار). «عنوان مقاله»، عنوان مجله، دوره، شماره، شماره صفحات مقاله.

مجموعه مقالات: نام خانوادگی تدوین‌کننده مجموعه، نام (سال انتشار مجموعه). «عنوان مقاله»، عنوان کتاب مجموعه مقالات، محل انتشار: مؤسسه انتشاراتی، شماره صفحات مقاله.

- منابع اینترنتی

نام خانوادگی نویسنده، نام (تاریخ انتشار اثر در سایت مربوط)، عنوان اثر، نشانی سایت اینترنتی، (تاریخ مراجعه کاربر به سایت مربوط).

۴- شرایط پذیرش مقالات

- دریافت، بررسی و پذیرش مقاله فقط از طریق سامانه نشریه به آدرس:

csr.basu.ac.ir امکان پذیر می باشد.

- مقاله متناسب با سیاست‌های نشریه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر باشد.

- مقاله ارسالی برای نشریات داخلی یا خارجی فرستاده نشده باشد.

- مقالات رسیده توسط داوران مجله که به وسیله هیأت تحریریه معین می‌شوند، مورد ارزیابی قرار گرفته و پذیرش نهایی منوط به موافقت هیأت تحریریه نشریه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر است.

- پس از دریافت و بررسی، نتیجه داوری و ارزیابی مقاله، از طریق سامانه به اطلاع نویسنده/ نویسندگان محترم خواهد رسید.

- هیأت تحریریه مجله در ویرایش ادبی مقاله (بدون تغییر محتوایی) آزاد است.

- مقاله‌های ارسالی برگشت داده نمی‌شود.

- نشریه از پذیرش و چاپ مقالات نویسندگان و محققان دارای سابقه سرقت علمی در کلیه نشریات داخلی و خارجی و هم‌چنین از پذیرش مقالاتی که براساس معیارهای ذکر شده تنظیم نشده باشد، معذور است.

فهرست مقالات

- ۹-۴۷ حکمرانی فرهنگی، حلقه مفقوده در توسعه سیاسی شهر تبریز؛ یک پژوهش کیفی
عاطفه محمدی، محمد عباس زاده، محمدباقر علیزاده آقدم، فاطمه گلابی
- ۴۹-۷۷ دگرگونی نسلی در زندگی علمی دانشگاهی (مورد مطالعه: دانشگاه تهران، تربیت مدرس و شهید بهشتی)
زهرا محمدی
- ۷۹-۱۱۶ تعیین‌کنندگان جامعه‌شناختی مؤثر بر هویت اجتماعی (نمونه مطالعاتی دانش‌آموزان دختر شهر شیراز)
نورالدین اله‌دادی، ابراهیم میرزایی
- ۱۱۷-۱۵۲ مطالعه دلایل جامع تکرار رفتار مجرمانه در بین افراد محکوم به زندان
طاها عشایری، طاهره جهان‌پرور، الهام عباسی، محمد نوری
- ۱۵۳-۱۸۶ بازسازی معنایی سازه کارآفرینی به مثابه خلق ارزش و کسب منفعت اجتماعی: یک پژوهش کیفی از منظر
مدیران سمن‌ها
سعید سلطانی‌بهرام، علی‌رضا حمشیدی، زهرا طاهری
- ۱۸۷-۲۱۰ اثر قیمت مسکن بر ازدواج در نقاط شهری ایران
علی اکبر قلی‌زاده، زهرا محمدی
- ۲۱۱-۲۳۶ پدیدارشناسی کار بی‌ثبات کارگران در ایران
لیلا علوی
- ۲۳۷-۲۶۵ درک قومی از عدالت اجتماعی و نسبت آن با نظریه عدالت جان رالز (مورد مطالعه: کردهای اهل تسنن ایران)
محمد حیدری، وحید قاسمی
- ۲۶۷-۲۹۷ جامعه شبکه‌ای و مسئله تربیت معنوی در نظام‌های سیاسی دینی
محمد رضا فریدونی، مجتبی پاشائی علیزاده
- ۲۹۹-۳۴۰ مدل‌سازی اهمال‌کاری تحصیلی دانشجویان و راهبردهای مواجهه با آن براساس نظریه داده‌بنیاد
معصومه باقری، مرضیه شهریار، علی بوداقلی، طیبه نیک‌ورز
- ۳۴۱-۳۷۴ شناسایی و تحلیل عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و پیش‌بینی وضعیت آینده مناطق حاشیه‌نشین کلانشهر اهواز با
تأکید بر کاربرد آینده‌پژوهی
عیسی سراقی، سعید امانپور، سعید ملکی
- ۳۷۵-۴۰۶ مطالعه‌ای بر وضعیت حمایت صاحبان اصناف از توسعه گردشگری در استان قم و عوامل مؤثر بر آن
علی شکوری، زهرا راجی

Weak Cultural Governance, A Missing Link in the Political Development of Tabriz; A Qualitative Research

Atefeh Mohammady^I , Mohammad Abbaszadeh^{II} ,

Mohammad-Bagher Alizadeh Aghdam^{III} , Fatemeh Gholabi^{IV} 

 <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.23990.1954>

Received: 2022/04/14; Revised: 2022/06/29; Accepted: 2022/07/23

Type of Article: **Research**

Pp: 9-47

Abstract

Achieving development has been one of the main goals of countries for decades. Development has many political, social, economic, cultural, human and... dimensions. Political development in the city of Tabriz is of special importance due to special cultural, linguistic and ethnic conditions, especially since the available information shows weakness in this area. The main purpose of this study is to identify cultural concepts affecting the political development of Tabriz. To identify the effective concepts of political development in Tabriz, a qualitative method was selected and data were collected using a semi-structured interview technique. The research sample includes 45 development specialists and city officials with executive positions. The sampling method was purposeful based on the method used and the purpose of the research. For analysis, 3-step coding was used, which are; open coding; Axial coding and selective coding. The research data showed that experts believe that the city of Tabriz has not achieved politically acceptable development. Interviewees consider 5 concepts involved in the development of Tabriz. The 5 concepts are “mass media inefficiency”, “cultural capital”, “discrimination between center and periphery”, “ethnic discrimination” and “gender discrimination”. The main theme of this research is “Weakness of cultural governance (dysfunction of the cultural sub-system)”. The interviewees’ answers showed that the main weakness and disorder in the cultural subsystem has caused problems in the political subsystem. The research findings are also consistent with the theories of Lipst, Hall, Wallerstein, Wiener and social identity theory.

Keywords: Political Development, Cultural Capital, Ethnicity, Center-Periphery, Qualitative Method.

I. PhD in Economic Sociology and Development, Department of Social Science, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

II. Professor, Department of Social Science, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran (Corresponding Author). **Email:** m.abbaszadeh2014@gmail.com

III. Professor, Department of Social Science, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

IV. Professor, Department of Social Science, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

Citations: Mohammady, A., Abbaszadeh, M., Alizadeh Aghdam, M. B. & Gholabi, F., (2025). “Weak Cultural Governance, A Missing Link in the Political Development of Tabriz; A Qualitative Research”. *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 13(25): 9-47. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.23990.1954>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_5827.html?lang=en

1. Introduction

Development is a multi-dimensional concept that can be attributed to many political, social, economic, cultural, environmental, human, gender, etc. dimensions. Cities as complex and multi-layered systems must achieve development in each dimension (Sofska, 2016: 140). What is considered in this research is the political dimension of the concept of development.

According to thinkers, people's participation and companionship is an integral part of political development, and the result of political development will be nothing but the improvement of people's living conditions (Khoshfar et al., 2018: 53).

According to the evidence, the political development in Iran after the Islamic Revolution has had a fluctuating trend and is far from reaching the desired point (Akhwan Kazemi and Nikonhad, 2018: 589). According to international statistics in 2021, Iran's rank in access to justice is 115; freedom of speech, 139; freedom of religion, 160; political rights, 132; freedom and personal choice, 128; Equality of political power based on gender, 144; Equality of political power based on social group, 133; Equality of political power based on socio-economic status, 117; The index of discrimination against minorities is 136, which has not obtained acceptable ranks compared to other countries, and in most of the indices, it has been ranked at the bottom among 175 countries.

Also among Asian countries, Iran has a score of 33 in the field of political development, while South Korea has the highest score with a score of 109. Countries can achieve development by increasing the stability, participation and accountability of their political system and building an efficient, authoritative and legitimate political-administrative system (Khalfazadeh Estmal et al.; 123: 1400). The main purpose of this research is to identify the cultural elements involved in the political development of the city of Tabriz.

2. Materials

In the following, an attempt has been made to review important theories related to political development. According to Almond and Verba, political culture is rooted in people's feelings, beliefs and attitudes, it is formed through socialization. They believe that political culture is acquired in childhood through socialization institutions, while maintaining it in adulthood, he can modify it and find new attitudes towards his political system and take political action. They consider political culture to include cognitive, emotional and value attitudes towards the political system. Lipset believes that education has a significant correlation with participation and believes that there is a strong correlation between political participation and social and economic factors (Mohsani Tabrizi, 1375: 89).

McClerking and McDaniel believes that if the religious beliefs attributed to it emphasize participation in political affairs, or consider participation in political affairs as part of religious rules and orders; Of course, the participation of their followers in political affairs will increase. Also, Wendell Broadwell, as one of

the thinkers of political development, believed that gender, residential area, age, education, income, race, ethnicity, and religion are effective on the level of participation (Parchemi, 2016: 41).

3. Discussion

Experts were asked whether the city of Tabriz is politically developed or not? In response to this question 60% of the interviewees believed that the city of Tabriz achieved political development in some dimensions, but it cannot be considered developed in general. 30% said that it has a long way to reach development and 10 percent considered the political development of Tabriz acceptable. Next, experts were asked what cultural concepts they consider to be influential on the political development of Tabriz city (based on characteristics, historical experiences, ethnic culture, language, etc.). In response to this question, experts pointed to several concepts. According to them, cultural conditions affecting the development of Tabriz city include "Weakness of mass media", "Cultural capital", "Discrimination between center and periphery", "Feeling of ethnic discrimination" and "Gender discrimination".

In the current research, the main theme that was obtained is "the weakness of cultural governance (disruption in the functioning of the cultural sub-system)". This concept included the 5 main concepts considered by the respondents and is derived from them. The mentioned concept means the weakness of related cultural institutions in the society.

Parsons considers culture to be the main force connecting various elements of the social world. Culture is a patterned and regular system of symbols directed at actors and the internalized dimensions of the personality system and institutionalized patterns in the social system, and because it is mainly symbolic and subjective, it is easily transferred from one system to another. Culture is transferred from one social system to another through diffusion. While the cultural system is considered a part of other systems, it also has an independent existence in the form of a treasure of knowledge, symbols and thoughts (Ritzer, 2018: 335-336). Experts believe that cultural factors have a significant impact on the process of achieving political development, and disruption and weakness in the cultural sub-system cause disruption and slowness in achieving political development. Finally, based on the conducted interviews and extracted concepts, the following paradigm model was obtained.

4. Conclusion

The findings of the research indicated "the weakness of cultural governance (disruption in the functioning of the cultural sub-system)" as the main theme that has caused problems in other sub-systems and one of these sub-systems is It is a political system. The most relevant theory that can be used to explain these relationships is Parsons' AGIL theory.

According to Parsons' theory, society as a system consists of elements that interact with each other (Goldner, 1383: 162); (Hamilton, 1379: 114). Parsons recognizes four structures in society. According to Parsons theory, the parts of the system are connected to each other, naturally, any change that occurs in a part of the social system causes changes in other parts, because the most general and basic characteristic of a system is the continuous relationship of parts and variables (Goldner, 2013: 236).

The cultural sub-system provides normative values and systems that are suitable for socialization (Bert, 1389: 105). According to the opinions of experts, the disruption in the functioning of the cultural sub-system, or in other words, the weakness of the cultural governance of the society, has weakened the political development in Tabriz.

In explaining the cultural concepts affecting political development, the interviewees mentioned 5 concepts which are: "weakness of mass media", "cultural capital", "discrimination between center and periphery", "ethnic discrimination" and "gender discrimination".

From the point of view of mass media experts, it is considered one of the most influential tools of the modern world and can have deep effects in different dimensions of society.

The interviewees stated that the cultural capital of activists will have a significant impact on political development. In fact, as the level of knowledge and awareness of the actor increases, the choice and action of the actor will decrease in a quantitative sense, but it will improve in a qualitative sense.

Also, the experts believed that Tabriz, as one of the important metropolises of Iran, which plays an important role in all aspects of this country, is considered as an unimportant city from the center and has been marginalized. This is the reason for the isolation of Tabriz city. "Ethnic discrimination" is another concept mentioned by the interviewees. Due to having a different language and strong ethnic feelings, Tabriz is mostly ignored by the center. The last concept is called "gender discrimination". Experts said that the existence of discrimination in various fields will have an adverse effect on women's political participation and will prevent them from attending and participating in political parties.

Acknowledgments

The authors would like to gratefully acknowledge all the participants, whom without their contribution this study would not have been conducted.

Conflict of Interest

Authors declare no conflicts of interest.

Observation Contribution.

The authors contributed equally to the writing of the article.

حکمرانی فرهنگی، حلقه مفقوده در توسعه سیاسی شهر تبریز؛ یک پژوهش کیفی*

عاطفه محمدی^۱، محمد عباس‌زاده^۲، محمدباقر علیزاده‌اقدّم^۳، فاطمه گلابی^۴

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.23990.1954>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۵، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۴/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۹-۴۷

چکیده

دهه هاست که دست‌یابی به توسعه، یکی از اهداف اساسی کشورها شده است. توسعه، دارای ابعاد متعدد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، انسانی و... می‌باشد. توسعه سیاسی در شهر تبریز به علت شرایط خاص و فرهنگی، زبانی و قومیتی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ خصوصاً که اطلاعات موجود، ضعف در این حیطه را نشان می‌دهند. هدف اصلی پژوهش حاضر، شناسایی مفاهیم فرهنگی مؤثر بر توسعه سیاسی شهر تبریز است. مفاهیم و عوامل متعددی بر توسعه سیاسی تأثیر دارند؛ ازجمله: سرمایه نهادی، آگاهی، ارزش‌ها، تصمیمات دولتی و... که در بخش مرور نظری به مرور این مفاهیم پرداخته شده است. برای شناسایی مفاهیم مؤثر توسعه سیاسی در شهر تبریز روش کیفی انتخاب شد و با استفاده از تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختار یافته داده‌ها جمع‌آوری شد. نمونه پژوهش شامل ۴۵ نفر از متخصصین توسعه و مسئولین شهری دارای سمت اجرایی (مدیران عالی‌رتبه شهرداری و استانداری، فرمانداری، اعضای شورای شهر، اساتید دانشگاه، مؤسسان و فعالان سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها و مسئولین ذی‌ربط) بود. روش نمونه‌گیری براساس روش مورداستفاده و هدف پژوهش هدف‌مند بود. برای تجزیه و تحلیل نیز، از کدگذاری سه مرحله‌ای استفاده شد که عبارتند از: کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی. یافته‌های پژوهش نشان داد که متخصصین اعتقاد دارند شهر تبریز از لحاظ سیاسی به توسعه قابل قبول دست نیافته است. مصاحبه‌شوندگان پنج مفهوم را در توسعه شهر تبریز دخیل می‌دانند که عبارتند از: «ضعف رسانه‌های جمعی»، «سرمایه فرهنگی»، «تبعیض بین مرکز و پیرامون»، «تبعیض‌های قومیتی» و «تبعیض‌های جنسیتی». مضمون اصلی این پژوهش «ضعف حکمرانی فرهنگی (اختلال در کارکرد خرده‌نظام فرهنگی)» می‌باشد. این یافته‌ها هم‌سو با نظریات «لیپست»، «والرشتاین»، «وینر» و نظریه هویت اجتماعی است؛ درنهایت هم، براساس یافته‌های پژوهش پیشنهادهایی برای تسهیل دست‌یابی به توسعه سیاسی در تبریز ارائه شد.

کلیدواژگان: توسعه سیاسی، سرمایه فرهنگی، قومیت، مرکز-پیرامون، روش کیفی.

*. این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول است.

I. دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

II. استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول).

Email: bm.abbaszadeh2014@gmail.com

III. استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

IV. استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

ارجاع به مقاله: محمدی، عاطفه؛ عباس‌زاده، محمد؛ علیزاده‌اقدّم، محمدباقر؛ و گلابی، فاطمه. (۱۴۰۳). «حکمرانی فرهنگی، حلقه مفقوده در توسعه سیاسی شهر تبریز؛ یک پژوهش کیفی». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۲۵(۱۳): ۹-۴۷. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.23990.1954>

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_5827.html

۱. مقدمه

در دهه ۱۹۹۰م. مسئله توسعه^۱ در دستور کار دولت‌مردان و صاحب‌نظران قرار گرفت و ابعاد توسعه مورد بازاندیشی قرار داده شد. تا پیش از این زمان، توسعه روندی تصور می‌شد که به وسیله آن کشورهای عقب‌مانده به رفاه اقتصادی و توسعه‌یافتگی رهنمون می‌شدند؛ این دیدگاه، به دلیل وسعت و گستردگی موضوعی، دربردارنده نظریه‌های متفاوت و مکمل است که از آن‌ها با عنوان «پارادایم توسعه» یاد می‌شود.

توسعه در مفهوم قوی خود، به معنای استفاده از منابع تولید جامعه جهت بهبود شرایط زندگی فقیرترین افراد است و در معنای دیگر به معنای سهم بیشتر از همه چیز برای تمامی افراد در چارچوب بیشترین سهم برای عده انگشت‌شمار (پیت و هارت ویک^۲، ۱۳۸۹: ۱۵). توسعه، فرآیند پیچیده‌ای است که رشد کمی و کیفی تولیدات، خدمات، تحول کیفیت زندگی و بافت اجتماعی جامعه و تعدیل درآمد و زدودن فقر و محرومیت و بیکاری و تأمین رفاه همگانی و رشد علمی و تکنولوژی درون‌زا در یک جامعه معین را دربر می‌گیرد (توسلی، ۱۳۷۳: ۲۶). در تعریفی دیگر، بیان شده است که «پرسه تعادل بین عوامل اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی در مناطق شهری»، به عنوان توسعه شهری شناخته می‌شود (رسولی‌منش و همکاران^۳، ۲۰۱۲: ۶۲۳؛ پوروآکانیا^۴، ۲۰۱۷: ۲۵) هدف نهایی دستیابی به توسعه، بهبود شرایط زندگی انسان‌ها است. درواقع انسان در محور و مرکز اصلی مفهوم توسعه قرار دارد (محمدی‌فر و الماسی‌فرد، ۱۳۹۹: ۱۴۲). براساس تعاریف ارائه شده، توسعه مفهومی چندبُعدی دارد که می‌توان ابعاد متعدد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، زیست‌محیطی، انسانی، جنسیتی و... برایش قائل شد و شهرها به عنوان سیستم‌های پیچیده و چندلایه هستند که باید در هر یک از ابعاد به توسعه دست‌یابند (سوفسکا^۵، ۲۰۱۶: ۱۴۰). آن‌چه در این پژوهش مدنظر می‌باشد، بُعد سیاسی مفهوم توسعه است.

توسعه سیاسی عبارتست از: «فرآیندی که زمینه لازم را برای نهادی کردن تشکل و مشارکت سیاسی فراهم می‌کند که حاصل آن افزایش توانمندی یک نظام سیاسی است» (ازکیا و غفاری، ۱۳۹۷: ۵۱)؛ در تعریفی دیگر «توسعه سیاسی، یعنی این‌که بتوان علایق و جهان‌بینی‌ها متنوع را که دارای استعداد تبدیل شدن به چالش هستند را با مدیریت صحیح در سمت پیشرفت همگان هدایت کرد و منفعت همگان را فراهم ساخت (اخباری و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۷)؛ تعریف دیگر، بیان کرده برای دستیابی به توسعه سیاسی وجود حداقلی از مشارکت و اعتماد ضرورت دارد و چنان‌چه این سطح از مشارکت و اعتماد اجتماعی فراهم نگردد، توسعه سیاسی امکان‌پذیر نخواهد بود. توسعه سیاسی دارای سه ضلع مهم دولت، جامعه مدنی و شهروندان می‌باشد (عبداللهی، ۱۳۹۰: ۲۲۸) و به اعتقاد متفکران، مشارکت و

همراهی مردم جزء لاینفک توسعه سیاسی به شمار می‌آید و نتیجه توسعه سیاسی چیزی جز بهبود شرایط زندگی مردم نخواهد بود (خوش‌فر و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۳).

آن‌چه بر ضرورت انجام این پژوهش افزوده است؛ ضعف توسعه سیاسی در ایران و از سوی دیگر، اهمیت غیرقابل انکار آن در بسیاری از ابعاد جامعه می‌باشد. براساس آمارها و گزارش‌های داخلی و بین‌المللی می‌توان بیان کرد که توسعه سیاسی دارای وضعیت مطلوبی در داخل کشور نمی‌باشد؛ به طوری که براساس پژوهش انجام شده، در بین کشورهای آسیایی، ایران امتیاز ۳۳ را در حیطه توسعه سیاسی دارد، این درحالی است که کره جنوبی با امتیاز ۱۰۹ بالاترین امتیاز را به خود اختصاص داده است؛ هم‌چنین می‌توان بیان کرد که کشورهایی می‌توانند به توسعه دست پیدا کنند که ثبات، مشارکت و پاسخ‌گویی نظام سیاسی خود را افزایش داده و نظام اداری-سیاسی کارآمد، مقتدر و مشروعی را بنا کنند (خلف‌زاده‌استمال و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۲۳).

براساس شواهد، توسعه سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی، روند پرنوسانی داشته و تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله دارد (اخوان کاظمی و نیکونهاد، ۱۳۹۸: ۵۸۹)؛ به طوری که براساس آمار بین‌المللی در سال ۲۰۲۱ م. رتبه کشور ایران در دسترسی به عدالت، ۱۱۵؛ آزادی بیان، ۱۳۹؛ آزادی مذهب، ۱۶۰؛ حقوق سیاسی، ۱۳۲؛ آزادی و انتخاب شخصی، ۱۲۸؛ برابری قدرت سیاسی براساس جنسیت، ۱۴۴؛ برابری قدرت سیاسی براساس گروه اجتماعی، ۱۳۳؛ برابری قدرت سیاسی براساس موقعیت اجتماعی-اقتصادی، ۱۱۷؛ شاخص تبعیض علیه اقلیت‌ها ۱۳۶ می‌باشد که رتبه‌های قابل قبولی نسبت به سایر کشورها را کسب نکرده است^۷ و در غالب شاخص‌ها در رتبه‌های انتهایی در بین ۱۷۵ کشور قرار گرفته است.

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که توسعه سیاسی در چهار برنامه توسعه موردتوجه بوده است، ولی میزان این توجه در هر یک از برنامه‌های چهارگانه متفاوت است. آمار نشان می‌دهد میزان توجه به توسعه سیاسی در برنامه‌های سوم و چهارم حرکتی افزایشی داشته، ولی این توجه در برنامه‌های پنجم و ششم نسبت به قبل روند کاهشی پیدا کرده است؛ هم‌چنین می‌توان بیان کرد که توسعه سیاسی در برنامه‌های توسعه، ماهیتی دولت‌محور و از بالا به پایین داشته است (میسایی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۸۲). در کل می‌توان ادعا کرد که از ابتدای انقلاب اسلامی، روند توسعه در جمهوری اسلامی با برداشت و گرایش خاص دولت‌ها همراه بوده و همه آن چیزی نبود که انقلاب اسلامی مدعی آن بوده است و درحال حاضر نظام سیاسی را دچار از هم‌گسیختگی و تعارضاتی کرده و هزینه‌های امنیتی و سیاسی زیادی را به کشور تحمیل کرده است (شفیعی‌فر، ۱۳۹۴: ۱۲۱).

شاخصه‌های توسعه سیاسی عبارتند از: ساختار سیاسی دموکراتیک، فرهنگ سیاسی مدنی، تساهل و مدارای سیاسی، مشارکت سیاسی فعالانه، جامعه مدنی پویا، انتخابات آزاد، احزاب سیاسی مستقل و کارآمد، آزادی بیان و عقیده، احترام به حقوق فردی (عباس زاده مرزبالی، ۱۳۹۹: ۱۷). مشارکت سیاسی فعالانه، نشانه توسعه یافتگی نظام سیاسی است و وجود چنین امری مستلزم وجود گروه‌های اجتماعی مستقل و نهادها و سازمان‌هایی است که در بیان خواسته‌های جامعه توانایی دارند (عالم و نوری اصل، ۱۳۹۷: ۱۴۰). این درحالی است که براساس آمار و گزارش‌های رسمی، هنوز هم باوجود برنامه‌ها و تلاش‌های صورت گرفته در عرصه گسترش مشارکت سیاسی و باوجود سرمایه‌گذاری‌های انجام گرفته در این عرصه هنوز شاهد ضعف مشارکت سیاسی هستیم^۸. از سوی دیگر، در برنامه‌های توسعه و نوسازی در ایران، از قدیم‌الایام توجه زیادی به مشارکت مردم و ایجاد سازوکارهایی جهت واگذاری برخی اختیارات تصمیم‌گیری و اجرایی به آن‌ها نشده است (زارع و روهنده، ۱۳۹۴: ۶۶) و توسعه سیاسی در ایران با مشکلات و نارسایی‌هایی مواجه است که نیاز به بررسی دارد، ولی شهر تبریز نیز به واسطه شرایط و ویژگی‌های خاصی موقعیت ویژه‌ای دارد و این نیاز به صورت جدی‌تر مطرح است.

بررسی و مقایسه آماری نتایج حاصل از مشارکت مردم در انتخابات دوره‌های گذشته در سراسر کشور حاکی از آن است که میزان مشارکت مردم شهر تبریز در انتخابات سال‌های اخیر سیر نزولی پیدا کرده است؛ به طوری که نسبت به سایر شهرهای کشور، میزان مشارکت مردم تبریز در سطح پایین‌تری قرار دارد و مشارکت در انتخابات بین مردم شهر تبریز در دوران بعد از انقلاب (به جز انتخابات سال ۱۳۹۶) همیشه زیر ۵۰٪ بوده است (معاونت سیاسی فرمانداری شهر تبریز، ۱۴۰۰: ۱۸۱). پژوهش دیگری که در حیطه توسعه سیاسی شهر تبریز انجام شده، نشان داد که ما شاهد مشارکت پایین‌تر از میانگین کشوری در بین شهروندان شهر تبریز در انتخابات چند دهه اخیر هستیم و طبیعتاً می‌توان بیان کرد که شهر تبریز از توسعه سیاسی پایینی برخوردار است (صالحی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۴۱) و این برای شهری با سابقه پررنگ در عرصه سیاسی بسیار پایین و از نگاه آماری معنادار است و لزوماً دلایل خاصی پشت این واقعه وجود دارد که باید آن‌ها را شناخت و چاره‌ای برای آن اندیشید، وگرنه مانعی در راه توسعه سیاسی در کل کشور ایجاد می‌کند.

به علاوه باید اشاره کرد که براساس پژوهش صورت گرفته، میزان اعتماد مردم تبریز به سیاستمداران و برنامه‌های سیاسی کشور بسیار پایین می‌باشد و باید در نظر داشت که اعتماد سیاسی یکی از ارکان اساسی در توسعه سیاسی می‌باشد و تا به حد مورد نظر

نرسد، انتظار دستیابی به توسعه سیاسی امری نامعقول است؛ هم‌چنین براساس آمار و اطلاعات به‌دست آمده از بررسی‌ها، شهر تبریز در حیطه توسعه سیاسی، نمره پایینی را در کشور به‌دست آورده است و نسبت به سایر استان‌ها از توسعه سیاسی بسیار پایینی برخوردار است و جزو استان‌هایی با توسعه سیاسی پایین دسته‌بندی شده است (همان: ۲۵۰).

اهمیت بررسی و تحقق در حوزه توسعه سیاسی بدین جهت می‌باشد، گرچه امروزه شهرها از منظرهای مختلف موردتوجه قرار دارند، اما به‌ندرت از جهت دستیابی و برنامه‌ریزی برای توسعه سیاسی مورد برنامه‌ریزی قرار می‌گیرند (دیروچر^۱، ۲۰۲۰) و عدم توسعه سیاسی در کشورها خسارات جبران‌ناپذیری در عرصه‌های مختلف می‌تواند به‌دنبال داشته باشد. توسعه‌نیافتگی سیاسی منجر به افول عقلانیت، عدم علاقه و اضمحلال گفتمان خردورزی، عدم علاقه و دخالت گسترده مردم در نظام سیاسی، توسعه ناکارآمدی سیستم و کاهش ظرفیت ساختار اداری دولت و حکومت و توان سیستم در برابر چالش‌ها و تمرکزگرایی سیاسی و اداری می‌شود (سریع‌القلم، ۱۳۹۶: ۷۴)؛ هم‌چنین باید بیان کرد که کاهش مشارکت سیاسی می‌تواند به اقتدار و اعتبار سیستم لطمه بزند و باعث جدایی و شکاف بین مردم و سیستم شود و نارضایتی سیاسی و بحران‌های سیاسی و اجتماعی نوظهور را سبب شود که این امر به‌نوبه خود بر امنیت اجتماعی و درنهایت بر رشد و توسعه کشور اثرگذار است.

براساس رویکردها و نظریات، متغیرهای متعددی بر توسعه سیاسی مؤثر می‌باشند، ازجمله انسجام اجتماعی، تعدد سازمان‌های محلی و غیردولتی، تصمیمات نخبگان و سیاست‌های آن‌ها، وضعیت گروه‌ها و انجمن‌ها و نهادهای دولتی، بسط و رواج اعتماد نهادی، سرمایه اجتماعی و اعتماد اجتماعی، مقررات دولتی، شرایط اقتصادی و... در این بین متغیرهای فرهنگی نیز بسیار بر توسعه مؤثر خواهند بود، چون فرهنگ به‌عنوان خرده‌نظام بسیار مؤثر و تأثیرگذار در جامعه محسوب می‌شود و تأثیرات عمیقی بر جامعه خواهد داشت (فخرایی، ۱۳۸۳؛ غفاری، ۱۳۸۰؛ موسوی، ۱۳۹۱؛ پرایس^۲، ۲۰۰۲؛ ظهیری‌نیا و همکاران، ۱۳۹۵؛ سیدامامی، ۱۳۸۸؛ رضوانی، ۱۳۸۶؛ اوکلی و مارسدن، ۱۳۸۳؛ میقانی، ۱۳۹۰؛ پرچی، ۱۳۸۶). این پژوهش نیز با توجه به اهمیت فرهنگ بر مفاهیم فرهنگی تأثیرگذار بر توسعه سیاسی تمرکز دارد، چون در بافت شهری، فرهنگ به‌عنوان اساس برای توسعه شناخته می‌شود (گوزمان^۳ و همکاران، ۲۰۱۸) و امروزه دولت‌ها به‌شدت به سهم و نقش عناصر فرهنگی در ایجاد توسعه و رفاه اجتماعی گروه‌های مختلف در شهرهای مختلف جهان تأکید دارند (تووید^۴ و ساترلند^۵، ۲۰۰۷: ۶۲) و اتحادیه اروپا نیز عناصر فرهنگی شهرها را عامل اصلی در پیشبرد توسعه می‌داند (دلااسپینا^۶، ۲۰۲۰).

تبریز به عنوان یکی از کلان‌شهرهای ایران، به واسطه قومیتش، زبان متفاوت از زبان رسمی کشور دارد؛ هم‌چنین وجود برخی جریان‌ات و تفکرات قومیتی بین ساکنان شهر تبریز شده است و همین امر بر ضرورت بررسی توسعه سیاسی در شهر تبریز افزوده است؛ هم‌چنین از آنجایی که عوامل متعدد و حتی متفاوت فرهنگی بر توسعه شهری مؤثرند، در این پژوهش سعی بر این شده است تا عوامل فرهنگی‌ای که بر شهر تبریز مؤثر می‌باشد شناسایی شوند؛ بنابراین هدف اصلی انجام این پژوهش شناخت عناصر فرهنگی دخیل در توسعه سیاسی شهر تبریز می‌باشد.

پرسش پژوهش: پرسش‌هایی که این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی بدان‌هاست عبارتند از: متخصصین چه تعریفی از توسعه سیاسی دارند؟ از دیدگاه متخصصین توسعه سیاسی دارای چه ابعادی است؟ آیا مطلعین کلیدی، شهر تبریز را از لحاظ سیاسی توسعه‌یافته می‌دانند؟ و مطلعین کلیدی چه مفاهیم فرهنگی را بر روند توسعه سیاسی شهر تبریز مؤثر می‌دانند؟.

۲. مروری بر ادبیات نظری پژوهش و پیشینه تجربی

با توجه به اهداف پژوهش، در این بخش سعی شده است تا برخی از نظریات مهم و مرتبط با توسعه سیاسی مورد مرور قرار گیرد و مفاهیم و نظریات مهم این حیطه معرفی گردد. از آنجایی که اندیشمندان متعددی در زمینه توسعه سیاسی نظریه‌پردازی کردند و نظرات متعددی را در این زمینه عنوان نمودند؛ در ادامه به برخی از نظریات مرتبط و مهم اشاره خواهد شد.

از نظر «آلموند» و «وربا»^{۱۵} فرهنگ سیاسی که ریشه در احساسات، باورها و نگرش‌های افراد دارد، از طریق اجتماعی شدن شکل می‌گیرد. آنان عقیده دارند فرهنگ سیاسی اکتسابی است و فرد در کودکی از طریق نهادهای جامعه‌پذیری کسب می‌کند، در بزرگسالی نیز ضمن حفظ آن می‌تواند آن را اصلاح کرده و نگرش‌های جدیدی نسبت به نظام سیاسی خود پیدا کند و به کنش سیاسی اقدام کند. آلموند و وربا، فرهنگ سیاسی را شامل نگرش‌های شناختی، احساسی و ارزشی نسبت به نظام سیاسی می‌دانند و براساس آن، فرهنگ سیاسی را به سه سنخ تقسیم می‌کنند: فرهنگ سیاسی محدود، تبعی و مشارکتی. در فرهنگ سیاسی محدود یا کوتاه‌بینانه، آگاهی فرد و انتظارات فرد از حکومت پایین و مشارکت در فرآیند سیاسی نیز اندک است. در فرهنگ سیاسی تبعی میزان آگاهی و انتظارات فرد نسبتاً بالا است، ولی مشارکت او در فرآیند سیاسی اندک است و از رهبران سیاسی تبعیت می‌کند و در فرهنگ سیاسی مشارکتی، میزان آگاهی، انتظارات و مشارکت فرد در سیاست بالا است (راش، ۱۳۷۷: ۱۰۵).

«لیپست»^{۱۶} بر این باور است که تعلیم و تربیت با مشارکت هم‌بستگی قابل توجهی دارد؛ زیرا تعلیم و تربیت حس وظیفه شهروندی، شایستگی، علاقه و مسئولیت سیاسی را افزایش می‌دهد و باعث افزایش ویژگی‌های شخصیتی مثل اعتماد به نفس، احساس برتری، نظم و تشکل فکری می‌گردد. علاوه بر این مدارس به مثابه جایگاه‌هایی هستند که مهارت‌های مربوط به مشارکت در آن‌ها کسب می‌گردند و کسانی که تعلیم و تربیت بیشتری دارند توانایی بیشتری برای انتقال دانش سیاسی خود به فرزندان‌شان دارند و بدین ترتیب رابطه تعلیم و تربیت و مشارکت را تداوم می‌بخشند (لیپست، ۱۹۶۰: ۱۸۷-۱۹۱). او معتقد است توسعه اقتصادی باعث افزایش درآمد شده و این خود گسترش تحصیلات را به دنبال دارد و می‌تواند اساس و شالوده دموکراسی را فراهم کند؛ وی معتقد است بین مشارکت سیاسی و عوامل اجتماعی و اقتصادی هم‌بستگی قوی وجود دارد (محسنی تبریزی، ۱۳۷۵: ۸۹).

«مک کلرکینگ»^{۱۷} و «مک دانیل»^{۱۸} معتقدند اگر اعتقادات مذهبی منتسب به آن بر مشارکت در امور سیاسی تأکید نمایند یا شرکت در امور سیاسی را جزئی از قواعد و دستورهای مذهبی بدانند؛ بالطبع مشارکت پیروان آن‌ها در امور سیاسی بیشتر خواهد شد. مک کلرکینگ و مک دانیل، در بررسی خود برای تعیین علل افزایش مشارکت سیاهان، دریافته‌اند که برخی از کلیساهای سیاهان در بسیج سیاسی آن‌ها نقش مؤثر داشته و اعضای خود را به کسب شناخت و مهارت‌های سیاسی تشویق می‌نمایند و مشارکت در فعالیت‌های سیاسی در این کلیساهای تبدیل به یک هنجار شده است. آن‌ها دریافته‌اند که کلیساهای مذکور فعالیت‌های درونی خود را به گونه‌ای تنظیم کرده‌اند که تمایل اعضایشان به مشارکت سیاسی بیشتر شده است (پرچمی، ۱۳۸۶: ۴۵).

«وینر»^{۱۹} به پژوهش درباره مشارکت پرداخته است و در بررسی عوامل و شرایط مؤثر بر تشکیل و رشد جنبش‌های مشارکت مردم به چندین عامل مهم اشاره می‌کند که عبارتند از: رشد نیروی کار در شهرها، نامتعادل بودن نوسازی، نهادهای دینی در جوامع با نهادهای دینی ریشه‌دار و سازمان‌یافته، نهادهای دینی بخش‌های وسیعی از مردم را برای اقدامات سیاسی تجهیز کنند و وارد میدان سازند، توسعه ارتباطات جمعی، ترویج آموزش و پرورش، حمل و نقل بیشتر و ارتباط زیادتر میان مراکز شهری و روستایی و گسترش رسانه‌های جمعی و روزنامه‌ها مردم را نسبت به سرنوشت خود آگاه‌تر می‌کند و تمایل به مشارکت در جامعه را افزایش خواهد داد (وینر، ۱۳۵۳). «وندل برادول»^{۲۰} به عنوان یکی از اندیشمندان توسعه سیاسی عقیده داشت جنسیت، منطقه سکونت، سن، تحصیلات، درآمد، نژاد، قومیت و دین را بر میزان مشارکت مؤثر می‌داند (پرچمی، ۱۳۸۶: ۴۱).

مرور برخی از نظریات مرتبط با توسعه سیاسی سبب شد تا مفاهیم مرتبط با آن مشخص گردد. در ادامه به بررسی پیشینه تجربی مرتبط با توسعه شهر تبریز پرداخته می‌شود تا پژوهش‌های داخلی و خارجی انجام شده در این حیطه مرور شود.

۲-۱. مروری بر پیشینه تجربی

«جعفری‌نژاد» و همکاران (۱۳۹۰) به «تحلیل رفتار انتخاباتی (مطالعه موردی دهمین دوره ریاست جمهوری حوزه انتخابیه هریس)» پرداخته‌اند. نتایج به دست آمده در این تحقیق حاکی از آن است که مردم حوزه انتخابیه «هریس» متأثر از فرهنگ سنتی نظیر هم‌زبانی، هم‌قومی و... می‌باشند که موجب ایجاد رفتار سیاسی خاص می‌شود و این عوامل در رأی‌دهی آن‌ها بسیار مؤثر است. «اشتریان» و «امیرزاده» (۱۳۹۴) تحقیقی با عنوان «بررسی تأثیرات شبکه‌های اجتماعی مجازی بر مشارکت سیاسی (مطالعه موردی: شهر تهران)» انجام داده‌اند؛ طبق نتایج به دست آمده از تحلیل پرسشنامه‌ها فرضیه اصلی این پژوهش تأیید و مشخص شد که بین میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و مشارکت سیاسی رابطه منفی و معناداری وجود دارد. «میسایی» و همکاران (۱۳۹۸) پژوهشی با عنوان «بررسی جایگاه توسعه سیاسی در برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی» انجام دادند؛ یافته‌های مقاله حاکی از این است که توسعه سیاسی در سه برنامه توسعه جمهوری اسلامی ایران مورد توجه بوده است، ولی میزان توجه در برنامه‌های سوم، چهارم، پنجم و ششم به ترتیب شامل ۳۱٪، ۵۰٪، ۲۹٪ و ۴۳٪ است. «ارسیا» و «ساعی» (۱۳۹۸) پژوهشی با عنوان «تأثیر سرمایه اجتماعی دولت بر توسعه سیاسی از دیدگاه شهروندان تهرانی» انجام داده‌اند؛ نتایج این پژوهش نشان داد اعتماد اجتماعی بر روی نگرش شهروندان تهرانی نسبت به توسعه سیاسی تأثیر مثبت دارد. ارسیا و همکاران (۱۳۹۸) پژوهشی با عنوان «ارائه مدل اثرگذار هویت و اعتماد اجتماعی بر نگرش به توسعه سیاسی (مورد مطالعه: مردم شهر تهران)» انجام داده‌اند؛ نتایج این پژوهش نشان داد هویت اجتماعی و ابعاد آن و همچنین اعتماد اجتماعی بر روی نگرش شهروندان تهرانی به نگرش به توسعه سیاسی و ابعاد سه‌گانه آن تأثیر مثبت دارند.

«چو» و «رودولف»^{۲۱} (۲۰۰۵)، نشان می‌دهند که مشارکت سیاسی از لحاظ جغرافیایی خوشه‌ای است؛ به عبارت دیگر، رفتار مشارکتی شهروندان به شدت تحت تأثیر رفتار مشارکتی آن‌هایی است که در همسایگی نزدیک آن‌ها زندگی می‌کنند. به علاوه این خوشه‌بندی را نمی‌توان به طور کامل توسط شبکه‌های اجتماعی یا دیگر ویژگی‌های سطح فردی از جمله: نژاد، درآمد، تحصیلات و یا

تعهدات سیاسی توضیح داد. «برادول»^{۲۲} (۲۰۰۶) در مطالعه‌ای با موضوع «مشارکت سیاسی» جنسیت، منطقه سکونت، سن، تحصیلات، درآمد، نژاد، قومیت و دین را بر میزان مشارکت مؤثر می‌داند؛ وی عنوان می‌کند ناامیدی و دل‌سرد بودن از نتایج انتخابات، وجود نظام تک‌حزبی، تردید در مؤثر بودن نتیجه انتخابات، عدم رقابت کاندیدها و عدم وجود کاندیدای رقیب، گرایش‌های قومی و نژادی را از عوامل مؤثر بر میزان مشارکت افراد در امور سیاسی است. «دانیلا» و همکارانش^{۲۳} در سال (۲۰۱۱) با موضوع، «اثر رسانه دیجیتال در دانش سیاسی و مشارکت در مبارزات انتخاباتی» به این نتایج رسیدند که: اکثر پژوهش‌های قبلی نشان می‌دهد که ارتباط مثبتی بین استفاده از رسانه‌های دیجیتال و مشارکت سیاسی و دانش وجود دارد. مطالعه نشان می‌دهد که تنها اثر ضعیفی از استفاده افراد از رسانه دیجیتال در یادگیری سیاسی وجود دارد، اما استفاده از برخی از انواع رسانه‌های دیجیتال دارای اثرات قابل ملاحظه بر مشارکت سیاسی است. «آگاروال»^{۲۴} و همکاران (۲۰۲۰) پژوهشی با عنوان «یک رویکرد کیفی نسبت به عوامل مهم برای توسعه پایدار» انجام دادند. طی بررسی و تجزیه و تحلیل موارد، مشاهده شده است که عوامل فردی، اجتماعی و محیطی بر توسعه یادگیری و صلاحیت‌های کارآفرینی تأثیرگذار و بسیار مهم است. «سروللو-رویو»^{۲۵} (۲۰۲۰) پژوهشی با عنوان «توسعه پایدار سیاسی، عوامل اقتصادی و مالی» انجام دادند؛ یافته‌ها نشان داد جنبه‌های اقتصادی و مالی، برابری اجتماعی و جنسیتی، آموزش، تولید مسئولانه، نوآوری و شاخص‌های زیرساختی همگی مهم و تأثیرگذار هستند. «ماریا تیریزو»^{۲۶} (۲۰۲۰) پژوهشی با عنوان «شهرنشینی و شهرهایی از آینده» انجام داده است؛ یافته‌ها نشان داد که فضای دیجیتال به عنوان یک مسئله بسیار مهم در تکامل شهرهای هوشمند، در تسهیل و بهبود رابطه بین دولت و توسعه سیاسی و اجتماعی شهروندان نقش دارد.

در جمع‌بندی پیشینه تجربی پژوهش باید اشاره کرد که اکثر پژوهش‌های مرور شده در حیطه توسعه سیاسی با روش کمی انجام گرفته است و جای پژوهش با رویکرد کیفی خالی می‌باشد. ایرادی که به رویکرد کمی می‌توان گرفت، این است که با نگاه و پیش‌فرض از قبل آماده به مسئله نگاه می‌کند و از دیدن متغیرهای دیگری که شاید در نمونه مورد بررسی دارای تأثیر باشند، عاجز می‌باشد. پژوهش حاضر با آگاهی به وجود چنین ضعفی، سعی دارد تا با رویکرد کیفی به این موضوع نگاه کند و با مراجعه به متخصصین و افراد دارای سواد و تجربه در این حیطه، مفاهیم فرهنگی تأثیرگذار بر توسعه سیاسی شهر تبریز را شناسایی کند؛ درواقع، نوآوری پژوهش حاضر، کاربست رویکرد استقرایی در تحلیل مسئله پژوهش است.

۳. روش پژوهش

تحقیق حاضر در پی دستیابی به چند هدف مختلف است که اصلی‌ترین آن، شناسایی مفاهیم فرهنگی مؤثر بر توسعه سیاسی شهر تبریز می‌باشد. از آنجایی که پژوهش حاضر به دنبال شناسایی مفاهیم مهم و مؤثر در توسعه سیاسی شهر تبریز از دیدگاه افراد مطلع و متخصص این شهر می‌باشد، بنابراین بهترین روش دستیابی به چنین هدفی روش کیفی می‌باشد؛ زیرا در انتخاب روش خاصی برای سنجش هر موضوع، پرسش تحقیق و موضوع مورد بررسی اولین عامل بر تصمیم‌گیری له یا علیه استفاده از یک روش خاص است (فلیک، ۱۳۸۸: ۲۲۹).

داده‌های این پژوهش از طریق مصاحبه و تعامل‌های شفاهی گردآوری شده است؛ زیرا هر روش دیگری به غیر از روش مصاحبه، داده‌های کاملی را در اختیار محقق قرار نمی‌داد. مصاحبه با متخصصین نوعی مصاحبه می‌باشد که در این نوع مصاحبه به مصاحبه‌شونده نه به عنوان یک شخص، بلکه به قابلیتش به عنوان متخصص در یک حوزه خاص توجه می‌شود. متخصصان نه به عنوان یک مورد منفرد، بلکه به منزله نمایندگان یک گروه از متخصصان خاص در نمونه گنجانده می‌شوند (همان: ۱۸). روش اصلی برای جمع‌آوری داده‌ها مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته بود که به دلیل انعطاف و عمیق بودن برای پژوهش‌های کیفی مناسب است. مصاحبه با پرسش‌ها کلی و ساده شروع شد و به لحاظ رویشی بودن تحقیق حاضر، پرسش‌ها خرد با جزئیات بیشتر به هنگام انجام مصاحبه‌های عمیق طرح گردید.

نمونه تحقیق دربردارنده مطلعین کلیدی شهر تبریز بود و در انتخاب مصاحبه‌شوندگان تلاش شد تا افراد پرنفوذ و دارای پست‌های کلیدی و مؤثر در شهر تبریز و افراد مطلع در اداره و امور شهر انتخاب گردد. نمونه‌ای که با آن‌ها مصاحبه انجام شد، شامل ۴۵ نفر از مدیران عالی‌رتبه شهرداری و استانداری، فرمانداری، اعضای شورای شهر، کاندیدای شورای شهر، اساتید دانشگاه، فعالان اجتماعی و زیست محیطی، مؤسسان و فعالان سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) و مسئولین ذیربط بود. در انتخاب نمونه سعی بر این شد تا قاعده «رعایت حداکثر تنوع» مدنظر قرار گیرد و تنوع در جنس، شغل، تحصیلات و سن پاسخ‌گویان وجود داشته باشد تا داده‌های پژوهش اطلاعات جامع و کامل و متنوعی را دربر گیرد. فرآیند نمونه‌گیری تا زمانی ادامه پیدا کرد که اشباع اطلاعاتی حاصل شد؛ بدین معنا که در جریان مصاحبه اطلاعاتی جدیدتر از داده‌ها استخراج نگردید.

روش نمونه‌گیری در این پژوهش، هدفمند^{۳۷} می‌باشد. برای نمونه‌گیری افراد مورد مشاهده در پژوهش‌های کیفی به جای نمونه‌گیری احتمالی از راهبردهای نمونه‌گیری

قصدی یا نمونه‌گیری هدفمند استفاده می‌شود که پژوهشگر سعی بر آن دارد که افراد را چنان انتخاب کند تا هدف تحقیق تحقق یابد (بازرگان، ۱۳۸۹: ۵۵). برای تجزیه و تحلیل نیز از کدگذاری سه مرحله‌ای (کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی) استفاده شد. برای تأمین روایی و پایایی مطالعه اقداماتی انجام گرفت؛ ازجمله: نوشتن یادآورهای متعدد، نمونه‌گیری نظری، دقت در کدگذاری و دسته‌بندی. به منظور اطمینان از قابلیت اعتماد داده‌ها^{۲۸} محقق در طول مدت طولانی با داده‌ها درگیر بود و جداول به دست آمده را بارها بازخوانی می‌کرد و ایرادات موجود را رفع می‌نمود و این ارتباط مداوم و طولانی با اطلاعات به دست آمده بر داده‌ها عمق و دقت بیشتری بخشید. در ضمن برای اطمینان از هماهنگی بین کدهای به دست آمده با تجارب مشارکت‌کنندگان؛ از شیوه‌های بازنگری مشارکت‌کنندگان^{۲۹} و خودبازبینی محقق^{۳۰} استفاده شد.

۳-۱. اطلاعات زمینه‌ای مصاحبه‌شوندگان

جامعه آماری این پژوهش شامل ۴۵ نفر از متخصصین و مطلعین کلیدی شهر تبریز بودند که حدود ۱۸٪ پاسخ‌گویان را خانم‌ها و ۸۲٪ را آقایان تشکیل داده‌اند که تعداد خانم‌ها معادل ۸ نفر و آقایان ۳۷ نفر می‌باشد؛ هم‌چنین بازه سنی پاسخ‌گویان از سن ۲۶ تا ۶۵ سال می‌باشد و فراوانی سنین مختلف نیز بین ۱ تا ۴ مورد می‌باشد. بیشترین میزان فراوانی مربوط به سن ۴۰ سال می‌باشد که معادل ۴ نفر است؛ هم‌چنین لازم به ذکر است که تلاش بر این بود تا نمونه پژوهش از بین افراد متخصص انتخاب شود. به طوری که ۲۱ نفر از کل نمونه (۴۵ نفر) دارای مدرک دکتری یا دانشجوی دکتری بودند؛ هم‌چنین ۱۸ نفر نیز تحصیلات کارشناسی ارشد داشتند؛ در این بین ۳ نفر لیسانس، ۱ نفر فوق دیپلم و ۲ نفر دیپلم بودند؛ درواقع، می‌توان بیان کرد که تقریباً ۸۷٪ از افراد مصاحبه‌شونده دارای مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد و دکتری بودند و تحصیلات فوق دیپلم با فراوانی ۲٪ بود که کمترین میزان تحصیلات بین مصاحبه‌شوندگان بود.

۴. یافته‌ها

تعریف توسعه سیاسی: به عنوان اولین پرسش این پژوهش از متخصصین درباره تعریف توسعه سیاسی سؤال شد و نظر آنان در این باره گردآوری شد. هر یک از مطلعین براساس دیدگاه و تجربیاتی که داشته تعریف خاصی از توسعه سیاسی ارائه کردند و نهایتاً براساس جمع‌بندی انجام گرفته این تعریف از توسعه سیاسی به دست آمد «توسعه سیاسی معادل افزایش ظرفیت و کارایی نظام سیاسی در حل و فصل تضادهای فردی

و جمعی، برقراری دموکراسی، آزادی بیان است و زمینه مشارکت سیاسی تمام افراد و گروه‌ها را فراهم می‌سازد و در چنین جامعه‌ای تحت نظارت قانون می‌توان به فعالیت و اقدام دست زد. هر اندازه یک جامعه‌ای از لحاظ سیاسی توسعه یافته‌تر باشد به همان میزان در قبال مردم خود بیشتر پاسخ‌گو خواهد بود.

مؤلفه‌های توسعه سیاسی: در مصاحبه با متخصصین از آنان درباره مؤلفه‌های توسعه سیاسی سؤال شد؛ هر کدام از مصاحبه‌شوندگان به مؤلفه‌های خاصی اشاره نمودند. در نهایت با جمع‌بندی نظرات اشاره شده می‌توان این‌گونه بیان کرد که «توسعه سیاسی دربردارنده مؤلفه‌های: آزادی سیاسی (آزادی بیان، قلم، مطبوعات و...)، وجود نهادی سیاسی و اجتماعی (احزاب، نهادهای صنفی، مدنی، گروه‌های سیاسی، تشکل‌ها)، مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی دولت و مسئولین، قانون‌مداری و حکومت قانون، مشارکت سیاسی (مشارکت فعال افراد در سرنوشت خود، رأی دادن، مشارکت در کسب مقام سیاسی، مشارکت در احزاب و فعالیت‌های سیاسی)، امکان وجود رقابت سیاسی بین گروه‌ها، مردم و تشکل‌ها، رواج عقلانیت در سطح جامعه و سیاست، گسترش دموکراسی در جامعه می‌باشد و براساس میزان رواج این مؤلفه‌ها در جامعه می‌توان بیان کرد جامعه‌ای تا چه میزان به توسعه سیاسی دست یافته است.

توسعه‌یافتگی یا عدم توسعه‌یافتگی: در ادامه از متخصصین حوزه‌های مرتبط در شهر تبریز در این باره سؤال شد که، آیا شهر تبریز براساس تعریف توسعه سیاسی و ابعاد توسعه سیاسی، از لحاظ سیاسی توسعه یافته می‌باشد یا هنوز به توسعه دست نیافته است؟ متخصصین در پاسخ به این پرسش نظرات مختلفی ارائه دادند؛ ۶۰٪ مصاحبه‌شوندگان اعتقاد داشتند که شهر تبریز در برخی از ابعاد به توسعه سیاسی دست یافتند، ولی در کل نمی‌توان توسعه یافته دانست. ۳۰٪ بیان کردند که راه طولانی تا دست‌یابی به توسعه دارد و ۱۰٪ هم توسعه سیاسی شهر تبریز را قابل قبول دانستند.

۴-۱. مفاهیم فرهنگی تأثیرگذار بر توسعه سیاسی

در ادامه از متخصصین سؤال شد که چه مفاهیم فرهنگی را بر توسعه سیاسی شهر تبریز (براساس ویژگی‌ها، تجارب تاریخی، فرهنگ قومی، زبان و...) تأثیرگذار می‌دانند؟ در پاسخ به این پرسش متخصصین به مفاهیم متعددی اشاره کردند و این مفاهیم متعدد در پنج مفهوم کلی دسته‌بندی شدند که نشان‌دهنده شرایط فرهنگی تأثیرگذار بر توسعه شهر تبریز بودند که عبارتند از: «ضعف رسانه‌های جمعی»، «سرمایه فرهنگی»، «تبعیض بین مرکز و پیرامون»، «احساس تبعیض‌های قومیتی» و «تبعیض‌های جنسیتی». مفاهیم اصلی و مفاهیم فرعی و مقوله هسته، به صورت کلی در جدول ۱، آورده شده است.

جدول ۱: مفاهیم فرهنگی مؤثر بر توسعه سیاسی شهر تبریز (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Tab. 1: Cultural concepts affecting the political development of the city of Tabriz (Authors, 2023).

هسته	مقوله‌های اصلی	مقوله‌های فرعی
اختلال در کارکرد حکمرانی فرهنگی (ضعف حکمرانی فرهنگی)	ضعف رسانه‌های جمعی	عملکرد صداوسیما (عدم کارشناسی دقیق در پخش برنامه‌های صداوسیما)، ضعف رسانه ملی در تبریز، شبکه‌های ماهواره‌ای تأثیرگذار بر مشارکت
	سرمایه فرهنگی	تحصیلات فرد عامل کاهش میزان و افزایش کیفیت مشارکت، ضعف دانش سیاسی مردم (بالا بودن آگاهی سیاسی تأثیرگذار بر مشارکت)، آگاهی کنشگر تأثیرگذار بر مشارکت (بهبود کیفیت مشارکت)
	تبعیض بین مرکز و پیرامون	شکاف مرکز و غیر (نیمه‌پیرامون و پیرامون)
	احساس تبعیض‌های قومیتی	تکثرگرایی ضعیف قوم‌محورانه در بخش قدرت (احساس طردشدگی قومیتی از قدرت)، احساس تبعیض‌های قومی، عدم توجه به سلاقی و قومیت‌های مختلف در انتخاب مسئولین (نادیده گرفته شدن قومیت‌ها توسط مرکز)، تحرکات بیرونی قومیتی، احساس بی‌قدرتی قوم‌محورانه (بی‌تأثیری مشارکت)، کم‌توجهی به مطالبات چندوجهی اقوام، نداشتن برنامه خاص در قبال قومیت‌ها از سوی حکومت مرکزی، احساس بی‌توجهی زبانی قوم‌محورانه
	تبعیض‌های جنسیتی	تقلیل نقش زنان در تصمیم‌گیری (جنسیت یک‌طرفه)، عدم حمایت قانون از حقوق زنان

ضعف رسانه‌های جمعی: یکی از مفاهیم مورد تأکید پاسخ‌گویان که می‌تواند بر روند توسعه مؤثر باشد، ضعف رسانه‌های جمعی بود و پاسخ‌گویان عقیده داشتند می‌تواند روند دست‌یابی به توسعه را به تأخیر بیندازد و کند نماید. «دانیل لرنر» نیز دسترسی به رسانه‌های جمعی و همگانی و نهایتاً ارتباطات اجتماعی را با مشارکت اجتماعی مرتبط می‌داند و باور دارد این متغیر در جامعه مدرن بیشتر نمود دارد (لرنر، ۱۹۶۴: ۵۷). درحقیقت، امروزه وسایل ارتباط جمعی به علت تأثیرگذار بودن منبع بسیار مهمی در ارائه الگوهای رفتار اجتماعی هستند و نقش مهمی در شکل‌دادن رفتار و تغییر هنجارهای اجتماعی دارند. امروزه نقشی که وسایل ارتباط جمعی بر عهده دارند، عبارت است از: فرهنگ‌پذیری، آموزش، اطلاع‌رسانی و ایجاد مشارکت اجتماعی. رسانه‌ها از مؤلفه‌های اساسی تقویت ارتباطات بین فردی، اجتماعی، خانوادگی و... هستند (پناهی، ۱۳۹۹: ۱۱۶). رسانه‌های جمعی با قدرت و نفوذی که در جامعه دارند، می‌توانند به افکار عمومی جهت دهند و بر کنش‌های افراد تأثیر بگذارند و طبیعتاً ضعف رسانه‌های جمعی نیز سبب اختلال در کارکرد آن‌ها می‌شود و می‌تواند روند دست‌یابی به توسعه سیاسی را کند یا متوقف کند و با توجه به تأثیرگذاری آن‌ها، پاسخ‌گویان رسانه‌های جمعی را از عوامل مؤثر

برشمردند. تلویزیون ازجمله رسانه‌های جمعی است که در مقایسه با بقیه وسایل ارتباط جمعی تأثیر زیادی را بر مردم دارد؛ به‌طوری‌که «آنتونی گیدنز»^۳ معتقد است که مردم بسیاری از فعالیت‌های خود را براساس تلویزیون تنظیم می‌کنند (زارعی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۴۲).

در توضیح این مفهوم و تأثیرش بر توسعه، می‌توان به نظر مصاحبه‌شونده شماره ۶ اشاره کرد که عقیده داشت: «وقتی بارها به من و شخصیت‌م در رسانه توهین میشه و از طرف مرکز اعتراضی وارد نمیشه این باعث میشه تا احساس تعلق خاطر به جمع تو وجود من کاهش پیدا کنه و مشارکت برام مهم نباشه». پاسخ‌گوی شماره ۱۳ اشاره کرد و گفت «باید به عملکرد شبکه‌های فارسی‌زبان ماهواره اشاره کرد که با افشاگری‌های سیاسی بر میزان مشارکت مردم تأثیر منفی می‌ذارن و کاهش میدن». پاسخ‌گوی شماره ۳ اشاره کرد «الان شبکه‌های برون‌مرزی که تعدادشون هم کم نیست، به شدت فعال هستند و هدف این رسانه‌ها در وهله اول اینه که مردم تو امور کشور و توسعه کشور مشارکت نکنند». پاسخ‌گوی شماره ۱۷ بیان کرد «گاه برخی از برنامه‌های رسانه بدون توجه به قومیت‌ها ساخته میشه که تو اون برنامه به قومیت افراد توهین میشه، یا برخی حرف‌ها تو رسانه ملی زده میشه که متناسب با قومیت افراد نیست و نتیجه همه این‌ها ایجاد افتراق بین جمعیت‌ها هست و این رفتارهای اشتباه یه سری بدبینی ایجاد می‌کنه. القاءات فرهنگی غلط در برنامه‌های تلویزیون سبب بی‌میلی مردم نسبت به صدا و سیما و درنهایت به برنامه‌های کشور میشه». براساس مصاحبه‌های به‌دست آمده، مفهوم ضعف رسانه‌های جمعی، دربردارنده سه مقوله می‌باشد. این سه مقوله عبارتند از: عملکرد صداوسیما (عدم کارشناسی دقیق در پخش برنامه‌های صداوسیما)، ضعف رسانه ملی در تبریز و شبکه‌های ماهواره‌ای تأثیرگذار بر مشارکت که در جدول ۲، آورده شده‌اند.

جدول ۲: مفهوم و مقولات مربوط به ضعف رسانه‌های جمعی (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Tab. 2: The concept and categories related to the weakness of mass media (Authors, 2023).

مقولات	مفهوم
عملکرد صداوسیما (عدم کارشناسی دقیق در پخش برنامه‌های صدا و سیما)، ضعف رسانه ملی در تبریز، شبکه‌های ماهواره‌ای تأثیرگذار بر مشارکت	ضعف رسانه‌های جمعی

سرمایه فرهنگی: مفهوم بعدی عبارتست از سرمایه فرهنگی. مصاحبه‌شوندگان اشاره کردند که سرمایه فرهنگی می‌تواند بر کمیت و کیفیت مشارکت سیاسی افراد مؤثر باشد. سرمایه فرهنگی عبارتست از: مجموعه‌ای از دانش‌ها که در شکل کالاها و ابزارهای

فرهنگی ظاهر می‌شود. کالاهای فرهنگی جزء سرمایه فرهنگی شناخته می‌شود؛ چون این کالاها و ابزارها می‌توانند بر روابط متقابل اجتماعی و ایجاد شبکه‌های اجتماعی نقش داشته باشند و بر آن تأثیر بگذارند (بوردیو، ۱۳۸۴: ۱۳۹). «بوردیو»^{۳۲} اعتقاد دارد سرمایه فرهنگی مجموعه‌ای از توانمندی‌ها، عادت‌ها و طبع‌های فرهنگی شامل: دانش، زبان، سلیقه و سبک زندگی می‌باشد که به وی امکان می‌دهد که به وضعیت بالاتر اجتماعی برسد (آصفی و سپاهی‌بادجانی، ۱۳۹۸: ۳۹). بر همین اساس پاسخ‌گویان عقیده داشتند با تغییر سرمایه فرهنگی میزان مشارکت نیز تغییر خواهد کرد.

در توضیح نحوه تأثیرگذاری این مفهوم بر توسعه باید به سخن مصاحبه‌شونده شماره ۳ اشاره کرد که تأکید داشت «الان تحصیلات بالا رفته و افراد تحصیل کرده در شرایط اجتماعی مشارکت چندانی نمی‌کنند؛ مثلاً اگر به شرکت در انتخابات تأکید کنیم متوجه می‌شویم که افراد آگاه و تحصیل کرده خیلی راحت فریب ظواهر رو نمی‌خورن و اگر هم تصمیم به مشارکت داشته باشند، این عمل با آگاهی خواهد بود و نتیجه چنین اقدامی نیز انتخاب صحیح خواهد بود». پاسخ‌گوی شماره ۶ بیان کرد: «تحصیلات مؤثر هست، با بالاتر رفتن تحصیلات انتخاب‌ها بهتر خواهد شد و تأثیر مثبت تو آگاهی و کنش افراد خواهد گذاشت». متخصص شماره ۱۰ بیان کرد: «آگاهی سیاسی خیلی تأثیر داره، چون وقتی فرد به آگاهی سیاسی مجهز بشه به موج عوام‌فریبی سوار نمی‌شه و هر برنامه‌ای که تو جامعه مطرح می‌شه رو راحت نمی‌پذیره». پاسخ‌گوی شماره ۸ گفت: «تبلیغات رسانه‌ها رو افراد کم‌سواد بیشتر اثر داره تا روی افراد باسواد و مطلع و تو تبریز هم یه تعداد افراد دارای آگاهی هستند که فریب وعده‌های سیاسی رو نمی‌خورن و راحت گول نمی‌خورند». مصاحبه‌شونده شماره ۳۰ بیان کرد: «میزان آگاهی افراد در میزان تشخیص اون‌ها تأثیرگذار هست و هرچه قدر میزان آگاهی بالاتر باشه مشارکت افراد کاهش پیدا خواهد کرد و در عوض مشارکتی آگاهانه خواهند داشت». پاسخ‌گوی شماره ۲۲ بیان کرد: «میزان آگاهی اثر داره و با بالا رفتن مشارکت میاد پایین چون فرد نگاه دقیق‌تر و انتقادی‌تر نسبت به مسائل پیدا می‌کنه». مصاحبه‌شونده شماره ۴۱ بیان کرد: «مردم که آگاه می‌شن به سختی می‌تونن انتخاب کنن، وسواس بیشتری در قبال انتخاب‌های‌شان نشون میدن و به همه جواب دقت می‌کنن». براساس پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان، مفهوم سرمایه فرهنگی دربردارنده سه مقوله است و این سه مقوله عبارتند از: «تحصیلات فرد عامل کاهش میزان و افزایش کیفیت مشارکت»، «ضعف دانش سیاسی مردم (بالا بودن آگاهی سیاسی تأثیرگذار بر مشارکت)» و «آگاهی کنشگر تأثیرگذار بر مشارکت (بهبود کیفیت مشارکت)» که در جدول ۳، آورده شده‌اند.

جدول ۳: مفهوم و مقولات مربوط به سرمایه فرهنگی (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Tab. 3: The concept and categories related to cultural capitala (Authors, 2023).

مقولات	مفهوم
شکاف مرکز و غیر (نیمه پیرامون و پیرامون)	تبعیض بین مرکز و پیرامون

تبعیض بین مرکز و پیرامون: مفهوم بعدی عبارتست از: «تبعیض بین مرکز و پیرامون». پاسخ‌گویان عقیده داشتند که تبعیض بین مرکز و پیرامون می‌تواند مانع هم‌دلی بین افراد جامعه شود.

در توضیح این مفهوم می‌توان به سخن پاسخ‌دهنده شماره ۱۷ اشاره کرد که عقیده داشت: «بین مردم بعضیا احساس می‌کنند نامزدهای موردقبولشون در بین تأیید صلاحیت‌شدگان نیستند؛ دوم این‌که احساس می‌کنن تا امروز نامزدهایی که قرار سمت خاصی را عهده‌دار بشه، خواسته‌هایی که این افراد دارند ازطریق این نامزدها تأمین نشده است؛ درواقع، احساس می‌کنن نتیجه حضور در پای صندوق رأی و عدم حضور در پای صندوق نتیجه یکسانی دارد».

جدول ۴: مفهوم و مقولات مربوط به تبعیض بین مرکز و پیرامون (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Tab. 4: The concept and categories related to discrimination between the center and the periphery (Authors, 2023).

مقولات	مفهوم
تحصیلات فرد عامل کاهش میزان و افزایش کیفیت مشارکت، ضعف دانش سیاسی مردم (بالا بودن آگاهی سیاسی تأثیرگذار بر مشارکت)، آگاهی کنشگر تأثیرگذار بر مشارکت (بهبود کیفیت مشارکت)	سرمایه فرهنگی

احساس تبعیض‌های قومیتی: مفهوم بعدی مورد اشاره توسط پاسخ‌گویان عبارتست از: «احساس تبعیض‌های قومیتی». پاسخ‌گویان اعتقاد داشتند که این مفهوم به عنوان یک مفهوم فرهنگی تأثیر زیادی بر احساس مردم نسبت به مرکز دارد و بر روند توسعه مؤثر خواهد بود. در تعریف قومیت باید اشاره نمود که قومیت به عنوان هویتی فراملیتی همواره مطرح بوده و اگر فرآیند ملت‌سازی به صورت کامل انجام نشده باشد، می‌تواند محوری برای ادعاهای گریز از مرکز مطرح شود و به عنوان وسیله‌ای برای هویت‌یابی در جوامع چندفرهنگی و چندنژادی و یا تلاش در جهت وحدتی روان‌شناسانه بر مبنای یک عنصر ذهنی یا واقعی، مانند خون و سرنوشت مشترک تعریف شده است (اوومن^{۳۳}، ۱۹۹۷: ۳۶).

در توضیح نحوه تأثیرگذاری این مفهوم می‌توان به سخن پاسخ‌گوی شماره ۲۰ اشاره

داشت که بیان کرد: «عدالت سیاسی وجود ندارد، این درمورد انتخاب افراد سیاست‌مدار صدق می‌کند؛ به طوری که از بین این همه وزیر چندان وزیر از قومیت‌ها داریم؟». پاسخ‌گوی شماره ۱۷ گفت: «مردم تصور میکنند نوعی اندیشه‌ای هست که می‌خوان تأثیر قومیت‌های مختلف رو تو قدرت کم کنن و این برداشت و تصور شاید هم درست نباشه، ولی در گریز از پای صندوق رأی و مشارکت‌ها مؤثر هست». مصاحبه‌شونده شماره ۳۴ اشاره کرد: «انتصاب‌هایی که سران نظام در تعریف مسئولیت‌ها انجام میدن توازنی بین قومیت‌ها برقرار نمی‌شه، اینا کاملاً تأثیرگذار هست. پست‌ها و سمت‌ها به طور متناسب بین قومیت‌های مختلف تقسیم نمیشه و مردم به این‌ها توجه می‌کنن». پاسخ‌گوی شماره ۲ بیان کرد: «زمانی که قومیت‌ها نمی‌تونن خواسته خودشون که هویت شون هست رو بهرن و به مرحله تصمیم‌سازی برسونن نوعی دل‌زدگی در بین شون در قبال مشارکت در امور کشور ایجاد می‌شه». مصاحبه‌شونده شماره ۱۵ بیان کرد: «بعضی از شهروندان عقیده دارن وقتی من رأی میدم و کسی که رأی میاره نمی‌تونه از هویت من دفاع کنه و پس حضور یا عدم حضور من هیچ فرقی نخواهد داشت؛ این تصورات حتی اگه غلط هم باشه تأثیر منفی داره و باید با اقداماتی این تفکرات را کمتر کرد و به حداقل رسوند».

مصاحبه‌شونده شماره ۵ بیان کرد: «وقتی بارها به من و قومیت و شخصیت تو جامعه توهین میشه و ازطرف مرکز اعتراضی وارد نمیشه، این باعث میشه تا احساس تعلق خاطر به جمع کاهش پیدا کنه و مشارکت و آینده کشور براش مهم نباشه».

مصاحبه‌شونده شماره ۲۰ بیان کرد: «من نوعی، وقتی حس کنم می‌تونم آدم مؤثری تو سیاست کل کشور باشم سبب ایجاد حس هم‌بستگی میشه، ولی اگه احساس کنم من مؤثر نیستم، ناخودآگاه سبب طرد شدن میشه». پاسخ‌گوی شماره ۹ بیان کرد: «برآورده نشدن انتظارات و مطالبات قومیتی در رفتار مردم می‌تونه تأثیر داشته باشه و اینا نوعی سرخوردگی در بین مردم به وجود میاره». مصاحبه‌شونده شماره ۴۱ گفت: «تمام خواسته‌های قومیتی از زبان مادری و... همه تأثیر دارد، بحث دریاچه ارومیه هم مؤثر هست، همه اینا برمی‌گرده به بحث‌های قومیتی و تعیین‌کننده هستن». پاسخ‌گوی شماره ۳۳ گفت: «عدم پاسخ مناسب به مطالبات قومی نظیر: زبان، فرهنگ، موسیقی، سبب جداسازی مردم از کل کشور می‌شود و با عدم مشارکت خودش رو نشون میده». این مفهوم دربر دارنده مقولات متعددی است که عبارتند از: «تکثرگرایی ضعیف قوم‌محورانه در بخش قدرت (احساس طردشدگی قومیتی از قدرت)»، «احساس تبعیض‌های قومی»، «عدم توجه به سلاقی و قومیت‌های مختلف در انتخاب مسئولین (نادیده گرفته شدن قومیت‌ها توسط مرکز)» و «تحرکات بیرونی قومیتی». مقولات مرتبط با این مفهوم در جدول ۵، آورده شده است.

جدول ۵: مفهوم و مقولات مربوط به احساس تبعیض‌های قومیتی (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Tab. 5: The concept and categories related to the feeling of ethnic discrimination (Authors, 2023).

مقولات	مفهوم
تکثرگرایی ضعیف قوم‌محورانه در بخش قدرت (احساس طردشدگی قومیتی از قدرت)، احساس تبعیض‌های قومی، عدم توجه به سلايق و قومیت‌های مختلف در انتخاب مسئولین (نادیده گرفته شدن قومیت‌ها توسط مرکز)، تحرکات بیرونی قومیتی، احساس بی‌قدرتی قوم‌محورانه (بی‌تأثیری مشارکت)، کم‌توجهی به مطالبات چندوجهی اقوام، نداشتن برنامه خاص در قبال قومیت‌ها از سوی حکومت مرکزی، احساس بی‌توجهی زبانی قوم‌محورانه.	احساس تبعیض‌های قومیتی

تبعیض‌های جنسیتی: یکی دیگر از عوامل فرهنگی مؤثر در توسعه شهر تبریز عبارتست از: «تبعیض‌های جنسیتی». تبعیض جنسیتی به معنای نبود تساوی زنان و مردان در برخورداری از امکانات و فرصت‌هاست. عوامل مختلف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی می‌تواند موجب بروز نابرابری جنسیتی شود. این نابرابری تخصیص غیربهرینه منابع را در پی دارد و قدرت سیاسی و اقتصادی زنان را محدود می‌کند. این درحالی است که یکی از شاخص‌های مهم برای سنجش پیشرفت و توسعه هر کشور وضعیت زنان آن کشور است (بیداربخت‌نیا و جرجرزاده، ۱۳۹۸: ۲۸۶). پاسخ‌گویان نیز اعتقاد داشتند که نابرابری و تبعیض جنسیتی می‌تواند بر روند توسعه مؤثر باشد.

در توضیح نحوه تأثیرگذاری این متغیر به سخن مصاحبه‌شونده شماره ۱۱ اشاره می‌شود که بیان کرد: «در دوره قبل خانم‌ها ذهنیت خوشی از دولت داشتند، چون ۴ تا از معاونین رئیس جمهور خانم بود و اثرگذار بودند و این ذهنیت مثبتی ایجاد کرده بود، در کنار این، در برخی از استان‌ها نیز مشارکت خانم‌ها در مدیریت بالا بود، ولی تو استان ما اعتماد به خانم‌ها پایین هست و همه این‌ها مؤثرند». کارشناس امور زنان استانداری بیان کرد: «مسئولین باید تلاش کنند مدیریت خانم‌ها رو به بالا ببرند و این‌ها تو تغییر ذهنیت جامعه نسبت به زنان بسیار مؤثر هست، چون نصف جمعیت خانم‌ها هستند و ازطرفی هم مدیریت خانه‌ها با خانم‌هاست و اگه خانم‌ها به یه دولت اعتماد نکنن این دیدگاه به کل خانواده منتقل میشه». مصاحبه‌شونده شماره ۳ بیان کرد: «خانم‌ها نصف جامعه رو تشکیل میدن و اگه ببینند ازشون حمایت میشه، حتماً تمایل پیدا می‌کنن تو امور کشور مشارکت داشته باشند و حتی فرد شایسته رو بشناسن و انتخاب کنن». مصاحبه‌شونده شماره ۱ اشاره کرد: «اگه یه کاندیدایی بیاد و از خانم‌های خانه‌دار حمایت کنه و مثلاً بیاد و کار اونا تو منزل رو به عنوان شغل تعریف کنه و به این شکل از خانم‌ها صیانت کنه و حتی حقوقی هم براشون مدنظر بگیره، در

این صورت طبیعی که خانم‌ها هم از اون کاندیدا حمایت می‌کنن، دیگه چون می‌بینن اون فرد داره به صورت هدفمند تو جامعه قدم برمی‌داره». مفهوم مورد اشاره دربردارنده دو مقوله است؛ این دو مقوله عبارتست از: «تقلیل نقش زنان در تصمیم‌گیری (جنسیت یک‌طرفه)»، «عدم حمایت قانون از حقوق زنان». مقولات مرتبط با این مفهوم در جدول ۶، آورده شده است.

جدول ۶: مفهوم و مقولات مربوط به تبعیض‌های جنسیتی (نگارندگان، ۱۴۰۲).

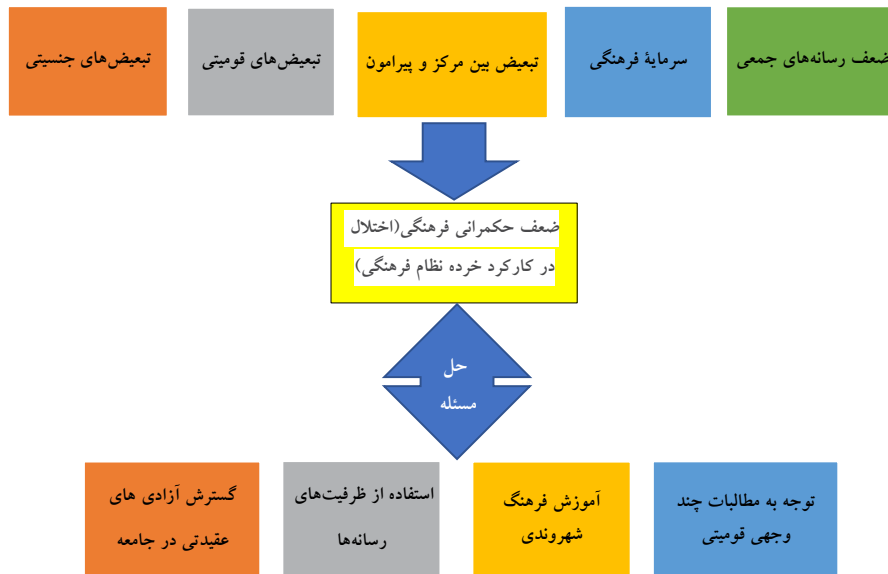
Tab. 6: The concept and categories related to gender discrimination (Authors, 2023).

مقولات	مفهوم
تقلیل نقش زنان در تصمیم‌گیری (جنسیت یک‌طرفه)، عدم حمایت قانون از حقوق زنان	تبعیض‌های جنسیتی

مضمون اصلی: در تحقیق حاضر، مضمون اصلی که به دست آمد، «ضعف حکمرانی فرهنگی (اختلال در کارکرد خرده نظام فرهنگی)» می‌باشد. این مفهوم دربردارنده پنج مفهوم اصلی مدنظر پاسخ‌گویان بود و مستخرج از آن‌ها است. مفهوم یادشده به معنای ضعف و ضعف نهادهای فرهنگی مرتبط در جامعه می‌باشد. «پارسونز»^{۳۴} فرهنگ را نیروی عمده پیوند دهنده عناصر گوناگون دنیای اجتماعی است. فرهنگ نظام الگومند و منظم نمادهای معطوف به کنشگران و ابعاد درونی شده نظام شخصیت و الگوهای نهادی شده در نظام اجتماعی محسوب می‌شود و چون عمده‌تأ نمادی و ذهنی می‌باشد به راحتی از نظامی به نظام دیگر منتقل می‌شود. فرهنگ از طریق اشاعه از یک نظام اجتماعی به نظام اجتماعی دیگر منتقل می‌شود. نظام فرهنگی در عین حال که جزئی از سایر نظام‌ها محسوب می‌شود، از موجودیتی مستقل به صورت گنجینه دانش و نمادها و افکار نیز برخوردار است (ریتزر، ۱۳۹۸: ۳۳۵-۳۳۶). متخصصین عقیده دارند عوامل فرهنگی تأثیر به‌سزایی در روند دست‌یابی به توسعه سیاسی دارد و اختلال و ضعف در خرده نظام فرهنگی سبب اختلال و کندی دست‌یابی به توسعه سیاسی می‌شوند. درنهایت براساس مصاحبه‌های انجام‌شده و مفاهیم استخراج‌شده مدل پارادایمی پژوهش (آورده شده در نتیجه‌گیری) به دست آمد.

نتیجه‌گیری

هدف اصلی این پژوهش، شناسایی مفاهیم فرهنگی مؤثر بر توسعه سیاسی شهر تبریز بود. یافته‌های پژوهش حاکی از «ضعف حکمرانی فرهنگی (اختلال در کارکرد خرده نظام



شکل ۱: مدل پارادایمی عوامل فرهنگی مرتبط با توسعه سیاسی شهر تبریز (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Fig. 1: Paradigmatic model of cultural factors related to the political development of Tabriz city (Authors, 2023).

فرهنگی)» به عنوان مضمون اصلی بود؛ چراکه پاسخ های مصاحبه شوندگان نشان داد، ضعف و اختلال عمده در خرده نظام فرهنگی، سبب بروز و ایجاد مشکلاتی در سایر خرده نظام ها شده است و طبیعتاً یکی از این خرده نظام ها، خرده نظام سیاسی است. مرتبط ترین نظریه ای که بتوان این روابط را با آن تبیین کرد، نظریه آجیل پارسونز است. براساس نظریه پارسونز، جامعه به عنوان یک سیستم، متشکل از عناصری است که با یک دیگر در حال کنش و واکنش هستند (گولدنر، ۱۳۸۳: ۱۶۲؛ همیلتون، ۱۳۷۹: ۱۱۴).

پارسونز در جامعه، چهار ساختار یا خرده نظام اقتصاد، سیاست، اجتماع جامعه ای و فرهنگ را برحسب کارکردهایی که انجام می دهند، تشخیص می دهد. خرده نظام فرهنگی، ارزش ها و نظام مندی های هنجارمندی را که برای جامعه پذیری مناسب است، فراهم می آورد (برت، ۱۳۸۹: ۱۰۵). هیچ جامعه ای بدون یک نظام فرهنگی نمی تواند وجود داشته باشد؛ زیرا عناصر نمادین اساسی برای نظام اجتماعی را فراهم می کند (روشه، ۱۳۸۵: ۱۶۶؛ توسلی، ۱۳۸۷: ۲۴۳). درواقع، فرهنگ نیروی عمده ای است که عناصر گوناگون جهان اجتماعی یا نظام کنش را به هم پیوند می دهد و میانجی کنش متقابل میان کنشگران در نظام اجتماعی است (ریترز، ۱۳۹۰: ۱۳۵). براساس نظریه پارسونز اجزاء نظام به یک دیگر پیوسته اند، طبیعتاً هر تغییری که در جزئی از نظام

اجتماعی پیش‌آید سبب تغییر در سایر اجزاء می‌شود؛ زیرا کلی‌ترین و اساسی‌ترین خصلت یک نظام رابطه پیوسته اجزاء و متغیرها است (گولدر، ۱۳۸۳: ۲۳۶). اگر جامعه به عنوان نظام اجتماعی تصور شود که از چهار خرده نظام اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی متشکل شده است، در صورتی که در هر یک از این خرده نظام‌ها اختلالی پیش‌آید سبب اختلالاتی در سایر خرده نظام‌ها خواهد شد و براساس نظرات متخصصین اختلال در کارکرد خرده نظام فرهنگی یا به عبارتی ضعف حکمرانی فرهنگی جامعه سبب تضعیف توسعه سیاسی در تبریز شده است.

مصاحبه‌شوندگان در توضیح مفاهیم فرهنگی تأثیرگذار بر توسعه سیاسی به پنج مفهوم اشاره کردند که بیانگر اختلال در کارکرد خرده نظام فرهنگی جامعه است و در چنین شرایطی نمی‌توان شاهد توسعه سیاسی در جامعه بود. این پنج مفهوم عبارتند از: «ضعف رسانه‌های جمعی»، «سرمایه فرهنگی»، «تبعیض بین مرکز و پیرامون»، «تبعیض‌های قومیتی» و «تبعیض‌های جنسیتی».

اولین مفهوم به دست آمده از یافته‌های پژوهش، مفهوم ضعف رسانه‌های جمعی می‌باشد؛ از دید متخصصین رسانه‌های جمعی از تأثیرگذارترین ابزارهای دنیای مدرن محسوب می‌شوند و می‌توانند تأثیرات عمیقی را در ابعاد مختلف جامعه داشته باشند، سیاست و توسعه سیاسی نیز یکی از این ابعاد محسوب می‌شود و اگر رسانه‌ها به درستی نقش خود را ایفا کنند می‌توانند در راستای توسعه سیاسی گام بردارند و طبیعتاً عدم دست‌یابی به توسعه سیاسی می‌تواند نشان‌دهنده عملکرد ضعیف رسانه‌ها در این حیطه باشد. در تأیید نظر مصاحبه‌شوندگان می‌توان به نظریه «مایرون وینر» اشاره کرد که بیان کرد؛ گسترش رسانه‌های جمعی و روزنامه‌ها مردم را نسبت به سرنوشت خود آگاه‌تر می‌کند و تمایل به مشارکت در جامعه را افزایش خواهد داد و می‌تواند تأثیر زیادی در توسعه سیاسی داشته باشد. این یافته با پژوهش «دانیلا»^{۳۵} و همکارانش (۲۰۱۱) می‌باشد که به تأثیر به سزای رسانه‌های جمعی در مشارکت و توسعه سیاسی اشاره کردند.

مفهوم دوم مورد نظر مصاحبه‌شوندگان «سرمایه فرهنگی» است. مصاحبه‌شوندگان بیان کردند که سرمایه فرهنگی کنشگران تأثیر به سزایی در توسعه سیاسی خواهد داشت. درواقع با بالاتر رفتن سطح دانش و آگاهی کنشگر انتخاب و کنش کنشگر به لحاظ کمی کاهش خواهد داشت، ولی به لحاظ کیفی بهبود خواهد یافت. درواقع، کنشگر دارای آگاهی و دانش، تفکر عمیق‌تری خواهد داشت و به راحتی و با قضاوت ظاهری دست به کنش نخواهد زد، بلکه بسیار سنجیده‌تر اقدام خواهد نمود که البته همین امر سبب کاهش میزان کنش خواهد گشت. این یافته هم‌سو با نظریه «وینر» است که به چند

عامل مهم و مؤثر در مشارکت سیاسی و اجتماعی اشاره می‌کند و یکی از نیروهای مهم ترویج آموزش و پرورش است که مردم را نسبت به سرنوشت خود آگاه‌تر می‌کند و تمایل به مشارکت در جامعه را افزایش خواهد داد (وینر، ۱۳۵۳)؛ هم‌چنین لیپست معتقد است بین مشارکت سیاسی و عوامل اجتماعی و اقتصادی هم‌بستگی قوی وجود دارد و فراگیری آموزش و پرورش را برای توسعه سیاسی پیش شرط و پیش نیاز اصلی می‌داند (محسنی تبریزی، ۱۳۷۵: ۸۹).

«تبعیض بین مرکز و پیرامون» دیگر مفهوم مورد اشاره مصاحبه‌شوندگان بود. متخصصین اعتقاد داشتند که تبریز به عنوان یکی از کلان‌شهرهای مهم ایران که نقش مهمی در تمام ابعاد این کشور ایفا می‌کند به عنوان شهری غیرمهم از سمت مرکز قلمداد می‌شود و به حاشیه رانده شده است؛ این درحالی است که تبریز در تاریخ سیاسی ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی دارای نقش غیرقابل انکاری بوده است و نادیده گرفتن تبریز و تأثیرات آن در تاریخ این کشور سبب انزوای این شهر شده و مانع هم‌دلی بین تبریز و تهران به عنوان مرکز و پایتخت خواهد شد و تبعات خوشی به دنبال نخواهد داشت. این یافته هم‌سو با نظریات «والرشتاین»^{۳۶} و «پربیش»^{۳۷} می‌باشد. براساس نظریات آنان سکونتگاه‌ها به دو جزء اصلی مرکز (به عنوان کانون قدرت و سلطه) و پیرامون (به عنوان جزء وابسته به کانون مرکزی) تقسیم می‌شوند. «فریدمن» نیز اعتقاد داشت هر کشوری از یک یا چند بخش هسته‌ای و مناطق پیرامون تشکیل می‌شود که نواحل هسته‌ای از راه‌های اثر سلطه، اطلاعاتی، نوسازی، روانی برتری خود را بر پیرامون اعمال می‌کنند؛ درنتیجه، ساختار فضایی کشور به شکل آشکار به دو بخش متمایز مرکز (به عنوان قدرت و سلطه) و پیرامون (به عنوان جزء وابسته به مرکز) تقسیم می‌شود. این مدل به عنوان مدلی برای بررسی نحوه سازمان فضایی فعالیت انسانی مبتنی بر توزیع نامتعادل و نابرابر قدرت اقتصادی و اجتماعی در سطح ملی قابل بررسی است. این روابط نابرابر در بسیاری موارد با اتخاذ رهنمودهای خاص اقتصادی-تجاری به سود مرکز پایان می‌یابد (کاوایی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۲۱).

«تبعیض‌های قومیتی» مفهوم دیگری است که از سوی متخصصین بدان اشاره شده است. مصاحبه‌شوندگان عقیده داشتند که شهرهایی با قومیت‌ها و زبان‌های متفاوت از پایتخت، در طی سالیان دراز مورد تبعیض و نادیده انگاشته شدن از سوی مرکز هستند. در این بین، تبریز نیز به علت دارا بودن زبان متفاوت از مرکز و شاید پررنگ بودن احساسات قومی در بین اهالی شهر، بیشتر مورد نادیده انگاشته شدن از سوی مرکز می‌باشد و این تصور در بین مردم وجود دارد که تبعیض بین قومیت‌ها

در بعضی از حوزه‌ها قابل مشاهده است و همین حس تبعیض (حتی اگر اشتباه هم باشد) سبب دوری قومیت‌ها از مرکز و سیاست‌های مرکزی می‌شود. این یافته پژوهش هم‌سو با یافته‌های پژوهش‌های «برادول»^{۳۸} (۲۰۰۶) می‌باشد. «جعفری نژاد» و همکاران نیز در پژوهشی (۱۳۹۰) به این نتیجه دست یافتند که رفتار سیاسی و انتخاباتی مردم حوزه هریس به شدت متأثر از فرهنگ سنتی نظیر: هم‌زبانی، هم‌قومی و... می‌باشند و سیاست‌های قومی دولت به شدت در رأی‌دهی و مشارکت سیاسی آن‌ها بسیار مؤثر است؛ هم‌چنین براساس نظریه شکاف اجتماعی، یکی از عوامل اصلی ایجاد شکاف‌های اجتماعی در بسیاری از کشورهای جهان قومیت است. براساس این نظریه نیروهای اجتماعی قومی در پی مطالبات سیاسی به بسیج نیروهای خود اقدام می‌کنند. به نظر «بشیریه» اقلیت‌های ملی و قومی باتوجه به میزان سلطه‌جویی قوم مرکزی ممکن است به درجات مختلف خود را سازمان دهند و سیاست دولت مرکزی نسبت به اقلیت‌های ملی و قومی ممکن است برای حفظ هویت فرهنگی آن‌ها یا جذب و حل آن‌ها در درون فرهنگ و قومیت مرکزی باشد (بشیریه، ۱۳۹۰: ۲۸۰)، هم‌چنین نظریه هویت اجتماعی بیان می‌کند وابستگی قومیتی بر رفتار سیاسی افراد، انتخاب‌های آن‌ها تأثیر خواهد داشت. بر این اساس هر وابستگی و تعلق افراد به گروه‌های مختلف بر رفتار و جهت‌گیری آنان تأثیر خواهد داشت، طبیعتاً اگر قومیتی احساس تبعیض از سوی مرکز کند، بدبینی نسبت به سیاست‌های دولت مرکز خواهد داشت و نمی‌توان انتظار همراهی با آن‌ها را داشت (اکبری و فخاری، ۱۳۹۶: ۷۴).

آخرین مفهوم مورد اشاره مصاحبه‌شوندگان «تبعیض جنسیتی» نام دارد. متخصصین بیان کردند نگاه جنسیتی به امور و تبعیض‌های جنسیتی به عنوان اموری فرهنگی تأثیر به‌سزایی در مشارکت سیاسی زنان در جامعه دارد. وجود تبعیض در عرصه‌های مختلف اجتماع، تداوم تبعیض در قانون‌گذاری‌ها، تبعیض در انتصاب مدیران و مسئولین دولتی همگی تأثیر نامطلوب بر مشارکت سیاسی زنان خواهد داشت و وقوع و مشاهده تبعیض‌های جنسیتی در جامعه سبب دل‌سردی و جدایی زنان از عرصه‌های مختلف اجتماع خواهد شد و مانع حضور و مشارکت در احزاب سیاسی و فعالیت‌ها و مشارکت‌های سیاسی می‌شود. این یافته هم‌سو با پژوهش «عظیمی هاشمی» و همکاران (۱۳۹۴) می‌باشد. براساس این پژوهش میزان مشارکت سیاسی در بین زنان دارای تحصیلات دانشگاهی، بدون تحصیلات دانشگاهی و غیرشاغل به نسبت مردان خیلی پایین‌تر است. یافته‌ها نشان داد مشارکت سیاسی پایین زنان بیش از همه تابع احساس نابرابری جنسیتی در حوزه سیاست، اعتماد به نهادهای حکومتی و قانون‌گذاری، سرمایه اجتماعی و فعالیت‌های انجمنی است؛ هم‌چنین دیگر پژوهش‌های انجام یافته

نشان داد زنان نسبت به مردان از نظر سیاسی بی‌اعتنا تر هستند و در مقیاس دسترسی به ساخت قدرت، بسیار ضعیف هستن (گلابی و حاجیلو، ۱۳۹۱: ۱۷۵).
براساس یافته‌های به دست آمده از پژوهش پیشنهادهای زیر برای بهبود توسعه سیاسی ارائه می‌گردد.

توجه به مطالبات چندوجهی قومیتی با اقداماتی نظیر: تصویب قوانین متناسب با فرهنگ و قومیت‌های مختلف کشور، اهمیت دادن به دغدغه‌های قومیتی، رقیب قلمداد نکردن پیرامون از سوی مرکز با فراهم کردن مجرای قانونی برای بیان خواسته‌ها، فضا دادن به خواسته‌های معقول قومیت‌ها. هم‌چنین پیشنهاد می‌شود از ظرفیت‌های رسانه‌ها بهره برده شود با اقداماتی نظیر: انجام کارهای فرهنگی، تبلیغ مشارکت و پیامدهای مثبت آن و بهره‌گیری مناسب از فضای مجازی در راستای تقویت مشارکت سیاسی در جامعه. هم‌چنین برقراری توسعه متوازن در کشور، توجه به توسعه تمام استان‌های کشور. ازسوی دیگر، فراهم کردن شرایط حضور پررنگ زنان در عرصه‌های مختلف کشور ازجمله: سیاست و پست‌های مدیریتی که سبب تعدیل نگاه جنسیتی به زنان خواهد شد و مشارکت زنان را در پی خواهد داشت.

سپاسگزاری

از داوران ناشناس نشریه که با نظرات ارزشمند خود به غنای متن مقاله افزودند، قدردانی می‌نماییم.

درصد مشارکت نویسندگان

این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول است؛ براین اساس، گردآوری مطالب توسط ایشان و نگارش آن تحت نظارت و راهنمایی سایر نویسندگان انجام گرفته است.

تضاد منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر، نبود تضاد و تعارض منافع را اعلام و عدم حمایت مالی از هیچ مرکز دولتی غیردولتی را اعلام می‌دارند.

پی‌نوشت

1. Development
2. Peet, Hartweick
3. Rasoolimanesh
4. Purwakania

5. Sofeska
6. Political development
7. <https://www.socialprogress.org>
8. <http://www.ion.ir/News/23870.html>
9. Dierwechter
10. Price
11. Guzman
12. Tweed
13. Sutherland
14. Della Spina
15. Gabriel Almond and Sidney Verba
16. Lipset
17. Harwood K. McClerking
18. Eric L. McDaniel
19. Myron Weiner
20. Wendell Broadwell
21. Cho and Rudoiph
22. Wendell Broadwell
23. Daniela et al.
24. Agarwal
25. Cervelló-Royo
26. Maria Tirziu
27. Purposeful sampling
28. Trustworthiness
29. Member check
30. Self-monitoring
31. Anthony Giddens
32. Bourdieu
33. Oommen
34. Parsons
35. Daniela
36. Wallerstein
37. Prebisch
38. Broadwel

کتابنامه

- اخباری، محمد؛ غم‌پرور، احمد؛ و بزله، احمد، (۱۳۹۴). «تبیین توسعه پایدار سیاسی؛ مطالعه موردی: ایران». ژئوپلیتیک، ۱۱ (۳): ۵۸-۳۳. https://journal.iag.ir/article_55821.html
- اخوان‌کاظمی، مسعود؛ و نیکونهاد، ایوب، (۱۳۹۸). «آینده‌پژوهی توسعه سیاسی در ایران بر مبنای تحلیل بازدارنده‌ها». فصلنامه سیاسی مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۴۹ (۳): ۵۸۷-۶۰۶. <https://doi.org/10.22059/jpq.2019.240870.1007125>
- ارسیا، بابک؛ ساعی، احمد؛ و ازغندی، علیرضا (۱۳۹۸). «اثر مدل اثرگذار هویت و اعتماد اجتماعی بر نگرش به توسعه‌ی سیاسی (مورد مطالعه: مردم شهر تهران)». فصلنامه مطالعات ملی، ۲۰ (۲): ۱۱۱-۱۳۰. DOR: 20.1001.1.1735059.1398.20.78.7.3

- ارسیا، بابک؛ و ساعی، احمد، (۱۳۹۸). «تأثیر سرمایه اجتماعی دولت بر توسعه سیاسی از دیدگاه شهروندان تهرانی». دانش سیاسی، ۱۵ (۱): ۱-۲۸. <https://doi.org/10.30497/pk.2019.2615>
- ازکیا، مصطفی؛ و غفاری، غلامرضا (۱۳۹۷). جامعه‌شناسی توسعه. تهران: شرکت انتشارات کیهان.
- اشتریان، کیومرث؛ و امیرزاده، محمدرضا، (۱۳۹۴). «بررسی تأثیرات شبکه‌های اجتماعی مجازی بر مشارکت سیاسی (مطالعه موردی: شهر تهران)». فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۴۵ (۴): ۸۴۱-۸۲۵. <https://doi.org/10.22059/JPQ.2015.55946>
- آصفی، احمدعلی؛ و سپاهی بادجانی، فاطمه، (۱۳۹۸). «رابطه بین سرمایه فرهنگی و مشارکت دختران در ورزش». پژوهش‌های فیزیولوژی و مدیریت در ورزش، ۱۱ (۳): ۳۷-۴۵. https://www.sportrc.ir/article_104149.html
- اکبری، حسین؛ و فخاری، روح اله، (۱۳۹۶). «نقش قومیت در رفتار انتخاباتی اجتماعات چندقومیتی (مورد مطالعه شهرستان بجنورد)». جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۸ (۲): ۷۱-۹۰. <https://doi.org/10.22108/JAS.2017.21437>
- اوکلی، پیترو، و مارسون، دیوید، (۱۳۸۳). رهیافت‌های مشارکت در توسعه روستایی. ترجمه منصور محمودنژاد، تهران: جهاد دانشگاهی.
- بازرگان، عباس، (۱۳۸۹). مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته (رویکردهای متداول در علوم رفتاری). تهران: نشر دیدار.
- برت، پاتریک، (۱۳۸۹). نظریه‌های جامعه‌شناسی در قرن بیستم. ترجمه محمد خانی، تهران: نشر رخ داد نو.
- بشیریه، حسین، (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. تهران: نشر نی.
- بیدار بخت‌نیا، نازنین؛ و جرجرزاده، علیرضا، (۱۳۹۸). «بررسی عوامل مؤثر بر تبعیض جنسیتی دستمزد در ایران». تحقیقات اقتصادی، ۵۴ (۲): ۲۸۵-۳۰۱. <https://doi.org/10.22059/JTE.2019.71285>
- پرجمی، داود، (۱۳۸۶). «بررسی مشارکت مردم در نهمین انتخابات ریاست جمهوری». پژوهشنامه علوم انسانی، ۵۳ (۵۳): ۸۲-۳۷.
- پناهی، علی‌احمد، (۱۳۹۹). «عناصر تأثیرگذار در کارآمدی رسانه جمعی و مصونیت بخشی به آن (با تأکید بر آموزه‌های اخلاقی و روان‌شناسی)». فصلنامه علمی-ترویجی در حوزه اخلاق، ۳۷ (۳۷): ۱۱۵-۱۴۰. <https://doi.org/10.22081/jare.2020.56709.1492>

- پیت، ریچارد، و هارت ویک، الین، (۱۳۸۹). نظریه‌های توسعه. ترجمه مصطفی ازکیا، رضا صفری شالی، اسماعیل رحمانپور، تهران: نشر لویه.
- توسلی، غلامعباس، (۱۳۷۳). «جامعیت مفهوم توسعه و رابطه آن با فرهنگ». مجله فرهنگ و توسعه، ۱۵.
- توسلی، غلامعباس، (۱۳۸۷). نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: انتشارات سمت.
- جعفری نژاد، مسعود؛ بابانسیب، حیدر؛ و ربیعی، شهریار، (۱۳۹۰). «تحلیل رفتار انتخاباتی (مطالعه موردی دهمین دوره ریاست جمهوری حوزه انتخابیه هریس)». فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۷ (۳): ۱۵۹-۲۰۸. <https://sanad.iau.ir/Journal/pir/Article/1012247>
- خلفازاده‌استمال، اسماعیل، (۱۴۰۰)، «تأثیر نظام‌های اداری بر فرآیند توسعه سیاسی در ایران و برخی کشورهای آسیایی: پژوهشی تطبیقی». مطالعات مدیریت دولتی ایران، (۲): ۱۹۱-۲۱۹. <https://doi.org/10.22034/JIPAS.2022.278510.117>
- خوش‌فر، غلامرضا؛ باقریان‌جلودار، مصطفی؛ میرزاخانی، شهربانو؛ و جندقی‌میرمحله، فاطمه، (۱۳۹۸). «بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی با مشارکت سیاسی شهروندان (مورد مطالعه: شهر گرگان)». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۸ (۱۴): ۲۷-۵۲. <https://doi.org/10.22084/csr.2020.12339.1228>
- راش، مایکل، (۱۳۷۷). جامعه و سیاست، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی. منوچهر صبوری، تهران: سمت.
- رضوانی، محسن، (۱۳۸۶). «تحلیل رفتار انتخاباتی؛ (موردشناسی انتخابات نهم ریاست جمهوری)». معرفت، (۱۲۳): ۱۴۹-۱۶۶.
- روشه، گی، (۱۳۸۵). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی عمومی سازمان اجتماعی. ترجمه هما زنجانی‌زاده، تهران: انتشارات سمت.
- ریتزر، جورج، (۱۳۹۰). نظریه‌های جامعه‌شناسی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن. ترجمه خلیل میرزایی و علی بقائی‌سرابی، تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- ریتزر، جورج، (۱۳۹۸). نظریه جامعه‌شناسی. ترجمه هوشنگ نائبی، تهران: نشر نی.
- زارع، بیژن؛ و روهنده، مجید، (۱۳۹۴). «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت اجتماعی-سیاسی؛ مطالعه‌ای در باب شهروندان بالای ۱۸ سال شهر کرج». مطالعات اجتماعی ایران، ۹ (۲): ۶۴-۸۷. [DOR: 20.1001.1.20083653.1394.9.2.3.8](https://doi.org/10.22084/csr.2020.12339.1228)
- زارعی، غفار؛ ناظمی، احسان؛ و حسینی، سیدعلی، (۱۳۹۹). «نقش رسانه در مشارکت سیاسی و چگونگی کاربرد تکنیک‌های رسانه‌ای در مدیریت افکار عمومی

مقایسه مشارکت سیاسی در ایران و غرب). پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، ۳ (۲): ۱۲۵-۱۴۶.

- سریع‌القلم، محمود، (۱۳۹۶). راهی به سوی توسعه‌یافتگی ایران (مجموعه یادداشت‌هایی از پروفسور محمود سریع‌القلم). انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان.

- سیدامامی، کاووس، (۱۳۸۸). «تلویزیون و انتخابات ریاست جمهوری در ایران». پژوهش‌های ارتباطی، ۱۶ (۱): ۶۳-۹۱. <https://doi.org/10.22082/cr.2009.23880>
- شفیع‌فر، محمد، (۱۳۹۴). «روند توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی»، فصلنامه سیاست. حقوق و علوم سیاسی، ۴۵ (۱): ۱۰۳-۱۲۳. <https://doi.org/10.22059/JPQ.2015.54426>

- صالحی‌پورمهر، حسین؛ محمدی، عاطفه؛ محمدپور، نیر؛ و بوداقلی، علی، (۱۳۹۷). «بررسی علل مشارکت پایین سیاسی در انتخابات دو دهه گذشته در شهر تبریز». طرح پژوهشی به سفارش استانداری آذربایجان شرقی، اداره کل سیاسی.
- ظهیری‌نیا، مصطفی؛ نیک‌خواه، هدایت‌الله؛ فلاحتی‌شاه‌آباد، احمد؛ صادقی، سهیل؛ و عزیززاده، امید، (۱۳۹۵). «اعتماد اجتماعی و تأثیر آن بر مشارکت اجتماعی دانشجویان دانشگاه هرمزگان». پژوهش‌نامه فرهنگی هرمزگان، ۱۱ (۱): ۸۶-۱۳۶. <https://rdch.ir/article-1-95-fa.html>

- عالم، عبدالرحمن؛ و نوری‌اصل، احد، (۱۳۹۷). «حقوق نهادین شهروندی و مشارکت سیاسی (راه جویی توسعه سیاسی)». فصلنامه سیاست، ۴۹ (۱): ۱۲۷-۱۴۵. <https://doi.org/10.22059/JPQ.2019.219410.1006935>

- عباس‌زاده‌مرزبالی، مجید، (۱۳۹۹). «نگاهی به مفهوم توسعه و بعد سیاسی آن». دانش تفسیر سیاسی، ۲ (۴): ۱-۳۱.

- عبداللهی، محمد، (۱۳۹۰). علل و موانع قانون‌گرایی در ایران. تهران: نشر طرح نو.
- عظیمی‌هاشمی، مژگان؛ قاضی طباطبائی، محمود؛ و هدایتی، علی‌اصغر، (۱۳۹۴). «مشارکت سیاسی زنان در ایران و عوامل مؤثر بر آن». زن و جامعه، ۶ (۴): ۱۰۵-۱۲۳.
- غفاری، غلامرضا، (۱۳۸۰). «دولت و مشارکت اجتماعی روستاییان در کشورهای در حال توسعه؛ با تأکید بر ایران». اقتصاد کشاورزی و توسعه، ۹ (۳۵): ۲۵۷-۲۸۴. https://jzvj.marvdasht.iau.ir/article_1738.html

- فخرایی، سیروس، (۱۳۸۳). «تحلیل جامعه‌شناختی مشارکت اجتماعی در ایران». مجموعه مقالات اولین همایش ملی طرح مسائل جامعه‌شناختی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.

- فلیک، اووه، (۱۳۸۸). درآمدی بر تحقیق کیفی. ترجمه: هادی جلیلی، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- گلابی، فاطمه؛ و حاجیلو، فتانه، (۱۳۹۱). «بررسی جامعه‌شناختی برخی عوامل مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی زنان (مطالعه موردی استان آذربایجان شرقی)». مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱ (۱): ۱۷۳-۲۰۰. <https://doi.org/10.22059/JISR.2012.36552>
- گولدنر، آلوین، (۱۳۸۳). بحران جامعه‌شناسی غرب. ترجمه فریده ممتاز، تهران: نشر انتشارات سهامی انتشار.
- محسنی تبریزی، علی‌رضا، (۱۳۷۵). «بیگانگی مانعی برای مشارکت و توسعه ملی؛ بررسی رابطه میان بیگانگی و مشارکت اجتماعی و سیاسی». نامه پژوهش، فصلنامه تحقیقات فرهنگی مرکز پژوهش‌های بنیادی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (۱): ۸۹-۱۰۹.
- محمدی‌فر، یوسف؛ و الماسی‌فرد، محمدرسلول، (۱۳۹۹). «تبیین پیشران‌های اجتماعی و اقتصادی تعمیق پدیده بیکاری در کرمانشاه». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۹ (۱۶): ۱۱۷-۱۴۱. <https://doi.org/10.22084/CSR.2020.20013.1706>
- معاونت سیاسی فرمانداری شهر تبریز، (۱۴۰۰). ارزیابی وضعیت توسعه سیاسی در استان آذربایجان شرقی. چاپ فرمانداری استان آذربایجان شرقی.
- موسوی، میرطاهر، (۱۳۹۱). «مشارکت اجتماعی یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی». رفاه اجتماعی، (۲۲): ۶۷-۹۲. https://refahj.uswr.ac.ir/browse.php?a_id=1963&sid=1&slc_lang=fa
- میسایی، قاسم؛ دین‌پرست، فائز؛ و تقی‌پور، عباس، (۱۳۹۸). «بررسی جایگاه توسعه سیاسی در برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران». پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۷ (۲۸): ۱۵۵-۱۸۴. <https://doi.org/10.22054/qpps.2019.29919.1898>
- میقانی، احمد، (۱۳۹۰). «مؤلفه‌های انسجام در دولت اسلامی». مطالعات دفاعی استراتژی، (۴۳): ۱۰۳-۱۴۷.
- همیلتون، پیتر، (۱۳۷۹). تالکوت پارسونز. ترجمه احمد تدین، تهران: نشر هرمس.
- وینر، مایرون، (۱۳۵۳). نوسازی جامعه. ترجمه رحمت‌الله مقدم‌مراغه‌ای، تهران: انتشارات شرکت سهامی کتب جیبی.

- Abbaszadeh Marzbali, M., (2019). "Looking at the concept of development and its political dimension". *Danesh Tafsir Political*, 2 (4): 1-31. (In Persian).

- Abdullahi, Mohammad (2018), Causes and Obstacles of Legalism in Iran, New Plan Publication, Tehran. (In Persian).

- Agarwal, S.; Lenka, U.; Singh, K.; Agrawala, V. & MohanAgrawala, A., (2020). "A qualitative approach towards crucial factors for sustainable development of women social entrepreneurship: Indian cases". *Journal of Cleaner Production*, 274: 123-135.
- Akbari, H. & Fakhari, R. (2016). "The role of ethnicity in the electoral behavior of multi-ethnic communities (the case study of Bojnord city)". *Applied sociology*, 28 (2): 71-90. <https://doi.org/10.22108/jas.2017.21437>. (In Persian).
- Akhavan Kazemi, M. & Nikonhad, A., (2018). "The future of political development research in Iran based on the analysis of barriers". *Political Quarterly, Journal of Faculty of Law and Political Science*, 49 (3): 587-606. <https://doi.org/10.22059/jpq.2019.240870.1007125>. (In Persian).
- Akhbari, M., Gham Paror, A. & Bazleh, A., (2014). "Explaining sustainable political development; Case study: Iran". *Geopolitical Quarterly*, 11 (3): 33-58. <https://doi.org/10.30497/pk.2019.2615>. (In Persian).
- Alam, Abdul-R. & Nouri Asl, A., (2017). "The institutional rights of citizenship and political participation (the search for political development)". *Policy Quarterly*, 49 (1): <https://doi.org/10.22059/jpq.2019.219410.1006935>. (In Persian).
- Asefi, A. & Sepahi Badjani, A., (2018). "The relationship between cultural capital and girls' participation in sports". *Physiology and Management Researches in Sports*, 11 (3): 37-45. (In Persian).
- Ashtarian, K. & Amirzadeh, M., (2014). "Investigation of the effects of virtual social networks on political participation (case study: Tehran city)". *Politics Quarterly, Journal of Faculty of Law and Political Sciences*, 45 (4): 825-841. <https://doi.org/10.30497/pk.2019.2615>. (In Persian).
- Azimi Hashemi, M.; Qazi Tabatabai, M. & Hedayati, A. A., (2014). "Women's Political Participation in Iran and Factors Affecting It". *Scientific Research Quarterly on Women and Society*, 6 (4): 105-123. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.20088566.1394.6.24.6.1>. (In Persian).
- Azkia, M. & Ghaffari, Gh., (2017). *Sociology of Development*. Kayhan Publishing Company, Tehran.. (In Persian).
- Bashiriyeh, H., (2011). *Political Sociology, The Role of Social Forces in Political Life*. Tehran: Nei Publishing House. (In Persian).
- Bazargan, A., (2010). *An introduction to qualitative and mixed research methods (common approaches in behavioral sciences)*. Tehran: Didar Publishing House. (In Persian).
- Bidar Bakhtinia, N. & Jarjarzadeh, A., (2018). "Investigation of factors affecting gender wage discrimination in Iran". *Economic Research*, 54 (2): 285-301. <https://doi.org/10.22059/jte.2019.71285>. (In Persian).

- Brett, P., (2009). *Sociological theories in the 20th century*. translated by Mohammad Khani, Tehran, Rokhdad Nou publication.
- Broadwell, W., (2006). *Political Participation*. Georgia Perimetr Cllege Rock DALE/NEWTON Campus.
- Cervelló-Royo, R. Moya-Clemente, I. Perelló-Marín, M. R & Ribes-Giner, G, (2020). "Sustainable development, economic and financial factors, that influence the opportunity-driven entrepreneurship. An fsQCA approach". *Journal of Business Research*, 115: 393-402. <https://doi.org/10.1016/j.jbusres.2019.10.031>
- Cho, W. K. T. & Rudoiph, T., (2005). "Untanling the Spatial Structure of Polotical Participation". *working paper*, University of Illinois, Urbun-Cham Department of Political Science.
- Daniela, V., Dimitrova, A. Sh., Strömbäck, J. & Lars, W. N., (2011). "The Effects of Digital Media on Political Knowledge and Participation in Election Campaigns: Evidence From Panel Data". *Communication Research*, 41(1): 95–118. <https://doi.org/10.1177/0093650211426004>
- Della, S., (2020). "Adaptive Sustainable Reuse for Cultural Heritage: A Multiple Criteria Decision Aiding Approach Supporting Urban Development Processes". *Enhancement of Public Real-eŝtate Assets and Cultural Heritage: Management Plans and Models, Innovative Practices and Tools in Supporting the Local Sustainable Development*, 12(4): 1363. <https://doi.org/10.3390/su12041363>
- Dierwechter, Y., (2020). "New Urbanism as Urban Political Development: Racial Geographies of 'Intercurrence' across Greater Seattle". *Urban Planning*, 5 (4): New Urbanism: From Exception to Norm—The Evolution of a Global Movement. <https://doi.org/10.17645/up.v5i4.3340>
- Ersia, B. & Sai, A., (2018). "The effect of the government's social capital on political development from the perspective of Tehrani citizens". *Biannual scientific journal of political science*, 15 (1): 1-28. <https://doi.org/10.30497/pk.2019.2615>. (In Persian).
- Ersia, B., Sai, A. & Azghandi, A., (2018). "Effect of the social identity and trust model on the attitude towards political development (case study: people of Tehran)". *National Studies Quarterly*, 20 (2): 111-130. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.1735059.1398.20.78.7.3>. (In Persian).
- Fakhraei, S., (2004). *Sociological analysis of social participation in Iran, Proceedings of the First National Conference on Sociological Problems of Iran*. Tehran: Allameh Tabatabai University Publications. (In Persian).
- François, P., (2002). *Social Capital and Economic Development*. Rutledge, FirstPublished. <https://doi.org/10.4324/9780203166611>

- Flick, U., (2009). *An introduction to qualitative research*. translated by: Hadi Jalili, second edition, Tehran: Ney Publishing. (In Persian).
- Ghafari, Gh., (2010). "Government and social participation of villagers in developing countries; With an emphasis on Iran". *Agricultural economy and development*, 9 (35): 257-284. <https://doi.org/10.22059/jisr.2012.36552>. (In Persian).
- Gouldner, A., (2013). *Sociological Crisis of the West*. translated by: Farideh Mumtaz, Tehran: published by Sokhmi Publications. (In Persian). <https://doi.org/10.1027/0227-5910/a000176>
- Gulabi, F. & Hajilo, F., (2012). "Sociological investigation of some factors affecting the level of political participation of women (a case study of East Azarbaijan Province)". *Social Studies and Research*, 1 (1): 173-200. (In Persian).
- Guzman, P., Pereira, R., Ana, R. & Colenbrander, B., (2018). "Impacts of Common Urban Development Factors on Cultural Conservation in World Heritage Cities: An Indicators-Based Analysis". *Cultural Heritage Conservation and Sustainability*, 10(3). (In Persian). <https://doi.org/10.3390/su10030853>
- Hamilton, P., (2000). *Talcott Parsons*. translated by Ahmad Tedin, Tehran, Hermes Publishing. (In Persian).
- Jafarinejad, M., Babanaseb, H. & Rabiei, Sh., (2013). "Analysis of electoral behavior (case study of the 10th presidential term of Harris Constituency)". *Political and International Research Quarterly, Shahreza Islamic Azad University*, 7: 159-208. (In Persian).
- Khalfazadeh Estmal, I., (2020). "The influence of administrative systems on the process of political development in Iran and some Asian countries: a comparative study". *Iran's public administration studies*, 4 (2): 191-219. <https://doi.org/10.22034/JIPAS.2022.278510.1171>. (In Persian).
- Khoshfar, Gh., Bagharian Jolodar, M., Mirzakhani, Sh. & Jandaghi Mirmohleh, F., (2018). "Investigation of the relationship between social capital and political participation of citizens (case study: Gorgan city)". *Bi-Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 8 (14): 27-52. <https://doi.org/10.22084/csr.2020.12339.1228>. (In Persian).
- Lerner, D., (1964). *The passing of Traditional society*. New York, The Macmillan com.
- Lipset, S. M., (1960). *Political man*. new York, anchor book.
- Miqani, A., (2018). "Components of unity in the Islamic state". *Strategic Defense Studies Quarterly*, 43: 103-147. <https://doi.org/10.22054/qps.2019.29919.1898>. (In Persian).

- Misaei, Q.; Dinparast, F. & Taghipour, A., (2018). "Investigating the place of political development in the development plans of the Islamic Republic of Iran". *Strategic Policy Research Quarterly*, 7 (28): 155-184. (In Persian).
- Mohseni Tabrizi, A., (1996). "Alienation is an obstacle for participation and national development; Investigating the relationship between alienation and social and political participation". *Research Letter, Cultural Research Quarterly of the Fundamental Research Center of the Ministry of Culture and Islamic Guidance*, 1: 89-109. (In Persian).
- Mohammadifar, Y. & Almasi Fard, M. R., (2019). "Explaining the social and economic drivers of deepening the unemployment phenomenon in Kermanshah". *Journals of contemporary sociological research*, 9 (16): 117-141. <https://doi.org/10.22084/csr.2020.20013.1706>. (In Persian).
- Mousavi, M. T., (1391). "Social participation is one of the components of social capital". *Social Welfare Research Quarterly*, 22: 67-92. (In Persian).
- Oakley, P. & Marson, D., (2004). *Approaches to participation in rural development*. translated by: Mansour Mahmoudnejad, Tehran: Jihad Academici.
- Oommen, T. K., (1997). "Citizenship, nationality and ethnicity". *Cambridge, polity press*: 60-71.
- Panahi, A. A., (2019). "Influential elements in the effectiveness of mass media and its immunity (with an emphasis on moral and psychological teachings)". *Scientific-Promotional Quarterly in Ethics*, 37: 115-140. (In Persian).
- Parchami, D., (2007). "Investigation of People's Participation in the 9th Presidential Election". *Humanities Research Journal*, 53: 37-82. (In Persian).
- Peet, R. & Hartwick, E., (2009). *Theories of Development*. translated by: Mustafa Azkia, Reza Safri Shali, Ismail Rahmanpour, Loya Publishing House, Tehran.
- Price, B., (2002). "Social capital and factors effecting civic engagement as reported by leaders of voluntary associations". *The social science Journal*, 39 (1). [https://doi.org/10.1016/S0362-3319\(01\)00169-0](https://doi.org/10.1016/S0362-3319(01)00169-0)
- Political deputy of Tabriz city governorate (2020). *Assessment of the political development situation in East Azerbaijan province*. East Azarbaijan Province Governor's Office. (In Persian).
- Purwakania, H. & Aliah, B., (2017). "Social Solidarity Economy and Sustainable Development: Bringing global challenge to Inhalldonesi". *Advances in Social Science, Education and Humanities Research (ASSEHR)*,

127, 8th International Conference of Asian Association of Indigenous and Cultural Psychology (ICAAIP 2017): 25-32.

- Rasoolimanesh, M., Badarulzaman, N. & Jaafar, M., (2012). "City Development Strategies (CDS) and Sustainable". *ASEAN Conference on Environment-Behaviour Studies, Savoy Homann Bidakara Bandung Hotel, Bandung, Indonesia, 15-17 June 2011, Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 36: 623 – 631. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2012.03.068>

- Ritzer, G., (2011). *Theories of contemporary sociology and its classical roots*. translated by: Khalil Mirzaei and Ali Baghai Sarabi, Tehran. (In Persian).

- Ritzer, G., (2018). *Sociological Theory*. Translated by: Hoshang Naibi, Tehran, Nei Publishing House. (In Persian).

- Rizvani, M., (2016). "Analysis of electoral behavior (case study of the 9th presidential election)". *Marafet magazine*, 123: 149-166. (In Persian).

- Roche, G., (2006). *Introduction to the General Sociology of Social Organization*. translated by: Homa Zanzanizadeh, Tehran: Samit Publications. (In Persian).

- Rush, M., (1998). *Society and politics, an introduction to political sociology*. Manouchehr Sabouri, Tehran, Samt. (In Persian).

- Salehipour Mehr, H., Mohammadi, A., Mohammadpour, N. & Budaghi, A., (2017). "Investigation of the causes of low political participation in the elections of the last two decades in the city of Tabriz". A research project commissioned by the Governorate of East Azerbaijan, General Political Department. (In Persian).

- Saree al-Qalam, M., (2016). *A path towards the development of Iran (a collection of notes by Professor Mahmoud Saree al-Falam)*. Islamic Azad University Publications, Gorgan branch. (In Persian).

- Seidamami, K., (2009). "Television and presidential elections in Iran". *Communication Research*, 16 (1): 63-91. (In Persian).

- Shafiifar, M., (2014). "Political Development Process in the Islamic Republic". *Policy Quarterly, Journal of Law and Political Science*, 45 (1): 103-123. <https://doi.org/10.22059/jpq.2015.54426>. (In Persian).

- Sofeska, E., (2016). "Relevant Factors in Sustainable Urban Development of Urban Planning Methodology and Implementation of Concepts for Sustainable Planning (Planning Documentation for the Master Plan Skopje 2001–2020)". *Procedia Environmental Sciences*, 34: 140-151. <https://doi.org/10.1016/j.proenv.2016.04.014>

- Tavassoli, Gh. A., (1387). *Sociological theories*. Tehran: Samit publications. (In Persian).

- Tavassoli, Gh. A., (1994). "Comprehensiveness of the concept of development and its relationship with culture". *Journal of Culture and Development*, 15. (In Persian).
- Tweed, Ch. & Sutherland, M., (2007). "Built cultural heritage and sustainable urban development". *Landscape and Urban Planning*, 83 (1): 62-69. <https://doi.org/10.1016/j.landurbplan.2007.05.008>
- Wiener, M., (1974). *Renovation of society*. translated by Rahmatullah Moghadam Maraghei, Tehran: Ketab Jibi Publishing Company. (In Persian).
- Zahirina, M., Nikkhah, H., Falahi Shahabad, A., Sadeghi, S. & Azizzadeh, O., (2016). "Social trust and its effect on the social participation of Hormozgan University students". *Cultural Research Journal*, 11: 136-86. (In Persian).
- Zarei, Gh., Nazimi, E. & Hosseini, S. A., (2019). "The role of the media in political participation and how to use media techniques in public opinion management (comparison of political participation in Iran and the West)". *Research paper on history, politics and media*, 3 (2): 125-146. (In Persian).
- Zare, B. & Rohande, M., (2014). "Investigation of social factors affecting socio-political participation; A study about citizens over 18 years of age in Karaj city". *Journal of Social Studies of Iran*, 9 (2): 64-87. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.20083653.1394.9.2.3.8>. (In Persian).



Generational Change in the Academic Life of Iran (Case Study: University of Tehran, Tarbiat Modares and Shahid Beheshti)

Zahra Mohammadi¹ 

 <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.26917.2156>

Received: 2022/10/10; Revised: 2023/01/03; Accepted: 2023/01/17

Type of Article: **Research**

Pp: 49-77

Abstract

In recent decades, there have been changes in the University of Iran that are worth considering. The purpose of this study is a qualitative study of the generational changes of academics and its causes and consequences in the last half century. The research method is qualitative and the underlying theory is used. Samples were purposefully selected from among the professors of all three universities of Tehran, Tarbiat Modares and Shahid Beheshti. Data were saturated with 52 exploratory interviews and analyzed with Atlas IT software. The findings showed that ethics and adherence to academic norms are moving towards union affairs and promotion. Money and profit have gone beyond science. The method of socialization has been reduced from teacher-student to student-centered. Face-to-face emotional communication has become a face-to-face scientific interaction. The tradition of staying on campus has changed to off-campus activities. The result is that despite the similarities between the three generations, there has been a change in the academic lifestyle of academics, and the elite educational university is moving towards a mass university and a research entrepreneur. Monetization of science has affected its intrinsic values and quantity has overcome quality.

Keywords: Generational Transformation, Scientific Life, University Professors, Scientific Norms, Contextual Theory.

I. Assistant Professor, Department of Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran.

Email: zmohammadiz@pnu.ac.ir

Citations: Mohammadi, Z., (2025). "Generational Change in the Academic Life of Iran (Case Study: University of Tehran, Tarbiat Modares and Shahid Beheshti)". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 13(25): 49-77. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.26917.2156>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_5689.html?lang=en

1. Introduction

For a long time, there have been changes in academic life and academic work in Iran, and the educational and research performance of academics and their relationship with the society have become controversial. Some evidence suggests a change in academic values, academic norms or academic responsibilities. The topics developed in higher education cover a wide range of quantitative and scientific qualities, cultural responsibilities and social capital. For Iranian society, these issues are vital in a world where life has become smarter day by day. Therefore, it is necessary to study culture in the university environment.

The main Purpose of the current study is the changes created in the academic life of academics, which are studied from the perspective of university professors to answer the following questions: 1. What is the most important transformation of the generation of academicians in the last half century? 2. What are the factors and contexts that have been affected by the generations of academics affected? 3. What have been the main generations of academic generations in the midst of these developments? 4. What are the effects and consequences of these developments and strategies for the academic community?

2. Materials and Methods

The method of this research is qualitative and grounded theory was used to analyze the data. The studied population were professors of Tehran, Tarbiat Modares and Shahid Beheshti universities, who were divided into three generations based on age, academic membership history, and social orientation. To collect the data, the purposeful and theoretical sampling method was used and the sampling continued until the theoretical saturation was reached. Research data were collected through interviews with 52 professors; 19 people were selected from Tehran University, 21 people from Tarbiat Modares University and 12 people from Shahid Beheshti University. Atlas TI software was used for data classification, coding, combination and reduction of codes and theoretical model. In order to better compare the generations, the interviews of each generation were entered into a separate

software environment and finally their output was compared and the final model was drawn and analyzed.

3. Data

Profiles of professors by gender, place of obtaining degree and field of study and scientific and research works of the interviewees (Table 1) were obtained according to the initial knowledge through the website of the universities under study and were completed during the interview and arranged by generation.

The findings and main concepts of the research, i.e. the common university culture in three generations, were extracted and categorized (Table 2).

The obtained categories represent the conditions, causes and attitudes and behaviors of the studied faculty members, which are described by generation and at the end of each generation, its theoretical model is drawn.

4. Discussion

The findings of the research were extracted, coded and categorized based on the main concepts, i.e. common academic culture in the academic and academic life of the studied professors in three generations. In total, 16 common core categories were extracted from three generations and categorized in terms of causal, environmental, contextual, strategies and consequences. All three generations agreed on the importance and impact of economic and financial issues as causal conditions in the scientific profession. The environmental conditions in the uncontrolled expansion of universities and the diversity of fields and the bureaucratization of the university have been the government's policy. In the context, there were more male professors than female professors, and books, articles, and projects were very important to them. The first-generation professors were actively present in the university with a scientific lifestyle and tried to socialize students with ethical behavior and focus on education. The first-generation preferred science over wealth and were more focused on writing books and complained about the indiscriminate publication of articles, but later generations have worked more in the field of publishing articles and research projects. The professors of the second generation have become specialized and their presence in the university has gradually

decreased and they have limited themselves to mandatory attendance. They paid attention to the material benefits of science and sought professional affairs and promotion. The third-generation professors, who were employed during the electronic revolution, did not pay attention to the socialization of students, and their academic interactions were mostly non-face-to-face. They mostly engaged in activities outside the university and sought to get research projects outside the university and establish a company.

5. Conclusion

Changes have happened in the university and academics in the past three generations. The university is moving from government to privatization. The lack of professors and staff in universities is leading to a surplus of staff. The educational elitist university is moving towards a mass university and a research entrepreneur. Face-to-face interactions have become virtual. The increasing importance of research and generating income from science has affected its intrinsic value and quantity has overcome quality. Academic norms have faded and scientific and ethical standards have declined. Discipleship in the first generation has become student-centered in the third generation. Score orientation has overcome evidence orientation. Formal and friendly interactions have turned into informal and competitive interactions. Belief in generating wealth from science and knowledge and turning it into business to promote and manage life. The result is that the developments created depict “generational change” in scientific life.

Acknowledgments

I hereby express my gratitude to all the professors who helped me in this project.

Conflict of Interest

Author declare no conflicts of interest.

دگرگونی نسلی در زندگی علمی دانشگاهی (مورد مطالعه: دانشگاه تهران، تربیت مدرس و شهید بهشتی)

زهرا محمدی^۱

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.26917.2156>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۸، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۰/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۷

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۷۷-۴۹

چکیده

در دهه‌های اخیر دگرگونی‌هایی در دانشگاه ایران روی داده است و عملکرد آموزشی و پژوهشی دانشگاهیان مورد بحث قرار گرفته که قابل تأمل است. به نظر برخی از ارزش‌ها، هنجارهای دانشگاهی در طی نسل‌ها رنگ باخته‌اند که مطالعه آن از اهمیت حیاتی برخوردار است. هدف این پژوهش مطالعه کیفی تحولات نسلی دانشگاهیان و علل و پیامدهای آن در نیم‌قرن گذشته است. روش تحقیق کیفی و از نظریه زمینه‌ای استفاده شده است. جامعه مورد مطالعه استاد تمام‌های سه دانشگاه تهران، تربیت مدرس و شهید بهشتی بودند که برحسب سن، سابقه عضویت علمی و جریانات اجتماعی در سه نسل از هم تفکیک و نمونه‌ها به صورت هدفمند از میان آن‌ها انتخاب شدند. برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه اکتشافی و نیم ساختاریافته استفاده شد. داده‌ها با ۵۲ مصاحبه به اشباع نظری رسید و با نرم‌افزار اطلس تی‌آی مورد تحلیل قرار گرفت. از استخراج مصاحبه‌ها ۲۶ مقوله محوری به دست آمد. یافته‌ها نشان داد که طی سه نسل دانشگاهی، اخلاق‌مداری و رعایت هنجارهای آکادمیک به سمت امور صنفی و ارتقاء پیش می‌رود. پول و منفعت فراتر از علم رفته است. شیوه جامعه‌پذیری از استادشگردی به دانشجویمحوری تقلیل یافته است. ارتباط عاطفی حضوری به تعامل علمی غیرحضوری تبدیل شده است. سنت اقامت در پردیس به فعالیت بیرون از پردیس دانشگاهی تغییر یافته است؛ نتیجه این‌که به رغم مشترکات بین سه نسل، دگرگونی در سبک زندگی علمی دانشگاهیان اتفاق افتاده است و دانشگاه نخبه‌گرایانه آموزشی به سمت دانشگاه توده‌گرایانه و کارآفرین پژوهشی پیش می‌رود. درآمدزایی از علم، ارزش‌های ذاتی آن را تحت تأثیر قرار داده و کمیت بر کیفیت غلبه کرده است.

کلیدواژگان: دگرگونی نسلی، زندگی علمی، استادان دانشگاه، هنجارهای علمی، نظریه زمینه‌ای.

۱. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور استان تهران، تهران، ایران.

Email: zmohammadiz@pnu.ac.ir

ارجاع به مقاله: محمدی، زهرا، (۱۴۰۳). «دگرگونی نسلی در زندگی علمی دانشگاهی (مورد مطالعه: دانشگاه تهران، تربیت مدرس و شهید بهشتی)». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۳(۲۵): ۷۷-۴۹. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.26917.2156>

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_5689.html

۱. مقدمه

مدت‌هاست که در زندگی علمی و دانشگاهی ایران تغییراتی به‌وجود آمده است و عملکرد آموزشی و پژوهشی بحث‌برانگیز شده است. برخی شواهد حکایت از تغییرات ارزش‌ها و هنجارهای مراکز علمی یا مسؤولیت‌های دانشگاهی دارند. مباحث دامنه وسیعی از کمیت و کیفیت علمی، مسؤولیت‌های فرهنگی و سرمایه اجتماعی را دربرمی‌گیرد که برای جامعه ایران اهمیت حیاتی دارد؛ بنابراین مطالعه آن ضروری است.

دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی به‌عنوان نهادهای تولیدکننده دانش، از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی محسوب می‌شوند (فرزادسیر و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۰). محیط اجتماعی و فضا در تعیین آگاهی و فرهنگ جامعه مؤثر است و انسان‌ها فضامند هستند. فضامندی^۱ جزء ویژگی عالم و احساس و ادراک انسان‌هاست. دانشگاه یک فضای اجتماعی، هنجاری، شناختی و ارتباطی است که از شیوه زندگی و تجربیات بیرونی و درونی افراد دانشگاهی برآمده است. «هانری لوفور»^۲ (۱۹۹۱) بحث فضامندی را گسترش داده و فضامندی حیات اجتماعی را در سه سطح تعیین کرده است؛ ۱- فضایی که از تماس‌ها و حس‌های معمولی ما ایجاد می‌شود. ۲- فضایی که به‌واسطه گفتمان‌ها بازنمایی می‌گردد. ۳- فضایی غیررسمی که از زندگی روزمره انسان‌ها نشأت می‌گیرد.

تجربه و تحقیقات انجام‌شده نشان داده که در دانشگاه، ساختارهای رسمی بر فضاهای غیررسمی غلبه کرده و باعث تضعیف فضای سوم شده است. به تعبیر «هابرماس»^۳ (۱۹۸۷)، سیستم‌های رسمی تمایل زیادی به مستعمره کردن^۴ زیست جهان دارند. با توجه به دسته‌بندی که «لوفور» از فضا، فضای دوم با به‌طور رسمی موجب تضعیف فضای سوم شده است. این نکته آشکارا در شیوه اداره کردن دانشگاه دیده می‌شود که علت از نظام متمرکز آموزش عالی در دانشگاه است. فضاهای رسمی اعمال مدیریت کارآمدی ندارند و اجازه نمی‌دهند که فضای سوم که تجربه عملی افراد دانشگاهی است، زندگی دانشگاهی را همگام با علم‌آموزی کند. فضای سوم سرشار از خلاقیت و خودابرازی است. این فضا دارای خصیصه اجتماعی است و کنشگران علم به‌طور داوطلبانه در فعالیت‌ها شرکت می‌کنند. فضای سوم از روابط غیررسمی تعاملی و خودجوش و ابتکاری برآمده است. بسیاری از مسائل دانشگاهی و کژکارکردی‌های علمی ناشی از ضعیف شدن فضای سوم در دانشگاه‌ها است که به سرمایه اجتماعی دانشگاه صدمه می‌زند و آسیب‌هایی را در جامعه علمی به‌وجود می‌آورد که در گذر زمان دگرگونی‌هایی در دانشگاه‌ها ایجاد کرده که ممکن است آن‌ها را از مسیر علمی خود خارج کند (قانع‌راد و همکاران، ۱۳۹۳؛ محمدی و فراستخواه، ۱۳۹۷؛ خوشنام، ۱۴۰۰).

پرسش‌های پژوهش: هدف اصلی در مطالعه حاضر، دگرگونی‌های ایجاد شده در زندگی علمی دانشگاهیان است که از منظر استادان دانشگاه مورد مطالعه قرار گرفته تا

به پرسش‌های پیش‌رو پاسخ داده شود: ۱- مهم‌ترین دگرگونی‌های نسلی دانشگاهیان در نیم قرن اخیر چه بوده است؟ ۲- دگرگونی نسلی دانشگاهیان تحت تأثیر چه عوامل و زمینه‌هایی به وجود آمده است؟ ۳- نسل‌های دانشگاهی چه راهبردهای عمده‌ای در دوره تحولات اتخاذ کرده‌اند؟ ۴- این تحولات و راهبردها چه آثار و پیامدهایی دربر داشته است؟

۲. پیشینه پژوهش

مرور پیشینه در زیست‌بوم دانشگاه با در نظر گرفتن دگرگونی نسلی در ایران، به روش کیفی اندک است؛ «فراستخواه» (۱۳۸۹) پژوهش «جایگاه اخلاق حرفه‌ای در کیفیت دانشگاه و آموزش عالی» را با روش کیفی و با نمونه‌گیری هدفمند و گلوله برفی مورد مطالعه قرار داده است؛ داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه ساختاریافته و اکتشافی با ۴۲ نفر از مطلعین کلیدی آموزش عالی به اشباع نظری رسید. داده‌ها از طریق «نظریه زمینه‌ای»^۵ مورد تحلیل قرار گرفت. مقوله اصلی به دست آمده از کدگذاری مفاهیم و مقوله‌بندی آن‌ها، «بازی آموزش عالی» بود که نشان داد از جمله مسائل اساسی آموزش عالی، نبود فرهنگ صحیح ارزشیابی و خدشه دار شدن اخلاق دانشگاهی در ایران است. ارتقای کیفیت دانشگاه و علم در دانشگاه نیازمند به توسعه درون‌زای فرهنگ ارزشیابی است که باید روحیه خود-ارزیابی و خود-تنظیمی در دانشگاه تقویت شود و دانشگاهیان خود معتقد به کیفیت در آموزش عالی باشند. نظام اخلاقی، انعکاس هنجارهای درونی دانشگاهی و تعهد اخلاقی از سوی دانشگاهیان و نهاد آموزش عالی است که خود-فهمی حرفه‌ای و عبور از مفهوم معیشتی کسب و کار علمی پایه و اساس آن را تشکیل می‌دهد.

«محمدی» (۱۳۹۳) در رساله دکتری «دگرگونی فرهنگی در سه نسل دانشگاهی» را در دانشگاه‌های دولتی شهر تهران به روش کیفی انجام داده است؛ جامعه مورد مطالعه استادان علوم اجتماعی شش دانشگاه: تهران، تربیت مدرس، شهید بهشتی، علامه طباطبائی، الزهراء و خوارزمی بودند. از روش نمونه‌گیری هدفمند برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شد که داده‌ها با ۳۴ نفر به اشباع نظری رسید. داده‌ها به وسیله نرم افزار اطلس تی استخراج و مورد تحلیل قرار گرفت. مقوله اصلی پژوهش «دگرگونی فرهنگی در تولید و انتقال دانش» به دست آمد و نشان داد که دگرگونی‌هایی در شاگردپروری، تعاملات علمی، فرهنگ پژوهش و امنیت شغلی استادان دانشگاه ایجاد شده است؛ نتیجه این که فرهنگ مادی‌گرایی در میان استادان دانشگاه در طول زمان نفوذ کرده و منش استادی و انگیزه علمی را کنار زده و به حاشیه برده است.

«والری»^۶ و «لپتوا»^۷ (۲۰۱۶) در پژوهشی تحت عنوان «نسل جدید دانشگاه‌ها» چهار نسل دانشگاهی در روسیه را مورد مطالعه قرار دادند که مراحل قبل از صنعتی، صنعتی،

پس از صنعتی و شناختی را مشخص کرده‌اند. آشکال سازمانی دانشگاه مشخصه مراحل توسعه قبل از صنعتی و مرحله صنعتی است. مشخصه مرحله صنعتی این است که جوامع اجتماعی مانند: خانواده، تیم کاری، قوم و ملت در یک نسل پایدار هستند (یعنی ماهیت آن‌ها تغییر نمی‌کند)، اما استفاده از دستاوردهای علمی و تکنولوژیکی - فرآیندهای جدید تولید، دیجیتالی شدن، روبات سازی - افزایش می‌یابد؛ نتیجه این که در کشورهای پیشرفته نسبت افراد شاغل در صنعت کاهش می‌یابد، سهم صنعت در کل تولید جهانی روند روبه افول است. در عین حال، در نسل پساصنعتی فناوری در حوزه‌های خدماتی و فکری از جمله آموزش، وجود دارد. روابط سلسله‌مراتبی و عمودی در حال تغییر به سمت روابط افقی، شبکه‌ای و محیطی است و مجازی سازی اجتماعی وجود دارد. مرحله شناختی به عنوان یک روند مهم، مبنایی برای نابرابری شناختی در مقیاس بزرگ خواهد بود، هنگامی که گروه‌های زیادی از مردم، ملت‌ها و کشورها به حاشیه توسعه رانده می‌شوند. یک پایگاه فناوری برای «جهان شناختی» که دستاوردهای انقلاب دیجیتالی است، ایجاد می‌شود. اگر قبلاً فناوری‌های مربوط به پردازش و انتقال داده‌ها، حافظه رایانه، هوش مصنوعی، رابط کامپیوتر و مغز بود، در آینده این بسته‌های فناوری با هزینه فناوری‌های علوم انسانی شناختی (CHT) گسترش می‌یابد. این فناوری‌ها با نمای بیرونی کارکردهای فکری انسان مرتبط خواهند بود. در نسل جدید دانشگاه‌ها انسان به عنوان شریک خلقت شناخته می‌شود. فرهنگ خاص برای دوران شناختی، فرهنگ اراده است و به جای ساختار هیأت علمی گروه دیگری وجود دارد که مشکلات را در زمینه‌های مختلف حل می‌کند.

«باسانتس»^۸، «کابزاس»^۹ و «کاسیلاس»^{۱۰} (۲۰۲۰) نیز در پژوهشی به رابطه شایستگی‌های دیجیتال بین جنسیت و نسل اساتید دانشگاه در اکوادور پرداختند. آن‌ها نسل دیجیتالی را مورد مطالعه قرار داده و آن‌را به سه دسته تقسیم کرده‌اند؛ نسل فعلی که نسل Z نامیده می‌شود به عنوان نسل خالص یا بومیان دیجیتال شناخته می‌شود؛ از جمله افرادی که بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۲ م. متولد شده‌اند، کارشناسان حوزه ICT هستند و یادگیری آن‌ها خودآموزته و مستقل است؛ نسل دوم Y که Baby یا Boomers نیز نامیده می‌شود. بین سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۹۴ م. متولد شده‌اند، چندین کار یا وظیفه مشخص در زمینه فعالیت‌های دیجیتالی به طور هم‌زمان انجام می‌دهند؛ نسل X سوم بین ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶ م. متولد شده‌اند و به عنوان مهاجران دیجیتال در نظر گرفته می‌شوند.

پژوهش‌های انجام شده تاکنون درباره تحولات زندگی علمی در دانشگاه هرچند مرتبط بودند، اما در سطح محدود و یا جامعه مورد مطالعه کسانی بودند که جزو تعداد اندکی از آن‌ها تجربه زیسته آن چنانی در دانشگاه نداشتند و یا حساس به فرهنگ دانشگاهی نبودند تا دگرگونی‌هایی که در گذر زمان در دانشگاه اتفاق افتاده را رصد کرده باشند. این پژوهش

تحولات دانشگاهی را در میان استاد تمام‌های دانشگاه‌ها به عنوان پیشکسوتان عرصه علم و دانش که سال‌های زیادی در دانشگاه حضور داشته و تغییرات را از نزدیک دیده و لمس کرده‌اند و نظاره‌گر نسل‌های جدید هیأت علمی بودند و هم‌چنین نخبگانی که استاد تمامی را طی سال‌های کمتری به دست آورده‌اند را مورد مطالعه قرار داده است تا توصیف دقیق و واقعی از دگرگونی زندگی علمی دانشگاهیانی که مراحل ارتقاء را طی کرده و به استاد تمامی رسیده‌اند را به تصویر بکشد.

۱-۲. چارچوب مفهومی پژوهش

در پژوهش‌های کیفی به جای استفاده از چارچوب نظری از پیش تعیین شده جهت تدوین و آزمون فرضیات که بر مفاهیم و موضوعات عمده مورد مطالعه تمرکز دارد و آن‌ها را در قالب یک نظام منسجم و مرتبط معنایی به هم دیگر پیوند می‌دهد، از چارچوب مفهومی یا پیش‌زمینه‌های مفهومی و نظری استفاده می‌شود. هدف از پیش‌زمینه‌های مفهومی و نظری دستیابی به دانش زمینه‌ای لازم برای فرآیند گردآوری و تفسیر داده‌ها، بدون جدا ساختن آن‌ها از مبنایشان در میدان پژوهش است. در تحقیق کیفی همه مفاهیم مربوط به پدیده در مکان یا مجموعه خاص مورد مطالعه، هنوز مشخص نشده یا اگر مشخص شده‌اند، هنوز روابط بین مفاهیم به خوبی درک نشده و یا از نظر مفهومی به حدکافی رشد نیافته‌اند؛ بنابراین، چارچوب مفهومی به منظور ایجاد حساسیت در فرآیندهای پژوهش و استخراج پرسش‌ها استفاده می‌شود (قانع‌راد و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۲). حساسیت نظری «معنی‌دار نمودن داده‌ها و تجزیه کردن عناصر مربوط از عناصر نامربوط است که فرد می‌تواند نظریه‌ای مبنایی ارائه دهد تا دارای مفهومی غنی و از انسجام مناسبی برخوردار باشد» (استراس و کوربین، ۱۳۹۰: ۳۹).

ازجمله مباحثی که در تغییر و دگرگونی اجتماعی مطرح می‌شود، تفاوت و تعارض قشر پیر و جوان بر سر فرهنگ و هنجارهای گوناگون است که حاصل شرایط زمانی و دوره‌های متفاوتی است که در انطباق با شرایط جدید، نابسند و در برخی موارد ناسازگارند.

دستاوردهای فرهنگی نسل‌های گذشته با تغییر در شرایط اجتماعی و محیطی، خواسته یا ناخواسته تغییر می‌کنند. مدرنیته و جهانی‌شدن از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر تغییرات فرهنگی هستند و با تغییر ساختار فرهنگی، جایگاه و هویت افراد نیز تغییر می‌دهد (سبزه‌ای و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۷۷). به طور طبیعی در فرآیند تغییرات، نسل‌های جوان‌تر جامعه فعال‌تر از بقیه در معرض تغییرات فرهنگی قرار می‌گیرند. زمانی که تغییرات اجتماعی عمیق و سریع باشند ممکن است اختلال جدی در این فرآیند ایجاد کند. در این صورت تفاوت طبیعی فرهنگ به اختلاف ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای رفتاری و نگرش در بین نسل‌ها تبدیل

می‌شود و ممکن است بین نسل‌ها تعارض و شکاف ایجاد شود. بحث تغییر در ارزش‌ها و شکاف بین نسل‌ها بعد از انقلاب صنعتی و سرعت آن بعد از جنگ جهانی دوم و به خصوص در دهه ۱۹۶۰م. در جوامع اروپایی مطرح گردید (بکر، ۲۰۰۰؛ اینگلهارت و روشه^{۱۱}، ۱۳۸۴). «مانهایم»^{۱۲} (۱۳۸۰) بر این عقیده است که ارزش‌های جدید حاصل دو جریان تغییر اجتماعی کلان، یعنی ظهور نسل‌های جدید و توسعه و تحول اجتماعی است؛ البته مانهایم تفاوت ارزش‌ها و نگرش‌های بین نسل‌ها را امری طبیعی و تاریخی می‌داند و اعتقادی به شکاف نسل‌ها ندارد.

«بوردیو»^{۱۳} روابط نسلی و تضاد و تقابل میان نسل‌ها را به عرصه‌های اجتماعی، مانند دانشگاه کشانده و با رویکرد عینی به تبیین تعارضات نسلی می‌پردازد. نسل، به عنوان یک ساخته اجتماعی، حاصل تضاد بر سر منابع اقتصادی و فرهنگی در داخل یک میدان معین است. وی در کتاب «انسان دانشگاهی»^{۱۴} (۲۰۰۱) عوامل بحران تحصیلی را ناشی از اضافه تولید دانش آموختگان و بی اعتباری مدارک تحصیلی و موقعیت‌های دانشگاهی می‌داند. سن و موقعیت اجتماعی کمیاب، در تعارضات نسلی مؤثر است؛ دوره جانشین‌سازی نسلی طولانی است و جوان‌ها باید مدت طولانی انتظار بکشند تا پیرها از پست کنار بروند و جایگزین آن‌ها شوند، اما پیرها به دنبال حفظ موقعیت خود هستند، در نتیجه تنش بین نسل‌ها به وجود می‌آید (توکل و قاضی‌نژاد، ۱۳۸۵).

در اینجا «نسل» به معنای گروه‌بندی زمانی اجتماعی است. نسل فقط سن و زیستن در یک دوره خاص ۱۰ساله - ۲۰ساله نیست^{۱۵}، بلکه تغییرات اجتماعی در تفکیک نسلی مؤثر است. نسل بیش از این‌که یک امر عینی باشد، ذهنی و برساخته اجتماعی است. انقلاب‌ها، جنگ‌ها، تحولات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تکنولوژیک نسل‌های مختلفی را شکل می‌دهد و برای هر نسل، شاکله ذهنی، فضای اجتماعی و سبک زندگی رایجی را فراهم می‌آورد. به تعبیر مانهایم در هر نسلی نگرش‌های غالب متفاوت و فضاهای اجتماعی، آرمانی، هویتی و سبک‌های زندگی متفاوتی رواج دارد (شفرز^{۱۶}، ۱۳۸۳؛ ۴۰-۳۹؛ بروکس^{۱۷}، ۲۰۰۶).

تعاملات نسلی نه در خلأ، بلکه در فضا صورت می‌گیرد. لوفور، فضا را پدیدارشناسی کرد و با نگاهی انسان‌شناختی از آن سخن گفت. «دیوید هاروی»^{۱۸} نیز دو سویه از فضا را متمایز کرد: «فضاهای سیطره»^{۱۹}، «فضاهای اقتضایی»^{۲۰} (هاروی، ۲۰۰۴؛ ۲۰۰۸؛ لوفور، ۱۳۸۹). فضاهای سیطره، وجه ساختاری و رسمی دارد و فضاهای اقتضایی سرشتی ضمنی در متن زندگی دارد. در کنار فضاهای رسمی غالب در دانشگاه‌ها، شاهد سربرآوردن فضاهایی اقتضایی از طریق زندگی غیررسمی اعضای هیأت علمی و دانشجویان هستیم که به تعبیر هاروی (۲۰۰۰)، فضاهای امیدند. این فضاها با کلاس‌داری متفاوت برخی استادان دانشگاه و با ارتباط خلاق

میان آن‌ها و دانشجویان، پایان‌نامه‌های پرثمر و همایش‌ها پدید می‌آیند. این فضاها امید با ظهور خرده‌فرهنگ‌های علمی در گروه‌ها و پردیس‌های دانشگاهی شکل می‌گیرد و گسترش می‌یابد. به مدد این فضاها حلقه‌های علمی تازه‌ای شکل می‌گیرد. تراز نوینی از تعاملات فکری، منش‌های آکادمیک و سبک‌های خاصی از آموزش و تحقیق ظهور می‌کند. بعد از دهه ۱۹۷۰م. به موازات دگرگونی در ساختار فنی و فرهنگی جامعه معاصر، فرهنگ دانشگاه‌ها نیز دگرگون شده و دانشگاه‌ها در حال تبدیل شدن به مؤسسات خدماتی و تجارتی هستند و نهاد آموزش عالی، دوره انتقالی را پشت سر می‌گذارد. در این مرحله بسیاری از ارزش‌های دانشگاه سنتی اعتبار خود را از دست می‌دهند و ارزش‌های تازه‌ای جایگزین می‌شوند. «ریدینگز»^{۲۱} دانشگاه جدید را «دانشگاه پساناریخ»^{۲۲} می‌نامد و تبدیل دانشجو به مصرف‌کننده و مشتری را مهم‌ترین وجه تمایز آن از دانشگاه سنتی می‌داند (فاضلی، ۱۳۸۷: ۱۸-۱۹). «لیوتار»^{۲۳} تحول در دانشگاه را با «اجرایی شدن دانش»^{۲۴} توضیح می‌دهد که طی آن دانش، نه براساس میزان توانایی و دقتش در بیان و بازنمایی واقعیت‌های جهان، بلکه براساس «ارزش استفاده»^{۲۵} و فایده‌مندی‌اش ارزیابی می‌شود. در این تحول جدید، دانشگاه به کانون تولید درآمد و تضمین موقعیت حرفه‌ای دانشگاهیان تبدیل می‌شود (بارنت، ۲۰۰۰: ۴۰).

با کاربردی شدن دانش و ارتباط روزافزون آن با جامعه و صنعت، دانش در مناسبات بازار قرار گرفته و به «صنعت-بازار دانش» تبدیل می‌شود. «مکلاپ»^{۲۶} با طرح مفهوم بازاری دانش به مثابه مقوله معرفت‌شناختی و دستاورد ذهنی، آن را با منطق غالب اقتصادی و قواعد بازار مورد توجه قرار می‌دهد (فراستخواه، ۱۳۸۹: ۲۰۵). صنعت دانش دارای مؤلفه‌های متعددی است: «کالایی شدن»^{۲۷} یا ارزیابی دانش هم‌چون ارزش کالا و با منطق بازار؛ «تجارتی شدن»^{۲۸} یا اهمیت نوآوری بازاری و تأکید بر سود در دانش؛ «شرکتی شدن»^{۲۹} یا نفوذ مقتضیات بنگاه‌داری و رفتار شرکتی در دانشگاه‌ها و سایر مراکز تولید دانش؛ «رقابتی شدن»^{۳۰} یا پیدایش رقابت جدی در بین کنشگران فردی و گروهی در جوامع علمی؛ «فراگیر شدن»^{۳۱} یا حرکت فرهنگ نخبه‌گرایی در دانش به سمت فرهنگ متوسط‌گرایی؛ «استاندارد شدن»^{۳۲} یا تحول معیارهای کیفیت از ملاک‌های معرفت‌شناختی به ملاک‌های موردانتظار متقاضیان و مصرف‌کنندگان؛ سرانجام «جهانی شدن»^{۳۳} و «بین‌المللی شدن»^{۳۴} (گیبز، ۲۰۰۱: ۹۱-۸۷).

۳. روش‌شناسی

این پژوهش در پی فهم دگرگونی فرهنگی در بین استادان است که با روش کیفی تناسب دارد؛ زیرا با نظام ارزشی و باورها سروکار دارد. به منظور ورود به تجربه مشترک استادان با تأکید بر دانشگاه ایرانی از نظریه زمینه‌ای استفاده شده است. جامعه مورد مطالعه استادان

رشته‌های فنی مهندسی، علوم پایه، علوم انسانی و هنر در دانشگاه‌های تهران، تربیت مدرس و شهید بهشتی است که برحسب سن، سابقه عضویت علمی و جریانات اجتماعی در سه نسل از هم تفکیک شدند.

نسل اول: تعداد کمی از استادان دانشگاه‌ها جزو هیأت علمی قبل از انقلاب بودند و بیشتر آن‌ها بعد از انقلاب فرهنگی وارد دانشگاه شدند. سن آن‌ها بیش از ۶۰ سال بوده است. تحصیلات ماقبل دانشگاهی نسل اول استادان در قبل از انقلاب طی شده است. مسیر تحصیلات این نسل آهسته و با فاصله بوده است؛ دوره لیسانس آن‌ها مربوط دهه ۴۰ و ۵۰ بوده است و تحصیلات فوق لیسانس آن‌ها در دهه ۵۰ و ۶۰ انجام گرفته است و تحصیلات دکتری این‌ها نیز عمدتاً در دهه ۶۰ و ۷۰ انجام گرفته است.

نسل دوم: همه اعضای این نسل بعد از انقلاب و به خصوص انقلاب فرهنگی و بیشتر اوایل دهه ۷۰ در دوره تعدیل و سازندگی عضو هیأت علمی شدند. سن آن‌ها بین ۵۰ تا ۶۰ سال و برخی نیز بیش از ۶۰ سال بوده است. تحصیلات ماقبل دانشگاهی آن‌ها قبل از انقلاب و اواخر دهه ۴۰ و ۵۰ بوده است. تحصیلات لیسانس آن‌ها دهه ۵۰ و ۶۰ در قبل و بعد انقلاب بوده ولی فوق لیسانس آن‌ها در دهه ۶۰ هم‌زمان با انقلاب فرهنگی و جنگ تحمیلی بوده و برخی در دهه ۷۰ بود. تحصیلات دکتری بیشتر در دهه ۷۰ و ۸۰ صورت گرفته است.

نسل سوم: این نسل را می‌توان یک نسل اصیل انقلاب در نظر گرفت. سن بیشتر آن‌ها زیر ۵۰ سال و تحصیلات ماقبل دانشگاهی آن‌ها در طی انقلاب و بعد انقلاب و دوران و جنگ بوده است. آن‌ها لیسانس را در دهه ۶۰ و دوره جنگ تحمیلی گرفته‌اند. دوره فوق لیسانس آن‌ها در دهه ۷۰ و مقارن سیاست‌های تعدیل و سازندگی و اطلاعات بوده و دوره دکتری آن‌ها با فاصله کمتر در دهه ۷۰ و ۸۰ در دوره اصلاحات و پس‌اصلاحات بوده و با فناوری ارتباطات و اطلاعات و در کشور تلاقی داشته است. اکثریت آن‌ها در اواخر دهه ۸۰ و دهه ۹۰، عضو هیأت علمی شده‌اند.

روش نمونه‌گیری هدفمند و نظری بود. به این صورت که ابتدا لیست کاملی از اساتید سه دانشگاه مورد مطالعه با مشخصاتی که قابل دسترسی بود، تهیه شد و با تفکیک آن‌ها در سه نسل مصاحبه با اساتید نسل اول در محیط دانشگاه آغاز گردید. برمبنای «اصل اشباع»^{۲۵} «نمونه‌گیری تا موقعی که هر مقوله به اشباع نظری برسد، ادامه دارد» (استراوس و گلیسر^{۲۶}، ۱۹۶۷؛ محمدپور، ۱۳۹۰، ج ۲). از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ۵۲ استاد اشباع نظری به عمل آمد و داده‌های پژوهش گردآوری شد. از دانشگاه تهران ۱۹ نفر، از دانشگاه تربیت مدرس ۲۱ نفر و از دانشگاه شهید بهشتی ۱۲ نفر انتخاب شدند.

مشخصات استادان مورد مطالعه به تفکیک جنس، محل اخذ مدرک، رشته تحصیلی و آثار علمی و پژوهشی مصاحبه‌شوندگان (جدول ۱) با توجه به شناخت اولیه و از طریق

سامانه اینترنتی دانشگاه‌های مورد مطالعه قبل از انجام مصاحبه، استخراج شده بود که ضمن مصاحبه تکمیل و به تفکیک نسل تنظیم گردید.

جدول ۱: مشخصات اساتید مصاحبه شونده (نگارنده، ۱۴۰۲).

Tab. 1: Characteristics of interviewed professors (Author, 2023).

مشخصات						نسل	نسل ۱	نسل ۲	نسل ۳
جنس	مرد	۴۲	۱۶	۱۵	۱۱				
	زن	۱۰	۴	۵	۱				
محل اخذ مدرک تحصیلی	داخل کشور	۱۹	۶	۴	۹				
	خارج از کشور	۳۳	۱۴	۱۶	۳				
رشته تحصیلی	فنی مهندسی	۱۶	۴	۹	۳				
	علوم پایه	۱۴	۴	۶	۴				
	علوم انسانی	۱۷	۱۰	۳	۴				
	هنر	۵	۲	۲	۱				
آثار علمی و پژوهشی	مقاله	۵۳۲۵	۱۹۲۶	۲۳۴۱	۱۰۵۸				
	کتاب	۴۴۷	۲۳۷	۱۴۲	۶۸				
	طرح پژوهشی	۷۹۹	۲۸۱	۳۶۹	۱۵۰				
	راهنمایی پایان نامه	۳۷۹۴	۱۵۶۰	۱۴۲۷	۸۰۷				

داده‌های گردآوری شده، سازمان‌دهی و تحلیل شد تا توصیفی عمیق از واقعیت ارائه شود. در نظریه زمینه‌ای بین شرایط، عوامل، راهبردها و پیامدها ارتباط منطقی وجود دارد که خط سیر تحلیلی نظریه بر آن استوار است (کراسول، ۲۰۰۷: ۲۳۵). از نرم‌افزار «اطلس‌تی‌آی»^{۳۷} برای تقلیل داده‌ها، ترکیب کدها و مدل نظری استفاده شد. برای مقایسه بهتر نسل‌ها، مصاحبه‌های هر نسل وارد محیط نرم‌افزاری جداگانه‌ای شد و خروجی آن‌ها در نهایت، مورد مقایسه و تحلیل قرار گرفت.

در نظریه زمینه‌ای از سه مرحله کدبندی باز^{۳۸}، محوری^{۳۹} و انتخابی^{۴۰} برای تحلیل داده‌ها استفاده می‌شود (دی^{۴۱}، ۱۹۹۳؛ کوربین و استراس، ۲۰۰۸). در اولین مرحله، یعنی کدگذاری باز، داده‌ها مفهوم‌بندی شدند. در مرحله دوم کدگذاری، کدهای مشابه مقوله‌بندی و در نرم‌افزار اطلس‌تی‌آی تحت مدیریت خانوادگی کد^{۴۲} گردآوری شد و یک شبکه ارتباطی^{۴۳} بین مفاهیم و مقوله‌ها ایجاد گردید. در مرحله نهایی، در نرم‌افزار خانواده مافوق^{۴۴} ایجاد و مقوله‌های محوری تعیین شدند تا پژوهشگر را به سمت مدل نظری هدایت کند.

برای اعتبار پژوهش در سطح گردآوری داده‌ها بعد از هر مصاحبه، صحبت‌های اساتید کنترل و مورد تأیید آن‌ها قرار گرفت تا دریافت محقق از مصاحبه‌ها با نقطه‌نظرات مصاحبه‌شوندگان مطابقت داشته باشد. در برخی موارد مصاحبه‌تایپ شده برای پاسخ‌گو ایمیل گردید تا تأیید آن دریافت شود. در سطح کدگذاری و در هر یک از این مراحل برای تعیین مفاهیم و مقوله‌ها نیز از افراد صاحب‌نظر مشورت گرفته شد. برای افزایش اعتبار تحقیق، استخراج داده‌ها و عملیات داده‌پردازی، کدگذاری، مقوله‌بندی و رسیدن به الگوی تحلیلی با نرم‌افزار اطلس‌تی‌آی انجام شد. برای دقت بیشتر و اطمینان از اعتبار کدگذاری، هر مرحله از کدگذاری مورد بازبینی قرار گرفت؛ یعنی اعتباریابی از طریق تحلیل مقایسه‌ای مداوم^{۴۵} (CCDA) نیز صورت گرفت و محقق با رفت‌وآمد مکرر میان سه مرحله کدگذاری، با پرسش‌های مجدد و مقایسه‌ای، نسبت به دقت، سازگاری، ثبات، معناداری، عمومیت و قابل بررسی بودن نظریه به‌دست آمده اطمینان کافی احراز کرده است.

۴. یافته‌های پژوهش

پس از انجام مصاحبه‌ها به‌منظور تقلیل و تحلیل داده‌ها، در مرحله کدگذاری باز از مجموع ۵۲ مصاحبه، ۷۶۶ کد باز یا مفهوم استخراج گردید؛ از نسل اول، ۳۳۱ مفهوم؛ از نسل دوم، ۲۷۵ مفهوم؛ و از نسل سوم، ۱۶۰ مفهوم به‌دست آمد. در کدگذاری باز روی سه نسل سعی شد مفاهیم مناسب و مشابه در هر سه نسل انتخاب شود تا در تحلیل و مقایسه مشکلی پیش نیاید. در این مرحله با دسته‌بندی مفاهیم ۲۶ مقوله مشترک سه نسل به‌دست آمد؛ سپس مقوله‌ها حول ۵ محور یا به عبارتی مقوله‌های محوری (جدول ۲) تعیین شد. مقوله‌های به‌دست آمده بیانگر شرایط، علل و نگرش‌ها و رفتارهای اعضای هیأت علمی مورد مطالعه است که به تفکیک نسل و با استناد به برخی از بیانات مصاحبه‌شوندگان توصیف می‌شود و در انتهای هر نسل به‌منظور برقراری پیوند بین مقوله‌ها مدل نظری آن ترسیم می‌گردد.

نسل اول: شرایط حاکم بر این نسل اقتصاد دولتی، انقلاب فرهنگی و جنگ است. خط‌مشی دانشگاه نخبه‌پروری است. دانشگاه‌ها محدود و به‌صورت سنتی و متمرکز اداره می‌شدند. استادان با دانشگاه‌های آموزشی و نخبه‌گرایانه خو گرفته‌اند. آموزش بیش از پژوهش اهمیت دارد. «اولویت حرفه علمی من آموزش است و من معلم هستم و دوست دارم درس بدهم. من معلمی را بلدم و آموزش اولویت من است». رابطه استاد و دانشجو، گرم و عاطفی است «استاد باید نقش معلمی را ایفا کند... با آن‌ها رفیق و مهربان باشد و در دانشجو تأثیرگذار باشد...». حریم استاد و شاگرد حفظ شده است. بیشتر استادان الگوی دانشجویان هستند و با رفتار اخلاقی سعی در جامعه‌پذیری علمی دانشجویان دارند. در کلاس‌داری

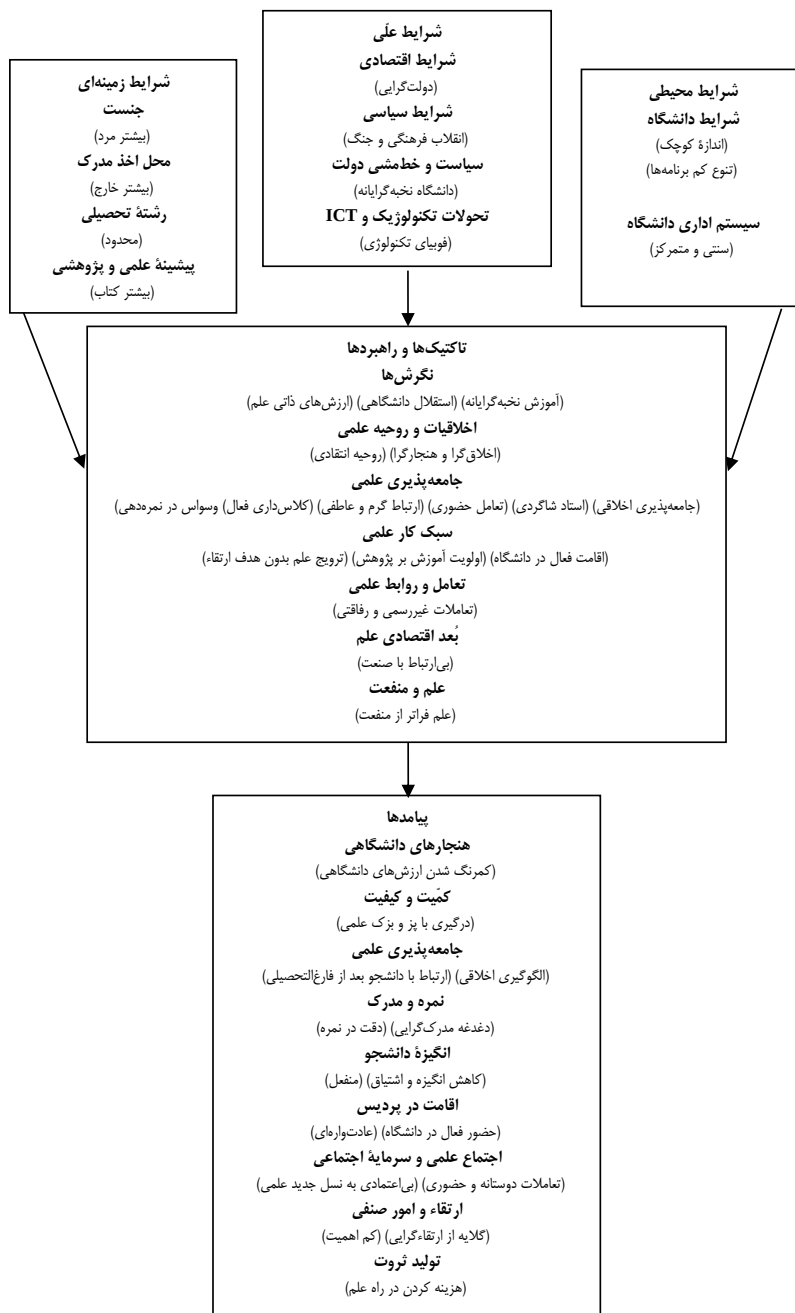
جدول ۲: مقوله‌های محوری مشترک در سه نسل از استادان (نگارنده، ۱۴۰۲).

Tab. 2: Common core categories in three generations of professors (Author, 2023).

ردیف	مقوله‌های انتخابی	مقوله‌ها
۱	شرایط علی	شرایط اجتماعی اقتصادی
۲		شرایط سیاسی
۳		سیاست و خط‌مشی دولت
۴		تحولات تکنولوژیک و ICT
۵	شرایط محیطی	دانشگاه محل تحصیل
۶		سیستم اداری دانشگاه
۷	شرایط زمینه‌ای	جنسیت
۸		محل اخذ مدرک تحصیلی
۹		رشته تحصیلی
۱۰		پیشینه علمی و پژوهشی
۱۱	تاکتیک‌ها و راهبردها	نگرش‌ها
۱۲		اخلاقیات و روحیه علمی
۱۳		جامعه‌پذیری علمی
۱۴		سبک کار علمی
۱۵		تعامل و روابط علمی
۱۶		ابعاد اقتصادی علم
۱۷		علم و منفعت
۱۸	پیامدها	افول هنجارهای دانشگاهی
۱۹		کمی کاری و افت کیفیت
۲۰		ضعف جامعه‌پذیری علمی
۲۱		نمره‌گرایی و مدرک‌گرایی
۲۳		کاهش انگیزه و سرخوردگی
۲۴		کاهش اقامت در دانشگاه
۲۵		تفرق در اجتماع علمی و کاهش سرمایه اجتماعی
۲۶		ارتقاء‌گرایی و اهمیت امور صنفی

فعالند و با تعاملات حضوری در دانشگاه پاسخ‌گوی دانشجویان هستند. «همکاری درست و مثبت، اعتماد، صداقت، راه انداختن کار دانشجویان، نمونه و الگو بودن برای دانشجویان از همه مهم‌تر است. حضور به موقع در کلاس و حضور در محل کار رفتارهایی است که من می‌پسندم و به آن عمل می‌کنم.» «رعایت اخلاق و رفتار و گشاده‌رو بودن استاد که

دانشجو انگیزه پیدا کند و به استاد اعتماد کند، یعنی اخلاق و تربیت مهم‌تر است. من به حرف دانشجو گوش می‌دهم. خارج از کلاس وقت می‌گذارم. مدیریت کلاس و آموزش استاد موجب شور و شوق دانشجو می‌شود». اقامت تمام‌وقت در دانشگاه برای آن‌ها عادت علمی است و زندگی شخصی‌شان تحت تأثیر زندگی علمی قرار گرفته است. «من بیش از اندازه به شغلم علاقه دارم. از ۸ صبح تا دیروقت دانشگاه هستم. پیشنهاد زیادی برای کار در بیرون داشتم اما فضای دانشگاهی را ترجیح دادم». «زندگی حرفه‌ای و شخصیم با هم عجین شده، در خانه هم فعالیت علمی دارم. من معمولاً از استراحت و خوابم می‌زنم تا به کار علمیم برسم». «من گاهی روزهای تعطیل هم به دانشگاه می‌آیم». «زندگی علمیم بر خانوادگی می‌چربد». به هنجارهای تحصیلی و مناسک علمی پای‌بند بوده و در رفتار و گفتارشان ضابطه‌های دانشگاهی را رعایت می‌کنند. «مفتکی نمره به دانشجو نمی‌دهم و دانشجو را وادار به تلاش می‌کنم». «من در مسائل علمی کوتاه نمی‌آیم و سعی می‌کنم سبک زندگی متناسب با یک هیأت علمی را داشته باشم». از انفعالی بودن دانشجویان گله‌مند هستند و دغدغهٔ مدرک‌گرایی دارند. «این‌همه دانشجوی فارغ‌التحصیل به‌صورت کاذب و دروغ که مدرک دارند ولی علمش را ندارند». آن‌ها نسبت به فرهنگ دانشگاهی متعهدند و نگران تقلیل علم‌آموزی به بهبود آیندهٔ شغلی هستند. بیشتر استادان این نسل از فناوری اطلاعاتی دل‌خوشی نداشته و اعتقادی به وقت‌گذاری در اینترنت ندارند. «دانشجویان امروزی سطح اطلاعاتشان بالاست، ولی عمیق نیست. چون از طریق اینترنت اطلاعات مختلفی را به‌صورت سطحی دارند». «من عضو شبکه‌ای نیستم و هنوز از موبایل دستی استفاده می‌کنم». بیشتر تعاملاتشان دوستانه و با همکاران غیررسمی است. «من طی سال‌ها مشکل با کسی نداشتم و روابط دوستانه در محیط کار دارم». «با همکارانم در محیط دانشگاهی جنبه‌های غیررسمی خیلی بیشتر از روابط رسمی است». تأکید بر ارزش‌های معرفت‌شناختی و ذاتی علم و تعهد حرفه‌ای دارند. «استاد باید متعهد به تخصصش باشد». کارهای علمی پژوهشی خود را با نیت انتشار علم انجام داده‌اند. «من به دنبال مقالهٔ امتیازی نبودم و نوشته‌هام را تو نشریات پرمخاطب چاپ می‌کنم». آن‌ها از صنف‌گرایی، آئین‌نامه‌گرایی و مقاله‌گرایی گلایه دارند و علم را بر ارتقاءگرایی و ثروت ترجیح می‌دهند و معتقد به استقلال دانشگاهی هستند. «متأسفانه نسل جوان سریع می‌خواهند مراحل ارتقاء را طی کنند». «الان گدایی مقاله در اشکال مختلف فاجعه است و این برای ارتقاء است که دانشگاه‌ها را تخریب کرده است». آن‌ها معتقدند: مشکل مالی و عدم تطابق حقوق هیأت علمی با مخارج زندگی موجب کم‌گرای عملکرد آموزشی و پژوهشی دانشگاه‌ها است. «حقوق کم و مسائل معیشتی باعث شده که اساتید پاره‌وقت شوند و در بیرون کار می‌کنند». «گرفتن حق‌التدریس زیاد و دانشجوی بیشتر به خاطر حقوق مالی و حق‌الزحمهٔ آن است» (شکل ۱).

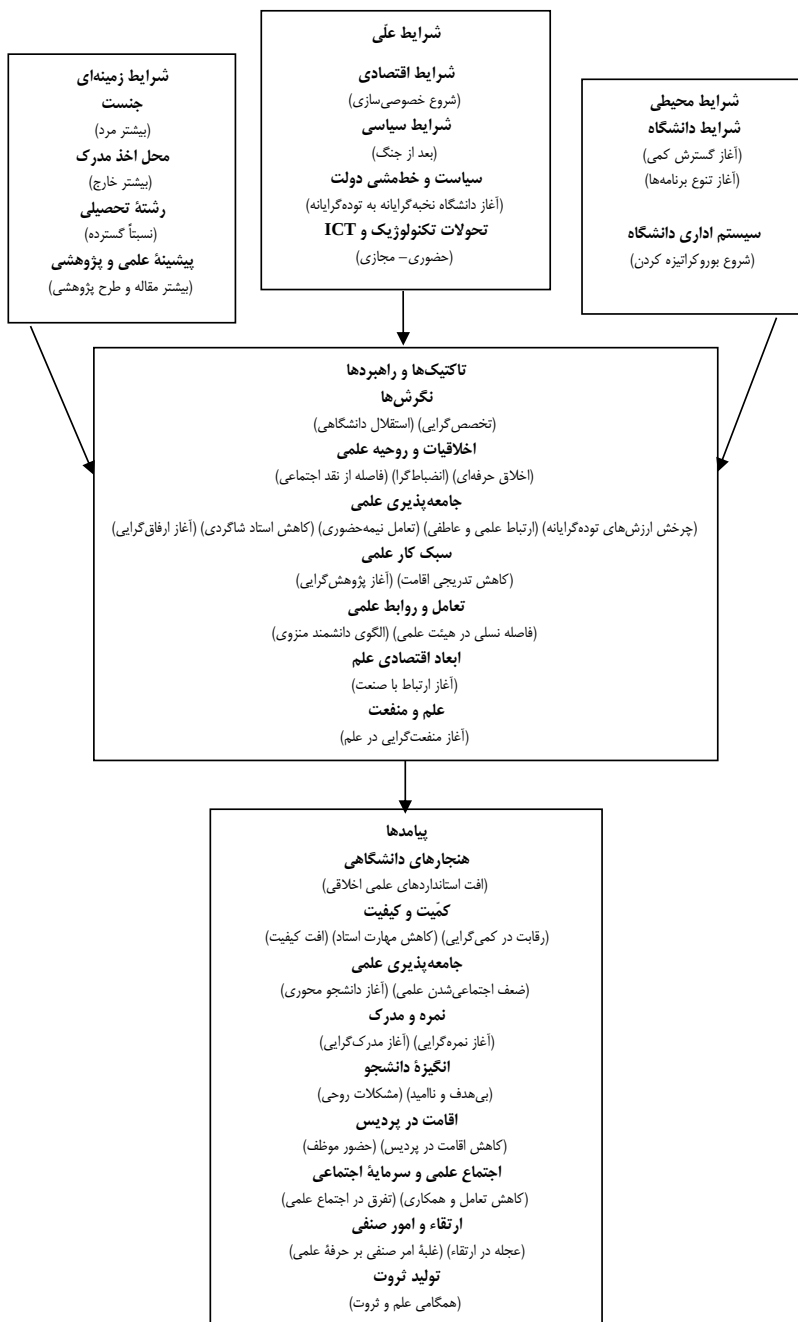


شکل ۱: نظریه زمینه‌ای نسل اول (نگارنده، ۱۴۰۲).

Fig. 1: First generation grounded theory (Author, 2023).

نسل دوم: شروع خصوصی‌سازی بعد از جنگ در این نسل است. تحولات تکنولوژیک آغاز شده و دانشگاه‌ها در حال گسترش، توده‌گرایی و بوروکراتیزه شدن هستند. چرخش دانشگاه به سمت پژوهش محوری موجب شده تا بعضی از استادان به سمت پروژه‌های کاربردی و حتی طرح‌های بزرگ سوق پیدا کنند. ارتباط با صنعت شروع شده و علم به سمت کاربردی و تجاری شدن پیش می‌رود تا ثروت آفرینی کند. ارزش‌های پولی علم پررنگ‌تر از ارزش‌ها و اخلاقیات علمی شده است. شروع اهمیت پول و مسائل مالی در دانشگاه است. «استاد غیر از تربیت نیروی انسانی، باید بتواند پروژه‌های بزرگ را هم هدایت کند». «مهم‌ترین رویداد زندگی علمی من دو تا پروژه تحقیقاتی بود که الان در صنعت مورد استفاده قرار گرفته است و اثرات مالی خوبی به بار آورد». کاهش حضور در دانشگاه در بین استادان دیده می‌شود. امور صنفی و ارتقاء نزد استادان اهمیت یافته است. «پیگیری امور صنفی برایم اهمیت زیادی دارد... در همه جای دنیا ارتقاء مهم و دوست داشتنی است». خصوصیت دیگر این نسل، علاقه به کارهای اجرایی است و اکثراً در داخل و خارج دانشگاه مسئولیت‌های اجرایی دارند، حتی برای بعضی کار اجرایی اولویت دارد. «من ۱۵ سال کار اجرایی و پژوهشی کردم از شورای پژوهشی تا...». البته بعضی از اساتید امر علمی بودن را جدا از امر سیاسی می‌دانند و معتقد به استقلال و آزادی دانشگاهی هستند. «فضای دانشگاهی ایران مجموعه سیاست است. دانشگاه تحت تأثیر سیاست باشد، افت می‌کند». «دانشگاه باید توسط دانشگاهیان اداره شود». ارتباط استاد و دانشجو ضعیف و محدود به مسائل درسی است. «قبلاً حریم استاد و دانشجو خیلی رعایت می‌شد، اما الان نمی‌شود خیلی با دانشجو قاطی شد... رابطه من با دانشجویان بیشتر علمی است». احترام استاد شاگردی کاهش یافته و توقعات دانشجویان افزایش یافته است. «کم‌رنگ شدن ارتباطات و احترام بین استاد و دانشجو را می‌بینیم». استادان به جای جدیت در ارزیابی دانشجو و دادن نمره واقعی به ارفاق‌گرایی روی آورده‌اند و مدرک‌گرایی به پدیده آشکاری تبدیل شده است. «نمره به همه با ارفاق می‌دهم و اگر به کسی کم داده باشم با ارفاق به حقش رسیده است و نیازی به تجدیدنظر نیست». این نسل معتقد است: دسترسی به فناوری اطلاعات موجب کاهش انگیزه در بین دانشجویان شده و اینترنت و تکنولوژی، راحت‌طلبی را به دنبال داشته است. «الان از طریق اینترنت به سمت راحت‌طلبی و جواب سریع یافتن سوق پیدا کردیم» (شکل ۲).

نسل سوم: شرایط حاکم، خصوصی‌سازی، بیکاری، تورم، انقلاب الکترونیک و فضای مجازی است. دانشگاه‌ها بزرگ و متنوع شده و به صورت بوروکراتیک اداره

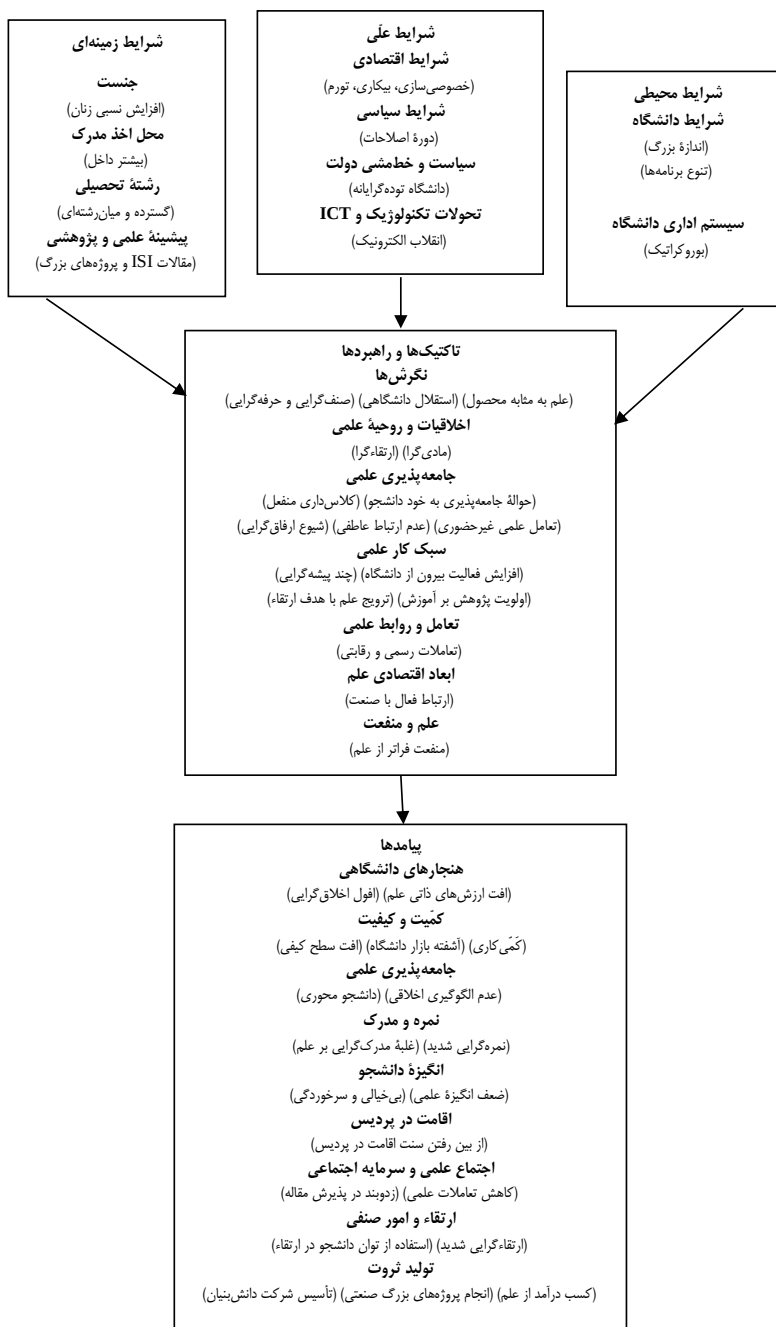


شکل ۲: نظریه زمینه‌ای نسل دوم (نگارنده، ۱۴۰۲).

Fig. 2: Second generation grounded theory (Author, 2023).

می‌شوند. استادان این نسل نسبتاً جوان و تازه به استاد تمامی رسیده‌اند. آن‌ها تغییر رفتار بیشتری داشته‌اند. پای بندی آن‌ها به ارزش‌های ذاتی و اخلاقی علم افت کرده است.

نسل سوم مادی‌گرا شده و به دنبال تأمین مالی است. چند پیشه‌گرایی آن‌ها موجب کاهش اقامت در پردیس شده است. «تأمین مالی استاد باید در حدی باشد که کاملاً مستقر در دانشگاه باشد». استاد ارفاق‌گرا به دانشجو شده و کلاس‌داری منفعل شده است. «خیلی دستم برای نمره هم بسته نیست و با دست باز نمره می‌دهم». با گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات، دانشجویان دانش تکمیلی خود را به صورت سطحی از منابع غیر از استاد و دانشگاه به دست آورده و باعث کاهش تعاملات حضوری شده است و جامعه‌پذیری به خود دانشجو حواله می‌شود و شاگردپوری به مدرک‌گرایی تبدیل شده است. «قبلاً حریم استاد و دانشجو خیلی رعایت می‌شد، اما الان نمی‌شود خیلی با دانشجو قاطی شد». «جامعه‌پذیری علمی به طور کلی در دانشگاه‌ها تضعیف شده است». «الان دانشجویان مثل سابق حرف شنوی ندارند، از زیرکار درو شده‌اند و به دنبال نمره و مدرک هستند». پژوهش و پروژه نسبت به آموزش اولویت پیدا کرده است. دانشگاه با صنعت و جامعه مرتبط شده و به دنبال رفع نیازهای جامعه است. استاد به دنبال تأسیس شرکت‌های دانش بنیان و اجتماعی سازی کسب‌وکار دانشجویی است تا از علم تولید ثروت کند. «با صنعت ارتباط دارم و دانشجویان را هم مرتبط با صنعت و تحقیقات می‌کنم تا بتوانند وارد بازار کار شوند». «با صنعت ارتباط برقرار کردم تا بتوانم در پژوهش موفق باشم و به دنبال گرفتن پروژه از بیرون بودم چون بودجه دانشگاه کافی نیست. الان موقع تبدیل علم به محصول و رفع نیاز است که از محصول نون دریاوریم». امر سیاسی بر علمی بودن غلبه پیدا کرده و استادان معتقد به بازی سیاسی در دانشگاه هستند. بعضی ولع پست اجرایی دارند و به دنبال چاپ مقاله هستند تا رزومه خود را قوی‌تر کنند و ارتقاء پیدا کنند. «مهم‌ترین رویداد زندگی علمی من کسب رتبه استادی بوده است. خیلی از مقالات را به خاطر ارتقاء نوشتم و به خاطر علاقه نبود». «مهم‌ترین رویدادهای زندگی من شاید همین لحظات ارتقاء باشد. ارتقاء از استادیاری به دانشیاری و از دانشیاری به استادی». «امور صنفی و ارتقاء برای من حاشیه مهمی بود. من اگر ارتقاء پیدا نمی‌کردم حرفم را نمی‌خواندند به سرعت این مراحل را طی کردم. در هر دوره معمولاً ۱۰۰ مقاله و ۳ یا ۴ کتاب نوشتم... نوعاً همکاران از توان دانشجویان استفاده می‌کنند و ارتقاء هم می‌گیرند» (شکل ۳).



شکل ۳: نظریه زمینه‌ای نسل سوم (نگارنده، ۱۴۰۲).

Fig. 3: Third generation grounded theory (Author, 2023).

۵. نتیجه‌گیری

در تحقیقات کیفی و به خصوص نظریه زمینه‌ای به جای این‌که در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری یافته‌ها با تحقیقات پیشین مقایسه و با نظریات مورد استفاده برای ارائه فرضیه‌ها تبیین گردند، توصیف نهایی یا روایت موضوع و چگونگی رسیدن به یک نظریه از دل داده‌ها پرداخته می‌شود که مدل نظری آن نیز ترسیم می‌گردد؛ لذا در این بخش نهایی روند تحولات نسلی استادان و مقایسه سبک زندگی آن‌ها در مقوله‌های مشترک به دست آمده از سه نسل مورد مطالعه، با توجه به شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی توصیف و نتایج حاصله روایت می‌گردد.

از نظر اقتصادی اجتماعی، تقاضا برای هیأت علمی شدن به خاطر جایگاه اجتماعی آن همواره وجود داشته است، اما عرضه نیروی کار تحصیل کرده، بیکاری و تورم موجب افزایش این تقاضا شده است. هر سه نسل به اهمیت و اثرگذاری مسائل اقتصادی و مالی در حرفه علمی اتفاق نظر دارند، اما انگیزه علمی تقلیل یافته و کم‌کاری شایع شده است. نسل سوم به خاطر مضيقه مالی به دنبال گرفتن پروژه از بیرون دانشگاه است. به لحاظ سیاسی، تأثیر انقلاب فرهنگی بر حرفه علمی و ایجاد شور انقلابی در دانشگاه به مرجعیت علمی و عدم دخالت سیاست در دانشگاه تغییر کرده است.

در خط‌مشی و سیاست‌های دولت، گسترش بی‌رویه دانشگاه‌ها معضل شده و پیامد مدرک‌گرایی را به دنبال داشته است. تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات طی نسل‌ها گسترش یافته است و اعتقاد بدینی نسبت به آن به دید خوش‌بینانه‌ای تبدیل شده که تمام زندگی را دربر گرفته است.

دانشگاه‌ها به دلیل افزایش جمعیت دانشجویی گسترش کمی یافته است. سیستم اداری دانشگاه از سنتی و متمرکز به بوروکراتیک تغییر کرده است و رشته‌های دانشگاهی محدود، به تنوع رشته‌ها و میان‌رشته‌ای‌ها گسترش یافته‌اند.

بیشتر استادان هر سه نسل مرد هستند و سرعت ارتقاء مردان بیش از زنان است. آثار علمی پژوهشی استادان شامل: مقاله، کتاب، طرح پژوهشی و راهنمایی پایان‌نامه ارشد و دکتری است. با توجه به سابقه استادان انتظار می‌رود که آثار پژوهشی نسل پیشین بیشتر باشد، اما مقاله و طرح پژوهشی نسل‌های جدید بیشتر است. هم‌چنین مقالات ISI و طرح‌های ارتباط با صنعت مهم‌ترین رویداد زندگی نسل‌های جدید است. بیشتر استادان نسل اول و دوم، مدرک دکتری خود را از خارج از کشور اخذ کرده‌اند. به خاطر این‌که امکان ادامه تحصیل در اکثر رشته‌ها در ایران فراهم نبود، اما در نسل سوم این روند معکوس شده و تحصیل‌کردگان داخل سه برابر تحصیل‌کردگان خارج شده‌اند.

با در نظر گرفتن شرایط علمی، محیطی و زمینه‌ای استادان سه نسل راهبردها و

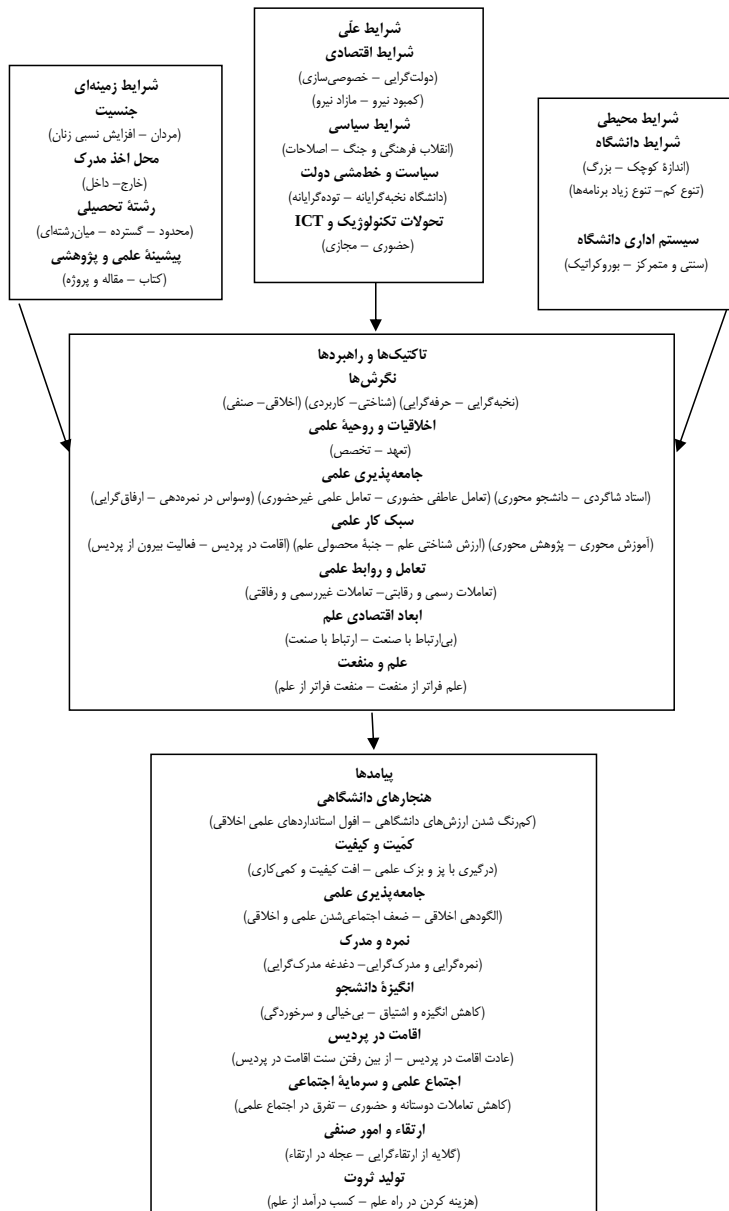
تاکتیک‌هایی را در مسیر علمی خود پیش گرفته‌اند که دگرگونی در زندگی علمی دانشگاهی در ایران را به دنبال داشته است.

نگرش استادان پیشکسوت تأکید بر رفتار حرفه‌ای اخلاق مدار است و به ارزش‌های ذاتی علم معتقدند. گرایش به دانشگاه آموزشی و نخبه‌گرایانه دارند که علم را بر ثروت ترجیح می‌دهد. الگو بودن و هنجارهای آکادمیک را رعایت می‌کنند. معتقدند: علم و ثروت مکمل هستند و علم به سمت امور صنفی و پول پیش می‌رود. هنجارهای آکادمیک، اخلاق مداری، روحیات علمی، تعهد به دانشگاه، وانضباط‌گرا به سمت بی‌هنجاری، ضعف ارزش‌های اخلاقی، روحیه ارتقاءگرایی و آیین نامه‌گرایی، تخصص علمی و چندپیشه‌گرایی تغییر یافته است. شیوه جامعه‌پذیری از استادشاگردی به دانشجو محوری، از ارتباط عاطفی حضوری با دانشجو به تعامل علمی غیرحضوری، از کلاس داری فعال و وسواس در نمره‌دهی به مساعدت و ارفاق در نمره تغییر کرده است. جامعه‌پذیری به خود دانشجو حواله شده است.

در نسل اول، علم به مثابه سبک زندگی است و اقامت آن‌ها در پردیس به نوعی عادت تبدیل شده است. حضور نسل دوم، در حد موظفی است و گاهی به خاطر داشتن پست اجرایی در بیرون، اقامت در دانشگاه کاهش یافته است. حضور در نسل سوم با پژوهش‌های بیرون و چندپیشه‌گرایی رنگ باخته و فعالیت به بیرون از دانشگاه منتقل شده است؛ درواقع آموزش محوری به پژوهش محوری و ارزش شناختی علم به جنبه محصولی علم تبدیل شده است. تعاملات علمی دوستانه، غیررسمی و رفاقتی با همکاران ضعیف شده و تعاملات رسمی و رقابتی شده است. ابعاد اقتصادی علم از گلیه درآمدزایی دانشگاه و غلبه پول بر تحقیقات به سمت ارتباط با صنعت، تشویق دانشجویان به ثروت‌آفرینی از علم، کارآفرینی و توسعه تجاری‌سازی و اقدام به تأسیس شرکت دانش بنیان پیش‌رفته است. نافع بودن انتشار علم، ارزش‌های غیرپولی و غیرمادی در علم یا به عبارتی، علاقه و انگیزه رسالت حرفه‌ای به رواج ارزش‌های پولی در علم و تفکر درآمدزایی به خصوص در بین استادان جوان موجب شده تا منفعت فراتر از علم پیش برود.

تغییرات راهبردی فوق، پیامدهایی نیز برای علم و دانشگاه دربرداشته است؛ ازجمله: کم‌رنگ شدن هنجارهای دانشگاهی، افول استانداردهای علمی و اخلاقی، آنومیک شدن وضعیت استخدام، بی‌هنجاری در مرتبه‌های دانشگاهی، کم‌رنگ شدن منزلت استادی، شرکت در رساله‌نویسی به خاطر پول و فروش پایان‌نامه، زدوبند در چاپ مقاله برای کسب امتیاز، افت هنجارهای استادشاگردی و دانشجومحوری، غلبه فرهنگ بی‌نظمی و سرد شدن روابط بین استاد و دانشجو، سطحی‌نگری دانشجو و اطلاعات کم عمق، افت کیفیت رساله‌ها، اهمیت نمره‌گرایی و غلبه مدرک‌گرایی بر علم‌گرایی، تبدیل دانش به تجارت برای اداره زندگی، کاهش اقامت در پردیس و پرواز از پردیس در نسل جدید، ضعف تعاملات و

تفرق در اجتماع علمی، رقابت منفی بین استادان، اعتقاد به تولید ثروت از علم. تغییر و تحولات ایجاد شده در قالب مدل نهایی «دگرگونی نسلی» به تصویر کشیده شد (شکل ۴).



شکل ۴: نظریه زمینه‌ای دگرگونی نسلی (نگارنده، ۱۴۰۲).

Fig. 4: Fourth generation grounded theory (Author, 2023).

سپاسگزاری

از اساتیدی که همکاری لازم برای مصاحبه در این پژوهش را داشتند سپاسگزارم و بر خود لازم می‌دانم از داوران ناشناس نشریه که با نظرات ارزشمند خود به غنای متن مقاله افزودند، قدردانی نمایم.

تضاد منافع

ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی، نبود تضاد و تعارض منافع را اعلام می‌دارم.

پی‌نوشت

1. Spatiality
2. Hanry Lefebvre
3. Habermas
4. colonisation
5. Grounded Theory
6. Valerii
7. Lapteva
8. Basantes
9. Cabezas
10. Casillas
11. Roche
12. Mannheim
13. Bourdieu
14. Homo academic

۱۵. کریستوفر بالر (Christopher Balr) هر ۱۰ سال را حدوداً یک نسل محسوب می‌کند.

16. Schäfers
17. Brooks
18. David Harvey
19. dominated space
20. appropriated spaces
21. Redings
22. Posthistorical
23. Lyotard
24. Performativity of knowledge
25. Use value
26. F. Machlup
27. Commodification
28. Commercialization
29. Corporatization
30. Competitization
31. Massification
32. Standardization
33. Globalization
34. Internationalization
35. Saturation Principle
36. Strauss & Glaser
37. Atlas-ti

38. Open
39. Axial
40. Selective
41. Dey
42. Code Family Manager
43. Network
44. Super family
45. Constant comparative data analysis

کتابنامه

- استراس، آنسلم؛ و کوربین، جولیت، (۱۳۹۰). اصول و روش تحقیق کیفی (نظریه مبنایی - رویه‌ها و شیوه‌ها). بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- توکل، محمد؛ و قاضی‌نژاد، مریم، (۱۳۸۵). «شکاف نسلی در رویکردهای کلان جامعه‌شناختی». نامه علوم اجتماعی، ۲۷(۱): ۹۵-۱۲۴. https://jnoe.ut.ac.ir/article_14976.html
- خوشنام، مژگان، (۱۴۰۰). «پدیدارشناسی مکان در زیست جهان دانشجویی (مورد مطالعه: دانشجویان کارشناسی دانشگاه تهران)». آموزش عالی ایران، ۱۳(۱): ۳۸-۱. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.20088000.1400.13.1.1.5>
- روشه، گی، (۱۳۸۴). تغییرات اجتماعی. منصور وثوقی، تهران: نی.
- سبزه‌ای، محمدتقی؛ مرادخانی، همایون؛ و مصطفی، شیما، (۱۴۰۰). «برداشت‌های نسلی از هویت نزد تحصیل‌کرده‌های کرمانشاه». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۰(۱۸): ۲۶۹-۳۰۲. <https://doi.org/10.22084/csr.2021.23958.1949>
- شفرز، برنهارد، (۱۳۸۳). مبانی جامعه‌شناسی جوانان. کرامت‌الله راسخ، تهران: نی.
- فاضلی، نعمت‌الله، (۱۳۸۷). فرهنگ و دانشگاه. تهران: ثالث.
- فراستخواه، مقصود، (۱۳۸۹). دانشگاه و آموزش عالی (منظرهای جهانی و مسئله‌های ایرانی). تهران: نی.
- فراستخواه، مقصود، (۱۳۹۶). گاه و بی‌گاهی دانشگاه (مباحثی نو و انتقادی در باب دانشگاه پژوهی، مطالعات علم و آموزش عالی). تهران: انتشارات آگاه.
- فرزادسیر، کامران؛ الوانی، سیدمهدی، و زارع، حمید، (۱۴۰۰). «طراحی الگوی مناسب برای شناسایی شایستگی‌های مؤسسات آموزش عالی کشور (مطالعه موردی دانشگاه‌های دولتی)». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۰(۱۸): ۳۳-۹. <https://doi.org/10.22084/csr.2021.12612.1245>
- قانع‌راد، محمدامین؛ ملکی، امیر؛ و محمدی، زهرا، (۱۳۹۳). «مطالعه دگرگونی فرهنگی در سه نسل دانشگاهی (مطالعه موردی: اساتید علوم اجتماعی دانشگاه‌های

تهران). «جامعه‌شناسی ایران، ۱۵(۱): ۳-۱۶۴. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.173.51901.1393.15.1.2.9>

- لوفور، هانری، (۱۳۸۹). تولید فضا. محمود عبدالله زاده و علی میرآخوری، تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی.

- مانهایم، کارل، (۱۳۸۰). ایدئولوژی و اتوپیا. فریبرز مجیدی، تهران: سمت.

- محمدپور، احمد، (۱۳۹۰). روش تحقیق کیفی ضد روش (جلد ۲). تهران: جامعه‌شناسان.

- محمدی، زهرا، (۱۳۹۳). «دگرگونی فرهنگی در سه نسل دانشگاهی». رساله دکتري، دانشگاه پیام‌نور، تهران: مرکز تحصیلات تکمیلی.

- محمدی، زهرا؛ و فراستخواه، مقصود، (۱۳۹۷). «تحول میان نسلی در زندگی علمی استادان دانشگاه». مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۷(۳): ۴۱۳-۴۳۹. <file:///C:/Users/user/Downloads/4020413970301.pdf>

- محمدی، زهرا؛ و فراستخواه، مقصود، (۱۴۰۰). تحولات بین نسلی در زندگی دانشگاهی ایران مطالعه‌ای در سه نسل استادی. تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.

- Baker, H., (2000). *Discontinuous change and Research on Generations*. Available online at research: Fss.un/hb/disc.log.htm.

- Barnet, R., (2000). *Realizing the university int an Age of Supercomplexity*. London: The Society for Research into Higher Educatio & Open University.

- Basantes, A., Cabezas, M. & Casillas, S., (2020). "Digital Competences Relationship between Gender and Generation of University Professors". *Article in International Journal on Advanced Science Engineering and Information Technology*, 10(1): 204-211. Enlace: <https://bit.ly/3GVh1UD>

- Bourdieu, P., (2001). *Homo Academicus*. Peter Collier, Cambridge: Polity Press.

- Brooks, A. C., (2006). *Generations and the future of association participation*. Chicago: William E. Smith Institute for Association Research.

- Corbin, J. & Anselm, S., (2008). *Basics of Qualitative Research*. 3rd ed, London: Sage Publications.

- Creswell, J. W., (2007). *Qualitative Inquiry & Research Design*. 2nd ed, California: Sage Pubications, Inc.

- Dey, I., (2015). *Qualitative Data Analysis: A User- Friendly Guide for Social Scientists*. London: Routledge Press.
- Farasatkah, M., (2010). *University and Higher Education (Global Perspectives and Iranian Problems)*. Tehran: Nay. (in persian).
- Farasatkah, M., (2016). *Sometimes the University (new and critical debates about the research university), studies of science and higher education*. Tehran: Aghat Publications. (in persian).
- Farzadsir, K., Alvani, S. M. & Zare, H., (2011). "Designing an Appropriate Model for Identifying the Competencies of Higher Education Institutions in the Country (Case Study of Public Universities)". *Contemporary Sociological Research*, 10(18): 9-33. <https://doi.org/10.22084/csr.2021.12612.1245> (in persian).
- Fazeli, N., (2008). *Culture and University*. Tehran: Sales. (in persian).
- Ghanei Rad, M. A., Maleki, A. & Mohammadi, Z., (2014). "A Study of Cultural Change in Three Generations of the Social Sciences". *Journal of Sociology*, 15(1): 64-30. DOR: 20.1001.1.17351901.1392.14.1.2.2 (in persian)
- Glaser, B. & Anselm, S., (1967). *Discovery of grounded theory*. Chicago: Aldine.
- Habermas, J., (1987). *The Theory of Communicative Action*. Cambridge: Polity Press.
- Harvey, D., (2000). *Spaces of hope*. Edinburgh: University Press.
- Harvey, D., (2004). "Space as a key word". *Paper for Marx and Philosophy Conference*, 29 May 2004, p8 Institute of Education, London.
- Harvey, D., (2008). "The Right to the City". *New Left Review*, 53(1): 23-40. <https://erikafontanez.com/wp-content>
- Khoshnam, M., (2022). "Phenomenology of Place in the Student Lifeworld (Case Study: Undergraduate Students of Tehran University)". *Iranian Higher Education Quarterly*, 13(1): 1-38. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.20088000.1400.13.1.1.5> (in persian).
- Lefebvre, H., (1991). *The production of space*. Oxford: Basil Blackwell.
- Lefebvre, H., (2010). *Space Production*. Mahmoud Abdollahzadeh and Ali Mirakoorli, Tehran: Center for Study and Planning. (in persian).

- Mannheim, C., (2001). *Ideology and Utopia*. Fariborz Majidi, Tehran: Samt. (in persian).
- Mohammadpour, A., (2011). *Qualitative research method of anti-procedure* (Volume 2). Tehran: Sociologists' publication. (in persian).
- Mohammadi, Z., (2014). “Cultural transformation in three generations”. PhD thesis, Payame Noor University, Tehran: Graduate School. (in persian).
- Mohammadi, Z. & Farastkhah, M., (2022). *Intergenerational changes in university life in Iran, a study in three generations of professors*. Tehran: Higher Education Research and Planning Institute. (in persian).
- Mohammadi, Z. & Farastkhah, M., (2017). “Intergenerational change in the academic life of university professors”. *Social studies and research in Iran*, 7 (3): 413-439. <https://doi.org/10.22059/JISR.2018.255505.660> (in persian)
- Roche, G., (2005). *Social Change*. Mansour Vosoughi, Tehran: Ney, Seventeenth Edition. (in persian).
- Sabzei, M. T., Moradkhani, H. & Mostafa, S., (2017). “Generational Perceptions of Identity among Kermanshah Educated People”. *Contemporary Sociological Research*, 10(18): 269-302. <https://doi.org/10.22084/csr.2021.23958.1949> (in persian).
- Schwarz, B., (2004). *Fundamentals of Young Sociology*. Karamatullah Rasekh, Tehran: Ney. (in persian).
- Strauss, A. & Corbin, J., (2011). *Principles and Methods of Qualitative Research (Basic Theory - Procedures and Practices)*. Biouk Mohammadi, Tehran: Research Institute for Humanities and Cultural Studies, Third Edition. (in persian).
- Tawakkal, M. & Ghazinejad, M., (2015). “Generational Gap in Macrosociological Approaches”. *Social Science Letters*, 27(3): 124-95. [_14976_94df009256eeb9c504c2c852c76f9bb6.pdf](https://doi.org/10.14976_94df009256eeb9c504c2c852c76f9bb6.pdf) (ut.ac.ir) (in persian).
- Valerii, E. & Lapteva, A., (2016). “New Generation of Universities”. *Journal of Siberian Federal University. Humanities & Social Sciences*, 11(9): 316- 304. <https://doi.org/10.17516/1997-1370-2016-9-11-2681-2696>.

Sociological Determinants Affecting Social Identity (Study Sample of Female Students in Shiraz)

Nouredin Alahdadi^I , Ebrahim Mirzaei^{II} 

 <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2023.27321.2184>

Received: 2023/01/04; Revised: 2023/02/25; Accepted: 2023/04/16

Type of Article: **Research**

Pp: 79-116

Abstract

On the one hand, identity is the source of meaning and construction, and on the other hand, it is constructed under the influence of social, cultural, political, economic, environmental, and other factors. In fact, the relationship between identity and other social and cultural structures is two-way and is constantly subject to reconstruction, construction and reconstruction as a process. The purpose of this research is to investigate the sociological determinants affecting the formation of social identity of female students in the city of Shiraz, and by relying on a comparative strategy, quantitative research methods, survey techniques and questionnaire tools were used to collect data. It has been the statistical population is female school students of the city of Shiraz, and 375 people were selected as a statistical sample. The method of random sampling is of multi-stage cluster type and data analysis was done using SPSS software and statistical tests of Pearson's correlation coefficient, multivariate analysis (multiple regression) and path analysis. The research results showed that there is a significant positive relationship between the independent variables (self-satisfaction level, internalization of values, harmony with group values and approval of others) with the dependent variable of social identity and its three dimensions (national, religious, family); But there is no significant relationship between the socio-economic base variable and social identity. Also, the results of multivariable regression show that the coefficient of determination (2R) of four variables in the equation, i.e. coordination of group values, being approved by others, internalization of values and individual self-satisfaction, is 0.36 of the variance of the variable. They explain or predict dependent social identity.

Keywords: Social Identity, Religious Identity, Family Identity, National Identity.

I. Assistant Professor, Department of Sociology, Payam Noor University, PO Box 19395-4697, Tehran, Iran (Corresponding Author). **Email:** nalahdadi@pnu.ac.ir

II. Assistant Professor, Department of Sociology, Payam Noor University, PO Box 19395-4697, Tehran, Iran.

Citations: Alahdadi, N. & Mirzaei, E., (2025). "Sociological Determinants Affecting Social Identity (Study Sample of Female Students in Shiraz)". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 13(25): 79-116. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2023.27321.2184>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_5166.html?lang=en

1. Introduction

One of today's global mysteries that has occupied the minds and thoughts of experts in the fields of social psychology, sociology, and cultural studies is the issue of human identity, and since identity is an important part of every human being, and his personal and social life is influenced by his identity, the investigation of human identity is very interesting. This concept has been transformed in the context of social and cultural history and political and economic relations of today's societies, so that today we talk about traditional identity, modern identity and postmodern identity. Men and women are a social characteristic apart from their biological characteristics, so that they should behave within a certain framework of culture accepted by the society and internalize gender norms and behaviors in their minds, which in case of violation will also face the reactions of the community. The traditional patriarchal family structure, which was mainly based on gender differences and characterized by the institutionalized authority of men in the family unit, has become questionable in recent decades due to the employment, education and awareness of women. The changes that have occurred in the family structure and the roles of women have provided the basis for the transformation of the personality and social identity of girls and women (Refatjah, 1381: 71).

The importance of issues such as the crisis of social and gender identity, especially in the field of women and girls, has occupied experts in the fields of psychology, sociology and cultural studies for at least the past few decades. Developments in recent decades in cultural fields and structural fields have led to the multiplicity and diversity and even conflict of identity-building sources, and the spread of modernization and modernization in the global arena has led to an identity crisis among many sections of society, especially young women. (Saroukhani, 1383: 80).

Therefore, it is necessary to address the issue of social identity of female students and its constituent elements and factors affecting it in this research. Also, about the social identification status of the statistical population of the research, which are high school female students of Shiraz city; Few researches have been done and therefore the current research is important and necessary. Therefore, the purpose of this study is to investigate the sociological

determinants affecting the formation of social identity of female high school students in Shiraz and seeks to answer the basic question of what sociological determinants affect the formation of social identity. Is it effective for high school female students in Shiraz?

2. Method

This research was done in terms of comparative strategy and with quantitative method and survey technique and questionnaire tool; Also, in terms of purpose, it is practical and in terms of time, it is among cross-sectional researches.

The statistical population of this research is 5160 thousand people, including all female students of the second secondary school who are studying in Shiraz city in the academic year of 1401-1400, and 375 of them were selected as a statistical sample.

The sampling method in this research is random sampling of multi-stage clustering type. So that the schools of Shiraz city were divided into five parts (each cluster) North, South, East, West and Center and then a school was randomly selected from that region and a questionnaire was distributed to each of the selected schools.

3. Discussion

As you can see. The total effect of independent variables on religious identity is 73%, of which 64% is a direct effect and 9% is an indirect effect. This means that the independent variables used in this research had more effects on the dependent variable without mediation. The direct causal effect of variables of coordination of group values was 33%, internalization of values was 14%, and approval by others was 17%. The value of 2R shows that in the whole research model, it was able to explain 23% of the variance of social identity. The amount of error of the model (0.88) indicates the value of the variance of the variable that is not explained by the previous variables of the model. With the square of the error quantity (E), the unexplained variance is obtained, which is 0.77 in this model, in other words, 77% of the social identity variance is not explained by the model.

4. Conclusion

Dealing with the social identity of girls in society shows us a general view of identity to some extent, because this dimension of identity includes the most basic elements of the identity of people in any society. Social and cultural changes occur gradually, and girls who are looking for what and who they are, or their social identity, are faced with new forms of identity-making patterns, and at the same time, traditional culture and manifestations of modern culture come upon them. In such a situation, girls learn that they can cope with the roles and identities that are caused by cultural and social patterns and by relying on multiple sources of identity formation, with agency and rethinking to new personal and social patterns. Get an identity. In fact, girls are constantly rethinking their traditions, modern values and daily activities and try to build a meaningful identity for their representation. This research was conducted with the aim of investigating the sociological determinants affecting the formation of the social identity of secondary school girls in Shiraz. The results of the research show that there is a significant and positive relationship between the independent variables (level of self-satisfaction, internalization of values, harmony with group values and approval of others) with the dependent variable of girls' social identity and its three dimensions (national, religious, family). There is; But there is no significant relationship between the socio-economic base variable and social.

Acknowledgments

The authors would like to gratefully acknowledge all the participants, whom without their contribution this study would not have been conducted.

Conflict of Interest

Authors declare no conflicts of interest.

Observation Contribution.

The authors contributed equally to the writing of the article.

تعیین‌کنندگان جامعه‌شناختی مؤثر بر هویت اجتماعی (نمونه مطالعاتی دانش‌آموزان دختر شهر شیراز)

نورالدین اله‌دادی^I، ابراهیم میرزایی^{II}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2023.27321.2184>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۴، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۲/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۷

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۷۹-۱۱۶

چکیده

هویت، ازسویی سرچشمه معنا و برساخته شدن است و ازسویی دیگر، تحت تأثیر عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، محیطی و... ساخت می‌یابد؛ درواقع، رابطه هویت و دیگر سازه‌های اجتماعی و فرهنگی دوسویه است و به‌صورت فرآیندی مدام در معرض بازسازی، ساخت و برساخت است. هدف این پژوهش بررسی تعیین‌کنندگان جامعه‌شناختی مؤثر بر شکل‌گیری هویت اجتماعی دانش‌آموزان دختر شهر شیراز است و با اتکاء به استراتژی قیاسی از روش تحقیق کمی، تکنیک پیمایش و ابزار پرسشنامه برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شده است. جامعه آماری دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه شهر شیراز است و ۳۷۵ نفر به‌عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. شیوه نمونه‌گیری تصادفی و از نوع خوشه‌ای چندمرحله‌ای است و تجزیه و تحلیل داده‌ها با کاربرد نرم افزار SPSS و آزمون‌های آماری ضریب هم‌بستگی پیرسون و تحلیل چندمتغیری (رگرسیون چندگانه) و تحلیل مسیر صورت گرفته است. نتایج تحقیق نشان داد که بین متغیرهای مستقل (میزان رضایت از خود، درونی‌شدن ارزش‌ها، هماهنگی با ارزش‌های گروهی و تأیید دیگران) با متغیر وابسته هویت اجتماعی و سه بُعد آن (ملی، دینی، خانوادگی) رابطه معنادار مثبت وجود دارد؛ اما بین متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی با هویت اجتماعی رابطه معناداری وجود ندارد؛ هم‌چنین نتایج رگرسیون چندمتغیره نشان می‌دهد، ضریب تعیین (2R) چهار متغیر درون معادله، یعنی هماهنگی ارزش‌های گروهی، مورد تأیید دیگران قرارگرفتن، درونی‌کردن ارزش‌ها و رضایت فرد از خود، ۳۶/۰٪ از واریانس متغیر وابسته (هویت اجتماعی) را تبیین یا پیش‌بینی می‌کنند.

کلیدواژگان: هویت اجتماعی، هویت دینی، هویت خانوادگی، هویت ملی.

I. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور، صندوق پستی ۴۶۹۷-۱۹۳۹۵، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: nalahdadi@pnu.ac.ir

II. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور، صندوق پستی ۴۶۹۷-۱۹۳۹۵، تهران، ایران

ارجاع به مقاله: اله‌دادی، نورالدین؛ و میرزایی، ابراهیم، (۱۴۰۳). «تعیین‌کنندگان جامعه‌شناختی مؤثر بر هویت اجتماعی (نمونه مطالعاتی دانش‌آموزان دختر شهر شیراز)». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۳(۲۵): ۷۹-۱۱۶. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2023.27321.2184>

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_5166.html

۱. مقدمه

یکی از معماهای جهانی امروز که ذهن و اندیشه صاحب‌نظران حوزه‌های روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی را به خود مشغول ساخته است، موضوع هویت انسان‌هاست و از آنجا که هویت بخش مهمی از وجود هر انسانی را تشکیل می‌دهد و زندگی شخصی و اجتماعی او تحت تأثیر هویتش قرار دارد، بررسی هویت انسان‌ها بسیار قابل تأمل می‌باشد. این مفهوم در فرآیند تحولات اجتماعی تاریخ اجتماعی و فرهنگی و در بسترهای مناسبات سیاسی و اقتصادی جوامع عصر حاضر دستخوش دگرگونی شده، به‌طوری‌که امروزه سخن از هویت سنتی، هویت مدرن و هویت پسامدرن به میان می‌آید. زن و مرد جدا از ویژگی بیولوژیک، یک ویژگی اجتماعی است، به‌طوری‌که آن‌ها می‌بایست در چارچوب خاصی از فرهنگ موردپذیرش جامعه رفتار نمایند و هنجارها و رفتارهای جنسیتی را در ذهن خود درونی سازند که در صورت تخطی از آن‌ها نیز با عکس‌العمل افراد جامعه مواجه خواهند گردید. ساختار سنتی خانواده پدرسالاری که عمده‌تأ مبتنی بر تفاوت‌های جنسیتی بود و وجه مشخصه آن اقتدار نهادی شده مردان در واحد خانواده می‌باشد، در دهه‌های اخیر در اثر اشتغال، آموزش و آگاهی زنان پرسش برانگیز شده است. تحولاتی که در ساختار خانواده و نقش‌های زنان رخ داده زمینه دگرگونی شخصیت و هویت اجتماعی دختران و زنان را فراهم نموده است (رفعت‌جاه، ۱۳۸۱: ۷۱).

فرآیند هویت‌یابی در جوامع سنتی عمدتاً منفعلانه و مبتنی بر عوامل انتسابی به‌ویژه جنسیت است و با معیارهای سنتی و نهادهای اجتماعی و فرهنگی، دینی و سیاسی شکل می‌گیرد که نظام‌های معنایی مشخصی تولید می‌کردند. اکنون با عرضه انبوه منابع اجتماعی و فرهنگی هویت‌آفرین و وسعت یافتن روابط اجتماعی و تعلقات گروهی و آزادی و استقلال نسبی افراد (مخصوصاً دختران) در خانواده، اشکالی فعالانه و غالباً آگاهانه و تأملی به خود گرفته است. در چنین شرایطی مطالعه تأثیر عوامل نهادی، ساختاری و فرهنگی، به‌ویژه در کلان‌شهرها که در معرض جریانات نوسازی بوده‌اند، می‌تواند چگونگی تأثیر این نهادها در هویت‌سازی و شکل‌گیری هویت جنسیتی دختران را نمایان کند (ساروخانی، ۱۳۸۳: ۷۳). اگرچه تشکیل هویت فرآیندی است که در تمام طول زندگی ادامه دارد، اما به سبب زاینده‌گی، خلاقیت و نیاز به استقلال در دوره نوجوانی، تکوین هویت در این دوره موردتوجه بوده و نوجوانی یک دوره انتقالی از وابستگی دوران کودکی به استقلال و مسئولیت‌پذیری دوران جوانی و بزرگسالی است (بابایی و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۰۷)؛ زیرا دوره نوجوانی دورانی است که در آن بحران هویت بر سازمان روانی فرد غالب می‌شود، چراکه نوجوان تشنه هویت خویش است، به جست‌وجوی ارزش‌های گوناگون و گاه متضاد می‌پردازد و آن‌ها را ارزشیابی می‌کند و

درنهایت، اساسی از هویت برای وی ایجاد می‌شود (فرزانه خو و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۴۱). در همین مرحله، انسجام جنبه‌های مختلف بدنی، جنسی و تصور از خویش به صورت هویت واحد شکل گرفته و پاسخ‌گویی به پرسش اساسی «من کیستم؟» به تدریج در ذهن نوجوان تحقق یافته و آغاز هویت‌یابی و شخصیت‌بخشی به هویت و خود فرد است. براساس تعریف، هویت مجموعه‌ای از معانی است که فرد برای تعریف خود از آن استفاده می‌کند (برک^۱، ۲۰۱۳: ۲۵۳).

بی‌انگیزگی نسبت به مسائل آموزشی، گستردگی ناهنجاری‌های اخلاقی، بی‌نظمی و بی‌انضباطی، نگرانی، ناامیدی و مواردی از این قبیل از مهم‌ترین نتایج و پیامدهای کم‌توجهی به مسئله هویت محسوب می‌شوند. از آنجا که بحران هویت از سال‌های نوجوانی آغاز می‌شود و بخش عظیمی از دانش‌آموزان دبیرستانی، در این سنین قرار گرفته‌اند و با توجه به نگرانی‌هایی که در زمینه‌ی علایق و گرایش‌ها و رفتارهای دانش‌آموزان مشاهده می‌شود و از آنجا که بخش مهمی از شخصیت دانش‌آموزان را هویت آنان تشکیل می‌دهد و زندگی فردی و اجتماعی آن‌ها نیز متأثر از این مسئله است، آنان در جستجوی هویت می‌باشند و موقعیت مبهم دانش‌آموزان دبیرستانی در فرهنگ و جامعه‌ی معاصر، این نتیجه را برای آن‌ها دربر دارد که فرصتی را به منظور آزمودن شیوه‌های مختلف زندگی به آن‌ها می‌دهد، تا آن‌ها تصمیم بگیرند که چه الگوهای رفتاری، ارزشی و نگرشی بهتر می‌تواند نیازهای آن‌ها را تأمین نماید. فرآیند تغییر و تحول همیشه زندگی بشر را تحت‌تأثیر قرار داده است. در گذشته این روند به دلیل سرعت کم، تأثیرات کمتری نیز در پی داشت، ولی امروزه این فرآیند سرعت گرفته است. گسترش وسایل ارتباط جمعی سبب انتقال فرهنگی در سطح وسیع شده و در جهت حذف مرزهای نظام فرهنگی عمل می‌کند. که پیامدهای مثبت و منفی نیز در پی خواهد داشت. این تغییرات و دگرگونی‌های عظیم هر چیز را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و خصوصاً به قلمرو فعالیت‌های فردی و شکل‌گیری خود^۲ راه می‌یابد و به دنبال آن مسائل مربوط به هویت افراد مطرح می‌شود؛ هرچند که از بدو آغاز جهان هستی، انسان و جایگاه وی، ذهن بشر را به خود مشغول داشته و موضوع خوبی برای ادبیات و تحقیق بوده است، اما توجه به این موضوع در قرن حاضر بیشتر شده است (عباسی، ۱۳۸۹: ۱۲۲).

درمورد هویت و چگونگی شکل‌گیری آن اندیشمندان بسیاری از منظرهای متفاوت سخن گفته‌اند؛ جاری بودن این مباحث در بستر زمان نشانه‌ی آن است که هویت حصار نمی‌شناسد و همواره پویا و در حال نوسازی و بازتعریف است. بی‌تردید مسئله هویت اجتماعی، نه تنها مسئله‌ی ما که مسئله‌ی آینده‌های ما نیز خواهد بود. با توجه به شرایط روانی، فرهنگی و سیاسی عصر حاضر می‌توان پیش‌بینی کرد که در آینده هویت انسان‌ها بیش از هر چیز در معرض دگرگونی و مخاطره قرار خواهد گرفت (حسینی و همکاران، ۱۳۹۷: ۸۹).

با توجه به نگرانی‌هایی که در زمینه علایق و گرایش‌ها و رفتارهای دانش‌آموزان مشاهده می‌شود و از آنجا که بخش مهمی از وجود دانش‌آموزان را هویت آنان تشکیل می‌دهد و زندگی فردی و اجتماعی آن‌ها نیز متأثر از این امر است، مسئله هویت اجتماعی دانش‌آموزان و عوامل مؤثر بر آن بسیار حائز اهمیت می‌شود تا فرصتی را به منظور آزمون شیوه‌های مختلف زندگی به آن‌ها دهد، تا بتوانند بهتر تصمیم بگیرند که چه الگوهای رفتاری، ارزشی و نگرشی می‌تواند نیازهای هویتی اجتماعی دانش‌آموزان را تأمین نماید (گودرزی و سلطانی‌زآبادی، ۱۳۹۴: ۱۴). از سویی دیگر، در دهه‌های اخیر، در اثر گسترش نوگرایی و نوسازی در عرصه جهان، تحولاتی در زمینه‌های فرهنگی و ساختاری روی داده که سبب دگرگونی نقش‌های اجتماعی و آگاهی‌های زنان و دختران شده است. افزایش تحصیلات و اشتغال در میان زنان، از سویی سبب کاهش مطلوبیت الگوی زن سنتی می‌شود؛ و از سویی دیگر، سبب دشواری در هماهنگ کردن نقش‌های سنتی با نقش‌های جدید شده و به بحران هویت در بین دختران نوجوان منتهی می‌گردد. تنها راه حل این مسئله تعریف هویت اجتماعی دختران توسط خود آن‌ها است (ساروخانی و رفعت‌جاء، ۱۳۸۳). اهمیت مسائلی چون بحران هویت اجتماعی و جنسیتی، به‌ویژه در حیطه زنان و دختران دست‌کم در چند دهه گذشته صاحب‌نظران عرصه روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی را به خود مشغول داشته است. تحولات دهه‌های اخیر در زمینه‌های فرهنگی و عرصه‌های ساختاری به تعدد و تنوع و حتی گاه تعارض منابع هویت‌ساز منجر شده و گسترش نوگرایی و نوسازی در عرصه جهانی به بحران هویت در میان بسیاری از اقشار جامعه، به‌ویژه دختران جوان دامن زده است (ساروخانی، ۱۳۸۳: ۸۰)؛ از این‌رو پرداختن به موضوع هویت اجتماعی دختران دانش‌آموز و عناصر تشکیل‌دهنده و عوامل مؤثر بر آن در این تحقیق ضروری می‌نماید. هم‌چنین پیرامون وضعیت هویت‌یابی اجتماعی جامعه آماری پژوهش، که دانش‌آموزان دختر متوسطه شهر شیراز می‌باشند؛ تحقیقات اندکی انجام شده و بنابراین پژوهش حاضر از اهمیت و ضرورت پژوهشی برخوردار است؛ از این‌رو، هدف این مطالعه بررسی تعیین‌کنندگان جامعه‌شناختی مؤثر بر شکل‌گیری هویت اجتماعی دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه شهر شیراز است.

پرسش پژوهش: این پژوهش، به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش اساسی است که، چه عوامل تعیین‌کننده جامعه‌شناختی بر شکل‌گیری هویت اجتماعی دانش‌آموزان دختر متوسطه در شهر شیراز مؤثر است؟

۲. پیشینه پژوهش

«استوارت»^۳ (۲۰۱۰)، مطالعه‌ای با عنوان «استفاده از رسانه‌های مجازی برای ارزیابی

هویت اجتماعی دانشجویان در طول تحصیل در خارج از کشور» انجام دادند. با توجه به درخواست برای ارزیابی هدفمندتر از اهداف برنامه و نتایج یادگیری توسط نهادهای معتبر در آموزش عالی، مجلات الکترونیکی به عنوان ابزاری برای پیگیری دقیق پیشرفت دانشجویان و عواملی که ممکن است بر یادگیری آن‌ها در زمینه تحصیل در خارج از کشور تأثیر بگذارد پیشنهاد شد.

«ادواردز» و «هاروود»^۴ (۲۰۰۳)، مطالعه‌ای با عنوان «هویت اجتماعی در کلاس درس: بررسی تأثیر تفاوت سنی بین دانش‌آموزان و معلمان» انجام دادند. نظریه هویت اجتماعی معتقد است که افراد از گروه‌هایی که با آن‌ها هم‌ذات‌پنداری می‌کنند، احساس ارزشمندی شخصی به دست می‌آورند. شناسایی گروه سنی در ادبیات نشان داده شده است که پیامدهای مثبتی برای احترام به اعضای آن دارد. این مطالعه ادبیات فعلی را با گسترش مفهوم هویت اجتماعی به زمینه آموزشی گسترش می‌دهد. نتایج نشان می‌دهد که دانش‌آموزانی که سن مربی خود را در توصیفی باز از یک مربی ایده‌آل ذکر می‌کنند، احتمالاً دارای شناسه‌های گروه سنی بالا هستند و احتمالاً مربی جوان‌تری را تصور می‌کنند. دانش‌آموزانی که سن مربی خود را در توصیفی باز از یک مربی نامطلوب ذکر می‌کنند، احتمالاً دارای شناسه‌های گروه سنی بالا هستند، اما احتمالاً یک مربی مسن‌تر را تصور می‌کنند.

«باقری» و همکاران (۱۳۹۷)، پژوهشی با عنوان بررسی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر شکل‌گیری هویت اجتماعی دختران دانش‌آموز دوره متوسطه شهر اهواز انجام دادند. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که پایگاه اقتصادی و اجتماعی، میزان تحصیلات والدین و میزان استفاده از رسانه‌های جمعی رابطه‌ای معکوس و میزان تعلق به مدرسه، میزان تعلق به گروه هم‌سالان و انتظارات خانواده رابطه‌ای مستقیم با هویت اجتماعی دانش‌آموزان دارند.

«موسوی» و همکاران (۱۳۹۴)، پژوهشی با عنوان مقایسه منزلت‌های هویت فردی زنان و مردان متأهل با توجه به وضعیت طلاق عاطفی انجام دادند. این پژوهش از نوع علی-مقایسه‌ای و با نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای صورت گرفت. برای گردآوری اطلاعات، آزمون عینی گسترش‌یافته منزلت‌های هویت من و مقیاس طلاق عاطفی «گاتمن»^۵ مورد استفاده قرار گرفت. نتایج حاصل از تحلیل واریانس چندمتغیری نشان داد بین دو گروه زنان و مردان در منزلت‌های هویتی بین افراد تفاوت معناداری وجود ندارد، اما بین منزلت‌های هویت افراد با توجه به وضعیت طلاق عاطفی تفاوت معناداری مشاهده شد. تحلیل واریانس داده‌ها حاکی از تفاوت معنادار بین دو گروه دارای و بدون نشانگان طلاق عاطفی در منزلت‌های عاطفی سردرگم و بحران‌زده بود؛ بدین معنی که گروه دارای نشانگان طلاق عاطفی در دو منزلت یادشده، نمرات بیشتری کسب نمودند. همسرانی که در هویت

ارتباط بین فردی سردرگم هستند، بیشتر دارای نشانگان طلاق عاطفی هستند؛ لذا توجه افراد به هم‌سانی در هویت، به عنوان یکی از ملاک‌های همسرگزینی، می‌تواند زمینه‌ساز زناشویی موفق در زندگی مشترک آینده آن‌ها قلمداد شود.

۲-۱. ارزیابی پیشینه

مطالعه و بررسی پیشینه پژوهش حاکی از این است که هرچند درباره عوامل مؤثر بر شکل‌گیری هویت نوجوانان و دانش‌آموزان تحقیقات گسترده‌ای انجام شده است؛ اما تمرکز بیشتر تحقیقات بر روی پارامترهای روان‌شناختی بوده و به تعیین‌کنندگان جامعه‌شناختی از قبیل میزان رضایت از خود، مورد تأیید دیگران قرارگرفتن و هماهنگی با ارزش‌ها به عنوان عوامل موقعیتی (دوره نوجوانی)، توجه چندانی نشده است. در این پژوهش تلاش بر این است تا از زاویه دید جامعه‌شناختی به موضوع هویت و تعیین‌کنندگان مؤثر بر آن نگریده و ویژگی‌های نوجوانی نیز به عنوان متغیرهای موقعیتی موردتوجه قرار گیرد.

۳. چارچوب نظری پژوهش

ماکس وبر

«ماکس وبر» در کتاب سرمایه‌داری و اخلاق پروتستان در جستجوی پاسخ به این سؤال است که: چه عاملی باعث به وجود آمدن سرمایه‌داری در غرب شده که در سایر نقاط دنیا وجود ندارد؟ وبر به ساخت ذهنی انسان رجوع می‌کند و معتقد است که ذهنیت و طرز تفکر غربی‌ها که ناشی از فرهنگ‌شان است سبب به وجود آمدن سرمایه‌داری در غرب گردید. به اعتقاد او، هدایت و تعیین جهت رفتار انسان بر عهده فرهنگ است که آن شخص در آن زندگی می‌کند. از نظر او، مذهب یکی از اجزای فرهنگ جامعه است و قادر است به تناسب موقعیتش در آن فرهنگ، جهت‌دهنده رفتارهای انسان باشد. باید به خاطر داشت که خصلت جهت‌دهی فرهنگ، بدون شکل‌گیری منسجم آن، در ذهنیت انسان امکان‌پذیر نیست؛ به عبارت دیگر، از طریق فرآیند جامعه‌پذیری، فرهنگ درونی می‌شود و به عقیده وبر، جهان‌بینی افراد شکل می‌گیرد. این جهان‌بینی شکل‌گرفته در ذهنیت انسان‌هاست که هدایت و کنترل رفتارهای انسان را عهده‌دار است و «فرمان اختیار و اغراض ما در دست جهان‌بینی ماست» (آرون، ۱۳۸۸: ۶۱۳).

رفتار اقتصادی پروتستان‌ها و در نتیجه سرمایه‌داری غرب، براساس جهان‌بینی شکل‌گرفته در ذهنیت پروتستان‌ها که نتیجه فرهنگ خاص مذهبی آن‌ها بود، شکل‌گرفته است. جهان‌بینی پروتستانی باعث شد، پروتستان‌ها به شیوه خاصی زندگی کنند و به کاروکوشش بپردازند. «پیوند میان روح سرمایه‌داری و اخلاق پروتستانی نشان می‌دهد که

چگونه یک طرز تفکر معین درباره جهان می‌تواند جهت‌گیری کنش‌ها را تعیین کند» (همان: ۶۱۴).

فرهنگ ← جهان‌بینی (ساخت ذهنی) ← عمل
مدل فوق‌گرفته نشان می‌دهد که کنشگران اجتماعی تحت تأثیر فرهنگ می‌باشند، ولی وبر معتقد است که کنشگران از اختیار در کنش خویش برخوردارند. «به اعتقاد وبر، تعارض نظام ارزشی (فرهنگ) با نظام اقتصادی، سبب تغییر فرهنگ می‌شود و تغییر فرهنگ سبب تغییر جهان‌بینی (ساخت ذهنی) انسان خواهد شد. به نظر وی تعارض بین دانش اثباتی و دانایی دینی در دنیای معاصر مصداق بارز تعارض نظام ارزشی و نظام اقتصادی است» (همان: ۶۲۳).

«گسترش این تعارض در دنیای معاصر سبب کنار زده شدن مذهب و گسترش عقلانیت ابزاری شده است» (کوزر، ۱۳۹۵: ۳۱۷).

مدل تغییر فرهنگ از دیدگاه وبر به شرح زیر می‌باشد:
تعارض نظام ارزشی و نظام اقتصادی ← تغییر فرهنگ ← تغییر جهان‌بینی (ساخت ذهنی)

وبر، جامعه سنتی ماقبل سرمایه‌داری را با جامعه سرمایه‌داری مقایسه می‌کند و سپس به رشد عقلانیت ابزاری و کنش‌های عقلانی مبتنی به ضوابط عام و اعتلای سطح هویت‌های جمعی اشاره می‌کند (عبداللهی، ۱۳۹۵: ۱۳۴).

چارلز هورتون کولی^۷

به اعتقاد «کولی»، «خود» احساسی است مبنی بر این‌که فرد کلیتی متمایز است. در عین حال باید توجه نمود که «خود» و «دیگری» دو روی یک سکه‌اند. در نتیجه خود فقط براساس شباهت و تفاوت نسبی با دیگران است که تعریف می‌شود. کولی به وجود «خود گروهی» یا «ما» علاوه بر «خود شخصی» یا «من فاعلی» معترف است و بر آن است که خود گروهی یا ما شامل اشخاص دیگر می‌شود. شخص خودش را با گروه معرفی می‌کند؛ لذا از آمال، افکار، خدمات مشترک و یا در یک کلمه، از ما سخن می‌گوید (دوران و محسنی، ۱۳۸۲: ۴۶). کولی چنین استدلال می‌کند که خود یک شخص از رهگذر تبادل او با دیگران رشد می‌یابد. آگاهی یک شخص از خودش بازتاب افکار دیگران درباره خودش است. پس به هیچ‌روی نمی‌توان از خودهای جداگانه سخن به میان آورد (کوزر، ۱۳۹۲: ۴۱۰). مکانیسم این عمل عبارتست از: نگاه کردن خود در آینه دیگران؛ به عبارت دیگر، انسان در این روند سعی دارد، خود را از دید دیگران ارزیابی کند (تنهایی، ۱۳۸۳: ۴۱۰). کولی در نظریه «خود آینه‌سان»

می‌گوید: «یک تصور درباره خود از قرار معلوم سه عنصر اصلی دارد: تصور ظاهری ما در نزد دیگری، تصور قضاوت او درباره ظاهرمان و یک نوع احساس درباره خودمان، از قبیل: غرور یا شرمساری. چیزی که غرور یا شرمساری را در ما برمی‌انگیزد... تصور تأثیر این فکر بر ذهن دیگری است» (جنکینز، ۱۳۸۱: ۷۰). کولی معتقد است جامعه همان هم‌بافتگی و تأثیر متقابل خودهای ذهنی است. من ذهن شما را دربر می‌گیرم و به‌ویژه توجه می‌کنم که ذهن شما درباره ذهن من چه می‌اندیشد و ذهن شما درباره آن چه که ذهن من درمورد ذهن شما می‌اندیشد، چه نظری دارد. من ذهن خودم را در برابر ذهن شما می‌آرایم و از شما نیز چشم دارم که ذهن خودتان را در برابر ذهن من بیارائید. هر کس نتواند یا نخواهد این کار را انجام دهد کاملاً به بازی گرفته نمی‌شود (کوزر، ۱۳۹۳: ۲۹۸). کولی «خود» را یک پدیده اجتماعی می‌داند که در ارتباط با گروه‌های نخستین و ثانویه شکل می‌گیرد. گروه‌های نخستین نظیر خانواده و گروه هم‌بازی، روابط صمیمانه در آن‌ها جاری است و گروه‌های ثانویه با روابط رسمیت‌یافته و غیر چهره‌به‌چهره مشخص می‌شوند. به عقیده او، گروه نخستین دارای نقش‌های رسمیت‌یافته نیست و فرد در آن احساسات، حرکات و عقایدی نظیر هم‌نوعان خویش دارد (توسلی، ۱۳۹۳: ۲۹۸).

اروینگ گافمن^۸

گافمن در کتاب خود با عنوان نمود خود در زندگی روزانه با استفاده از نظریه نمایشی به مفهوم اجرای نقش توجه نموده است. وی استعاره نمایش را برای توضیح تفکرش راجع به شخصیت، توسعه خود و هویت اجتماعی به‌کار برد. جهان اجتماعی به‌عنوان یک بازی که در آن اعضای متفاوت جامعه با نقش‌های معین سازگار شده و به شیوه خاصی رفتار می‌کنند، نشان داده شده است. گافمن خود را در تملک کنشگر نمی‌داند، بلکه آن را محصولی از کنش متقابل نمایشی میان کنشگر و حضارش می‌انگارد. افراد در هنگام کنش متقابل می‌کوشند جنبه‌ای از «خود» را نمایش دهند که موردپذیرش دیگران باشد. گافمن در مقایسه صحنه نمایش با کنش اجتماعی ذکر می‌کند که در هر کنش متقابل نمادی یک «جلوی صحنه» وجود دارد که با «پشت صحنه» اجرای تئاتری، قرینه است و بازیگران صحنه تئاتر و زندگی اجتماعی هر دو به حفظ ظاهر، لباس مناسب، و صحنه‌آرایی علاقه‌مند هستند و اما در هر دو اجزاء یک پشت صحنه وجود دارد که بازیگران می‌توانند به آنجا برگردند و خودشان را برای اجرا آماده کنند. در عقب صحنه یا پشت صحنه به اصطلاح تئاتری بازیگران می‌توانند نقش‌هایشان را وانهند و خودشان بشوند. طرح نظریه گافمن در این تحقیق از آن نظر اهمیت دارد که گافمن نیز از آن دسته

کنش متقابل‌گرایانی است که بحث هویت را مطرح می‌کند. وی در تعریف جامعه‌شناختی این مفهوم می‌گوید: «هویت عبارت است از: کوشش فرد به منظور تحقق یکتایی خویش در شرایطی که در حال شکل‌دادن به رفتار خویش است. گافمن در اثری به نام فاصله نقش می‌گوید؛ به دلیل آن که نقش‌های فراوان و متعددی وجود دارد، لذا افراد معمولاً یک نقش معین را به گونه‌ای کامل انجام نمی‌دهند و مسئله فاصله نقش به وجود می‌آید؛ به عبارتی فاصله نقش به....» (ریتزر، ۱۳۹۴: ۲۹۱).

پیتر بورک^۹

برطبق نظریه هویت «بورک»، فرآیند هویت یک نظام کنترلی است. هویت مجموعه‌ای از معانی است که برای خود در یک نقش اجتماعی یا وضعیت معین به معنای آن چه که یک شخص می‌باشد، به کار می‌رود. این معانی به عنوان معیار یا مرجعی برای این که یک فرد خود را بشناسد و مورد ارزیابی قرار دهد به کار می‌رود. وقتی یک هویت برانگیخته و فعال شده باشد، یک حلقه بازخورد شکل گرفته و تثبیت می‌شود. این حلقه چهار جزء دارد که عبارتند از:

۱- معیار هویت یا موضع مرجع^{۱۰} (مجموعه معانی خود)؛ مجموعه معانی «خود»، ویژگی‌های هویت را تعریف می‌کند؛ یعنی آن چه که به وسیله آن یک فرد پی می‌برد که او کیست.

۲- ورودی^{۱۱} از محیط یا وضعیت اجتماعی (شامل ارزیابی‌های بازتابی فرد، مانند درک معنای مرتبط با خود)؛ ورودی‌ها همان معانی است که شخص از خودش در منظر دیگران تصور می‌کند.

۳- فرآیندی که ورودی را با معیار مقایسه می‌کند (مقایسه‌گر^{۱۲}).

۴- خروجی^{۱۳} (رفتارهای معنادار) که نتیجه مقایسه است در فرآیند هویت، معیار یا موضوع نه براساس درجات، بلکه براساس معانی که اشخاص در یک نقش برای خود دارند، طیف‌بندی می‌شود؛ به عنوان مثال، هویت جنسی شخص ممکن است از درجات معین صفت مردانگی باشد یا هویت دانشجویی شخص ممکن است مجموعه‌ای هم‌زمان از درجات مسئولیت آکادمیک، طرفدار عقلائی بودن، اجتماعی بودن، اظهار مثبت شخص باشد. موضع‌ها و معیارهای فرآیند هویت، معنی هویت فرد را تثبیت می‌کند (بورک، ۱۹۹۱: ۸۳۷).

اگر ورودی با معیار سازگار باشد، فشار کاهش می‌یابد. فشار اجتماعی انقطاع در سازگاری فرآیند هویت است. زمانی که هویت فعال شده است، انقطاع در آن باعث افزایش فشار در وضعیت‌هایی که به دنبال خواهد آمد، می‌شود. انقطاع مکرر بیشتر از انقطاع مقطعی باعث فشار می‌شود؛ هم‌چنین زمانی که هویت قطع شده از اهمیت بیشتری برخوردار است، انقطاع

فرآیند هویت باعث فشار بیشتری می‌شود. از نظر بورک، مکانیسم‌های انقطاع فرآیند هویت عبارتند از:

۱- حلقه‌های شکسته‌شده هویت: اگر زنجیره فرآیند کنترل هویت به وسیله حوادث خارجی، فرآیند سازگاری خودبه‌خودی، مداوم و به‌هنگار را قطع کند، فرآیند هویت نیز منقطع می‌شود. از نظر بورک حلقه به دو صورت شکسته می‌شود:

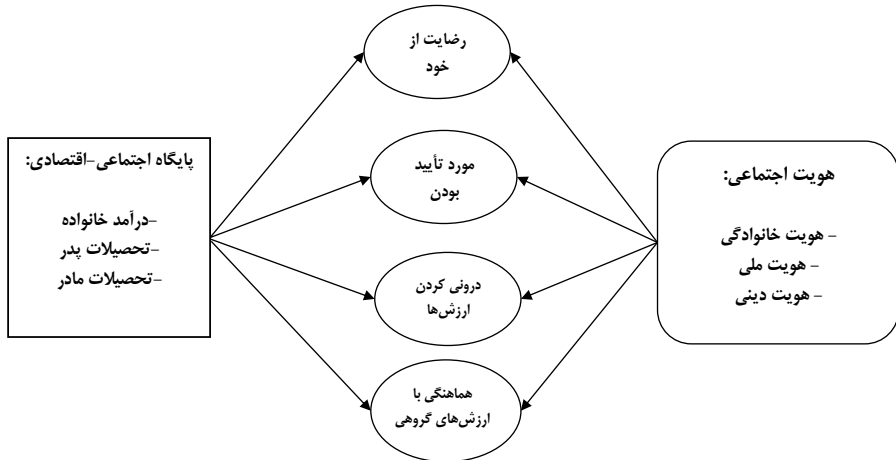
الف) وقتی که خروجی رفتار وارد محیط می‌شود. وقتی که رفتار فرد در یک موقعیت کم اثر یا حتی بدون اثر باشد و بر محیط اثر نداشته باشد و فرد نتواند به همان شیوه که دیگران با او رفتار می‌کنند، او نیز با آن‌ها رفتار کند.

ب) زنجیره فرآیند کنترل هویت در نقطه‌ای که ورودی از محیط دریافت می‌شود. افراد ممکن است قادر به دریافت فهم معانی در محیط نباشند یا شاید آن‌ها را به‌طور نادرست دریافت کرده باشند.

۲- دخالت دیگر هویت‌ها: منبع دوم فشار زمانی است که ارتباط منفی بین دو یا چندین هویت وجود داشته باشد؛ به‌طوری‌که اگر این ارتباط منفی سبب افزایش سازگاری نسبت به یک هویت شود، موجب کاهش سازگاری برای دیگر هویت‌ها می‌شود؛ به‌عنوان مثال، اگر یک هویت باقی‌مانده است، دیگر هویت‌ها باید منقطع شود (در هنگام تضاد نقش‌ها، تناقض معانی)؛ بنابراین در اینجا، مسئله نه تعداد هویت‌ها، بلکه درجه‌ای که در آن هویت‌های مؤثر بر انقطاع دیگر هویت‌هاست.

۳- یک نظام هویتی بیش از حد کنترل‌شده: فشار نظام کنترلی هویت، سومین عاملی است که می‌تواند سطوح فشارهای نامناسب و آشفتگی را تعیین کند. یک نظام کنترل‌شده سخت‌گیر، نظامی است که تلاش می‌کند بین ارزیابی بازتاب‌شده (نشانه‌های ورودی) با هویت واقعی (معیار) تطابق تقریباً دقیقی به‌وجود آورد که این خود منجر به سطوح بالاتر و فراوان‌تری از فشارهای نامناسب، به‌خصوص در محیط‌هایی با منابع سیال یا ارزیابی‌های بازتاب‌شده و متغیر می‌گردد. این سازگاری فراوان هم می‌تواند سبب شکست فرآیندی دیگر شود و هم به‌وسیله فرآیندهای دیگر شکسته شود.

۴- هویت‌های ضمنی^{۱۵}: چهارمین منبع انقطاع نتیجه اجرای یک نقش ضمنی است. این حالت وقتی رخ می‌دهد که یک نقش برای اجرا تمرین شده است، اما موانعی برای اجرای آن وجود دارد و بنابراین آن نقش اجرا نمی‌شود. در این موقع است که فرآیند هویت شکسته می‌شود. افراد نیاز دارند که بازخوردها و اعمال را بیاموزند تا ادراک نامناسب از «خود» را به‌منظور سازگاری آن با معیار هویت تغییر دهند؛ اما وقتی که یک نقش ضمنی و تصادفی وجود داشته باشد، این عمل غیرممکن است و افراد نمی‌توانند بین ادراک از خود و هویت سازگاری به‌وجود آورند (همان: ۸۴۰).



شکل ۳: مدل نظری تحقیق (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig. 3: Theoretical research model (Authors, 2022).

۱-۴. فرضیه‌های پژوهش

۱. به نظر می‌رسد رضایت از خود بر شکل‌گیری هویت اجتماعی دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه دوم در شهر شیراز مؤثر است.
۲. به نظر می‌رسد مورد تأیید دیگران بودن، بر شکل‌گیری هویت اجتماعی دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه دوم در شهر شیراز مؤثر است.
۳. به نظر می‌رسد درونی‌کردن ارزش‌ها بر شکل‌گیری هویت اجتماعی دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه دوم در شهر شیراز مؤثر است.
۴. به نظر می‌رسد هماهنگی با ارزش‌های گروهی بر شکل‌گیری هویت اجتماعی دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه دوم در شهر شیراز مؤثر است.
۵. به نظر می‌رسد پایگاه اجتماعی-اقتصادی بر شکل‌گیری هویت اجتماعی دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه دوم در شهر شیراز مؤثر است.

۲-۴. روش تحقیق

این پژوهش از نظر استراتژی قیاسی و با روش کمی و تکنیک پیمایشی و ابزار پرسشنامه انجام گرفته است؛ هم‌چنین از حیث هدف، کاربردی و به لحاظ زمانی در زمره تحقیقات مقطعی قرار دارد.

۳-۴. جامعه آماری

جامعه آماری تحقیق حاضر ۵,۱۶۰ نفر، شامل کلیه دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه دوم می‌باشند که در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱ در شهر شیراز اشتغال به تحصیل دارند و ۳۷۵ نفر از این تعداد به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند.

۴-۴. روش نمونه‌گیری

روش نمونه‌گیری در تحقیق حاضر، نمونه‌گیری تصادفی از نوع خوشه‌گیری چندمرحله‌ای می‌باشد. به‌طوری‌که مدارس شهر شیراز به پنج قسمت (هر خوشه): شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز تقسیم شده و سپس به‌طور تصادفی یک مدرسه از آن منطقه انتخاب و در هر یک از مدارس انتخاب شده پرسشنامه توزیع شد.

۴-۵. اعتبار^{۱۶} و پایایی^{۱۷} پرسشنامه

تمام کوشش یک محقق این است که داده‌های جمع‌آوری شده با کیفیت باشند، لذا دقت اندازه‌گیری (اعتبار و پایایی) نیز در این تحقیق مدنظر بوده است؛ چراکه استفاده از ابزار دقیق‌تر و بهتر، کیفیت داده‌ها و در نتیجه نتایج دقیق‌تر را تضمین خواهد نمود که این امر خود کیفیت علمی پژوهش را افزایش خواهد داد. دو معیار عمده برای آزمون درستی سنج‌ها در پژوهش حاضر اعتبار و پایایی است.

۴-۶. اعتبار پرسشنامه

برای سنجش اعتبار روش‌های مختلفی وجود دارد؛ از جمله روش‌های متداول در پژوهش‌های اجتماعی کاربرد «اعتبار صوری» می‌باشد که بیانگر تأیید ابزار گردآوری اطلاعات توسط اساتید و کارشناسان مطلع پیرامون موضوع پژوهش است. از آنجا که ابزار پژوهش در تحقیق حاضر، پرسشنامه محقق ساخته می‌باشد؛ جهت اعتبار صوری مبتنی بر تأیید پرسشنامه، دیدگاه اساتید جامعه‌شناسی مبنا قرار گرفت.

۷-۴. تعریف عملیاتی متغیرهای تحقیق

جدول ۱: تعریف عملیاتی متغیرهای مستقل (نگارندگان، ۱۴۰۱).
Tab. 1: Operational definition of research variables (Authors, 2022).

متغیر	ابعاد	معرف	دامنه پاسخ
عوامل مؤثر بر هویت اجتماعی	رضایت از خود	رضایت از وضع تحصیلی	۱- کاملاً مخالف؛ ۲- مخالف؛ ۳- بی‌نظر ۴- موافق؛ ۵- کاملاً موافق.
		رضایت از استعداد و توانایی	
		رضایت از جنسیت	
		رضایت از ویژگی‌های اخلاقی	
		رضایت از قیافه	
		رضایت از نحوه لباس پوشیدن	
		رضایت از ویژگی‌های جسمانی	
		رضایت از زندگی	
	مورد تأیید بودن	مورد تأیید خانواده	۱- کاملاً مخالف؛ ۲- مخالف؛ ۳- بی‌نظر؛ ۴- موافق؛ ۵- کاملاً موافق.
		مورد تأیید اقوام	
		مورد تأیید دوستان	
		مورد تأیید مدرسه	
		مورد تأیید همسایه‌ها	
		مورد تأیید جامعه	
	درونی کردن ارزش‌ها	اطاعت از والدین از روی ترس و اجبار	۱- کاملاً مخالف؛ ۲- مخالف؛ ۳- بی‌نظر؛ ۴- موافق؛ ۵- کاملاً موافق.
		اطاعت از مقررات مدرسه از روی ترس و اجبار	
		تن دادن به خواسته‌های دوستان از روی اجبار	
		تبعیت از برنامه‌های رسانه‌ای جمعی از روی اجبار	
		جا زدن در صف نانوائی	
		عبور از چراغ قرمز	
		عدم پرداخت بلیط	
		عدم حضور به موقع در کلاس	
	همراهی ارزش‌های گروهی	ارزش‌های خانواده و مدرسه	۱) زیر ۱ میلیون تومان؛ (۲) ۱-۳ میلیون؛ (۳) ۳-۵ میلیون؛ (۴) ۵-۷ میلیون؛ (۵) ۷-۱۰ میلیون؛ (۶) بالای ۱۰ میلیون
		ارزش‌های خانواده و دوستان	
		ارزش‌های خانواده و ارزش‌های ملی	
		ارزش‌های خانواده و ارزش‌های اسلامی	
		ارزش‌های مدرسه و ارزش‌های دوستان	
		ارزش‌های مدرسه و ارزش‌های اسلامی	
		ارزش‌های دوستان و ارزش‌های اسلامی	
بازگاه اجتماعی-اقتصادی	درآمد خانواده	میزان درآمد ماهانه خانواده شما	۱) زیر ۱ میلیون تومان؛ (۲) ۱-۳ میلیون؛ (۳) ۳-۵ میلیون؛ (۴) ۵-۷ میلیون؛ (۵) ۷-۱۰ میلیون؛ (۶) بالای ۱۰ میلیون
	تحصیلات مادر	میزان تحصیلات مادر	۱) بی‌سواد؛ (۲) ابتدایی؛ (۳) سیکل؛ (۴) دیپلم؛ (۵) فوق‌دیپلم (۶) لیسانس؛ (۷) فوق‌لیسانس؛ (۸) دکتری و بالاتر
	تحصیلات پدر	میزان تحصیلات پدر	۱) بی‌سواد؛ (۲) ابتدایی؛ (۳) سیکل؛ (۴) دیپلم؛ (۵) فوق‌دیپلم؛ (۶) لیسانس؛ (۷) فوق‌لیسانس؛ (۸) دکتری و بالاتر

جدول ۲: تعریف عملیاتی متغیر وابسته (نگارندگان، ۱۴۰۱).
Tab. 2: Operational definition of the dependent variable (Authors, 2022).

متغیر	شاخص	ابعاد	معرف‌ها	دامنه پاسخ
هویت اجتماعی	هویت خانوادگی	عزت	پذیرش و مقبولیت فرزند	(۱) کاملاً مخالف؛ (۲) مخالف؛ (۳) بی‌نظر؛ (۴) موافق؛ (۵) کاملاً موافق
			مشورت با فرزند	
			علاقه‌مندی با خانواده	
		عزت	تأمین نیازهای فرزند	
			میزان همکاری با خانواده	
			احترام به والدین	
			پای‌بندی به قوانین خانواده	
			عملی کردن انتظارات والدین	
	هویت دینی	اعتقادات دینی	اعتقاد به خدا	(۱) کاملاً مخالف؛ (۲) مخالف؛ (۳) بی‌نظر؛ (۴) موافق؛ (۵) کاملاً موافق
			اعتقاد به پیامبر و امامان	
			اعتقاد به بهشت و جهنم	
			اعتقاد به وجود شیطان	
			اعتقاد به وجود فرشتگان	
			علاقه‌مندی به اسلام	
			باور به کامل بودن دین اسلام	
		احوال دینی	بیزاری از دشمنان اسلام	
			نماز خواندن	
			قرآن خواندن	
			روزه گرفتن	
			مسجد رفتن	
			زیارت رفتن	
			دعا و توسل داشتن	
	هویت ملی	عزت	علاقه به زندگی در ایران	(۱) کاملاً مخالف؛ (۲) مخالف؛ (۳) بی‌نظر؛ (۴) موافق؛ (۵) کاملاً موافق
			علاقه به زبان فارسی	
			علاقه به مذهب شیعه	
			علاقه به موسیقی ایرانی	
			افتخار به ایرانی بودن	
			افتخار به تاریخ ایران	
			باور به هوش بالای ایرانیان	
			علاقه به مکان‌های تاریخی	
		عزت	تلاش برای سر بلندی ایران	
			دفاع از ایران در مقابل دشمن	
			پای‌بندی به رسوم ملی	

۴-۷. پایایی پرسشنامه منظور از «پایایی»، وجود دقت، اعتمادپذیری، ثبات یا تکرارپذیری در نتایج آزمون می‌باشد. برای تعیین پایایی در این پژوهش، ابتدا تعداد ۳۰ پرسشنامه در جامعه آماری تحقیق حاضر توزیع و پس از جمع‌آوری نظرات پاسخ‌گویان، از آزمون «آلفای کرونباخ» استفاده شد؛ به طوری که قابلیت اعتماد (پایایی) پرسش‌نامه در مقدار آلفای محاسبه شده بیشتر از ۷۰٪ ($\alpha \geq 0.70$) مورد تأیید می‌باشد. ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شده برای پرسشنامه‌های این مطالعه در جدول زیر نشان داده شده است (جدول ۳).

جدول ۳: پایایی سؤالات پرسشنامه محقق ساخته (نگارندگان، ۱۴۰۱).
Tab. 3: Reliability of researcher-made questionnaire questions (Authors, 2022).

متغیرها	رضایت از خود	مورد تأیید بودن	درونی کردن ارزش‌ها	همانگی با ارزش‌های گروهی	پایگاه اجتماعی و اقتصادی	هویت اجتماعی
نرخ پایایی	۰/۷۵۲	۰/۷۳۶	۰/۸۰۴	۰/۷۸۸	۰/۸۳۳	۰/۸۱۱

نتایج جدول ۳، نشان می‌دهد همه متغیرهای تحقیق از پایایی برای سنجش برخوردارند.

۴-۹. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

الف) روش توصیفی: در این پژوهش با استفاده از روش‌های آماری توصیفی اعم از جداول توزیع فراوانی، درصد، رسم نمودارها و یا محاسبه شاخص‌های گرایش مرکزی و انحرافی به بررسی هر یک از متغیرهای مورد نظر تحقیق پرداخته شد.

ب) روش استنباطی: از آزمون‌های آماری متناسب (ضریب پیرسون، ضریب رگرسیون و آزمون F) با سطوح سنجش برآورد شده با کاربرد نرم‌افزار SPSS و مدل‌سازی معادلات ساختاری استفاده شده است.

۴-۱۰. یافته‌های توصیفی

توزیع فراوانی متغیرهای اصلی تحقیق

جدول ۴: توزیع دانش‌آموزان بر حسب متغیرهای اصلی تحقیق (نگارندگان، ۱۴۰۱).
Tab. 4: Distribution of students according to the main research variables (Authors, 2022).

متغیر	تعداد	درصد	درصد تراکمی
(میزان رضایت از خود)			
پایین	۴	۱/۱	۱/۱
متوسط	۱۵۷	۴۱/۹	۴۲/۹
بالا	۲۱۴	۵۷/۱	۱۰۰

(مورد تأیید دیگران بودن)		
پایین	۲/۴	۹
متوسط	۳۷/۹	۱۳۳
بالا	۱۰۰	۲۳۳
(درونی کردن ارزش‌ها)		
پایین	۱/۶	۶
متوسط	۴۹/۶	۱۸۰
بالا	۱۰۰	۱۸۹
(هماهنگی با ارزش‌های گروهی)		
پایین	۲/۴	۹
متوسط	۶۱/۱	۲۲۰
بالا	۱۰۰	۱۴۶
(پایگاه اقتصادی - اجتماعی)		
پایین	۸۳/۵	۳۱۳
متوسط	۹۹/۵	۶۰
بالا	۱۰۰	۲
(هویت دینی)		
پایین	۰/۵	۲
متوسط	۱۱۲	۴۳
بالا	۱۰۰	۳۳۰
(هویت خانوادگی)		
پایین	۱/۶	۶
متوسط	۱۸/۹	۶۵
بالا	۱۰۰	۳۰۴
(هویت ملی)		
پایین	۱/۹	۷
متوسط	۲۰/۳	۶۹
بالا	۱۰۰	۲۹۹
(هویت اجتماعی)		
پایین	۰/۸	۲
متوسط	۳۹/۵	۱۴۵
بالا	۱۰۰	۲۲۷

جدول ۴، نشان‌دهنده توزیع دانش‌آموزان برحسب متغیرهای اصلی تحقیق است. همان‌طورکه در جدول مشاهده می‌شود، میزان رضایت از خود ۱/۱٪ از پاسخ‌گویان در سطح پایین، ۴۱/۹٪ پاسخ‌گویان در سطح متوسط و ۵۷/۱٪ از پاسخ‌گویان در سطح بالا است. در ارتباط با متغیر مورد تأیید دیگران بودن، ۲/۴٪ پاسخ‌گویان در سطح پایین، ۳۵/۵٪ در سطح متوسط و ۶۲/۱٪ در سطح بالا می‌باشند. درونی‌کردن ارزش‌ها در ۱/۶٪ از پاسخ‌گویان در سطح پایین، ۴۸٪ پاسخ‌گویان در سطح متوسط و ۵۰/۴٪ پاسخ‌گویان در سطح بالا می‌باشد. هم‌چنین هماهنگی با ارزش‌های گروهی در ۲/۴٪ از پاسخ‌گویان در سطح پایین، ۵۸/۷٪ پاسخ‌گویان در سطح متوسط و ۳۸/۹٪ پاسخ‌گویان در سطح بالا می‌باشد.

توزیع دانش‌آموزان برحسب پایگاه اقتصادی-اجتماعی نشان می‌دهد ۸۳/۵٪ پاسخ‌گویان دارای پایگاه اقتصادی-اجتماعی پایین ۱۶٪ پاسخ‌گویان دارای پایگاه اقتصادی-اجتماعی متوسط و ۰/۵٪ پاسخ‌گویان دارای پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالا می‌باشند؛ همان‌طورکه در جدول مشاهده می‌شود ۰/۵٪ پاسخ‌گویان دارای هویت دینی پایین، ۱۱/۵٪ دارای هویت دینی متوسط و ۸۸٪ دارای هویت دینی بالا می‌باشند. درخصوص متغیر هویت خانوادگی نیز ۱/۶٪ پاسخ‌گویان دارای هویت خانوادگی پایین، ۱۷/۳٪ دارای هویت خانوادگی متوسط و ۸۱/۱٪ دارای هویت خانوادگی بالا می‌باشند. در ارتباط با هویت ملی نیز همان‌طورکه در جدول مشاهده می‌شود ۱/۹٪ پاسخ‌گویان دارای هویت ملی پایین، ۱۸/۴٪ دارای هویت ملی متوسط و ۷۹/۷٪ دارای هویت ملی بالا می‌باشند. همان‌طورکه در جدول مشاهده می‌شود ۰/۸٪ پاسخ‌گویان دارای هویت اجتماعی پایین، ۳۸/۷٪ پاسخ‌گویان دارای هویت اجتماعی متوسط و ۶۰/۵٪ دانش‌آموزان دارای هویت اجتماعی بالا می‌باشند.

۴-۱۱. یافته‌های استنباطی

آزمون فرضیه‌ها

جدول ۵: نتایج آزمون ضرایب هم‌بستگی بین متغیرهای مستقل و وابسته (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Tab. 5: Results of the correlation coefficient test between independent and dependent variables (Authors, 2022).

نام متغیر	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری	وضعیت تأیید یا رد فرضیه
رضایت از خود	۰/۴۲	۰/۰۰۰	تأیید
مورد تأیید دیگران	۰/۴۵	۰/۰۰۰	تأیید
درونی کردن ارزش‌ها	۰/۱۶	۰/۰۰۲	تأیید
هماهنگی با ارزش‌های	۰/۵۳	۰/۰۰۰	تأیید
پایگاه اجتماعی - اقتصادی	-۰/۰۴	۰/۱۲۰	رد

نتایج جدول ۵، بیانگر رابطه بین رضایت فرد از خود با هویت اجتماعی دانش‌آموزان می‌باشد؛ همان‌طورکه در جدول ملاحظه می‌شود، بین میزان رضایت فرد از خود با هویت اجتماعی دانش‌آموزان با توجه به سطح معناداری به‌دست آمده (۰/۰۰۰) و ضریب هم‌بستگی ۰/۴۲ در سطح ۹۵٪ اطمینان هم‌بستگی مثبت و مستقیم وجود دارد، یعنی با افزایش رضایت از خود، هویت اجتماعی هم افزایش می‌یابد؛ هم‌چنین نتایج جدول بیانگر رابطه بین تأیید دیگران با هویت اجتماعی دانش‌آموزان می‌باشد. همان‌طورکه در جدول ملاحظه می‌شود، بین تأیید دیگران با هویت اجتماعی دانش‌آموزان با توجه به سطح معناداری به‌دست آمده (۰/۰۰۰) و ضریب هم‌بستگی ۰/۴۵ در سطح ۹۵٪ اطمینان هم‌بستگی مثبت و مستقیم وجود دارد؛ یعنی با افزایش میزان تأیید دیگران، هویت اجتماعی نیز افزایش می‌یابد و قوی‌تر خواهد شد. هم‌چنین بین درونی‌کردن ارزش‌ها با هویت اجتماعی دانش‌آموزان با توجه به سطح معناداری و ضریب هم‌بستگی ۰/۱۶ در سطح ۹۵٪ اطمینان هم‌بستگی مستقیم و مثبت وجود دارد.

نتایج جدول ۵، بیانگر رابطه بین هماهنگی با ارزش‌های گروهی و هویت اجتماعی دانش‌آموزان نیز می‌باشد؛ همان‌طورکه در جدول ملاحظه می‌شود، بین هماهنگی با ارزش‌های گروهی و هویت اجتماعی دانش‌آموزان با توجه به سطح معناداری به‌دست آمده (۰/۰۰۰) و ضریب هم‌بستگی ۰/۵۳ در سطح ۹۵٪ اطمینان هم‌بستگی مستقیم و مثبت وجود دارد. یعنی با افزایش میزان هماهنگی با ارزش‌های گروهی، هویت اجتماعی نیز افزایش می‌یابد. درخصوص رابطه بین پایگاه اجتماعی و اقتصادی و هویت اجتماعی نیز همان‌طورکه در جدول ملاحظه می‌شود، بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی با هویت اجتماعی دانش‌آموزان با توجه به سطح معناداری به‌دست آمده ارتباط معناداری وجود ندارد.

۴-۱۲. تحلیل چند متغیری (رگرسیون چندگانه)

جدول ۶: عناصر اصلی تحلیل چندمتغیره به روش مرحله‌به‌مرحله (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Tab. 6: The main elements of multivariate analysis in a step-by-step manner (Authors, 2022).

مرحله	متغیر وارد شده	R	R ²	ΔR^2	خطای استاندارد
اول	هماهنگی ارزش‌های گروهی	۰/۵۲۶	۰/۲۷۷	-	۱۴/۸۱
دوم	مورد تأیید دیگران	۰/۵۷۹	۰/۳۳۵	۰/۰۵۸	۱۴/۲۲
سوم	درونی‌کردن ارزش‌ها	۰/۵۹۷	۰/۳۵۷	۰/۰۲۲	۱۴/۰۰
چهارم	رضایت فرد از خود	۰/۶۰۴	۰/۳۶۴	۰/۰۰۷	۱۳/۹۴

در اینجا به بررسی تحلیل چندمتغیری، متغیر وابسته (هویت اجتماعی) با روش مرحله به مرحله می‌پردازیم. بررسی نتایج به دست آمده در جدول ۶، بیانگر آن است که معادله پیش‌بینی دارای چهار مرحله است؛ براساس جدول ذکر شده ضریب هم‌بستگی چندمتغیره (R) در مرحله چهارم برابر با ۰/۶۰ می‌باشد. ضریب تعیین (2R) به دست آمده در مرحله چهارم نشان می‌دهد که در نهایت چهار متغیر درون معادله، یعنی هماهنگی ارزش‌های گروهی، مورد تأیید دیگران، درونی کردن ارزش‌ها و رضایت فرد از خود می‌توانند ۳۶٪ از واریانس متغیر وابسته (هویت اجتماعی) را تبیین یا پیش‌بینی کنند.

سایر شاخص‌های آماری برای متغیرهای درون معادله، مانند ضریب رگرسیون (b) برای نمرات استاندارد نشده و B (Beta) برای نمرات استاندارد شده و نیز آزمون T را می‌توان در جدول ۷، ملاحظه کرد. آزمون T نشان می‌دهد که ضریب B برای هر چهار متغیر در سطح حداقل ۹۵٪ از لحاظ آماری معنادار است.

جدول ۷: عناصر متغیرهای درون معادله برای پیش‌بینی هویت اجتماعی در مرحله چهارم (نگارندگان، ۱۴۰۱).
Tab. 7: Elements of variables within the equation for predicting social identity in the fourth stage (Authors, 2022).

نام متغیر	B	Beta	T	Sig. T
۱- هماهنگی ارزش‌های گروهی	۱/۴۷	۰/۳۸۵	۷/۹۹	۰/۰۰۰
۲- مورد تأیید دیگران	۰/۸۹۱	۰/۲۰۸	۳/۹۹	۰/۰۰۰
۳- درونی کردن ارزش‌ها	۰/۴۵۶	۰/۱۳۹	۳/۳۳	۰/۰۰۱
۴- رضایت فرد از خود	۰/۳۷۱	۰/۱۱۰	۲/۰۷	۰/۰۳۹
R = ۰/۶۰۴ = ۵۳/۰۲				
R ² = ۰/۳۶۴ sig F = ۰/۰۰۰ a = ۵۸/۴۴				

جدول ۷، شاخص‌های آماری متغیرهای خارج از معادله در مرحله چهارم را نشان می‌دهد. آزمون T برای هم‌بستگی جزئی متغیرهای خارج از معادله با متغیر وابسته (هویت اجتماعی) نشانگر آن است که متغیر مستقل پایگاه اقتصادی-اجتماعی نتوانسته است مقدار قابل ملاحظه‌ای به R² بیفزاید؛ به عبارت دیگر مقدار افزوده شده به R² در سطح ۹۵٪ اطمینان از لحاظ آماری معنادار نبوده است؛ به همین دلیل، این متغیر نتوانسته است وارد معادله شود. نتایج یافته‌های فوق نشان می‌دهد که متغیرهای مستقل (هماهنگی ارزش‌های گروهی، تأیید دیگران، درونی کردن ارزش‌ها،

رضایت فرد از خود) به ترتیب به طور مستقیم بر متغیر وابسته هویت اجتماعی تأثیر می‌گذارند، ولی متغیر مستقل (پایگاه اقتصادی - اجتماعی) به طور مستقیم بر متغیر وابسته هویت اجتماعی تأثیری ندارد.

۴-۱۳. مدل سازی معادلات ساختاری (PLS)

ابتدا با استفاده از اندازه اثر F2 به میزان اندازه اثر یک متغیر برون‌زا را بر روی یک متغیر درون‌زا در معادلات ساختاری را اندازه‌گیری می‌گردد؛ به عبارتی سهم نسبی یک متغیر مستقل بر R2 متغیر دیگر را محاسبه می‌نماییم (جدول ۸).

جدول ۸: بررسی اندازه اثر F2 مدل ساختاری (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Tab. 8: Assessing the Effect Size (F²) in the Structural Model (Authors, 2022).

متغیرها	هویت اجتماعی	تأیید دیگران
تأیید دیگران	۰/۸۷	
درونی کردن	۰/۱۵	
رضایت از خود	۰/۱۶	۰/۲۵
هماهنگی ارزشی	۰/۱۷	

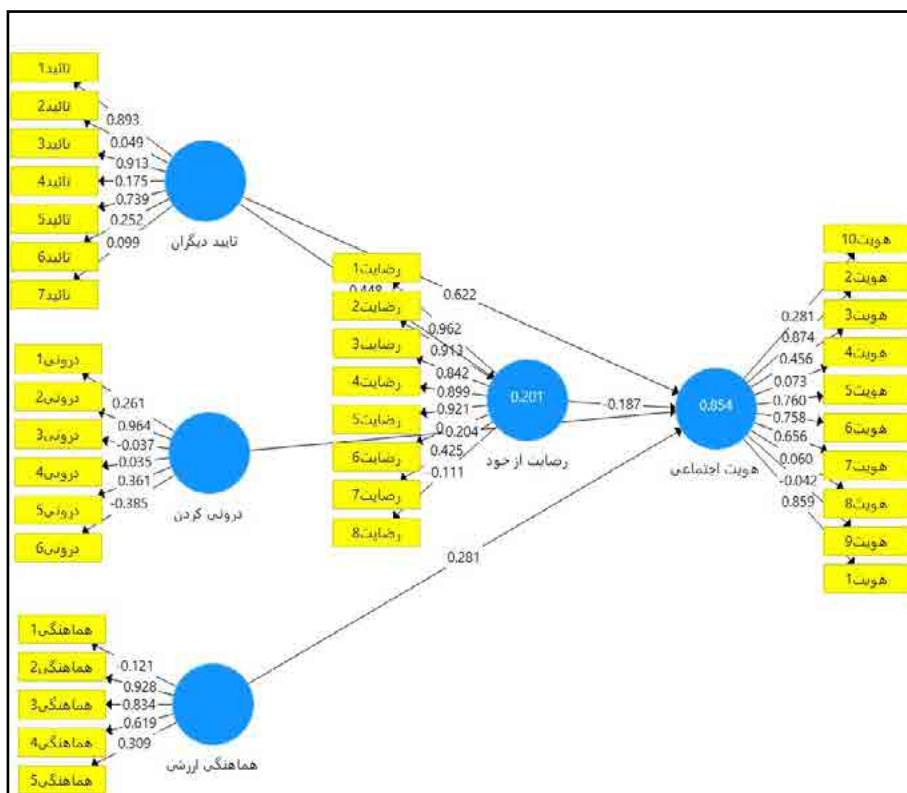
اندازه اثر F2 برای متغیرهای تأیید دیگران، درونی‌کردن ارزش‌ها، رضایت از خود و هماهنگی ارزشی با هویت اجتماعی به ترتیب برابر با ۰/۸۷، ۰/۱۵، ۰/۱۶ و ۰/۱۷ بوده و نیز اندازه اثر رضایت از خود با تأیید دیگران برابر با ۰/۲۵ محاسبه شده که با توجه به ملاک موردنظر می‌توان قضاوت کرد که سهم نسبی هر یک از متغیرهای مستقل مطلوب می‌باشد.

۴-۱۴. بررسی ضرایب مسیر و معناداری متغیرها در مدل مسیر خروجی نمودار

در قسمت زیر به خروجی ضرایب اثرات کل (مستقیم و غیرمستقیم) پرداخته می‌شود. چنان‌چه نتایج نشان می‌دهد، میزان تأثیر کل تأیید دیگران، درونی‌کردن ارزش‌ها، رضایت از خود و هماهنگی ارزشی بر هویت اجتماعی به ترتیب ۰/۵۳، ۰/۲۰، ۰/۱۸ و ۰/۲۸ می‌باشد. جهت سنجش رابطه بین متغیرها و معناداری به ارائه مدل و سپس با مشاهده P Value هر یک از متغیرها می‌توان به تأیید یا رد فرضیات پرداخت (جدول ۹).

جدول ۹: خروجی کل اثرات مستقیم و غیرمستقیم (نگارندگان، ۱۴۰۱).
 Tab. 9: The Output of the Total Direct and Indirect Effects (Authors, 2022).

متغیر	رضایت از خود	هویت اجتماعی
تأیید دیگران	۰/۴۴	۰/۵۳
درونی کردن		۰/۲۰
رضایت از خود		-۰/۱۸
هماهنگی ارزشی		۰/۲۸



شکل ۱: مدل ساختاری (PLS) پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۱).
 Fig. 1: Structural Model (PLS) of the Study (Authors, 2022).

جدول ۱۰: ضرایب سطح معناداری متغیرها (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Tab. 10: Coefficients of the significance level of the variables (Authors, 2022).

سطح ۰/۰۵ درصد	ضرایب مسیر	Original Sample (O)	Sample Mean (M)	Standard Deviation (STDEV)	T Statistics (O/STDEV)	P Values
تأیید	تأیید دیگران - < هویت اجتماعی	۰.۴۴۸	۰.۴۹۸	۰.۰۵۵	۸.۱۸۴	۰.۰۰۰
تأیید	درونی کردن - < هویت اجتماعی	۰.۵۳۹	۰.۵۱۵	۰.۰۶۶	۸.۱۵۷	۰.۰۰۰
تأیید	رضایت از خود - < هویت اجتماعی	۰.۲۰۴	۰.۱۸۵	۰.۰۶۰	۳.۳۸۹	۰.۰۰۱
تأیید	همانگی ارزشی - < هویت اجتماعی	۰.۱۸۷	۰.۱۸۶	۰.۰۲۹	۶.۴۶۱	۰.۰۰۰
تأیید	تأیید دیگران - < رضایت از خود	۰.۲۸۱	۰.۳۲۱	۰.۰۷۴	۳.۷۹۵	۰.۰۰۰

با مشاهده P-Value هر یک از متغیرها، چنان‌چه سطح اطمینان ۹۵٪ را در نظر داشته باشید، مقادیر آزمون t بایستی از ۱/۹۶ بیشتر باشد تا بتوان فرضیات پژوهش را تأیید کرد. همان‌طور که در جدول ۹، مشاهده می‌شود، با توجه به مقدار آمار t و هم‌چنین P-Value همه فرضیه‌های مطرح شده، ادعای بیان‌شده برای همه مسیرهای اصلی مورد تأیید قرار گرفت.

۵. نتیجه‌گیری

هویت فردی و اجتماعی دختران، ازجمله مفاهیم بسیار مهم و اساسی است که در دهه‌های اخیر، هم در ادبیات سیاسی، اجتماعی و هم در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است و حجم وسیعی از مطالعات روان‌شناسی و جامعه‌شناسی را به خود اختصاص داده است. از دید جامعه‌شناسان هویت‌یابی فرآیندی است که مدام در معرض بازسازی است و عوامل این بازسازی به لحاظ اجتماعی، تاریخی و فرهنگی متفاوت است. می‌توان گفت تغییرات اجتماعی و فرهنگی که در سطوح مختلف جامعه رخ داده است، به تعدد، تنوع و تعارض‌های منابع هویت‌ساز منجر شده است و در این بین، مسئله هویت دختران، به نوعی از همه اقشار جامعه بیشتر تحت تأثیر این فضا قرار گرفته است. از مهم‌ترین دلایل اهمیت مطالعات علمی حول محور هویت دختران و بر ساخت هویت آن‌ها در ابعاد فردی و اجتماعی این است که در جامعه در حال گذار از وضعیت سنت به مدرن، مسئله هویت دختران و بر ساخت آن به یکی از بنیادی‌ترین تعارض‌ها و تضادهای سنت و مدرنیته مبدل می‌شود؛ در واقع، تحت تأثیر فضای ناشی از تعارض سنت و مدرنیته، دختران به شکلی فرآینده در کنش‌ها و هویت خود بازاندیشی و بازتفسیر می‌نمایند. هویت ازسویی سرچشمه معنا و بر ساخته شدن است، و از سویی دیگر، تحت تأثیر عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، محیطی و... ساخت می‌یابد؛ در واقع، رابطه هویت و دیگر سازه‌های اجتماعی و فرهنگی دوسویه است و به صورت فرآیندی مدام در معرض بازسازی، ساخت و بر ساخت

است. درمورد اهمیت هویت، می‌توان گفت که هویت از نیازهای روانی انسان و پیش‌نیاز هرگونه زندگی اجتماعی است. اگر محور و مبنای زندگی اجتماعی را برقراری ارتباط پایدار و معنادار با دیگران بدانیم، هویت اجتماعی چنین امکانی را فراهم می‌کند؛ به سخن دیگر، بدون چارچوبی برای تعیین هویت اجتماعی، افراد مانند یک‌دیگر خواهند بود و هیچ‌کدام از آن‌ها نمی‌توانند به‌صورت معنادار و پایدار به یک‌دیگر پیوند یابند. هویت اجتماعی نه فقط ارتباط اجتماعی را امکان‌پذیر می‌کند، بلکه به زندگی افراد هم امکان می‌دهد؛ درواقع، هویت نه‌تنها فرآیندی برای خودشناسی کنشگران اجتماعی است، بلکه معناسازی نیز به‌واسطه آن صورت می‌گیرد. با توجه به تحولات سریع و گسترده در نظام جهانی، در دهه‌های پایانی قرن ۲۰م. طرح سؤالات و مباحثی در باب هویت و انواع آن و به‌ویژه هویت دختران و زنان در ابعاد متفاوت آن و معضلات پیش‌روی آن‌ها، ضرورت کارکردی دارد؛ درواقع، پرداختن به هویت اجتماعی دختران در جامعه، تا حدودی نمایی کلی از هویت را به ما نشان می‌دهد، چراکه این بُعد از هویت دربرگیرنده اساسی‌ترین عناصر هویتی افراد هر جامعه است. تغییرات اجتماعی و فرهنگی به‌صورت تدریجی رخ می‌دهد و دختران که به‌دنبال چیستی و کیستی یا همان هویت اجتماعی خود هستند، با اشکال جدیدی از الگوهای هویت‌ساز مواجه هستند و هم‌زمان فرهنگ سنتی و جلوه‌هایی از فرهنگ مدرن را فراروی خویش می‌بینند. در چنین شرایطی دختران درمی‌یابند که می‌توانند با نقش‌ها و هویت‌هایی که ناشی از الگوهای فرهنگی و اجتماعی هستند و با اتکاء به منابع متعدد و متکثر هویت‌ساز، با عاملیت و بازاندیشی به الگوهای جدید فردی و اجتماعی هویت دست یابند؛ درواقع، دختران درمورد سنت‌ها، ارزش‌های مدرن و فعالیت‌های روزمره خود بازاندیشی مستمر می‌کنند و سعی بر ساختن هویتی پرمعنا برای بازنمایی خود می‌کنند. این پژوهش با هدف بررسی تعیین‌کنندگان جامعه‌شناختی مؤثر بر شکل‌گیری هویت اجتماعی دختران دانش‌آموز دوره متوسطه شهر شیراز انجام گرفته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بین متغیرهای مستقل (میزان رضایت از خود، درونی‌شدن ارزش‌ها، هماهنگی با ارزش‌های گروهی و تأیید دیگران) با متغیر وابسته هویت اجتماعی دختران و سه بُعد آن (ملی، دینی، خانوادگی) رابطه معنادار و مثبت وجود دارد؛ اما بین متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی با هویت اجتماعی رابطه معناداری وجود ندارد. هم‌چنین نتایج رگرسیون چندمتغیره نشان می‌دهد، ضریب تعیین (R^2) چهار متغیر درون معادله، یعنی: هماهنگی ارزش‌های گروهی، مورد تأیید دیگران قرارگرفتن، درونی‌کردن ارزش‌ها و رضایت فرد از خود، ۳۶٪ از واریانس متغیر وابسته (هویت اجتماعی دختران) را تبیین یا پیش‌بینی می‌کنند.

نتایج تحلیل مسیر نیز نشان‌دهنده این است که:

۱- متغیرهای مستقل هماهنگی ارزش‌های گروهی، درونی‌کردن ارزش‌ها و تأیید

دیگران، مستقیماً بر هویت دینی تأثیر می‌گذارند و تأیید دیگران نیز به صورت غیرمستقیم با تأثیر گذاشتن بر هماهنگی ارزش‌های گروهی بر هویت دینی دختران تأثیر دارد.

۲- پایگاه اقتصادی-اجتماعی، رضایت فرد از خود و هماهنگی ارزش‌های گروهی مستقیماً بر هویت خانوادگی دختران تأثیر می‌گذارند و پایگاه اقتصادی اجتماعی، تأثیر دیگران و درونی‌کردن ارزش‌ها غیرمستقیم از طریق تأثیر بر رضایت فرد از خود بر هویت خانوادگی دختران تأثیر دارند و هم‌چنین تأیید دیگران به صورت غیرمستقیم هم از طریق تأثیر بر هماهنگی ارزش‌های گروهی بر هویت خانوادگی دختران مؤثر واقع می‌شوند.

۳- پایگاه اقتصادی-اجتماعی به صورت مستقیم و منفی و تأیید دیگران و هماهنگی ارزش‌های گروهی به صورت مستقیم و مثبت بر هویت ملی دختران تأثیر می‌گذارند و هم‌چنین تأیید دیگران غیرمستقیم از طریق تأثیر بر هماهنگی ارزش‌های گروهی بر هویت ملی دختران تأثیر می‌گذارد.

۴- درونی‌کردن ارزش‌ها، رضایت فرد از خود و هماهنگی ارزش‌های گروهی به صورت مستقیم بر هویت اجتماعی دختران تأثیر می‌گذارند و پایگاه اقتصادی اجتماعی، تأیید دیگران و درونی‌کردن ارزش‌ها به صورت غیرمستقیم از طریق تأثیر بر رضایت فرد از خود بر هویت اجتماعی دختران مؤثر واقع می‌شوند و هم‌چنین تأیید دیگران به صورت غیرمستقیم از طریق تأثیر بر هماهنگی ارزش‌های گروهی بر هویت اجتماعی دختران تأثیر می‌گذارند.

۵- و درنهایت متغیر وابسته اصلی تحقیق که هویت اجتماعی دختران می‌باشد، مستقیماً و غیر مستقیم از متغیرهای مستقل تأثیر می‌پذیرد.

نتایج مدل‌سازی معادلات ساختاری نیز بیانگر این است که متغیرهای تأیید دیگران، درونی‌کردن ارزش‌ها، رضایت از خود و هماهنگی ارزشی با هویت اجتماعی دختران دانش‌آموز به ترتیب برابر با ۰/۸۷، ۰/۸۵، ۰/۱۶ و ۰/۱۷ بوده و نیز اندازه اثر رضایت از خود با تأیید دیگران برابر با ۰/۲۵ محاسبه شده که با توجه به ملاک موردنظر می‌توان قضاوت کرد که سهم نسبی هریک از متغیرهای مستقل مطلوب می‌باشد.

در تحقیق حاضر با فرضیه اول سعی شده است میزان رضایت فرد بر شکل‌گیری هویت اجتماعی دختران دانش‌آموز مورد بررسی قرار گیرد. نتایج به دست آمده تأییدکننده نظریه کولی در زمینه رضایت از خود می‌باشد. نظریه کولی چگونگی شکل‌گیری خود، در رابطه متقابل فرد و جامعه و در تجربه اجتماعی را تبیین می‌کند. مکانیسم این عمل عبارتست از نگاه کردن خود در آینه دیگران است؛ به عبارت دیگر، انسان در این روند سعی دارد تا خود را از دید دیگران ارزیابی کند، همه انسان‌ها آینه یکدیگرند و در این نگرش‌هاست که به قضاوت یکدیگر می‌نشینند. همان‌گونه که ظاهر خود را در آینه برانداز می‌کنیم و از آراستگی آن خرسند می‌شویم و از آشفته‌گی‌اش ناخرسند، در ذهن دیگران نیز برداشتی از

ظاهر رفتار، اهداف، کردار و شخصیت‌مان داریم که به صورت گوناگون از این برداشت‌ها متأثر می‌شود. پیدایش احساسی در ما، در نتیجه قضاوت و ارزیابی دیگران است که می‌تواند به غرور یا سرشکستگی ما منجر شود. در تحقیق حاضر هم‌چنین سعی شده مطابق با نظریات کولی نقش تأیید دیگران را در شکل‌گیری هویت اجتماعی دختران مورد بررسی قرار دهیم. نتایج به دست آمده مبین و تأیید کننده نظریات کولی می‌باشد.

از دیدگاه پارسونز مهم‌ترین جزء در فرهنگ، اندیشه است که شامل باورها و ارزش‌هاست که به صورت هنجارها وارد نظام اجتماعی می‌شوند. وی نظام اجتماعی را شبکه‌ای از نقش‌ها و نقش‌ها را شبکه‌ای از هنجارها می‌داند. هنجارها با تنزل از نظام فرهنگ در نظام اجتماعی نقش‌ها را می‌سازند و هنگامی که افراد نقش‌ها را درونی می‌کنند، شخصیت و هویت آن‌ها شکل می‌گیرد. در تحقیق حاضر با توجه به نظریات پارسونز و کولی، سعی شده است که نقش درونی‌شدن ارزش‌ها در شکل‌گیری هویت اجتماعی دختران مورد بررسی قرار گیرد که این امر در قالب فرضیه سوم مورد تأیید قرار گرفت؛ نتایج به دست آمده در این تحقیق در قالب فرضیه سوم مورد تأیید قرار گرفت، به طوری که هرچه درونی‌شدن ارزش‌ها در دانش‌آموزان بیشتر باشد هویت اجتماعی دختران آن‌ها قوی‌تر خواهد بود. هم‌چنین با توجه به این نتیجه و ابعاد هویت اجتماعی دختران دانش‌آموز می‌توان بیان نمود که هرچه درونی‌شدن ارزش‌ها در دانش‌آموزان بیشتر باشد هویت دینی، هویت خانوادگی و هویت ملی آن‌ها قوی‌تر خواهد بود. پارسونز دنیای اجتماعی را از زاویه افکار مردم به خصوص ارزش‌ها و هنجارها مشاهده می‌کند. به اعتقاد پارسونز، کنشگر انسانی در چارچوب نظام اجتماعی عمل می‌کند؛ ولی عمل او جنبه ارادی و اخلاقی دارد و دارای خلاقیت، اختیار و نیروی ارزش است. پارسونز مدل سیبرنتیکی را ارائه می‌کند که در آن چهار خرده نظام فرهنگی، اجتماعی، شخصیت و ارگانیسم رفتاری وجود دارد. «اولین خرده نظام، نظام فرهنگی است که مرکب از ایده‌ها، اندیشه‌ها، آرزوها، اعتقادات، باورهای جمعی و آداب و رسوم اجتماعی است که فرد از جامعه حال و گذشته‌اش فراگرفته است. نظام فرهنگی به افراد می‌گوید چه کاری انجام بدهند، چه کاری انجام ندهند؛ چه چیزی درست است و چه چیزی نادرست است. فرهنگ میانجی کنش متقابل میان افراد است و شخصیت و نظام اجتماعی را با هم پیوند می‌دهد؛ به عبارتی «فرهنگ در نظام اجتماعی به صورت هنجارها و ارزش‌ها تجسم می‌یابد و در نظام شخصیت ملکه ذهن کنشگران می‌شود».

هم‌چنین براساس نظریه هویت پیتر بورک، می‌توان گفت اضطراب‌های اجتماعی ناشی از هویت‌های نامنظم و جداگانه‌ای هستند که با هم در تعارض بوده و استرس را ایجاد می‌کنند. به نظر بورک، افراد دارای هویت ثابتی نیستند؛ بلکه با توجه به هر نقشی که در جامعه ایفا می‌کنند، یک هویت جدید ایجاد می‌کنند که این هویت‌ها

ممکن است گسسته، شکسته یا ناقص باشند و تا وقتی که تعارض این هویت‌های ناقص برطرف نشود تعارض و اضطراب اجتماعی باقی می‌ماند. نتایج به دست آمده در این تحقیق در قالب فرضیه چهارم مورد تأیید قرار گرفت؛ به طوری که هرچه هماهنگی با ارزش‌های گروهی دختران دانش‌آموز بیشتر باشد هویت اجتماعی آن‌ها قوی‌تر خواهد بود. هم‌چنین با توجه به این نتیجه و ابعاد هویت اجتماعی در دختران دانش‌آموز می‌توان بیان نمود که هرچه هماهنگی با ارزش‌های گروهی دانش‌آموزان بیشتر باشد هویت دینی، هویت خانوادگی و هویت ملی آن‌ها قوی‌تر خواهد بود. در تحقیق حاضر با توجه به این که پایگاه اقتصادی اجتماعی والدین دانش‌آموزان در قالب میزان درآمد و تحصیلات والدین مورد بررسی قرار گرفته، نتایج به دست آمده متناسب با نظریات بورک نمی‌باشد؛ این نتیجه در قالب فرضیه پنجم مطرح شده و مورد تأیید قرار نگرفت. به طور خلاصه می‌توان گفت هویت اجتماعی دختران به مثابه یک سازه اجتماعی سیال و بازاندیشانه، از یک طرف از فرهنگ و الزامات اجتماعی ساختاری تأثیر می‌پذیرد و از طرفی دیگر به دلیل فراهم شدن بسترها، امکانات و زیست جهان‌های متکثر، و به واسطه توانمندی، عاملیت و بازاندیشی ظهور و بروز می‌یابد و در معرض تغییر و دگرگونی قرار می‌گیرد.

سپاسگزاری

نویسندگان از تمامی مشارکت‌کنندگان در این پژوهش، قدردانی می‌نمایند.

درصد مشارکت نویسندگان

مشارکت هر دو نویسنده در این پژوهش برابر بوده است.

تضاد منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر، نبود تضاد و تعارض منافع را اعلام می‌دارند.

پی‌نوشت

1. Berk
2. Identity
3. Stewart
4. Edwards & Harwood
5. Gatman
6. Max Weber
7. Cooley

8. Irving Gaffman
9. Petter Burk
10. Identity standard or reference setting
11. Input
12. Comparator
13. Out put
14. Epi sodic
15. Validity
16. Reliability

کتابنامه

- آرون، ریمون، (۱۳۶۴). مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی. باقر پرهام، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- افضل‌ی، رسول؛ زارعی، بهادر؛ احمدی، عباس؛ محسنی؛ و سهی، سیدضیا، (۱۳۹۸). «تیین اثرات شکاف نسلی بر هویت اجتماعی-سیاسی دانش‌آموزان شهر تهران». مجلس و راهبرد، ۲۶(۹۸): ۳۳۵-۳۰۳. https://nashr.majles.ir/article_323.html
- اکبری، حسین؛ و عزیزی، جلیل، (۱۳۸۶). «هویت ملی و عوامل مؤثر بر آن در میان دانش‌آموزان دوره متوسطه». رفاه اجتماعی، ۷(۲۷): ۲۹۸-۲۷۷. <https://refahj.uswr.ac.ir/article-1-2024-fa.html>
- ایمان، محمدتقی؛ و حائری، فاطمه، (۱۳۹۱). «بررسی عوامل اجتماعی، فرهنگی مرتبط با هویت جنسیتی دختران جوان: نمونه مورد مطالعه دبیرستان‌های ناحیه دوشیراز». مطالعات روانشناختی اجتماعی زنان، ۱۰(۴): ۴۰-۷. <https://dx.doi.org/10.22051/JWSPS.2012.1431>
- بابایی، انسیه؛ بخشیان، فرشته؛ کریمیان، آرام؛ و سعادت‌مهر، سیدرضا، (۱۳۹۸). «عوامل مرتبط با هویت‌یابی دانش‌آموزان دوره متوسطه استان مازندران». مجله دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی، ۱۷(۳): ۳۱۶-۳۰۷. <http://sjsph.tums.ac.ir/article-1-5798-fa.html>
- بیابانگرد، اسماعیل، (۱۳۷۶). روانشناسی نوجوان. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- اسکیدمور، ویلیام، (۱۳۷۲). تفکر نظری در جامعه‌شناسی. علی محمد حاضری، تهران: سفیر.
- بیرو، آلن، (۱۳۶۷). فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان.
- تنهایی، حسین ابوالحسن، (۱۳۸۳). درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی. چاپ پنجم، مشهد: مرنديز.
- توسلی، غلامعباس، (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی دینی. تهران: سخن.
- جنکینز، ریچارد، (۱۳۸۱). هویت اجتماعی. ترجمه تورج یاراحمدی، تهران.

- جولیوس گولد، ویلیام، ب (۱۳۷۶). فرهنگ علوم اجتماعی. گروه مترجمان، تهران: مازیار.
- حاجیانی، ابراهیم، (۱۳۷۹). «تحلیل جامعه‌شناسی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه». فصلنامه مطالعات ملی، ۲(۵) «DOR: 20.1001.1.1735059.1379.2.5.7.7»
- حسینی، سیده انسیه؛ و حسین بیگی، علیرضا، (۱۴۰۰). «بررسی رابطه سبک زندگی و استراتژی‌های مدیریت هیجان و هویت اجتماعی دانش‌آموزان مقطع متوسطه استهبان». همایش ملی پژوهش‌های حرفه‌ای در روانشناسی و مشاوره با رویکرد از نگاه معلم، میناب. <https://civilica.com/doc/1255903>
- حسینی، وجیهه؛ صنعت‌جو، اعظم؛ شریف، عاطفه؛ و امین یزدی، سید امیر، (۱۳۹۷). «تحلیل محتوای داستان‌های نوجوانان از حیث ابعاد هویت‌یابی، بر پایه نظریات اریکسون، مارسیا و برزونسکی». فصلنامه تعامل انسان و اطلاعات، ۵(۱): ۹۳-۸۳. <https://profdoc.um.ac.ir/articles/a/1073086.pdf>
- دو اس، دی. ای، (۱۳۸۳). پیمایش در تحقیقات اجتماعی. ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نی.
- دوران، بهزاد؛ و محسنی، منوچهر، (۱۳۸۲). «هویت رویکرد و نظریه‌ها». مجله علوم تربیتی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۴(۱): <https://ecc.isc.ac/showJournal/1472/2564/25764>
- رابرتسون، یان، (۱۳۷۴). درآمدی بر جامعه. ترجمه حسین بهروان، چاپ دوم، مشهد: آستان قدس رضوی.
- رفیع‌پور، فرامرز، (۱۳۷۴). کندوکاوها و پنداشته‌ها. چاپ هفتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رفعت‌جاه، مریم، (۱۳۸۳). بررسی عوامل مؤثر در بازتعریف هویت اجتماعی زنان تهران. دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
- ریتزر، جورج، (۱۳۷۴). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- زیتلین، ایروینگ ام، (۱۳۸۱). آینده بنیانگذاران جامعه‌شناسی. ترجمه غلامعباس توسلی، تهران: قومس.
- ساروخانی، باقر، (۱۳۷۹). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده. تهران: سروش.
- ساروخانی، باقر؛ و رفعت‌جاه، مریم، (۱۳۸۳). «عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در بازتعریف هویت اجتماعی زنان». زن در توسعه و سیاست، ۱(۲): ۲۱۵-۲۰۱. https://jwdp.ut.ac.ir/article_13273_5b537756b4684c0f6d8c9768e3e9c879.pdf

- ساروخانی، باقر، (۱۳۸۳). روش تحقیق در علوم اجتماعی. جلد دوم، چاپ پنجم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ساروخانی، باقر، (۱۳۸۵). روش تحقیق در علوم اجتماعی روش‌های کمی، آمار پیشرفته. جلد سوم، چاپ دوم، تهران: دیدار.
- سرایی، حسن، (۱۳۷۲). مقدمه‌ای بر نمونه‌گیری در تحقیق. تهران: سمت.
- سیف‌اللهی، سیف‌الله، (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران. تهران: مؤسسه انتشارات جامعه‌پژوهان سینا.
- شرفی، محمدرضا، (۱۳۸۰). جوان و بحران هویت. تهران: سروش.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۸). تجدد و تشخص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید. ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نی.
- گل محمدی، احمد، (۱۳۸۰). «جهانی شدن و بحران هویت». فصلنامه مطالعات ملی، ۳ (۱۰): ۴۸-۱۳. <https://ensani.ir/file/download/article/20110207174449-0>. pdf
- نیکلاس، بریس، (۱۳۸۲). تحلیل داده‌های روانشناسی با برنامه spss. ترجمه خدیجه علی‌آبادی و علی صمدی، تهران: دوران.
- جنکیتز، ریچارد، (۱۳۹۱). هویت اجتماعی. ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: نشر شیرازه.
- عباسی اسفجیر، علی اصغر، (۱۳۸۹). «بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری هویت اجتماعی دانش‌آموزان متوسطه شهرستان آمل (در سال تحصیلی ۸۸-۸۷)». جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، ۱ (۳): ۱۴۲-۱۲۱. <https://sid.ir/paper/170167/fa>
- فرزانه‌خو، مرجان؛ یارمحمدیان، احمد؛ و مولوی، حسین، (۱۳۸۸). «تأثیر عملکرد کلی خانواده بر وضعیت هویت دانش‌آموزان». علوم رفتاری، ۲ (۸): ۱۴۲-۱۳۵. <file:///C:/Users/sp/Downloads/79413880208.pdf>
- محسنی، علی؛ و جوانمردی، عادل، (۱۳۹۰). «بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری هویت اجتماعی - فرهنگی (مورد مطالعه: دانش‌آموزان شهر جوانرود)». تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۳ (۹): ۸۳-۹۱. https://journals.iau.ir/article_558031_d10cf7ea53d99a4dc7552b2251fe3333.pdf
- موسوی، سیده فاطمه؛ و رحیمی‌نژاد، عباس، (۱۳۹۴). «مقایسه منزلت‌های هویت فردی زنان و مردان متأهل با توجه به وضعیت طلاق عاطفی». فصلنامه پژوهش‌های کاربردی روان‌شناختی، ۱ (۶): ۲۳-۱۱. <https://dx.doi.org/10.22059/JAPR.2015.54571>

- Aaron, R., (1964). *Basic stages of thought in sociology*. Trans.: Baqir Parham, Tehran: Islamic Revolution Publishing and Education Organization. (In Persian).

- Abbasi Esfajir, A. A., (1989). "Investigating factors affecting the formation of social identity of secondary school students in Amel city (in the academic year 2008-2008)". *Sociology of Youth Studies*, 1(3): 121-142. (In Persian).

- Abdullahi, M., (1974). "The collective identity of dynamism and the mechanism of its transformation in Iran". *Letter of the Iranian Sociological Association*, 5 (1). (In Persian).

- Afzali, R.; Zarei, B.; Ahmadi, A.; Mohseni Sohi; S. Z., (2018). "Explaining the effects of the generation gap on the socio-political identity of students in Tehran". *Majles and Strategy*, 26(98): 335-303. <file:///C:/Users/sp/Downloads/4013013989811.pdf>. (In Persian).

- Akbari, Hossein; Azizi, Jalil (2006), National identity and factors affecting it among secondary school students, *Social Welfare*, 7(27): 277-298. <http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-2024-fa.html>. (In Persian).

- Ashfete Tehrani, A., (1984). "Sociology of Religion". *Sociology Quarterly*, Ashtian Islamic Azad University, 1 (3). (In Persian).

- Babaei, A.; Bakhshian, F.; Crimean, A. & Saadat Mehr, S. R., (2018). "Factors related to the identification of middle school students in Mazandaran province". *Journal of Health Faculty and Health Research Institute*, 17(3): 316-307. <sjsph.tums.ac.ir/article-1-5798-fa.html>. (In Persian).

- Berk, E., (2013). "Developmental psychology, Scientific American MC Graw". 2003. 5. Navabakhsh F, Khadem R, Aram H. *Internet and social. J Iran Soc Dev Stud.*, 5(2): 241-289. (In Persian).

- Berzonsky, M. D., (2004). "Identity Style, Parental Authority, and Identity Commitment". *J Youth Adolesc.*, 33(3): 213-220.

- Biro, A., (1967). *Culture of Social Sciences*. Trans.: Bagher Sarokhani, Tehran: Keihan.

- Bliuc, A. M., Ellis, R. A., Goodyear, P. & Hendres, D. M., (2011). "The role of social identification as university student in learning: Relationships

between students' social identity, approaches to learning, and academic achievement". *Educational Psychology*, 31(5): 559-574.

- Bliuc, A. M., Ellis, R. A., Goodyear, P. & Hendres, D. M., (2011). "Understanding student learning in context: Relationships between university students' social identity, approaches to learning, and academic performance". *European journal of psychology of education*, 26(3): 417-433.

- Doran, B. & Mohseni, M., (1982). "Identity, approaches and theories". *Journal of Educational Sciences, Ferdowsi University of Mashhad*, 4 (1): <https://ecc.isc.ac/showJournal/1472/2564/25764>. (In Persian).

- Edwards, C. & Harwood, J., (2003). "Social identity in the classroom: An examination of age identification between students and instructors". *Communication Education*, 52(1): 60-65.

- FarzanehKho, M.; Yarmohamedian, A. & Maulavi, H., (2008). "The effect of overall family functioning on students' identity status". *Behavioral Science Quarterly*, 2(8): 135-142. <file:///C:/Users/sp/Downloads/79413880208.pdf>. (In Persian).

- Giddens, A., (1978). *Modernity and individuality, society and personal identity in the new era*. Trans.: Nasser Moafaqian, Tehran: Ney. (In Persian).

- Godarzi, M. A. & Soltani Zarabadi, S., (2014). "Investigating the relationship between social capital and social identity of high school students (case study: secondary schools of Minab city)". *National Conference on Future Studies, Humanities and evelopment*, Shiraz, available at: <https://civilica.com/doc/452197>. (In Persian).

- Golmohammadi, A., (2008). "Globalization and Identity Crisis". *National Studies Quarterly*, 3 (10). (In Persian).

- Hahn, D., (2020). "The psychological well-being of student entrepreneurs: a social identity perspective". *International Entrepreneurship and Management Journal*, 16(2): 467-499.

- Hajiani, E., (1979). "Sociological analysis of national identity in Iran and several hypotheses". *National Studies Quarterly*. 2 (5): [DOR: 20.1001.1.1735059.1379.2.5.7.7](https://doi.org/10.1001.1.1735059.1379.2.5.7.7). (In Persian).

- Hosseini, S. A. & Hossein Beigi, A., (1400). "Investigating the relationship between lifestyle and emotion management strategies and social identity of Estehban high school students". *National conference of professional researches in psychology and counseling with a teacher's perspective approach*, Minab <https://civilica.com/doc/1255903>. (In Persian).
- Hosseini, V.; Sanat Jo, A.; Sharif, A. & Amin Yazdi, S. A., (2017). "Analyzing the content of teenagers' stories in terms of identification dimensions, based on the theories of Erikson, Marcia and Berzonsky". *Human Interaction and Information Quarterly*, 5(1): 83-93. <https://profdoc.um.ac.ir/articles/a/1073086.pdf>. (In Persian).
- Iman, M. T. & Haeri, F., (2011). "Investigating the social and cultural factors related to the gender identity of young girls: the case study of high schools in two Shiraz districts". *Women's Social Psychological Studies*, 10 (4): 7-40. (In Persian).
- Jenckitz, R., (2011). *Social identity*. Trans.: Toraj Yarahamdi, Tehran; Shiraz Publishing. (In Persian).
- Jenkins, R., (1981). *Social Identity*. Trans.: Toraj Yar Ahmadi, Tehran. (In Persian).
- Julius Gould, W. B., (1976). *Dictionary of Social Sciences*. Translators Group, Tehran: Maziar. (In Persian).
- Mohseni, A. & Jawanmardi, A., (2010). "Investigating factors affecting the formation of socio-cultural identity (case study: students of Javanroud city)". *Scientific Quarterly of Political and International Research*, 3(9): 83-91. https://journals.iau.ir/article_558031_d10cf7ea53d99a4dc7552b2251fe3333.pdf
- Mousavi, S. F. & Rahiminejad, A., (2014). "Comparing the individual identity values of married men and women according to the emotional divorce situation". *Applied Psychological Research Quarterly*, (1) 6: 11-23. [10.22059/JAPR.2015.54571](https://doi.org/10.22059/JAPR.2015.54571) (In Persian).
- Nicholas, B., (2012). *Analysis of psychological data with spss program*. Trans.: Khadijah Aliabadi-Ali Samadi, Tehran: Doran. (In Persian).

- Rafipour, F., (1974). *Analysis and concepts*. 7th edition, Tehran: Publishing Company. (In Persian).
- Rifatjah, M., (2013). *Investigation of effective factors in redefining the social identity of Tehran women*. University of Tehran, Faculty of Social Sciences. (In Persian).
- Ritzer, G., (1974). *Sociological theory in the contemporary era*. Trans.: Mohsen Talasi, Tehran: Scientific. (In Persian).
- Robertson, I., (1974). *Coming to society*. Hossein Behravan, second edition, Mashhad: Aṣṭan Quds Razavi. (In Persian).
- Saifullahi, S., (1981). *Sociology of Iran's social problems*. Tehran: Sina Jamia Pejohan Publications Institute. (In Persian).
- Saraei, H., (1972). *An introduction to sampling in research*. Tehran: Semit. (In Persian).
- Sarokhani, B., (2013). *Research Methodology in Social Sciences*. Volume II, Fifth Edition, Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies. (In Persian).
- Saroukhani, B. & Rafat Jah, M., (2013). "Sociological factors effective in redefining the social identity of women". *Women in Development and Politics*, 1(2): 201-215. https://jwdp.ut.ac.ir/article_13273_5b537756b4684c0f6d8c9768e3e9c879.pdf (In Persian).
- Sarukhani, B., (1979). *An introduction to family sociology*. Tehran: Soroush. (In Persian).
- Sarukhani, B., (1985). *Research methods in social sciences, quantitative methods, advanced statistics*. third volume, second edition, Tehran: Didar. (In Persian).
- Sharfi, M. R., (1980). *Youth and crisis of identity*. Tehran: Soroush. (In Persian).
- Skidmore, W., (1972). *Theoretical thinking in sociology*. Trans.: Ali Mohammad Hashedi, Tehran: Safir. (In Persian).
- Solitude, H. Abol-H., (2004). *An introduction to the schools and theories of sociology*. fifth edition Mashhad: Marandiz. (In Persian).

- Stewart, J. A., (2010). "Using e-journals to assess students' language awareness and social identity during study abroad". *Foreign Language Annals*, 43(1): 138-159.
- Tavasli, Gh. A., (2010). *Religious Sociology*. Tehran: Sokhn. (In Persian).
- Two S, D. E., (1983). *Survey in social research*. Hoshang Naibi, Tehran: Ni. (In Persian).
- Yabangard, I., (1976). *Adolescent Psychology*. Tehran: Farhang Islamic Publishing House. (In Persian).
- Zeitlin, I. M., (2011). *The Future of the Founders of Sociology*. Trans.: Gholam Abbas Tusli, Tehran: Qoms. (In Persian).

A Comprehensive Study of the Reasons for the Repetition of Criminal Behavior among People Sentenced to Prison

Taha Ashayeri^I , Elham Abbasi^{II} , Tahereh Jahanparvar^{III} ,
Mohammad Nouri^{IV} 

 <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.28521.2249>

Received: 2023/11/11; Revised: 2024/03/03; Accepted: 2024/04/07

Type of Article: **Research**

Pp: 117-152

Abstract

Criminal behavior refers to an illegal, norm-breaking and deviant action, the perpetrator of which is sent to prison and sentenced to legal-criminal punishment. Even though prison is a place for correction, punishment and prevention of recidivism, some convicts tend to repeat their criminal behavior due to committing crimes, which requires a comprehensive study of the reasons for such a socio-cultural issue. Based on this, the main goal of the research is to study the comprehensive reasons for the repetition of criminal behavior among people sentenced to prison. meta-analysis research method, deliberate-non-probability sampling method; From the statistical population, 36 documents from the scientific sources of Nurmaz, Mag Iran, Iran Doc, and the scientific database of Jihad University, 26 scientific documents as a sample size of 25 in the period from 1388 to 1403 based on the inclusion and exclusion criteria were selected and analyzed through Cohen's d test and Fisher's f test. were placed The results show that social factors (differential cohabitation, broken family, environmental criminal opportunities, social support, social cohesion, social control); cultural factors (religiosity, risky lifestyle, cultural poverty, belonging to a subcultural society); Economic factors (feeling of relative deprivation, poverty, feeling of injustice, unemployment) and psychological factors (negative social label, deviant identity, family emotional crisis, sense of abnormality and low self-esteem) are effective in repeating the criminal behavior of people sentenced to prison and returning them to the prison environment. have been.

Keywords: Social Capital, Social Surveillance, Shame, Criminal Opportunity, Relative Deprivation, Religious Affiliation.

I. Assistant Professor, Department of History and Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran (Corresponding Author). **Email:** tashayeri@uma.ac.ir

II. Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Payame noor, Tehran, Iran.

III. PhD student in Cultural Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Social Sciences, Communication and Media, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

IV. PhD Student in Political Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Social Sciences, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.

Citations: Ashayeri, T., Abbasi, E., Jahanparvar, T. & Noori, M., (2025). "A Comprehensive Study of the Reasons for the Repetition of Criminal Behavior among People Sentenced to Prison". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 13(25): 117-152. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.28521.2249>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_5697.html?lang=en

1. Introduction

Prison is a place of gathering, keeping and protecting criminals who, according to Iran's Islamic Penal Code; Convicted by the court (judicial institution) and must endure and spend a period of time according to the type of crime and its severity, and spend a certain period of time under the control of prison staff. The empirical background studies in the period of 1383 to 1403 show that, in general, the prison and the social control of criminals in prison require new and sustainable preventive measures, and they commit criminal behaviors again after being released from prison and return to prison. Based on this, the main goal of the research is to study the comprehensive reasons for the repetition of criminal behavior among people sentenced to prison.

2. Materials and Methods

Present research method; Quantitative and its method of analysis is quantitative meta-analysis and systematic review of studies. CMA2 software used and statistical tests to explain the relationship between independent and dependent variables; d is Cohen's and f is Fisher's.

3. Data

- a. Significant social factors on the repetition of criminal behavior
 - Differential cohabitation has a significant effect on the tendency to repeat crime among prisoners and the value of this effect is 0.362.
 - Social cohesion has a significant effect on the tendency to repeat crimes among prisoners and the value of this effect is equal to 0.213.
 - Social control has a significant effect on the tendency to repeat crime among prisoners and the value of this effect is equal to 0.146.
- B. Significant cultural factors on the repetition of criminal behavior
 - Religiosity has a significant effect on the tendency to repeat crimes among prisoners and the value of this effect is equal to 0.154.
 - The high-risk lifestyle has a significant effect on the tendency to repeat crimes among prisoners, and the value of this effect is 0.166.
- C. Significant economic factors on the repetition of criminal behavior
 - The feeling of relative deprivation has a significant effect on the tendency

to repeat crimes among prisoners and the value of this effect is equal to 0.561.

- Poverty has a significant effect on the tendency to repeat crimes among prisoners and the value of this effect is equal to 0.366.

- The feeling of injustice has a significant effect on the tendency to repeat crimes among prisoners and the value of this effect is equal to 0.371.

- Unemployment has a significant effect on the tendency to repeat crimes among prisoners and the value of this effect is equal to 0.190.

D. Significant psychological factors on the repetition of criminal behavior

- The negative social label has a significant effect on the tendency to repeat crimes among prisoners and the value of this effect is equal to 0.155.

- Deviant identity has a significant effect on the tendency to repeat crimes among prisoners and the value of this effect is equal to 0.137.

4. Discussion

Prison is the last station in the society for the care and reformation of criminals, criminals and those who violate the laws and social norms. Prison is an event and a bitter social problem of human society, and imprisonment is built as a punishment for the criminal, to learn a lesson, heal the victims, create collective security and prevent criminal behavior.

5. Conclusion

Social support; It is a very strong and predictive variable in criminal behavior and with its decrease among prisoners due to the feeling of loneliness, isolation and reduction of intimate circles; The conditions of returning to prison have increased and this variable has explained 17% of the changes in the dependent variable.

- Social control means social supervision of people released in prison and by reducing the mechanism and conditions of supervision over prisoners and their release; There are also more grounds for repeating criminal behavior. This change has predicted 14% of changes in the dependent variable.

- Belonging to the subcultural society in the sense of the interest and interaction of the imprisoned person with groups of the same religion is a negative reference model that after leaving the prison environment; He visited

them again to continue the relationship and social interaction with them, and as a result of this repetition of the interaction; The tendency to repeat criminal behavior also increases. This variable has explained 33% of the changes in the repetition of criminal behavior.

D. Significant psychological factors on the repetition of criminal behavior

- The negative social label towards the prisoners of committing a crime and repeating it, as a social act, will be normal and free of shame. This variable has been able to predict 15% of the changes in the repetition of criminal behavior.

- Deviant identity causes acceptance of deviant identity, and as a result, the prisoner accepts himself as a criminal and deviant person, and as a result, the tendency to repeat criminal behavior will increase. This variable has predicted 13% of the changes in the repetition of criminal behavior.

Acknowledgments

Finally, thanks and appreciation are given to the respected members of the quarterly and the anonymous reviewers of the magazine who helped to improve the quality of the article.

Conflict of Interest

All the authors had an equal and equal share in this article from its compilation to its final analysis.

Observation Contribution

There is no conflict of interest and they have not received financial support from any institutions, organizations or centers.



مطالعه دلایل جامع تکرار رفتار مجرمانه در بین افراد محکوم به زندان

طاهّا عشابري^{id^I}، الهام عباسي^{id^{II}}، طاهره جهان يورور^{id^{III}}، محمد نوري^{id^{IV}}

<https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.28521.2249>: (DOI) شناسهٔ دیجیتال

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۰، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۱۹

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۱۷-۱۵۲

چکیدہ

زندان، محلی برای اصلاح، تنبیه و پیشگیری از تکرار جرم مجدد است، اما برخی از محکومان ناشی از ارتکاب جرائم، دوباره به تکرار رفتار مجرمانه خود تحت شرایط مختلفی تمایل پیدا می‌کنند که نیازمند مطالعه جامع است؛ بر این اساس، هدف اصلی پژوهش مطالعه دلایل جامع تکرار رفتار مجرمانه در بین افراد محکوم به زندان است. روش تحقیق از نوع فراتحلیل، روش نمونه‌گیری تجمعی - غیراحتمالی؛ از جامعه آماری ۳۶ سند از منابع علمی نورمگز، مگ ایران، ایران داک و پایگاه علمی جهاد دانشگاهی، ۲۵ سند علمی به عنوان حجم نمونه ۲۶ در فاصله زمانی ۱۳۸۸ الی ۱۴۰۳ ه.ش. با تکیه بر ملاک ورود و خروج گزینش شده و از طریق آزمون d «کوهن» و f «فیشر» مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتایج نشان می‌دهد که عوامل اجتماعی (هم‌نشینی افتراقی، خانواده ازهم‌گسیخته، فرصت‌های مجرمانه محیطی، حمایت اجتماعی، انسجام اجتماعی و کنترل اجتماعی)؛ عوامل فرهنگی (دین‌داری، سبک زندگی پرخطر، فقر فرهنگی، تعلق به جامعه خرده فرهنگی)؛ عوامل اقتصادی (احساس محرومیت نسبی، فقر، احساس بی‌عدالتی، بیکاری) و عوامل روانی (برچسب اجتماعی منفی، هویت انحرافی، بحران عاطفی خانواده، احساس بی‌هنجاری و عزت نفس پایین) در تکرار رفتار مجرمانه افراد محکوم به زندان و بازگشت دوباره آن‌ها به محیط زندان مؤثر بوده است.

کلیدواژگان: سرمایه اجتماعی، نظارت اجتماعی، داغ ننگ، فرصت مجرمانه، محرومیت نسبی، تعلق دینی.

1. استادیار گروه تاریخ و جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول).

Email: t.ashayeri@uma.ac.ir

II. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

III. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، ارتباطات و رسانه، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

IV. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

ارجاع به مقاله: عشايري، طاها؛ عباسي، الهام؛ جهان‌پرور، طاهره؛ و نوري، محمد، (۱۴۰۳). «مطالعه دلايل جامع تکرار رفتار مجرمانه در بيم. افراد محکوم به زندان». پژوهش‌های جامعه‌شناسي معاصر، ۱۳(۲۵): ۱۱۷-۱۵۲. <https://dx.doi.org/10.22059/13025.1403.117-152>

[org/10.22084/csr.2024.28521.2249](https://doi.org/10.22084/csr.2024.28521.2249)

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_5697.html

۱. مقدمه

تکرار جرم عبارتست از بازگشت مجدد به رفتار مجرمانه و اغلب با پذیرش جرم جدید توسط یک زندانی درحالی‌که هنوز در زندان است، ارزیابی می‌شود (منساح و آکوکو، ۲۰۲۳). رفتار انحرافی، تهدیدی برای جامعه انسانی محسوب شده و به صورت قانونی در هر دوره زمانی محکوم شده است (آقابخشی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۶۰). رفتارهای انحرافی با گذر زمان، توسعه جمعیت و تحولات فناوری، پیچیده‌تر و متنوع‌تر شده است (ابراهیمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲). باوجود این‌که تخطی از هنجارها و قانون، با مجازاتی همراه است و اما در گذار جهان از سنتی به مدرن (گذار از نظام عصبیتی و خشن به تقسیم‌کار اجتماعی مدرن و اجتماع‌محور)، از اهمیت مجازات تنبیهی کاسته شده و الگوهای ترمیمی (اصلاح‌محور)، جایگزین آن شده است. مجازات ابتدایی عکس‌العملی متکی بر روح انتقام‌جویی، و مجازات نوع دوم، عکس‌العملی متکی بر اصلاح رفتار مجرمانه بود (گودرزی، ۱۳۸۲). مطابق اندیشه دورکیم، امروز اعمال برخورد با مجرمان اجتماعی، بازداشتگاه و زندان به یک قانون آموزشی-پیشگیری تغییر یافته است (آشوری، ۱۳۹۰: ۴۵)؛ در این باره، اندیشه کلاسیک، از قدیمی‌ترین آموزه‌ها در طول تاریخ مکتب کیفری مبتنی بر الگوی هراس در مجرم بود و فقدان کارایی این نظام حقوقی در حفظ سلامت اجتماعی و پیشگیری از بزهکاری از طریق مجازات تنبیهی و خشن، منجر به طرح نظریه دفاع اجتماعی در راستای نوین شد و این مکتب بر بازسازی مجدد مجرم و پیوند وی به جامعه پای‌بند بود. درنهایت با شکست این نظریه در کاهش بازگشت مجدد به زندان و مجرمان، الگوی عدالت ترمیمی، عدالت تخمینی یا سنجش و عدالت استحقاقی وارد عرصه کیفری گردید (رایجیان اصلی و میرمجیدی، ۱۳۹۰: ۳۶). یکی از اهداف مجازات، اصلاح مجرم به نحوی است که مجدداً مرتکب جرم نشود (مردانی، ۱۳۹۴؛ طباطبایی‌راد، ۱۳۹۱: ۴۲). انجام جرم و تکرار و تداوم آن از نشانه‌های بی‌سازمانی اجتماعی و آفت سرمایه اجتماعی در جامعه است. در وقوع این مسئله، عاملیت و ساختاری هرکدام سهم و نقش خاص خود را دارند. در پاسخ به تداوم رفتارهای مجرمانه و نقض مکرر قوانین، زندان محلی برای تنبیه افراد طراحی شده است. زندان، ایستگاه نهایی برای توقف کنش‌های مجرمانه افرادی است که در صورت وجود فرصت اجتماعی، رفتارهای خطرناکی را درباره هم‌نوعان خود انجام می‌دهند (ناصری و همکاران، ۱۳۹۷: ۵۱). در این میان، برخی از افراد بسته به شرایط اجتماعی، روانی، فرهنگی و اقتصادی، بعد از سپری کردن دوران مجازات قانونی خود، ممکن است مجدداً مرتکب رفتارهای انحرافی شده و راهی زندان شوند. افراد زندانی که بازگشت مجدد را تجربه می‌کنند، معمولاً دارای سابقه اجتماعی مجرمانه بوده و به دلیل طرد از نهاد خانواده و جامعه، مجدداً راهی زندان می‌شوند (یعقوبی و علمی، ۱۳۹۶: ۸). محیط زندان باوجود تمامی امکانات

رفاهی مدرن، چندان فضای محیطی خوشایندی تلقی نمی‌شود؛ همین محیط نامساعد و عدم پذیرش اجتماعی در بیرون از زندان، بسترهای ارتکاب جرم مجدد را رقم می‌زند (حاتمی‌خواجه، ۱۳۸۶: ۹۵). مطالعه ریشه‌های بازگشت مجدد به زندان در اثر ارتکاب جرائم اجتماعی، امری ضروری است تا با کاهش جمعیت آن، اقدامات اصلاحی درباره محیط زندان و زندانیان صورت گیرد (شمس، ۱۳۸۲: ۱۳۱). دو-سوم زندانیان امکان دارد در طی سه سال اول آزادی از زندان، دوباره مرتکب جرم شوند (آقابخشی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۵۹). پیشگیری از وقوع جرم، مستلزم اتخاذ تدابیری است که به دنبال کاهش خطر وقوع جرائم و اثرات زیان بار احتمالی آن‌ها بر افراد و جامعه است. سه عنصر اصلی سیستم قضایی در ایران شامل: دادگاه، پلیس و اصلاحات، در ارتباط زندانیان مطرح بوده و تغییرات جامعه از ساخت سنتی به مدرن باعث شده است که سازمان زندان‌ها و نهادهای قضایی در اهداف، برنامه و سیاست‌گذاری؛ اصلاحاتی را با رویکرد پیشگیرانه، اخلاق‌مدار-انسانی و ترمیمی در پیش بگیرند تا زندانیان بعد از آزادی و سپری کردن دوران محکومیت قضایی، به ارتکاب مجدد جرم تمایل پیدا نکنند. مطالعات تجربی پیشینه، در بازه زمانی ۱۳۸۳ الی ۱۴۰۳ ه.ش. نشان می‌دهد که به‌طورکلی زندان و کنترل اجتماعی مجرمان در زندان نیازمند اقدامات نوین پیشگیری پایداری بوده و آن‌ها بعد از آزادی از زندان، مجدد ارتکاب رفتارهای مجرمانه شده و به زندان بازمی‌گردند؛ بر این اساس هدف اصلی پژوهش عبارت است از:

الف) هدف اصلی: مطالعه دلایل جامع تکرار رفتار مجرمانه در بین افراد محکوم به زندان.

ب) هدف فرعی: مطالعه دلایل اجتماعی تکرار رفتار مجرمانه در بین افراد محکوم به زندان؛ مطالعه دلایل اقتصادی تکرار رفتار مجرمانه در بین افراد محکوم به زندان؛ مطالعه دلایل فرهنگی تکرار رفتار مجرمانه در بین افراد محکوم به زندان؛ مطالعه دلایل روانی تکرار رفتار مجرمانه در بین افراد محکوم به زندان.

۲. پیشینه پژوهش

الف) خارجی

«کتلدی» و «کتلدی»^۱ (۲۰۲۴)، در پژوهشی «زندان و عشق: نقش محبت و اقدامات بازپروری در کاهش تکرار جرم و فراتر از آن در بین زندانیان» با استفاده از ۱۰ زندان ایتالیایی ۲۵۰۰ نفر به شیوه پرسشنامه جمع‌آوری شده است؛ نتایج کلی نشان می‌دهد که چگونه پیوندهای خانوادگی، برنامه‌های آموزشی و فرصت‌های شغلی به رفاه و بازسازی عاطفی اجتماعی زندانیان کمک کرده و از تکرار جرم در بین آن‌ها جلوگیری می‌کند. روابط خانوادگی پایدار، خانواده منسجم و بار سرمایه اجتماعی غنی، احترام و

عاطفه، محبت و دریافت حمایت و پشتیبانی، تعاملات مثبت با الگوی مرجع و تجربیات کاری، اوقات فراغت سالم و مفرح، مشغولیت اجتماعی و احساس هویت و معنا، مانع مهمی برای بازگشت به زندان تلقی می‌شود.

«نام» و همکاران^۲ (۲۰۲۳)، در پژوهشی با عنوان «چرا قانون را زیر پا گذاشته و خطا می‌کنیم: بررسی رابطه عوامل اجتماعی تکرار جرم در میان زندانیان منتخب در یک مرکز نگه‌داری» با استفاده از تکنیک‌های هدفمند و گلوله‌برفی با ۳۸ زندانی دارای تکرار رفتار مجرمانه، نقش عوامل اجتماعی در این مسئله را کاوی نموده است. دو متغیر مهم فرد و ساختار نقش تعیین‌کننده‌ای دارند؛ به طوری که زیستن در طبقه پایین، فقر، طرد اجتماعی-فرهنگی، نابرابری، تبعیض و آنگ اجتماعی و بیکاری، پیش‌بینی‌کننده اصلی تکرار رفتار مجرمانه هستند. انجام مصاحبه‌های شفاهی عمیق با مجرمان، تبعیض و بی‌عدالتی، فاصله طبقاتی و مسائل اقتصادی را در کنار شاخص‌های اجتماعی بسیار مهم ارزیابی کرده است.

«گینکن» و «پالمن»^۳ (۲۰۲۳)، در پژوهشی با عنوان «آیا رابطه‌ای بین شرایط زندان و تکرار جرم وجود دارد؟» به این نتیجه رسید که میزان تکرار جرم پس از آزادی از زندان در سراسر جهان بالا بوده و زندان و حبس برای کاهش خطر ارتکاب مجدد جرم؛ کارایی لازم را نداشته است. این پژوهش با نظرسنجی از ۲۳۶۶ نفر زندانی هلندی، به این نتیجه رسید که شرایط زندان، تعداد زندانیان، فضای محیطی و فشارهای ناشی از زیستن در بین زندانیان از یک طرف (عامل محیطی)؛ سابقه جنایی، سابقه تکرار رفتارهای پرخطر (عوامل فردی-جمعیتی) و سبک زندگی مجرمانه، باورها و اعتقادات اخلاقی، هویت منحرفانه (عوامل فرهنگی) فرآیند تکرار رفتار مجرمانه را افزایش داده است.

«منساح» و «آکوکو»^۴ (۲۰۲۳)، در پژوهشی با عنوان «شناسایی دلایل تکرار رفتار مجرمانه در غنا: تحلیلی بر زندانیان نساوام از طریق مطالعه موردی» به روش پژوهش کیفی با ۲۰ شرکت‌کننده (روش نمونه‌گیری هدفمند)، شامل ۱۰ زندانی که قبلاً دو دوره دیگر را در زندان گذرانده بودند، ۵ افسر زندان و ۵ نفر از اعضای جامعه محلی به تحلیل و بررسی دلایل بازگشت مجدد به زندان پرداختند. بر این اساس به دلیل شرایط شدید زندان، نسبت نابرابر زندانی به افسر و توان بخشی ناکافی، روابط زندانی با افسر بیش از تعاملات زندانی و افسر تقویت می‌شود که منجر به ارتباط نابرابر می‌شود. باورهای متعارف در مورد هدف زندان و عدم وجود برنامه‌های ورود مجدد به جامعه، نظراتی را در مورد زندان‌ها و محکومان شکل داده که منجر به آنگ و تبعیض افراد زندانی سابق در جامعه شده است، در نهایت بسترهای این رفتار تابعی از شرایط نامناسب زندگی، نبود کسب و کار غنی، محرومیت نسبی، از دست رفتن سرمایه اجتماعی و پایداری بحران بین فرد و نهاد خانواده است.

«سانچز» و همکاران^۵ (۲۰۲۰)، پژوهشی با عنوان «درب گردان زندان: عوامل مرتبط با حبس‌های مکرر در اسپانیا» را انجام داده است؛ هدف از پژوهش یادشده، بررسی ارتباط متغیرهای اختلالات روانی، مصرف مواد، جنایی و درمانی با حبس مجدد بود. نمونه‌ای متشکل از ۲۴۸۴ مرد از هشت زندان در اسپانیا شرکت کردند. طبق نتایج: ۵۰٪ از زندانیان، تجربه بار دوم و یا بیشتر رفتار مجرمانه را داشتند، مهم‌ترین دلایل این بازگشت شامل بیکاری بلندمدت، سرقت مجدد، قانون‌گریزی، مصرف مواد مخدر، اختلال روانی، عزت نفس کم و درنهایت طرد اجتماعی بوده است.

«بافور»^۶ (۲۰۲۱)، در مطالعه‌ای با عنوان «تکرار جرم: بررسی این‌که چرا زندانیان غنا دوباره جرم و قانون‌شکنی می‌کنند»، با استفاده از ۱۱ نفر به روش کیفی-مصاحبه، نشان دادند که زندانیان به دلیل کمبودهای ساختاری (ازدحام بیش از حد درک شده و توان بخشی ناکافی در زندان)، عوامل موقعیتی (خانواده متضاد، درک ضعیف پیوندهای خانوادگی در طول و بعد از زندان) و عوامل شخصی (درک احساس تنبلی و عدم تمایل به تغییر از سوی برخی از زندانیان) دلایل اصلی این رفتار محسوب می‌شوند؛ درنهایت با افزایش حمایت اجتماعی (حضور عاطفی خانواده، دوستان و نهادهای دولتی) و تأمین نیازهای مالی و عدم ترس از ناکامی مالی به ارتقای عزت نفس زندانیان منجر شده و با افزایش عزت نفس و اعتماد درونی، میزان خودکنترلی فرد در برابر وسوسه مجرمانه افزایش می‌یابد.

«یوخنکو» و همکاران^۷ (۲۰۲۰)، در پژوهشی با عنوان «عوامل خطر برای تکرار جرم در افراد دریافت‌کننده احکام اجتماعی: مطالعه سیستماتیک» از هفت پایگاه علمی در ۱۴ نمونه از پنج کشور در سطح جهان به این جمع‌بندی رسیدند که سوءمصرف مواد مخدر، اعتیاد و روان‌گردان‌ها، رابطه با هم‌سالان ضد اجتماعی، الگوی مرجع منفی و خطرزا، مسائل و مشکلات شغلی، درآمد کم و فشارهای مالی خانواده، نبود خدمات سلامت روان (بهداشتی-درمانی) و فقدان جذب زندانیان در ساختار جامعه، بسترهای گرایش مجدد به انجام جرم را افزایش داده است.

ب) داخلی

رفتار مجرمانه و تکرار آن از سوی افراد زندانی، توسط پژوهشگران و اساتید دانشگاهی و غیردانشگاهی به‌کرات مورد پژوهش بوده است؛ نتایج پژوهش‌های «بشرپور» و همکاران (۱۳۹۸)، «رائی» (۱۳۹۷)، «ناصری» و همکاران (۱۳۹۷)، «حمیده‌پور» و «بایزیدی» (۱۳۹۶)، «علمی» و «بعقوبی» (۱۳۹۶)، «گل‌افشانی» و همکاران (۱۳۹۶)، «محمدی مهویزانی» (۱۳۹۵)، «وروایی» و «وروایی» (۱۳۹۵)، «پرنده‌خ» (۱۳۹۵)، «مردانی»

(۱۳۹۴)، «افراسیابی» و «خرم‌پور» (۱۳۹۳)، «بابایی» و «بلالی» (۱۳۹۳)، «احمدی» (۱۳۹۲)، «خزایی» و همکاران (۱۳۹۱)، «بوستانی» (۱۳۹۱)، «عرفانی» و همکاران (۱۳۹۰)، «کفاشی» و «اسلامی» (۱۳۸۸)، «سعادت» (۱۴۰۳)، «انصاری» (۱۴۰۲)، «رستماني» (۱۴۰۲)، «صابری» و همکاران (۱۴۰۲)، «کاویانی» (۱۴۰۲)، «رضایی» (۱۴۰۱) و «رضایی‌مهر» (۱۴۰۰)، به‌طور کلی نشان می‌دهد که عوامل اجتماعی (هم‌نشینی افتراقی، خانواده از هم‌گسیخته، فرصت‌های مجرمانه محیطی، حمایت اجتماعی، انسجام اجتماعی، کنترل اجتماعی)، عوامل فرهنگی (دین‌داری، سبک زندگی پرخطر، فقر فرهنگی، تعلق به جامعه خرده‌فرهنگی)، عوامل اقتصادی (احساس محرومیت نسبی، فقر، احساس بی‌عدالتی، بیکاری)، عوامل روانی (برچسب اجتماعی منفی، هویت انحرافی، بحران عاطفی خانواده، احساس بی‌هنجاری، عزت‌نفس پایین) در تکرار رفتار مجرمانه زندانیان مؤثر بوده است؛ درنهایت به‌طور خلاصه به آثار علمی صورت‌گرفته در بازه زمانی ۱۳۸۸ الی ۱۴۰۳ ه.ش. اشاره شده است (جدول ۱).

جدول ۱: پیشینه تجربی پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Table 1: Empirical background of the research (Authors, 2024).

نویسنده	قومیت	گروه مورد بررسی	روش	استان	شیوه نمونه‌گیری	نوع سند	حجم	رشته
سعادت (۱۴۰۳)	فارس	زندانیان زن	کمی + پرسشنامه	خراسان رضوی	هدفمند	پایان‌نامه ارشد		حقوق
برزگر (۱۴۰۲)	فارس	زندانیان مرد	کمی + پرسشنامه	استان تهران	تصادفی طبقه‌ای	مقاله پژوهشی	۲۳۶	حقوق
انصاری (۱۴۰۲)	آذری	زندانیان مرد	کمی + پرسشنامه	قزوین	تمام‌شمار	پایان‌نامه ارشد	۳۲۸	حقوق
رستماني (۱۴۰۲)	ترکمن	زندانیان	کمی + پرسشنامه	گلستان	هدفمند	پایان‌نامه ارشد		حقوق
صابری و همکاران (۱۴۰۲)	فارس	زندانیان مرد	کمی + پرسشنامه	تهران	تصادفی	مقاله پژوهشی	۲۵۶	حقوق
کاویانی (۱۴۰۲)	فارس	زندانیان	کمی + پرسشنامه	ایران	هدفمند	پایان‌نامه ارشد		حقوق
رضایی (۱۴۰۱)	فارس	زندانیان	کمی + پرسشنامه	همدان	تمام‌شمار	پایان‌نامه ارشد		حقوق
رضایی‌مهر (۱۴۰۰)	فارس	زندانیان مرد و مددکاران	کمی + پرسشنامه	مرکزی	هدفمند	پایان‌نامه ارشد	۵۸	حقوق
مهدی‌پور و همکاران (۱۴۰۰)	بلوچ	مجرمان زندانی	کمی + پرسشنامه	سیستان و بلوچستان	تمام شمار	مقاله پژوهشی	۸۱۵	علوم حقوق
بشروپور و همکاران (۱۳۹۸)	آذری	مجرمان زن زندانی	کمی + پرسشنامه	اردبیل	هدفمند	مقاله پژوهشی	۴۲	علوم روان‌شناسی
رائی (۱۳۹۷)	آذری	مجرمان زندانی	کمی + پرسشنامه	اردبیل	هدفمند	مقاله پژوهشی	۱۵۴	حقوق
ناصری و همکاران (۱۳۹۷)	فارس	مجرمان زن زندانی	کمی + پرسشنامه	خراسان جنوبی	تصادفی	مقاله پژوهشی	۳۱۲	علوم اجتماعی
حمیده‌پور و بایزندی (۱۳۹۶)	فارس	مجرمان زندانی	کمی + پرسشنامه	خراسان شمالی	هدفمند	مقاله پژوهشی	۱۵۰	علوم اقتصاد

علوم اجتماعی	۱۲۰	مقاله پژوهشی	تصادفی ساده	آذربایجان شرقی	کمی + پرسشنامه	مجرمان زندانی	آذری	علمی و یعقوبی (۱۳۹۶)
علوم انتظامی	۳۳۲	مقاله پژوهشی	تصادفی	تهران	کمی + پرسشنامه	مجرمان زندانی	فارس	گل افشانی و همکاران (۱۳۹۶)
حقوق	۱۰۰	مقاله پژوهشی	تصادفی	گیلان	کمی + پرسشنامه	مجرمان زن زندانی	فارس	محمدی‌مهویزائی (۱۳۹۵)
حقوق	۴۲	مقاله پژوهشی	هدفمند	کرمانشاه	کمی + پرسشنامه	مجرمان زندانی	کرد	وروایی و وروایی (۱۳۹۵)
حقوق	۱۵۰	مقاله پژوهشی	دردسترس	کرمانشاه	کمی + پرسشنامه	مجرمان زندانی	کرد	وروایی و پرندها (۱۳۹۵)
حقوقی	۳۸۴	پایان‌نامه ارشد	تمام شمار	همدان	کمی + پرسشنامه	مجرمان زندانی	فارس	مردانی (۱۳۹۴)
علوم اجتماعی	۳۸۴	مقاله پژوهشی	تصادفی	یزد	کمی + پرسشنامه	مجرمان زندانی	فارس	افراسیابی و خرمپور (۱۳۹۳)
علوم اجتماعی	۳۱۰	مقاله پژوهشی	طبقه‌ای	ایلام	کمی + پرسشنامه	مجرمان زندانی	کرد	بابایی و بلالی (۱۳۹۳)
علوم اجتماعی	۱۵۰	پایان‌نامه ارشد	تمام شمار	کردستان	کمی + پرسشنامه	مجرمان زندانی	کرد	احمدی (۱۳۹۲)
علوم پزشکی	۹۳	مقاله پژوهشی	تصادفی	همدان	کمی + پرسشنامه	مجرمان زندانی	لر	خزایی و همکاران (۱۳۹۱)
علوم اجتماعی	۲۸۴	پایان‌نامه ارشد	تصادفی	کهگیلویه و بویراحمد	کمی + پرسشنامه	مجرمان زندانی	لر	بوستانی (۱۳۹۱)
حقوق	۷۰	مقاله پژوهشی	تصادفی ساده	اردبیل	کمی + پرسشنامه	مجرمان زندانی	آذری	عرفانی و همکاران (۱۳۹۰)
علوم اجتماعی	۲۰۰	مقاله پژوهشی	تصادفی طبقه‌ای	خراسان شمالی	کمی + پرسشنامه	مجرمان زندانی	ترکمن	کفاشی و اسلامی (۱۳۸۸)

۱-۲. نوآوری پژوهش

جرم و تکرار آن در بین افراد، ازجمله زندانیان، مسئله بسیار مهم در ایران است. این امر ضمن بالا بردن هزینه‌های سازمانی و اداری، منجر به شیوع جرم و کاهش احساس ناامنی می‌شود. در بازه زمانی ۱۳۸۸ الی ۱۴۰۳ ه.ش. نزدیک به ۲۶ پیمایش با ابزار پرسشنامه در سطح کشور، اجرا شده است. با توجه به انباشت مطالعات و فقدان مرور سیستماتیک از نوع فراتحلیل کمی در این زمینه، پژوهش حاضر بر آن شد تا ضمن جمع‌بندی مطالعات حوزه تکرار رفتار مجرمانه در بین زندانیان، عوامل کلی مؤثر بر آن را با نرم‌افزار Cma2 مورد کاوی قرار داده و به نتایج آن انسجام تجربی ببخشد.

۳. چارچوب نظری

۱-۳. مفاهیم اساسی

«زندان»: زندان، محل تجمع، نگه‌داری و حفاظت از مجرمانی است که مطابق قانون مجازات اسلامی ایران، به وسیله دادگاه (نهاد قضایی) محکوم شده و مدتی را برحسب

نوع جرم و شدت آن بایستی تحمل و سپری نموده و مدت معینی تحت‌کنترل کارکنان زندان سپری می‌نمایند.

«**جرم**»: جرم، نوعی انحراف از هنجارهای اجتماعی است که آثار منفی اقتصادی و اجتماعی به‌دنبال دارد (یعقوبی و علمی، ۱۳۹۶). جرم، عملی است که احساسات قوی و مشخص وجدان جمعی (گروهی) را جریحه‌دار می‌سازد (دورکیم، ۱۴۰۰). جرم، عملی مجرمانه که افرادی بالای سن قانونی (۱۸ به بالا) آن را مرتکب شده و به‌نوعی نقض‌کننده قانون مدنی بوده و مجازات آن در قانون مجازات اسلامی تعیین شده است (محمدی‌مهویزانی، ۱۳۹۵).

«**رفتار مجرمانه**»: رفتار مجرمانه، به کنشی ضد قانونی، هنجارشکنانه و انحرافی اطلاق می‌شود که مرتکب آن راهی زندان شده و محکوم به مجازات قانونی-جزایی می‌شود.

«**بازگشت به زندان**»: بازگشت به زندان، شامل حال افرادی هست که با حضور طولانی در زندان ارتباط اجتماعی او کاملاً قطع شده و نسبت به تحولات دنیای بیرون ناآشنا می‌ماند و در عوض با محیط دوستان و تحولات درون زندان آشنا شده و به‌شدت وابسته هنجارهای زندان می‌شود (یعقوبی و علمی، ۱۳۹۶). بازگشت زندانی، گام و مرحله دوم ورود فرد به جامعه زندانیان است؛ فرد در حالت اول که در زندان بسر می‌برد، بعد از سپری کردن دوره محکومیت که از زندان آزاد می‌شود، با ارتکاب جرم و نقص قوانین، مجدد ازسوی نظام قضایی، محکومیت مجرمانه می‌خورد و به زندان بازمی‌گردد.

«**تکرار جرم**»: تکرار جرم عبارت از بازگشت یک فرد به ارتکاب رفتار جنایی است (مالتز، ۱۹۸۴: ۲۶). برای معادل و مفهوم تکرار جرم در بین زندانیان از سه شاخص: (۱) توقیف مجدد، (۲) محکومیت مجدد و (۳) حبس مجدد استفاده شده است (وروایی و پرنداخ، ۱۳۹۵: ۱۵). منظور از تکرار جرم آن است که مرتکب پس از محکومیت قطعی نسبت به رفتار مجرمانه دوباره مرتکب جرم دارای مجازات تعزیری از درجه یک تا شش شود (راثی، ۱۳۹۷: ۸۴)؛ بر این اساس:

- محکوم به مجازات حبس شده درحالی‌که پیش از آن نیز سابقه یک بار یا بیشتر تحمل چنان مجازاتی را داشته است.

- سابقه محکومیت به یک جنایت یا بیشتر و اکنون نیز به خاطر ارتکاب جرم جنایت محکوم شده است.

- مرتکب جرم خاص یا یکی از جرائم خاص شده، درحالی‌که قبلاً محکومیت به ارتکاب یکی از این جرائم یا جرم مشابه را داشته است.

- پس از محکومیت به ارتکاب یک جرم جنحه‌ای، مرتکب جرم جنحه‌ای دیگری شده است (غلامی، ۱۳۸۷: ۵۰).

انواع تکرار جرائمی زندانیان شامل: مواد مخدر و روان‌گردان‌ها، سرقت، جرائم منافی عفت و غیراخلاقی، جرائم علیه اشخاص، جعل و تزویر، اختلال در نظم اقتصادی، اختلال در اموال و مالکیت، علیه دین و مقدسات، تخریب و تحریق اموال، ضدیت با حقوق و تکالیف خانوادگی، اقدام علیه امنیت کشور، جرائم نظامی و انتظامی، محکومیت حقوقی و جرایم مالی هستند (مهدی‌پور و همکاران، ۱۴۰۰: ۸۱).

۳-۲. نظریه مجازات امیل دورکیم

جرائم و مجازات در طول تاریخ بشری با فرهنگ آداب و رسوم و باورها و اعتقادات هر جامعه‌ای همراه بوده و درحقیقت این آداب رسوم و باورها و اعتقادات دینی و هنجارهای اجتماعی هر جامعه‌ای بوده که شدت و ضعف تنبیه و مجازات را تعیین می‌کرده و در هر تمدن و فرهنگی نیز جرائم تخطی و تجاوز به قوانین و هنجارهای پذیرفته‌شده اجتماعی آن جامعه به‌شمار می‌آمده است (ابولپوره‌مایی، ۱۳۹۲: ۳۵). دورکیم، جرم را عملی می‌داند که در اثر کژکارکردی نهادهای اجتماعی رخ می‌دهد و به دو گونه زاجره و ترمیمی هست (ستوده، ۱۳۷۸: ۱۲۵). بزهکاری، محصول و تابع شرایط اجتماعی است (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۹۲: ۴۶۱). دورکیم به اصلاح، اجتماعی‌شدن و جذب بزهکار به گروه‌های اجتماعی باور داشته و در این زمینه نظام‌های حقوقی ترمیمی را برای جوامع مدرن در تربیت شخصیت بزهکار و اصلاح آن پیشنهاد داد؛ وی احکام حقوقی را براساس ضمانت اجرایی به دو دسته عمده تقسیم می‌کند (سیموس، ۱۳۸۷: ۳۴).

الف) زاجره: چنانچه ضمانت اجرای قانونی، مبتنی بر مجازات و تنبیه متخلف باشد به‌گونه‌ای که رنج یا زیانی را بر او تحمیل نماید آن قانون در زمره قوانین و احکام جزایی یا به عبارتی قوانین کیفری جای دارد که دورکیم عنوان «قوانین تنبیهی» را به آن اطلاق می‌کند. حقوق تنبیهی در برخورد با مجرمان، جزئی از پیشگیری کیفری بود که با استفاده از ضمانت اجرای کیفری (مجازات‌ها، اقدامات تأمینی و تربیتی)، نهادها و تأسیسات نظام عدالت کیفری چون: پلیس، دادسرا، سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی انجام می‌گرفت (ابراهیمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۲).

ب) ترمیمی: در صورتی که ضمانت اجرای قانونی لزوماً حاوی رنج و مشقت متخلف نباشد، بلکه تنها بر اصلاح و برپایداری نظم اولیه و حالت طبیعی پیش از ارتکاب جرم تأکید شود، یعنی برقراری دوباره روابط مختل شده به وضعیت عادی، در دسته دوم، یعنی احکام ترمیمی جای می‌گیرد. دورکیم سعی دارد با توجه به میزان اهمیت و درجه تفوق هر یک از دو نوع قوانین فوق، به تبیین انواع هم‌بستگی اجتماعی بپردازد (کیویستو، ۱۳۸۶). حقوق ترمیمی در معنای وسیع خود، شامل تمام قواعد حقوقی است که هدف آن‌ها ایجاد تعاون

مابین افراد است. این نوع حقوق کمتر مظهر احساسات مشترک یک اجتماع‌اند و بیشتر عبارتند از: ایجاد هم‌زیستی منظم و مقرر بین افرادی که وضع اجتماعی آن‌ها از هم متمایز است (کوزر، ۱۳۸۵) و نیازمند انجام اقدام اجتماعی و فرهنگی از جمله شکل‌دهی یک نظام اطلاعات روان‌شناختی و اجتماعی از فرد مجرم و بزه‌کار در محیط زندانی است.

۳-۳. نظریه بی‌سازمانی اجتماعی

ریشه بی‌سازمانی اجتماعی به اوایل دهه ۱۹۰۰ م. برمی‌گردد. این نظریه ویژگی همسایگی، پیوندهای اجتماعی، کنترل اجتماعی غیررسمی در ارتباط با رفتار مجرمانه پرداخته و گسست سازمان اجتماعی را نشانه مهم بی‌سازمانی اجتماعی می‌داند (علی‌پوردی‌نیا و همکاران، ۱۴۰۲). دورکیم، طرد اجتماعی را یکی از مؤلفه‌های مهم سرمایه اجتماعی می‌داند که در جامعه مدرن (ارگانیکی) مشاهده می‌شود، بیانگر رواج سبک زندگی فردگرایانه، گسیختگی روابط بین نهاد خانواده، شکاف طبقاتی و کاهش اقتدار نهادهای مذهبی و کنترلی است. مناسب‌ترین مفهوم برای این شرایط را بی‌سازمانی اجتماعی نام نهاده است (دیلینی، ۱۳۹۹: ۳۲۱). طرد محرومیتی طولانی است که به جدایی فرد از جریان اصلی جامعه (خانواده، دوستان صمیمی سالم، نهادهای مدنی) منجر می‌شود. این شرایط مطابق پنداشت گرانووتر (۱۹۷۳) به پیوندهای ضعیف بین فرد و جامعه می‌انجامد (احدیان و کسرابی، ۱۳۹۷: ۱۹). در اندیشه دورکیم، این بی‌سازمانی اجتماعی، حاصل یک جامعه در حال گذاری است که در آن، به دلیل تقسیم‌کار اجتماعی نامناسب (اجباری، ناعادلانه، ناهنجار، انتسابی)، تبعیض شغلی-اجتماعی و کژکارکردی نظام خانواده در اثر تغییرات سریع هنجاری-اجتماعی (افزایش طلاق، بزهکاری، مشکلات مالی خانوادگی، کاهش انسجام و عاطفه خانوادگی)، افراد مسیرهای کج‌روانه را طی می‌کنند؛ به نوعی به کج‌راهه شهرت دست می‌یابند تا محرومیت نسبی و ناکامی خود را حل کنند (عشایری و جهان‌پرور، ۱۴۰۰). در این شرایط، طرد و عدم جذب فرد در نهادهای اجتماعی، باعث گرایش مجدد آن‌ها به رفتارهای مجرمانه به دلیل فردگرایی، احساس تنهایی، احساس بیگانگی و بی‌هویتی ناشی از قرار نگرفتن در دل یک شبکه اجتماعی صمیمی و خودمانی خرده‌فرهنگی است (کوزر، ۱۳۹۲: ۲۱۲).

۴-۳. نظریه کنش متقابل نمادین

دیدگاه نظری کنش متقابل نمادین نیز بازگشت فرد به نهاد زندان و رفتار مجرمانه را برچسب مجرمانه، داغ ننگ و تصاویر منفی الهام‌شده به فرد می‌داند که باعث هویت انحرافی و ضایع شدن هویت آن‌ها می‌گردد (صدیق‌سروستانی، ۱۳۸۷: ۵۷). این برچسب منفی ضایع‌کننده هویت اجتماعی است. فرهنگ سرزنش، برچسب مجرمانه، خلاف‌کار و نشان منفی بر

هویت مجرم، باعث طرد شدن، بی‌خانمانی شخصیتی و بی‌هویتی شده و در نتیجه به دلیل احساس بی‌منزلی در جامعه، مجدد به جرم مرتکب می‌شود. فرد در این فرآیند که حاصل تعامل فرد-جامعه است، هویتی را می‌پذیرد که شرایط مجدد جرم را برای وی آسان، مشروع و قانونی می‌کند. کلیشه‌ها، تصورات قالبی، پیش‌داوری و رفتارهای تبعیض‌آمیز نسبت به مجرمان آزاده شده از زندان، آن‌ها را به سوی خرده‌فرهنگی سوق می‌دهد که سبک زندگی مجرمانه را پیشه کرده‌اند.

۳-۵. نظریه کنترل اجتماعی

نظریه کنترل با تکیه بر اندیشه دورکیم تأکید می‌کند که میزان انحرافات به انسجام اجتماعی فرد با جامعه مرتبط است. کسانی که با اجتماع خود هم‌بستگی قوی دارند، تمایل به تبعیت از مقررات و هنجارهای رسمی و غیررسمی آن دارند (قربانی و فیض‌آبادی، ۱۳۹۲: ۱۱۳)؛ در این حالت، ابزارهای کنترلی مانع از انجام رفتارهای مجرمانه می‌گردد (سلطانی‌بهرام و احمدی، ۱۳۹۳: ۴). از نظر «تروایس هیرشی»^۸، افراد از لحاظ درجه قبول ارزش‌ها و هنجارهای جامعه متفاوت‌اند؛ این تفاوت‌ها به میزان پیوستگی افراد با نظام اجتماعی بستگی دارد. بین پیوند با نظام اجتماعی و اعتقاد به مشروعیت اخلاقی رابطه‌ای وجود داشته و با سست شدن پیوندهایی که افراد را به جامعه متصل می‌کنند، تمام افراد به‌طور بالقوه قانون‌شکنی را تجربه خواهند کرد با این تفاوت که بیشتر این افراد کنترل می‌شوند؛ زیرا می‌ترسند که رفتارهای غیرقانونی آن‌ها به روابطشان با خانواده، دوستان، همسایگان لطمه بزند. کاهش کنترل اجتماعی و محیطی بسترهای تکرار مجدد جرم را فراهم می‌کند. «والتر رکلس»^۹ از مفهوم «مهار» بهره گرفته است. هم‌نوایی فرد در گروه و جامعه، امری طبیعی و براساس تمایل درونی او نبوده و صرفاً از فشار و کنترل گروه سرچشمه می‌گیرد. وی هم‌رنگی فرد با گروه را به معنای هم‌نوایی وی و رفتاری ناشی از درونی شدن هنجارها و ارزش‌ها در او نمی‌داند و این رفتار نوعی پاسخ به نفوذ گروه و همواره از نوع اجابت (متابعت) بوده و هرگاه فشار گروه وجود نداشته باشد یا کم باشد، فرد عصیان کرده و به انحراف روی خواهد آورد. انحراف را عمدتاً مهارهای خارجی، یعنی فشارهای اجتماعی کنترل می‌کند (سلیمی و داوری، ۱۳۸۷: ۳۹۴)؛ درنهایت از نگاه کنترل اجتماعی دلائل اصلی تکرار رفتار مجرمانه عبارتند از:

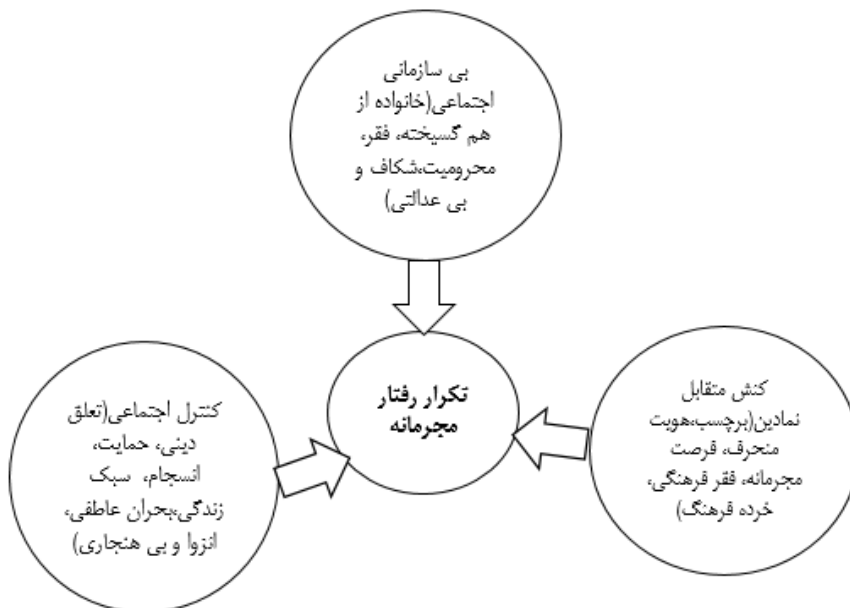
- **ناکامی اقتصادی:** زندگی توأم با فقر، فرصت‌های معیشتی اندک، محرومیت و موانعی که افراد را از رسیدن به اهداف بازداشته و احتمال انحراف را افزایش می‌دهد.
- **فشارهای اجتماعی-فرهنگی:** منزلت گروهی پایین، تنش‌های خانوادگی، کاهش سرمایه اجتماعی (انسجام، حمایت، مشارکت و اعتماد)، فقدان فضای

نشاط‌آمیز زندگی، رسانه‌های گروهی-اجتماعی، خرده‌فرهنگ محیطی، گروه‌های مرجع، هم‌سالان.

- **فشارهای روان‌شناختی:** مثل تنش‌های درونی، تنفر و دشمنی، خشونت و تجاوزگری، عزت نفس، اختلال روانی، مشکلات جسمانی (وینفری، ۱۳۸۸: ۲۷۷).

۳-۵. نظریه یادگیری اجتماعی

این نظریه، استدلال می‌کند که مشکلات با زندانیان بر تکرار جرم تأثیر دارد. نظریه یادگیری اجتماعی عناصر تئوری تداوی افتراقی و نظریه‌های یادگیری رفتاری را ترکیب می‌کند تا دلیل ارتکاب جرم را توضیح دهد. اصل کلیدی یادگیری اجتماعی این است که اعمال مجرمانه در رابطه با سایر رفتارها آموخته شده و گروه‌های ناسازگار جایی هستند که رفتار مجرمانه در آنجا آموخته می‌شود. پس یک فرد پس از برقراری کنش و تماس با منبع مجرمانه و کسب حمایت‌های گروهی، رفتار مجرمانه را توسعه دهد. درنهایت، تصور می‌شود که اعضای چنین گروه‌هایی به عنوان الگو برای سایر اعضا عمل نموده و رفتار مجرمانه تا حد زیادی توسط سایر اعضا تقویت و تأیید می‌شود (آکرز و سلرز، ۲۰۰۹).



شکل ۱: الگوی نظری پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Fig. 1: Theoretical Research Model (Authors, 2024).

الگوی نظری پژوهش

۴. روش پژوهش

روش تحقیق حاضر، کمی و شیوه تحلیل آن فراتحلیل کمی و مرور روشمند مطالعات است. نرم افزار مورد استفاده CMA2 و آزمون‌های آماری برای تبیین رابطه متغیرهای مستقل با وابسته، d کوهن و f فیشر است. پرسشنامه از نوع معکوس و سنجۀ غیرواکنشی محسوب می‌شود. در فراتحلیل در گام اول با جستجوی کلیدواژه‌های «رفتار مجرمانه»، «تکرار جرم» و «بازگشت مجدد به زندان»، از منابع علمی، مقاله و رساله‌های ارشد و دکتری گردآوری شده و تعداد آن به عنوان جامعه آماری کل شمارش می‌گردد. بعد از اتمام آن، مرحله غربالگری آغاز می‌شود؛ در مرحله غربالگری، ملاک ورود و خروج مبنای محقق قرار می‌گیرد؛ یعنی مقاله‌هایی که حائز شرایط ورود به تحلیل هستند، باقی مانده و آثار بی کیفیت، فاقد روش علمی و یافته‌های معتبر (کمی و کیفی)، از لیست خارج می‌شود. در گام بعدی، مقاله‌های مستخرج از سال قدیم به سال جدید تنظیم شده و اولین مقاله منتشر شده جهت تحلیل و ورود به نرم افزار در سال ۱۳۸۸ ه.ش. و آخرین مقاله منتشر شده که محقق در جستجوی خود به آن رسیده در سال ۱۴۰۳ ه.ش. منتشر شده است. در گام سوم، با شمارش مقاله‌های حائز شرایط فراتحلیل با عنوان حجم نمونه تعیین شده و در بازۀ زمانی ۱۳۸۸ الی ۱۴۰۳ ه.ش. از جامعه آماری ۳۶ تحقیق داندود شده از منابع علمی، بعد از کنترل از حیث روشی، اعتبار، روایی و یافته‌های علمی، تعداد ۲۶ مقاله (حجم نمونه) وارد نرم افزار شده و اندازه اثر نهایی هر پژوهش و اثر نهایی کل برآورد شده است.

۵. یافته‌های پژوهش

یافته‌های تحقیق در دو دسته توصیفی و تحلیلی ارزیابی شده‌اند.

۵-۱. توصیفی

- رشته تخصصی ۲۸٪ از نویسندگان علوم اجتماعی، ۴٪ پزشکی، ۵۶٪ علوم پزشکی، ۴٪ رشته حقوق، ۴٪ علوم اقتصادی و ۴٪ علوم انتظامی بوده است.
- شیوه نمونه‌گیری مطالعات در ۳۶٪ تصادفی ساده، ۳۲٪ هدفمند، ۲۰٪ تمام شمار و ۸٪ طبقه‌ای و ۴٪ دسترس بوده است.
- نوع جنسیت گروه تحت مطالعه در ۸۲٪ مرد و ۲۸٪ زن بوده است.
- هویت قومی تحت مطالعه در ۴۴٪ فارس، ۲۰٪ آذری، ۸٪ لر، ۸٪ ترکمن و ۴٪ بلوچ بوده است.

- ۳۶٪ از پژوهش‌ها در سطح استانی، ۱۲٪ کشوری، ۲۴٪ در سطح شهر و ۲۸٪ در سطح شهرستان اجرا شده‌اند.
۳۲٪ از پژوهش در مناطق درحال توسعه، ۴۰٪ کم توسعه و ۲۸٪ در توسعه یافته اجرا شده است.

جدول ۲: عوامل مؤثر بر تکرار رفتار مجرمانه (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Tab. 2: Factors Influencing the Repetition of Criminal Behavior (Authors, 2024).

گزارش آماری					متغیرهای پژوهش	
sig	Z	upper	lower	Effect size		
۰/۰۰۰	۷/۰۳۱	۰/۴۵۱	۰/۲۹۲	۰/۳۶۲	هم‌نشینی افتراقی	عوامل اجتماعی
۰/۰۰۰	۲/۰۱۲	۰/۲۴۷	۰/۱۲۷	۰/۱۸۹	خانواده از هم‌گسیخته	
۰/۰۰۰	۴/۸۰۱	۰/۲۷۶	۰/۱۶۶	۰/۱۱۳	فرصت‌های مجرمانه محیطی	
۰/۰۰۰	۸/۰۸۳	۰/۳۶۱	۰/۱۲۳	۰/۱۷۶	حمایت اجتماعی	
۰/۰۰۰	۱۰/۷۷۳	۰/۱۸۷	۰/۱۰۰	۰/۲۱۳	انسجام اجتماعی	
۰/۰۰۰	۷/۰۹۱	۰/۲۸۹	۰/۱۳۴	۰/۱۴۶	کنترل اجتماعی	
۰/۰۰۰	۴/۳۲۱	۰/۸۸۱	۰/۴۷۱	۰/۱۵۴	دین‌داری	عوامل فرهنگی
۰/۰۰۰	۱۱/۸۳۱	۰/۲۷۳	۰/۱۰۰	۰/۱۶۶	سبک زندگی پرخطر	
۰/۰۰۰	۱۵/۰۴۱	۰/۳۷۱	۰/۱۲۳	۰/۲۹۰	فقر فرهنگی	
۰/۰۰۰	۴/۳۲۵	۰/۲۵۴	۰/۱۷۷	۰/۳۳۶	تعلق به جامعه خرده‌فرهنگی	
۰/۰۰۰	۱۱/۳۱۲	۰/۳۸۷	۰/۲۷۷	۰/۵۶۱	احساس محرومیت نسبی	عوامل اقتصادی
۰/۰۰۰	۴/۷۱۱	۰/۲۲۶	۰/۱۱۴	۰/۳۶۶	فقر	
۰/۰۰۰	۹/۵۷۱	۰/۳۷۷	۰/۱۶۱	۰/۳۷۱	احساس بی‌عدالتی	
۰/۰۰۰	۶/۸۴۱	۰/۲۶۱	۰/۱۰۲	۰/۱۹۰	بیکاری	
۰/۰۰۰	۶/۵۴۱	۰/۳۳۱	۰/۱۹۰	۰/۱۵۵	برچسب اجتماعی منفی	عوامل روانی
۰/۰۰۰	۱۲/۰۲۳	۰/۸۹۱	۰/۴۰۱	۰/۱۳۷	هویت انحرافی	
۰/۰۰۰	۸/۶۰۱	۰/۳۷۱	۰/۱۸۸	۰/۲۶۷	بحران عاطفی خانواده	
۰/۰۰۰	۳/۸۷۳	۰/۴۲۱	۰/۲۸۱	۰/۱۲۰	احساس بی‌هنجاری	
۰/۰۰۰	۱۰/۱۲۸	۰/۶۰۱	۰/۳۱۱	۰/۴۱۲	عزت‌نفس پایین	

۵-۲. تحلیلی

در جدول ۲، به مهم‌ترین عوامل مؤثر بر تکرار رفتار مجرمانه پرداخته شده است؛ و نتایج پیش‌رو به دست آمده است.

الف) عوامل اجتماعی معنی‌دار بر تکرار رفتار مجرمانه

- هم‌نشینی افتراقی در گرایش به تکرار جرم درمیان زندانیان تأثیر معنی‌داری داشته و

- مقدار این اثر برابر با ۳۶۲/۰ است.
- خانواده‌ ازهم‌گسیخته در گرایش به تکرار جرم درمیان زندانیان تأثیر معنی‌داری داشته و مقدار این اثر برابر با ۱۸۹/۰ است.
 - فرصت‌های مجرمانه محیطی در گرایش به تکرار جرم درمیان زندانیان تأثیر معنی‌داری داشته و مقدار این اثر برابر با ۱۱۳/۰ است.
 - حمایت اجتماعی در گرایش به تکرار جرم درمیان زندانیان تأثیر معنی‌داری داشته و مقدار این اثر برابر با ۱۷۶/۰ است.
 - انسجام اجتماعی در گرایش به تکرار جرم درمیان زندانیان تأثیر معنی‌داری داشته و مقدار این اثر برابر با ۲۱۳/۰ است.
 - کنترل اجتماعی در گرایش به تکرار جرم درمیان زندانیان تأثیر معنی‌داری داشته و مقدار این اثر برابر با ۱۴۶/۰ است.

ب) عوامل فرهنگی معنی‌دار بر تکرار رفتار مجرمانه

- دین‌داری در گرایش به تکرار جرم درمیان زندانیان تأثیر معنی‌داری داشته و مقدار این اثر برابر با ۱۵۴/۰ است.
- سبک زندگی پرخطر در گرایش به تکرار جرم درمیان زندانیان تأثیر معنی‌داری داشته و مقدار این اثر برابر با ۱۶۶/۰ است.
- فقر فرهنگی در گرایش به تکرار جرم درمیان زندانیان تأثیر معنی‌داری داشته و مقدار این اثر برابر با ۲۹۰/۰ است.
- تعلق به جامعه خرده‌فرهنگی در گرایش به تکرار جرم درمیان زندانیان تأثیر معنی‌داری داشته و مقدار این اثر برابر با ۳۳۶/۰ است.

ج) عوامل اقتصادی معنی‌دار بر تکرار رفتار مجرمانه

- احساس محرومیت نسبی در گرایش به تکرار جرم درمیان زندانیان تأثیر معنی‌داری داشته و مقدار این اثر برابر با ۵۶۱/۰ است.
- فقر در گرایش به تکرار جرم درمیان زندانیان تأثیر معنی‌داری داشته و مقدار این اثر برابر با ۳۶۶/۰ است.
- احساس بی‌عدالتی در گرایش به تکرار جرم درمیان زندانیان تأثیر معنی‌داری داشته و مقدار این اثر برابر با ۳۷۱/۰ است.
- بیکاری در گرایش به تکرار جرم درمیان زندانیان تأثیر معنی‌داری داشته و مقدار این اثر برابر با ۱۹۰/۰ است.

د) عوامل روانی معنی‌دار بر تکرار رفتار مجرمانه

- برچسب اجتماعی منفی در گرایش به تکرار جرم در میان زندانیان تأثیر معنی‌داری داشته و مقدار این اثر برابر با ۰/۱۵۵ است.
- هویت انحرافی در گرایش به تکرار جرم در میان زندانیان تأثیر معنی‌داری داشته و مقدار این اثر برابر با ۰/۱۳۷ است.
- بحران عاطفی خانواده در گرایش به تکرار جرم در میان زندانیان تأثیر معنی‌داری داشته و مقدار این اثر برابر با ۰/۲۶۷ است.
- احساس بی‌هنجاری در گرایش به تکرار جرم در میان زندانیان تأثیر معنی‌داری داشته و مقدار این اثر برابر با ۰/۱۲۰ است.
- عزت نفس پایین در گرایش به تکرار جرم در میان زندانیان تأثیر معنی‌داری داشته و مقدار این اثر برابر با ۰/۴۱۲ است.

۶. نتیجه‌گیری

زندان، آخرین ایستگاه در جامعه برای مراقبت و اصلاح بزه‌کاران، مجرمان و خاطیان از قوانین و هنجارهای اجتماعی است. زندان یک واقعه و مسئله اجتماعی تلخ جامعه انسانی بوده و حبس به مثابه تنبیه مجرم، جهت عبرت‌گیری، تشفی خاطر بزه‌دیدگان، خلق امنیت جمعی و پیشگیری از رفتارهای مجرمانه، تعبیه شده است. آسیب‌ها و مسائل اجتماعی، از جمله: سرقت، قاچاق مواد مخدر، مصرف روان‌گردان‌ها و توزیع آن، نزاع و درگیری، رفتارهای وندالیسم و ناامنی و تهدید امنیت عمومی، سلامت و کیفیت زیستی اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده و جرائم خشن در فاصله زمانی ۱۳۸۸ الی ۱۴۰۳ ه.ش. روندی افزایشی را تجربه نموده است. با توجه به این‌که هدف و مأموریت اصلی زندان، اصلاح، تربیت و بازگشت مجرمان به جامعه و پایداری به‌هنجار آن‌هاست، اما به دلایل متعددی بعد از آزادی و پایان دوره زندانی، مجرمان به تکرار رفتار مجرمانه خود مبادرت می‌ورزند. با توجه به حجم بالای مطالعات پیمایشی-تجربی، پژوهش حاضر با هدف فراتحلیل، به تحلیل و ارزیابی دلایل جامع آن پرداخته است؛ بر این اساس، مرور نظام‌مند ۲۵ سند علمی نشان می‌دهد که هرچه شدت هم‌نشینی افتراقی بیشتر به همان میزان احتمال تکرار رفتار مجرمانه برای افرادی که تجربه زندانی دارند، بیشتر خواهد شد. این پژوهش با یافته‌های مطالعاتی «گتلدی» و «گتلدی» (۲۰۲۴)، «خزایی» و همکاران (۱۳۹۱)، «بوستانی» (۱۳۹۱) و «عرفانی» و همکاران (۱۳۹۰) همسو بوده و آن‌ها را تأیید می‌کند. فضا و ساختار خانواده، نقش تعیین‌کننده در ممانعت از تکرار جرم زندانیان دارد؛ به‌طوری‌که زندانیانی که دارای خانواده ازهم‌گسیخته هستند؛ به دلیل فقدان ارتباط کافی، وجود تنش و تضاد عاطفی و

فقدان حمایت کافی، زمینه‌های بیشتری را برای بازگشت به زندان و تکرار رفتار مجرمانه دارند. ارتباط خانواده از هم‌گسیخته با تکرار مجدد رفتار مجرمانه در مطالعات «مختاری» و همکاران (۲۰۲۰)، «یوخنکو» و همکاران (۲۰۲۰)، «افراسیابی» و «خرم‌پور» (۱۳۹۳)، «بابایی» و «بلالی» (۱۳۹۳)، «احمدی» (۱۳۹۲)، «کفاشی» و «اسلامی» (۱۳۸۸) مورد تأیید قرار گرفته است.

دسترس به جرم و وجود فرصت‌های مجرمانه محیطی، نشانگر بی‌نظمی اجتماعی-محیطی و محیط آلوده به کج‌روی و بزهکاری بوده و این امر بسترهای ارتکاب مجدد به جرم و تکرار رفتار مجرمانه را تقویت می‌کند. این پژوهش با یافته‌های مطالعاتی «منساح» و «آکوکو» (۲۰۲۳)، «سانجز» و همکاران (۲۰۲۰)، «حمیده‌پور» و «بایزیدی» (۱۳۹۶)، «علمی» و «یعقوبی» (۱۳۹۶) همسو بوده و آن‌ها را تأیید می‌کند. حمایت اجتماعی، کارایی جمعی اثربخشی را در راستای کاهش رفتار مجرمانه نشان می‌دهد، این امر بستگی به کیفیت و شدت حمایت اجتماعی بین فرد زندانی و فضای بیرون از آن دارد، با کاهش الگوهای حمایت‌بخش در بین زندانیان به دلیل احساس تنهایی، انزوای و کاهش حلقه‌های صمیمی، شرایط بازگشت مجدد به زندان بیشتر می‌شود؛ به لحاظ تجربی این قضیه در بررسی‌های «گتلدی» و «گتلدی» (۲۰۲۴)، «ننام» و همکاران (۲۰۲۳)، «گینکن» و «پالمن» (۲۰۲۳)، «گل‌افشانی» و همکاران (۱۳۹۶)، «محمدی مهویزانی» (۱۳۹۵) و «وروایی» و «وروایی» (۱۳۹۵) تأیید قرار گرفته است.

مؤلفه و شاخص انسجام اجتماعی با گرایش به رفتار مجرمانه، رابطه عکسی داشته و با افزایش میزان انسجام اجتماعی فرد با خانواده و جامعه، فضا و فرصت لازم برای تکرار رفتار مجرمانه از بین می‌رود و این فرضیه در آثار پژوهشی «گتلدی» و «گتلدی» (۲۰۲۴)، «یوخنکو» و همکاران (۲۰۲۰)، «ننام» و همکاران (۲۰۲۳)، «وروایی» و «پرنداخ» (۱۳۹۵) و «مردانی» (۱۳۹۴) مورد بررسی و تأیید گردیده است. کنترل اجتماعی به معنای نظارت اجتماعی (رسمی + غیررسمی) بر افراد آزادشده در زندان بوده و با کاهش مکانیسم و شرایط نظارتی بر زندانیان و رهاشدگی آن‌ها، زمینه‌های تکرار رفتار مجرمانه نیز بیشتر است. این پژوهش با یافته‌های مطالعاتی «گینکن» و «پالمن» (۲۰۲۳)، «سانجز» و همکاران (۲۰۲۰)، «گتلدی» و «گتلدی» (۲۰۲۴)، «رضایی‌مهر» (۱۴۰۰)، «مهدی‌پور» و همکاران (۱۴۰۰)، «بشرپور» و همکاران (۱۳۹۸) همسو بوده و آن‌ها را تأیید می‌کند.

در جامعه، شرایط فرهنگی نیز نقش مهم و اساسی در اصلاح رفتارهای مجرمانه یا پایداری کنش‌های بزهکارانه در افراد زندانی دارد؛ به طوری که دین به عنوان مؤلفه‌های حمایتی-نظارتی و کنترلی، نقش اصلی در اصلاح رفتارهای مجرمانه افراد دارد. تعلق دینی به معنای وابستگی مذهبی و انجام مناسک مرتبط با دین اسلام و آموزه‌های آن است،

با افزایش پای‌بندی به دین و داشتن هویت دینی، میزان تکرار رفتار مجرمانه نیز کمتر خواهد شد. این پژوهش با یافته‌های مطالعاتی «مختاری» و همکاران (۲۰۲۰)، «یوخنکو» و همکاران (۲۰۲۰)، «گینکن» و «پالمن» (۲۰۲۳)، «رستمی» (۱۴۰۲)، «صابری» و همکاران (۱۴۰۲)، «کاویانی» (۱۴۰۲) همسو بوده و آن‌ها را تأیید می‌کند.

در کنار باورهای دینی و مشارکت مذهبی فرد، شیوه‌های سبک زندگی می‌تواند زمینه‌های انجام جرم مجدد را تحت تأثیر قرار دهد. سبک زندگی پرخطر به مفهوم سبک زیستی منفی و مخاطره‌آمیزی است که فرد به این الگو عادت کرده و در فرآیند جامعه‌پذیری آن‌ها به مثابه یک شیوه فرهنگی-اجتماعی پذیرفته است، تعلق و عادت به سبک زندگی پرخطر و عدم انفعال ذهن و باور فرد با این فضای زیستی، احتمال تکرار رفتار مجرمانه را افزایش می‌دهد. اثرگذاری سبک زندگی پرخطر بر رفتارهای مجرمانه در مطالعات «ننام» و همکاران (۲۰۲۰)، «یوخنکو» و همکاران (۲۰۲۰)، «سعادت» (۱۴۰۳) و «انصاری» (۱۴۰۲) مورد آزمون و تأیید قرار گرفته است.

فقر فرهنگی به مفهوم سواد و دانش اجتماعی پایین داشتن در محیط زندگی است. هرچه الگوهای فرهنگی و مهارت‌های فرهنگی لازم جهت برخورد و مدارا با مجرمان زندانی در سطح پایینی باشد، به همان میزان شرایط و بسترهای تکرار رفتار مجرمانه بیشتر خواهد بود. این پژوهش با یافته‌های مطالعاتی «رضایی» (۱۴۰۱)، «رائی» (۱۳۹۷)، «منساح» و «آکوکو» (۲۰۲۳) و «ناصری» و همکاران (۱۳۹۷) همسو بوده و آن‌ها را تأیید می‌کند.

تعلق به جامعه خرده فرهنگی به معنای علاقه و تعامل فرد زندانی با گروه‌ها هم‌کیش، الگوی مرجع منفی است که بعد از خروج از محیط زندان، مجدد برای تداوم رابطه و تعامل اجتماعی با آن‌ها مراجعه کرده و در اثر تعامل دوباره با هنجارهای گروهی سابق، احتمال گرایش به تکرار رفتار مجرمانه نیز بیشتر می‌شود. این پژوهش با یافته‌های مطالعاتی «یوخنکو» و همکاران (۲۰۲۰)، «سانچز» و همکاران (۲۰۲۰)، «گتلدی» و «گتلدی» (۲۰۲۴)، «وروایی» و «وروایی» (۱۳۹۵)، «صابری» و همکاران (۱۴۰۲)، «کاویانی» (۱۴۰۲)، «ناصری» و همکاران (۱۳۹۷) همسو بوده و آن‌ها را تأیید می‌کند.

در کنار عوامل اجتماعی-فرهنگی، مؤلفه و شرایط اقتصادی اثری مهم و اساسی در اصلاح و عدم اصلاح بزهکاری و رفتارهای مجرمانه دارد؛ به طوری که وجود کیفیت زیستی، رفاه اجتماعی، وجود سرمایه مالی-اقتصادی و نداشتن دغدغه کسب و کار، زمینه و شرایط بهتری برای کاهش افکار مجرمانه در فرد زندانی خواهد داشت و در بازه زمانی مناسب، می‌تواند راهکاری قوی در برابر گرایش مجدد به رفتار مجرمانه باشد؛ اما در صورت افزایش شدت فقر اقتصادی و ناداری، زمینه‌های تکرار رفتار مجرمانه نیز در بین افراد زندانی بیشتر می‌شود. این پژوهش با یافته‌های مطالعاتی «بافور» (۲۰۲۱)، «یوخنکو» و همکاران (۲۰۲۰)،

«بابایی» و «بلالی» (۱۳۹۳)، «احمدی» (۱۳۹۲)، «گل افشانی» و همکاران (۱۳۹۶) همسو بوده و آن‌ها را تأیید می‌کند.

وجود فقر، به افزایش محرومیت نسبی در جامعه که در آن شکاف طبقاتی رایج است؛ می‌انجامد، خود متغیر محرومیت نسبی در جامعه طبقاتی، شدت رفتار مجرمانه و احتمال بازگشت آن را بیشتر می‌کند. با افزایش احساس محرومیت نسبی، گرایش به تکرار رفتار مجرمانه بیشتر می‌شود. احساس محرومیت ناشی از مقایسه و احساس ناکامی اقتصادی- اجتماعی و احساس شکست در موفقیت، انگیزه قوی برای تکرار رفتار مجرمانه ایجاد می‌شود. بر این اساس، شاخص محرومیت نسبی و ارتباط با رفتار مجرمانه در یافته‌های پژوهشی «مختاری» و همکاران (۲۰۲۰)، «گینکن» و «پالمن» (۲۰۲۳)، «خزایی» و همکاران (۱۳۹۱)، «بوستانی» (۱۳۹۱)، «سعادت» (۱۴۰۳)، «انصاری» (۱۴۰۲)، مورد تأیید قرار گرفته است.

در نتیجه احساس بی‌عدالتی و تبعیض، در جامعه باعث می‌شود که افراد برای پر کردن خلأ، شکاف و فاصله طبقاتی- رفاهی خود با دیگران، دست به تکرار رفتار مجرمانه بزنند. این پژوهش با یافته‌های مطالعاتی «سانچز» و همکاران (۲۰۲۰)، «گینکن» و «پالمن» (۲۰۲۳)، «رستمی» (۱۴۰۲)، «رضایی» (۱۴۰۱)، «ورویی» و «پرندخ» (۱۳۹۵)، و «مردانی» (۱۳۹۴) همسو بوده و آن‌ها را تأیید می‌کند.

فقر، محرومیت نسبی و شرایط بد اقتصادی، نبود فضای کسب‌وکار مناسب و بیکاری فرد بعد خروج از زندان، فرد را جهان مجرمانه و جهان بهنجار دچار تردید قرار می‌دهد. محققانی از جمله: «منساح» و «آکوکو» (۲۰۲۳)، «مختاری» و همکاران (۲۰۲۰)، «رضایی‌مهر» (۱۴۰۰)، «راثی» (۱۳۹۷)، «حمیده‌پور» و «بایزیدی» (۱۳۹۶)، «مهدی‌پور» و همکاران (۱۴۰۰) بر این تأکید دارند که فضای نامساعد کسب‌وکار، نبود زمینه‌های اشتغال کافی و ناامنی شغلی در صورت پایداری با ایجاد فشارهای روانی- اقتصادی، انگیزه‌های سالم، هنجارمند و ارزشمندانه فردی را کاهش داده و به مرور آن را در مسیر ارتکاب مجدد جرم قرار می‌دهد. با توجه به این‌که انجام یک رفتار در روند و بازه زمانی طولانی صرفاً از عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تأثیر نمی‌پذیرد و عوامل شخصیتی- فردی (روانی) نیز تأثیر خاصی در مسئله تکرار رفتار مجرمانه زندانیان دارد، این امر نشانگر چندعلیتی بودن پدیده‌های اجتماعی است؛ بر این اساس، برچسب اجتماعی منفی نسبت به زندانیان انجام جرم و تکرار آن، به مثابه یک کنش اجتماعی، امری عادی و فارغ از احساس شرمساری خواهد بود. هویت انحرافی باعث پذیرش هویت منحرفانه شده و در نتیجه فرد زندانی، خود را به عنوان فردی مجرم و منحرف پذیرفته و در نتیجه گرایش به تکرار رفتار مجرمانه بیشتر خواهد شد. محققانی از جمله «بافور» (۲۰۲۱)، «گتلدی» و «گتلدی» (۲۰۲۴)، «بشرپور» و همکاران

(۱۳۹۸)، «علمی» و «یعقوبی» (۱۳۹۶)، «محمدی مهبوزانی» (۱۳۹۵)، «افراسیابی» و «خرم‌پور» (۱۳۹۳) در مطالعات تجربی خود نشان دادند که عزت نفس به معنای حرمت و احترام به خود بوده و نوعی تأیید ارزشمندی و منزلت فردی است، با کاهش عزت نفس، میزان خودکنترلی فرد زندانی کاهش یافته و شرایط تکرار رفتار مجرمانه افزایش می‌یابد. متغیر دیگری که ارتباط با عزت نفس دارد؛ فضای عاطفی در ساختار خانواده بوده و عمیقاً بر روح، روان، شخصیت و احساس فرد زندانی در جامعه تأثیر فراوانی دارد. افزایش بحران عاطفی خانواده، زمینه و بسترهای اصلاح رفتار مجرمانه از بین رفته و احتمال تکرار رفتار مجرمانه افزایش خواهد یافت. «یوخننکو» و همکاران (۲۰۲۰)، «ننام» و همکاران (۲۰۲۳)، «بشرپور» و همکاران (۱۳۹۸) و «علمی» و «یعقوبی» (۱۳۹۶) نشان دادند که انسجام عاطفی و پیوندهای عاطفی به معنای حمایت اعضای خانواده و ایجاد وابستگی روانی از فرد زندانی (علاقه، محبت و احساس)، فرآیندهای خودکنترلی در برابر شرایط نابهنجار را افزایش می‌دهد.

احساس بی‌هنجاری، به معنای احساس انومی، سردرگمی، بلاتکلیفی فرد زندانی است؛ هرچه شدت احساس بی‌هنجاری بعد از بازگشت از زندان بیشتر، به همان میزان گرایش به تکرار رفتار مجرمانه بیشتر خواهد شد. این پژوهش با یافته‌های مطالعاتی «یوخننکو» و همکاران (۲۰۲۰)، «مختاری» و همکاران (۲۰۲۰)، «گینکن» و «پالمن» (۲۰۲۳)، «عرفانی» و همکاران (۱۳۹۰) «کفاشی» و «اسلامی» (۱۳۸۸) همسو بوده و آن‌ها را تأیید می‌کند.

در نهایت متناسب با یافته‌های فراتحلیل حاضر می‌توان گفت که در ایران تکرار مجدد رفتار مجرمانه برای فرد زندانی، تابعی از عوامل چندگانه و چندبعدی بوده و بایستی در ابعاد: اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و روانی، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی با روش تقسیم‌کار سازمانی در سطح ملی (کلان، میانی و خرد) صورت گیرد؛ به طوری که یکی از اولین گام‌های کاهش بستر چنین مسائلی اشتغال‌زایی، ایجاد فرصت‌های کسب‌وکار پایدار، مشاغل تخصصی جهت تأمین نیاز و معیشت خانواده و کاهش طول مدت بیکاری است که منجر به احساس مسئولیت و هویت در فرد زندانی شده و فشارهای ناشی از عوامل اقتصادی مؤثر بر جرم را کاهش می‌دهد. در مراحل بعدی می‌توان با شکستن حلقه انحرافی و گروه‌های خرده‌فرهنگی خطرزا، فاصله اجتماعی بین فرد زندانی و منابع جرم را از بین برده و از این طریق فرصت‌های انجام مجرمانه را کاهش داد. سرمایه اجتماعی مؤلفه‌ای مهم و حیاتی در اصلاح رفتارهای مجرمانه و بازگشت فرد زندانی به شرایط به‌هنجار اجتماعی است؛ در این باره می‌توان به کمک مالی-اجتماعی و مشاوره به خانواده ازهم‌گسیخته و افزایش حمایت‌های چندجانبه‌ای (بیمه‌ای، خدماتی و شغلی) جهت ترغیب به تشکیل خانواده، بازگشت به فضای عاطفی اعضای خانواده و خلق سرمایه اجتماعی خانوادگی

صمیمانه اقدام نمود و افزایش جایگاه و اهمیت کنترلی خانواده در کاهش رفتار مجرمانه زندانی، یکی از راهبردهای اساسی است. در نهایت تشکیل خانواده، کاهش هویت انحرافی مجرم، اشتغال‌زایی مفید و ارتباط نهادهای کنترل (انتظامی، قضایی و سمن‌ها) با فرد زندانی بعد از خروج از محیط زندان، تغییر نگرش جامعه نسبت به مجرمان، ارتقای عزت و اعتماد به نفس و احساس ارزشمندی و هویت در آن‌ها، می‌توان میزان بازگشت مجدد به زندان در مجرمان را کاهش داد.

سپاسگزاری

از داوران ناشناس نشریه که به ارتقای کیفیت مقاله کمک شایانی نمودند، تشکر و قدردانی می‌گردد.

مشارکت درصدی نویسندگان

همه نویسندگان در مقاله حاضر از تدوین تا تحلیل نهایی آن سهمی برابر و یکسان داشتند.

تعارض و منافع

هیچ‌گونه تضاد منافی وجود نداشته و از هیچ نهاد، سازمان و مراکزی، حمایت مالی دریافت نکرده‌اند.

پی‌نوشت

1. Cataldi & Cataldi
2. Nnam *et al.*
3. Ginneken & Palmen
4. Mensah & Akuoko
5. Sánchez *et al.*
6. Baffour
7. Yukhnenko *et al.*
8. Travis Hirschi
9. Walter Reckless

کتابنامه

- ابراهیمی، حمید؛ احمدی‌مقدم، اسماعیل؛ هندیانی، عبدالله؛ و شایگان، فریبا، (۱۴۰۰). «شاخص‌های ارزیابی مدیریت راهبردی پلیس در پیشگیری از بزه دیدگی زنان». پژوهشنامه نظم و امنیت انتظامی، ۱۴(۵۶): ۳۰-۱. <https://doi.org/10.22034/osra.2021.207882.1386>

- ابولپورهمایی، حسین، (۱۳۹۲). «بررسی عوامل مؤثر بر امید به بازگشت به جامعه در بین زندانیان جوان زندان بندرعباس». فصلنامه دانش انتظامی هرمزگان، ۸(۴): ۶۳-۳۵.
http://hormozgan.jrl.police.ir/article_13974.html
- احدیان، صونا؛ و کسرای، محمدسالار، (۱۳۹۷). «سنجش احساس طرد اجتماعی دانشجویان دانشگاه‌های زنجان». جامعه پژوهشی فرهنگی، ۹(۱): ۲۸-۱.
https://socialstudy.iics.ac.ir/article_3311.html?lang=fa
- احمدی، قباد، (۱۳۹۲). «بررسی تطبیقی عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر میزان بازگشت مجدد زندانیان به زندان». پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبائی.
- آشوری، محمد، (۱۳۹۰). جایگزین‌های زندان یا مجازاتی بینابین. تهران: نشر گرایش.
- افراسیابی، حسین؛ و خرم‌پور، یاسین، (۱۳۹۳). «سرمایه اجتماعی و تکرار جرم در میان زندانیان». دانش انتظامی یزد، ۱(۳)، ۳۲-۱۱.
http://yazd.jrl.police.ir/article_17287.html
- آقابخشی، حبیب؛ طالبی، ابوترابی؛ و گلجویی، رسول، (۱۳۹۷). «فرا تحلیل عوامل خطر مؤثر در ارتکاب مجدد جرم». پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۴(۱۵): ۱۹۴-۱۵۹.
<https://doi.org/10.22054/RJSW.2018.10950>
- انصاری، مهدی، (۱۴۰۲). «عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر بازگشت به جرم در زندانیان استان قزوین». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق.
- آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها، (۱۳۸۶). «مصوب کشوری (۲۰/۷/۱۳۸۴)». تهران: انتشارات راه تربیت.
- بابایی، ناهید؛ و بلالی، اسماعیل، (۱۳۹۳). «بررسی تأثیر سبک زندگی دینی بر پیشگیری از جرایم در بین زندانیان و غیر زندانیان استان همدان». نشریه مطالعات فرهنگی پلیس، ۱(۲): ۲۲-۱.
http://hamedan.jrl.police.ir/article_17220.html
- بشرپور، سجاد؛ مرادیان، علیرضا؛ و هنرمندقوجه‌بیگلر، پژمان، (۱۳۹۸). «شناسایی علل و عوامل مؤثر بر تکرار جرم سرقت (سرقت وسیله نقلیه) توسط سارقین سابقه‌دار در اردبیل». دانش انتظامی اردبیل، ۶(۲۹): ۱۲۷-۹۵.
http://ardabil.jrl.police.ir/article_92924.html
- بهروان، حسین؛ و بهروان، ندا، (۱۳۹۰). «تبیین جامعه‌شناختی بازگشت به زندان با تأکید بر نظریه برچسب». مجله علوم اجتماعی فردوسی مشهد، ۹(۱): ۶۱-۳۳.
<https://doi.org/10.22067/JSS.V0I0.16702>
- بوستانی، اسماعیل، (۱۳۹۱). «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر بازگشت مجدد به زندان و تکرار جرم مردان با تأکید بر اثر زندان (مورد مطالعه: زندان مرکزی یاسوج در سال ۹۱-۱۳۹۰)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام‌نور استان تهران، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی.

- برزگر، بهزاد؛ الهی منش، محمدرضا؛ و آدابی، حمیدرضا، (۱۴۰۳). «علت شناسی تکرار جرم توسط زندانیان استان تهران». فقه جزای تطبیقی، ۴: ۹۹-۸۷. https://www.jccj.ir/article_205872.html
- حاتمی خواجه، بیژن، (۱۳۸۶). جامعه‌پذیری زندانیان. تهران: انتشارات راه تربیت.
- حمیده پور، حمیده؛ و بایزیدی، حمید، (۱۳۹۶). «بررسی عوامل مؤثر بر ارتکاب مجدد جرم در قالب الگوی آماری لاجیت (بجنورد)». فصلنامه دانش انتظامی خراسان شمالی، ۴: ۸۴-۶۷. http://khs.jrl.police.ir/article_17204.html
- خزایی، سلمان؛ قلخان‌باز، احمد؛ افشاری، مریم؛ سهیلی‌زاد، مختار؛ و فرازی، رضا، (۱۳۹۱). «عوامل مرتبط با تکرار زندانی شدن در بین زندانیان شهر تویسرکان». مجله پزشکی قانونی، ۱۹(۱): ۱۹۲-۱۸۵. <http://sjfm.ir/article-1-514-fa.html>
- دورکیم، امیل، (۱۴۰۰). قواعد روش جامعه‌شناسی. ترجمه: هوشنگ نایی، تهران: نشر آگاه.
- دیلینی، تیم، (۱۳۹۹). «نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی»، ترجمه بهرننگ صدیقی و وحید طلوعی. تهران: نشر نی.
- رایجیان اصلی، مهرداد؛ و میرمجیدی، سیده سپیده، (۱۳۹۰). «جلوه‌هایی از آموزه نئوکلاسیسیسم نوین در سیاست جنایی ایران». دیدگاه حقوقی قضایی، ۱۶: ۶۰-۳۳. https://jlviews.ujss.ac.ir/files/site1/files/x_257.pdf از:
- رائی، ارژنگ، (۱۳۹۷). «شناسایی عوامل مؤثر بر تکرار جرم سرقت وسایل نقلیه توسط سارقین سابقه‌دار در اردبیل». فصلنامه دانش انتظامی اردبیل، ۵(۲۰): ۸۴-۱۰۹. http://ardabil.jrl.police.ir/article_92371.html
- رستمی، محمد، (۱۴۰۲). «عوامل مؤثر بر تکرار جرم و بازگشت به زندان در استان گلستان». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، دانشکده علوم انسانی.
- رضائی مهر، علیرضا، (۱۴۰۰). «تأثیر ویژگی‌های شخصیتی مجرمان بر تکرار جرم سرقت در شهرستان ساوه ۱۳۹۰-۱۴۰۰». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، دانشکده حقوق قضایی.
- رضایی، عرفان، (۱۴۰۱). «شناسایی و تبیین عوامل مؤثر بر تکرار جرم محکومین جرائم مواد مخدر (با مطالعه موردی محکومین در زندان شهرستان نهاوند در سال‌های ۱۳۹۹-۱۴۰۰)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی (ره)، دانشکده علوم انسانی.
- ستوده، هدایت‌الله، (۱۳۷۸). آسیب‌شناسی اجتماعی. تهران: انتشارات آوای نور.
- سعادت، محبوبه، (۱۴۰۳). «میزان و عوامل بازگشت زنان زندانی به زندان مشهد و راهکارهای پیشگیری از آن (۱۳۹۸-۱۴۰۲)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مؤسسه آموزش عالی شاندیز، گروه حقوق.

- سلطانی بهرام، سعید؛ و احمدی، آرمان، (۱۳۹۳). «بررسی میزان کنترل اجتماعی و عوامل مرتبط با آن در بین شهروندان حاشیه‌نشین شهر تبریز». فصلنامه دانش انتظامی آذربایجان شرقی، ۴(۲): ۱-۲۰. http://eastaz.jrl.police.ir/article_13874.html
- سلیمی، علی؛ و داوری، محمد، (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی کجروی. تهران: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سیموس، بریث ناچ، (۱۳۸۷). جرم و مجازات از نظرگاه دورکیم. ترجمه محمدجعفر ساعد، تهران: انتشارات خرسندی.
- شمس، علی، (۱۳۸۲). رویکردی جدید به نظام زندانبانی بازگشت سعادتمندان. تهران: انتشارات راه تربیت.
- صابری، راضیه؛ صفاری، علی؛ و رضایی، عباس، (۱۴۰۲). «سنجش سطح سواد مالی زندانیان و تأثیر آن بر نرخ تکرار جرم و بازگشت به زندان». دانشنامه حقوق اقتصادی، ۳۰(۲): ۶۲-۳۹. <https://doi.org/10.22067/economlaw.2024.85825.1337>
- صدیق‌سروستانی، رحمت‌الله، (۱۳۸۷). آسیب‌شناسی انحرافات اجتماعی. تهران: انتشارات سمت.
- صنعت‌خواه، علیرضا، (۱۳۹۹). «مطالعه زمینه‌های اجتماعی مؤثر در بازگشت زندانیان به زندان با استفاده از استراتژی داده‌بنیاد». نشریه علمی انتظام اجتماعی، ۱۳(۱): ۸۲-۵۵. [DOR: 20.1001.1.20086024.1400.13.1.3.7](https://doi.org/10.22067/economlaw.2024.85825.1337)
- طباطبایی‌راد، جواد، (۱۳۹۱). «نقش کارکردهای کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها در اصلاح و تربیت مجرمان». مشهد: اداره کل زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی استان خراسان جنوبی.
- عرفانی، محمود؛ داورنیا، رحیم؛ و بخشی‌زاده، حسین، (۱۳۹۰). «بررسی تأثیر زندان بر تکرار جرم (زندان مرکزی اردبیل)». فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۱۱(۱): ۱۲۶-۱۰۳. <http://rahbordfarhangi.csr.ir/journal-number/38181>
- عشایری، طاهّا؛ و جهان‌پرور، طاهره، (۱۴۰۰). راه‌کج شهرت. تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- علیوردی‌نیا، اکبر؛ حسنی، محمدرضا؛ و میردار، بیتا، (۱۴۰۲). «مطالعه تأثیر بی‌سازمانی اجتماعی و اثربخشی جمعی ادراکی بر رفتارهای انحرافی». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۶۸-۱۳۱. <https://doi.org/10.22084/csr.2023.27809.2203>
- غلامی، حسین، (۱۳۸۷). تکرار جرم و بررسی حقوقی جرم‌شناختی. تهران: نشر میزان.
- قربانی، اسماعیل؛ و فیض‌آبادی، حسین، (۱۳۹۲). «واکاوی دیدگاه‌های جامعه‌شناختی انحرافات اجتماعی». فصلنامه دانش انتظامی خراسان شمالی، ۲(۱): ۹۷-۹۰. http://eastaz.jrl.police.ir/article_13877.html

- کاویانی، ابوذر، (۱۴۰۲). «بررسی تأثیر محیط زندان و رفتار کارکنان زندان در بازگشت زندانیان به جامعه». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مؤسسه آموزش عالی روزبهان، دانشکده علوم انسانی.
- کفاشی، مجید؛ و اسلامی، عنایت، (۱۳۸۸). «بررسی عوامل مؤثر بر ارتکاب جرم و بازگشت مجدد به زندان در خراسان شمالی». فصلنامه پژوهش اجتماعی، ۲(۴): ۶۹-۵۷. <https://www.sid.ir/paper/164859/fa>
- کوزر، لوئیس، (۱۳۸۵). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی. ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- کوزر، لوئیس؛ و روزنبرگ، برنارد، (۱۳۹۲). نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی. ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.
- کیویستو، پیتتر، (۱۳۸۶). اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- گل‌افشانی، روزبه؛ عمادالدین، عبدالله؛ عمادالدین، رضا؛ و دارایی‌قادی‌کلایی، فرشاد، (۱۳۹۶). «بررسی اقدامات مؤثر بر تکرار جرم سارقان سابقه‌دار در سرکلانتری هشتم تهران بزرگ». مطالعات امنیت اجتماعی، ۵۲: ۱۹۹-۲۲۸. http://sss.jrl.police.ir/article_19011.html
- گودرزی، محمدرضا، (۱۳۸۲). «نارسایی‌های زندان». الهیات و حقوق، ۳(۹): ۱۴۸-۱۰۵. <http://lib.ui.ac.ir/dLjournal-number>
- محمدی‌مهویزانی، سیدسجاد، (۱۳۹۵). «عوامل مؤثر بر تکرار جرم و بازگشت مجدد افراد به زندان». فصلنامه علمی دانش انتظامی گیلان، ۵(۱۸): ۱۴۴-۱۱۳. 826-292-112-495
- مردانی، فرزانه، (۱۳۹۴). «بررسی علل تکرار جرم و بازگشت مجدد به زندان در بین زندانیان زندان مرکزی ایلام در سال ۱۳۹۳». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- مهدی‌پور، محمد؛ کندری، امیر؛ و سیفی‌قره‌یتاق، داود، (۱۴۰۰). «عوامل مؤثر بر تکرار جرم و بازگشت به زندان در بین زندانیان سیستان و بلوچستان». پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی، ۱۶(۶۴): ۸۶-۵۹. DOR: 20.1001.1.17359367.1400.16.4.3.7
- ناصری، سهیلا؛ مکاریان فرگ، زهره؛ و حضرتی، سپیده، (۱۳۹۷). «بررسی نقش عوامل اجتماعی فرهنگی مؤثر بر عدم بازگشت به زندان بین زندانیان استان خراسان جنوبی». فصلنامه پژوهش‌های انتظام اجتماعی، ۱۰(۳): ۵۰-۲۷. http://sopra.jrl.police.ir/article_105660.html

- وروائی، اکبر؛ و پرنداخ، عمران، (۱۳۹۵). «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر تکرار جرم کرمانشاه». فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، ۱۰(۳۴): ۱-۲۸.

https://jss.shoushtar.iau.ir/article_529422.html

- وروایی، طاهره؛ و وروایی، اکبر، (۱۳۹۵). «تأثیر طرد اجتماعی بر تکرار جرم زنان پس از آزادی از زندان». فصلنامه انتظام اجتماعی، ۸(۲): ۳۳-۶۴.

http://sopra.jrl.police.ir/article_59002.html

- وینفری، توماس آل، (۱۳۸۸). نظریه‌های جرم‌شناسی. ترجمه سیدرضا افتخاری، تهران: نشر مرنديز.

- یعقوبی، محمد؛ و علمی، محمود، (۱۳۹۶). «نقش عوامل خانوادگی و اجتماعی در بازگشت مجدد زندانیان به زندان». مجله مطالعات جامعه‌شناسی، ۹(۳۵): ۲۳-۷.

https://jss.tabriz.iau.ir/article_532157.htm

- Abolpurhomai, H., (2012). "Investigation of factors affecting the hope of returning to society among young prisoners of B&ar Abbas prison". *Hormozgan Police Science Quarterly*, 8(4): 35-63. http://hormozgan.jrl.police.ir/article_13974.html. (In Persian).

- Afrasiabi, H. & Khorrampour, Y., (2014). "Social capital & recidivism among prisoners". *Yazd Police Knowledge Quarterly*: 1(3), 11-32. http://yazd.jrl.police.ir/article_17287.html (In Persian).

- Aghabakshi, H., Talebi, A. T. & Goljoui, R., (2017). "Metaanalysis of effective risk factors in recidivism". *Journal of Social Work*, 4(15): 159-194. <https://doi.org/10.22054/RJSW.2018.10950>

- Ahadian, S. & Kasraei, M. S., (2017). "Measuring the feeling of social exclusion of Zanjan university students". *Cultural Research Society*, 9(1): 28-1. https://socialstudy.ihcs.ac.ir/article_3311.html?lang=fa (In Persian).

- Ahmadi, Q., (2012). "Comparative study of socio-economic factors affecting the rate of return of prisoners to prison". Master's thesis. Allameh Tabatabaei University. (In Persian).

- Akers, R. L. & Sellers, W. G., (2009). "Social learning Theory. In J. M. Miller (Ed.), 21st century criminology: A reference handbook". *Journal of Forensic and Legal Medicine*, 3(72): 59-78.

- Alivardinia, A. A., Hosseini, M. R. & Mirdar, B., (2022). "Study of the effect of social disorganization & collective effectiveness of perceptions on deviant behaviors". *Contemporary Sociological Researches*, 131-168. <https://doi.org/10.22084/csr.2023.27809.2203> (In Persian).

- Ansari, M., (1402). "Social-Economic Factors Affecting Return to Crime in Prisoners of Qazvin Province". Master's Thesis, Shahid Beheshti University, Faculty of Law. (In Persian).

- Ashayeri, T. & Jahanparvar, T., (2021). *The Crooked Way of Fame*. Tehran: Sociologists Publishing House. (In Persian).

- Ashouri, M., (2010). *Alternatives of prison or an intermediate punishment*. Tehran: Eshar Tezveh. (In Persian).

- Babaei, N. & Bilali, I., (2014). "Investigating the effect of religious lifestyle on the prevention of crimes among prisoners & non-prisoners in Hamedan province". *Journal of Police Cultural Studies*, 1(2): 1-22. http://hamedan.jrl.police.ir/article_17220.html (In Persian).

- Baffour, F. D., (2021). "Recidivism: Exploring Why Inmates Re-Offend in a Prison Facility in Ghana". *Victims & Offenders An International Journal of Evidence-based Research, Policy, and Practice*, 16 (8): <https://doi.org/10.1080/15564886.2021.1878080>

- Basharpour, S., Moradian, A. & Honarmand Kojé Biglo, P., (2018). "Identifying the causes & factors affecting the repetition of the crime of theft (vehicle theft) by experienced thieves in Ardabil". *Ardabil Police Knowledge Quarterly*, 6(29): 127-95. http://ardabil.jrl.police.ir/article_92924.html (In Persian).

- Behravan, H. & Behravan, N., (2011). "Sociological explanation of return to prison with emphasis on label theory". *Mashhad Ferdowsi Journal of Social Sciences*, 9(1): 61-33. <https://doi.org/10.22067/JSS.V0I0.16702> (In Persian).

- Bostani, I., (2012). "Investigation of social factors affecting the return to prison & recidivism of men with an emphasis on the effect of prison (case study: Yasouj Central Prison in 2010-2018)". Master's thesis. Ministry of Science, Research & Technology. Payam Noor University, Tehran Province. Faculty of Humanities & Social Sciences. (In Persian).

- Cataldi, L. & Cataldi, S., (2024). "Prison and Love: The Role of Affection and Rehabilitative Actions in Reducing Recidivism and Beyond". *Social science*, 13(6): 323. <https://doi.org/10.3390/socsci13060323> (In Persian).
- Coser, L. & Rosenberg, B., (2012). *Basic Sociological Theories*. Translation: Farhang Irshad, Tehran: Ney Publishing.
- Coser, L., (2015). *Life & thought of great sociologists*. Translation: Mohsen Talasi, Tehran: Scientific Publications.
- Delaney, T., (2019). *Classical theories of sociology*. Translation: Behrang Seddighi & Vahid Toloui. Tehran: Ney Publishing.
- Durkheim, E., (2021). *Rules of Sociological Methodology*. Translation: Hoshang Naibi, Tehran: Aghaz Publishing House
- Ebrahimi, H., Ahmadi Moghadam, I., Hindiani, A. & Shaygan, F., (2021). "Evaluation indices of strategic police management in preventing women's victimization". *Research paper on police order & security*, 14(56): 1-30. <https://doi.org/10.22034/osra.2021.207882.1386> (In Persian).
- Erfani, M., Davarnia, R. & Bakshizadeh, H., (2010). "Evaluation of the effect of prison on recidivism (Ardebil Central Prison)". *Social & Cultural Strategy Quarterly*, 1(1): 103-126. <http://rahbordfarhangi.csr.ir/journal-number/38181> (In Persian).
- Executive Regulations of the Prisons Organization, (2008). "Mosob Kishori (20/7/2018)". Tehran: Rah Tarbiat Publications. (In Persian).
- Ghasimbaklo, U., Mohammadyari, Gh., Mahmoodzadeh, M., Mohammadzadeghan, R. & Mokhtari, M., (2014). "The relationship of social support and selfesteem with recidivism among prisoners". *J Research Health*, 4(3): 818-826. (In Persian).
- Gholami, H., (2009). *Criminal repetition & criminological legal investigation*. Tehran: Mizan publication. (In Persian).
- Ghorbani, I. & Faizabadi, H., (2012). "Analysis of sociological perspectives of social deviations". *North Khorasan Police Knowledge Quarterly*, 2(1): 97-120. http://eastaz.jrl.police.ir/article_13877.html (In Persian).
- Ginneken, E. & Palmen, H., (2023). "Is There a Relationship Between

Prison Conditions and Recidivism?”. *Justice Quarterly*, 40 (1): <https://doi.org/10.1080/07418825.2022.2040576>

- Golafshani, R., Emaduddin, A., Emaduddin, R. & Daraei Qadiklai, F., (2016). “Investigation of effective measures on repeat crimes of experienced thieves in the 8th police station of Greater Tehran”. *Journal of Social Security Studies*, 52: 228-199. http://sss.jrl.police.ir/article_19011.html (In Persian).

- Gudarzi, M., (2012). “Prison failures”. *Theology & law.*, 3(9): 105-148. <http://lib.ui.ac.ir/dLjournal-number> (In Persian).

- Hamidehpour, H. & Bayzidi, H., (2016). “Investigation of factors affecting the re-offending of crime in the form of logit statistical model (Bojnoord)”. *North Khorasan Police Knowledge Quarterly*, 4: 84-67. http://khs.jrl.police.ir/article_17204.html (In Persian).

- Hatami Khawaja, B., (2008). *Socialization of prisoners*. Tehran: Rah Tarbiat Publications. (In Persian).

- Kafashi, M. & Islami, E., (2008). “Investigation of factors affecting crime & return to prison in North Khorasan”. *Social Research Quarterly*, 2(4). 57-69. <https://www.sid.ir/paper/164859/fa> (In Persian).

- Kaviani, A., (2022). “Investigation of the impact of the prison environment & the behavior of prison staff on the return of prisoners to society”. Master's thesis, Rozbahan Institute of Higher Education, Faculty of Humanities. (In Persian).

- Khazaei, S., Qolkhanbaz, A., Afshari, M., Sohailizad, M. & Frazi, R., (2011). “Factors related to repeated incarceration among the prisoners of Tuiserkan”. *Journal of Forensic Medicine*, 19(1): 185-192. <http://sjfm.ir/article-1-514-fa.html> (In Persian).

- Kivisto, P., (2017). *Fundamental ideas in sociology*. Translation: Manouchehr Sabouri, Tehran: Ney Publishing.

- Mardani, F., (2014). “Investigating the causes of recidivism & return to prison among the prisoners of Ilam Central Prison in 2013”. Master's thesis. Islamic Azad University, Central Tehran branch, Faculty of Law & Political Science. (In Persian).

- Mehdipour, M., Kendari, A. & Seifi-Qara-Yataq, D., (2021). "Factors affecting recidivism & return to prison among prisoners of Sistan & Baluchistan". *Quarterly Journal of Intelligence & Criminal Research*, 16(64): 59 – 86. DOR: [20.1001.1.17359367.1400.16.4.3.7](https://doi.org/10.17359367.1400.16.4.3.7) (In Persian).

- Mensah, R. O. & Akuoko, Gyamfua S., (2023) "Triggers to repeated criminal behaviour in Ghana: An analysis of the Nsawam prison through a case study approach". *Cogent Arts & Humanities*, 10: 2, 2268394. <https://doi.org/10.1080/23311983.2023.2268394> (In Persian).

- Mohammadi Mahwizani, S. S., (2015). "Effective factors on recidivism & return of people to prison". *Gilan Police Science Quarterly*, 5(18): 113-144. [https://doi.org/495-292-112-826](https://doi.org/10.1080/23311983.2023.2268394) (In Persian).

- Naseri, S., Makarian Ferg, V. & Hazrati, S., (2017). "Investigation of the role of social & cultural factors affecting the non-return to prison among prisoners of South Khorasan province". *Social Order Research Quarterly*, 10(3): 27-50. http://sopra.jrl.police.ir/article_105660.html (In Persian).

- Nnam, M. U., Obiefuna, O., Onyekachi E., NWakanma, E. U., Peter Offu, P. & Effiong, J. E., (2023). "Why we break the law and relapse: Exploring the societal factor-recidivism nexus among selected inmates in a custodial center". *Journal of Forensic Psychology Research and Practice*, 2(4): 1-18. <https://doi.org/10.1080/24732850.2023.2249444>

- Rai, A., (2017). "Identifying factors affecting the repetition of vehicle theft by experienced thieves in Ardabil". *Ardabil Police Science Quarterly*, 5(20): 84-109. http://ardabil.jrl.police.ir/article_92371.html (In Persian).

- Raigian Asli, M. & Mirmajidi, S. S., (2011). "Results of the doctrine of modern neoclassicism in Iran's criminal policy". *Judicial Legal Perspective Quarterly*, 16: 60-33. https://jlvviews.ujss.ac.ir/files/site1/files/x_257.pdf (In Persian).

- Rezaei Mehr, A., (2021). "The effect of the personality characteristics of criminals on the repetition of the crime of theft in Saveh city 1390-1400". Master's thesis, University of Judicial Sciences & Administrative Services, Faculty of Judicial Law. (In Persian).

- Rezaei, I., (2022). "Identification & explanation of factors affecting the recidivism of those convicted of drug crimes (with a case study of those convicted in Nahav& prison in 1399-1400)". Master's thesis, Ayatollah Azami University of Boroujerdi (RA), Faculty of Humanities. (In Persian).
- Roostamani, M., (2023). "Factors affecting recidivism & returning to prison in Golestan province". Master's thesis, Islamic Azad University, Shahrood branch, Faculty of Humanities. (In Persian).
- Saadati, M., (2024). "The rate & factors of the return of imprisoned women to Mashhad prison & strategies to prevent it (2002-2018)". Master's thesis, Sh&iz Institute of Higher Education, Department of Law. (In Persian).
- Saberi, R., Safari, A. & Rezaei, A., (2023). "Measuring the level of financial literacy of prisoners & its effect on the rate of recidivism & return to prison". *Encyclopedia of Economic Law*, 30(2): 62-39. <https://doi.org/10.22067/economlaw.2024.85825.1337> (In Persian).
- Sadiq Sarostani, R., (2008). *Pathology of social deviations*. Tehran: Samit Publications. (In Persian).
- Salimi, A. & Davari, M., (2007). *Sociology of Kejrovi*. Tehran: Hoza & University Research Institute. (In Persian).
- Sanatkah, A., (2019). "Study of effective social contexts in the return of prisoners to prison using data base strategy". *Scientific journal of social order*, 13(1): 55-82. DOR: 20.1001.1.20086024.1400.13.1.3.7(In Persian).
- Sánchez, C. F., Ignatyev, Y. & Mundt, A. P., (2020). "The revolving prison door: Factors associated with repeat incarcerations in Spain". *Journal of Forensic and Legal Medicine*, 72: 101947. <https://doi.org/10.1016/j.jflm.2020.101947>
- Seamus, B. N., (2008). *Crime & Punishment from Durkheim's point of view*. Translated by Mohammad Jaafar Saed. Tehran: Khors&i Publications.
- Shams, A., (2002). *A new approach to prison system of happy return*. Tehran: Rah Tarbiat Publications. (In Persian).
- Soltani Bahram, S. & Ahmadi, A., (2014). "Investigating the level of social control & its related factors among marginalized citizens of Tabriz".

East Azarbaijan Police Science Quarterly, 4(2): 1-20. http://eastaz.jrl.police.ir/article_13874.html (In Persian).

- Sotoudeh, H., (1999). *Social pathology*. Tehran: Avai Noor Publishing House. (In Persian).

- Tabatabairad, J., (2012). "The role of the functions of reducing the criminal population of prisons in the correction & education of criminals". Mashhad: General Directorate of Prisons & Security & Educational Measures of South Khorasan Province. (In Persian).

- Varwai, A. & Parandakh, I., (2015). "Investigation of social factors affecting recidivism in Kermanshah". *Quarterly Journal of Social Sciences, Islamic Azad University, Shushtar Branch*, 10(34): 28-1. https://jss.shoushtar.iau.ir/article_529422.html (In Persian).

- Verwai, T. & Varwai, A., (2015). "The effect of social exclusion on women's recidivism after release from prison". *Social Discipline Quarterly*, 8(2): 64-33. http://sopra.jrl.police.ir/article_59002.html (In Persian).

- Winfrey, T. A., (2008). *Theories of Criminology*. translated by: Seyed Reza Eftekhari, Tehran: Mar&iz Publishing.

- Yaqoubi, M. & Elmi, M., (2016). "The role of family & social factors in the return of prisoners to prison". *Journal of Sociological Studies*, 9(35): 7-23. http://jss.tabriz.iau.ir/article_532157.htm (In Persian).

- Yukhnenko, D., Blackwood, N. & Fazel, S., (2020). "Risk factors for recidivism in individuals receiving community sentences: a systematic review and meta-analysis". *National Institutes of Health, (NIH)*: 25(2): 252-263. <https://doi.org/10.1017/S1092852919001056>

Reconstructing the Meaning of the Entrepreneurship as Creating Value and Gaining Social Benefit: A Qualitative Research from the Perspective of NGOs Managers

Saeed Soltani Bahram^I , Alireza Jamshidi^{II} , Zahra Taheri^{III} 

 <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.28570.2251>

Received: 2023/11/20; Revised: 2024/02/23; Accepted: 2024/03/18

Type of Article: **Research**

Pp: 153-186

Abstract

Today, one of the concepts of interest in the field of economic sociology is the concept of entrepreneurship. From the point of view of social scientists, entrepreneurship is a process that is located in a changing network of social relations, and these social relations can regulate the entrepreneur's relationship with resources and opportunities. The purpose of this research is to qualitatively study the meaning of the structure of entrepreneurship from the perspective of NGOs managers. The research method is qualitative content analysis, and in-depth interviews were conducted with 14 managers of active and licensed sports clubs from the General Directorate of Sports and Youth of West Azarbaijan Province. NGOs managers have been selected using the purposeful sampling method and taking into account the rule of saturation and maximum diversity. The findings obtained from examining the content of in-depth interviews led to the identification of 114 primary concepts. These basic concepts were categorized into 16 subcategories. The obtained sub-categories include the optimal use of one's own and others' capacities in creating the examination and text of the interviews finally led to the identification of 6 main categories including 1) social benefit, 2) value creation, 3) social change, 4) innovation and commercialization, 5) economic independence and 6) empowerment. The obtained findings show that the managers of NGOs do not have an economic reductionist approach to the structure of entrepreneurship, but the approach of NGOs managers to the concept of entrepreneurship is a multidimensional economic, social and cultural approach. NGOs managers considered entrepreneurship as gaining social benefit and they paid attention to non-economic benefits in entrepreneurship. Also, NGOs managers considered entrepreneurship not as earning economic income but as creating value in society.

Keywords: Entrepreneurship, Innovation & Commercialization, NGOs, Social Benefit, Value Creation.

I. Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Literature & Humanities, Urmia University, Urmia, Iran (Corresponding Author). **Email:** s.soltani@urmia.ac.ir

II. Assistant Professor, Department of Geography, Faculty of Literature & Humanities, Urmia University, Urmia, Iran.

III. Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Imam Khomeini International University (IKIU), Qazvin, Iran.

Citations: Soltani Bahram, S., Jamshidi, A. & Taheri, Z., (2025). "Reconstructing the Meaning of the Entrepreneurship as Creating Value and Gaining Social Benefit: A Qualitative Research from the Perspective of NGOs Managers". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 13(25): 153-186. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.28570.2251>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_5688.html?lang=en

1. Introduction

The rapid changes and developments of science and technology in recent years have made the countries of the world face new challenges that require the use of creative approaches and methods (Javadi et al., 2022: 141). Among them, the role of entrepreneurship and the value of entrepreneurs and entrepreneurial behavior are of great importance and in most countries, entrepreneurship has been interpreted as the engine of economic growth and development (Abbasi et al., 2023: 17). Entrepreneurship can contribute to development by discovering opportunities and using them properly, creating employment opportunities, and changing the living environment (Obschonka et al, 2017). Therefore, entrepreneurship is considered one of the main factors of economic value creation and an efficient tool for creating effective, sustainable employment and reducing the number of unemployed (Zhang et al, 2020). Four elements of empathy, moral judgment, self-efficacy and perceived social support play a significant role in the formation of entrepreneurial behavior (Gomez Lakap, 2018). In the formation of entrepreneurship in society, the role of NGOs is undoubtedly more prominent and significant. NGOs are mostly non-profit individual or organizational voluntary groups that are usually not affiliated with any government and are formed at the local, national or international level to provide services or public policy (Karnes, 2016). (Hatami Khaljan et al., 2023). Non-governmental organizations through publishing and public information (communications), attracting public participation (public mobilization), collecting small public donations and resources (resource mobilization), creating and expanding and strengthening coordination with governments in shaping the platform and space Entrepreneurship plays an important role. Therefore, the main question of the research is, what conclusions do the managers of NGOs have about the concept of entrepreneurship? How do NGOs managers interpret the concept of entrepreneurship in their own literature? What factors, conditions and platforms do you consider the formation of entrepreneurship to be affected?

2. Materials and Methods

Regarding the influence of the socio-cultural environment on entrepreneurship, Max Weber argues that the socio-cultural systems in which people live form a set of values that are based on the personal values and thought patterns of people, and these in turn It affects people's decisions to become entrepreneurs or not (Hemmati & Raji, 2022: 150). Another concept related to the field of entrepreneurship is related to the cultural values of society. Behavioral patterns related to the environment lead to the formation of different cultural values in different societies, some of which influence the decision to create a new business (Akhtar & Sumi, 2014). From the point of view of social network theory, entrepreneurship is a process that is located in a network of social relationships

and these relationships can facilitate the entrepreneur's relationship with limited resources and opportunities (Soltani Bahram et al., 2020). According to the presented materials, the proposed theories have investigated the reality of entrepreneurship in different structures. However, the important shortcoming of the proposed theories is that they have not paid attention to the meaning emerging from the mental world of the actors. Also, none of the conducted researches have investigated the meaning of entrepreneurship from the perspective of popular and non-governmental activists. Also, attention to dimensions and angles and undiscovered and different interpretations of activists has not been taken into account.

To conduct this research, the qualitative content analysis method was used to analyze the interview data. The statistical population of the research was the managers of the licensed gyms from the General Department of Sports and Youth of West Azarbaijan province and active in the field of social affairs, who were selected using the purposeful sampling method. According to the interview protocol, each interview lasted for 45 minutes.

3. Data

The statistical population of the research consisted of 14 active and licensed NGOs from the General Department of Sports and Youth of West Azarbaijan province, of which 14 were secretaries, 11 were men and 3 were women. The age range of the respondents was from 23 years to 40 years and most of the interviewees had a bachelor's degree and 3 people had a master's degree. The analysis of research data about entrepreneurship led to the extraction of 114 primary concepts, 16 sub-categories and 6 main categories.

4. Discussion

The main categories extracted from the semantic units are:

- **Social benefit:** The concept of social benefit from the perspective of NGOs managers refers to the benefits that the entrepreneur pays attention to in creating a new business. Based on the findings of this research, the category of social benefit includes three subcategories: a) optimal use of one's own and others' capacities in creating a business, b) combination of resources, and c) imprinting.

- **Creating value:** In this research, the primary concepts extracted from the main category of value creation include three sub-categories of competitiveness, risk-taking and connecting people with the entrepreneurial and business environment, each of which alone indicates the value of the concept of entrepreneurship in are the studied community.

- **Change the status quo:** The managers of Semen had the idea of entrepreneurship that traditional and manual jobs should be resisted and new jobs that are based on information and communication technology should be

of interest to future generations. Based on the findings, social change has been classified into two sub-categories of innovation in employment and new jobs based on IT.

- **Empowerment:** One of the categories that has been considered in the semantic reconstruction of the concept of entrepreneurship is the concept of empowerment. Empowerment is included in the sub-category of identifying one's own and others' abilities and leadership ability.

5. Conclusion

The current research has been conducted with the aim of extracting the meaning of entrepreneurship from the point of view of the managers of Semen. One of the main categories that Semen managers paid extra attention to was social benefit. One of the criteria that researchers emphasize in the characteristics of entrepreneurs is the ability to combine resources of entrepreneurs (Alinejad, 2018: 287). The research findings of Hoseini et al. (2023) and Abbasi et al. (2023) with the findings obtained from the interview texts also confirm this. In discussing entrepreneurship, Schumpeter believes that entrepreneurs are those who can mobilize and combine social and economic goals for their economic goals by emphasizing the power of combining the resources of entrepreneurs. Therefore, from Schumpeter's point of view, the entrepreneurial man cannot be reduced to a Paratoian economic man, but in pursuit of his economic goals, he seeks innovation, creativity and the combination of resources (Alinejad, 2018: 263). One of the main categories identified is the discussion of value creation through the formation of entrepreneurship in society. In their interviews, the managers of NGOs clearly stated that the purpose of entrepreneurship is to create social, economic and cultural value in the society. In this regard, Jean-Baptiste C defines entrepreneurship as the equivalent of creating value in society and believes that the main goal of all economic activities is to create value (Alinejad, 2018: 261).

Acknowledgments

We appreciate and thank all those who helped the authors in conducting the research.

Conflict of Interest

Author of the article declares on behalf of the other authors that there is no conflict of interest in conducting this research.

Observation Contribution

The All the authors had an equal contribution in the emergence of this research and its writing and editing.

بازسازی معنایی سازه کارآفرینی به مثابه خلق ارزش و کسب منفعت اجتماعی: یک پژوهش کیفی از منظر مدیران سمن‌ها

سعید سلطانی بهرام^I، علی‌رضا جمشیدی^{II}، زهرا طاهری^{III}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.28570.2251>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۹، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۸

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۵۳-۱۸۶

چکیده

امروزه یکی از مفاهیم موردتوجه در حوزه جامعه‌شناسی اقتصادی مفهوم کارآفرینی می‌باشد. کارآفرینی از دید دانشمندان علوم اجتماعی فرآیندی است که در شبکه‌ی متغیری از روابط اجتماعی واقع شده و این روابط اجتماعی می‌تواند رابطه‌ی کارآفرین را با منابع و فرصت‌ها تنظیم کند. هدف این پژوهش، مطالعه‌ی کیفی سازه‌ی کارآفرینی از منظر مدیران سمن‌ها می‌باشد. روش پژوهش، تحلیل محتوای کیفی است و با ۱۴ نفر از مدیران سمن‌های فعال و دارای مجوز از اداره کل ورزش و جوانان استان آذربایجان غربی مصاحبه عمیق انجام شده است. مدیران سمن‌ها با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و با لحاظ کردن قاعده اشباع و حداکثر تنوع انتخاب شده‌اند. بررسی و متن مصاحبه‌ها در نهایت منجر به شناسایی شش مقوله اصلی شامل: (۱) منفعت اجتماعی، (۲) خلق ارزش، (۳) تغییر اجتماعی، (۴) نوآوری و تجاری‌سازی، (۵) استقلال اقتصادی و (۶) توانمندسازی گردید. یافته‌های به دست آمده نشان می‌دهد که مدیران سمن‌ها رویکرد تقلیل‌گرایانه اقتصادی از سازه کارآفرینی ندارند، بلکه رویکرد مدیران سمن‌ها به مفهوم کارآفرینی رویکرد چندبعدی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده است؛ در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که، مدیران سمن‌ها کارآفرینی را به مثابه کسب منفعت اجتماعی تلقی می‌کردند و به منافع غیراقتصادی نیز در امر کارآفرینی توجه داشته‌اند؛ هم‌چنین، مدیران سمن‌ها کارآفرینی را نه به عنوان کسب درآمد اقتصادی، بلکه به عنوان خلق ارزش در جامعه موردتوجه داشتند.

کلیدواژگان: خلق ارزش، سمن‌ها، کارآفرینی، منفعت اجتماعی، نوآوری و تجاری‌سازی.

I. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران (نویسنده مسئول).

Email: s.soltani@urmia.ac.ir

II. استادیار گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

III. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

ارجاع به مقاله: سلطانی بهرام، سعید؛ جمشیدی، علی‌رضا؛ و طاهری، زهرا، (۱۴۰۳). «بازسازی معنایی سازه کارآفرینی به مثابه خلق ارزش و کسب منفعت اجتماعی: یک پژوهش کیفی از منظر مدیران سمن‌ها». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۳(۲۵): ۱۵۳-۱۸۶.

<https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.28570.2251>

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_5688.html

۱. مقدمه

تغییر و تحولات سریع علم و فن‌آوری در سال‌های اخیر، کشورهای جهان به خصوص کشورهای در حال توسعه را با چالش‌های جدیدی روبه‌رو ساخته است که گذر از آن‌ها نیازمند به‌کارگرفتن رویکردها و روش‌های خلاقانه است (جوادی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۴۱). در این میان نقش کارآفرینی و ارزش کارآفرینان و رفتار کارآفرینانه از اهمیت بالایی برخوردار بوده و شاید به همین دلیل در بیشتر کشورها، کارآفرینی را به عنوان موتور رشد و توسعه اقتصادی تعبیر کرده‌اند؛ به طوری که در چند دهه اخیر، کارآفرینی و ترویج آن، یکی از اهداف اصلی برنامه‌های توسعه کشورها بوده است (عباسی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۷). کارآفرینی از طریق کشف فرصت‌ها و بهره‌برداری مناسب از آن‌ها، ایجاد فرصت‌های اشتغال، تغییر در محیط زندگی و... می‌تواند به توسعه کمک کند. از آنجا که موفقیت در جامعه امروز به عنصر حیاتی کارآفرینی نیازمند است، ایجاد شغل و پیشرفت تکنولوژی به طور گسترده‌ای به مقوله کارآفرینی پیوند خورده است. مطالعات گوناگون نشان داده که تعداد کثیری از تحقیقات در طول سال‌های اخیر بر رویکرد رفتاری در اقدام و ایجاد کسب‌وکار و توسعه کارآفرینی تمرکز کرده‌اند و رفتار کارآفرینانه هدف غالب این پژوهش‌ها بوده است (ابشونکا^۱ و همکاران، ۲۰۱۷).

با توجه به این که یکی از مشکلات جامعه امروزی، افزایش شمار بیکاران می‌باشد، بنابراین کارآفرینی از عامل‌های اصلی ایجاد ارزش اقتصادی و ابزاری کارآمد برای ایجاد اشتغال آثربخش، پایدار و کاهش تعداد بیکاران محسوب می‌شود (ژانگ^۲ و همکاران، ۲۰۲۰). در جامعه ایران به رغم وجود جمعیت توانمند و منابع طبیعی فراوان، تولید ناخالص ملی در سطح پایینی قرار دارد و بخش چشمگیری از نیروهای جوان و دانش‌آموخته از داشتن کار محروم‌اند. سیل دانش‌آموخته‌ها به کارهای دیوانی و دولتی از یک طرف، و ماشینی یا الکترونیکی شدن سازمان‌ها از طرف دیگر، این مشکل را دوچندان کرده است؛ از طرف دیگر، هم بسیاری از شرکت‌ها به علت نرخ بهره‌وری اندک، نبود تقاضا و غیره در آستانه تعطیلی قرار دارند و به این خاطر توجه به کارآفرینی در جامعه ما نه تنها لازم، بلکه ضروری به نظر می‌رسد.

کارآفرینی از دید دانشمندان علوم اجتماعی فرآیندی است که در شبکه متغیری از روابط اجتماعی واقع شده و این روابط اجتماعی می‌تواند رابطه کارآفرین را با منابع و فرصت‌ها، محدود یا آسان کند. کارآفرینان درمی‌یابند که روش اثرگذار اداره کردن محیط ناسازگار در اقتصاد در حال گذار، از راه شبکه‌های ارتباطی فردی امکان‌پذیر است؛ زیرا که اتصال‌های بین شبکه‌ها منابع و اطلاعات را فراهم می‌کند (سیدنقوی و عبدالله پور، ۱۳۸۹: ۱۰۴)؛ بنابراین بسیاری از مشکلات مربوط به بیکاری در کشورهای جهان (به ویژه جهان سوم) از طریق

کارآفرینی قابل حل می‌باشد که این خود نیاز به کارآفرینانی دارد که در یک بستر اجتماعی و فرهنگی مناسب رشد و نمو کرده باشند.

در شکل‌گیری رفتار کارآفرینی چهار عنصر: هم‌دلی، قضاوت اخلاقی، خودکارآمدی و حمایت اجتماعی درک شده نقش به‌سزایی دارند. حمایت اجتماعی ادراک شده به‌عنوان یک پیش‌دآوری از کارآفرینی اجتماعی موردنیاز است تا نیت‌های رفتاری برای ایجاد مشاغل اجتماعی ایجاد کند. اهمیت حمایت اجتماعی در زمینه کارآفرینی را نمی‌توان دست‌کم گرفت؛ زیرا حضور شبکه‌ها و سیستم‌های پشتیبانی به افراد در دستیابی به یک نتیجه کارآفرینی کمک می‌کند (گومز لاکاپ^۳، ۲۰۱۸). افراد کارآفرین و کسانی که از ویژگی‌های کارآفرینانه بهره‌مندند، می‌توانند در مسیر تحولات حرفه‌ای پیشگام عمل کنند، مسیر دگرگونی‌ها را بشناسند و نسبت به نیازهای جدید آگاهی یابند و در راستای ایجاد مشاغل جدید نقش‌آفرین باشند؛ بر این اساس، لازم است که دانشجویان به‌گونه‌ای پرورش یابند که ویژگی‌های کارآفرینانه در آن‌ها رشد کند (جوادی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۴۲).

در شکل‌گیری فضای کارآفرینی در جامعه، بی‌تردید نقش سازمان‌های غیردولتی^۴ یا سمن‌ها (سازمان‌های مردم‌نهاد) بیش از پیش برجسته و قابل توجه است. سمن‌ها گروه‌های داوطلبانه فردی یا سازمانی عمدتاً غیرانتفاعی هستند که معمولاً وابسته به هیچ دولتی نبوده و در سطح محلی، ملی یا بین‌المللی برای خدمت‌رسانی یا سیاست‌گذاری عمومی شکل گرفته‌اند (کارنز^۵، ۲۰۱۶). در سطح جهانی شمار سازمان‌های غیردولتی از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۹۸ م.، ۲۰ برابر شده است؛ هم‌چنین، سازمان ملل بیش از ۳۱۸۷ سازمان غیردولتی مشاوره‌ای دارد که نشان‌دهنده رشد ۳۰٪ از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹ م. است. مضاف بر این، تعداد سمن‌های ثبت شده در ایران در چهار سال اخیر بیش از دو برابر شده و این ظرفیت عظیم نیروی انسانی جوان می‌تواند در راستای سیاست‌گذاری و ایجاد خط و مشی‌های هدایت جامعه به سمت حوزه کارآفرینی نقش قابل‌توجهی ایفا نماید (حاتمی‌خلجان و همکاران، ۱۴۰۲). سازمان‌های غیردولتی از طریق انتشار و اطلاع‌رسانی عمومی (ارتباطات)، جلب مشارکت عمومی (بسیج عمومی)، جمع‌آوری کمک‌های مردمی کوچک و منابع (بسیج منابع)، ایجاد و گسترش و تقویت هماهنگی با دولت‌ها در شکل دادن بستر و فضای کارآفرینی نقش‌شایانی دارند. سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه‌های مختلفی نظیر: فرهنگی، خیریه، زیست‌محیطی و... فعالیت دارند که در پژوهش حاضر، سمن‌های با حوزه فعالیت فرهنگی مطرح نظر بوده‌اند؛ چرا که در ایجاد فرهنگ کارآفرینی می‌تواند نقش مؤثری داشته باشند. به‌همین دلیل، بررسی و مطالعه چشم‌انداز فکری مدیران سمن‌های فرهنگی برای مطالعه در حوزه کارآفرینی درخور توجه خواهد بود.

پژوهش‌های انجام‌شده درباره عوامل مختلف در توسعه کارآفرینی نشان می‌دهد که برای ایجاد تغییرات لازم به‌منظور حرکت به‌سوی کارآفرین‌گرایی به مواردی مثل تغییرات ساختاری، تغییر نظام و محتوای برنامه‌های آموزشی، تغییر فرهنگ اعضای مرکز آموزش عالی و ترویج فرهنگ کارآفرینی نیاز است.

پرسش‌های پژوهش: با توجه به مطالب مطروحه، پرسش‌های اصلی این پژوهش این است که، مدیران سمن‌ها چه استنباطی از مفهوم کارآفرینی دارند؟ مدیران سمن‌ها مفهوم کارآفرینی را در ادبیات خودشان چگونه معنا می‌کنند؟ شکل‌گیری کارآفرینی را متأثر از چه عوامل و شرایط و بسترهایی می‌دانند؟ آیا مدیران سمن‌ها، کارآفرینی را به مثابه امر صرفاً اقتصادی تلقی می‌کنند یا پنداشت متفاوتی از معنای کارآفرینی دارند؟

۲. پیشینه پژوهش

۲-۱. پیشینه نظری

مفهوم کارآفرینی^۶ دارای معانی متعددی ازجمله: بنگاه‌داری، تشکیلات تجاری، خطرجویی اقتصادی و غیره است و واژه «کارآفرین»^۷ به معنی «صاحب کار اقتصادی»، «خطرکننده اقتصادی» و غیره اشاره دارد. کارآفرین، فردی است دارای ایده و فکر نو که ازطریق ایجاد یک کسب و کار با بسیج منابع که همراه با مخاطره مالی، اجتماعی، فرهنگی است، محصول و خدمات جدیدی به بازار ارائه می‌کند (علیزاده‌ا قدم، ۱۳۹۵: ۱۰۴).

«هیسریچ»^۸ کارآفرینی را فرآیند پویایی از تغییر بینش و نگرش، همراه با ابتکار و نوآوری می‌داند؛ وی بیان می‌کند کارآفرینی فرآیند ایجاد یک پدیده نو و ارزشمند همراه با سعی و تلاش در فرآیندی زمان‌بر توأم با مخاطرات مالی، اجتماعی و روانی به‌منظور دریافت پاداش‌های مالی و رضایت و استقلال فردی است (هیسریچ، ۲۰۰۵: ۴۵) و کارآفرین فردی است که تمامی ابزار تولید را ترکیب می‌کند و مسئولیت ارزش تولیدات، بازگشت کل سرمایه، ارزش دستمزدها و هم‌چنین سود به‌دست آمده را به‌عهده می‌گیرد (عربیون و همکاران، ۱۳۸۹: ۶۶).

در طی دهه‌های قبل، از نظریه‌های مختلفی برای تبیین تأثیر بستر فرهنگی-اجتماعی بر شکل‌گیری کارآفرینی نام‌برده شده است. وجه مشترک این نظریه‌ها آن بود که سعی داشتند ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی تأثیرگذار بر شکل‌گیری افراد کارآفرین را تبیین کنند. «ماکس وبر»^۹، (جامعه‌شناس شهیر آلمانی) نخستین نظریه تأثیرگذار درخصوص تأثیر محیط فرهنگی اجتماعی بر کارآفرینی را ارائه کرده است. وبر در نظریه خود استدلال می‌کند که جامعه نقش زیادی در شکل‌گیری کارآفرینان دارد؛ زیرا افراد ارزش‌های خود را از ارزش‌های اجتماعی، آداب و چارچوب نهادهایی که در آن زندگی می‌کنند، اخذ می‌کنند (همتی و راجی، ۱۴۰۱: ۱۵۰). بر این اساس، مهم‌ترین نکته نظریه وبر این است که نظام‌های

فرهنگی اجتماعی که افراد در آن زندگی می‌کنند، مجموعه‌ای از ارزش‌ها را شکل می‌دهند که ارزش‌های شخصی و الگوی فکری افراد بر پایه آن‌ها بنا می‌شود و این‌ها به نوبه خود در تصمیم‌گیری افراد به کارآفرین شدن یا نشدن تأثیر می‌گذارد.

یکی دیگر از مفاهیم مرتبط با حوزه کارآفرینی به ارزش‌های فرهنگی جامعه مربوط می‌شود. الگوهای رفتاری مرتبط با محیط منجر به شکل‌گیری ارزش‌های فرهنگی مختلف در جوامع مختلف می‌شود که برخی از آن‌ها در تصمیم‌گیری برای ایجاد کسب‌وکار جدید تأثیر می‌گذارند (اختر و سومی، ۲۰۱۴). یکی از سختی‌های بررسی تأثیرات فرهنگی و تأثیرات مرتبط با کارآفرینی، فقدان تعریف دقیق و قابل فهم از فرهنگ است. «اینگلهارت»^{۱۰} (۱۹۹۷) «فرهنگ» را به عنوان مجموعه‌ای از ارزش‌های مشترک تعریف می‌کند که به رفتار مردم یک جامعه شکل می‌دهد. مفهوم فرهنگ، هم‌چنین شامل الگوهای تفکر، احساس و عملکرد است که توسط افرادی که در یک محیط اجتماعی زندگی می‌کنند، آموخته شده و به اشتراک گذاشته می‌شود (هافستد^{۱۱} و همکاران، ۲۰۰۴).

بیشتر پژوهش‌هایی که در تبیین کارآفرینی (نظیر نرخ‌های شروع کسب‌وکار، نوآوری) به متغیرهای فرهنگی نظر داشته‌اند با الهام از اثر معروف هافستد (۱۹۸۰) صورت گرفته است. ابعاد فرهنگی چهارگانه هافستد در مرحله اول شامل فردگرایی در برابر جمع‌گرایی، مردسالاری در برابر زن‌سالاری، فاصله قدرت و اجتناب از عدم قطعیت بودند.

از دیدگاه نظریه شبکه‌های اجتماعی، کارآفرینی فرآیندی است که در شبکه‌ای از روابط اجتماعی واقع شده و این روابط می‌توانند رابطه کارآفرین را با منابع و فرصت‌های محدود، آسان کنند (سلطانی بهرام و همکاران، ۱۳۹۹)؛ هم‌چنین، نظریه رفتار برنامه‌ریزی شده (TPB)؛ چارچوبی برای درک و پیش‌بینی نیت رفتاری، با یک نتیجه منطقی مناسب و با عمومیت بالا ارائه می‌کند. گزاره اصلی فرضیه نظریه رفتار برنامه‌ریزی شده، نیت رفتاری تابع افزایش از سه عامل پنهان: روش و رفتار، هنجارهای اجتماعی و مشاهده کنترل رفتاری است. پژوهش کارآفرینی بر اهمیت اثربخشی به عنوان یک سازوکار برای مشارکت سرمایه زیاد، فن‌آوری و قانون متغیر و نامعلوم تأکید دارد و اغلب با تجاری‌سازی دانش پژوهشی به وسیله کارآفرینی حمایت می‌شود. به طور مختصر دانشمندان TPB، انتظار دارند، نیت کارآفرینی به طور مثبتی به وسیله روش و رفتار، هنجارهای اجتماعی و درک کنترل رفتاری پیش‌بینی می‌شود (ابشونکا و همکاران، ۲۰۱۳).

محیط کارآفرینی ترکیبی از عواملی است که در توسعه کارآفرینی نقش دارند. عوامل کلان اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی که در تمایل و توانایی افراد در انتخاب فعالیت‌های کارآفرینانه مؤثر هستند؛ هم‌چنین دسترسی به تسهیلات و خدمات حمایتی که فرآیند راه‌اندازی را تسهیل می‌کنند. پژوهش‌ها نشان داده است که عوامل و شرایط محیطی مثل

عوامل: فرهنگی-اجتماعی، قانونی، سیاسی و فناوری تأثیر مثبت یا منفی بر توسعه کارآفرینی دارند. براساس نظر «کالورید» و «آبلج»^{۱۳}، درک یک محیط حمایتی در تصمیم کارآفرینان برای خلق و پیگیری فرصت‌ها اهمیت زیادی دارد (لین^{۱۴} و همکاران، ۲۰۰۶). از ابعاد مهم محیط کارآفرینی، بُعد فرهنگی و ارزشی است. ابعاد فرهنگی و ارزشی هم بر فعالیت‌های کارآفرینانه تأثیر مستقیم می‌گذارند و هم این‌که به واسطه عوامل دیگر، تأثیر غیرمستقیم بر گسترش کارآفرینی دارند (یعقوبی‌فرانی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۲).

از دیدگاه «لامپکین» و «دس»^{۱۵} (۱۹۹۶) گرایش به کارآفرینی دربرگیرنده سه عامل نوآوری، پیشگامی و ریسک‌پذیری است. می‌توان بیان کرد که ابعاد تشکیل‌دهنده گرایش به کارآفرینی، یعنی نوآوری، پیشگامی و ریسک‌پذیری موجب برانگیختن افراد برای اخذ تصمیم‌ها و هدایت رفتارها در جهت خلق محصولات جدید، پیگیری و شیوه‌های جدید تولید و یا ارائه خدمت و ورود به بازارهای جدید می‌شوند (سلطانی‌بهرام و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۱۳).

با توجه به مطالب مطرح‌شده در پیشینه نظری، از چشم‌اندازهای نظری گوناگون مفهوم کارآفرینی موردتوجه بوده است و هرکدام از نظریه‌های مختلف، بخشی از واقعیت کارآفرینی را مورد تبیین قرار داده‌اند. آنچه مهم است، این است که، نظریه‌های مطرح‌شده واقعیت کارآفرینی را در ساختارهای مختلف بررسی کرده‌اند. اما، کاستی مهم نظریه‌های مطرح‌شده این است که به معنای برآمده از جهان ذهنی کنشگران توجه نکرده‌اند و این موضوع در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است.

۲-۲. پیشینه تجربی

«حسینی» و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی به شناسایی شرایط زمینه‌ای و مداخله‌ای در پرورش هوشیاری کارآفرینانه (مطالعه کیفی تجارب زیسته‌ی بنیان‌گذاران شرکت‌های دانش‌بنیان مشهد) اقدام کرده‌اند. در این پژوهش، از روش تحقیق «گراند تئوری» روشمند استفاده شده است و واحد تحلیل، مفاهیم مستخرج از روایت‌های مصاحبه‌شوندگان بوده است. جامعه آماری شامل تمامی کارآفرینان ۸۴ شرکت دانش‌بنیان واقع در شهر مشهد در سال ۱۳۹۹ بوده و مصاحبه عمیق با ۲۰ کارآفرین مدیر یا مسئول شرکت دانش‌بنیان صورت گرفت. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که شرایط مداخله‌ای و زمینه‌ای متعددی در پرورش هوشیاری کارآفرینانه نقش دارند. شرایط مداخله‌ای شامل کنش عاطفی و سازنده در خانواده، سرمایه اجتماعی رابطه‌ای، دیگرخواهی، خودپنداره مثبت، توانایی نفوذ اجتماعی و منش سازنده می‌باشند؛ همچنین، شرایط زمینه‌ای در شکل‌گیری هوشیاری کارآفرینانه شامل: میدان آموزش، پیوندهای قوی و ضعیف، مدرنیته سیال و خانواده دموکراتیک

هستند؛ بنابراین، نتیجه می‌توان گرفت که هوشیاری کارآفرینانه توانایی تشخیص فرصت‌های کارآفرینی را دارد و شناسایی و پرورش شرایط مداخله‌ای و زمینه‌ای می‌تواند در پرورش هوشیاری کارآفرینانه مؤثر باشد (حسینی و همکاران، ۱۴۰۲).

«عباسی» و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی به بررسی مکانیزم‌های توسعه رفتار کارآفرینانه در سازمان‌های دولتی ایران با تمرکز بر وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی پرداخته‌اند. روش این پژوهش از روش آمیخته (کیفی-کمی) بوده و بخش کیفی شامل مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته با خبرگان و مدیران وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی بوده است. نتایج پژوهش نشان داد که مکانیزم‌های نهادی و قانونی، مکانیزم‌های سازمانی، مکانیزم‌های محیطی، مکانیزم‌های گروهی و تیم کاری، و مکانیزم‌های فردی و شخصیتی، مکانیزم‌های فرهنگی و اعتقادی، بر توسعه رفتار کارآفرینانه در سازمان‌های دولتی تأثیرگذار هستند. این پژوهش الگویی برای توسعه رفتار کارآفرینانه در سازمان‌های دولتی ایران با تأکید بر وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی ارائه می‌دهد. یافته‌های پژوهش می‌توانند برای سیاست‌گذاران و رهبران سازمان‌های دولتی مفید باشند که به دنبال تقویت کارآفرینی در سازمان‌های خود هستند (عباسی و همکاران، ۱۴۰۲).

«رحیمی» و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی به شناسایی و مدل‌یابی مؤلفه‌ها و شاخص‌های ارزیابی کارآفرینی دانشگاهی در دانشکده‌های علوم ورزشی پرداخته‌اند. جامعه آماری شامل تمام اعضای هیئت علمی دانشکده‌های علوم ورزشی شهر تهران بودند که به دلیل محدود بودن آن، نمونه آماری به روش کل شمار محاسبه گردید ($n=165$). برای گردآوری داده‌ها از پرسش‌نامه محقق ساخته از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از نظرات پنج نفر از اساتید مدیریت ورزشی و دو نفر از اساتید کارآفرینی با استفاده از تکنیک دلفی استفاده شد و روایی و پایایی آن مورد تأیید قرار گرفت. در نهایت، مدل ارزشیابی کارآفرینی دانشگاهی در قالب ۲۱ شاخص و چهار مؤلفه ملزومات (چهار شاخص)، توانمندسازها (چهار شاخص)، فعالیت‌ها (هفت شاخص) و پیامدها (شش شاخص) طراحی گردید (رحیمی و همکاران، ۱۴۰۱).

«اهوری» و همکاران (۱۴۰۰) پژوهشی با عنوان «کاربران کارآفرین: انگیزه‌های کارآفرینانه، سرمایه انسانی و اجتماعی (مطالعه موردی: کیک استارتر)» را به انجام رسانده‌اند. هدف این پژوهش، شناسایی نقش شبکه‌های اجتماعی، سرمایه‌های انسانی و انگیزه‌ها و عوامل مرتبط با آن در کشف و بهره‌برداری از فرصت توسط کاربران محصول می‌باشد. این پژوهش از نظر ماهیت اکتشافی، از نظر روش کیفی-اتنوگرافی بوده و جامعه آماری آن کاربران کارآفرین در بستر تأمین مالی جمعی «کیک استارتر»^{۱۶} در بازه زمانی زمستان ۱۳۹۸ و بهار ۱۳۹۹ ه.ش. تشکیل داده‌اند. برای گردآوری داده‌ها از مشاهدات و مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته از میان

۲۱ نفر از کاربران کارآفرین حاضر در بستر تأمین مالی جمعی یک استراتر استفاده شده است. تحلیل و کدگذاری داده‌ها به شناسایی ۱۴ مؤلفه مرتبط با انگیزه، شبکه اجتماعی سرمایه انسانی انجامید که در اقدام کارآفرینانه کاربران نقش دارند. این مؤلفه‌ها عبارتند از: اشتیاق ابداعی، اشتیاق اجتماعی، انگیزه مالی، انگیزه بهره‌گیری محصول، انگیزه شناختگی، استقلال کاری، خودکارآمدی کارآفرینانه، عدم رضایت از محصول، تجربه استفاده، تجربه کارآفرینی والدین، دانش ناشی از تحصیلات، دانش نسبت به مشکلات محصول، کاربران شبکه اجتماعی، مشتریان، دوستان صمیمی و خانواده (اهوری و همکاران، ۱۴۰۰).

«آریانی» و همکاران (۱۳۹۵) به نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی در گسترش قابلیت‌های کارآفرینی دانشجویان تحصیلات تکمیلی پرداخته‌اند. روش انجام پژوهش از نوع توصیفی-پس‌رویدادی بوده و جامعه آماری پژوهش دانشجویان کارشناسی‌ارشد دانشگاه‌های تهران، علامه طباطبائی، شهید بهشتی و محقق اردبیلی در سال تحصیلی ۱۳۹۳-۱۳۹۴ را دربر داشته است. نتایج حاصله نشان داد که تأثیر کاربری شبکه‌های مجازی بر قابلیت ریسک‌پذیری دانشجویان معنی‌دار است، اما بر متغیرهای قابلیت کارآفرینی، استقلال‌طلبی، کنترل درونی، انگیزه پیشرفت و خلاقیت معنی‌دار نیست؛ هم‌چنین، تأثیر جنسیت بر مؤلفه ریسک‌پذیری و کنترل درونی معنی‌دار و بر مؤلفه‌های دیگر معنی‌دار نیست (آریانی و همکاران، ۱۳۹۵).

«عربیون» و همکاران (۱۳۸۹) در پژوهشی به شناسایی اولویت‌بندی متغیرهای تأثیرگذار بر کارآفرینی پرداخته‌اند. برای جمع‌آوری داده‌ها از تکنیک مصاحبه با صاحب‌نظران استفاده شده است؛ نخست، شاخص‌های کارآفرینی فعالیت‌ها و هم‌چنین گویه‌های اندازه‌گیری هر شاخص طراحی شده و در مرحله بعد این شاخص‌ها و گویه‌ها با مقایسه‌های زوجی به روش فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی در معرض قضاوت متخصصان قرار گرفته است. نتایج اولویت‌بندی شاخص‌ها نشان داد که، متغیرهای نوآوری، فرصت کارآفرینی، رشد فعالیت، خطرپذیری، برنامه کسب و کار، سطح اشتغال‌زایی، اهمیت فعالیت در توسعه منطقه و درنهایت نرخ اثرگذار کارآفرینی به ترتیب در تعیین سطح کارآفرینی کسب‌وکارها بیشترین اهمیت را داشته‌اند (عربیون و همکاران، ۱۳۸۹).

مطابق پژوهش «زو»^{۱۷} و همکاران (۲۰۲۱) در فرایند اجرای کارآفرینی، کارآفرینان معمولاً برای کسب اطلاعات و منابع ارزشمند، شناسایی و توسعه فرصت‌های ارزشمند و پرورش شایستگی‌های اصلی برای ایجاد مزیت رقابتی و تضمین پایداری سرمایه‌گذاری جدید، سرمایه اجتماعی را ایجاد می‌کنند و از آن‌ها استفاده می‌کنند؛ سرمایه اجتماعی نقش مهمی در فرایند کارآفرینی ایفا می‌کند. تحقیقات نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی ارتباط تنگاتنگی با ایجاد فرصت در چندین صنعت دارد (دوانترو و لنا^{۱۸}، ۲۰۲۱). پژوهش «یوکونگدی»^{۱۹} (۲۰۲۰)

حاکمی از آن است که خانواده، سرمایه انسانی، سرمایه اجتماعی و خدمات حمایتی دولت در تصمیمات کارآفرینی زنان در درجات مختلف تأثیر داشته است (یوکونگدی و جنیوی، ۲۰۲۰). طبق پژوهش‌های «وانگ»^{۲۱} و همکاران (۲۰۱۹) سرمایه اجتماعی کارآفرینان اتخاذ رفتارهای کارآفرینانه توسط کارآفرینان را تسهیل می‌کند. «پون»^{۲۲} و همکاران (۲۰۱۲) در پژوهشی رابطه بین سرمایه اجتماعی و کارآفرینی زنان در مناطق روستایی ویتنام را مورد بررسی قرار دادند. نتایج تحقیق نشان داد که سرمایه اجتماعی خانواده احتمال کارآفرین شدن زنان را افزایش می‌دهد؛ اما سرمایه‌های اجتماعی دیگر تأثیر معنی‌داری بر احتمال کارآفرین شدن زنان نداشتند (پون و همکاران، ۲۰۱۲). «کریمی» و همکاران (۲۰۱۲) در پژوهشی دریافتند که حمایت ازسوی خانواده و آشنایان و نیز حمایت دانشگاهی بر کارآفرینی دانشجویان تأثیر مثبت دارد؛ درحالی‌که، متغیرهای فردگرایی، جمع‌گرایی، حمایت و موانع محیطی تأثیری بر کارآفرین شدن دانشجویان نداشتند (کریمی و همکاران، ۲۰۱۲). «فیلیپ»^{۲۳} و «آلد ریچ»^{۲۴} (۲۰۰۶) در پژوهشی تأثیر سرمایه‌های مالی، انسانی و فرهنگی در شروع به کارآفرینی را در ایالات متحده آمریکا بررسی کردند؛ نتیجه‌گیری نهایی پژوهش، حاکمی از آن است که با دستیابی هرچه بیشتر به انواع سرمایه، به‌ویژه سرمایه انسانی، فرصت‌های بیشتری برای شروع کارآفرینی در دسترس کارآفرینان بالقوه قرار خواهد گرفت.

با بررسی پژوهش‌های انجام‌شده می‌توان استنباط کرد که، هیچ‌کدام از پژوهش‌های انجام‌شده، معنای کارآفرینی را ازمنظر کنشگران مردمی و غیردولتی مورد بررسی قرار نداده‌اند. هم‌چنین، توجه به ابعاد و زوایا و تفسیرهای کشف‌نشده و متفاوت کنشگران لحاظ نشده است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

با توجه به این‌که هدف این پژوهش، توصیف جامع و درک و فهم عمیق از کارآفرینی درمیان جوانان هست؛ بنابراین، رویکرد مناسب برای انجام این پژوهش، روش کیفی می‌باشد. هم‌چنین، از روش تحلیل محتوای کیفی برای تحلیل داده‌های مصاحبه‌ای استفاده شده است. «پژوهشی که از تحلیل محتوای کیفی استفاده می‌کند بر ویژگی‌های زبان به‌عنوان عامل ارتباط تمرکز دارد و به محتوا یا معنای بسترمند متن توجه دارد. داده متنی می‌تواند شفاهی، کتبی یا الکترونیک باشد و ممکن است ازطریق پاسخ‌های روایتی، پرسش‌های پیمایشی باز، مصاحبه‌ها، گروه مرکز، مشاهده یا رسانه‌های چاپی هم‌چون: مقالات، کتاب و یادداشت‌ها حاصل شود. تحلیل محتوای کیفی به ورای شمارش صرف واژگان رفته تا زبان را به‌طور دقیق بررسی کند؛ با این هدف که مقادیر زیادی از متون را به تعدادی کافی از مقولات فروکاهد که با آن بتواند معانی مشابهی را بازنمایی کند» (هسیه و شانون، ۲۰۰۵؛

۱۲۷۸). در این پژوهش، مقوله‌های استخراج‌شده به‌طور مستقیم از مصاحبه‌های عمیق انجام‌گرفته استخراج شده‌اند. پروتکل مصاحبه به‌نحوی طراحی شده بود که سعی شده بود با اولین سؤال فضای ذهنی همه مخاطبین را به‌شکل یکسان درگیر موضوع کرده و فهم و تجربه مستقیم خود را از کارآفرینی بیان کند. سؤال اصلی عبارت بود از این که «شما وقتی واژه کارآفرینی را می‌شنوید چه چیزی به ذهنتان خطور می‌کند یا این که تصور شما از مفهوم کارآفرینی و شخص کارآفرین چیست». تمام تلاش در پژوهش حاضر بر این متمرکز بود که فضا و شرایط انجام مصاحبه به‌نحوی طراحی گردد که مصاحبه‌شوندگان فهم واقعی خود را به‌شکل واقعی و بی‌ملاحظه بیان کنند. بعد از انجام هر دو مصاحبه، داده‌های به‌دست آمده بر روی کاغذ پیاده شده و کدگذاری اولیه انجام گرفت و این فرآیند تا پایان مصاحبه شماره ۱۴ و رسیدن به اشباع نظری و حداکثر تنوع ادامه پیدا کرد و پژوهشگر به این نتیجه رسید و متقاعد شد که مفاهیم جدیدی تولید نمی‌شوند و معانی و کدهای به‌دست آمده تکراری هستند. در تحقیقات کیفی به‌جای معیارهای اعتبار و پایایی، قابلیت اعتماد یا اعتمادپذیری به کار می‌رود که در اینجا از سه تکنیک موارد خلاف، مقایسه تحلیلی و تکنیک ممیزی استفاده شده است. در مصاحبه‌های انجام‌یافته، اعتبار سازه‌ای از طریق تکنیک‌های پیش‌رو احراز شده است: (۱) تثلیث پرسش‌های مصاحبه‌ای در طرح تحقیق از طریق دو یا چند سؤال عملی به روش‌های مختلف. (۲) تحلیل موارد منفی که مصاحبه‌کننده می‌کوشد تبیین‌های متناقض تفسیرشده در داده‌ها را به‌نوعی حل کند. (۳) انعطاف روش: در این صورت محقق می‌تواند برنامه مصاحبه را مجدداً ارزیابی و محتوا و فرآیندهای آن را بازبینی کند.

این مطالعه در استان آذربایجان غربی انجام‌گرفته است. جامعه آماری پژوهش مدیران سمن‌های دارای مجوز از اداره کل ورزش و جوانان استان آذربایجان غربی و فعال در حوزه امور اجتماعی بودند که با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند. براساس پروتکل مصاحبه، هر مصاحبه به مدت ۴۵ دقیقه به طول انجامید. مصاحبه‌ها بعد از پیاده شدن بر روی کاغذ، کدبندی‌های اولیه براساس وجوه اشتراک و تفاوت‌های مفهومی درهم ادغام شدند و خرده مقولات نظری و مفهومی شناسایی شدند و درنهایت از بین خرده‌مقوله‌های شناسایی شده، مقوله‌های اصلی کشف و استخراج گردیدند. در نتیجه نهایی کدگذاری‌های انجام‌شده، ۱۱۴ مفهوم اولیه، ۱۶ خرده‌مقوله و ۶ مقوله اصلی استخراج شدند.

۴. یافته‌های پژوهش

جامعه آماری پژوهش شامل ۱۴ نفر از دبیران سمن‌های فعال و دارای مجوز از اداره کل ورزش

و جوانان استان آذربایجان غربی بودند که از این ۱۴ نفر دبیر سمن، ۱۱ نفر مرد و ۳ نفر زن بودند. دامنه سنی پاسخ‌گویان از ۲۳ تا ۴۰ سال بود و اکثر مصاحبه‌شوندگان دارای تحصیلات کارشناسی بوده و ۳ نفر دارای مدرک کارشناسی ارشد بودند. تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق درباره کارآفرینی منجر به استخراج مفاهیم و مقولات زیر گردید.

در تحلیل داده‌های مصاحبه‌ای و کدگذاری آن‌ها در قالب مفاهیم اولیه، خرده مقولات و مقوله‌های اصلی زیر مورد شناسایی قرار گرفتند که در جدول ۱، ماتریس مفهومی مقولات استخراج‌شده از متون مصاحبه‌های پژوهش نشان داده شده است.

جدول ۱: ماتریس مفهومی مقولات استخراج‌شده از متون مصاحبه‌های پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Tab. 1: Conceptual matrix of categories extracted from research interview texts (Authors, 2023).

مقوله اصلی	خرده مقولات	نمونه‌هایی از مفاهیم اولیه
منفعت اجتماعی	استفاده مطلوب از ظرفیت‌های خود و دیگران در ایجاد کسب‌وکار،	استفاده از ظرفیت روابط اجتماعی برای ایجاد کسب‌وکار، استفاده از رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی برای خلق کسب‌وکار، ایجاد پیوند بین مردم و فضای کسب‌وکار، همسو کردن اطرافیان با ایده‌های خود در راستای ایجاد کسب‌وکار، ترکیب منابع متعدد برای افزایش منفعت اجتماعی، استفاده از سرمایه اجتماعی در کسب‌وکار، ایجاد کسب‌وکار در بستر اجتماعی و ...
	رقابت‌جویی، ریسک‌پذیری، پیوند مردم با فضای کسب‌وکار	ایجاد ارزش رقابت‌جویی بین جوانان، ایجاد پیوند بین مردم و فضای کسب‌وکار، همسو کردن استعدادهای جوانان با نیازهای جامعه، شکوفایی استعداد افراد، افزایش خلاقیت، رشد و پیشرفت ذهن افراد، افزایش اعتماد به نفس و برداشتن قدم‌های بزرگ در زندگی، مشخص شدن هدف، افزایش تلاش و پشتکار جوانان و ...
	تغییر وضع موجود	مقاومت در برابر وضع موجود، مقاومت در برابر سنت‌های قدیمی ایجاد شغل، تغییر وضع موجود، نوآوری در کارایی، تغییر وضعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، استقبال از مشاغل جدید مبتنی بر فناوری اطلاعات و ارتباطات، روی آوردن به مشاغل فکری و سیاسی و ...
	نوآوری در کارایی مشاغل جدید مبتنی بر IT	ذهن خلاق، ابتکار جدید، وجود زمینه برای خلق ایده، داشتن ایده بدیع، تبدیل ایده به عمل، فکر باز و گسترده، عملیاتی کردن ایده، به تولید رساندن ایده، به محصول رساندن ایده، به فروش رساندن محصول، ایجاد بازار فروش برای محصولات تولید شده، به کارگیری تجربه و علاقه‌مندی به راه‌اندازی کسب‌وکار، فراهم کردن زمینه ایده‌پردازی و ...
نوآوری و تجاری‌سازی	ابتکار ذهنی، عملیاتی کردن ایده، تجاری‌سازی ایده	

استقلال اقتصادی	اشتغال‌زایی، درآمدزایی	ایجاد موقعیت جدید شغلی برای خود و دیگران، ایجاد استقلال مالی و شغلی برای خود و دیگران، خلق کار و ثروت جدید، پتانسیل راه‌اندازی حرفه، اشتغال‌زایی، استقلال اقتصادی، تأسیس شرکت و راه‌اندازی کارگاه، به‌کارگیری امکانات و مهارت‌های خاصی در ایجاد شغل، بسنده نبودن کار دولتی، یافتن منبع درآمد دوم، افزایش تولید داخلی، جایگزینی واردات به جای صادرات، افزایش ثروت، افزایش رفاه خود و مردم و ...
توانمندسازی	شناسایی توانمندی‌های خود و دیگران، توانایی رهبری	توانمندسازی خود، یافتن توانایی‌ها و استعدادها، پرورش فکر در راستای تولید ایده، توانایی بسیج خود و دیگران برای خلق ایده، توانایی استارت‌زدن کار جدید و به‌کارگیری افراد جدید، داشتن نقشه راه برای آینده، وجود انگیزه و تقویت انگیزه از طرف فرد، وجود استعدادهای فردی، وجود علاقه، وجود همت و اراده، ایجاد انگیزه، داشتن مهارت در یک حوزه خاص، سپردن برخی فعالیت‌ها و مسئولیت‌ها به جوانان، ایجاد فضای جنب‌وجوش کارآفرینی در بین جوانان، حمایت از افراد کارآفرین توسط نهادهای حاکمیتی و دولتی، وجود حامی، وجود حامی مالی، برنامه‌ریزی از طریق نهادهای متولی و ...

۴-۱. منفعت اجتماعی

مفهوم منفعت اجتماعی از منظر مدیران سمن، اشاره به منافعی دارد که کارآفرین در ایجاد کسب‌وکار جدید به آن‌ها توجه دارد. منظور از منفعت اجتماعی، منافعی هستند که به شکل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی هستند که با ایجاد کارآفرینی این منافع میسر و محقق می‌گردند. منفعت اجتماعی کلیدی‌ترین مفهوم در ادبیات جامعه‌شناسی اقتصادی است. منفعت اجتماعی، مفهومی است که از رهگذر روابط اجتماعی با دیگران بیان و تعریف می‌شود. از این منظر، مفهوم منفعت دارای بُعد اجتماعی بوده و قابل تقلیل به سطح فردی و اقتصادی نیست؛ هم‌چنین مفهوم منفعت اجتماعی در یک فرآیند تاریخی بر ساخته می‌شود و این منافع در صورت‌بندی نظم اجتماعی تأثیرگذار هستند. براساس یافته‌های به‌دست آمده از این پژوهش، مقوله منفعت اجتماعی شامل سه خرده‌مقوله: الف) استفاده مطلوب از ظرفیت‌های خود و دیگران در ایجاد کسب‌وکار، ب) ترکیب منابع، و ج) حک‌شدگی می‌شود.

الف) استفاده مطلوب از ظرفیت‌های خود و دیگران در ایجاد کسب‌وکار

مدیران سمن‌هایی که مورد مصاحبه قرار گرفته بودند اکثراً بر این موضوع اذعان داشتند که کارآفرین کسی هست که به ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های خود و دیگران آگاهی دارد و از آن‌ها در راستای ایجاد کسب‌وکار استفاده مطلوب می‌کند؛ هم‌چنین، کارآفرین باید از ظرفیت

تبلیغات و اطلاع‌رسانی که تا حدود زیادی در بستر رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی وجود دارد استفاده کند. مدیران سمن‌ها بر این باور بودند که کارآفرینی به مثابه پیوند زدن مردم و فضای کسب و کار است و فرد کارآفرین به مثابه یک راهبر عمل می‌کند.

«ح. الف.» ۲۹ ساله مدیر سمن «پ. ن.» بیان کرده است که «کارآفرینی یعنی درواقع همسو کردن مردم با فضای کسب و کار؛ و کارآفرین کسی هست که از مردم در راستای مدیریت ایده‌های خود به نحو مطلوب استفاده می‌کند».

ب) ترکیب منابع

ترکیب منابع، اصطلاحی است که به بهترین شکل مراد مدیران سمن‌ها را از واژه کارآفرینی بیان می‌کند. در تحلیل‌های جامعه‌شناختی، کارآفرینی یک مفهوم عاملیت‌محور بوده و انسان کارآفرین این توانمندی را دارد که انسان اقتصادی به مفهوم «پاراتو»^{۲۶}ی را به انسان اجتماعی و اقتصادی و خلاق و فعال تبدیل کند. در این رویکرد انسان کارآفرین هم نوآور بوده و هم قابلیت بالایی در ترکیب منابع دارد. منابعی که صرفاً اقتصادی نبوده، بلکه اجتماعی و فرهنگی نیز هستند. این رویکرد در برابر نگاه پارتویی نسبت به انسان اقتصادی قرار دارد؛ انسانی که صرفاً به دنبال سود و منفعت اقتصادی خود هست و هر چیزی را از رهگذر منافع فردی درک و تبیین می‌کند، اما انسان کارآفرین توان بسیج‌کنندگی بالایی داشته و به لحاظ جامعه‌شناختی توان ترکیب منابع (فردی و جمعی) و منابع (اقتصادی و غیراقتصادی) را دارد. در این رویکرد یک انسان کارآفرین صرفاً محدود به معیارهای روان‌شناختی، اقتصادی و ریسک‌پذیرانه نیست، بلکه مسئله اصلی توانمندی و حرکت جمعی، قدرت بسیج بالا، هدایت و رهبری، پیشگامی و سازماندهی نیروهای اجتماعی و فرهنگی را به عنوان مؤلفه‌های جامعه‌شناختی کارآفرینانه دارا می‌باشد.

«م. ک.» ۲۶ ساله مدیر سمن «پ. ا. ن.» می‌گوید: «کارآفرینی یعنی بسیج ظرفیت‌ها برای نیل به سوی ایده و هدف مشخص. کارآفرینی یعنی یک قدم خلاقانه جلوتر از دیگران».

ج) حک‌شدگی

حک‌شدگی وضعیتی است که در آن افراد و کنش (اقتصادی) آن‌ها به متن اجتماعی خود پیوند خورده و متصل می‌شود. حک‌شدگی دلالت بر محاط شدن فعالیت‌های اقتصادی به وسیله ساختارهای غیراقتصادی دارد. اصطلاح حک‌شدگی بیانگر این ایده است که اقتصاد برخلاف آن‌چه نظریه‌های اقتصادی حکم می‌کنند، نه مستقل، بلکه تابع سیاست، مذهب و مناسبات اجتماعی است (علی‌نژاد و نصرتی، ۱۳۹۶: ۴۴۰). از چشم‌انداز مدیران سمن‌ها، حک‌شدگی بیانگر آن است که کنش‌های اقتصادی کنشگران اجتماعی به عنوان

بازیگران اجتماعی و اقتصادی ریشه در قالب‌گیری‌های اجتماعی و فرهنگی آن‌ها داشته است. آن‌ها معتقد بودند کارآفرینی صرفاً یک فعالیت اقتصادی نیست، بلکه این فعالیت اقتصادی در بستر و زمینه اجتماعی تحقق پیدا می‌کند و این زمینه و بستر اجتماعی است که کارآفرین و کارآفرینی را شکل می‌دهد.

«الف. ر.» ۳۳ ساله مدیر سمن «الف. خ.» می‌گوید: «من فکر می‌کنم کارآفرینی صرفاً به فعالیت اقتصادی نیست، بلکه در اصل یک فعالیت فرهنگی و اجتماعی است یا اینجوری عرض کنم در یک فرهنگ و اجتماعی خاصی هست که فعالیت‌های اقتصادی مثل کسب‌وکار معنی پیدا می‌کنه».

۴-۲. خلق ارزش

منظور از خلق ارزش، عبارت است که یک کارآفرین در ایجاد فضای کسب‌وکار صرفاً به افزایش درآمد مالی فکر نمی‌کند، بلکه می‌خواهد به واسطه ایجاد کسب‌وکار، ارزش‌های جدیدی را به ازای گسترش کسب‌وکار خلق کند. در پژوهش حاضر، مفاهیم اولیه‌ای که از مقوله اصلی خلق ارزش استخراج شده‌اند، شامل سه خرده‌مقوله رقابت‌جویی، ریسک‌پذیری و پیوند مردم با فضای کارآفرینی و کسب‌وکار است که هرکدام از آن‌ها به تنهایی حاکی از ارزش‌پنداشته‌شدن مفهوم کارآفرینی در جامعه مورد مطالعه هستند.

رقابت‌جویی و ریسک‌پذیری: از خرده‌مقوله‌های مورد اشاره در بحث خلق ارزش، دو مفهوم رقابت‌جویی و ریسک‌پذیری است. مدیران سمن‌ها در مصاحبه‌های انجام‌گرفته تأکید بر این موضوع داشتند که کارآفرینی به مثابه ارزش تلقی‌شدن مفهوم رقابت‌جویی و ریسک‌پذیری است و معتقد بودند که در جامعه‌ای اگر ریسک‌پذیری و استقبال از مخاطرات به عنوان ارزش در نظر مردم جلوه کند کارآفرینی در چنین جامعه شیوع بیشتری خواهد داشت. پژوهشگران حوزه کارآفرینی معتقدند که تمایل به مخاطره یا خطرپذیری یکی از ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینان است. خطرپذیری عبارتست از: پذیرش مخاطره‌های معتدل است که می‌توان آن‌ها را با تلاش‌های شخصی مهار کرد. هنگام در نظر گرفتن هرگونه مخاطره‌ای دو عنصر در ایجاد این مفهوم نقش دارند که یکی سطح درک فرد کارآفرین از مخاطره در آغاز هر فعالیت مخاطره‌آمیز و دیگری احتمال شکست یا ناموفق بودن آن فعالیت است (یزدان‌پناه و زبیدی، ۱۳۹۶).

«ع. ح.» ۳۲ ساله مدیر سمن «م. پ. ک.» در گفته‌های خود اشاره کرده که «من وقتی به کارآفرینی فکر می‌کنم هدفم این نیست که فقط پول در بیارم، هدفم اینه که یک ارزش جدیدی براساس خواستن و توانستن خلق کنم؛ من وقتی می‌تونم به ایده جدیدی را عملی کنم همه به من احترام می‌ذارن، همه می‌گن فلانی آدم توانمند و ارزشمندیه».

پیوند مردم با فضای کسب و کار: از مفاهیم دیگری که در ارتباط با کارآفرینی مورد توجه مدیران سمن‌ها بود، پیوند مردم با فضای کسب و کار بود. مدیران سمن‌ها در مصاحبه‌های خود بیان داشتند که کارآفرینی معادل با پیوند برقرار کردن و انس دادن مردم با فضای کسب و کار است.

«الف. ب.» ۲۸ ساله مدیر سمن «س. ت. م.» می‌گوید: «کارآفرینی در یک جمله، یعنی از مردم برای مردم».

۴-۳. تغییر وضع موجود

کارآفرین، کسی است که همیشه به دنبال ایجاد تغییر است، به تغییر پاسخ می‌دهد و از آن به عنوان فرصت استفاده می‌کند (اختر و سومی، ۲۰۱۴). یکی از مقوله‌های اصلی که مورد توجه مدیران سمن‌ها بود، توجه کردن به مفهوم تغییر اجتماعی بود. منظور از تغییر اجتماعی از منظر مدیران سمن‌ها این بود که کارآفرینی به مثابه یک تغییر اجتماعی می‌تواند قلمداد شود. مدیران سمن‌ها تصورشان از کارآفرینی این بود که باید در مقابل مشاغل سنتی و یدی مقاومت صورت بگیرد و مشاغل جدیدی که مبتنی بر فناوری اطلاعات و ارتباطات است مورد توجه نسل‌های آینده باشد. براساس یافته‌های به دست آمده تغییر اجتماعی در دو خرده مقوله نوآوری در کارایی و مشاغل جدید مبتنی بر IT طبقه‌بندی شده است که نشان از نوآوری‌هایی است که در عرصه اشتغال جوانان اتفاق افتاده است.

نوآوری در کارایی: مدیران سمن‌ها در بیانات خود اظهار داشتند که امروزه کارآفرینی به معنای رها کردن مشاغل سنتی و یدی و دستی و یادگیری مشاغل جدیدی است که عمدتاً در ارتباط با کامپیوتر و فضای سایر است. مشاغلی نظیر کسب درآمد از طریق بازار بورس و مهارت‌های رایانه‌ای نمونه مشخصی از این دست مشاغل است.

«ح. م.» ۲۵ ساله مدیر سمن «ط. ا. ن.» می‌گوید: «الان دیگه کارآفرینی معنای قدیمی خود را از دست داده. برای کارآفرینی باید سراغ شغل‌های جدید بری باید در پیدا کردن مشاغل جدید پیشگام باشی نه این که وقت خودت را صرف کسب و کارهای قدیمی بکنی».

مشاغل جدید مبتنی بر IT: کارآفرینی از منظر مدیران سمن‌ها در دنیای امروز عمدتاً در حوزه فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات رخ می‌دهد. مدیران سمن‌ها معتقدند که مهم‌ترین حوزه کارآفرینی در دنیای امروز، حوزه فناوری اطلاعات است و افرادی می‌توانند امروزه در حرفی برای گفتن داشته باشند که به فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی کاملاً مسلط باشند.

«ر. ف.» ۲۳ ساله مدیر سمن «پ. م. ز.» می‌گوید: «به نظر من یک طرف کسب و کارهای امروزی این‌ه که در حوزه آی تی و برنامه نویسی خیلی خبره باشی. کسی که در مورد آی تی و برنامه نویسی و فضای سایر چیزی ندونه نمی‌تونه موفق بشه».

۴-۴. نوآوری و تجاری‌سازی

نوآوری عمل مختص کارآفرینی است. ابزاری است که توسط آن کارآفرین، منابع ثروت‌زای جدید ایجاد می‌کند، یا منابع موجود را غنا می‌بخشد تا توانایی‌های آن‌ها برای تولید ثروت، فزونی پذیرد. به اعتقاد «تورنس»^{۲۷}، فرآیند حساس‌شدن به مسائل، نقص‌ها، پیدا کردن نقاط مبهم در معلومات، مشخص نمودن مشکل، جست‌وجو برای راه‌حل، حدس‌زدن و صورت‌بندی فرضیه‌ها درباره نواقص، آزمون فرضیه‌ها، تغییر در فرضیات و آزمون مجدد آن‌ها و درنهایت اتصال عناصر مختلف به یک‌دیگر را خلاقیت می‌گویند؛ هم‌چنین، خلاقیت به عنوان فرآیندی که در آن افراد یا گروه‌های کوچک عقاید مفید و جدید تولید می‌کنند، تعریف می‌شود (گربنبرگ و بارون^{۲۸}، ۲۰۰۰). مدیران سمن‌هایی که در مصاحبه‌های انجام‌شده مشارکت داشتند بر این اعتقاد بودند که قابلیت کارآفرینی به معنای مدیریت ایده و تجاری کردن و عملیاتی کردن ایده می‌باشد. مقوله اصلی نوآوری و تجاری از سه خرده‌مقوله ابتکار ذهنی، عملیاتی کردن ایده و تجاری‌سازی ایده، مشتق شده است.

ابتکار ذهنی: ابتکار ذهنی یکی از خرده‌مقولاتی هست که در مصاحبه‌ها زیاد مورد توجه قرار گرفته است. این خرده‌مقوله از مفاهیم اولیه‌ای نظیر: ذهن خلاق، ابتکار جدید، داشتن فرصت‌های خلق ایده، داشتن ایده جدید و تبدیل آن به عمل و موقعیت‌های درآمدزا، فکر باز و گسترده استخراج شده است.

«م. ک.» ۳۴ ساله مدیر سمن «ط. ا. ن.» می‌گوید: «اصل کارآفرینی اینه که ایده داشته باشی. بتونی در حوزه‌های مختلف خلاقیت داشته باشی و چیزهایی را ببینی که دیگران نمی‌بینن و درک نمی‌کنن.»

عملیاتی کردن ایده: یکی از مهم‌ترین مقولاتی که در پژوهش حاضر از معنای کارآفرینی استخراج شد، عملیاتی کردن ایده بود. مدیران سمن‌ها معتقد بودند کارآفرینی عبارت است از داشتن ایده مناسب و عملیاتی کردن آن. برخی از مدیران هم بیان داشتند که کارآفرینی معادل اصطلاح «از ایده تا محصول» می‌باشد. اگر ایده مناسب، شناسایی و کشف شود و شرایط و بسترهای لازم برای به تولید رساندن و به محصول رساندن آن فراهم گردد به معنای واقعی فرآیند کارآفرینی محقق می‌گردد.

«س. ب.» ۳۷ ساله مدیر سمن «ف.» می‌گوید: «در کارآفرینی علاوه بر این که ایده خوب باید داشته باشی، باید به اینم فک کنی که چطور می‌خوای اون را در عمل پیاده کنی، چگونه می‌خواد عملیاتی بشه و زمینه لازم برای پیاده‌شدن اون ایده چیه.»

تجاری‌سازی ایده: تجاری‌سازی ایده می‌تواند مکمل عملیاتی کردن ایده باشد. مدیران سمن‌ها معتقد بودند که عملیاتی کردن ایده شرط لازم برای تحقق کارآفرینی است، ولی شرط لازم آن تجاری‌سازی ایده و ایجاد بازار و شبکه فروش برای محصول تولید شده می‌باشد.

«ح. ف.» ۲۹ ساله مدیر سمن «ن. الف.» می‌گوید: «خیلی‌ها ایده‌های خوب برای کارآفرینی دارن، ولی صحبت اینکه که بتونی برای محصولت بازار فروش داشته باشی تا درنهایت به سود برسی، چون هدف نهایی کارآفرینی رسیدن به سود بیشتر است».

۴-۵. استقلال اقتصادی

استقلال اقتصادی یکی از مقوله‌هایی است که در بازسازی معنایی قابلیت کارآفرینی موردتوجه مدیران سمن‌ها بوده است. این مقوله از دو خرده‌مقوله اشتغال‌زایی و درآمدزایی استخراج شده است. «شومپتر»^{۲۹} استدلال می‌کند که کارآفرینان، سازوکارهای ایجاد و توزیع ثروت در نظام سرمایه‌داری هستند، او این را تخریب خلاق می‌نامد؛ چراکه کارآفرینان ثروت جدید را از طریق تخریب ساختارهای موجود بازار ایجاد می‌کنند.

اشتغال‌زایی: خرده‌مقوله اشتغال‌زایی از اولین معانی هست که در ارتباط با مقوله اصلی کارآفرینی استخراج شده است. این مقوله از مفاهیم اولیه‌ای نظیر: ایجاد موقعیت جدید شغلی برای خود و همکاران، ایجاد استقلال مالی و شغلی برای خود و همکاران، خلق کار و ثروت جدید، ظرفیت تولید کار، ایجاد ظرفیت شغلی برای خود و همکاران، موقعیت شغلی جدید، ایجاد شرکت یا کارگاه، راه‌اندازی امکانات و مهارت‌های خاصی در ایجاد شغل و... استخراج شده است.

«پ. پ.» ۳۰ ساله مدیر سمن «ک. س. م.» می‌گوید: «کارآفرینی، یعنی یک فرد استعدادها و توانایی‌هایش را کشف کند و یک شغل ایجاد کند و چند نفر علاوه بر خودش نیز در آنجا کار کنند؛ مثلاً خود من سمن ک. س. م. را چهار سال هست راه‌اندازی کردم، دو نفر هم به صورت مستقیم در سمن مشغول هستند و الان به لحاظ وضعیت اقتصادی و درآمدی در وضعیت مناسبی هستم».

درآمدزایی: درآمدزایی به عنوان مکمل اشتغال‌زایی در مقوله استقلال اقتصادی موردتوجه بوده است. مدیران سمن‌ها در مصاحبه‌های خود بیان داشتند که کارآفرینی درواقع مجرای برای پیدا کردن منبع درآمد دوم است و این امر می‌تواند به واسطه استقلال اقتصادی مسیر کارآفرینی را تسهیل کند. از جنبه دیگر، کارآفرینی به افزایش ثروت و رفاه منجر می‌گردد.

«ت. ج.» ۴۰ ساله مدیر سمن «الف. ن. ب.» می‌گوید: «کارآفرینی باعث میشه که درآمد و ثروت به دست بیاری و مستقل بشی و این درآمد خودش باعث گسترش کسب و کار میشه».

۴-۶. توانمندسازی

یکی از مقوله‌هایی که در بازسازی معنایی مفهوم کارآفرینی موردتوجه بوده است، مفهوم

توانمندسازی است. توانمندسازی در خرده‌مقوله‌شناسایی توانمندی‌های خود و دیگران و توانایی رهبری لحاظ شده است.

شناسایی توانمندی‌های خود و دیگران: کشف و شناسایی توانمندی‌های خود و دیگران، یکی از مهم‌ترین خرده‌مقوله‌هایی است که بیش از پیش موردتوجه مدیران سمن‌ها بوده است. این خرده‌مقوله از دل مفاهیم اولیه‌ای نظیر: یافتن توانایی‌ها و استعدادها، پرورش فکر در راستای تولید ایده، توانایی مدیریت شروع به کار جدید و به‌کارگیری افراد جدید، داشتن نقشه راه برای آینده، وجود انگیزه و تقویت انگیزه ازطرف فرد، وجود استعدادهای فردی، وجود علاقه، وجود همت و اراده، ایجاد انگیزه، داشتن مهارت در یک حوزه خاص استخراج شده است.

«ه. ر.» ۳۶ ساله مدیر سمن «پ. الف. ن.» می‌گوید: «کارآفرینی درواقع مثل این می‌مونه که بدونی در چه حوزه‌ای استعداد داری قابلیت‌ها و توانمندی‌ها چی هست. وقتی استعدادهای خودتو خوب بشناسی می‌تونی مهارت‌های متناسب با استعدادت را کسب کنی و این کارآفرینی را تسهیل می‌کنه».

توانایی رهبری: توانایی هدایت و رهبری در امر کارآفرینی یکی از شاخص‌های مهم و اثرگذار تلقی می‌شود. مدیران سمن‌ها معتقدند که افراد کارآفرین کسانی هستند که به‌واسطه داشتن برخی ویژگی‌های شخصیتی این توانمندی را دارند که رهبری و هدایت افراد دیگر را عهده‌دار شوند. این خرده‌مقوله از دل مفاهیمی نظیر: توانایی هدایت خود و دیگران برای خلق ایده، سپردن برخی فعالیت‌ها و مسئولیت‌ها به جوانان، ایجاد فضای جنب‌وجوش کارآفرینی در بین جوانان، حمایت از افراد کارآفرین توسط نهادهای حاکمیتی و دولتی، وجود حامی، وجود پشتوانه مالی، برنامه‌ریزی ازطریق آموزش و پرورش و... استخراج شده است. مدیران سمن‌ها بر این باور بودند که قابلیت کارآفرینی به مثابه توانمندسازی خود و اطرافیان می‌باشد.

«م. ک.» ۳۱ ساله مدیر سمن «ط. ا. ن.» می‌گوید: «کارآفرینی یعنی توانایی رهبری و مدیریت. به‌نظرم در افراد کارآفرین یه سری ویژگی‌هایی وجود داره که در بقیه وجود نداره. افراد کارآفرین مسئولیت‌پذیرتر هستن و توانایی اینو دارن که با دیگران خوب ارتباط بگیرن و خوب برنامه‌ریزی کنن».

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف استخراج معنای کارآفرینی از دیدگاه مدیران سمن‌ها انجام‌گرفته است. به‌منظور کشف و شناسایی معانی ذهنی از مفهوم کارآفرینی، مصاحبه‌های عمیق و آزاد با مدیران سمن‌های دارای مجوز از اداره کل ورزش و جوانان استان آذربایجان غربی انجام

شده است؛ بنابراین، هدف اصلی پژوهش بازسازی معنای کارآفرینی از زاویه دید مدیران سمن‌ها می‌باشد. تحلیل محتوای کیفی یافته‌های پژوهش منجر به کشف و شناسایی شش مقوله اصلی از معنای کارآفرینی شامل: (۱) منفعت اجتماعی، (۲) خلق ارزش، (۳) تغییر اجتماعی، (۴) نوآوری و تجاری‌سازی، (۵) استقلال اقتصادی، و (۶) توانمندسازی گردید که در ادامه این مقوله‌های اصلی مورد تبیین نظری و تجربی قرار می‌گیرند.

یکی از مقولات اصلی که توجه مضاعفی مدیران سمن‌ها به آن داشتند، منفعت اجتماعی بود. یکی از معیارهای که پژوهشگران در ویژگی‌های افراد کارآفرین بر آن تأکید می‌کنند قدرت ترکیب منابع افراد کارآفرین است. منظور از منابع، منابع صرفاً اقتصادی نیست، بلکه این منابع می‌تواند اجتماعی، فرهنگی و هنجاربخش نیز باشد؛ از این رو، افراد کارآفرین افرادی هستند که با توجه به ویژگی‌های رهبری و کاریزماتیک خود نسبت به بسیج عمومی سرمایه‌ها و هدایت آن‌ها در جهت منافع جمعی عمل می‌کنند (علی‌نژاد، ۱۳۹۷: ۲۸۷). یافته‌های پژوهش «حسینی» و همکاران (۱۴۰۲) و «عباسی» و همکاران (۱۴۰۲) با یافته‌های به دست آمده از متون مصاحبه‌ها نیز این مطلب را تأیید می‌کند.

«شومپیتر» در بحث کارآفرینی با تأکید بر قدرت ترکیب منابع کارآفرینان معتقد است که کارآفرینان کسانی هستند که می‌توانند اهداف اجتماعی، اقتصادی را برای اهداف اقتصادی خود بسیج کرده و با هم ترکیب کنند. از نظر شومپیتر، منابع تنها منابع اقتصادی نیست، بلکه شامل منابع اجتماعی و فرهنگی و ارزشی هم بوده و انسان کارآفرین توانایی ترکیب این منابع برای دستیابی و تحقق اهداف اقتصادی خود را داراست؛ بنابراین از دیدگاه شومپیتر، انسان کارآفرین قابل تقلیل به انسان اقتصادی پاراتوبی نیست، بلکه در تعقیب اهداف اقتصادی خود، به دنبال نوآوری، خلاقیت و ترکیب منابع است (علی‌نژاد، ۱۳۹۷: ۲۶۳).

به طور کلی می‌توان بیان کرد که براساس دیدگاه شبکه‌های اجتماعی، کارآفرینی فرآیندی است که در شبکه‌ای از روابط اجتماعی عمل می‌کند و این روابط می‌توانند رابطه کارآفرین را با منابع و فرصت‌های محدود، آسان کنند. افزون بر آن، نرخ اثرگذاری کارآفرینی تحت تأثیر تنوع رشته تحصیلی و تخصص مالکان، ترکیب جنسی و سنی و درصد میزان سهم آن‌ها از کسب و کار کارآفرینانه بوده و منجر به تقویت منافع فردی و اجتماعی در محیط کارآفرینی می‌شود (عرییون و همکاران، ۱۳۸۹: ۷۰).

یکی از مقولات اصلی شناسایی شده، بحث خلق ارزش به واسطه شکل‌گیری کارآفرینی در جامعه است. مدیران سمن‌ها در مصاحبه‌های خود به صراحت اعلام کردند که قصدشان از کارآفرینی صرفاً پیگیری منافع اقتصادی و افزایش ثروت نیست، بلکه هدف از کارآفرینی به مثابه خلق ارزش اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در جامعه می‌باشد. در این رابطه، «ژان باپتیست سی»^۳ کارآفرینی را معادل خلق ارزش در جامعه تعریف می‌کند و معتقد است که

هدف اصلی تمام فعالیت‌های اقتصادی در راستای خلق ارزش است؛ درواقع می‌توان گفت که هر فعالیت اقتصادی در ذات خود به دنبال خلق ارزش است و تنها در چنین شرایطی است که کارآفرینی شکل می‌گیرد. از نظر بایتیس سى کارآفرین با انتقال منابع اقتصادی ارزش تولیدات را از سطحی پایین‌تر به سطحی بالاتر تغییر می‌دهد و بازده بیشتری ایجاد می‌کند (علی‌نژاد، ۱۳۹۷: ۲۶۱).

هم‌چنین، به‌زعم اندیشمندان حوزه کارآفرینی، اصولاً یک کسب‌وکار کارآفرینانه بر سرمایه‌گذاری مخاطره‌پذیر استوار است. رویکردهای جامعه‌شناختی و اقتصادی نسبت به کارآفرینی، سایر ابعاد یا حوزه‌های خطرپذیری در جریان کارآفرینی، نظیر: اقتصادی (مرتبط با ضرر و زیان مالی، کاهش سود، از دست دادن سهم بازار، و غیره) و اجتماعی (مرتبط با تهدید جایگاه یا موقعیت اجتماعی کارآفرین، تهدید اعتماد همکاران، مشتریان و دیگر ذی‌نفعان نسبت به کارآفرین و دستاوردهای به دست آمده، تهدید جایگاه در مناسبت‌های اجتماعی و شبکه‌ها، و دیگر عناصر مرتبط با سرمایه اجتماعی) نیز به بُعد روانی خطرپذیری در در جریان کارآفرینی اشاره دارند (سانگ^{۳۱} و همکاران، ۲۰۰۸: ۱۸). به اعتقاد «ویرتنن»^{۳۲} (۲۰۰۶) هدف فعالیت کارآفرینانه ایجاد ارزش است. ایجاد ارزش و بهره‌برداری از فرآیند نوآوری اشاره به رشد یک کسب‌وکار دارد؛ بنابراین به‌رغم تفاوت در سطح فعالیت‌های کارآفرینانه (تعداد بنگاه‌ها و نرخ خوداشتغالی، درآمد) درمورد این‌که کارآفرینی در ایجاد اشتغال، رشد و رفاه به‌طور اساسی اثرگذار است، توافق زیادی وجود دارد (ایلماکاناس کانیان^{۳۳}، ۲۰۰۱: ۲۱۰). کارآفرینی متضمن ریسک‌پذیری شخصی مرتبط با ورود به بازار و نوآوری است (شین^{۳۴} و همکاران، ۱۹۹۵). یا کارآفرینان موفق باید از ویژگی‌هایی مانند خلاقیت و توانایی ایجاد ایده‌های جدید و منحصر به فرد برخوردار باشند، این ویژگی‌ها معمولاً با گرایش‌های فردگرایانه مرتبط هستند تا جمع‌گرایانه. این مطلب با یافته‌های پژوهش «آریانی» و همکاران (۱۳۹۵) نیز هم‌خوانی دارد.

تعداد کثیری از مدیران سمن‌ها کارآفرینی را به‌عنوان شکلی از تغییر اجتماعی تعبیر کردند. با توجه به تغییرات اجتماعی که در حوزه کاربایی و مشاغل صورت گرفته، کارآفرینی می‌تواند استقبال از مشاغل جدید غیردستی و فناورانه باشد. کارآفرینان را می‌توان عاملان قدرتمند تغییر نامید که سرعت‌بخش و آسان‌کننده دگرگونی‌ها و تحول‌های بنیادین در جوامع هستند. آن‌ها با ایجاد و راه‌اندازی کسب‌وکارهای کوچک کارآفرینانه نقش مهمی در رشد و توسعه اقتصادی کشورها دارند (عربیون و همکاران، ۱۳۸۹: ۶۶). انعطاف‌پذیری این‌گونه کسب‌وکارها باعث شده تا کارآفرینی، خلاقیت و نوآوری بیشتر در آن‌ها انجام شده و تطابق با تغییرهای پرشتاب محیطی نسبت به شاخص‌های آن هم‌چون: عوامل اقتصادی، اجتماعی، فناورانه سیاسی و قانونی سریع‌تر واکنش نشان دهند؛ بنابراین یک موضوع

اساسی در مطالعه کارآفرینی، بررسی شاخص‌ها و عناصر تشکیل دهنده سطح کارآفرینی در کسب‌وکارهای کوچک است.

نوآوری و تجاری‌سازی از مفاهیمی بود که توسط مدیران سمن‌ها به عنوان معنای کارآفرینی بیان شده است. اساساً مفهوم کارآفرینی با واژه نوآوری پیوند خورده و این به درستی در اذهان مدیران سمن‌ها نمود داشته است. این مقوله اصلی از خرده مقوله‌هایی نظیر: ابتکار ذهنی، عملیاتی کردن ایده و تجاری‌سازی ایده، استخراج شده است. در دنیای پیچیده و رقابتی امروز، نوآوری شاه‌رگ حیاتی انواع کسب‌وکارها در عرصه اقتصاد و هر جامعه‌ای محسوب می‌شود و می‌توان گفت که بدون نوآوری هر کسب‌وکاری محکوم به زوال و نابودی است. کارآفرینان با پیوند نوآوری به نیازهای جامعه، فرصت‌های بازار را به نفع خود سمت‌وسو می‌دهند؛ به عبارت دیگر نوآوری از عناصر کلیدی فرآیند کارآفرینی است. شومپیتر معتقد است که افراد نوآور با تخریب خالق در درون نظام اقتصادی، زمینه‌های رشد و توسعه آن نظام را فراهم می‌نماید.

استقلال اقتصادی مقوله‌ای است که از دو مفهوم اشتغال‌زایی درآمدزایی مشتق شده است. در این راستا، کمیسیون جامعه اروپا کارآفرینی را پارادایم و فرآیند ایجاد و توسعه فعالیت‌های اقتصادی از راه درهم آمیختن خطرپذیری، خلاقیت و نوآوری با مدیریت صحیح در درون یک سازمان جدید یا سازمان موجود دانسته است (معصوم‌زاده و انصاری، ۱۳۸۸: ۸۷). مقوله اشتغال‌زایی به واسطه کارآفرینی از دو جنبه دیگر نیز قابل تحلیل است؛ جنبه نخست، اشتغال را به عنوان دستاورد کارآفرینی تلقی می‌کند؛ و جنبه دوم، اشتغال را به عنوان بخشی از روند تأمین و توسعه نیروی انسانی مورد نیاز برای پیشبرد امور کسب‌وکار در نظر می‌گیرد. پرداختن به اشتغال نیروی کار در جریان توسعه کسب‌وکار نیازمند در نظر گرفتن مشخصه‌های کمی و کیفی نیروی کار نظیر: تحصیلات، تخصص، سابقه، تطابق تحصیلات و موقعیت شغلی، بهره‌وری و مشخصه‌های مرتبط با توسعه حرفه‌ای و توانمندسازی نیروی کار است.

معنایی دیگر از کارآفرینی از چشم‌انداز مدیران سمن‌ها، توانمندسازی است. توانمندسازی از نگاه مدیران سمن‌ها به معنای شناسایی توانمندی‌های خود و دیگران و توانایی هدایت و رهبری دیگران در راستای عملیاتی کردن ایده خاص می‌باشد. «راجرز»^{۳۵} معتقد است: انگیزه اصلی کارآفرینی، گرایش انسان به فعالیت در آوردن خویشتن به سوی گسترش، رشد، پختگی، گرایش به آشکارسازی و به کار انداختن همه قابلیت‌های خویشتن است؛ بنابراین، کارآفرینی به معنی توانایی ترکیب ایده‌ها در یک روش منحصر به فرد با ایجاد پیوستگی بین ایده‌هاست.

سپاسگزاری

از همه کسانی که نویسندگان را در انجام پژوهش یاری کرده‌اند، تقدیر و تشکر می‌نماییم.

مشارکت نویسندگان

همه نویسندگان در پدیدآمدن این پژوهش و نگارش و تدوین آن سهم برابری داشتند.

تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که هیچ‌گونه تعارض منافی در انجام این پژوهش وجود ندارد.

پی‌نوشت

1. Obschonka
2. Zhang
3. Gomez Lacap
4. NGO: Non Governmental Organization
5. karns
6. Entrepreneurship
7. Entrepreneur
8. Hisrich
9. Max Weber
10. Ronald Inglehart
11. Hofstede
12. Theory of Planned Behavior
13. Kolveried & Obloj
14. Lin *et al.*
15. Lumpkin & Dess
16. Kickstarter
17. Zoo
18. Dewantoro & Lena
19. Yukongdi
20. Yukongdi & Jennyvi
21. Wang
22. Poon
23. Kim, Philip
24. Aldrich, Howard
25. Hsieh & Shannon
26. Vilfredo Pareto
27. Torrance
28. Greenberg & baron
29. Joseph Schumpeter
30. Jean-Baptiste Say
31. Song
32. Virtanen
33. Ilmakunnas and Kanniaainen
34. Shein
35. Carl Rogers

کتابنامه

- آریانی، ابراهیم؛ زاهدبابلان، عادل؛ معینی‌کیا، مهدی؛ خالق‌خواه، علی؛ سروش، مصطفی؛ و موسوی، طیب، (۱۳۹۵). «نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی در توسعه قابلیت‌های کارآفرینی دانشجویان تحصیلات تکمیلی». برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۷(۲۹): ۴۱-۶۸. <https://doi.org/10.22054/qjsd.2016.7885>
- اهوری، هومن؛ دیواندری، علی؛ اسفیدانی، محمدرحیم؛ و اخلاصی، امیر، (۱۴۰۰). «کاربران کارآفرین: انگیزه‌های کارآفرینانه، سرمایه انسانی و اجتماعی (مطالعه موردی: یک استارت‌ر)». توسعه کارآفرینی، ۱۴(۴): ۵۶۱-۵۷۹. <https://dx.doi.org/10.22059/jed.2021.323388.653661>
- جوادی، الهه؛ علیزاده اقدم، محمدباقر؛ و عباس‌زاده، محمد، (۱۴۰۱). «تأثیر پارک‌های علم و فناوری بر کارآفرینی دانشجویان دانشگاه تبریز با تأکید بر نقش استارت‌آپ‌ها». ترویج علم، ۱۳(۱): ۱۱۴-۱۳۹. <https://dx.doi.org/10.22034/popsci.2022.324377.1159>
- حاتمی‌خلجان، خدیجه؛ قاضی‌نژاد، مریم؛ باستانی سوسن؛ و راد، فیروز، (۱۴۰۲). «بررسی نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در حل مسائل اجتماعی (فراتحلیل تحقیقات انجام‌یافته در سال‌های ۱۳۹۸-۱۳۷۰)». رفاه اجتماعی، ۲۳(۸۸): ۲۳۷-۲۷۰. <https://dx.doi.org/10.32598/refahj.23.88.4085.1>
- حسینی، سیدکمال‌الدین؛ اصغریورماسوله، احمدرضا؛ نوغانی‌دخت‌بهمنی، محسن؛ و حاتمی، صادق، (۱۴۰۲). «شناسایی شرایط زمینه‌ای و مداخله‌ای در پرورش هوشیاری کارآفرینانه» (مطالعه کیفی تجارب زیسته‌ی بنیان‌گذاران شرکت‌های دانش‌بنیان مشهد). توسعه کارآفرینی، ۱۶(۱): ۱-۱۳. <https://dx.doi.org/10.22059/jed.2023.305996.653409>
- حیدری، رضا؛ اسداللهی، احسان؛ اصفهانی، مهدی؛ و یوسف‌پور، سمیرا، (۱۴۰۱). «مدل سازی توسعه کارآفرینی در گردشگری ورزشی ایران مبتنی بر رویکرد ساختاری-تفسیری (ISM)». پژوهش‌های معاصر در مدیریت ورزشی، ۱۲(۲۴): ۲۹-۴۶.
- رحیمی، امیر؛ احسانی، محمد؛ صفاری، مرجان؛ و نوروزی سیدحسینی، رسول، (۱۴۰۱). «شناسایی و مدل‌یابی مؤلفه‌ها و شاخص‌های ارزیابی کارآفرینی دانشگاهی در دانشکده‌های علوم ورزشی». پژوهش در ورزش تربیتی، ۱۰(۲۹): ۱۷-۴۴. <https://dx.doi.org/10.22089/res.2020.8812.1867>
- سلطانی‌بهرام، سعید؛ کبیری، افشار؛ و جعفرنژاد، مینا، (۱۳۹۹). «مطالعه کیفی قابلیت کارآفرینی دانشجویان تحصیلات تکمیلی علوم انسانی دانشگاه تبریز با رویکرد نظریه داده‌بنیاد». جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، ۹(۲): ۲۰۷-۲۳۲. <https://dx.doi.org/10.22034/jeds.2020.11481>

- عباسی، حمیدرضا؛ حسینی‌نیا، غلامحسین؛ و داوری، علی، (۱۴۰۲). «شناسایی و واکاوی مکانیزم‌های توسعه رفتار کارآفرینانه در سازمان‌های دولتی (مورد مطالعه: وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی)». توسعه کارآفرینی، ۱۶(۱): ۱۵-۳۰. <https://dx.doi.org/10.22059/jed.2023.346522.654019>
- عربیون، ابوالقاسم؛ عبدالله‌زاده، غلامحسین؛ شریف‌زاده، ابوالقاسم؛ و محسنی، احمد، (۱۳۸۹). «شناسایی و اولویت‌بندی شاخص‌های تعیین‌کننده کارآفرینی کسب‌وکارها». توسعه کارآفرینی، ۳(۲): ۶۵-۹۷. https://jed.ut.ac.ir/article_22823.html
- عزیززاده‌اقدّم، محمدباقر، (۱۳۹۵). «سرمایه اجتماعی تبیین‌کننده‌ای برای قابلیت کارآفرینی دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه تبریز». جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، ۵(۲): ۱۰۳-۱۳۰. https://journals.tabrizu.ac.ir/article_6404.html
- علی‌نژاد، منوچهر؛ و نصرتی، روح‌اله، (۱۳۹۶). «حک‌شدگی کنش اقتصادی: مطالعه الگوی کنش اقتصادی دریانی‌های آذری‌زبان». مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی سابق)، ۲۴(۲): ۴۳۵-۴۵۸. <https://dx.doi.org/10.22059/jsr.2018.65472>
- قاسمی، جواد؛ و اسدی، علی (۱۳۸۹). «تحلیل عاملی عوامل مؤثر در ایجاد روحیه کارآفرینی دانشجویان تحصیلات تکمیلی (مطالعه موردی: پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران)». اقتصاد و توسعه کشاورزی، ۲۴(۱): ۱۳-۲۲. <https://dx.doi.org/10.22067/jead2.v1389i1.3487>
- میری، عبدالرضا؛ داورزنی، محمد؛ و سبزیکاران، اسماعیل، (۱۳۹۳). «بررسی نقش زمینه‌های اجتماعی - فرهنگی مدیران SME ها بر کارآفرینی شرکتی». مطالعات مدیریت (په‌بود و تحول)، ۲۳(۷۶): ۲۹-۵۷. [DOR: 20.1001.1.22518037.1393.23](https://dx.doi.org/10.22051/jead.2018.65472)
- 76.2.3
- همتی، رضا؛ و راجی، ملیکا، (۱۴۰۱). «ارزش‌های فرهنگی و نگرش‌های کارآفرینی دانشجویان: پژوهشی در دانشگاه‌های اصفهان و یاسوج». جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، ۱۱(۱): ۱۴۹-۱۷۱. <https://dx.doi.org/10.22034/jeds.2022.48412.1579>
- یزدان‌پناه، مسعود؛ و زبیدی، طاهره، (۱۳۹۶). «تأثیر ویژگی‌های کارآفرینی بر نیت کارآفرینانه در دانشگاه رامین خوزستان». پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۲۳(۲): ۱۱۵-۱۳۱. https://journal.irphe.ac.ir/article_702927.html
- یعقوبی‌فرانی، احمد؛ سلیمانی، عطیه؛ و موحدی، رضا، (۱۳۹۳). «تحلیل عوامل مؤثر بر کارآفرینی زنان روستایی». مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، ۱۲(۴): ۷-۴۲. <https://dx.doi.org/10.22051/jwsps.2015.1493>

- Abbasi, H., Hosseini, G. H. & Davari, A., (2023). "Identification and analysis of the mechanisms of development of entrepreneurial behavior in government organizations (case study: Ministry of Cooperatives, Labor and Social Welfare)". *Journal of Entrepreneurship Development*, 16(1): 15-30. <https://doi.org/10.22059/jed.2023.346522.654019> (in Persian)
- Ahvami, H., Divandari, A., Esfidani, M. R. & Ekhlassi, A., (2022). "User Entrepreneurs: Motives, Social and Human Capital (Case Study: Kickstarter)". *Journal of Entrepreneurship Development*, 14(4): 561-579. <https://doi.org/10.22059/jed.2021.323388.653661> (in Persian)
- Akhter, R. & Sumi, F. R., (2014). "Socio-cultural factors influencing entrepreneurial activities: A study on Bangladesh". *IOSR Journal of Business and Management*, 16(9): 1-10. <https://doi.org/10.12691/jbe-11-1-2>.
- Alinejad, M. & Nosrati, R., (2018). "Flexible Embeddedness; Sociological study of the Daryan economic action". *Sociological Review*, 24(2): 435-458. <https://doi.org/10.22059/jsr.2018.65472> (in Persian)
- Alizadehaghdam, M. B., (2017). "Social capital as an explanation for the entrepreneurial ability of graduate students of Tabriz University". *Journal of Economic & Developmental Sociology*, 5(2): 103-130. https://sociology.tabrizu.ac.ir/article_6404.html?lang=en (in Persian)
- Arabiun, A., Abdollahzadeh, G., Sharifzadeh, A. & Mohseni, A., (2010). "Identifying and prioritizing business entrepreneurial indicators". *Journal of Entrepreneurship Development*, 3(2): 65-97. https://jed.ut.ac.ir/article_22823.html?lang=en (in Persian)
- Aryani, E., Zahedbablan, A., Moenikeia, M., Khaleghkhah, A., Sorosh, M., & Mosavi, T., (2016). "The Role of Virtual Social Networks in the Development of Entrepreneurial Capabilities of Postgraduate Students". *Social Development & Welfare Planning*, 7(29): 41-69. <https://doi.org/10.22054/qjsd.2016.7885> (in Persian)
- Covin, J. G., Green, K. M. & Slevin, D. P., (2006). "Strategic process effects on the entrepreneurial orientation-sales growth rate relationship". *Entrepreneurship Theory and Practice*, 30(1): 57-81. <https://doi.org/10.1111/j.1540-6520.2006.00110.x>

- Davidson, P. & Honig, B., (2003). "The Role of Social & Human Capital among Nascent Entrepreneurs". *Journal of Business Venturing*, 18: 301-331. [https://doi.org/10.1016/S0883-9026\(02\)00097-6](https://doi.org/10.1016/S0883-9026(02)00097-6)
- Dewantoro, A. D. & Lena, E., (2021). "The Role of Entrepreneurship and Social Capital in Building the Sustainability of SMES in Indonesia". *International Journal of Trend in Scientific Research and Development*, 5(4): 53-58. <https://www.ijtsrd.com/papers/ijtsrd41156.pdf>
- Ghasemi, J. & Asadi, A., (2010). "Factor Analysis of Factors Affecting Entrepreneurial Mentality". *Journal of Agricultural Economics and Development*, 24(1): <https://doi.org/10.22067/jead2.v1389i1.3487> (in Persian)
- Gomez Lacap, J. P., (2018). "Social Entrepreneurial Intentions of University Students in Pampanga, Philippines". *Journal of Entrepreneurship and Business*, 6(1): 1-16. <https://doi.org/10.17687/JEB.0601.01>
- Halkos, G. E. & Tzeremes, N. G., (2011). "The effect of national culture on countries' innovation efficiency". *MPRA*. Paper No. 30100, posted 06. April 2011 / 09:25. Online at: <http://mpra.ub.uni-muenchen.de/30100/MPRA>
- Hatami Khaljan, K., Ghazi Nejad, M., Baštani S. & Rad, F., (2023). "Investigating the role of non-governmental organizations in solving social problems (Meta-analysis of research 1370-1398)". *Refahj*, 23(88): 237-270. <https://doi.org/10.32598/refahj.23.88.4085.1> (in Persian)
- Hayton, J. C., George, G. & Zahra, S. A., (2002). "National Culture and Entrepreneurship: A Review of Behavioral Research". *Entrepreneurship Theory and Practice*, 26(4): 33-52. <https://doi.org/10.1177/104225870202600403>
- Hemmati, R. & Raji, M., (2022). "Cultural values and entrepreneurial attitudes of students: Research in Isfahan and Yasuj universities". *Journal of Economic & Developmental Sociology*, 11(1): 149-171. <https://doi.org/10.22034/jeds.2022.48412.1579> (in Persian)

- Heydari, R., Asadollahi, E., Esfahani, M. & Yousefpour, S., (2023). "Modeling Entrepreneurship Development in Iranian Sports Tourism Based on Interpretive Structural Method (ISM)". *Contemporary Studies on Sport Management*, 12(24): 29-48. <https://doi.org/10.22084/smms.2022.23841.2817> (in Persian)
- Hisrich, R. D. & Peters, M. P., (2005). *Entrepreneurship*, Tuat Mc Graw-Hill publishing company. fifth edition.
- Hofstede, G., Noorderhaven, N., Thurik, R., Uhlaner, L. M. & Wennekers, A. R. M., (2004). "Culture's Role in Entrepreneurship: Self-Employment Out of Dissatisfaction (2004)". *University of Illinois at Urbana-Champaign's Academy for Entrepreneurial Leadership Historical Research Reference in Entrepreneurship*, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=1496783>.
- Hoseini, S. K., Asgharpour Masouleh, A., Noghani Dokht Bahmani, M. & Hatami, S., (2023). "Identifying the contextual and intervening conditions in the cultivation of entrepreneurial awareness; (Qualitative study of the lived experiences of the founders of knowledge-based companies in Mashhad)". *Journal of Entrepreneurship Development*, 16(1): 1-13. <https://doi.org/10.22059/jed.2023.305996.653409> (in Persian)
- Hsieh, H. F. & Shannon, S., (2005). "Three Approaches to Qualitative Content Analysis". *Qualitative Health Research*, 15 (9): 1277-1288. <https://doi.org/10.1177/1049732305276687>
- Ilmakunnas, P. & Kanninen, V., (2001). "Entrepreneurship, Economic Risks, and Risk Insurance in the Welfare State: Results with OECD Data 1978±93". *German Economic Review*, 2(3): 195-218. <https://doi.org/10.1111/1468-0475.00034>
- Javadi, E., Alizadeh aghdam, M. B. & Abbaszadeh, M., (2022). "The effect of science and technology parks on entrepreneurship of Tabriz university students with emphasis on the role of startups". *Popularization of Science*, 13(1): 114-139. <https://doi.org/10.22034/popsci.2022.324377.1159> (in Persian)
- Karimi, S., Biemans, H., Chizari, M. & Molder, M., (2012). "The Impact

of Environmental & Cultural Factors on Students Entrepreneurial Intentions Agriculture”. *Entrepreneurship Development*, 5 (3): 105-124. <https://doi.org/10.2139/ssrn.2275638>

- Karns, M. P., (2016). *Nongovernmental organization*. Retrieved from: <https://www.britannica.com/topic/nongovernmental-organization>.

- Lerner, M. & Haber, S., (2000). “Performance factors of small tourism ventures: The interface of tourism, entrepreneurship and the environment”. *Journal of business venturing*, (16): 77-100. [https://doi.org/10.1016/S0883-9026\(99\)00038-5](https://doi.org/10.1016/S0883-9026(99)00038-5)

- Lin, B. W., Li, P. C. & Chen, J. S., (2006). “Social capital, capabilities, and entrepreneurial strategies: A study of Taiwanese high-tech new ventures”. *Technological Forecasting & Social Change*, (73): 168-181. <https://doi.org/10.1016/j.techfore.2004.12.001>

- Miri, A., Davarzani, M. & Sabzikaran, E., (2014). “Examine the role of social and cultural context of Small and medium-sized enterprises (SME) managers on Corporate Entrepreneurship (Industrial Parks in Tehran)”. *Management Studies in Development and Evolution*, 23(76): 29-57. https://jmsd.atu.ac.ir/article_858.html?lang=en (in Persian)

- Mueller, S. L. & Thomas, A. S., (2001). “Culture and entrepreneurial potential: A nine country study of locus of control and innovativeness”. *Journal of business venturing*, 16(1): 51-75. [https://doi.org/10.1016/S0883-9026\(99\)00039-7](https://doi.org/10.1016/S0883-9026(99)00039-7)

- Obschonka, M., Hakkarainen, K., Lonka, K. & Salmela-Aro, K., (2017). “Entrepreneurship as a twentyfirst century skill: Entrepreneurial alertness and intention in the transition to adulthood”. *Small Business Economics*, 48(3): 487–501. <https://doi.org/10.1007/s11187-016-9798-6>

- Obschonka, M., Schmitt-Rodermund, E., Silbereisen, R. K., Gosling, S. D. & Potter, J., (2013). “The regional distribution and correlates of an entrepreneurship-prone personality profile in the United States, Germany, and the United Kingdom: a Socio-ecological perspective”. *Journal of Personality and Social Psychology*, 105(1): 104-122. <https://doi.org/10.1037/a0032275>

- Poon, J., Thai, T. D. & Navbor, D., (2012). "Social capital and female entrepreneurship in rural region: evidence from Vietnam". *Applied Geography*, 35: 308-315. <https://doi.org/10.1016/j.apgeog.2012.08.002>
- Rahimi, A., Ehsani, M., Saffari, M. & Norouzi Seyed Hossini, R., (2023). "Identifying and Modeling the Components and Indicators of Academic Entrepreneurship Evaluation in Faculties of Sport Sciences". *Research on Educational Sport*, 10(29): 17-44. <https://doi.org/10.22089/res.2020.8812.1867> (in Persian)
- Rauch, A. & Frese, M., (2000). "Psychological approaches to entrepreneurial success. A general model and an overview of findings". in: C. L. Cooper and I.T. Robertson (eds.), *International Review of Industrial and Organizational Psychology*, Chichester: Wiley: 101–142.
- Schwartz, Y., Weizman, A., Fortus, D., Krajcik, J. & Reiser, B. J., (2009). "The IQWST Experience: Using Coherence as a Design Principle for a Middle School Science Curriculum". *Journal of Elementary School*, 109(2): 199–219. <https://doi.org/10.1086/590526>
- Soltani Bahram, S., Kabiri, A. & Jafarinejad, M., (2020). "A Qualitative Study of Entrepreneurship Capability of Graduate Students in the Humanities by Grounded Theory (The case of University of Tabriz students)". *Journal of Economic & Developmental Sociology*, 9(2): 207-232. <https://doi.org/10.22034/jeds.2020.11481> (in Persian)
- Song, M., Podoyntsina, K., Van der Bij, H. & Halman, J. I. M., (2008). "Success Factors in New Ventures: A Meta-analysis". *Product Innovation Management*, (25): 7–27. <https://doi.org/10.1111/j.1540-5885.2007.00280.x>
- Thurik, R. & Dejardin, M., (2012). "Entrepreneurship and Culture: Roy Thurik and Marcus Dejardin". In: *Entrepreneurship in Context* (pp: 186-197). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203802090>
- Turker, D. & Selcuk, S., (2009). "Which Factors Affect Entrepreneurial Intention of University Students?". *Journal of European Industrial Training*, 33(2): 142-159. <https://doi.org/10.1108/03090590910939049>

- Uhlaner, L. & Thurik, R., (2007). "Postmaterialism influencing total entrepreneurial activity across countries". *Journal of Evolutionary Economics*, (17): 161–185. <https://doi.org/10.1007/s00191-006-0046-0>
- Yazdanpanah, M. & Zobeidi, T., (2023). "Impact of entrepreneurial characteristics on entrepreneurial intentions: a case study of Khouzestan Ramin University". *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 23(2): 115-131. https://journal.irphe.ac.ir/article_702927.html?lang=en (in Persian)
- Yaghubifarani, A., Soleymani, A. & Movahedi, R., (2015). "Sociological Study of the Attitudes toward Mehr among Alameh University Students". *Women's Studies Sociological and Psychological*, 12(4): 7-42. <https://doi.org/10.22051/jwsp.2015.1493> (in Persian)
- Yukongdi, V. & Jennyvi, M. C., (2020). "The influence of family, human, social capital & government support services on women entrepreneurial start-up decisions: A qualitative study". *Review of Integrative Business and Economics Research*, (9): 307-318.
- Zhang, S. N., Li, Y. Q., Liu, C. H. & Ruan, W. Q., (2020). "Critical Factors Identification and Prediction of Tourism and Hospitality Students' Entrepreneurial Intention". *Journal of Hospitality, Leisure, Sport & Tourism Education*, (26): 100-234. <https://doi.org/10.1016/j.jhlste.2019.100234>
- Zhao, X., Li, H. & Rauch, A., (2012). "Cross-country differences in entrepreneurial activity: The role of cultural practice and national wealth". *Frontiers of Business Research in China*, 6(4): 447-474. <https://doi.org/10.3868/s070-001-012-0021-0>

The Effect of Housing Prices on Marriage in Urban Areas of Iran

Ali Akbar Gholizadeh^I , Zahra Mohammadi^{II} 

 <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.28600.2253>

Received: 2023/11/28; Revised: 2024/03/17; Accepted: 2024/04/16

Type of Article: **Research**

Pp: 187-210

Abstract

Although marriage is a personal matter and one of the significant dimensions of social and human development, its economic aspect, particularly the provision of adequate accommodation, is regarded as a critical and fundamental factor in the stability and success of couples. Therefore, it is crucial to be aware of the economic and social factors, such as housing prices, that influence marriage and the formation of households, especially youthful households. This research investigates the impact of housing prices on marriage in Iran using the ARDL method and time series data from 1990 to 2021. The findings suggest that the marriage rate is significantly and negatively influenced by the real housing price, unemployment rate, and education level. Conversely, the marriage rate is significantly and positively influenced by the ratio of the urban population to the total population and the real GDP. In this study, the variables that had the greatest impact on marriage were housing price, urbanization, and education.

Keywords: Housing Economics, Marriage, Economic Factors, Housing Prices, ARDL.

I. Associate Professor, Department of Economics, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran (Corresponding Author).

Email: a.gholizadeh@basu.ac.ir

II. MSc Student, Department of Economics, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

Citations: Gholizadeh, A. & Mohammadi, Z., (2025). "The Effect of Housing Prices on Marriage in Urban Areas of Iran". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 13(25): 187-210. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.28600.2253>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_5896.html?lang=en

1. Introduction

In numerous societies, housing provision is regarded as a determinant of social status, in addition to its economic implications. Traditionally, the main drivers of demand for property ownership have been young individuals who marry. The transition from renting to owning a residence is a significant milestone in the life cycle (Clark, 1994). Housing provision is not only a critical indicator of adulthood (Brownstein, 2015), but it also represents the largest share of the wealth in the majority of households at the micro level. The most costly and valuable asset for the majority of households is the acquisition of a residence (Brito et al., 2022). Before or during marriage, there are two primary motivations for purchasing a property that are significant and influential. One is the cultural norm that is prevalent in Asia, where young couples traditionally use the purchase of a residence as a symbol of their commitment to marriage (South & Spitze, 1986). The second rationale is that the acquisition of a residence is regarded as a component of the dowry. Sometimes parents assist their offspring in obtaining the necessary shelter by providing a deposit for a house. Intergenerational wealth transfer in the country's housing market is also a consequence of such behavior, in addition to increasing the price of housing (Hui et al., 2016). These two reasons are of vital significance during the early stages of marriage formation and household agreement in a marriage. The analysis of family formation in Iran has been significantly influenced by economic challenges, despite the political support for lowering the age of marriage and increasing fertility. The primary factors that prevent numerous young Iranians from marrying and starting a family are high housing and rent prices (Eltejaei & Azizzadeh, 2016). Given that this issue has not been previously studied in Iran, this study endeavors to investigate the relationship between housing prices and marriage rates.

2. Materials and Methods

The data utilized in this study were obtained from scientific and reliable sources, including the Central Bank, Civil Registry, and Statistical Center of the Islamic Republic of Iran, between 1990 and 2020. Using Eviews software, the autoregressive distributed lag (ARDL) econometric model was implemented in the investigation.

Initially, in order to examine the short-term and long-term relationship between the variables of marriage rate, real housing price, education, unemployment rate, urban population ratio to total population, and real GDP, a stationary test was conducted on all variables to verify the absence of spurious regression phenomenon. Then, classical assumption tests were

conducted, including the serial correlation, correct dependent form of the model, normality of residuals, variance heterogeneity, and convergence test (long-term relationship between variables). In order to establish dynamic short-term relationships, the error correction model was implemented. Lastly, the variable's elasticity and ultimate effects were investigated. The conceptual expression of the variables and their abbreviations are illustrated in Table 1.

3. Discussion

The following is the forward research model, which is derived from Chang et al.'s (2020) model:

$$MR = f(PH, EDU, GDP, UR, UP)$$

As indicated by the error correction model estimation results, the error term coefficient is equivalent to -0.64 and is within the range of $-1 < ECM < 0$. Therefore, it is statistically significant and it can be inferred that according to the error correction term, 64 percent of the short-term disequilibrium is rectified in each period to achieve long-term equilibrium.

Equation 2 is employed to determine the model's elasticity, while Equation 3 is employed to determine the ultimate effect:

$$\epsilon = \left(\frac{\partial LOGMR}{\partial X} \right) \times \left(\frac{\bar{X}}{\overline{LOGMR}} \right) \quad (2)$$

$$\delta = \epsilon \times \left(\frac{\overline{LOGMR}}{\bar{X}} \right) \quad (3)$$

Where ϵ is the elasticity, δ is the final effect, $\bar{X}$ is the mean of independent variable, and $\overline{LOGMR}$ is the mean of dependent variable.

If Log Ph increases by one percent, the short-term marriage rate decreases by 0.474 percent and the long-term marriage rate decreases by 2.976 percent. In the ultimate effect, if the real price of housing increases by one thousand rails, the marriage rate will decrease by 1.2 thousand individuals in the short-term and by 7.5 thousand individuals in the long-term.

With a one percent increase in LOG GDP, the short-term marriage rate increases by 0.424 percent and the long-term marriage rate increases by 1.4 percent. In the ultimate effect, if LOG GDP increases by one thousand rails, the marriage rate increases by 0.3 thousand people in the short-run and by 1.08 thousand people in the long-run.

If LOG EDU increases by one percent, the marriage rate will decrease by 1.059 percent in the short-term and by 6.7 percent in the long-term. In the ultimate effect, if the LOG EDU increases by one person, the marriage rate decreases by 0.8 individuals in the short-term and by 5.3 individuals in the long-term.

If LOG UR increases by one percent, the short-term marriage rate increases by 1.6147 percent and the long-term marriage rate increases by 3.0742 percent. The final effect also indicates that if LOG UR increases by 1,000 people, the marriage rate will decrease by 0.53 thousand people in the short-run and by 1.01 thousand people in the long-run.

If UP increases by one percent, the marriage rate decreases by 0.0389 percent in the short-run and by 0.19 percent in the long-run. Finally, a one percent increase in UP results in a 0.043 percent decrease in the short-term and a 0.215 percent decrease in the long-term in the marriage rate.

4. Conclusion

In this study, the relationship between marriage and economic factors was investigated in the 1990-2020. The findings indicated that the marriage rate is reduced in both the short- and long-term by unemployment, rising housing prices, and increased education. Additionally, the age of marriage for both husband and wife increases, while real GDP and urban population have a positive impact on the marriage rate, resulting in a decrease in the age of marriage. In light of the results, which indicate that the unemployment rate has a negative effect on the marriage rate, it is imperative to investigate the factors that contribute to the rise in the unemployment rate in Iran and implement suitable measures to regulate this variable. According to the results, the marriage rate is negatively affected by rising housing prices in both the short- and long-term. Therefore, it is important to acknowledge that housing establishes an equilibrium pattern and contributes to economic mobility throughout the country. Thus, the agenda of policymakers and the planning system should encompass the regulation or management of housing prices.

Acknowledgments

Finally, thanks and appreciation are given to the respected members of the quarterly and the anonymous reviewers of the magazine who helped to improve the quality of the article.

Conflict of Interest

All the authors had an equal and equal share in this article from its compilation to its final analysis.

Observation Contribution

There is no conflict of interest and they have not received financial support from any institutions, organizations or centers.

اثر قیمت مسکن بر ازدواج در نقاط شهری ایران

علی اکبر قلی‌زاده^I، زهرا محمدی^{II}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.28600.2253>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۷، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۸

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۱۰-۱۸۷

چکیده

ازدواج اگرچه موضوعی شخصی و یکی از ابعاد مهم اجتماعی و تکامل اجتماعی انسان است؛ بُعد اقتصادی آن، به‌ویژه سرپناه مناسب، در پایداری و موفقیت زوجین امری کلیدی و بنیادی به‌شمار می‌رود؛ از این‌رو، شناخت مؤلفه‌های مؤثر بر ازدواج و عوامل اثرگذار اقتصادی و اجتماعی، ازجمله قیمت مسکن، جهت تشکیل خانوارها، به‌ویژه خانوارهای جوان حائز اهمیت فراوان است. در این پژوهش با روش ARDL و با استفاده از داده‌های سری زمانی ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۹ ه.ش. ایران به بررسی اثر قیمت مسکن بر ازدواج پرداخته شده است. نتایج حاکی از آن است که متغیرهای قیمت واقعی مسکن، نرخ بیکاری و سطح تحصیلات اثر منفی و معنادار بر نرخ ازدواج و هم‌چنین نسبت جمعیت شهرنشین و تولید ناخالص داخلی، اثر مثبت و معنی‌دار بر نرخ ازدواج داشته‌اند. از بین متغیرهای موجود در این پژوهش قیمت مسکن، شهرنشینی و تحصیلات مؤثرترین متغیرها بر ازدواج بوده‌اند.

کلیدواژگان: اقتصاد مسکن، ازدواج، عوامل اقتصادی، قیمت مسکن، ARDL.

I. دانشیار گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران (نویسنده مسئول).

Email: a.gholizadeh@basu.ac.ir

II. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران.

۱. مقدمه

تأمین مسکن در بسیاری از جوامع در کنار اثرات اقتصادی آن، یکی از عوامل تعیین‌کننده منزلت اجتماعی نیز تلقی می‌شود. به‌طور سنتی، جوانانی که ازدواج می‌کنند، عامل اصلی تقاضا برای مالکیت مسکن هستند. تغییر نوع تصرف از اجاره‌نشینی به مسکن ملکی، نقطه عطفی در چرخه زندگی به‌شمار می‌رود (کلارک^۱، ۱۹۹۴). تأمین مسکن، نه تنها یکی از شاخص‌های کلیدی بزرگ‌سالی محسوب می‌شود (برونزتین^۲، ۲۰۱۵)، بلکه در سطح خرد، مسکن بزرگ‌ترین سهم از ثروت اکثر خانوارها را به خود اختصاص می‌دهد. خرید مسکن برای بیشتر خانوارها، گران‌ترین و ارزشمندترین دارایی است (بریتو و همکاران^۳، ۲۰۲۲). مسکن، دارایی با ارزش خانوارهای ایرانی است که تأمین آن شرط و لازمه شکل‌گیری زندگی است و افراد فاقد آن در شرایط تورمی، مشکلات زیادی در ادامه زندگی خواهند داشت؛ هم‌چنین تملک و خرید مسکن، بخش مهمی یا کل ثروت بسیاری از خانوار را به خود اختصاص می‌دهد (لانگ^۴، ۲۰۰۴).

یکی از متغیرهای مهم و اثرگذار بر توانایی خرید مسکن، سن سرپرست خانوار است که انتظار می‌رود با افزایش سن و شکل‌گیری پس‌انداز و افزایش آن در طول زمان، خرید مسکن را امکان‌پذیر می‌سازد (قلی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۸). نیاز به پس‌انداز و استطاعت مالی اندک بسیاری از خانوارهای کم‌درآمد و میان‌درآمد به‌منظور تأمین منابع مالی مسکن از عوامل مهم در تأخیر ازدواج است؛ زیرا در ایران مسکن ملکی و یا به‌طور کلی، استطاعت تأمین مسکن هم برای ازدواج امری الزامی است و هم عامل تعیین‌کننده منزلت اجتماعی به‌شمار می‌رود، از طرفی بالا بودن قیمت مسکن باعث نگرانی درخصوص عدم استطاعت خرید و مسکن و تحمل مشکلات اجاره‌نشینی در طولانی مدت می‌شود (قلی‌زاده، ۱۴۰۱).

دو انگیزه اساسی خرید مسکن، قبل یا هنگام ازدواج نقش مهم و اثرگذار به‌جا می‌گذارد. یک هنجار فرهنگی که در آسیا رواج دارد و به‌طور سنتی زوج‌های جوان از خرید مسکن به‌عنوان نشانه‌ای از تعهد آن‌ها به ازدواج استفاده می‌کنند (سوت و اسپیتز^۵، ۱۹۸۶). انگیزه دوم از این نظریه، نشأت می‌گیرد که خرید مسکن بخشی از مهریه محسوب می‌شود. گاهی اوقات والدین با پرداخت ودیعه مسکن به فرزندان خود کمک می‌کنند تا سرپناه موردنیاز خود را تأمین نمایند. چنین رفتاری نه تنها قیمت مسکن را افزایش می‌دهد، بلکه باعث انتقال ثروت بین نسلی، در بازار مسکن کشور می‌شود (های و همکاران^۶، ۲۰۱۶). در مراحل اولیه شکل‌گیری ازدواج و توافق خانوارها با ازدواج مسکن این دو دلیل ذکرشده، از اهمیت بالایی برخوردارند.

مشکلات اقتصادی باوجود حمایت‌های سیاسی برای کاهش سن ازدواج و افزایش باروری، نقش مهمی در تجزیه و تحلیل تشکیل خانواده در ایران ایفا کرده است.

نقش ویژه افزایش هزینه مسکن در دل‌سرد کردن ایرانیان از ازدواج و در نتیجه، پایین نگه داشتن نرخ باروری نشان می‌دهد که قیمت‌های بالای مسکن و اجاره‌بها از جمله عوامل اصلی بازدارندگی بسیاری از جوانان ایرانی از ازدواج و تشکیل خانواده است (التجایی و عزیززاده، ۱۳۹۵)؛ با توجه به این‌که تاکنون این موضوع در ایران مورد بررسی قرار نگرفته است، لذا در این پژوهش تلاش شده است به ارتباط قیمت مسکن و نرخ ازدواج پرداخته شود.

۲. پیشینه پژوهش

۲-۱. پیشینه تجربی

«محمدپور» و همکاران (۱۳۹۳) با استفاده از نمونه‌گیری و تحلیل داده‌های گردآوری شده با نرم‌افزار SPSS به بررسی عوامل اجتماعی بالا رفتن سن ازدواج جوانان پرداختند، نتایج حاصل از رگرسیون حاکی از آن بود که متغیرهای تحصیلات، سطح انتظارات، بی‌اعتمادی اجتماعی، سخت‌گیری و انتظارات بالای خانواده‌ها و لذت بردن از دوران مجرد می‌توانند ۵۱/۱٪ از واریانس متغیر وابسته (سن ازدواج) را تبیین نمایند.

«مهربانی» (۱۳۹۳) براساس الگوی نظریه مطلوبیت با استفاده از یک مطالعه میدانی و با روش تحلیل رگرسیونی به بررسی عواملی چون: آموزش، جنسیت و درآمد، پرداخت، نتایج حاکی از آن است که موقعیت اقتصادی به‌هنگام ازدواج اثر منفی دارد، لذا پایین آمدن سن ازدواج می‌تواند با در نظر گرفتن ثبات شرایط یکی از عوارض کاهش شکاف طبقاتی در جامعه باشد.

«التجایی» و «عزیززاده» (۱۳۹۵)، با استفاده از مدل داده‌های پانل روی ۲۸ استان ایران طی دوره ۱۳۹۳-۱۳۸۳ ه.ش. با هدف بررسی تأثیر عوامل اقتصادی و فرهنگی بر سن ازدواج به این نتیجه رسیدند که، عواملی مانند: بیکاری، شغل پاره‌وقت و غیردائم، شغل‌های با درآمد کم، افزایش قیمت‌ها، ناتوانی در برگزاری مراسم ازدواج، هزینه تهیه جهیزیه، هزینه مسکن و سایر هزینه‌های زندگی به‌عنوان موانعی هستند که باعث کاهش نرخ ازدواج می‌شوند.

«قلی‌زاده» و همکاران (۱۴۰۱) در مطالعه‌ای تحت عنوان: برآورد تقاضای مصرفی مسکن را با استفاده از روش خودرگرسیونی با وقفه توزیعی ARDL استفاده شده در دوره زمانی پژوهش از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۹ ه.ش. برآورد نموده‌اند؛ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد جمعیت، درآمد دائمی و امید به زندگی اثرات مثبت و معنادار و قیمت مسکن اثر منفی و معناداری بر تقاضای مصرفی مسکن داشته‌اند.

«واکسمن» و همکاران^۶ (۲۰۲۰)، در پژوهشی در دانشگاه «تگزاس» آستین و دانشگاه «کرنل» آمریکا، مدل مدت را برای اندازه‌گیری ارتباط بین قیمت مسکن و ازدواج طی

سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۳ م. اجرا نمودند و دریافتند که افزایش قیمت مسکن تأثیر منفی بر ازدواج دارد.

«سو» و همکاران^۸ (۲۰۲۰)، در مقاله‌ای در مجله تحقیقات اقتصادی در انگلستان دریافتند که آستانه قیمت مسکن وقتی زیر مقدار آستانه باشد، تأثیر مثبتی بر ازدواج دارد. مالکیت خانه یک عامل بسیار مهم در ازدواج در چین است و ازدواج بدون مسکن ناقص تلقی می‌شود؛ با این حال، آستانه منفی قیمت مسکن، هنگامی که قیمت بالاتر از مقدار آستانه باشد بر ازدواج تأثیر می‌گذارد.

«هوی» و همکاران (۲۰۱۲)، پژوهشی در دانشگاه «پلی تکنیک» هنگ‌کنگ چین با دو روش تخمین ARDL و آزمون علیت «گرنجر» و با استفاده از مجموع داده‌های سری زمانی سالانه در دوره ۲۰۱۰-۱۹۷۶ م. برای هنگ‌کنگ انجام دادند. آن‌ها متوجه شدند که قیمت‌ها و محدودیت‌های بازار مسکن منجر به تعویق افتادن تشکیل ازدواج و باروری می‌شود.

۲-۲. ادبیات نظری

با پیچیده‌تر شدن جوامع، ازجمله جامعه ایرانی، فاصله میان بلوغ جنسی و بلوغ اجتماعی-اقتصادی محسوس‌تر شده و در طولانی‌شدن دوره نوجوانی و افزایش سن ازدواج انعکاس یافته است. با توجه به تحولات جمعیتی و اجتماعی در دهه‌های اخیر، مسئله اجتماعی تأخیر سن ازدواج، ممکن است به بحران تبدیل شود و حیات جامعه را تهدید کند (رستگار و همکاران، ۱۳۹۴). مشکل اصلی در بخش مسکن زمانی رخ می‌دهد که قدرت خرید عامل محدودکننده است؛ یعنی تقاضای بالقوه از تقاضای مؤثر بیشتر باشد. امروزه پس‌انداز خانوارها به تنهایی پاسخ‌گوی هزینه‌های خرید یا احداث مسکن نیست و هزینه‌های مسکن به چندین برابر درآمد سالانه خانوارها تبدیل شده است، لذا نیازمند استقراض طولانی مدت از طریق اخذ وام بانکی هستند (قلی‌زاده و بختیاری‌پور، ۱۳۹۸)؛ بنابراین، لزوم پس‌انداز برای مدت طولانی، به منظور تأمین هزینه مسکن به تأخیر در ازدواج منجر می‌شود که انتقال سایر نقش‌های بزرگ سالان، ازجمله زندگی جنسی، روابط جنسی تحمیلی اجتماعی و فرزندآوری را به دنبال دارد. افزایش قیمت مسکن باعث کاهش تقاضا برای مسکن می‌شود؛ لذا می‌توان نتیجه گرفت که قیمت بالای مسکن باعث کاهش سرعت تقاضای ازدواج از طریق درآمد و جبران اثرات جایگزینی می‌شود (روژی و همکاران^۹، ۲۰۱۹).

در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته، انتخاب نوع تصرف مسکن، صرفاً پدیده‌ای اقتصادی تلقی می‌شود، ولی در ایران، مالک مسکن بودن، یکی از معیارهای مؤثر بر منزلت اجتماعی خانوار است و افراد فاقد آن در پذیرش خانوار و موافقت با ازدواج با

مشکل مواجه‌اند. شدت این مشکل در حدی است که سایر عوامل مؤثر بر منزلت اجتماعی، مانند: تحصیلات، شغل و سایر سرمایه‌های اجتماعی و مالی، نمی‌تواند فقدان مسکن ملکی را جبران نماید و از این لحاظ، مسکن ملکی را به بخش تفکیک‌ناپذیر منزلت اجتماعی مناسب فرد تبدیل می‌نماید (قلی‌زاده، ۱۳۹۸).

اعتقاد بر این است که مسکن، ذخیرهٔ ثروت و امن‌ترین سرمایه‌گذاری است، از طرفی مالکیت مسکن به عنوان نمادی از منزلت اجتماعی در نظر گرفته می‌شود و احتمال ازدواج افزایش می‌یابد؛ بنابراین بخش مسکن تحت فشار مداوم، پاسخ‌گوی تقاضای ناشی از ازدواج قرار خواهد گرفت. کند شدن فعالیت اقتصادی ممکن است توانایی سرمایه‌گذاری را کاهش دهد و می‌تواند منجر به نرخ‌های پایین ازدواج شود و در نهایت به سطح کم تقاضای مسکن تبدیل شود (سو و همکاران، ۲۰۲۰).

نحوهٔ امرار معاش و گذران زندگی و داشتن سرپناه و مسکن برای آغاز و شروع یک زندگی جدید و ازدواج می‌تواند از دلایل بازدارندهٔ امر ازدواج شود. تغییرات قیمت مسکن باعث می‌شود مالکان مسکن با وثیقه‌گذاری و دریافت وام، منابع مالی لازم برای مصرف یا سرمایه‌گذاری به دست بیاورند. این ویژگی مسکن ممکن است باعث شود که تغییرات قیمت مسکن، به جای مصرف مورد انتظار، بر مصرف واقعی اثر بگذارد. درحقیقت، به جای این که صاحب مسکن از فروش مسکن، ثروت خود را افزایش دهند، از طریق استفاده از سند مسکن به عنوان وثیقه، وام دریافتی را صرف مصارف زندگی خود می‌کنند (لی و یائو^۱، ۲۰۰۷)؛ به عبارت دیگر، صاحبان مسکن، محدودیت‌های مالی خود که از نگرانی‌های تشکیل زندگی جدید است را از طریق افزایش قیمت مسکن کاهش می‌دهند و ثروت و مصرف واقعی خود را از طریق دریافت وام و صرف مخارج زندگی به وسیلهٔ وثیقه قرار دادن سند مسکن به جای فروش مسکن افزایش می‌دهند (پیک و روسنجرن^۲، ۲۰۰۰). هنگامی که مصرف‌کنندگان با تغییر در ارزش یک دارایی، مانند قیمت ملک و یا قیمت سهام تحت تأثیر قرار می‌گیرند، به این تأثیر، اثر ثروت گفته می‌شود. اگر کاهش نرخ بهره باعث افزایش قیمت مسکن باشد، افزایش مصرف غیرمسکن مورد انتظار است و به دلیل افزایش قیمت مسکن، منفعت سرمایه‌ی صاحبان مسکن و خریداران مسکن جدید با زیان مواجه شده و نتیجهٔ آن از طریق اثر ثروت مسکن بر مصرف خانوارها آشکار می‌شود (قلی‌زاده و بختیاری‌پور، ۱۳۹۸).

مسکن، دارایی با ارزش خانوارهای ایرانی است که تأمین آن شرط و لازمهٔ شکل‌گیری زندگی جدید و ازدواج است و افراد فاقد آن در شرایط تورمی، مشکلات زیادی خواهند داشت؛ هم‌چنین ساخت مسکن، بخشی یا کل ثروت خانوار را به خود اختصاص می‌دهد (لیونگ^۳، ۲۰۰۴).

۳. روش پژوهش

داده‌های مورد استفاده در این پژوهش از طریق منابع علمی و معتبر، از جمله: بانک مرکزی، ثبت احوال و مرکز آمار جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های ۱۳۶۹-۱۳۹۹ ه.ش. برای ایران جمع‌آوری شده‌اند. پژوهش با استفاده از مدل اقتصادسنجی خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی (ARDL^{۱۳}) با استفاده از نرم‌افزار Eviews انجام شد.

چهل و طبق معیارهای کاملاً بی‌طرفانه، توسط افراد عاقل و آزادی که منافع و علائق خود را پیگیری می‌کنند، صورت‌بندی می‌شود. اصول عدالت مدنظر «رالز» بر پایه سه عنصر اصلی تضمین ارزش منصفانه آزادی‌های سیاسی، برابری منصفانه فرصت‌ها و وجود نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی مرتبط با مناصب و مسئولیت‌ها به نفع کم‌برخوردارترین اعضای جامعه قرار دارد. جامعه مطلوب برای تحقق اصول عدالت، جامعه‌ای بسته، به سامان و دموکراتیک می‌باشد؛ درنهایت نیز جامعه عادل مدنظر رالز جامعه‌ای است که در آن، آزادی‌های مربوط به مقام شهروندی برابر، ثابت و نقض‌ناپذیر است.

پژوهش حاضر از نوع تجربی و در چارچوب روش‌شناسی کیفی قرار دارد؛ به عبارت دیگر، این پژوهش با استفاده از روش «تحلیل مضمون»^{۱۴} و رویکرد «شبکه مضامین»^{۱۵} انجام شده است. در این رویکرد که توسط «آتراید-استرلینگ»^{۱۶} (۲۰۰۱) ارائه شده است، براساس روندی مشخص، «مضامین پایه»^{۱۷} (کدها و نکات کلیدی موجود در متن)، «سازمان دهنده»^{۱۸} (ترکیب و تلخیص مضامین پایه) و «فراگیر»^{۱۹} (اصول حاکم بر متن به عنوان یک کل) را نظام‌مند می‌کند؛ سپس این مضامین به صورت نقشه‌های «شبکه تارنما»^{۲۰}، رسم و مضامین برجسته هر یک از این سه سطح همراه با روابط میان آن‌ها نشان داده می‌شود. در پژوهش حاضر نیز ابتدا مضامین پایه بر مبنای نکات کلیدی مرتبط با موضوع پژوهش استخراج و از تلخیص و ترکیب مضامین پایه، مضامین سازمان‌دهنده و در ادامه از طریق ترکیب مضامین سازمان‌دهنده و همچنین کشف اصول حاکم بر داده‌های پژوهش، مضمون فراگیر مرتبط با پدیده مورد مطالعه، استخراج و درنهایت شبکه مضامین مربوط به مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر ترسیم شده است. قابل ذکر است که فرآیند کدگذاری و ساماندهی کدها، مفاهیم و مضامین استخراج‌شده با استفاده از نسخه ۲۰۲۰ نرم‌افزار MAXQDA صورت گرفته است.

میدان پژوهش، میدانی اجتماعی-فرهنگی شامل استان‌های کردنشین غرب و شمال غرب ایران، از جمله: کردستان، کرمانشاه و آذربایجان غربی است که افراد با تعلق مذهبی اهل تسنن و دارای تجربه مشترک از عدالت اجتماعی در آنجا زندگی می‌کنند. از آنجایی که برای گردآوری اطلاعات در پژوهش کیفی محقق با افرادی تماس برقرار

می‌کند که در زمینه موضوع مورد مطالعه یا جنبه‌هایی از آن دارای اطلاعات و شناخت مناسب و نسبتاً کافی باشند. مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر ۱۶ نفر از قوم گُرد اهل تسنن شامل: ۹ نفر مرد و ۷ نفر زن، دارای تحصیلات کارشناسی و بالاتر هستند که در زمینه موضوع مورد مطالعه و در راستای اهداف پژوهش امکان ارائه اطلاعات غنی و تفصیلی را داشته‌اند.

جدول ۱: تعریف و علامت اختصاری متغیرها (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Table 1: Definition and abbreviation of variables (Authors, 2023).

علامت	تعریف	متغیر
Ph	از نسبت متوسط قیمت هر مترمربع واحد مسکونی به فروش‌رفته در نقاط شهری کشور بر CPI (شاخص قیمت کالا و خدمات مصرفی) به دست می‌آید.	قیمت واقعی مسکن (هزار ریال)
Mr	تعداد ازدواج‌های از هزار نفر از جمعیت در یک سال.	نرخ ازدواج (هزار نفر)
GDP	تولید ناخالص داخلی واقعی، از نسبت تولید ناخالص داخلی اسمی بر CPI به دست می‌آید.	تولید ناخالص داخلی واقعی (هزار ریال)
Ur	براساس تعریف بانک مرکزی نرخ بیکاری عبارت است از نسبت جمعیت بیکار بر کل جمعیت فعال ضرب در ۱۰۰.	نرخ بیکاری (درصد)
RC	طبق تعریف بانک جهانی، جمعیت شهری به مردم ساکن در مناطق شهری اشاره دارد که توسط دفاتر ملی آمار تعریف می‌شود.	نسبت جمعیت شهرنشین بر جمعیت کل (هزار نفر)
Edu	در این تحقیق داده‌های مربوط به تعداد ثبت‌نام‌شدگان مقطع آموزش متوسطه و آموزش دانشگاهی و عالی می‌باشد.	تحصیلات (نفر)

در این مطالعه برای بررسی رابطه کوتاه‌مدت و بلندمدت بین متغیرهای نرخ ازدواج، قیمت واقعی مسکن، تحصیلات، نرخ بیکاری، نسبت جمعیت شهرنشین بر جمعیت کل و تولید ناخالص داخلی واقعی، ابتدا آزمون ایستایی برای همه متغیرها انجام شد تا عدم وجود پدیده رگرسیون کاذب تأیید شود؛ سپس آزمون‌های فروض کلاسیک یا به عبارتی، هم‌بستگی سریالی، شکل تبعی صحیح مدل، نرمال بودن پسماندها و واریانس ناهم‌سانی و آزمون هم‌گرایی (رابطه بلندمدت بین متغیرهای) آزمون شد، از الگوی تصحیح خطا به منظور به دست آوردن روابط کوتاه‌مدت پویا، استفاده شده است. در نهایت کشش و اثرات نهایی متغیر بررسی شده است. در جدول ۱، بیان مفهومی متغیرها و علامت اختصاری آن‌ها درج گردیده است.

۴. یافته‌های پژوهش

مدل پژوهش پیش‌رو برگرفته از مدل «چانگ» و همکاران (۲۰۲۰)، به شرح زیر است:

$$MR = f(PH, EDU, GDP, UR, UP)$$

روند متغیرهای این پژوهش به این صورت است که:

نرخ ازدواج (MR): تعداد ازدواج‌های ثبت شده از سال ۱۳۹۰-۱۳۷۳ ه.ش. افزایشی بوده است که علت اصلی آن، انفجار جمعیتی مربوط به ابتدای دهه ۱۳۶۰ بوده است. در این دوره تعداد ازدواج‌ها به میزان ۸۰٪ افزایش یافت. بعد از آن، تغییر هرم سنی جمعیت و هم‌چنین بالا رفتن سن ازدواج موجب شد تعداد ازدواج‌ها کاهش یابد.

قیمت مسکن (ph): سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۷۹ ه.ش. تولید مسکن طولانی‌ترین دوره رونق را در سه دهه اخیر به ثبت رساند. رکود بخش مسکن در سال ۱۳۸۱ آغاز گردید که تعداد معاملات مسکن در تهران ۲۴٪ از سال قبل کمتر بود. سال ۱۳۸۳ کاهش قیمت مسکن باعث بروز شوک از سال ۱۳۸۵ گردید. اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها و تحریم‌های بین‌المللی، باعث جهش قیمت مسکن در سال ۱۳۹۱ شدند. سال ۱۳۹۴ نسبت به سال ۱۳۹۳ کاهش اندکی در قیمت مسکن دیده شد که این روند ادامه‌دار نبود و در سال ۱۳۹۹ به اوج خود رسید.

تحصیلات (edu): مقادیر این متغیر در طول دوره مورد مطالعه دارای فراز و نشیب‌هایی نه‌چندان شدید می‌باشد. از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۹ ه.ش. افزایش مقادیر، مشهود می‌باشد، اما در سال‌های بعد از آن، روند کاهشی و گاهی ثابت بوده است. کاهش شدید این مقادیر در سال ۱۳۹۷ نسبت به سال قبل خود بسیار چشم‌گیر می‌باشد.

نسبت جمعیت شهرنشین بر جمعیت کل (ur): این متغیر در تمامی بازه زمانی مورد بررسی در مطالعه پیش‌رو، روندی افزایشی داشته است؛ به طوری که می‌توان گفت این نسبت در انتهای دوره مورد بررسی نسبت به اولین سال مورد تحقیق در این پژوهش، رشدی یک‌ونیم برابری را تجربه کرده است.

نرخ بیکاری (up): نرخ بیکاری در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۹ ه.ش. به اوج خود رسیدند. بعد از آن در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴ ه.ش. تعداد بیکاری به کمتر از ۳ میلیون نفر رسید و در سال ۱۳۹۵ دوباره از مرز ۳ میلیون گذشت. نرخ بیکاری پس از طی روند افزایشی در سال ۱۳۹۶ اندکی کاهش یافت و از ۱۲٫۴٪ در سال ۱۳۹۵ به ۱۲٫۱٪ رسید. آمار منتشر شده از وضعیت بازار کار کشور در سال ۱۳۹۸ از نرخ بیکاری ۷٫۱۰٪ جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر در این سال حکایت دارد که نسبت به سال قبل از آن ۵٫۱ واحد درصد کاهش نشان می‌دهد که در مقایسه با سال ۱۳۹۷ کاهش یافته بود. آمار منتشر شده از

وضعیت بازار کار کشور در سال ۱۳۹۹ از نرخ بیکاری ۶٫۸٪ جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر در این سال حکایت دارد.

GDP: تولید ناخالص داخلی واقعی که حاصل نسبت تولید ناخالص داخلی واقعی و شاخص قیمت کالا و خدمات مصرفی می‌باشد، از سال ۱۳۷۴-۱۳۶۹ ه.ش. با شیبی تند و پس از آن با شیبی ملایم‌تر روندی کاهشی داشته است. در جدول ۲، آمارهای توصیفی متغیرهای تحقیق در مراکز استان‌های کشور در بازه زمانی ۱۳۶۹-۱۳۹۹ درج شده است:

طبق نتایج جدول ۲، UP و LUR از نوع I (۰) هستند، یعنی در سطح مانا شدند. LMR، LEDU، LGDP، LPH از نوع I (۱) و با یک بار تفاضل‌گیری مانا می‌باشند؛ بنابراین متغیرها دارای مرتبه‌های متفاوتی هستند و این نتایج ما را در استفاده از روش ARDL مطمئن‌تر می‌سازد. در روش ARDL ابتدا معادله کوتاه مدت و بلندمدت برآورد می‌گردند و در پایان، مدل تصحیح خطا تخمین زده می‌شود.

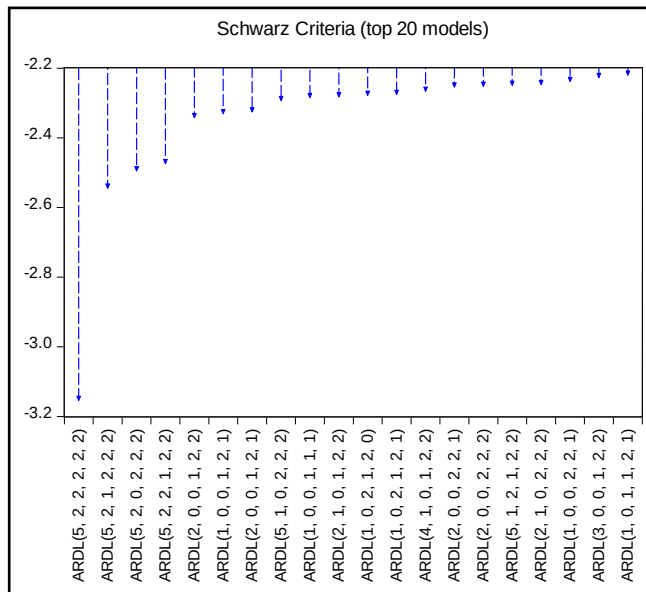
جدول ۲: آزمون ریشه واحد دیکی فولر تعمیم یافته تفاضل اول متغیرها (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Table 2: Estimated results from the short-term model (Authors, 2023).

نتیجه	۵٪	آماره ADF محاسبه شده	تعداد وقفه‌ها	عرض از مبدأ	روند	متغیر
پایا	-۹۶۷۷/۲	-۳۰۶۱/۵	۷	دارد	ندارد	LMR
پایا	-۹۶۷۷/۲	-۳۳۳۶/۶	۷	دارد	ندارد	LEDU
پایا	-۹۶۷۷/۲	-۱۰۶۲/۴	۷	دارد	ندارد	LGD
پایا	-۹۶۷۷/۲	-۹۰۷۷/۴	۷	دارد	ندارد	LPH

تعداد وقفه‌های بهینه در مدل با استفاده از معیار شوارتز، $ARDL(2, 2, 2, 2, 5)$ است؛ نتایج معیار شوارتز در نمودار ۱، آورده شده است.

نتایج حاصله از تخمین روابط کوتاه مدت در جدول ۳، آورده شده است. متغیر مجازی (DUM2)، بیانگر اثر سیاست کاهش جمعیت (کاهش باوری) دولت، بر ازدواج است و مطابق انتظار علامت منفی را اختیار کرده است (از سال ۱۳۸۸-۱۳۶۹ عدد یک و از سال ۱۳۹۹-۱۳۸۹ عدد صفر را به خود اختصاص دادند). به دلیل این که متغیر مجازی قابلیت داشتن وقفه را ندارد، با وقفه ثابت وارد رابطه شده است.



نمودار ۱: وقفه بهینه (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Graph. 1: optimal lag (Authors, 2023).

جدول ۳: نتایج برآورد شده از الگوی کوتاه‌مدت (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Table 3: Estimating long-term model (Authors, 2023).

متغیر	ضرایب کوتاه‌مدت	آماره t کوتاه‌مدت	احتمال کوتاه‌مدت
LOGMR(-1)	-۰/۹۴۰۴۴۱	-۶/۹۱۸۵۸۱	۰/۰۰۲۳
LOGMR(-2)	۱/۶۱۴۵۱۳	۱۱/۰۴۲۴۸	۰/۰۰۰۴
LOGMR(-3)	۰/۵۸۵۱۷۸	۵/۰۱۸۸۸۱	۰/۰۰۷۴
LOGMR(-4)	۰/۰۳۷۸۱۳	۰/۴۵۷۷۳۲	۰/۶۷۰۹
LOGMR(-5)	-۰/۹۳۷۱۵۵	-۸/۲۴۷۸۴۵	۰/۰۰۱۲
LOGPH	-۰/۴۷۴۰۰۱	-۸/۳۵۹۳۵۸	۰/۰۰۱۱
LOGPH(-1)	-۰/۹۶۶۷۶۲	-۹/۸۱۹۳۳۶	۰/۰۰۰۶
LOGPH(-2)	-۰/۴۶۴۱۴۹	-۷/۳۹۳۰۹۱	۰/۰۰۱۸
LOGGDP	۰/۴۲۳۷۷۷	۱۰/۲۹۰۷۸	۰/۰۰۰۵
LOGGDP(-1)	۰/۲۰۱۱۴۵	۳/۶۹۳۴۱۲	۰/۰۲۱۰
LOGGDP(-2)	۰/۳۲۳۳۵۰	۵/۳۱۰۲۵۹	۰/۰۰۶۰
LOGEDU	-۱/۰۵۹۷۹۷	-۶/۲۱۴۹۷۰	۰/۰۰۳۴
LOGEDU(-1)	-۰/۹۱۳۱۸۳	-۸/۸۵۰۹۳۵	۰/۰۰۰۹

LOGEDU(-2)	-۲/۳۱۵۶۹۸	-۵/۶۷۱۲۷۲	۰/۰۰۴۸
LOGUR	۱۶/۱۴۷۲۰	۵/۸۳۸۰۶۸	۰/۰۰۴۳
LOGUR(-1)	-۸/۲۰۶۵۵۸	-۳/۶۱۴۶۱۳	۰/۰۲۲۵
LOGUR(-2)	۱۱/۷۳۷۱۶	۷/۴۹۷۰۳۵	۰/۰۰۱۷
UP	-۰/۰۳۸۹۲۴	-۷/۳۸۸۰۱۱	۰/۰۰۱۸
UP(-1)	-۰/۰۳۶۱۸۹	-۸/۳۶۶۰۰۰	۰/۰۰۱۱
UP(-2)	-۰/۰۴۷۰۷۱	-۹/۷۰۶۲۱۸	۰/۰۰۰۶
DUM2	-۰/۳۷۰۹۸۴	-۸/۳۷۷۸۷۰	۰/۰۰۰۱
C	۸۲/۲۸۶۳۷	۱۱/۳۶۹۵۱	۰/۰۰۰۳
R ²	۰/۹۹۵۹۲۵	-	-
Adjusted-R squared	۰/۹۷۴۵۳۰	-	-
D-W	۲/۰۵۶۵۹۶	-	-
PROB(F-Statistic)	۰/۰۰۰۹	-	-
F-statistic	۴۶/۵۴۹۰۳	-	-

ضریب متغیر لگاریتم تعداد ازدواج برای وقفه ۵/۹۳۷۱۵۵- می باشد که معنی داری بالایی نیز دارد و نشان می دهد که متغیر لگاریتم تعداد ازدواج با وقفه تأثیر زیادی بر روی خود دارد.

متغیر لگاریتم متوسط قیمت واقعی یک مترمربع مسکن در دوره جاری، تأثیری منفی بر لگاریتم تعداد ازدواج دارد. ضریب این متغیر برابر ۰/۴۷۴- است و نشان می دهد که یک واحد افزایش در قیمت مسکن منجر به کاهش ۰/۴۷۴ نفر در تعداد ازدواج ها می شود. این متغیر با دو دوره وقفه با ضریبی به میزان ۰/۴۶۴-، بر متغیر وابسته تأثیر می گذارد.

متغیر لگاریتم تولید ناخالص داخلی واقعی، در دوره جاری، تأثیری مثبت بر لگاریتم تعداد ازدواج دارد. ضریب این متغیر برابر ۰/۴۲۳+ است و نشان می دهد که یک واحد افزایش در تولید ناخالص داخلی واقعی، منجر به افزایش ۰/۴۲۳ نفر در تعداد ازدواج ها می شود. این متغیر با دو دوره وقفه نیز با ضریبی منفی به میزان ۰/۳۲۲+ بر تعداد ازدواج اثر می گذارد. متغیر لگاریتم تحصیلات در دوره جاری، تأثیری منفی بر لگاریتم تعداد ازدواج دارد. ضریب این متغیر برابر ۰/۵۹۱- است و نشان می دهد یک نفر افزایش در تعداد تحصیل کرده ها، باعث می شود تعداد ازدواج به میزان ۰/۵۹۱ نفر کاهش یابد. LOGGDP با ضریبی به میزان ۰/۳۱۵-، گویای منفی بودن اثر این متغیر بر متغیر وابسته، حتی با دو دوره وقفه می باشد.

متغیر لگاریتم نسبت جمعیت شهرنشین بر جمعیت کل در دوره جاری، تأثیری مثبت بر لگاریتم تعداد ازدواج دارد. ضریب این متغیر برابر $۱۶/۱۴$ است و به این معناست که یک نفر افزایش در جمعیت شهرنشین منجر به افزایش $۱۶/۱۴$ نفر در تعداد ازدواج‌ها می‌شود. متغیر لگاریتم نسبت جمعیت شهرنشین بر جمعیت کل با دو دوره وقفه و تأثیری کمتر از دوره جاری با ضریبی به میزان $۱۱/۷۳۷$ بر تعداد ازدواج تأثیرگذار است. ضریب متغیر نرخ بیکاری در دوره جاری، تأثیری منفی بر لگاریتم ازدواج دارد. ضریب این متغیر برابر $۰/۰۳-$ است، یعنی ۱% افزایش در نرخ بیکاری منجر به کاهش در تعداد ازدواج به میزان $۰/۰۳\%$ می‌شود. با دو دوره وقفه نرخ بیکاری همانند دوره جاری، تأثیری منفی به میزان $۰/۰۴$ بر لگاریتم ازدواج دارد.

تمامی فروض کلاسیک بررسی شده است و عدم وجود خودهم‌بستگی، شکل تبعی صحیح، توزیع نرمال جملات پسماند و واریانس همسانی به درستی رعایت شده است

با توجه به جدول ۳، در آزمون باند، از آنجا که مقدار آماره F به دست آمده در این آزمون از مقدار F بحرانی در سطح خطاهای مختلف بیشتر است، فرضیه صفر بر مبنای عدم وجود رابطه بلندمدت رد می‌شود؛ در نتیجه بین متغیرهای پژوهش رابطه بلندمدت وجود دارد.

نتایج به دست آمده از بررسی ضرایب بلندمدت طبق جدول ۴، نشان می‌دهد که:

جدول ۴: نتایج آزمون باند (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Table 4: the results of bound test (Authors, 2023).

نوع آزمون	آماره F	مقادیر بحرانی باند		
		سطح اطمینان	$I(0)$	$I(1)$
آزمون باند	۹۸۷/۵	۱۰٪	۰۸/۲	۳
		۵٪	۳۹/۲	۳۸/۳
		۵/۲٪	۷/۲	۷۳/۳
		۱٪	۰۶/۳	۱۵/۴

۱. ضریب مربوط به لگاریتم قیمت واقعی مسکن برابر $۲/۹۷۶۰۰۱-$ می‌باشد و نشانگر آن است که اگر لگاریتم قیمت واقعی مسکن ۱% افزایش یابد باعث کاهش در لگاریتم تعداد ازدواج‌های صورت گرفته در بلندمدت به میزان $۲/۹۷۶۰۰۱-$ نفر می‌شود؛

لذا فرضیه پژوهش، مبنی بر وجود رابطه عکس بین قیمت واقعی مسکن و تعداد ازدواج را اثبات می‌کند.

۲. ضریب مربوط به لگاریتم تولید ناخالص داخلی واقعی $۱/۴۷۹۹۰۲$ می‌باشد که نشان می‌دهد افزایش ۱٪ در لگاریتم تولید ناخالص داخلی واقعی باعث افزایش $۱/۴۷۹۹۰۲$ نفر در لگاریتم تعداد ازدواج‌های صورت گرفته در بلندمدت می‌شود؛ لذا فرضیه پژوهش را مبنی بر وجود رابطه مستقیم بین لگاریتم تولید ناخالص داخلی واقعی و لگاریتم تعداد ازدواج اثبات می‌کند.

۳. افزایش ۱٪ از لگاریتم تحصیلات باعث کاهش $۶/۷۰۰۱۰۴$ نفر در لگاریتم تعداد ازدواج در بلندمدت می‌شود؛ لذا فرضیه پژوهش را مبنی بر وجود رابطه معکوس بین تحصیلات و لگاریتم تعداد ازدواج اثبات می‌کند.

۴. ضریب مربوط به لگاریتم نسبت جمعیت شهرنشین بر جمعیت کل برابر $۳۰/۷۴۲۱۸$ می‌باشد؛ به این صورت که با افزایش ۱٪ از لگاریتم نسبت جمعیت شهرنشین بر کل جمعیت، لگاریتم تعداد ازدواج‌های صورت گرفته به میزان $۳۰/۷۴۲۱۸$ نفر در بلندمدت افزایش می‌یابد؛ لذا فرضیه پژوهش را مبنی بر وجود رابطه مستقیم بین لگاریتم نسبت جمعیت شهرنشین بر کل جمعیت و لگاریتم تعداد ازدواج را اثبات می‌کند.

جدول ۵: برآورد الگوی بلندمدت (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Table 5: Estimated results of the final effect and elasticity of the long-term model (Authors, 2023).

متغیر	ضریب	آماره t	احتمال
LOG PH	-۲/۹۷۶۰۰۱	-۴/۳۲۴۰۴۷	۰/۰۱۲۴
LOG GDP	۱/۴۷۹۹۰۲	۶/۷۴۳۵۵۱	۰/۰۰۲۵
LOG EDU	-۶/۷۰۰۱۰۴	-۳/۷۶۰۹۱۹	۰/۰۱۹۸
LOG UR	۳۰/۷۴۲۱۸	۶/۲۵۲۶۶۸	۰/۰۰۳۳
UP	-۰/۱۹۰۸۸۴	-۴/۰۹۱۳۱۷	۰/۰۱۵۰
C	۱۲۸/۵۵۴۱	۴/۰۲۵۰۳۱	۰/۰۱۵۸

۵. ضریب مربوط به نرخ بیکاری برابر ۰/۱۹۰۸۸۴- می‌باشد؛ به این معناست که افزایش ۱٪ در نرخ بیکاری باعث کاهش لگاریتم تعداد ازدواج‌های صورت گرفته به میزان ۰/۱۹۰۸۸۴ نفر در بلندمدت می‌شود؛ بنابراین فرضیه پژوهش را مبنی بر وجود رابطه معکوس بین نرخ بیکاری و لگاریتم تعداد ازدواج را اثبات می‌کند.

نتایج حاصل از تخمین مدل تصحیح خطا ضریب جمله خطا در محدوده $ECM < 0 > -1$ می‌باشد و معادل ۰/۶۴- است؛ بنابراین از نظر آماری معنی‌دار بوده و می‌توان نتیجه گرفت که براساس جمله تصحیح خطا، در هر دوره ۰/۶۴٪ از عدم تعادل کوتاه‌مدت برای رسیدن به تعادل بلندمدت تعدیل می‌شود.

کشش مدل، طبق فرمول ۲ و اثر نهایی، طبق فرمول ۳، محاسبه شده است:

$$\epsilon = \left(\frac{\partial \text{LOGMR}}{\partial X} \right) \times \left(\frac{\bar{X}}{\text{LOGMR}} \right) \quad (2)$$

$$\delta = \epsilon \times \left(\frac{\text{LOGMR}}{\bar{X}} \right) \quad (3)$$

که در آن: ϵ = کشش، δ = اثر نهایی، $\bar{X}$ = میانگین متغیر مستقل، (LOGMR) = میانگین متغیر وابسته؛ نتایج حاصل از محاسبه این روابط برای ادوار کوتاه‌مدت و بلندمدت در جدول‌های ۵ و ۶، آورده شده است.

اگر LogPh یک درصد افزایش پیدا کند، نرخ ازدواج در کوتاه‌مدت ۰/۴۷۴٪ و در بلندمدت ۰/۲۹۷۶٪ کاهش می‌یابد و در اثر نهایی، اگر قیمت واقعی مسکن یک هزار ریال افزایش پیدا کند، نرخ ازدواج در کوتاه‌مدت ۱/۲ هزار نفر و در بلندمدت ۷/۵ هزار نفر کاهش می‌یابد.

جدول ۵: نتایج برآورد شده اثر نهایی و کشش مدل کوتاه‌مدت (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Table 5: Estimated results of the marginal effect and the elasticity of the short-term model (Authors, 2023).

نام متغیر	کشش کوتاه‌مدت	اثر نهایی کوتاه‌مدت
LOG PH	-۰/۴۷۴۰۰۱	-۱/۲۰۴۷۷
LOG GDP	۰/۴۲۳۷۷۷	۰/۳۰۹۶۶
LOG EDU	-۱/۰۵۹۷۹۷	-۰/۸۴۸۳۲
LOG UR	۱/۶۱۴۷۲۰	۵/۳۵۰۰۲۱
UP	-۰/۰۳۸۹۲۴	-۰/۰۴۳۹

با افزایش یک درصدی GDP LOG، نرخ ازدواج در کوتاه مدت ۰/۴۲۴٪ و در بلندمدت ۱/۴٪ افزایش می‌یابد. براساس مفهوم اثر نهایی، اگر GDP LOG یک هزار ریال افزایش پیدا کند، نرخ ازدواج در کوتاه مدت ۰/۳ هزار نفر و در بلندمدت ۱/۰۸ هزار نفر افزایش می‌یابد.

اگر EDU LOG یک درصد افزایش پیدا کند، نرخ ازدواج در کوتاه مدت ۱/۰۵۹٪ و در بلندمدت ۰/۷٪ کاهش می‌یابد و در اثر نهایی اگر EDU LOG یک نفر افزایش پیدا کند، نرخ ازدواج در کوتاه مدت ۰/۸ نفر و در بلندمدت ۵/۳ نفر کاهش می‌یابد.

جدول ۶: نتایج برآورد شده اثر نهایی و کشش مدل بلندمدت (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Table 6: Estimated results of the marginal effect and the elasticity of the long-term model (Authors, 2023).

اثر نهایی بلندمدت	کشش بلندمدت	نام متغیر
-۷/۵۴۱۳	-۲/۹۷۶۰۰۱	LOG PH
۱/۰۸۱۳۸	۱/۴۷۹۹۰۲	LOG GDP
-۵/۳۶۳۱۳	-۶/۷۰۰۱۰۴	LOG EDU
۱۰/۱۸۵۷۴	۳/۰۷۴۲۱۸	LOG UR
-۰/۲۱۵۲۹	-۰/۱۹۰۸۸۴	UP

افزایش یک درصدی UR LOG نرخ ازدواج در کوتاه مدت ۱/۶۱۴۷٪ و در بلندمدت موجب افزایش ۳/۰۷۴۲٪ نرخ ازدواج می‌شود؛ هم‌چنین اثر نهایی بیان می‌کند اگر UR LOG هزار نفر افزایش پیدا کند، نرخ ازدواج در کوتاه مدت ۰/۵۳ هزار نفر و در بلندمدت ۱/۰۱ هزار نفر کاهش می‌یابد.

اگر UP یک درصد افزایش پیدا کند، نرخ ازدواج در کوتاه مدت ۰/۳۸۹٪ و در بلندمدت ۰/۱۹٪ کاهش می‌یابد و در اثر نهایی، اگر UP یک درصد افزایش پیدا کند، نرخ ازدواج در کوتاه مدت ۰/۴۳٪ و در بلندمدت ۰/۲۱۵٪ کاهش می‌یابد.

۵. نتیجه‌گیری

در این مطالعه، ارتباط بین ازدواج و عوامل اقتصادی در بازه زمانی ۱۳۶۹-۱۳۹۹ ه.ش. مورد بررسی قرار گرفته است؛ نتایج به دست آمده از این پژوهش نشان داد که بیکاری، افزایش قیمت مسکن و افزایش تحصیلات بر میزان ازدواج هم در کوتاه مدت و هم در بلندمدت، تأثیر گذاشته و آن را کاهش می‌دهد و موجب افزایش سن ازدواج زوج و زوجه

می‌شود و تولید ناخالص داخلی واقعی و جمعیت شهرنشین با تأثیر مثبت بر نرخ ازدواج باعث کاهش سن ازدواج می‌شوند. از آنجایی که مسکن گران‌ترین کالایی است که در مخارج مصرفی خانوار وجود دارد، لذا پیشنهاد می‌گردد که دولت و سازمان‌های مربوطه، با اعطای یارانه مسکن به قشر آسیب‌پذیر جامعه، از طریق مسکن اجتماعی به بهبود وضعیت مسکن خانوارهای مربوطه کمک کند و با افزایش مالیات بر خانه‌های خالی در جهت کاهش قیمت مسکن گام بردارد. بیکاری نتیجه ناکارآمدی نظام مدیریتی و اقتصادی کشور است و ازدواج به عنوان زیرساخت اجتماعی است؛ زیرا ریشه در عملکرد ساختارهای نهادی (به‌ویژه ساختار اشتغال)، اجتماعی (فرآیند نوسازی و تغییر در نقش‌های اجتماعی) و فرهنگی (آداب و رسوم و سنت‌های قومی- فرهنگی) و شرایط جمعیت‌شناسی (عدم تعادل در نسبت‌های جنسی به‌هنگام ازدواج) جامعه دارد؛ بنابراین ایجاد فرصت‌های اشتغال و به‌کارگیری زوج‌های جوان در اولویت قرار دارد. با توجه به نتایج به‌دست آمده که نشان می‌دهد، نرخ بیکاری تأثیر منفی بر نرخ ازدواج دارد، عوامل مؤثر بر افزایش نرخ بیکاری در ایران را بررسی نموده و برای کنترل این متغیر تدابیر مناسبی اندیشه شود. طبق نتایج اثر افزایش قیمت مسکن بر نرخ ازدواج هم در کوتاه‌مدت و هم در بلندمدت منفی است، بنابراین باید توجه نمود که مسکن به‌وجود آورنده الگوی متوازن است و موجب تحرک اقتصادی در کل کشور می‌شود، پس باید کنترل یا مدیریت قیمت مسکن در دستور کار سیاست‌گذاران و نظام تدبیر لحاظ گردد.

سپاسگزاری

از داوران ناشناس مجله که به ارتقای کیفیت مقاله کمک شایانی نمودند، تشکر و قدردانی می‌گردد.

مشارکت درصدی نویسندگان

هر دو نویسنده در مقاله حاضر از تدوین تا تحلیل نهایی آن سهمی برابر و یکسان داشته‌اند.

تعارض و منافع

نویسندگان اعلام می‌دارند که در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافی وجود نداشته و از هیچ نهاد، سازمان و مراکزی، حمایت مالی دریافت نکرده‌اند.

پی‌نوشت

1. Clark
2. Brownstein
3. Brito
4. Leung
5. South & Spitze
6. Hui et al.
7. Waxman et al.
8. Su et al.
9. Ruzhi et al.
10. Li & Yao
11. Peck & Rosengren
12. Leung
13. AutoRegressive Distributed Lag
14. Thematic Analysis
15. Thematic Network
16. Attride-Stirling
17. Basic Theme
18. Organizing Theme
19. Global Theme
20. Web-Like Maps

کتابنامه

- التجایی، ابراهیم؛ و عزیززاده، مینا، (۱۳۹۵). «بررسی عوامل اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر ازدواج در ایران: یک مطالعه میان استانی». جامعه پژوهی فرهنگی، ۷ (۳): ۱۹-۱.
- https://socialstudy.ihcs.ac.ir/article_2341.html
- صمدی پور، شهلا؛ قلی‌زاده، علی‌اکبر؛ و سپهر دوست، حمید، (۱۴۰۲). «بررسی اثر مؤلفه‌های رفتاری بر قیمت مسکن در ایران». مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، ۱۲ (۴۶): ۲۴۱-۲۷۴.
- <https://doi.org/10.22084/aes.2023.27055.3531>
- قلی‌زاده، علی‌اکبر؛ و بختیاری پور، سمیرا، (۱۳۹۱). «اثر اعتبارات بر قیمت مسکن در ایران». مطالعات اقتصادی کاربردی ایران ۳ (۱۲): ۱۵۹-۱۷۹.
- https://aes.basu.ac.ir/article_316.html
- رستگار خالد، امیر؛ رحیمی، ماریا؛ و عظیمی، هاجر، (۱۳۹۴). «نگرش‌سنجی پدیده‌ی دیررسی ازدواج (مورد مطالعه: شهر ایلام)». مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۴: ۷۰۶-۶۸۵.
- <https://dx.doi.org/10.22059/JISR.2015.57073>
- قلی‌زاده، اکبر، (۱۳۸۷). نظریه قیمت مسکن در ایران به زبان ساده. همدان: انتشارات نور علم.
- قلی‌زاده، علی‌اکبر، (۱۳۹۸). نظریه قیمت مسکن در ایران (به زبان ساده). چاپ دوم، تهران، انتشارات نور علم.

- قلی‌زاده، علی اکبر، (۱۴۰۲). اقتصاد مسکن: نظریه‌ها و کاربردها. انتشارات نور علم.
- قلی‌زاده، علی اکبر؛ و جعفری سرشت، داوود، (۱۳۹۸). «نابرابری درآمد و استطاعت خرید مسکن در کلان‌شهرهای ایران با رویکرد شبه پنل». نشریه علمی پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی. ۹۰: ۱۳۶-۱۰۳. <https://qjerp.ir/article-1-2093-fa.html>
- قلی‌زاده، علی اکبر؛ خاکسار، مطهره؛ و منوچهری، صلاح‌الدین، (۱۴۰۰). «نحوه تصرف مسکن در مناطق شهری ایران». سیاست‌ها و تحقیقات اقتصادی، ۲: ۱۳۱-۱۰۱. doi.org/10.34785/J025.2022.016
- قلی‌زاده، علی اکبر؛ و منوچهری، صلاح‌الدین، (۱۴۰۱). «برآورد تقاضای مصرفی مسکن در ایران». سیاست‌ها و تحقیقات اقتصادی، ۱(۱): ۳۳-۵۷. <https://doi.org/10.34785/J025.2022.002>
- مهربانی، وحید، (۱۳۹۳). «تحلیل اقتصادی تصمیم‌گیری برای سن ازدواج». مطالعات راهبردی زنان، ۱۷(۶۵): ۱۱۸-۶۹. DOR: 20.1001.1.20082827.1393.17.65.4.5
- Brito, P. & Alfredo, M. P., (2002). "Housing and Endogenous Long-Term Growth". *Journal of Urban Economics*, 51(2): 246-271. <https://doi.org/10.1006/juec.2001.2244>
- Brownstein, R., (2015). *Poll: Major milestones mark beginning of real adulthood*. Retrieved June 20, 2015.
- Clark, W. A., Deurloo, M. C. & Dieleman, F. M., (1994). "Tenure changes in the context of micro-level family and macro-level economic shifts". *Urban Studies*, 31(1): 137-154. <https://doi.org/10.1080/004209894200800>
- Eltejaee, E. & Azizzadeh, M., (2016). "A survey on Economic and Cultural Determinants of Marriage Age in Iran: a Cross-Province Study". *Sociological Cultural Studies*, 7(3): 1-18. https://socialstudy.ihcs.ac.ir/article_2341.html (In Persian).
- Gholizadeh, A. A., Asgari, M., Jafari Seresht, D., (2019). "Income Inequality and Housing Affordability in Selected Metropolises of Iran: A Pseudo-Panel Approach". *Qjerp*, 27 (90): 103-136. <https://qjerp.ir/article-1-2093-fa.html> (In Persian).

- Gholizadeh, A. A., Khaksar, M. & Manochchri, S., (2022). "How to occupy housing in urban areas of Iran". *Economic Policies and Research*, 1(3): 107-129. <https://doi.org/10.34785/J025.2022.016> (In Persian).
- Gholizadeh, A. A. & Manochchri, S., (2022). "Estimating the consumer demand for housing in Iran". *Economic Policies and Research*, 1(1): 33-57. <https://doi.org/10.34785/J025.2022.002> (In Persian).
- Gholizadeh, A., (2008). *Theory of housing prices in Iran in simple language*. Hamedan: Noor Alam Publications. (In Persian).
- Gholizadeh, A. A., (2019). *Theory of Housing Prices in Iran (in simple language)*. Second edition, Tehran, Noor Alam Publications (In Persian).
- Gholizadeh, A. A., (2023). *Housing Economics: Theories and Applications*. Noor Alam Publications. (In Persian).
- Golizadeh, A. A. & Bakhtearipoor, S., (2012). "The Effect of Credit on Housing Prices in Iran". *Journal of Applied Economics Studies in Iran*, 1(3), 159-179. https://aes.basu.ac.ir/article_316.html (In Persian).
- Hui, E. C. M., Zheng, X. & Hu, J., (2012). "Housing price, elderly dependency and fertility behavior". *Habitat International*, 36(2): 304-31. <https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2011.10.006>
- Hui, E. C.-M., Wang, X.-R. & Jia, S.-H., (2016). "Fertility rate, inter-generation wealth transfer and housing price in China: A theoretical and empirical study based on the overlapping generation model". *Habitat International*, 53: 369-378. <https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2015.12.010>
- Leung, C., (2004). "Macroeconomics and Housing: A Review of The Literature". *Journal of Housing Economics*, 13(4): 249-267. <https://doi.org/10.1016/j.jhe.2004.09.002>
- Leung, C., (2004). "Macroeconomics and housing: a review of the literature". *Journal of Housing Economics*, 13(4): 249-267. <https://doi.org/10.1016/j.jhe.2004.09.002>
- Li, W. & Yao, R., (2007). "The life-cycle effects of house price changes". *Journal of Money, Credit and banking*, 39(6): 1375-1409. <https://doi.org/10.1111/j.1538-4616.2007.00071.x>

- Peek, J. & Rosengren, E. S., (2000). "Collateral damage: Effects of the Japanese bank crisis on real activity in the United States". *American Economic Review*, 91(1): 30-45. <https://doi.org/10.1257/aer.90.1.30>
- Rastegar Khaled, A., Rahimi, M. & Azimi, H., (2015). "The study of factor affected on late marriage (case: Ilam)". *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 4(4): 685-706. <https://doi.org/10.22059/jisr.2015.57073>. [10.22059/JISR.2015.57073](https://doi.org/10.22059/JISR.2015.57073) (In Persian).
- Ruzhi, X. U., Khan, K., Moldovan, N. C. & Iosif, A., (2019). "Do house prices and marriages move together in China?". *Economic Computation and Economic Cybernetics Studies and Research*, 53(2019/4): 59-78. <https://doi.org/10.1080/1331677X.2020.1746190>
- Samadipour, S., Gholizadeh, A. & Sepehrdoust, H., (2023). "Investigating the Impact of Behavioral Factors on the Iranian Housing Price". *Journal of Applied Economics Studies in Iran*, 12(46): 241-274. <https://doi.org/10.22084/aes.2023.27055.3531> (In Persian).
- South, S. J. & Spitze, G., (1986). "Determinants of divorce over the marital life course". *American sociological review*, 51(4): 583-590. <https://doi.org/10.2307/2095590>.
- Su, C.W., Khan, Kh., Hao, L.N., Tao, R. & Dumitrescu Peculea, A., (2020). "Do house prices squeeze marriages in China?". *Economic Research-Ekonomska Istraživanja*, 33(1): 1419-1440. <https://doi.org/10.1080/1331677X.2020.1746190>
- Waxman, A., Liang, Y., Li, S., Barwick, P. J. & Zhao, M., (2020). "Tightening belts to buy a home: Consumption responses to rising housing prices in Urban China". *Journal of Urban Economics*, 115: 103-190. <https://doi.org/10.1016/j.jue.2019.103190>

Phenomenology of Precarious Work in Iran

Leila Alavi¹ 

 <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.29179.2279>

Received: 2024/04/02; Revised: 2024/05/21; Accepted: 2024/07/10

Type of Article: **Research**

Pp: 211-236

Abstract

This paper examines the lived experiences of economic precarity among Iranian workers. It seeks to understand why these workers choose a path of adaptation and hope in the face of a risky and insecure work environment. The study relies on the lived experiences of workers in precarious situations and draws on Lauren Berlant's concept of "cruel hope". It was conducted among young, educated men employed on short-term contracts in Iran's industrial sector. This qualitative research utilizes in-depth interviews and participatory observation to investigate precarity as an emotional state. Through data collection, a distinct definition of hope emerges within the Iranian economic and geographical context, revealing that, despite enduring anger from structural barriers related to economic instability and feelings of being stuck, exhausted, or at a dead end, workers replace despair with actions of resistance against precarity. These actions include consumerism, religious beliefs, cinema, faith in meritocracy, and doctrines of self-help and individual responsibility. Ultimately, the findings indicate that the hope for success, as promised by the dominant economic system, remains powerfully and cruelly alive, motivating workers to strive for advancement in their occupations without retreating.

Keywords: Industrial Workers, Sociology of Work, Phenomenology, Precarious Work.

I. Associate professor, Department of Sociology, Social Science Faculty Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.

Email: l.alavi@soc.ikiu.ac.ir

Citations: Alavi, L., (2025). "Phenomenology of Precarious Work in Iran". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 13(25): 211-236. <https://doi.org/10.22084/csr.2024.29179.2279>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_5664.html?lang=en

1. Introduction

In recent decades, profound changes in employment systems across the globe have resulted in unstable economic conditions and precarious work. However, the study of precarity in the Global North has primarily focused on European-oriented experiences, treating precarious work as a global phenomenon (Alacovska & Gill, 2019). In contrast, new approaches emphasizing the Global South challenge the Western-centric nature of precarity, as many individuals in these regions have never experienced secure, predictable, and regular employment (Scully, 2016). In Iran, prolonged economic instability—largely a consequence of governmental political decisions—has significantly impacted citizens' lives, with no immediate signs of integrated and stable economic policies. As a result, a considerable portion of the labor force in Iran's industrial sector is now engaged in unstable employment, low-income jobs devoid of social support benefits. Precarity has thus become a chronic condition of this risky environment and is considered a normative state (Waite, 2009). Innovative studies that differ from previous literature in the sociology of work are needed to address precarious work in the Global South, specifically those that explore the adaptive and resilient lifestyles of citizens and strive to comprehend their actions and character. Against this backdrop, this research aims to understand how precarious workers in Iran's industrial sector confront their unstable economic conditions and to explore the motivations behind the ambitions of future-oriented workers who continue to labor in such unpredictable contexts.

2. Materials and Methods

The concept of precarity emerged in the 1970s among European labor movements to describe evolving forms of part-time, irregular, and low-wage work (Molé, 2010; Pettit, 2019). Several studies from the Global South criticize the Western-centric nature of this concept, highlighting those experiences of “dead ends,” feelings of being “stuck,” “waiting,” and “passing time” characterize the emotional conditions resulting from precarious employment or long-term unemployment; these experiences distance individuals from normative life (Jeffrey, 2010). Jackson (2011) posits that what nurtures hope amid such circumstances is the desire for something beyond immediate reach. Researchers emphasize that hope must be contextualized within specific cultural frameworks, recognizing the unique conceptualizations of hope across different societies. Accordingly, this study seeks to uncover how hope is generated in unstable conditions while examining the nature of that hope. Understanding the lived experiences of workers under instability and

their subjective definitions of that instability requires a phenomenological approach. Therefore, this research prioritizes the unspoken narratives of workers, removing preconceived assumptions and extracting themes and meanings from their experiences.

3. Data

The sample for this study comprises male workers with contractual employment and high-performance evaluation scores. Interviews were conducted until theoretical saturation was achieved, ensuring a comprehensive understanding of the research questions related to why some workers persist in unstable situations. The interviews were open-ended and unstructured, allowing for in-depth exploration of the participants' perspectives.

4. Discussion

This study emphasizes the lived experiences of workers, shifting the focus from urban middle-class contexts to the production, distribution, and headquarters departments within a company. A significant observation from the interviews and observations conducted is the existence of a profound sense of hope as an emotional state that often contradicts external realities and sometimes seems willfully ignored. This research highlights the dreams and aspirations of men navigating the complexities of working life. Despite acknowledging the insecurity and contractual nature of their jobs, these men express satisfaction in having employment. The research seeks to elucidate how it is possible for individuals to expect productive, creative, and hopeful performances in the absence of a stable, responsive, and rewarding system. The interviews reveal clues regarding the motivations behind exemplary performance in these precarious work environments. Respondents often exhibit a desire to maintain a sense of agency despite their uncertain circumstances, resisting the inertia prevalent within the economic and political system. Observations indicate that when protesting employment conditions and the existing contract extension system, these workers are less inclined to align with their peers and prefer to improve their status through hard work and enhanced efficiency (as one respondent articulated: "showing off"). In essence, a brutal hope for the future prevents their activism and resistance against the structural inequalities that characterize their precarious positions.

5. Conclusion

This study draws on the research of Pettit and Berlant (Berlant, 2011; Pettit, 2019) to articulate precarity as an emotional state, emphasizing the role of

feelings and emotions in understanding the lives of workers in critical and unstable conditions within the Global South. Precarious employment produces a sense of existential deadlock for individuals when their pursuit of normative dreams related to age, gender, and class is disrupted. Participants' narratives reveal themes of individual responsibility and the necessity for double effort, as well as the role of hope as a cultural mechanism sustaining precarity. By relying on Berlant's theory of ruthless optimism (Berlant, 2011), we can better understand how workers adapt to risky conditions. A culture of hard work, aspirations for the future, a belief in meritocracy, and reinforcement through self-help literature, success stories of global entrepreneurs, and religious narratives combine to foster a sense of hope (albeit often illusory) and sustain relentless effort.

Berlant describes the hope that arises in precarious conditions as "cruel" because it can harm individuals by justifying structural inequalities and emphasizing individual responsibility, often leading to a culture of blame. Despite this harm, people find it difficult to relinquish this hope (Berlant, 2011). In this study, the prevalence of hope emerges as a necessity for sustaining life. This highlights the tension between structural explanations of precarity and subject-oriented narratives. Everyday consumerism provides temporary distraction and happiness, while global narratives of meritocracy foster hope by overshadowing structural explanations and diminishing the potential for effective collective action against precarity. This research aligns with findings from other studies (Sandoval, 2018; Scully, 2016), which suggest that the same mechanisms that create precarity and risky conditions in this context also produce and disseminate content and narratives that divert attention from structural inequalities. As a result, these narratives can lead to burnout and frustration, redirecting focus toward individual motivation and effort.

Acknowledgement

I would like to express my heartfelt gratitude to Mr. Babak Zeigami for his invaluable support throughout this project. I would also like to thank the ITF Company for their generous funding which enabled the completion of this work.

Conflict of interest

The author declares that there are no conflicts of interest pertaining to this article.



پدیدارشناسی کار بی‌ثبات کارگران در ایران

یللا علوی^۱شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.29179.2279>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۴، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۳/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۰

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۳۶-۲۱۱

چکیده

هدف از این پژوهش، فهم تجربه زیسته بی‌ثباتی اقتصادی در کارگران ایرانی است. این بررسی در پی فهم چرایی انتخاب مسیر سازگاری و امیدواری در مواجهه با زندگی کاری پرمخاطره و ناامن توسط کارگران است و در این راستا بر مفهوم امید بی‌رحمانه «لورن برلنت» تکیه می‌کند. این مطالعه به روش کیفی، تکنیک مصاحبه عمیق و مشاهده مشارکتی، برای ردیابی بی‌ثباتی به مثابه وضعیتی عاطفی در کارگران انجام شده است. در فرآیند جمع‌آوری اطلاعات، تعریف متفاوتی از امید در بافت جغرافیایی و اقتصادی ایرانی رخ می‌نماید. یافته‌ها نشان می‌دهند که چگونه باوجود خشم ماندگار مردان کارگر از موانع ساختاری بی‌ثباتی اقتصادی و تجربه احساساتی مانند: گیرکردن، فرسودگی و به بن‌بست رسیدن، ابزارهایی مانند: مصرف‌گرایی، باورهای مذهبی، فیلم، اعتقاد به شایسته‌سالاری و آموزه‌های خودیاری و اهمیت مسئولیت فردی، امیدواری و حواس‌پرتی را جایگزین کنش‌های مقاومتی در برابر بی‌ثباتی می‌کنند. نتایج یافته‌های پژوهش حاکی از برجسته بودن نوعی امیدواری خوش بینانه و بی‌رحمانه است که بستر آن توسط نظام اقتصادی بی‌ثبات فراهم می‌شود و کارگران را برای تثبیت جایگاه شغلی خود برمی‌انگیزاند تا سخت کار کرده و پای پس نکنند.

کلیدواژگان: پدیدارشناسی، جامعه‌شناسی کار، کارگر، کار بی‌ثبات.

۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

Email: l.alavi@soc.ikiu.ac.ir

ارجاع به مقاله: علوی، لیللا، (۱۴۰۳). «پدیدارشناسی کار بی‌ثبات کارگران در ایران». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۳(۲۵): ۲۱۱-۲۳۶

<https://doi.org/10.22084/csr.2024.29179.2279>

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_5664.html

۱. مقدمه

در اواخر قرن ۲۰ و اوایل قرن ۲۱م. تحولات شگرفی در نظام‌های شغلی کشورهای شمال جهانی و بعدترها در جنوب جهانی به وجود آمد؛ به تبع این تغییر و تحولات، مطالعات، گزارشات و تحلیل‌های علمی گسترده‌ای درباره فرآیندهای استخدامی و اشتغال جدید شکل گرفت که بیشتر آن‌ها بر نقد و تحلیل شرایط بی‌ثبات و اشتغال ناپایدار متعاقب آن بودند. البته مفهوم بی‌ثباتی^۱ از مبارزات سیاسی جنبش‌های کارگری اروپایی در اواسط قرن ۲۰م. پدیدار شد و از همان زمان نیز توسط اندیشمندان علوم اجتماعی برای توصیف تجارب فقدان کار دائمی و قابل قبول به عنوان پدیده‌ای منتج از فرسایش سیستماتیک امنیت شغلی، تضعیف حمایت‌ها از نیروی کار و تأمین رفاه آن‌ها در کشورهای شمال^۲ جهانی مورد استفاده قرار گرفت (استندینگ، ۲۰۱۴؛ وایت، ۲۰۰۹).

برخی پژوهشگران ادعا می‌کنند که دل‌بستگی به طیفی از وعده‌های غیرقابل تحقق، توهم‌آمیز و ظالمانه بازگشت به عصر طلایی «کار خوب» یا همان اشتغال دائمی و پایدار، افراد را در برزخی ناامیدکننده محبوس می‌کند (لوری، ۲۰۱۵؛ مکنزی و مک‌کینلی، ۲۰۲۱؛ موله، ۲۰۱۰)؛ با این حال بررسی بی‌ثباتی و ناامنی شغلی در کشورهای شمال جهانی، تنها تجارب اروپایی محور درباره از دست دادن مشاغل پایدار و با دستمزد قابل قبول به عنوان پدیده‌ای جهانی گسترش می‌دهد (الاکووسکا و گیل، ۲۰۱۹). رویکردهای جدیدی با تمرکز بر کشورهای جنوب^۳ جهانی، بی‌ثباتی را به عنوان مفهومی غرب محور کنار گذاشتند؛ به این دلیل ساده که بیشتر مردم در کشورهای جنوب هرگز از اشتغالی مطمئن و قابل پیش‌بینی و منظم برخوردار نبوده‌اند (اسکالی، ۲۰۱۶)؛ بنابراین دلیلی وجود ندارد که در این رابطه بررسی و مطالعه لازم صورت نگیرد. موج جدید تمرکز مطالعاتی بر کارگران جنوب جهانی بدون سابقه نیست؛ بلکه در دهه ۱۹۸۰م. در قالب مطالعات جدید بین‌المللی کار^۴ برقرار بوده است.

در این پژوهش به فهم تجربیات بی‌ثباتی در کارگران صنایع و مواجهه آن‌ها با بی‌ثباتی اقتصادی در کشور ایران پرداخته و تلاش می‌شود تا فهم قابل اعتمادی از کیفیت این مواجهه به دست آید. بی‌ثباتی یکی از ویژگی‌های بومی و دائمی زندگی کارگران شهری جامعه ایران به خصوص در صنایع است؛ سال‌هاست که بی‌ثباتی اقتصادی به مثابه نتیجه تصمیم‌گیری‌های سیاسی حاکمیت بر زندگی شهروندان سایه افکنده است؛ با نگاهی به وضعیت اقتصاد در جامعه ایران، بعد از انقلاب اسلامی، به ویژه در دهه اخیر درمی‌یابیم که ایجاد تعادل نسبی در اقتصاد ایران به مسئله‌ای مهم تبدیل شده و در عمل، اقتصاد دچار نوعی ناامنی مزمن گشته که افراد جامعه گریز و راه‌حلی موقت برای آن نمی‌بینند. تغییرات ناگهانی و نارسایی‌های عمیق در

شاخص‌های مهمی چون: تورم، نرخ ارز، صادرات و واردات و نرخ بیکاری با تکیه بر آمار بانک مرکزی، تأییدی بر این مدعا است که حداقل در بازه زمانی کوتاه مدت، نشانی از وجود سیاست‌های اقتصادی یکپارچه و باثبات وجود نداشته و با اندک تغییری در حوزه‌های سیاسی و بین‌المللی، ضربات مهلک و مؤثری بر اقتصاد و معیشت شهروندان وارد می‌شود؛ بنابراین، می‌توان ادعا کرد که بی‌ثباتی در زمینه‌های اقتصادی و اقتصاد سیاسی تا آنجا در جامعه تداوم و ثبات داشته که الگوهای رفتاری و شیوه زیست مربوط به آن در جامعه ظهور پیدا کرده است؛ به طوری که بسیاری از شیوه‌های رفتاری در دهه‌های اخیر مانند واسطه‌گری، عدم تمایل به سرمایه‌گذاری در تولید و در مقابل، سرمایه‌گذاری در مسکن، زمین، طلا و ارز، هنجارین محسوب شده است.

در عین حال، اکثریت قریب به اتفاق نیروی کار شاغل در صنایع به اشتغال ناپایدار، درآمد پایین و بدون بهره‌مندی از حمایت‌های اجتماعی روی آورده‌اند؛ در حالی که برخی از بخش‌های صنعتی دولتی در سال‌های اخیر به بخش خصوصی واگذار شدند، اما به دلایل بسیاری این واگذاری‌ها نه تنها موجبات پیشرفت و رشد این بخش‌های صنعتی را رقم ن زد، بلکه برعکس، همانند نمونه شرکت قندوشکر هفت تپه، حمایت‌های مربوط به زیرساخت‌های صنعتی تحت مدیریت دولت به تدریج کنار نهاده شده و موجبات ورشکستگی و افول این بخش‌های صنعتی نیز شد. نیروی کار بخش صنعت، اولین گروه آسیب‌دیدگان و متضررین بودند؛ کسانی که یا به بهانه تعدیل نیرو از کار بی‌کار شده و یا امنیت شغلی بسیاری از آنان با خطر جدی مواجه شد.

به نظر می‌رسد، با توجه به این که بی‌ثباتی ویژگی مزمن برای یک جغرافیای متزلزل محسوب می‌شود و نه انحراف از هنجار (ویت، ۲۰۰۹)، مطالعاتی نوآورانه با مسئله و دغدغه‌ای متمایز از مطالعات مربوط به عوامل و نتایج بی‌ثباتی جاری در کشورهای شمال جهانی، مورد نیاز است که منحصراً به بی‌ثباتی هنجارین مختص برخی کشورهای جنوب جهانی و عوامل و نتایج آن تمرکز نماید؛ مطالعاتی که به چرایی و چگونگی شیوه‌های زندگی سازگاران و تاب‌آورانه شهروندان این نوع از جغرافیا بپردازند و در صدد فهم کنش و منش آنان باشند. با این پیش زمینه، این پژوهش بر آن است تا نحوه مواجهه کارگران شرکت ریخته‌گری تراکتورسازی ایران در شهر تبریز را با شرایط بی‌ثبات اقتصادی و زیست شغلی آنان در شرکت ریخته‌گری مورد بررسی قرار داده و فهم درست ارائه دهد.

پرسش پژوهش: این پژوهش بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد؛ آیا می‌توان کارگران خلاق در وضعیت بی‌ثبات را کارگرانی پرشور، آرومند و آینده‌گرا فرض نموده و این فرض را به همه کارگران خلاق تعمیم داد؟

۲. پیشینه پژوهش

مطالعات بسیاری در حوزه جامعه‌شناسی کار و شغل و کار بی‌ثبات نیروی کار در جوامع انجام شده است که در بخش زیر به برخی از آن‌ها اشاره شده است.

مطالعه‌ای با عنوان «غرب‌زدایی از کار خلاق» در سال ۲۰۱۹م. انجام شد که هدف آن معرفی مطالعاتی با تمرکز بر خلاقیت نیروی کار در خارج از غرب است. محققان در این مقاله ادعا می‌کنند که کارگر خلاق موردنظر در بسیاری از پژوهش‌ها معمولاً سفیدپوست، طبقه متوسط، شهری و مرد می‌باشند؛ درحالی‌که آنان از رویکردی غیرغربی از کار خلاق دفاع کرده و بیان می‌کنند که هدف آنان انجام پژوهش موردی درباره نیروی کار غیرغربی و کنش خلاق آنان نیست، بلکه هدف‌شان تمرکززدایی و بی‌ثبات‌کردن مفاهیم ریشه‌داری است که در مطالعات اجتماعی صنعت بدیهی فرض می‌شوند، مفاهیمی مانند کار موقت و بی‌ثباتی (الاکووسکا و گیل، ۲۰۱۹).

مقاله‌ای با عنوان «کار امیدوارانه: معنویت، فریب و انتظار در صنایع خلاق غنا» به بررسی پویایی‌های مفهوم امید در شاغلین صنایع خلاق در کشور غنا می‌پردازد. هدف این مطالعه، بررسی کار خلاق به عنوان زیرمجموعه‌ای از مطالعات فرهنگی در شرایط بی‌ثبات است. با تکیه بر مصاحبه‌های عمیق، شکل متمایزی از امید در پاسخ‌گویان که پتانسیل‌های زمان حال را تا آینده گسترش می‌دهد، استخراج می‌شود؛ درحالی‌که آینده، هرچند مبهم و غیرقابل پیش‌بینی، بر حیات اقتصادی حال تأثیر می‌گذارد. کارگران خلاق در غنا به سه شیوه غالب هجو، انتظار و معنویت جهت‌گیری امیدوارانه خود به آینده را حفظ می‌کنند. این مقاله سودمندی امید را به عنوان یک مفهوم در تحلیل کنش‌های اقتصادی و پویایی‌های کار نشان می‌دهد (الاکووسکا و همکاران، ۲۰۲۱).

مطالعه دیگری به بررسی نظریات یکی از تحلیل‌گران ظهور کار ناپایدار در سراسر جهان پرداخته است. «گای استندینگ»^۵ که نوشته‌های او موجهی از مطالعات جهانی کار را که به بررسی گسترش پدیده کار ناپایدار در شمال و جنوب جهانی پرداختند، ایجاد نمود؛ با این حال، این مقاله استدلال می‌کند که اگر بی‌ثباتی را در سرتاسر جهان به عنوان پدیده‌ای واحد در نظر بگیریم که توسط «جهانی‌سازی»^۶ به وجود آمده است، این امر تاریخ متمایز و بسی طولانی‌تر کار ناپایدار و پرمخاطره در جنوب جهانی را نادیده می‌گیرد. همین‌طور این مقاله نشان می‌دهد که ویژگی‌های کار ناپایدار در شرایط بی‌ثبات معاصر، مدت‌هاست که در میان کارگران جنوب جهانی رایج بوده است؛ این درحالی است که پژوهش‌های جامع و فراگیر اندکی درباره آن‌ها انجام شده است (اسکالی، ۲۰۱۶).

پژوهشگرانی که نگاه انتقادی به مطالعات اقتصادی و اجتماعی با محوریت غربی دارند، منتقد ادعاهایی هستند که با تکیه بر شواهد تجربی در تعداد محدودی از کشورهای عمدتاً انگلیسی-آمریکایی، به کل جامعه جهانی تعمیم داده می‌شوند (هانیتسش، ۲۰۰۷؛ وانگ، ۲۰۱۰). اگرچه این محققان مدعی‌اند مطالعات موردی از جهان غیر از غرب یا خارج از غرب اکتفاء نکرده و جامعه علمی باید به دنبال پژوهش‌های فراگیر و جامع انتقادی باشد که به گونه‌ای فعالانه دیدگاه‌های غیر انگلیسی-آمریکایی را دربر گرفته و نظریه‌سازی جریان اصلی را به چالش کشد (الاکووسکا و گیل، ۲۰۱۹). مقاله حاضر بر کارگرانی متمرکز می‌شود که با نبود امنیت شغلی و بدون چشم‌اندازی روشن به آینده در صنعت کشور کار می‌کنند. این درحالی است که در جوامع توسعه یافته، بی‌ثباتی معمولاً ویژگی دسته خاصی از مشاغل مانند مشاغل حوزه فرهنگ، رسانه و هنر می‌باشد؛ مشاغلی که شامل تجربیات کاری مستقل، گاه‌وبی‌گاه و شاید تا حدودی غیرعادی باشند (دافی، ۲۰۲۰). در جامعه‌ای مانند جامعه ایران، بی‌ثباتی به یک هنجار بدیهی یا به عبارتی به یک «امر نرمال جدید»^۷ تبدیل شده است. این پرسش که کارگران در جغرافیای بی‌ثبات اقتصادی چگونه با بی‌ثباتی مواجه می‌شوند، در هیچ‌کدام از مطالعات موجود وضعیت کار در ایران بررسی نشده است؛ بنابراین، پژوهش حاضر برآن است تا در حد وسع محدود خویش بدین مسئله بپردازد.

۲-۱. بی‌ثباتی به عنوان یک مفهوم

مفهوم بی‌ثباتی برای اولین بار در دهه ۱۹۷۰ م. توسط جنبش‌های کارگری اروپایی برای توصیف اشکال نوظهور کار انعطاف‌پذیر، و نامنظم استفاده شد (موله، ۲۰۱۰؛ پتیت، ۲۰۱۹). رویکردهای متعددی که حاصل مطالعه جنوب جهانی بوده‌اند، ماهیت «غرب محوری»^۸ این مفهوم را نقد می‌کنند. در شمال جهانی، بی‌ثباتی از دست دادن موقتی چیزی است که در برخی کشورها، در دوره تاریخی خاص و دسته خاصی از نیروی کار و نه اکثریت آن‌ها تجربه می‌کنند (پتیت، ۲۰۱۹)؛ به عبارتی آن‌چه به عنوان کار نامطمئن و بی‌ثبات شناخته شده است، مدت‌های مدیدی است که برای اکثریت افراد در جنوب جهانی عادی شده است؛ با این حال، گزارش‌های قوم‌نگارانه درباره کیفیت تجربه و معنای بی‌ثباتی به عنوان شرایط عاطفی تجسم یافته در جنوب جهانی بسیار اندک است (آنیل، ۲۰۱۷).

آن‌چه در مطالعات چندسال گذشته مشهود است، تجربه «بن‌بست»^۹، احساسی شبیه «گیر کردن»^{۱۰}، «انتظار»^{۱۱} و «گذر زمان»^{۱۲} به عنوان شرایط عاطفی محصول اشتغال ناپایدار، و یا بیکاری‌های طولانی مدت مطرح شده‌اند؛ تجاربی که افراد را از زندگی

به معنای معمول آن دور می‌کنند (جفری، ۲۰۱۰). مفهوم «انتظار» از مفاهیمی است که در بررسی‌های بی‌ثباتی، بیشتر مورد توجه قرار گرفته است؛ «انتظار» قشر جوان در جغرافیای بی‌ثبات به طور گسترده در دو جهت مطرح شده است که البته هر دو ناشی از تمایل به حرکت به سمت وسویی فراتر از «سوژه رنج‌کشیده»^{۱۳} است (پتیت، ۲۰۱۹). در برخی از این مطالعات بر رابطه بین تجربه بن‌بست و ظهور مقاومت در افراد (به طور ویژه در مردان جوان) تمرکز شده است (بیات، ۲۰۱۳؛ جفری، ۲۰۱۰). به نظر می‌رسد دیدگاه «آصف بیات» اقتصاددان، درباره بی‌ثباتی در جنوب و شمال جهانی بیشتر به تغییرات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در مناطق مختلف جهان مربوط است؛ وی معتقد است که بی‌ثباتی در مناطق جنوب و شمال جهانی به دلیل عدم تساوی در توسعه، دسترسی به منابع، تفاوت در ساختار اقتصادی و همچنین عواقب تغییرات اقلیمی و بحران‌های امنیتی به وجود آمده است. این عدم تساوی در عوض می‌تواند به تنش و تعارض بین کشورها و همچنین به برهم‌کنش میان آن‌ها منجر شود (بیات، ۲۰۱۳).

زمانی که فرد دچار حس به «بن‌بست» رسیدن و یا «گیرافتادن» می‌شود، به احتمال زیاد، حس تحرک وجودی یا «امید» را از دست می‌دهد؛ همان چیزی که برای ادامه یک زندگی نرمال ضروری می‌نماید. «میازاکی»^{۱۴} امید را «نیروی محرکه آینده‌نگر»^{۱۵} می‌نامد (میازاکی، ۲۰۰۴). از نظر «جکسون»^{۱۶}، آن‌چه که امید را تقویت و تغذیه می‌کند، نیاز به تجربه میل به چیزی فراتر از دسترس در زمان حال است (جکسون، ۲۰۱۱)؛ این پژوهشگران بیان می‌کنند که امید باید مکان‌مند شده و درون سیستم ارزشی و فرهنگی خاص دیده شود؛ چراکه فرهنگ‌های مختلف، مفاهیم خاصی جهت توصیف نیاز به داشتن امید و حرکت به سوی آینده دارند. برخی محققان، طبقه کارگران بی‌ثبات را به عنوان طبقه‌ای جدید معرفی می‌کنند و ویژگی‌های منحصر به فردی برای این طبقه نو ظهور قائلند؛ بیگانگی با کار، روابط متمایز تولید و روابط متمایز با دولت.

درک این امر اهمیت ویژه‌ای دارد که جنبش‌های کارگری جنوب جهانی، صرفاً نمونه تأخیری از سیاست‌های کارگری شمال جهانی در اواسط قرن ۲۰م. نبوده است، بلکه این جنبش‌ها مطالباتی فراتر از دستمزد و رفاه داشته‌اند و آن مطالبه گسترش فضای سیاسی دموکراتیک در کشورهایشان بوده است. در این جنبش‌ها ائتلاف‌های اجتماعی گسترده‌ای شرکت داشته‌اند و کارگران رسمی با اکثریت متزلزل مرتبط و هم‌نوا بوده‌اند.

۳. روش پژوهش

این مطالعه برآن است تا تجربه زیسته کارگران در شرایط بی‌ثبات را فهم کند؛ این‌که

نحوه مواجهه آنان با تداوم بی‌ثباتی اقتصادی در جامعه ایرانی چیست؟ و این پرسش پاسخ داده نخواهد شد، مگر این‌که درصدد فهم معنای ذهنی کارگران از بی‌ثباتی و تجربه زیسته آنان در محیط اشتغال برآییم و فهم ممکن نخواهد شد، مگر با ابزار و تکنیک‌های روش کیفی در مطالعه پدیده‌های اجتماعی. پدیدارشناسی به عنوان یک روش تحقیق کیفی، به مطالعه نموده‌ها، تشریح ساختارهای تجربه زیسته بدون ارجاع به نظریات و تفکر قیاسی-نظری و فرض‌های نظری پیشین اختصاص دارد. روش پدیدارشناسی می‌تواند در طیف وسیعی از تحقیقات علوم انسانی و اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد. بسیاری از پژوهشگران علوم اجتماعی به دنبال فهم جوهره پدیده‌های بی‌شماری هستند که پیرامون انسان‌ها قرار دارند. این امر با روش‌های معمول اثبات‌گرایی امکان‌پذیر نیست؛ در واقع، پدیدارشناسی تلاش می‌کند ادراکات، دیدگاه‌ها و درک افراد از تجربه یک موقعیت خاص را در افراد درک و فهم کند و می‌تواند به عنوان یک استراتژی پژوهشی قابل اتکاء، راهگشای پژوهشگران در دست‌یابی به واقعیت ناب پدیده‌ها باشد (نیز و همکاران، ۲۰۲۱). به زعم «مورس»^{۱۷} یکی از مزایای این روش آنجاست که در آن هیچ تغییری دست‌کاری نمی‌شود و هیچ‌یک از متغیرهای زمینه‌ای کنترل نمی‌شود (مورس، ۲۰۰۵). در این روش داده‌های کیفی از نگاه عمیق به پدیده‌ها به دست می‌آید و پژوهشگر را قادر می‌سازد، تعریف وسیعی از یک پدیده را که تقریباً تمام وقایع تجربه شده افراد را دربر می‌گیرد، مورد استفاده قرار دهد؛ در واقع، روش پدیدارشناسی، روشی است که به ما کمک کند تا معنا و ماهیت تجربه‌های زیسته (تجربه مستقیم و شخصی هر فرد) افراد از پدیده‌های جهان را بهتر بدانیم. این امر عبارت است از زنده کردن تجربیات شرکت‌کنندگان درگیر در مطالعه و عمیق‌تر شدن در افکار آن‌ها و نیز شناسایی ماهیت تجربه از طریق بحث‌های طولانی، همان‌طور که توسط شرکت‌کنندگان توصیف شده است؛ بنابراین، تلاش شده است که با در پراختز قرار دادن تمامی پنداشت‌ها و پیش‌فرض‌های پیشین به روایت‌های ناگفته کارگران تکیه شود و براساس آن‌ها استخراج مضامین و معانی صورت پذیرد؛ به این ترتیب، از نقل‌قول‌ها برای به حداقل رساندن پیش‌فرض‌ها جهت جلوگیری از اثرات مضر احتمالی پیش‌فرض‌ها که ممکن است بر فرآیند تحقیق تأثیر بگذارد، استفاده می‌شود و در نتیجه دقت مطالعه پژوهشی بهبود می‌یابد.

۳-۱. ملاک‌های انتخاب مشارکت‌کنندگان

دو دهه اخیر جامعه ایران شاهد ظهور جوانانی تحصیل‌کرده از طبقه متوسط و در جستجوی کار بود. این جمعیت جوان دانشگاهی، با انگیزه اشتغال در حوزه‌های

مختلف، ازجمله حوزه صنعت متقاضی جذب در بازار کار شد، اما به سمت مشاغل با مهارت پایین، و موقعیت‌هایی ناامن و بی‌ثبات و یا بیکاری سوق داده شد. مشاغل ایجادشده در جامعه موقتی و ناپایدار بود و در تمام این مدت تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی هم‌چنان رو به افزایش می‌رفت. این جمعیت جوان در طی دو دهه گذشته زندگی‌ای را از سر می‌گذرانند که در بیشتر جوامع، زندگی «بی‌ثبات» و پرمخاطره نام نهاده می‌شود.

در شرکت ریخته‌گری تراکتورسازی ایران، از میان ۸۴۲ نفر از کارکنان تولیدی، پشتیبانی و ستادی، ۸۱۳ نفر دارای وضعیت استخدامی قراردادی، ۱۵ نفر ساعتی و تنها ۱۴ نفر استخدام رسمی شرکت می‌باشند. درواقع، بیش از ۹۵٪ از نیروی کار شرکت ریخته‌گری وضعیت استخدامی باثبات و پایداری ندارند؛ از سوی دیگر، ۹۸٪ از نیروی کار شرکت را مردان تشکیل می‌دهند که در حدود ۹۱٪ آنان در بازه سنی ۲۵ تا ۵۰ سال قرار دارند؛ بنابراین با توجه به آمار ارائه شده بخش منابع انسانی شرکت ریخته‌گری، محقق بر آن شد تا نمونه‌های خود را جهت مصاحبه به صورت هدفمند از میان کارگران مرد دارای وضعیت استخدامی قراردادی در بازه سنی ۲۵ تا ۵۰ سال که حداقل ۵ سال از اشتغال آنان در شرکت ریخته‌گری گذشته باشد، و هم‌چنین دارای بالاترین امتیازات در گزارش‌های سه ماهه ارزیابی عملکرد شرکت ریخته‌گری دی، بهمن و اسفندماه سال ۱۴۰۱ (امتیازات بالاتر از ۹۵۰ از ۱۰۰۰) باشند، انتخاب نماید. استدلال محقق برای انتخاب پاسخ‌گویان براساس نمونه‌گیری هدفمند در نوع پرسش‌ها در این پژوهش نهفته است؛ از آنجایی که هدف، فهم معنای ذهنی و تجربه زیسته کارگران کار بی‌ثبات (قراردادی) و در عین حال پربازده شرکت ریخته‌گری می‌باشد، نمونه این بررسی از میان کارگران مرد با وضعیت استخدامی قراردادی و ساعتی و نمرات ارزیابی عملکرد بالا انتخاب شده‌اند. مصاحبه‌ها تا جایی ادامه یافت که پژوهشگر به اشباع نظری دست یافت و اطلاعات استخراجی به صورت تکراری درآمدند. از ۱۰ نفری که در مصاحبه‌ها شرکت نمودند، ۴ مرد مجرد، ۲ مرد متأهل بدون فرزند و ۳ نفر نیز دارای فرزند بودند و یکی از افراد مصاحبه‌شونده نیز بنا به دلایلی ازجمله احساس عدم امنیت از به اشتراک گذاشتن مصاحبه خود (پس از انجام مصاحبه) از مشارکت در پژوهش امتناع نمود. مصاحبه‌ها و مشاهدات این پژوهش همگی در راستای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها که چرا برخی کارگران در شرایط بی‌ثبات اقتصادی کشور، امیدوارانه به کار خود ادامه می‌دهند، طراحی و تدوین شدند؛ اگرچه با توجه به ماهیت مصاحبه‌ها که از نوع مصاحبه‌های بدون ساختار و باز و به شکل مصاحبه عمیق طراحی شدند، محقق صرفاً اقدام به

طراحی چند پرسش اساسی و کلی در راستای دستیابی به اهداف، مطالعه نمود و از طرح پرسش جزئی خودداری نمود. مشخصات جمعیت‌شناختی مردان کارگری که به عنوان نمونه هدفمند در مصاحبه این پژوهش مشارکت داشتند به شرح زیر است:

جدول ۱: مختصات جمعیت‌شناختی نمونه‌های پژوهش (نگارنده، ۱۴۰۲).

Tab. 1: Demographic characteristics of the research samples (Author, 2023).

ردیف	نام مستعار واحد مشاهده	سن	نوع استخدام	وضعیت تأهل	نوع واحد اشتغال	سابقه اشتغال در واحد
۱	امیر	۲۸	قراردادی	مجرد	تولید	۵
۲	شهاب	۳۵	قراردادی	متاهل/یک فرزند	تولید	۱۱
۳	علی	۴۴	قراردادی	متاهل/دو فرزند	پشتیبانی	۱۹
۴	ناصر	۳۵	قراردادی	مجرد	تولید	۸
۵	سعید	۴۰	قراردادی	متاهل/بدون فرزند	تولید	۱۰
۶	جواد	۲۶	قراردادی	مجرد	تولید	۶
۷	محمد	۴۲	قراردادی	متاهل/بدون فرزند	تولید	۱۴
۸	افشین	۳۸	قراردادی	مجرد	پشتیبانی	۹
۹	عادل	۴۷	قراردادی	متاهل/دو فرزند	تولید	۲۵

۴. یافته‌ها

زندگی کارخانه‌ای: فرسودگی و... امید

این مقاله به دنبال ایجاد ادبیاتی برای معنای ذهنی نیروی کار در شرایط ناامن و بی‌ثبات است. با تکیه بر مطالعات پیشین، می‌دانیم که بی‌ثباتی در جنوب جهانی پدیده‌ای جدید و نوظهور نیست؛ اما در دو دهه گذشته شکل جدیدی از بی‌ثباتی در میان طبقه متوسط گسترش یافته که ویژگی متفاوتی از دوران گذشته را با خود حمل می‌کند. این مطالعه با دور شدن از خیابان‌ها و خانه‌های طبقه متوسط شهری و ورود به بخش‌های تولید، توزیع و بخش ستادی شرکت ریخته‌گری بر تجربه زیسته نیروی کار تمرکز می‌کند. شاید برای مخاطب این بررسی این پرسش مطرح شود که چرا و چگونه پژوهشگر این مفهوم را وارد مطالعه نموده و قصد فهم زیست کارگر ایرانی را به واسطه مفهوم امید دارد؛ همان‌گونه که در ادامه خواهد آمد، آن‌چه که در مصاحبه‌ها و مشاهدات پژوهشگر از کارگران جلب توجه می‌کند، وجود حس حیاتی امید به عنوان وضعیتی عاطفی است که با واقعیت بیرونی هم‌خوانی ندارد و گاهی حتی به نظر می‌رسد که آن را خودخواسته نادیده می‌گیرد.

یافته‌های این بخش برگرفته از مصاحبه‌ها و مشاهده زندگی کاری کارگران شرکت ریخته‌گری تراکتورسازی ایران است. مصاحبه‌ها به صورت هدفمند با کسانی ترتیب داده شد که با تکیه بر نتایج ارزیابی عملکرد سه ماهه پیاپی، امتیاز عالی را نسبت به دیگر همکاران خود کسب کرده بودند. با توجه به این که زبان مادری پژوهشگر زبان ترکی است، مصاحبه‌ها به زبان ترکی، که زبان مادری کارگران نیز است، سامان داده شد که به پژوهشگر امکان داد تا فرآیندهای زبانی خاصی را که به واسطه آن‌ها، زیست کارگری در شرایط بی‌ثبات روایت می‌شود را فهم کند. مشاهده این مردان در محیط کارخانه و مصاحبه عمیق با آنان، دسترسی بی‌نظیری به تلاش‌های روزانه آنان برای ادامه و زنده نگه داشتن امید ایجاد نمود؛ البته یادآوری می‌شود که این پژوهش مسیر آرزوها و امیدهای مردانه را دنبال می‌کند.

این مردان، همگی از این که در شرایط بی‌ثبات جامعه حاضر، موفق شده بودند که شغلی هرچند ناامن و قراردادی داشته باشند، ابراز خوشنودی می‌کردند. یکی از خوش‌وقتی‌های آنان از زبان خودشان این بود که شغل حال حاضرشان با رشته تحصیلی آنان سازگاری داشته و با آن بیگانه نیستند؛ با این حال، آنان نیز همانند درصد بالایی از کارگران شاغل در صنعت در ایران از پایین بودن دستمزدشان گلایه‌مند بوده و معتقد بودند که افزایش دستمزد سالانه هیچ نسبتی با افزایش تورم در کشور ندارد. آن‌ها برای افزایش دستمزد ماهانه‌شان ناچار بودند، هر زمان که امکان اضافه‌کاری فراهم بود، تا ساعات پایانی روز (ساعت ۵ عصر و یا ۷ عصر) در شرکت اضافه‌کاری کنند. این روند روزانه، باعث فرسودگی و نگرانی آنان بود؛ نگرانی و اضطراب عدم حضور در خانه و در کنار خانواده در مردان متأهل دارای فرزند مشهودتر بود. به نظر می‌رسید که با گذشت زمان این حجم از اضطراب و فرسودگی باعث انباشت خشم در آنان شده است. در همین راستا، «امیر» می‌گوید: «مشکل کار این جاست که هرچه تلاش می‌کنی باز هم تو خونه اولی!» «شهاب» بیان می‌کند: «وقتی شغلی داری که از آن لذت می‌بری و هرچی یادگرفتی رو می‌تونی به کار ببری و مهارتش رو داری، این یه لذت مضاعف برات داره! اما به شرطی که تا آخر ماه بتونی با دستمزدی که می‌گیری سر کنی». «علی» پدر دو فرزند می‌گوید: «من وقتی به خانه برمی‌گردم دیگه اصلاً انرژی ندارم. ذهنم هم پره از نگرانی و استرس کارهایی که نمی‌تونم برای بچه‌هام بکنم. تقریباً بچه‌ها رو ول کردم به آمون خدا و خانومم به همه کارهاشون رسیدگی می‌کنه و البته که اون هم ناراضیه!». در این پژوهش نیز به تبعیت از مطالعات پیشین (پتیت، ۲۰۱۹؛ ووداک، ۲۰۱۶)، اعتقاد بر این است که برای درک پیامدهای عاطفی کار در شرایط بی‌ثبات باید خود کار را زیر ذره‌بین گرفت. اگر قرار بر این است که کارگران به هنجارهای رفتاری کارگری

در محیط کارخانه عمل کنند، باید در جامعه ساختار اقتصادی و اجتماعی متناسب با عملکرد کارگر مسئولیت‌پذیر نهادینه شده باشد؛ بدون سیستم اثبات و پاسخ‌گو و پاداش‌ده، انتظار عملکرد پربازده و خلاق و امیدوارانه تا چه حد عقلانی و ممکن است؟ نمونه منتخب کارگران شرکت ریخته‌گری دارای امتیاز بالای عملکردی، می‌توانند تاحدودی نمونه نقض‌کننده این نظر باشند. پژوهشگر در مصاحبه‌ها به دنبال سرنخی از چرایی عملکرد قابل قبول و در برخی موارد فوق‌العاده این کارگران در محل کار است. «علی» بیان می‌کند: «شاید از نظر شما کار در کارخانه فقط جسم آدم رو دچار چالش می‌کنه، اما در این شرایط بحرانی ذهن ما درگیرتر از جسم ماست و همش درگیری‌های ذهنی جلوی کار بهتر و تمرکزمون رو می‌گیره».

«امیر» می‌گوید: «می‌ترسم همین‌جا گیر کنم. دلم نمی‌خواد این‌طوری بشه. وقتی به همکارا که ۲۰، ۲۵ سال سابقه دارند نگاه می‌کنم، به خودم می‌لرزم! من نمی‌تونم این‌طوری دووم بیارم. این‌که اگه بهتری، بهترین‌ها هم نصیب می‌شه، باید تو این مملکت هم معنی داشته باشه». در راستای گفته‌های مصاحبه‌شوندگان، ادبیات پیشین نیز نشان می‌دهد که تعلیق در دسترسی به یک زندگی «خوب» می‌تواند منجر به ناامیدی، اضطراب و ایجاد ترس از آینده گردد (برلانت، ۲۰۱۱؛ پتیت، ۲۰۱۹؛ وودکاک، ۲۰۱۶). این احساسات به واسطه شرم از شغلی تحقیرآمیز ایجاد می‌شود؛ زمانی که یک رکود زمانی ناخواسته محصول زیست در جامعه‌ای بی‌ثبات، برای دستیابی به آرزوهای مردانه، رویاهای بزرگسالی یک فرد در یک زندگی طبقه متوسط به وجود می‌آید. «جواد» که جوانی آگاه و تحصیل‌کرده و دغدغه‌مند است این رکود زمانی را «مصیبت عمومی جوانان دهه شصتی و هفتادی» عنوان می‌کند.

«زندگی در این‌جا به معنای واقعی کسل‌کننده است. آدم از زندگی خسته می‌شه چیزی نمی‌تونه به جوون‌ها انگیزه بده و باعث بشه یه تکونی به خودشون بدن؛ می‌دونند اگر هم تلاش کنند به جایی نمی‌رسن». او می‌گوید: «نمی‌دونم فیلم باشگاه مبارزه^۹ رو دیدید یا نه؟ توی این فیلم شخصیت اصلی فیلم از کارهای روزمره خسته می‌شه و همه چیز رو کسالت‌بار می‌بینه. همه چی در اختیارش هست، اما هیچی براش جذاب نیست. اون یه چیز متفاوت از زندگی می‌خواد. ما هم مثل اون هستیم، اما در سطحی خیلی نازل‌تر! کسالت ما به خاطر ناتوانی مونه. مردم عموماً هیچ کاری نمی‌تونند بکنند. هیچ مشکلی برای جوون‌ها حل نمی‌شه! نه می‌تونند ازدواج کنند، نه می‌تونند خونه و زندگی مستقل داشته باشند». این بیان همان چیزی است که در مطالعات پیشین نیز آمده؛ آن‌ها یکی از آثار بی‌ثباتی را «کسالت»^{۱۰} می‌دانند (آنیل، ۲۰۱۷؛ شابلین، ۲۰۱۶).

«اندرسون»^{۲۱} در تعریف خود از کسالت، آن را «ضعف در ظرفیت تأثیرگذاری و تأثیرپذیری» بیان می‌کند؛ حالتی که در آن، توقع از داشتن زندگی بهتر و به عبارتی باور به امکان زندگی بهتر دچار تعلیقی احساسی^{۲۲} می‌شود. «گیرافتادن» در شغلی ناامن و نامطمئن که نمی‌تواند موجب برآورده شدن آرزوی یک مرد بزرگسال طبقه متوسط گردد، کسالت به بار می‌آورد (پتیت، ۲۰۱۹). از این نظرگاه، امیدواری، ظالمانه می‌نماید؛ زیرا امید به آینده از احساس ناکافی بودن فرد در حال حاضر نمی‌کاهد (جکسون، ۲۰۱۱). در وضعیت بی‌ثبات، به علت ساختارهای ناکارآمد و ناقص، و به گفته پاسخ‌گویان، افرادی هستند که به شیوه‌ای انتقام‌جویانه درصدد تلافی برآمده و با کم‌کاری، سهل‌انگاری (البته به شیوه‌ای که خود ناچار به پاسخ‌گویی نباشند)، و بازدهی کمتر عصبانیت خود را کنترل می‌کردند. از نظر پاسخ‌گویان، این اقدامات مخرب، کارکرد درمانی و تریابی برای برخی داشته است و خشم ایجادشده در حین کار بی‌پایان و بی‌ثبات را تا حدودی خنثی می‌کند. یکی دیگر از شیوه‌های مواجهه با موقعیت‌های بی‌ثبات‌کننده زندگی مانند وضعیت افسار بار خدمات عمومی، شرایط نابسامان سیستم آموزشی و نیز شیوع رشوه و بی‌مبالاتی و اسراف در سطوح کلان، استفاده از طنز بود. لطیفه‌ها و هجوهای از جنس کوچه و بازار که خشم و عصبانیت افراد را تخلیه می‌کند. «امیر» می‌گوید: «اگر نگیم و نخندیم، نمی‌تونیم زنده بمونیم! از این‌که بازهم می‌تونیم در این شرایط جک بگیریم و بخندیم باید به خودمون افتخار کنیم». گاهی در مصاحبه‌ها، پاسخ‌گویان از فرط سرخوردگی و فرسایش کلامی و عدم اشتیاق به تکرار مکررات، ترجیح می‌دادند که از پاسخ‌گویی طفره رفته و موضوع بحث را منحرف کنند؛ پژوهشگر این انحراف را ضروری تشخیص داده و مانع آن نمی‌شد. توجیه «علی» برای انحراف از بحث این بود که «در زندگی ما به اندازه کافی موارد منفی وجود دارد، نیازی ندارد خودمان هم شرایط را برای خود دشوارتر کنیم». پاسخ‌گویان به خصوص پاسخ‌گویان مجرد، که آزادی عمل بیشتری داشتند، بیان می‌کنند که در ساعات غیرکاری سعی داشته‌اند که در مراکز خرید یا رستوران‌های ارزان قیمت و یا باشگاه حضور داشته و یا برای خود خرید کنند؛ این نوع فعالیت‌ها درواقع، ریتم یکنواخت و نامتعادل زندگی روزمره را تغییر داده و به عنوان «پاداش» کوچکی برای کار سخت کارخانه محسوب می‌شوند. از طرفی نیز این فعالیت‌ها تلاشی است برای بازپس‌گیری کنترل بر زمان و «خود» بودن که در محیط کاری از ایشان گرفته شده است (پتیت، ۲۰۱۹)؛ بنابراین، شوخ‌طبعی، گردش کم‌هزینه در مراکز خرید و رستوران‌ها و کافه‌ها، باشگاه و مصرف تلویزیون و سیگار و الکل، عواطفی مانند نگرانی‌ها و ناامیدی‌های ناشی از کار ناپایدار را با بازگرداندن امید کوتاه‌مدت و خلق چیزی برای چشم‌انتظاری از بین می‌برد (بیات، ۲۰۱۳؛ دافی، ۲۰۲۰؛ ساندوال،

۲۰۱۸). کارگران اذعان می‌کنند که همواره در تلاش برای از بین بردن اضطراب حاصل از کار ناپایدار و ایجاد نوعی حواس‌پرتی خودخواسته هستند و ابایی از بیان آن ندارند. «امیر» بیان می‌کند: «جام جهانی، المپیک، بازی‌های آسیایی همه این‌ها رو جزء به جزء می‌بینم، هر موقع این‌ها رو می‌بینم، مکان و زمانی که درش زندگی می‌کنم رو یاد می‌ره. حس خوبی داره!». درباره کارگران کاربری ثبات در شمال جهانی نیز، پژوهشگران از ارائه ابزارهایی جهت آرامش گذرا و کوتاه مدت با هدف تخلیه خشم و عصبانیت نیروی کار سخن گفته‌اند؛ ارائه «لذت‌های گذرا»^{۲۲} توسط رژیم‌های نئولیبرالی که ازسویی مسئولیت اخلاقی مراقبت از خود را نیز برعهده افراد می‌گذارد (گیلبرت، ۲۰۱۵). «افشین» در بخشی از مصاحبه می‌گوید: «من زمان زیادی رو در اینستاگرام می‌گذروم، وقتی توی اینستا چرخ می‌زنم، انگار مسخ می‌شم و همه چیز رو فراموش می‌کنم. سعی کردم اون رو برای یه هفته تعطیل کنم و یه سری کار مفید برای خودم تعریف کنم، اما انگار بهش اعتیاد پیدا کردم!» این نوع لذت‌ها و سرگرمی‌ها به افراد این امکان را می‌دهند که برای مدتی، هرچند کوتاه احساسات‌شان را به تعویق بیندازند.

«محمد» می‌گوید: «به عنوان یه مرد از نوجوانی تحت فشار بودم تا یه شغل خوب داشته باشم، به خاطر همین هم، همیشه تحت فشار بودم. به آدمای مسن تر و فقیر دور و برم نگاه می‌کنم که دیگه رمقی ندارند و هیچ تلاشی نمی‌کنند؛ می‌ترسم شبیه اون‌ها بشم». به نظر می‌رسد این نوع ترس آن‌ها را به سمت کنش‌های فعالانه‌تری سوق می‌دهد؛ آن‌ها ناچار به شعار شایسته‌سالاری تن می‌دهند و در راستای آن قدم برمی‌دارند تا با اضطراب خود کنار آیند. برای پاسخ‌گویان، نوع نگاه به شایسته‌سالاری تا حدودی متفاوت بود؛ عادل تأکید می‌کند که در جذب نیرو، روابط بیش از صلاحیت تأثیرگذار است. با خشمی که در کلامش آشکار بود، گفت: «یکی از همکاران مان در شرکت همسایه! (منظور او یکی از شرکت‌های تراکتورسازی ایران بود)، با این‌که سال‌ها سابقه کار در شرکت را داشت، با تحصیلات عالی مرتبط و خدمات ارزشمند برای شرکت هم چنان حتی به جمع مدیران میانی شرکت هم وارد نشده؛ هر زمان پستی خالی می‌شه، همه زمزمه‌ها این هست که فلانی باید رو این صندلی بشینه، حقشه! اما در عمل می‌بینیم یکی رو از بیرون آوردن و نشوندن رو صندلی. یکی که نه سابقه‌ای تو شرکت داره، نه تحصیلاتش مرتبطه و نه لیاقتش بیشتر از اون نیروی باسابقه شرکته». اما «محمد» معتقد است که این اتفاق همه جا نمی‌افتد و نمونه‌های متعددی از شرکت ریخته‌گری ارائه می‌دهد. اعتقاد به شایسته‌سالاری، گفتمانی از امید را مطرح می‌کند و فرد با تأثیرپذیری از گفتمان رایج ساختارهای بی‌ثبات‌کننده در جامعه، مسئولیت فردی خود را برجسته‌تر می‌بیند و عامل اصلی شکست در تثبیت جایگاه شغلی خود

را تنبلی و کم‌کاری خود عنوان می‌کند. «شهاب» پیش از اعتراف به تنبلی خود بیان می‌کند: «شغلم خیلی من رو رنجونده! اما من برای تغییر شرایطم وقتم رو صرف هیچ‌کاری نکردن! کردم». آن‌چه که در پی این نوع از اعتراف‌ها می‌آید، غالباً تصمیم به تحرک و فعالیت بیشتر و اصلاح خود است؛ چراکه اعتقاد بر این است که می‌توان بر موانع ساختاری غلبه کرد. در مطالعه‌ای دربارهٔ آثار بی‌ثباتی نظام سرمایه‌داری در کشورهای شمال جهانی نیز استدلال شده است که به دنبال فرآیندهای خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی، در میان افراد طبقه متوسط نوعی تغییر در «اقتدار اخلاقی»^{۲۴} به سمت «وجدان»^{۲۵} افراد خودمختار دیده می‌شود (پتیت، ۲۰۱۹). همان‌گونه که «برلانت»^{۲۶} استدلال می‌کند، تأثیر مهمی بر کسانی که به دنبال کسب امتیاز و شایستگی هستند داشته و امید را به آن‌ها تزریق می‌کند؛ درحالی‌که این امید، امیدی نیست که بتوان به آن اتکاء کرد و در عین این‌که شکاف میان آنان که سخت تلاش می‌کنند و آنان که تلاش نمی‌کنند، پررنگ‌تر می‌شود؛ نابرابری‌های ساختاری نامرئی‌تر می‌گردند (برلانت، ۲۰۱۱).

در برخی مطالعات استدلال شده است که باورهای اسلامی به‌خصوص باورهای مدرن‌شده کنونی بیش از قبل بر فرد اخلاقی تأکید می‌کنند (پتیت، ۲۰۱۹). برخی کارگران با اعتقاد مذهبی بیشتر، روایت‌ها و آیاتی از مسئولیت فردی در قبال جمع و به‌خصوص مسئولیت مردان در قبال خانواده خود را مطرح کردند؛ به‌نظر می‌رسد در موقعیت‌هایی که ناامیدی بر آنان چیره می‌شود، برخی از آن‌ها به اعتقادات خود برای بازآفرینی امید استفاده می‌کنند. «امیر» در مصاحبه اشاره کرد که تحت تأثیر همین آیات و روایات و موعظه‌ای که در مسجد گوش کرده بود، تلاش کرد که به توسعه فردی بپردازد و سطح مهارتی خود را در حوزه‌ای تخصصی در رشته خود بالاتر برد. به‌همین منظور در دوره‌هایی شرکت کرد؛ اما این روند طولی نکشید، زیرا از فرط خستگی قدرت ادامه نداشت؛ درواقع، موانع ساختاری پیش‌روی دستیابی به توسعه فردی، خود را در این برهه‌ها آشکار می‌کنند؛ با این حال، «امیر» همچنان تأکید می‌کرد احساس بدی دارد و خود را فردی تنبل می‌داند که تلاش کافی نکرده است. در مطالعه‌ای در زمینهٔ کشور مصر نیز این یافته در بررسی حاضر تأیید می‌گردد که چگونه دین در برخی موارد می‌تواند نقشی در حمایت از ذهنیت‌های نئولیبرالی ایفا کند (پتیت، ۲۰۱۹)؛ پژوهشگر جهت شناخت هرچه بیشتر از ذهنیت و زندگی کارگران از آن‌ها خواست اگر مایلند آدرس صفحهٔ اینستاگرام‌شان را در اختیار پژوهشگر قرار دهند تا آنان را دنبال کند. از میان شش مصاحبه‌شونده، تنها سه تن مایل به این کار بودند. جالب این بود که یکی از پاسخ‌گویان (شهاب) آیه‌ای از قرآن را به اشتراک گذاشته بود: «لا اله الا انت

سبحانک انی کنت من الظالمین»؛ شاید این آیه بیانگر فضای ذهنی مصاحبه‌شونده باشد که گناهان و یا بی‌عملی خود را باعث وضعیت فعلی خود می‌داند و همین‌طور نمادی از تصمیم برای بهتر بودن و جبران کردن و امیدواری به آینده و پاداش آن. شهاب تأکید می‌کند که توکل ابزاریست که با آن خود را در وضعیت فعلی آرام می‌کند و باعث می‌شود بتواند به خود مسلط شود. او مشکلات معیشتی خود را یک آزمایش الهی توصیف می‌کند و باور دارد که کار و تلاش بیشتر به امید آینده‌ای بهتر بر نماز خواندن و دعا کردن صرف اولویت دارد. این دو مرد جوان، امیر و شهاب داستان‌ها و روایاتی مذهبی با مضمون اولویت مسئولیت فردی بر مسئولیت جمعی بیان می‌کردند که نشان از تأثیر باورهای مذهبی به ریشه دوانیدن امید در آنان بود. در صفحه شخصی این دو تصاویری از اشیائی شخصی در اتاق‌شان در منزل دیده می‌شود؛ تصاویری از میز تحریر، دفتر و کتاب و لپ‌تاپ. گویی این مردان جوان از این اشیاء برای حفظ فضای امید استفاده می‌کنند و نمایشی از انگیزه و سرزندگی و تلاش برای مخاطبان کم تعدادشان ارائه می‌کنند. استفاده و تعامل با این اشیاء در جامعه امروز، احساسی از امید که برای زندگی دشوار کنونی حیاتی است، به آنان تزریق می‌کند.

این کارگران جوان، خود را در مقایسه با کسانی که سرنوشت خود را در این جامعه پذیرفته بودند و برای فراموش کردن مشکلات خود مواد مخدر مصرف کرده و یا به صورت افراطی الکل می‌نوشیدند، قهرمان و مبارز تلقی می‌کردند. آن‌ها اعتقاد داشتند که در هر حالتی نباید دست از تلاش برداشت. «ناصر» به کتاب‌های خودیاری و انگیزشی و مدیریت زمانی اشاره می‌کند که اخیراً در حال مطالعه است. این کتاب‌ها در میان نسل نوجوان و جوان محبوبیت زیادی پیدا کرده و انتشار و تجدید چاپشان مؤید این محبوبیت است؛ آن‌ها وعده‌های امیدوارکننده‌ای به مخاطبین خود القا کرده و آن‌ها را به تلاش بیشتر برای شایستگی و می‌دارند. ناصر، اذعان می‌کند که همواره در حال ثبت نام در دوره‌های مهارتی مختلف یا کلاس‌های زبان انگلیسی است؛ اگرچه تا به حال نتوانسته است دوره‌ها را به پایان برساند و یا در آزمون‌های پایان دوره‌ها شرکت کرده و امتیاز قابل قبولی کسب کند؛ اما می‌گوید هیچ‌وقت ناامید نشده است: «تایم کلاس‌ها با ساعت کاری من نمی‌خونه. مخصوصاً که مجبورم اضافه‌کاری هم وایستم». اگرچه همین موانع پیش‌روی ناصر برای شرکت در کلاس‌های مورد علاقه‌اش در واقع همان موانع ساختاری پیش‌روی او برای دستیابی به توسعه فردی هستند و گاه‌وبی‌گاه خود را به او و همکارانش نمایان می‌کنند، اما به طرز شگفت‌انگیزی او نسبت به خود احساس بدی دارد و تأکید می‌کند که فکر می‌کند تنبل است. ناصر می‌گوید: «شما خودتان برای رسیدن به موقعیتی که درش هستید چقدر زحمت کشیدید؟! چقدر

شب‌بیداری داشتید؟ من هم از تلاش کردن لذت می‌برم هرچند سخت باشه». او یکی از کسانی است که به تأیید کارکنان بخش منابع انسانی هیچ‌گاه در ورود و خروج بی‌نظمی نداشته و بهانه‌جویی نمی‌کند.

به نظر می‌رسد که پاسخ‌گویان باوجود وضعیت نامطمئن خود، به سمت پاسخ‌گوکردن خود و نه پاسخ‌گویی نظام اقتصادی سیاسی جامعه، در قبال شرایط بی‌ثبات و ناامن زندگی کارگری متمایل هستند. با توجه به مشاهدات پژوهشگر، این کارگران در اعتراض به وضعیت استخدامی خود و سیستم موجود تمديد قرارداد کمتر با دیگر کارگران هم‌نوا شده و بیشتر ترجیح می‌دهند که با سخت‌کوشی و بازدهی بالاتر (و به قول یکی از پاسخ‌گویان: خودی نشان دادن) وضعیت معیشتی و شغلی خود را بهبود بخشند؛ و امیدی که به آینده دارند، بر کنشگری و مقاومت آنان در برابر نابرابری‌های ساختاری موجود چربیده است.

۵. نتیجه‌گیری

در این مطالعه به چگونگی زیست کارگران در جغرافیای بی‌ثبات و بحرانی جامعه ایرانی با تمرکز بر حوزه صنعت و نیز چگونگی مواجهه با این شرایط پرداخته شد. در این راستا، ابتدا درباره مفهوم بی‌ثباتی و تاریخچه کاربرد این مفهوم در حوزه جامعه‌شناسی کار و تفاوت بی‌ثباتی در شمال و جنوب جهانی توضیح داده شد؛ سپس، نحوه مواجهه کارگران جوان در شرکت ریخته‌گری تراکتورسازی ایران که به صورت قراردادی استخدام شده‌اند، مورد بررسی قرار گرفت؛ در این بررسی از روش‌های کیفی مشاهده و مصاحبه بهره برده شد. البته، این پژوهش، باوجود واقعیت موجود که شرایط بی‌ثبات کار، مردان و زنان را به طور هم‌زمان تحت تأثیر قرار می‌دهد، و حتی زنان در بیشتر موارد در موقعیت‌های شغلی بی‌ثبات‌تر و ناپایدارتری نسبت به مردان قرار دارند (اسکالی، ۲۰۱۶)، صرفاً به بررسی نحوه مواجهه مردان با شرایط می‌پردازد. پژوهش‌ها حاکی از این است که در گستره جنوب جهانی، افراد دسترسی قابل قبولی به آموزش دارند، اما با پایان یافتن آموزش و برای ورود به بازار کار، با دوره‌های طولانی از بیکاری و یا کار ناپایدار مواجه هستند (پتیت، ۲۰۱۹). شرکت‌های تولید صنعتی در ابعاد بزرگ و کوچک در کشور ایران، ازجمله مراکز ارائه کار بی‌ثبات به افراد جویای کار هستند. همان‌گونه که پژوهشگرانی مانند «ویکتوریا لاوسن»^{۲۷} (لاسن و گروه، ۲۰۱۲) تأکید می‌کنند، برای فهم زیست و مواجهه افراد در جنوب جهانی با شرایط بی‌ثبات و بحرانی، باید بی‌ثباتی طبقه متوسط در جنوب جهانی را به رسمیت بشناسیم؛ این امر موجب ایجاد یک «روایت»^{۲۸} رایج از رشد یا اضمحلال طبقه متوسط در جنوب جهانی را امکان‌پذیر می‌سازد و فهم

وضعیت پرریسک و بحرانی آن‌ها را که به‌ویژه در دهه‌های اخیر بر آنان تحمیل شده است، آسان می‌کند. این مطالعه با تکیه بر پژوهش‌های «پتیت» و «برلانت» (برلانت، ۲۰۱۱؛ پتیت، ۲۰۱۹)، بی‌ثباتی را به‌عنوان وضعیتی عاطفی توضیح می‌دهد؛ این تمرکز بر احساس و عاطفه، ما را در ایجاد ادبیاتی برای توضیح نحوه زیست در شرایط کاری بحرانی و ناپایدار در جغرافیای بی‌ثبات جنوب جهانی و نیز تحمل آن، در کنار ادبیات موجود که بیشتر مبتنی بر رفاه اقتصادی است، یاری می‌کند. اشتغال ناپایدار منجر به احساس بن‌بستی وجودی در فرد می‌شود، زمانی که تعقیب آرزوهای هنجارین وابسته به سن، جنسیت و طبقه او را مختل می‌کند. این احساس بن‌بست به سرخوردگی و ملال منتهی می‌گردد؛ البته این احساس بن‌بست نه تنها ناشی از ناپایداری اشتغال، بلکه در بیشتر موارد، نتیجه ماهیت مهارت‌زدایی و تحقیرکنندگی کار ناپایدار است؛ بنابراین، در مباحث جامعه‌شناختی کار ناپایدار، امنیت شغلی کارگران و نیز ماهیت کار کارگران مورد تأکید قرار می‌گیرد. این مقاله به دنبال تکمیل ادبیات جامعه‌شناسی کار ناپایدار در جنوب جهانی است؛ با استنباط از روایت‌های متعدد پاسخ‌گویان از مسئولیت فردی و لزوم تلاش مضاعف و امید به مثابه ابزارهای فرهنگی تداوم بی‌ثباتی شرایط شغلی و نیز با تکیه بر نظریه خوش‌بینی بی‌رحمانه برلانت (برلانت، ۲۰۱۱)، در زمینه جامعه ایران، می‌توان چگونگی سازگاری کارگران با شرایط مخاطره‌آمیز خود را فهم نمود. با قوت‌گرفتن فرهنگ سخت‌کوشی و امید به آینده با تکیه بر مشروعیت شایسته‌سالاری، تقویت آن با ادبیات خودیاری، جملات قصار کارآفرینان جهانی و روایت‌های مذهبی که نوید موفقیت را به کسانی می‌دهند که سخت کار می‌کنند، امید (اگرچه واهی) برانگیخته می‌شود و تلاش ادامه می‌یابد. برلانت، امید برانگیخته شده در شرایط بی‌ثبات را بی‌رحمانه نام می‌نهد، زیرا با وجود آسیب‌رسان بودنش برای شهروندان (توجیه نابرابری‌های ساختاری و تأکید بر مسئولیت فردی و سرزنش افراد)، بازهم آن‌ها نمی‌توانند این امید را رها کنند (برلانت، ۲۰۱۱)؛ در این مطالعه به‌وضوح جریان یافتن امید به‌عنوان ضرورتی برای ادامه زندگی مشاهده می‌شود.

در اینجا، زورآزمایی میان تبیین‌های ساختاری بی‌ثباتی و روایت‌های سوژه‌محور متکی بر نئولیبرالیسم برجسته می‌شود؛ مصرف‌گرایی روزمره که منجر به حواس‌پرتی و خوشی موقتی می‌گردد و نیز روایت‌های جهانی شایسته‌سالاری، با ایجاد امید در افراد، در بیرون راندن تبیین‌های ساختاری و کاهش احتمال کنش جمعی مؤثر در برابر بی‌ثباتی مؤثر واقع شده‌اند.

نتایج این مطالعه، تنها برای مردان صادق بوده و روایت‌ها کاملاً مردانه است. تحصیلات آنان در حوزه صنعت و امور فنی و مهندسی بوده، اما لزوماً متخصص حوزه

ریخته‌گری نبودند. آن‌ها در شرایطی بودند که هنوز جاه‌طلبی خود را داشته و به‌ویژه مردان مجرد به‌جای توجه به ازدواج و تشکیل خانواده، بر لزوم تحرک اجتماعی مبتنی بر شایسته‌سالاری تمرکز داشتند. از نظر آنان، بدون داشتن پول و ارتباطات، تنها گزینه پیش‌روی آن‌ها تلاش بیشتر و عملکرد بهتر در حوزه کاری‌شان بود. این پژوهش نیز هم‌داستان با مطالعات دیگر (ساندوال، ۲۰۱۸؛ اسکالی، ۲۰۱۶) است و بیان می‌کند که همان سازوکارهایی که آفریننده بی‌ثباتی و بحران در این جغرافیا هستند، هم‌زمان در حال تولید و فروش محتواها و روایت‌هایی هستند که تحرک اجتماعی را وابسته به فرد و یک مسئولیت فردی عنوان می‌کنند. آن‌ها توجه بر نابرابری‌های ساختاری که منجر به فرسودگی و ناامیدی می‌شوند را به سمت انگیزش و تلاش فردی منحرف می‌کنند.

در نهایت آن‌چه که در این مطالعه و دیگر بررسی‌های کار بی‌ثبات اهمیت داشته، مسئله سن کارگران کار بی‌ثبات بوده است. بررسی‌ها نشان داده‌اند که در کشورهای شمال، مانند: اسپانیا، جایی که کارگران از حمایت‌های شغلی برخوردار بوده‌اند که مانع از توانایی کارفرمایان به خاتمه دادن به همکاری و اشتغال افراد می‌شود، شرکت‌ها معمولاً از استخدام کارمندان جدید در موقعیت‌های معمولی دوری جسته‌اند و سعی در لیبرالیزه کردن قوانین کار داشته و اغلب برنده شده‌اند؛ آن‌ها در زمان استخدام کارگران به مشاغل قراردادی و موقت تمایل نشان می‌دهند (کاله‌برگ، ۲۰۱۸). این امر به نابرابری‌های نسلی در بسیاری از کشورهای اروپایی تبدیل شده است، جایی که کارگران جوان با عواقب شدید اشتغال ناپایدار و عدم اطمینان از آینده مواجه هستند. همین شرایط در ایران به عنوان جنوب جهانی دیده می‌شود، با این تفاوت که بازه سنی نیروی کار بی‌ثبات بزرگ‌تر و فراگیرتر از شمال جهانی به نظر می‌رسد (البته جهت تأیید نهایی این ادعا نیاز به آمارهای دقیق اشتغال است که با توجه به انواع تعاریف متنوع اشتغال و بیکاری از سوی دولت‌ها، تا زمان تدوین این مطالعه، آمار قابل اتکاء و به‌روز شده یافت نشده است). در راستای نتایج این مطالعه، بررسی دیگری نشان می‌دهد که چگونه کارگران قراردادی نخبه در سیستم سازمان ملل، قراردادهای نامشخص و کوتاه‌مدت را می‌پذیرند تا انعطاف‌پذیری خود را به کارفرمایان خود نشان دهند و امیدوارند که جایگاه آنان در بلندمدت تضمین گردد. به یک معنا آرزوهای آنان به اهرم‌های قدرتمند کنترل اجتماعی تبدیل می‌شود (راو، ۲۰۱۷). جامعه ایرانی نیز مانند بسیاری کشورهای جنوب نمونه‌ای از کشورهایی است که هنوز با نقش‌های جنسیتی مشخص می‌شود که بر مردان به عنوان نان‌آوران خانواده تأکید می‌شود و بنابراین فقدان فرصت‌های یافتن مشاغل امن و باثبات در توانایی فرد برای یافتن شریک زندگی و بچه‌دار شدن

تأثیر مستقیم دارد؛ البته این تأثیرگذاری مختص شهروندان کشورهای جنوب نبوده و بررسی‌ها نشان از تأخیر در ازدواج در نیروی کار با مشاغل نامطمئن و غیررسمی در کشورهایمانند ایالات متحده و ژاپن می‌باشد؛ مردانی که در مشاغل پاره‌وقت و مشاغلی فاقد پوشش بیمه درمانی و مزایای بازنشستگی هستند، ۲۰ تا ۲۵٪ بیش از دیگران احتمال دارد که ازدواج اول را به تأخیر بیندازند (لیم، ۲۰۱۸).

بنابراین، شواهد موجود در این مطالعه با تکیه بر ادبیات پیشین کار بی‌ثبات در جنوب جهانی حاکی از این است که نظام‌های اقتصادی در کشورهای شمال و جنوب، هرکدام به نحوی، با ابزارهایی مانند: مصرف‌گرایی، باورهای مذهبی، روایت‌هایی با موضوع خودیاری و موفقیت، تولیدات فرهنگی نظام سرمایه‌داری، و برجسته‌نمودن مسئولیت فردی و اعتقاد به شایسته‌سالاری، درواقع، افراد را به سمت چشم‌پوشی از عوامل ساختاری بی‌ثباتی سوق داده و از کنش هماهنگ و مقاومت در برابر نظام اقتصادی موجود ممانعت می‌کنند؛ شهروندان و به‌خصوص کارگران کار نامطمئن و بی‌ثبات نیز با وجود تجربه زیسته ناامن در محیط کار و تداوم آن بدون چشم‌اندازی روشن، با امید به زیست سازگارانه خود در جغرافیای بی‌ثبات ادامه می‌دهند.

سپاسگزاری

نویسنده مایل است از حمایت مادی و معنوی مدیر عامل محترم شرکت ریخته‌گری تراکتورسازی ایران، آقای مهندس بابک ضیغمی در فرآیند انجام طرح پژوهشی و تدوین مقاله قدردانی نماید.

تعارض منافع

در تدوین این مقاله نویسنده هیچ‌گونه تعارض منافی ندارد. این پژوهش در دوره فرصت مطالعاتی ارتباط با جامعه و صنعت در قالب طرح پژوهشی توسط نویسنده مقاله در شرکت ریخته‌گری تراکتورسازی ایران انجام شده و منابع مالی این پژوهش توسط شرکت ریخته‌گری تراکتورسازی ایران تأمین گردیده است.

پی‌نوشت

1. Precarity
2. North
3. South
4. NILS
5. Guy Standing
6. Globalization

7. The New Normal
8. Western-centric
9. Impasse
10. Stuckedness
11. Waithood
12. Timepass
13. Suffering subject
14. Miyazaki
15. Prospective momentum
16. Jackson
17. Morse
18. precarious
19. Fight club
20. Boredom
21. Anderson
22. A felt suspension
23. Self-evidently transient pleasures
24. Moral authority
25. Conscience
26. Berlant
27. Victoria Lawson
28. Narrative

کتابنامه

- Alacovska, A. & Gill, R., (2019). "De-westernizing creative labour studies: The informality of creative work from an ex-centric perspective". *International Journal of Cultural Studies*, 22(2): 195-212. <https://dx.doi.org/10.1177/1367877918821>
- Alacovska, A., Langevang, T. & Steedman, R., (2021). "The work of hope: Spiritualizing, hustling and waiting in the creative industries in Ghana". *Environment and Planning A: Economy and Space*, 53(4): 619-637. <https://dx.doi.org/10.1177/0308518X20962810>
- Bayat, A., (2013). *Life as politics: How ordinary people change the Middle East*. Stanford University Press.
- Berlant, L., (2011). *Cruel optimism* Durham NC. Duke University Press.
- Duffy, B. E., (2020). "Algorithmic precarity in cultural work". *Communication and the Public*, 5(3-4): 103-107. <https://dx.doi.org/10.1177/20570473209598>
- Gilbert, J., (2015). "Disaffected consent: That post-democratic feeling". *Soundings*, 60(60), 29-41. <https://dx.doi.org/10.3898/136266215815872971>
- Hanitzsch, T., (2007). "Deconstructing journalism culture: Toward a

universal theory". *Communication theory*, 17(4): 367-385. <https://dx.doi.org/10.1111/j.1468-2885.2007.00303.x>

- Harris, K. & Scully, B., (2015). "A hidden counter-movement? Precarity, politics, and social protection before and beyond the neoliberal era". *Theory and Society*, 44: 415-444. <https://dx.doi.org/10.1007/s11186-015-9256-5>

- Jackson, M., (2011). *Life within limits: Well-being in a world of want*. Duke University Press.

- Jeffrey, C., (2010). *Timepass: Youth, class, and the politics of waiting in India*. Stanford University Press.

- Kalleberg, A. L., (2018). "Job insecurity and well-being in rich democracies". *The Economic and Social Review*, 49(3): 241-258. www.esr.ie/article/view/977

- Kalleberg, A. L. & Vallas, S. P., (2017). *Precarious Work*. Emerald Group Publishing.

- Lawson, V. & Group, W. M. C. P. P. R., (2012). "Decentering poverty studies: Middle class alliances and the social construction of poverty". *Singapore Journal of Tropical Geography*, 33(1): 1-19. <https://dx.doi.org/10.1111/j.1467-9493.2012.00443.x>

- Lorey, I., (2015). *State of insecurity: Government of the precarious*. Verso Books.

- Mackenzie, E. & McKinlay, A., (2021). "Hope labour and the psychic life of cultural work". *Human relations*, 74(11): 1841-1863. <https://dx.doi.org/10.1177/0018726720940777>

- Miyazaki, H., (2004). *The method of hope: anthropology, philosophy, and Fijian knowledge*. Stanford University Press.

- Molé, N. J., (2010). "Precarious subjects: Anticipating neoliberalism in northern Italy's workplace". *American Anthropologist*, 112(1): 38-53. <https://dx.doi.org/10.1111/j.1548-1433.2009.01195.x>

- Morse, J. M., (2005). "What Is Qualitative Research? Qualitative Health Research". *Thousand Oaks: Sep. 15 (7): 859*. <https://dx.doi.org/10.1177/1049732305279135>

- Nizza, I. E., Farr, J. & Smith, J. A., (2021). "Achieving excellence in

interpretative phenomenological analysis (IPA): Four markers of high quality”. *Qualitative Research in Psychology*, 18(3): 369-386. <https://dx.doi.org/10.1080/14780887.2020.1854404>

- O'Neill, B., (2017). *The space of boredom: Homelessness in the slowing global order*. Duke University Press.

- Pettit, H., (2019). “The cruelty of hope: Emotional cultures of precarity in neoliberal Cairo”. *Environment and Planning D: Society and Space*, 37(4): 722-739. <https://dx.doi.org/10.1177/0263775818825264>

- Rao, A. H., (2017). “You Don’t Dare Plan Much”: Contract work and personal life for international early-career professionals. In: *Precarious work*: Emerald Publishing Limited.

- Sandoval, M., (2018). “From passionate labor to compassionate work: culturalco-ops,dowhatyouloveandsocialchange”.*EuropeanJournalofCultural Studies*,21(2):113-129.<https://dx.doi.org/10.1177/1367549417719011>

- Schaeublin, E., (2016). *Egypt in the future tense: Hope, frustration, and ambivalence before and after 2011*. In: JSTOR.

- Scully, B., (2016). “Precarity north and south: A southern critique of Guy Standing”. *Global Labour Journal*, (2): <https://dx.doi.org/10.15173/glj.v7i2.2521>

- Standing, G., (2014). “Understanding the precariat through labour and work”. *Development and change*, 45(5): 963-980. <https://dx.doi.org/10.1111/dech.12120>

- Wang, G., (2010). “Beyond de-Westernizing communication research: An introduction”. In: *De-Westernizing communication research* (pp: 16-32): Routledge.

- Woodcock, J., (2016). *Working the phones: Control and resistance in call centres*. Pluto Press.

Ethnic Perception of Social Justice and its Relevance to John Rawls' Theory of Justice (Case Study: Sunni Kurds of Iran)

Mohammad Heydari^I , Vahid Ghasemi^{II} 

 <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.29218.2285>

Received: 2024/04/23; Revised: 2024/07/29; Accepted: 2024/08/12

Type of Article: **Research**

Pp: 237-265

Abstract

As one of the fundamental requirements of social life, social justice is considered one of the most complex and controversial phenomena in multi-ethnic and multicultural societies. Hence, one of Iran's main challenges as a multi-ethnic country is achieving ethnic justice. In the IRI state, Sunni Kurds, as an ethnic-religious minority, have had unique experiences related to social justice. In this study, we investigated Iranian Sunni Kurds' perception of social justice and its relevance to John Rawls' theory of justice using a qualitative research approach and the thematic analysis method. The research participants are sixteen Sunni Kurds of Iran. A semi-structured interview was used for data collection. The data are analyzed using a thematic network approach. The research findings show that the participants' perception of social justice has been formulated around four organizing themes, including the definition of justice (justice as equal access to resources and opportunities and justice as entitlement), the perception of justice (theatrical justice), and the expected just society (pluralistic society) and one global theme (justice as pluralism). The research results show the implicit relationship between the participants' definition and perception of social justice and Rawls' theory of justice as fairness. In other words, their definition of justice at the general level follows the principle of "equal opportunity" in Rawls' theory, and their expected just pluralistic society also conforms to a large extent to the well-ordered society, the reasonable pluralism of the democratic society, and Rawls' idea of overlapping consensus.

Keywords: Perception of Social Justice, Sunni Kurds, Justice as Pluralism, Rawls.

I. Postdoctoral researcher, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

II. Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding Author). **Email:** v.ghasemi@ltr.ui.ac.ir

Citations: Heydari, M. & Ghasemi, V., (2025). "Ethnic Perception of Social Justice and its Relevance to John Rawls' Theory of Justice (Case Study: Sunni Kurds of Iran)". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 13(25): 237-265. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.29218.2285>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_5703.html?lang=en

1. Introduction

Undoubtedly, from the past to the present, one of the main challenges in the society of Iran has been ethnic justice. In recent decades, this issue has become a social problem due to the unequal distribution of resources and opportunities among Iranian ethnic groups. Hence, investigating and explaining ethnic justice is necessary for effective ethnic policy-making. Kurds are one of the ethnic groups in Iran, distinguished from other ethnicities by their linguistic, cultural, and ideological characteristics. The relationship between the Kurds and Iranian states has consistently been challenging. In the IRI state, the intersection of ethnicity and religion has placed Sunni Kurds, as an ethnic-religious minority, in a more marginal position than other ethnic and religious groups.

Empirically, there is ambiguity surrounding the Kurds' perception of social justice. Another important aspect is the theoretical dimension of the Kurds' perception of social justice. This aspect involves determining how their interpretation of social justice aligns with theories related to this phenomenon. One of the essential modern theories for social justice is John Rawls' theory of justice as fairness. According to fundamental ideas in Rawls' theory, such as the social contract, original position, veil of ignorance, and well-ordered society, his theory seems more realistic and comprehensive than other theories related to forming just procedures and structures in a multi-ethnicity society.

In this study, it is assumed that addressing Sunni Kurds' perception of social justice, as well as disambiguating their perception and investigating their relevance to Rawls' theory of justice, can be a starting point to answer this fundamental question: what extent is it possible to use the theory of justice as fairness to realize social justice in Iran's multi-ethnic and multi-religious society? Hence, this research's primary purpose is to clarify the perception of social justice among Sunni Kurds. After that, another research purpose is to determine the relevance between Sunni Kurds' perception of social justice and Rawls' theory of justice.

2. Materials and Methods

We used the thematic analysis method and thematic network approach in this study. The field of study is the social and cultural field, including Sunni Kurds who live in the west and north-west of Iran and have common experiences with social justice. Thus, the research participants are sixteen Sunni Kurds. The purposeful sampling method was used in this study. For the data collection, we used a Semi-structured in-depth interview, and the coding method was used for data analysis. Conventional validation approaches in qualitative research, including validation by members (member check) and external audits, were used to validate the data collection and analysis process and the obtained results.

3. Data

The research findings show that the participants' perception of social justice has

been formulated around four organizing themes and one global theme: 1. The definition of justice (equal access-entitlement): At the general level, research participants emphasize everyone's equal access to resources and opportunities. In contrast, at higher levels, they consider entitlement as the basis for distributing resources and opportunities. According to their definition, any distribution of resources and opportunities at any level is considered fair if such affiliations are abandoned and unfair otherwise. 2. The perception of social justice (theatrical justice): The participants' perception of justice is that social justice has been used by the system and its actors as a fashionable tool in different periods to legitimize the political system. The minimal and superficial experience of justice among the participants is more related to human agents and actors in specific times and places rather than society's existing structures and laws. Thus, they understand this form of justice as theatrical and ritualistic justice that does not follow a specific principle or rule and cannot be generalized to everyone in all conditions and situations. 3. The just (pluralistic) society: Research participants consider a just society as a 'pluralistic society' that recognizes individual, ethnic, religious, linguistic, and ideological differences between people but does not involve any of them in distributing resources and opportunities.

Finally, according to the participants' definition and perception of social justice and their specifications of a just society, the theme of 'justice as pluralism' was selected as the global theme of the research. Pluralism is a perspective in which organizing and formulating the basic structures of a society is considered desirable when every ethnicity or every ideological group has the possibility and the means to protect its specific values and defend its rights at different levels.

4. Discussion

First, based on the research results, there are two different definitions of justice at two levels among the participants. That is to say, their definition of justice at the general level of society and concerning the distribution of resources and opportunities among the general public is equal access for all. So, equal access is the central theme of their definition of social justice at this level. Nevertheless, at higher levels of distributing the resources, opportunities, and, in other words, special privileges, their definition is equivalent to entitlement. So, according to the definition of these people, to achieve social justice at both levels, the distribution of resources and opportunities, regardless of starting and non-starting affiliations, is an inevitable necessity. Second, in response to the question related to the Sunni Kurds' perception of social justice, their perception can be explained and interpreted based on the theatrical or ritualistic justice theme. Indeed, the participants' perception of their experienced justice is a thin and superficial layer of justice, which is more similar to a performance by the agents and actors of the political structure than the realization of real justice expected by them. Third, the Sunni Kurds' desirable just society is pluralistic and free from ethnic, religious, and

ideological affiliations. Its only criterion in distributing resources, opportunities, and advantages is people's humanity at lower levels and their ability, competence, and expertise at higher levels.

5. Conclusion

In response to this question, what is the relevance between the Sunni Kurds' perception of social justice and Rawls' theory of justice?' However, research participants do not explicitly reference the fundamental ideas and principles of Rawls' theory. However, they consider the veil of ignorance when they say resources and opportunities should be distributed between members of society regardless of starting [such as sexual, ethnic, language, religious, and social class] and non-starting [such as political and ideological] affiliations, as Rawls imagines that no one knows his starting places and affiliation in the veil of ignorance. They implicitly consider the basic structure of society because, in their opinion, a just or unjust society directly depends on how the main institutions distribute resources and opportunities. Their definition of justice at the public level aligns with Rawls' principle of fair equality of opportunities. There is a close relationship between the pluralistic society considered by the participants and the just, well-ordered, and democratic society emphasized by Rawls. Also, the just pluralistic society considered by participants is the same well-ordered and just society considered by Rawls because the liberties related to equal citizenship are inviolable. Moreover, the pluralism emphasized by the research participants can only be realized in a democratic society based on the rule of law. Finally, in response to this question: can the theory of justice as fairness serve as a starting point for resolving disputes related to social justice and achieving a just society in Iran's multi-ethnic and multi-religious context? Regardless of the attitudes and perceptions of various Iranian ethnicities or groups, this can only be realized if the basic structures and society envisioned by Rawls are established.

Acknowledgments

This article is an extract from the sociology postdoctoral research at the University of Isfahan under contract number 69/98. The University of Isfahan funded this study. Thus, the authors would like to thank the deputy of research and technology.

Conflict of Interest

This article has no conflict of interest.

Observation Contribution

This article, which is derived from postdoctoral research, was written by Mohammad Heydari as a researcher and Vahid Ghasemi as a supervisor.

درک قومی از عدالت اجتماعی و نسبت آن با نظریه عدالت جان رالز (مورد مطالعه: کردهای اهل تسنن ایران)

محمد حیدری^I، وحید قاسمی^{II}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.29218.2285>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۴، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۲

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۶۵-۲۳۷

چکیده

مطالعه حاضر باهدف واکاوی درک کردهای اهل تسنن ایران از عدالت اجتماعی و نسبت آن با نظریه عدالت «جان رالز» با استفاده از رویکرد کیفی پژوهش و روش تحلیل مضمون به انجام رسیده است. مشارکت‌کنندگان پژوهش ۱۶ نفر از افراد کرد اهل تسنن ساکن در استان‌های کردنشین ایران هستند. تکنیک گردآوری داده‌ها مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته است و تحلیل داده‌ها با استفاده از رویکرد شبکه مضامین انجام شد. یافته‌های پژوهش نشان دهنده این است که درک افراد مورد مطالعه از عدالت اجتماعی درباره چهار مضمون سازمان دهنده شامل تعریف عدالت (عدالت به مثابه دسترسی برابر به منابع و فرصت‌ها و عدالت به مثابه شایستگی)، درک عدالت (عدالت نمایش گونه) و جامعه عادلانه مورد انتظار (جامعه تکثرگرا) و مضمون فراگیر «عدالت به مثابه تکثرگرایی» صورت‌بندی شده است. درخصوص نسبت بین تعریف و درک افراد مورد مطالعه از عدالت اجتماعی با نظریه عدالت به مثابه انصاف رالز، نتایج پژوهش بیانگر نوعی هماهنگی و تناسب معمول است. به این معنا که تعریف آن‌ها از عدالت در سطح عام در تناسب با اصل «فرصت‌های برابر» نظریه رالز است و جامعه تکثرگرای عادلانه مورد انتظار آن‌ها نیز تا حد زیادی با جامعه به سامان، تکثرگرایی معقول جامعه دموکراتیک و ایده اجماع هم‌پوشان مدنظر رالز تطابق دارد.

کلیدواژگان: درک عدالت اجتماعی، کردهای اهل تسنن، عدالت به مثابه تکثرگرایی، رالز.

I. پژوهشگر پسادکتری جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
 II. استاد جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).

Email: v.ghasemi@ltr.ui.ac.ir

ارجاع به مقاله: حیدری، محمد؛ و قاسمی، وحید، (۱۴۰۳). «درک قومی از عدالت اجتماعی و نسبت آن با نظریه عدالت جان رالز (مورد مطالعه: کردهای اهل تسنن ایران)». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۳(۲۵): ۲۳۷-۲۶۵. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.29218.2285>

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_5703.html

۱. مقدمه

عدالت اجتماعی به عنوان یکی از بنیادی‌ترین و مهم‌ترین الزامات زندگی اجتماعی بشر، از پیچیده‌ترین و پرمناقشه‌ترین پدیده‌ها در طول تاریخ جوامع انسانی محسوب می‌شود؛ از یک سو این مفهوم به دلیل پیچیدگی و وسعت دلالت آن همواره از موضوعات مورد توجه و چالش برانگیز از زمان باستان تا معاصر بوده است، به نحوی که پرسش از چیستی عدالت به عنوان یکی از پرسش‌های محوری فلسفه سیاسی کماکان مطرح است. از سوی دیگر، جوامع مختلف در طول تاریخ سعی کرده‌اند ساختارهای بنیادین جامعه خود را به گونه‌ای ساماندهی کنند که منجر به شکل‌گیری رویه‌های عادلانه و در نتیجه تحقق جامعه عادلانه برای شهروندان شود. با این حال، هنوز یکی از چالش‌های اصلی جوامع انسانی بالأخص جوامع متکثر و چندقومی در دوران مدرن موضوع عدالت اجتماعی و چگونگی دستیابی به جامعه عادلانه است.

در جوامع چندفرهنگی به دلیل گرایش‌های مرتبط با تنوع، پیگیری عدالت اجتماعی با چالش‌های متعددی مواجه است (کی‌ملیکا^۱، ۲۰۱۸: ۵۳). ایران نیز از جمله کشورهایی با پیشینه تاریخی طولانی است که همواره زیستگاه قومیت‌های مختلف با ویژگی‌های فرهنگی متفاوت بوده است و تنوع قومی به عنوان یک واقعیت تاریخی با جغرافیای این سرزمین پیوند عمیق و ناگسستنی دارد. براساس تعریف «گیدنز»^۲ از قومیت به عنوان پدیده‌ای دارای معنای مطلقاً اجتماعی با چشم‌اندازها و رفتارهای فرهنگی متمایزکننده و متمایز شونده (گیدنز، ۲۰۰۶: ۴۸۷)، ایران به عنوان جامعه‌ای چندقومی، متکثر و تا حد زیادی متمایز به لحاظ اجتماعی، فرهنگی و زبانی شناخته می‌شود (آقاجانیان، ۱۹۸۳؛ امان‌الهی، ۲۰۰۵)؛ از این رو، یکی از چالش‌های اساسی در جامعه ایران از گذشته تاکنون موضوع عدالت اجتماعی در بین اقوام بوده است. این موضوع در دهه‌های اخیر به دلیل توزیع نابرابر منابع و فرصت‌ها در بین اقوام ایرانی به مسئله‌ای اجتماعی تبدیل شده؛ بنابراین واکاوی و تبیین آن برای سیاست‌گذاری قومی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

گُردها به عنوان یکی از گروه‌های قومی ساکن در ایران با پیشینه تاریخی حدود سه هزار سال (رادپی و رز، ۲۰۱۷) و دارای جمعیتی بین ۱۰ تا ۱۲ میلیون نفر (حدود ۱۲ تا ۱۵٪ جمعیت ایران)، (حسینیان، ۲۰۲۱: ۵). با تفاوت‌های زبانی، فرهنگی و ایدئولوژیک از دیگر گروه‌های قومی متمایز می‌شوند (کوهی و کمالی^۳، ۲۰۰۳؛ مک‌دوال^۴، ۲۰۰۴؛ رادپی و رز، ۲۰۱۷؛ حسینیان، ۲۰۲۱). روابط بین کردها و دولت‌ها در ایران همواره چالش برانگیز بوده است؛ به این معنا که اغلب دولت‌ها از گذشته تاکنون در تلاش برای تحکیم قدرت و تمرکزگرایی، مواضع مشابهی را در قبال مطالبات سیاسی، اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی کردها اتخاذ کرده‌اند (کوهی کمالی، ۲۰۰۳؛ مک‌دوال، ۲۰۰۴؛ حسینیان و استنسفلد^۵،

۲۰۲۲). در حکومت جمهوری اسلامی، عامل مذهب نقش بسزایی در تشدید تنش بین گروه‌های اهل تسنن ایران و رهبری مذهبی شیعه داشته است (انتصار،^۷ ۱۹۸۴: ۹۲۴). بر این اساس، در سالیان اخیر، گروه‌های اهل تسنن تجربه منحصربه‌فردی در خصوص عدالت اجتماعی در ایران داشته‌اند. از آنجایی که زبان و مذهب عوامل تمایزبخش و تبعیض‌آمیز در بین اقوام ایرانی در دوره‌های مختلف تاریخی هستند (آقاجانیان، ۱۹۸۳: ۱۹۸۳؛ امان‌الهی، ۲۰۰۵؛ محمدپور و سلیمانی، ۲۰۲۰). گروه‌های اهل تسنن هم‌زمان این دو عامل را دارند؛ به عبارت دیگر، با تسلط جمهوری اسلامی بر ساختار سیاسی ایران و صورت‌بندی ساختارهای بنیادین جامعه مبتنی بر مبانی معرفتی دین اسلام (به صورت مشخص آموزه‌های مذهب شیعه) و ارزش‌های قوم فارس، شهروندان دیگر اقوام [غیرفارس] و مذاهب [غیرشیعی] ایرانی به نوعی به حاشیه رفته‌اند و به اشکال مختلف سهم آن‌ها از منابع و فرصت‌های موجود جامعه محدود شده است (انتصار، ۱۹۸۹: ۱۹۸۹؛ بیلدیز و تاییسی،^۸ ۲۰۰۷؛ محمدپور و سلیمانی، ۲۰۲۰)؛ درواقع، اگرچه قانونی اساسی جمهوری اسلامی برای همه اقلیت‌های قومی حقوق مساوی قائل شده است [ماده ۱۹]، اما در عمل محقق نشده است (بیلدیز و تاییسی، ۲۰۰۷: ۳۱). همان‌گونه که اشاره شد، گروه‌های اهل تسنن به دلیل تلاقی دو مؤلفه قومیت و مذهب نسبت به سایر گروه‌های قومی و مذهبی در ایران در یک وضعیت حاشیه‌ای تری قرار دارند. موقعیت حاشیه‌ای این قوم و در نتیجه میزان بهره‌مندی محدود آن‌ها از منابع و فرصت‌های موجود جامعه، منجر به شکل‌گیری چالش‌های متعدد بین آن‌ها و ساختار سیاسی در دهه‌های گذشته شده است. یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین موضوعات مورد چالش و مناقشه بین شهروندان قوم کُرد و ساختار سیاسی موجود که منشأ شکل‌گیری بسیاری از تنش‌ها و تحرکات قومی [گُردها] به شمار می‌رود، مربوط به تعریف عدالت اجتماعی و مکانیسم‌های شکل‌گیری جامعه عادلانه است.

پژوهش‌های مرتبط با موضوع عدالت در بین گروه‌های قومی و نژادی که اغلب بر رابطه بین نژاد و انواع عدالت [اجتماعی، کیفری، سرزمینی، سازمانی و...] تمرکز دارند، دارای سابقه طولانی هستند و با اهداف و روش‌های متفاوتی در کشورهای مختلف (روبرتز و دووب،^۹ ۱۹۹۷؛ شلبی،^{۱۰} ۲۰۰۴؛ گای،^{۱۱} ۲۰۱۱؛ ماروان،^{۱۲} ۲۰۱۹) به انجام رسیده‌اند. در ایران نیز با وجود این که پژوهش‌های متعددی در خصوص عدالت و انواع آن در بین گروه‌های مختلف انجام شده است؛ ولی پژوهش‌های مرتبط با عدالت قومی انگشت‌شمار و قابل تقسیم‌بندی به دو دسته اصلی هستند؛ نخست، پژوهش‌هایی که به صورت منطقه‌ای و ملی درک اقوام ایرانی را از عدالت و عدالت اجتماعی مورد مطالعه، بررسی و مقایسه قرار داده‌اند؛ برای مثال، «یعقوبی» (۱۳۸۸) در پژوهش خود به این

نتایج دست‌یافته است که بین اقوام ایرانی به لحاظ احساس عدالت تفاوت معناداری وجود ندارد؛ به عبارت دیگر، میانگین احساس عدالت همه اقوام ایرانی تقریباً شبیه به میانگین احساس عدالت در کل جامعه است. درخصوص معیارهای عدالت (نیاز^{۱۳}، شایستگی^{۱۴} و برابری^{۱۵}) نیز تفاوت چندانی بین اقوام مختلف وجود ندارد. «بلالی» (۱۳۸۹) در پژوهش خود به این نتیجه دست‌یافته است که تخصیص بودجه برای استان‌های ترک‌نشین و کردنشین، نه تنها با استان‌های دیگر تفاوت زیادی ندارد؛ بلکه در بسیاری از موارد نیز بالاتر از سایر استان‌ها بوده است. در موج سوم پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۹۴) به عنوان جدیدترین موج این پیمایش ملی در ایران، توزیع درصدی استان‌های کردنشین در پاسخ به پرسش‌های مربوط به پنداشت از عدالت در وضعیت مطلوبی نیست و بیشتر به سمت بی‌عدالتی تمایل دارد. دوم، پژوهش‌هایی که به طور مشخص با تمرکز بر عدالت اجتماعی در بین قوم‌گرد انجام شده‌اند؛ برای مثال «نوابخش» و «گراوند» (۱۳۹۰) در پژوهش خود به این نتیجه رسیده‌اند که احساس عدالت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و منزلتی در بین شهروندان‌گرد در حد متوسط به پایین برآورد می‌شود؛ هم‌چنین با توجه به نتایج این پژوهش میانگین ابعاد احساس عدالت به ترتیب از بالا به پایین شامل احساس عدالت سیاسی، منزلتی، فرهنگی و اقتصادی است. «طالبی» و «علی‌زاده» (۱۳۹۷) در پژوهشی به این نتیجه دست‌یافته‌اند که تجربه دانشگاه برای دانشجویان‌گرد دربردارنده وجوه قابل توجهی از حس تبعیض، نابرابری و طرد قومی در هر دو ساحت رسمی و غیررسمی دانشگاه است. آن‌ها عموماً تبعیض و نابرابری قومی را در دو محور زبان‌کردی و مذهب تسنن تجربه می‌کنند. با این وجود، نخست دیدگاه روشن و واقع‌بینانه‌ای نسبت به درک و تجربه قوم‌گرد اهل تسنن از عدالت اجتماعی وجود ندارد. به این دلیل که مطالعات مربوط به موضوع عدالت اجتماعی در بین این قوم بسیار محدود و اغلب با رویکرد از بیرون (اتیک^{۱۶}) به انجام رسیده‌اند که منجر به درک ناقصی از تعریف و تفسیر آن‌ها از عدالت اجتماعی در سطح تجربی شده است؛ بنابراین، کماکان درک آن‌ها از عدالت اجتماعی به لحاظ تجربی در یک وضعیت مبهم قرار دارد و فهم جامع‌تر و دقیق‌تر این پدیده در بین آن‌ها مستلزم استفاده از رویکرد از درون (امیک^{۱۷}) است. جنبه مهم دیگر، بُعد نظری درک و تفسیر گردها از عدالت اجتماعی است. این جنبه مستلزم تعیین چگونگی ارتباط و نسبت بین درک و تفسیر آن‌ها از عدالت اجتماعی با نظریه‌های عدالت است؛ بنابراین، تعیین ارتباط و نسبت درک گردهای اهل تسنن از عدالت اجتماعی با این نظریه‌ها امکان استفاده از مفروضات و الزامات این رویکردهای نظری برای پاسخ‌گویی علمی و واقع‌بینانه به مطالبات آنان را به نحو مطلوبی فراهم می‌کند.

نظریه‌های متعددی در حوزه عدالت اجتماعی وجود دارد که می‌توان بر مبنای آن درک اقوام ایرانی از جمله قوم گُرد را تفسیر نمود. یکی از نظریه‌های شاخص حوزه عدالت در دنیای مدرن، نظریه عدالت به مثابه انصاف^{۱۸} «جان رالز»^{۱۹} است؛ از یک سو، بنا به نظر صاحب نظران و متفکران، نظریه عدالت رالز نقطه عطفی در فلسفه سیاسی معاصر به شمار می‌رود (نوزیک^{۲۰}، ۱۹۷۴؛ ولف^{۲۱}، ۱۹۷۷). از سوی دیگر، با توجه به انگاره‌های بنیادین نظریه رالز همانند «قرارداد اجتماعی»^{۲۲}، «وضعیت آغازین»^{۲۳}، «حجاب جهل»^{۲۴} و «جامعه به سامان»^{۲۵} به نظر می‌رسد نظریه عدالت او دیدگاه واقع‌بینانه‌تر و جامع‌تری برای شکل‌گیری ساختار و رویه‌های عادلانه در جوامع چندقومی نسبت به سایر نظریه‌های عدالت ارائه می‌کند؛ هم‌چنین، به نظر می‌رسد نظریه رالز کاربردهای مهمی برای مسائل و چالش‌های نژادی معاصر - هم‌چون: مجاز بودن پیش‌داوری نژادی^{۲۶}، منصفانه بودن تبعیض مثبت^{۲۷} و اجرای قوانین ضد تبعیض - داشته باشد (شلی، ۲۰۰۴: ۱۶۹۷). علاوه بر این، بنا به نظر «ساری»^{۲۸} محققان می‌توانند از چهار پرسش اساسی رالز برای شناسایی پرسش‌های پژوهشی و جستجوی راه‌حل‌های علمی براساس نظریه وی در تحلیل بی‌عدالتی استفاده کنند. حوزه‌های کلیدی عدالت کدام‌اند؟ چه مشکلاتی در عدالت ظاهر می‌شوند؟ اصول عدالت که باید رعایت شود چیستند؟ و چگونه باید به عدالت دست‌یابیم؟ برای پاسخ به پرسش اول و دوم، محققان می‌توانند از ساختار بنیادین جامعه در نظریه رالز استفاده کنند. درخصوص پرسش بنیادین سوم، رالز دو اصل عدالت و در مرحله بعد برای پاسخ به پرسش چهارم دو انگاره وضعیت آغازین و حجاب جهل را ارائه کرده است (ساری، ۲۰۲۰: ۲۱۶-۲۱۵). علاوه بر آن چه درخصوص اهمیت نظریه عدالت رالز ذکر شد، باوجود ترجمه همه متون مربوط به این نظریه و انتشار آثار متعدد علمی [در ساحت نظری] درباره آن در ایران، از یک سو این نظریه جایگاهی در حوزه سیاست‌گذاری عدالت اجتماعی در نظام سیاسی ایران نداشته است و از سوی دیگر به لحاظ تجربی پژوهشی درخصوص نسبت میان درک و تعریف ایرانیان (بالأخص اقوام ایرانی) از عدالت اجتماعی با این نظریه، انگاره‌ها و اصول آن انجام نشده است.

بنابراین، در مطالعه حاضر فرض بر این است که پرداختن به درک و فهم قوم گُرد اهل تسنن از عدالت اجتماعی، ابهام‌زدایی از درک آن‌ها و بررسی نسبت این [درک] با نظریه عدالت رالز می‌تواند به عنوان نقطه عزمی برای پاسخ به این پرسش بنیادین باشد که تا چه اندازه امکان به‌کارگیری این نظریه و اصول آن برای پایان‌بخشیدن به مناقشات قومی در حوزه عدالت اجتماعی و تحقق جامعه عادلانه در نظام سیاسی ایران

وجود دارد؟ از این‌رو، براساس اولین وظیفه پژوهش جامعه‌شناختی عدالت که شامل توصیف مفهوم و درک جامعه از عدالت است (لیبیچ و سوئر، ۲۰۱۶: ۳۹).

پرسش‌های پژوهش: با توجه به این‌که درک مردم از پدیده‌های اجتماعی [ازجمله عدالت اجتماعی] تا حد زیادی به شرایط اجتماعی آن‌ها بستگی دارد، مطالعه حاضر با مدنظر قرار دادن جامعه ایران به عنوان جامعه‌ای متکثر و چندقومیتی با میزان بهره‌مندی متفاوت و نابرابر از منابع و فرصت‌ها و با اتخاذ رویکرد تفسیری و نگاه از درون و تمرکز بر قوم‌گرد اهل تسنن به دنبال این بوده است که به این پرسش‌ها پاسخ دهد: ۱. قوم‌گرد اهل تسنن چه تعریفی از عدالت اجتماعی دارند؟ ۲. برداشت یا ادراک آن‌ها از عدالت اجتماعی چیست؟ ۳. جامعه عادلانه مدنظر آن‌ها چه جامعه‌ای است؟ ۴. درک آن‌ها از عدالت اجتماعی چه نسبتی با نظریه عدالت جان رالز دارد؟

۲. چارچوب مفهومی

از آنجایی‌که هدف نهایی پژوهش حاضر واکاوی نسبت درک قوم‌گرد اهل تسنن از عدالت اجتماعی با نظریه عدالت به مثابه انصاف جان رالز است؛ بنابراین انگاره‌های بنیادین نظریه عدالت رالز ازجمله: تعریف عدالت، وضعیت آغازین، حجاب جهل، ساختار بنیادین جامعه^۳، اصول عدالت و ویژگی‌های جامعه عادلانه در نظریه وی مدنظر قرار گرفته است. موضوع اولیه و اصلی عدالت نزد رالز ساختار بنیادین جامعه، یا به تعبیر دقیق‌تر این است که نهادهای اجتماعی اصلی به چه شیوه‌ای حقوق و تکالیف اساسی را میان افراد توزیع و نحوه تقسیم سودهای برآمده از همکاری اجتماعی را تعیین می‌کنند (رالز، ۱۳۹۶: ۴۷). بنا به نظر رالز در نظریه عدالت^۳ وضعیت آغازین، همان وضعیت حاکم ابتدایی مناسبی است که تضمین می‌کند توافق‌های بنیادین حاصل‌شده در آن منصفانه است (رالز، ۱۳۹۶: ۵۶)؛ و در حجاب جهل رالز تصور می‌کند «هیچ‌کس از موقعیت خاص خود در جامعه، طبقه یا جایگاه اجتماعی خویش اطلاع ندارد»؛ علاوه بر این، هیچ‌کس نمی‌داند «شانس او در توزیع توانایی‌ها و امتیازات طبیعی» چگونه است. سوم این‌که، هیچ‌کس نمی‌داند «چه برداشتی از خیر دارد» یا «جزئیات برنامه عقلانی زندگی» خودش چیست (لاوت^{۳۲}، ۱۳۹۶: ۱۲۲).

رالز در نظریه عدالت میان مفهوم عدالت و برداشت از عدالت تمایز قائل می‌شود و می‌گوید مفهوم عدالت به معنای برقراری توازن مناسب میان درخواست‌های رقیب است و برداشت از عدالت مجموعه‌ای از اصول به هم پیوسته برای شناسایی ملاحظات دخیل در تعیین این توازن است؛ درواقع مفهوم عدالت به وسیله نقش آن در تخصیص حقوق و تکالیف و تعیین توزیع مناسب سودهای اجتماعی تعریف می‌شود

و هر برداشتی از عدالت تفسیری از همین نقش است. بر این اساس از نظر وی عدالت در معنای عام آن عبارتست از: حذف امتیازات بی‌وجه و ایجاد تعادلی واقعی میان خواسته‌های متعارض انسان‌ها، در ساختار یک نهاد و اجتماع است (رالز، ۱۳۹۶: ۵۰). درخصوص نظریه عدالت به مثابه انصاف، باید گفت ایده اصلی و محوری رالز نخست اصول عدالت مورد توافق افراد یک جامعه در وضعیت آغازین خود و سپس انطباق ساختار بنیادین جامعه با این اصول توافق شده است. بر این اساس، عدالت به مثابه انصاف مستلزم شرایط زیر است؛ ۱. هر کس حقی برابر در برخورداری از گسترده‌ترین نظام آزادی‌های اساسی برابر دارد، نظامی که با نظام آزادی‌ای از همین دست برای دیگران سازگار است. ۲. نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی باید به گونه‌ای سامان داده شوند که هم: الف) بتوان انتظار داشت که به سود همگان تمام شوند، و هم: ب) برای موقعیت‌ها و مناصبی که باب‌شان به روی همه گشوده است، در نظر گرفته شوند (رالز، ۱۳۹۶: ۹۳). این دو اصل بازگوکننده تصویری کلی از عدالت هستند مبنی بر این که همه خواسته‌های اولیه اجتماعی - آزادی، فرصت، درآمد، ثروت و اساس عزت نفس - را باید به تساوی توزیع کرد مگر آن که توزیع نابرابر هر یک از این خواسته‌ها یا همه آن‌ها به نفع کم‌برخوردترین^{۳۳} افراد باشد (تالیس^{۳۴}، ۱۳۹۷: ۷۰).

رالز در نظریه عدالت می‌گوید این اصول در وهله اول به ساختار بنیادین جامعه اطلاق می‌شوند، نحوه تخصیص حقوق و تکالیف را تعیین، و شیوه توزیع سودهای اجتماعی و اقتصادی را سامان می‌دهند (رالز، ۱۳۹۶: ۹۳)؛ از این رو، رالز در لیبرالیسم سیاسی^{۳۵} بیان می‌کند که دو اصل عدالت بیانگر نوع برابری خواهانه‌ای از لیبرالیسم بر پایه سه عنصراند؛ این عناصر عبارتند از: الف) تضمین ارزش منصفانه آزادی‌های سیاسی، به گونه‌ای که این آزادی‌ها صوری محض نباشند؛ ب) برابری منصفانه فرصت؛ و پ) اصل تفاوت^{۳۶}، که برپایه آن نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی مرتبط با مناصب و مسئولیت‌ها باید چنان سامان یابند که آن نابرابری‌ها، هر اندازه که هستند، بیشترین سود را برای کم‌بهره‌ترین اعضای جامعه داشته باشند (رالز، ۱۳۹۳: ۸۵). درواقع، اصل آزادی^{۳۷} تصریح می‌کند که هرکسی استحقاقی برابر نسبت به نظام آزادی‌های بنیادین برابر دارد و آزادی اعطاء شده در این نظام باید تا حد امکان گسترده دامن باشد. اصل فرصت برابر^{۳۸} اقتضاء می‌کند که مناصب و مشاغل امتیازآفرین اقتصادی و اجتماعی به روی همگان گشوده باشد و اصل تفاوت ضامن این است که نابرابری‌ها در توزیع به نفع کم‌نصیب‌ترین افراد باشد (تالیس، ۱۳۹۷: ۷۱). جامعه مطلوب برای تحقق اصول عدالت، جامعه‌ای بسته^{۳۹}، به سامان و دموکراتیک است؛ به عبارت دیگر، اصول عدالت برای جامعه‌ای تعریف و پیش‌بینی شده است که مستقل است و پیوندی با دیگر جوامع ندارد [فارغ از پیوندهایی که با جوامع

دیگر دارد در نظر گرفته می‌شود، برداشتی عمومی از عدالت به شیوه مؤثر آن را سامان می‌دهد (جامعه به سامان) و نوعی دموکراسی قانونی مدرن بر آن حاکم است (رالز، ۱۳۹۳؛ ۱۳۹۶). در نهایت این که از نظر رالز جامعه عادل جامعه‌ای است که آزادی‌های مربوط به مقام شهروندی برابر را ثابت و نقض ناپذیر می‌داند؛ حقوقی که عدالت ضامن آن‌هاست، نه دستخوش معاملات سیاسی می‌شوند و نه تابع محاسبات منافع اجتماعی‌اند (رالز، ۱۳۹۶: ۴۴)؛ بر این اساس می‌توان گفت نظریه عدالت رالز با ساختار بنیادین جامعه شروع می‌شود و به این ساختار تعلق دارد. این ساختار در وضعیت آغازین، بیرون از اقدامات محتمل جهان اجتماعی، در پشت حجابِ چهل و طبق معیارهای کاملاً بی‌طرفانه توسط افراد عاقل و آزادی که منافع و علائق خود را پیگیری می‌کنند، صورت‌بندی می‌شود. اصول عدالت مدنظر رالز برپایه سه عنصر اصلی تضمین ارزش منصفانه آزادی‌های سیاسی، برابری منصفانه فرصت‌ها و وجود نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی مرتبط با مناصب و مسئولیت‌ها به نفع کم‌برخوردارترین اعضای جامعه قرار دارد. جامعه مطلوب برای تحقق اصول عدالت، جامعه‌ای بسته، به سامان و دموکراتیک می‌باشد. در نهایت نیز جامعه عادل مدنظر رالز جامعه‌ای است که در آن آزادی‌های مربوط به مقام شهروندی برابر، ثابت و نقض ناپذیر است.

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع تجربی و در چارچوب روش‌شناسی کیفی قرار دارد؛ به عبارت دیگر، این پژوهش با استفاده از روش «تحلیل مضمون»^{۴۰} و رویکرد «شبکه مضامین»^{۴۱} انجام شده است. در این رویکرد که توسط «آتراید-استرلینگ»^{۴۲} (۲۰۰۱) ارائه شده است براساس روندی مشخص، «مضامین پایه»^{۴۳} (کدها و نکات کلیدی موجود در متن)، «سازمان‌دهنده»^{۴۴} (ترکیب و تلخیص مضامین پایه) و «فراگیر»^{۴۵} (اصول حاکم بر متن به عنوان یک کل) را نظام‌مند می‌کند؛ سپس این مضامین به صورت نقشه‌های «شبکه تارنما»^{۴۶}، رسم و مضامین برجسته هر یک از این سه سطح همراه با روابط میان آن‌ها نشان داده می‌شود. در پژوهش حاضر نیز ابتدا مضامین پایه بر مبنای نکات کلیدی مرتبط با موضوع پژوهش استخراج و از تلخیص و ترکیب مضامین پایه، مضامین سازمان‌دهنده و در ادامه از طریق ترکیب مضامین سازمان‌دهنده و هم‌چنین کشف اصول حاکم بر داده‌های پژوهش، مضمون فراگیر مرتبط با پدیده مورد مطالعه استخراج و در نهایت شبکه مضامین مربوط به مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر ترسیم شده است. قابل ذکر است فرآیند کدگذاری و ساماندهی کدها، مفاهیم و مضامین استخراج‌شده با استفاده از نسخه ۲۰۲۰ م. نرم‌افزار MAXQDA صورت‌گرفته است.

میدان پژوهش میدانی اجتماعی - فرهنگی شامل استان‌های کردنشین غرب و شمال غرب ایران، از جمله: کردستان، کرمانشاه و آذربایجان غربی است که افراد با تعلق مذهبی اهل تسنن و دارای تجربه مشترک از عدالت اجتماعی در آنجا زندگی می‌کنند. از آنجایی که برای گردآوری اطلاعات در پژوهش کیفی محقق با افرادی تماس برقرار می‌کند که در زمینه موضوع مورد مطالعه یا جنبه‌هایی از آن دارای اطلاعات و شناخت مناسب و نسبتاً کافی باشند. مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر ۱۶ نفر از قوم کرد اهل تسنن شامل ۹ نفر مرد و ۷ نفر زن، دارای تحصیلات کارشناسی و بالاتر هستند که در زمینه موضوع مورد مطالعه و در راستای اهداف پژوهش امکان ارائه اطلاعات غنی و تفصیلی را داشته‌اند.

جدول ۱: مشخصات مشارکت‌کنندگان پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Table 1. Characteristics of research participants (Authors, 2023).

ردیف	جنس	سن	تحصیلات	استان	شغل
۱.	مرد	۳۷	دکتری	کرمانشاه	پژوهشگر
۲.	زن	۳۶	کارشناسی ارشد	کردستان	خانه‌دار
۳.	زن	۳۴	کارشناسی	کردستان	کارمند
۴.	مرد	۳۶	دکتری	کردستان	مدرس دانشگاه
۵.	مرد	۳۵	دکتری	کرمانشاه	عضو هیئت علمی
۶.	زن	۳۹	کارشناسی ارشد	کرمانشاه	آزاد - بیمه
۷.	مرد	۳۹	دکتری	آذربایجان غربی	پژوهشگر
۸.	مرد	۳۷	کارشناسی ارشد	کرمانشاه	دیبر
۹.	مرد	۳۴	کارشناسی ارشد	آذربایجان غربی	کارمند
۱۰.	زن	۳۸	کارشناسی	کردستان	دیبر
۱۱.	مرد	۳۶	کارشناسی	کرمانشاه	کارمند
۱۲.	مرد	۳۶	کارشناسی ارشد	کردستان	نویسنده
۱۳.	زن	۳۵	کارشناسی	آذربایجان غربی	خانه‌دار (خیاط)
۱۴.	مرد	۳۱	کارشناسی	آذربایجان غربی	کارمند
۱۵.	زن	۳۷	کارشناسی ارشد	کردستان	خانه‌دار
۱۶.	زن	۳۵	کارشناسی ارشد	کرمانشاه	دیبر

با توجه به ماهیت پژوهش‌های کیفی (کشف ماهیت یک پدیده) و همچنین گزینشی بودن راهبرد نمونه‌گیری برای کشف پدیده مورد مطالعه از شیوه نمونه‌گیری هدفمند استفاده گردید. قابل ذکر است برای دسترسی به مشارکت‌کنندگان پژوهش در ابتدا از طریق مطلعین کلیدی و در ادامه از نمونه‌گیری زنجیره‌ای^{۴۷} استفاده شد. به این معنا که ابتدا از طریق افراد مطلع و آگاه نمونه‌های اولیه معرفی و در ادامه صاحب‌ه‌شوندگان پژوهش نیز افرادی را معرفی می‌کردند.

تکنیک مورد استفاده برای گردآوری داده‌ها، «مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته»^{۴۸} است. با هر یک از مشارکت‌کنندگان پژوهش، مصاحبه‌ای در حدود یک ساعت تا یک ساعت و ۱۵ دقیقه به انجام رسید. پروتکل مصاحبه شامل برخی از سؤالات زمینه‌ای و چند سؤال اصلی و کلیدی در ارتباط با اهداف و پرسش‌های اصلی پژوهش بود. مصاحبه با مشارکت‌کنندگان پژوهش ضبط و به صورت متن پیاده‌سازی و با استفاده از ابزارهای تجزیه و تحلیل رایج در پژوهش‌های کیفی و روش تحلیل مضمون (کدگذاری) تحلیل شدند. برای اعتباربخشی به فرآیند گردآوری و تحلیل داده‌ها و همچنین نتایج به دست آمده، از دو شیوه «اعتباریابی توسط اعضا»^{۴۹} (دریافت بازخورد از مشارکت‌کنندگان پژوهش) و ارزیابی یا «بازرس خارجی»^{۵۰} (کرسول و میلر^{۵۱}، ۲۰۰۰) استفاده شد. نخست صحت یافته‌های پژوهش توسط تعدادی از افراد مورد مطالعه تأیید شد. در ادامه، علاوه بر پژوهشگر، فرد دیگری [از کردهای اهل تسنن و آشنا با رویکردهای کیفی پژوهش] نیز فرآیند کدگذاری، تحلیل داده‌ها و استخراج مضامین پژوهش را کنترل و براساس نظر ایشان یافته‌های پژوهش مورد بازبینی و بازنگری قرار گرفت.

۴. یافته‌ها

یافته‌های پژوهش بر مبنای الزامات مرتبط با رویکرد شبکه مضامین، در سه مرحله یا سطح به شرح پیش‌رو گزارش شده است؛ نخست مفاهیم و مضامین اصلی شناسایی شده حاصل از کدگذاری داده‌ها در راستای هدف اصلی پژوهش (درک کردهای اهل تسنن از عدالت اجتماعی) در قالب: مفاهیم اولیه، مضامین پایه، مضامین سازمان‌دهنده و مضمون فراگیر در جدول ۲، تلخیص و گزارش شده‌اند. در ادامه توضیحات مرتبط با هر یک از مضامین سازمان‌دهنده با استناد به روایت مشارکت‌کنندگان پژوهش ارائه و شبکه مضامین هر مضمون ترسیم گردید. در نهایت از طریق ترکیب و ادغام مضامین سازمان‌دهنده، مضمون فراگیر پژوهش مشخص و با خلاصه‌سازی و ترکیب شبکه‌های مضامین مربوط به مضامین سازمان‌دهنده ضمن ترسیم شبکه مضمون اصلی پژوهش این شبکه و الگوی روابط بین مضامین موجود در آن تشریح شده است.

جدول ۲: مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر درک عدالت اجتماعی (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Table 2. Basic, organised and global themes of social justice perception (Authors, 2023).

مفاهیم اولیه	مضامین پایه	مضامین سازمان‌دهنده	مضمون فراگیر
همه امکانات در اختیار همه / برخورداری همسان از منابع / توزیع یکسان منابع بین افراد جامعه	دسترسی برابر به منابع	عدالت به‌مثابه دسترسی	عدالت به‌مثابه تکررگرایی
مهیا بودن دسترسی برابر به فرصت‌ها / تأمین بنیان‌های رشد برای همه / دسترسی برابر همه به فرصت‌ها	دسترسی برابر به فرصت‌ها	برابر	
توزیع صلاحیت‌محور منابع / اولویت‌گذاری تونلایی / توزیع منابع بر اساس توانایی	صلاحیت‌محوری		
هر کسی جای خود / لیاقت محوری / شایستگی اکتسابی / شایسته‌گزینی	شایسته‌سالاری	عدالت به‌مثابه شایستگی	
به هر کسی به‌اندازه تخصص / واگذاری امور به متخصصین / اولویت‌گذاری تخصصی	شخص‌محوری		
عدالت به‌مثابه ابزار رفع نیاز / عدالت به‌مثابه چوب‌لباسی / استفاده ابزاری از عدالت	عدالت ابزاری		
عاملان عدالت خواه / عدالت قائم به شخص / تجربه سطح خرد عدالت	عدالت عاملیت محور	عدالت نمایش گونه	
رفتار عادلانه موقعیت‌مند / رفتار عادلانه زمان‌مند / رفتار عادلانه ترجم‌آمیز	عدالت رقیق شده		
نادیده‌انگاری تعلقات آغازگاهی افراد / پذیرش سلايق متفاوت / اجتناب از همسان‌سازی افراد	پذیرش تفاوت فردی		
اجتناب از انحصارگری قومی / پذیرش تفاوت‌ها قومی / بازنگری قوانین فارغ از تعصبات قومی	تکررگرایی قومی		
به رسمیت شناختن همه مذاهب / قانون‌گذاری فارغ از تعصبات مذهبی / اجتناب از توزیع مذهب‌محور منابع و فرصت‌ها	تکررگرایی مذهبی	جامعه تکررگرایی عادلانه	
پذیرش دیدگاه‌های سیاسی متفاوت / مواجهه فرا ایدئولوژیک با عدالت / اجتناب از ایدئولوژی‌محوری	تکررگرایی ایدئولوژیک		

بر مبنای یافته‌های پژوهش مضامین اصلی یا به عبارت دیگر، مضامین سازمان‌دهنده شامل تعریف و درک افراد مورد مطالعه از عدالت و در نهایت جامعه عادلانه مدنظر آن‌هاست که پیرامون یک مضمون فراگیر به نام «عدالت به‌مثابه تکررگرایی» صورت‌بندی شده است.

۴-۱. تعریف عدالت (دسترسی برابر- شایستگی)

شاید بتوان گفت قبل از هر موضوعی آن‌چه مبنای اصلی داوری افراد در خصوص وضعیت

درک شده و تجربه شده یک پدیده قرار می‌گیرد، تعریف آن‌ها از آن پدیده است. تعریف افراد از یک پدیده انتظارات آن‌ها را درخصوص آن پدیده شکل می‌دهد و در نتیجه آن‌ها بر مبنای این انتظارات درک و تجربه خود را مورد ارزیابی قرار می‌دهند. در اینجا تعریف افراد مورد مطالعه از عدالت در دو سطح و در قالب دو مضمون سازمان‌دهنده «عدالت به مثابه دسترسی برابر» و «عدالت به مثابه شایستگی» شکل گرفته است. در یک سطح معمول و عمومی مشارکت‌کنندگان پژوهش عدالت را معادل دسترسی برابر همگان به منابع و فرصت‌های موجود در جامعه فارغ از هرگونه تعلقات قومی، مذهبی، طبقاتی، جنسی، سیاسی و ایدئولوژیک تعریف می‌کنند؛ بنابراین نزد این افراد در سطح عمومی و در ارتباط با توده مردم عدالت به نوعی معادل با دسترسی برابر به منابع و فرصت‌هایی است که در جامعه وجود دارند و توزیع می‌شوند.

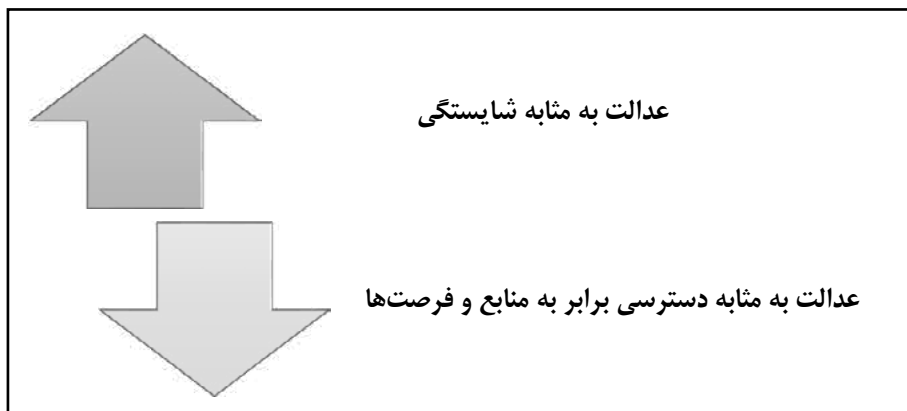
مصاحبه شونده ۱: «به نظر من عدالت، یعنی دسترسی برابر، یعنی من به عنوان یک انسان فارغ از قومیت، دین، مذهب، طبقه اجتماعی و گرایش سیاسی و ایدئولوژیکی که دارم به منابع مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و هر نوع منبع دیگری به همراه بقیه افراد دسترسی برابر داشته باشیم و چیزی من را در این که این دسترسی محقق شود محدود نکند».

این درحالی است که نزد افراد مورد مطالعه در سطوح بالاتر بالأخص در رابطه با توزیع فرصت‌های تخصصی، مناصب مدیریتی و مسئولیت‌های سیاسی دارای قدرت و امتیاز، عدالت معادل با توانمندی، تخصص و به عبارت دقیق‌تر شایستگی تعریف می‌شود. طبق تفسیر آن‌ها در این سطح توزیع منابع، امکانات و فرصت‌ها در صورتی عادلانه است که بر مبنای شایستگی افراد و هم‌چنان فارغ از تعلقات آن‌ها باشد.

مصاحبه شونده ۱۱: «عدالت یعنی قرار دادن هر چیزی در جای خودش و در شایستگی خودش، شایسته‌سالاری معادل با عدالت است. فارغ از دین، قومیت، زبان و هم‌چنین فارغ از هرگونه دیدگاه سیاسی فرد در جایگاه خودش براساس تخصص خودش شایسته باشد و شایسته‌سالاری اتفاق بیفتد».

براساس آن‌چه مطرح شد درخصوص تعریف افراد مورد مطالعه از عدالت دو نکته اصلی را می‌توان مدنظر داشت؛ نخست این که در رابطه با چگونگی توزیع منابع و فرصت‌ها به عنوان مؤلفه‌های اصلی مرتبط با پدیده عدالت تعریف آن‌ها سیال و نسبی است. به این معنا که در سطح عام بر برابری در دسترسی همگان به منابع و فرصت‌ها تأکید دارند؛ درحالی که در سطوح بالاتر شایستگی را مبنای توزیع منابع و فرصت‌ها قرار می‌دهند. دوم این که طبق تعریف این افراد در هر دو سطح برای توزیع منابع و فرصت‌ها، تعلقات آغازگاهی (قومی، زبانی، مذهبی، جنسی، طبقاتی و...) و هم‌چنین

تعلقات غیر آغازگاهی (سیاسی و ایدئولوژیک) جایگاهی ندارد. به عبارت دیگر از نظر آن‌ها هرگونه توزیع منابع و فرصت‌ها در هر سطحی در صورت عدم توجه به این‌گونه تعلقات عادلانه محسوب می‌شود و در غیر این صورت غیرعادلانه است.



شکل ۱: تعریف عدالت (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 1: Definition of Justice (Authors, 2023).

۴-۲. درک عدالت اجتماعی (عدالت نمایش گونه)

فارغ از تعریف افراد مورد مطالعه از عدالت که به نوعی مبین ایده‌آل‌ها و آرمان‌های آن‌ها درخصوص عدالت و چگونگی تحقق آن در جامعه است. درک و پنداشت این افراد از آن‌چه تجربه کرده‌اند فرمی رقیق، سطحی و نمایش گونه‌ای از عدالت است که بر درک آن‌ها از عدالت سایه افکنده است. می‌توان این‌گونه بیان کرد که ادراک این افراد از عدالت پیرامون یک مضمون سازمان دهنده به نام «عدالت نمایش گونه» شکل گرفته است. عدالت نمایش گونه در قالب سه مضمون پایه شامل «عدالت ابزاری»، «عدالت عاملیت محور» و «عدالت رقیق شده» نمود یافته است. عدالت ابزاری دلالت بر نوعی نگاه و مواجهه با عدالت به عنوان وسیله‌ای برای تحقق اهداف و دستیابی به منافع فردی و گروهی است که از طرف برخی از عاملان و کنشگران نظام سیاسی در پیش گرفته می‌شود.

مصاحبه‌شونده ۱۰: «به نظر من عدالت در جامعه ما شبیه یک چوب لباسی است که هر کسی از راه برسد رختش را برای چند ثانیه به آن آویزان می‌کند و کارش که تمام شد می‌پوشد و راهش را کج می‌کند و می‌رود. چوب لباسی همیشه هست، ولی برای نیاز دیگران، نه برای ما قوم گرد. این قدر حجم لباس زیاد است که عملکرد چوب لباسی و فایده آن را به صفر رسانده است.»

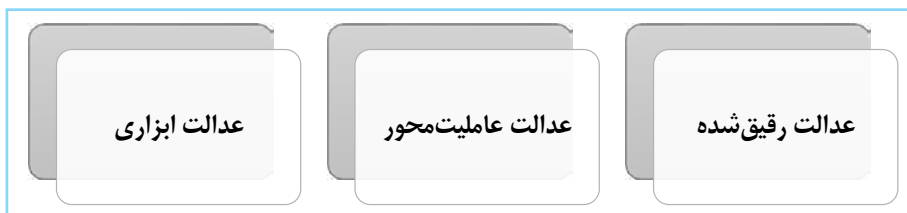
شکل دیگر عدالت نمایش‌گونه، عدالت تجربه‌شده‌ای است که مربوط به عاملیت‌ها یا کنشگران انسانی عدالت‌مندی بوده که به دلایل شخصی (عدالت‌خواهی آن‌ها) و غیرشخصی (تعدیل بی‌عدالتی ساختار و نظام سیاسی) در حق این افراد روا داشته‌اند و یا به عبارت دقیق‌تر مانع از بی‌عدالتی در حق آن‌ها شده‌اند.

مصاحبه‌شونده ۶: «در زندگی کاری‌ام تجربه مشخصی از عدالت ندارم. با این حال کارهایی بوده که افراد درست انجام دادند؛ بنابراین می‌توانم بگویم تجربه عدالت من در سطح افراد بوده است. یعنی افراد قانون‌مندی بودند که عدالت را در حق من رعایت کردند. یا این که نگذاشتند حق من را ضایع کنند».

فرم دیگر عدالت نمایش‌گونه که افراد مورد مطالعه درک و تجربه کرده‌اند، نوعی عدالت سطحی و طبق تفسیر خودشان رقیق‌شده‌ای است که با ماهیت عدالت واقعی و آنچه انتظار دارند از منابع و فرصت‌های موجود در جامعه دریافت کنند فاصله دارد. طبق تفسیر آن‌ها این شکل از عدالت نسبتی سطحی، ضعیف و شکننده با معنای عدالت مدنظر آن‌ها دارد.

مصاحبه‌شونده ۲: «آنچه من از عدالت تجربه کرده‌ام نوعی رویکرد همدلانه‌ای بوده که به جای این که من را یک انسان ارزشمندی بداند که حق و حقوقی برای من قائل باشد، شکلی از دلسوزی ترحم‌آمیز در آن بوده که بیشتر برای اثبات برتری خودش بوده و اگر نتیجه بیانگر نوعی رویکرد عادلانه است، ولی نیست خوب نبوده و این را نمی‌توان عدالت دانست».

بنابراین، می‌توان گفت درک افراد مورد مطالعه از عدالت این‌گونه است که نخست عدالت اجتماعی به عنوان ابزاری شیک در دوره‌های مختلف به وسیله ساختار و کنشگران آن برای مشروعیت بخشی به نظام سیاسی مورد استفاده قرار گرفته است و باور و عزم و اراده جدی برای تحقق عدالت و توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها به نفع همه افراد جامعه فارغ از تعلقات آن‌ها در سطوح مختلف وجود ندارد. دوم، تجربه حداقلی و سطحی عدالت نزد افراد مورد مطالعه به جای این که مربوط به ساختارها و قوانین موجود در جامعه باشد بیشتر مربوط به عاملان و کنشگران انسانی در موقعیت‌های زمانی و مکانی مشخص است. درنهایت این که، درک افراد مورد مطالعه از عدالت تجربه شده بیشتر به امتیازدهی ترحم‌آمیز ساختار و کنشگران آن به منظور اثبات برتری خود تفسیر می‌شود؛ بنابراین آن‌ها این فرم از عدالت را نوعی عدالت نمایش‌گونه و مناسبی درک می‌کنند که از اصول و قاعده عدالت‌خواهانه مشخصی تبعیت نمی‌کند و قابل تعمیم به همه شرایط و موقعیت‌ها و برای همگان نیست.



شکل ۲: درک عدالت - عدالت نمایش‌گونه (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Fig. 2: Perception of Justice - Theatrical justice (Authors, 2023).

۳-۴. جامعه‌عادلانه (تکثرگرا)

درنهایت افراد مورد مطالعه بر مبنای تعریف خود و براساس درک و تجربه‌ای که از عدالت اجتماعی دارند جامعه‌عادلانه مدنظر خود را «جامعه‌تکثرگرا» تعریف می‌کنند. جامعه‌ای که تفاوت‌های فردی بین افراد و همچنین تفاوت‌های قومی، مذهبی، زبانی و ایدئولوژیک را به رسمیت می‌شناسد، ولی هیچ‌کدام از آن‌ها را در توزیع منابع و فرصت‌ها دخیل نمی‌کند؛ به عبارت دیگر، به نحو مطلوب و مؤثری از انحصارگری و امتیازبخشی به یک قوم، مذهب یا گروه خاص اجتناب می‌کند. از نظر آن‌ها تحقق این جامعه مستلزم برخی اصلاحات اساسی در ساختارهای بنیادین جامعه، بازنگری در قوانین موجود، تغییر در نگرش کنشگران جامعه (بالأخص کنشگران سیاسی) نسبت به سایر اقوام و گروه‌ها و در نهایت اصلاح رویه‌های عدالت‌ستیز است.

مصاحبه‌شونده ۲: «در درجه اول فکر می‌کنم باید تکثر را چه به لحاظ مذهبی، چه به لحاظ قومی، چه به لحاظ فرهنگی به رسمیت شناخت. در درجه اول باید باور به تکثر وجود داشته باشد و هر تصمیمی بر مبنای این تکثر باشد. تمامی ساختارها هم باید بر مبنای این تکثر چیده شوند. در ادامه قدرت برابر به همه گروه‌ها داده شود و تلاش نکنیم هیچ گروهی را به گروه دیگر برتری دهیم. منطق یا این، یا آن نباشد بلکه منطق هم این و هم آن باشد».

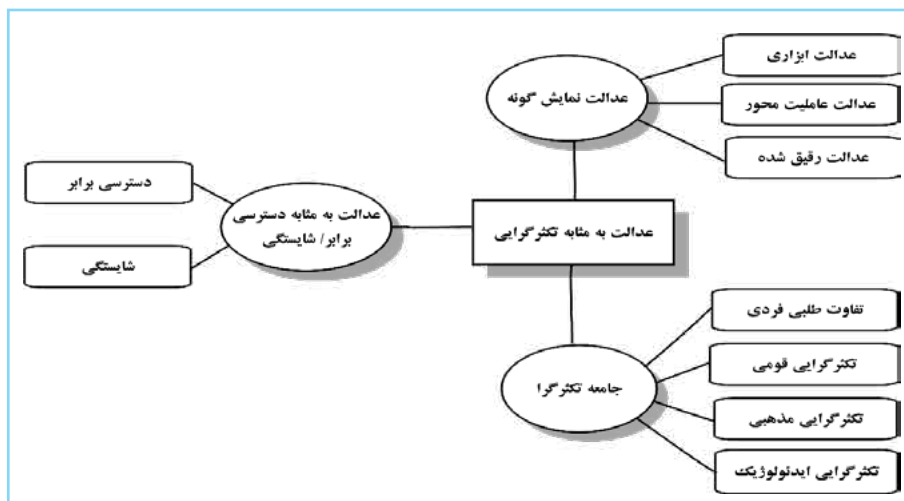
بر این اساس افراد مورد مطالعه بر مبنای تعریف خود از عدالت و درک و تجربه‌ای که از وضعیت عدالت اجتماعی در ساختار سیاسی موجود دارند، جامعه‌عادلانه مدنظر خود را جامعه‌ای تعریف می‌کنند که ساختارهای بنیادین آن در لایه اول همه تفاوت‌ها و تکثرهای فردی و گروهی موجود در جامعه را به رسمیت بشناسد و در لایه‌های بالاتر به منظور توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها بین تک‌تک افراد جامعه این تفاوت‌ها و تکثرها را در پراتز قرار داده و بدون توجه به آن‌ها اقدام به توزیع نماید. از نظر این افراد شکل‌گیری چنین جامعه‌ای مستلزم بازنگری اساسی در ساختارهای موجود و صورت‌بندی ساختارهای بنیادینی است که در یک شرایط منصفانه و بی‌طرفانه و بدون

توجه به این تفاوت‌ها و با حضور نمایندگان همه گروه‌های قومی، زبانی، مذهبی، سیاسی و ایدئولوژیک اتفاق بیفتد.



شکل ۳: جامعه تکثرگرایی عادلانه (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Fig. 3: Just pluralistic society (Authors, 2023).

درنهایت با توجه به تعریف و درک افراد مورد مطالعه از عدالت اجتماعی و هم‌چنین براساس مشخصه اصلی جامعه عادلانه مدنظر آن‌ها مضمون «عدالت به مثابه تکثرگرایی» به عنوان مضمون فراگیر پژوهش که همانند یک چتر مفهومی مضامین سازمان‌دهنده را دربر می‌گیرد، انتخاب شد. این مضمون فراگیر الگوی معنایی موجود در داده‌های پژوهش را به نحو مطلوبی بیان می‌کند؛ به عبارت دیگر، همان‌گونه که آتراید-استرلینگ درخصوص مضمون فراگیر می‌گوید این مضمون هر آن‌چه در داده‌ها تحلیل شده است را به عنوان یک کل منعکس می‌کند.



شکل ۴: شبکه مضامین عدالت به مثابه تکثرگرایی (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Fig. 4: The thematic network of justice as pluralism (Authors, 2023).

در توضیح و تفسیر مضمون فراگیر پژوهش و رابطه آن با مضامین سازمان دهنده یا به عبارت دیگر، شبکه مضمون پژوهش می‌توان گفت هر چهار مضمون سازمان دهنده پژوهش به صورت ایجابی یا سلبی وجهی از تکثرگرایی را منعکس می‌کنند. تکثرگرایی دیدگاهی است که در آن سامان‌دهی و صورت‌بندی ساختارهای بنیادین یک جامعه هنگامی مطلوب تلقی می‌شود که هر قوم یا هر گروه فکری - عقیدتی هم امکان و وسایل حفاظت و حراست از ارزش‌های خاص خود را داشته باشد و هم به احقاق حقوق خود در سطوح مختلف نائل شود؛ هم‌چنین زمینه و فرصت لازم برای مشارکت فعالانه اعضای آن در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مهیا باشد؛ از این‌رو، تعریف عدالت به مثابه دسترسی برابر - شایستگی به صورت ایجابی بر توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها بین همه افراد جامعه فارغ از تعلقات آن‌ها تأکید دارد. درک عدالت به عنوان نوعی عدالت نمایش‌گونه گویای نوعی انحصارگری در توزیع منابع و فرصت‌ها به نفع گروه‌های مشخص [قومی - مذهبی] از جامعه است؛ بنابراین به صورت سلبی تکثرگرایی قومی، مذهبی و ایدئولوژیک را در جامعه نفی می‌کند. در نهایت جامعه تکثرگرا نیز به صورت مستقیم و ایجابی دلالت بر به رسمیت شناختن انواع و اقسام تفاوت‌ها و تکثرهای آغازگاهی (فردی، قومی و مذهبی) و غیرآغازگاهی (سیاسی و ایدئولوژیک) در توزیع منابع و فرصت‌های موجود در جامعه دارد. در نتیجه می‌توان گفت مضمون فراگیر عدالت به مثابه تکثرگرایی به نحوی مطلوب و مؤثر و به عنوان یک کلیت، آیین تفسیر افراد مورد مطالعه در خصوص عدالت اجتماعی و واقعیت موجود در داده‌های پژوهش است.

۵. نتیجه‌گیری

در این قسمت ابتدا خلاصه‌ای از مهم‌ترین نتایج مطالعه در راستای اهداف و پرسش‌های اول و دوم پژوهش مطرح و در ادامه به صورت تفصیلی به پاسخ مربوط به پرسش اصلی پژوهش مبنی بر نسبت درک قوم کرد اهل تسنن از عدالت اجتماعی با نظریه عدالت به مثابه انصاف رالز پرداخته شده است؛ بر این اساس در پاسخ به پرسش‌های اصلی پژوهش می‌توان گفت:

بر مبنای نتایج مطالعه در دو سطح دو تعریف متفاوت از عدالت در بین افراد مورد مطالعه وجود دارد. به این معنا که تعریف آن‌ها از عدالت در سطح عمومی جامعه و در رابطه با توزیع منابع و فرصت‌های موجود در بین عموم مردم معادل با برابری در دسترسی برای همگان است؛ به عبارت دیگر، برابری در دسترسی مضمون اصلی تعریف آن‌ها از عدالت اجتماعی در این سطح است. در حالی که تعریف آن‌ها در سطوح بالاتر

توزیع منابع، فرصت‌ها و به عبارت دیگر امتیازهای ویژه، معادل با شایستگی است. قابل ذکر است طبق تعریف این افراد به منظور تحقق عدالت اجتماعی در هر دو سطح، توزیع منابع و فرصت‌ها فارغ از تعلقات آغازگاهی و غیر آغازگاهی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. در پاسخ به پرسش مربوط به درک قوم‌گردد اهل تسنن از عدالت اجتماعی نیز باید گفت درک آن‌ها بر مبنای مضمون عدالت نمایش‌گونه یا مناسک‌گونه قابل توضیح و تفسیر است. درک افراد مورد مطالعه از عدالت تجربه‌شده [حداقلی] لایه‌ای رقیق و سطحی از عدالت است که بیشتر به اجرای یک نمایش از طرف عاملان و کنشگران ساختار سیاسی مشابه است تا تحقق عدالت واقعی مورد انتظار آن‌ها. سرانجام این‌که جامعه عادلانه مدنظر گروه‌های اهل تسنن برای تحقق تعریف آن‌ها از عدالت و رهایی از بی‌عدالتی تجربه‌شده نوعی جامعه تکثرگرایی فارغ از هرگونه تعلق قومی، مذهبی و ایدئولوژیک است که تنها معیار آن برای توزیع منابع، فرصت‌ها و امتیازها در سطوح پایین شهروندی افراد و در سطوح بالاتر علاوه بر شهروندی، توانمندی، شایستگی و تخصص آن‌هاست.

در ادامه برای پاسخ به پرسش اصلی پژوهش مبنی بر این‌که چه نسبتی بین درک قوم‌گردد اهل تسنن از عدالت اجتماعی با نظریه عدالت رالز وجود دارد؟ توجه به چند موضوع ضرورت دارد؛ نخست، تعریف رالز از عدالت اجتماعی؛ دوم، انگاره‌های بنیادین مدنظر رالز از جمله: وضعیت آغازین، حجاب جهل، ساختار بنیادین جامعه و... برای ارائه نظریه عدالت؛ سوم، اصول نظریه عدالت به مثابه انصاف؛ چهارم، ویژگی‌های جامعه عادلانه مدنظر رالز و درنهایت برقراری نسبت بین دو بخش از یافته‌های پژوهش شامل تعریف و درک افراد مورد مطالعه از عدالت و جامعه عادلانه مورد انتظار آن‌ها با تعریف رالز از عدالت اجتماعی، انگاره‌های بنیادین، اصول نظریه عدالت به مثابه انصاف و ویژگی‌های جامعه عادلانه رالز است.

نخست، اگر تعریف عام رالز از عدالت اجتماعی را مدنظر قرار دهیم، رالز در تعریف خود از عدالت به طور مشخص بر دو موضوع اصلی حذف امتیازات بی‌وجه و تعادل واقعی میان خواسته‌ها متعارض انسان‌ها تمرکز دارد. تأکید افراد مورد مطالعه در تعریف عدالت نیز بر حذف یا نادیده‌انگاری تعلقات آغازگاهی (جنسی، قومی، مذهبی، طبقاتی) و غیرآغازگاهی (تعلقات سیاسی و ایدئولوژیک) در توزیع منابع و فرصت‌هاست که به نوعی معادل با حذف امتیازهای بی‌وجه تلقی می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت قبل از هر چیزی تعریف و تفسیر این افراد از عدالت نسبت نزدیکی با تعریف رالز از عدالت به معنای عام آن دارد. هم رالز و هم افراد مورد مطالعه، به طور مشخص بر حذف امتیازهای بی‌وجه و غیرعقلانی در توزیع منابع و فرصت‌ها بین افراد جامعه تأکید دارند.

دوم، در خصوص نسبت بین درک افراد مورد مطالعه از عدالت اجتماعی و انگاره‌های بنیادین مدنظر رالز می‌توان گفت باین‌که این افراد به‌طور مستقیم و آشکار به وضعیت آغازین و حجاب جهل اشاره نمی‌کنند. با این حال، آن‌ها وقتی می‌گویند توزیع منابع و فرصت‌ها باید بین اعضای جامعه بدون توجه به تعلقات آغازگاهی و غیرآغازگاهی صورت گیرد، به نوعی همان‌طور که رالز تصور می‌کند در پشت پرده جهل قرار می‌گیرند. قابل ذکر است، آن‌ها به‌طور ضمنی ساختار بنیادین جامعه را به عنوان موضوع عدالت نیز مدنظر دارند. آن‌ها بر این باورند که در شرایط کنونی نهادهای نظام سیاسی منابع و فرصت‌ها را بین همه افراد جامعه به‌طور عادلانه توزیع نمی‌کنند؛ از این رو، معتقدند که ساختارهای بنیادین نظام سیاسی باید در شرایط عادلانه و بی‌طرفانه صورت‌بندی شوند. در نتیجه، از نظر آن‌ها، عادلانه یا ناعادلانه بودن یک جامعه به‌طور مستقیم به نحوه توزیع منابع و فرصت‌ها توسط نهادهای اصلی یا همان ساختار بنیادین مدنظر رالز وابسته است.

سوم، نسبت بین تعریف افراد مورد مطالعه از عدالت اجتماعی با اصول نظریه عدالت به مثابه انصاف است. همان‌گونه که در بالا مطرح شد در تعریف عدالت نزد این افراد موضوع دسترسی برابر همگان به منابع و فرصت‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ و به عبارت دیگر، بنیاد تعریف آن‌ها از عدالت در سطح عام بر این موضوع بنا نهاده شده است. این تعریف از عدالت به نوعی در راستای اصل برابری منصفانه فرصت‌ها نزد رالز است؛ رالز در تعریف اصل فرصت منصفانه بر این موضوع تأکید دارد که نباید اجازه داد شیوه توزیع درآمد و ثروت به دست اقبال تاریخی و اجتماعی افراد [یعنی، طبقات اجتماعی آن‌ها] رقم بخورد؛ و بر همین قیاس، دلیلی ندارد که اجازه دهیم شیوه توزیع درآمد و ثروت به واسطه توزیع امتیازات طبیعی افراد [یعنی توانایی‌ها و استعدادهای فطری آن‌ها] تعیین شود. این دقیقاً همان موضوعی است که مشارکت‌کنندگان پژوهش در تعریف از عدالت مدنظر داشته و به نوعی جز ایده آل‌های آن‌ها محسوب می‌شود. به این معنا که بر مبنای تفسیر آن‌ها کنار گذاشتن تعلقات آغازگاهی و غیرآغازگاهی در توزیع منابع و فرصت‌ها برای تحقق عدالت امری اجتناب‌ناپذیر است.

چهارم، نسبت بین ویژگی‌های جامعه عادلانه مدنظر افراد مورد مطالعه و جامعه عادلانه مورد توجه رالز است. ویژگی بارز و برجسته جامعه عادلانه مدنظر این افراد تکثرگرایی است. جامعه‌ای با ساختارهای بنیادین مبتنی بر تفاوت و تکرر که در زمان توزیع منابع و فرصت‌ها تکثرها و تفاوت را در پراکنش می‌گذارد. جامعه عادلانه رالز نیز جامعه‌ای است که در آن آزادی‌های مربوط به مقام شهروندی برابر ثابت و نقض‌ناپذیر است و حقوق افراد دستخوش معاملات سیاسی نمی‌شود و تابع محاسبات مربوط به

منافع اجتماعی هم نیست. هم‌چنین این جامعه با ویژگی‌هایی از جمله به سامان بودن و دموکراتیک بودن مشخص می‌شود؛ بنابراین در اینجا نیز نسبت نزدیکی بین جامعه متکثر مورد توجه مشارکت‌کنندگان پژوهش و جامعه عادلانه، به سامان و دموکراتیک مورد تأکید رالز وجود دارد. جامعه تکثرگرایی عادلانه مدنظر این افراد از یک سو همان جامعه به سامان و عادلانه مورد توجه رالز است؛ زیرا در آن آزادی‌های مربوط به مقام شهروندی برابر نقض ناپذیر است و حق و حقوق افراد دستخوش مناسبات و معاملات سیاسی [از جمله ایدئولوژی قومی، سیاسی و مذهبی] و هم‌چنین منافع اجتماعی افراد و گروه‌های خاص [وابسته به یک عقیده یا ایدئولوژی خاص] نمی‌شود؛ از سوی دیگر، تکثرگرایی مورد تأکید افراد مورد مطالعه تنها در یک جامعه دموکراتیک با حاکمیت قانون امکان تحقق دارد. شایان ذکر است ایده «اجماع همپوشان»^{۵۲} در نظریه رالز که دلالت بر تصدیق مفهوم عدالت توسط شهروندان از درون آموزه‌های جامع خود دارد و یکی از ویژگی‌های اصلی آن شکل‌گیری پیرامون پلورالیسم معقول (به عنوان نتیجه اعمال آزادانه خرد انسانی تحت شرایط آزاد) است نیز با جامعه تکثرگرایی افراد مورد مطالعه مطابقت دارد.

در نهایت این‌که در پاسخ به این پرسش که آیا نظریه عدالت به مثابه انصاف می‌تواند نقطه عزیمتی برای پایان بخشیدن به مناقشات مربوط به عدالت اجتماعی و تحقق جامعه عادلانه در ساختار متکثر و چند قومیتی ایران باشد؟ باید چند موضوع مهم را مدنظر داشت؛ نخست این‌که مدلول اصلی رالز در تبیین عدالت، نهادهای اجتماعی و عمومی است و به عبارتی عدالت را فضیلت نهادهای اجتماعی می‌داند. دوم این‌که موضوع اصلی عدالت نزد رالز ساختارهای بنیادین جامعه است که در وضعیت آغازین و پشت حجاب جهل طبق «اصل بی‌طرفی»^{۵۳} بنیان آن نهاده می‌شود. سوم این‌که جامعه مورد نظریه رالز برای تحقق اصول عدالت جامعه‌ای بسته، به سامان و دارای دموکراسی قانونی است؛ بنابراین فارغ از نگرش و برداشت گروه‌ها یا اقوام ایرانی که چه نسبتی با نظریه عدالت رالز دارند برای تحقق اصول عدالت مدنظر رالز شکل‌گیری ساختارهای بنیادین و جامعه‌ای با این ویژگی‌ها ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. به این معنا که تنها در صورت شکل‌گیری و صورت‌بندی این ساختارها و جامعه‌ای با ویژگی‌های مذکور امکان تحقق جامعه عادلانه مورد نظر رالز فراهم می‌شود.

سپاسگزاری

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند از داوران ناشناس نشریه که با نظرات ارزشمند خود به غنای متن مقاله افزودند، قدردانی نمایند.

درصد مشارکت نویسندگان

مشارکت نویسندگان برای تدوین مقاله به صورت برابر (۵۰٪) بوده است.

تضاد منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی، نبود تضاد و تعارض منافع را اعلام می‌دارند. این مقاله برگرفته از پژوهش پسادکتری جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان به شماره قرارداد ۹۸/۶۹ است؛ بنابراین از معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان بابت حمایت مالی این پژوهش تشکر و قدردانی می‌شود.

پی‌نوشت

1. Kymlicka, W.
2. Giddens, A.
3. Radpey, L. & Rose, G.
4. Koohi-Kamali, F.
5. McDowall, D.
6. Stansfeld, G.
7. Entessar, N.
8. Yildiz, K. & Taysi, T. B.
9. Roberts, J V. & Doob, A N.
10. Shelby, T.
11. Ghai, Y.
12. Marwan, A.
13. Need
14. Entitlement
15. Equality
16. Etic
17. Emic
18. Justice as fairness
19. Rawls, J.
20. Nozik, R.
21. Wollf, J.
22. Social Contract
23. Initial Position
24. Veil of ignorance
25. Well-ordered Society
26. Racial Profiling
27. Affirmative action
28. Sari, C M A.
29. Liebig, S. & Sauer, C.
30. Basic Structure of Society
31. A Theory of justice
32. Lovett, F.
33. Less advantaged
34. Taliss, R B.
35. Political Liberalism
36. Difference principle

37. Liberty principle
38. Equal opportunity principle
39. Closed Society
40. Thematic Analysis
41. Thematic Network
42. Attride-Stirling
43. Basic Theme
44. Organizing Theme
45. Global Theme
46. Web-Like Maps
47. Snowball Sampling
48. In-depth semi-structured interview
49. Member Check
50. External Audits
51. Creswell, J W. & Miller, D L.
52. Overlapping Consensus
53. Neutrality Principle

کتابنامه

- بلالی، اسماعیل، (۱۳۸۹). «طرد اجتماعی اقوام در آیین آمیز: بررسی بودجه‌های استان‌های ترک‌نشین و کردنشین». مطالعات اجتماعی ایران، ۴ (۲): ۱۹-۱. DOR: 20.1001.1.20083653.1389.4.2.1.1
- تالیس، رابرت، (۱۳۹۷). فلسفه رالز. ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: فرهنگ نشر نو.
- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۹۵). ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (موج سوم). تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- رالز، جان، (۱۳۹۳). لیبرالیسم سیاسی. ترجمه موسی اکرمی، تهران: ثالث.
- رالز، جان، (۱۳۹۶). نظریه‌ای در باب عدالت. ترجمه مرتضی نوری، تهران: نشر مرکز.
- طالبی، ابوتراب؛ و علیزاده، سجاد، (۱۳۹۷). «مطالعه پدیدارشناختی تجربه تبعیض و نابرابری قومی در بین دانشجویان کرد در دانشگاه‌های ایران». جامعه‌شناسی ایران، ۱۹ (۴): ۱-۲۵. <https://doi.org/10.22034/JSI.2018.38235>
- لاوت، فرانک، (۱۳۹۶). راهنمای خواندن «نظریه‌ای در باب عدالت» رالز. ترجمه محمد ملاعباسی، تهران: ترجمان
- نوابخش، فرزاد؛ و گراوند، جمشید، (۱۳۹۰). «بررسی تأثیر احساس عدالت اجتماعی بر هویت ملی شهروندان سنی و شیعه مذهب قوم کرد». فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۷ (۲۲): ۱۸۱-۱۴۴. https://www.jcsc.ir/article_19692.html
- یعقوبی، داریوش، (۱۳۸۸). درک ایرانیان از عدالت. تهران: جامعه‌شناسان.

- Aghajanian, A., (1983). "Ethnic Inequality in Iran: An Overview". *International Journal of Middle East Studies*, 15 (2): 211-224. <http://www.jstor.org/stable/162990>
- Amanolahi, S., (2005). "A note on ethnicity and ethnic groups in Iran". *Iran & the Caucasus*, 9 (1): 37-41. <http://www.jstor.org/stable/4030904>
- Attride – Stirling, J., (2001). "Thematic Networks: An Analytic Tool for Qualitative Research". *Qualitative Research*, 1(3): 385-405. <https://doi.org/10.1177/146879410100100307>
- Balali, E., (2010). "Social Exclusion of Ethnicity; Investigating the Budgets of Turkish and Kurdish Provinces". *Journal of Iranian Social Studies*, 4 (2): 1-19. DOR: 20.1001.1.20083653.1389.4.2.1.1 (In Persian).
- Creswell, J. W. & Miller, D L., (2000). "Determining Validity in Qualitative Inquiry". *Theory Into Practice*, 39 (3): 124–30. https://doi.org/10.1207/s15430421tip3903_2
- Entessar, N., (1984). "The Kurds in Post-Revolutionary Iran and Iraq". *Third World Quarterly*, 6(4): 911–933. <http://www.jstor.org/stable/3991802>
- Entessar, N., (1989). "The Kurdish Mosaic of Discord". *Third World Quarterly*, 11(4): 83–100. <http://www.jstor.org/stable/3992332>
- Ghai, Y., (2011). "Ethnic Identity, Participation, and Social Justice: A Constitution for New Nepal?". *International Journal on Minority and Group Rights*, 18(3): 309-334. <https://doi.org/10.1163/157181111X583305>
- Giddens, A., (2006). *Sociology*. UK: Polity Press.
- Hassaniyan, A. & Stansfield., G., (2022). *The Kurds Protest Movement and the Islamic Republic of Iran*. The securitization of Kurdish Nationalism, LSE Middle East Centre Paper Series 62.
- Hassaniyan, A., (2021). *Kurdish Politics in Iran*. Cross border Interactions and Mobilization since 1947, UK: Cambridge University Press.
- Koohi-Kamali, F., (2003). *The Political Development of the Kurds in Iran (Pastoral Nationalism)*. New York: Palgrave Macmillan.
- Kymlicka, W., (2018). "Multiculturalism, Social Justice and the Welfare State". In: *Social Justice and Public policy; Seeking fairness in diverse*

societies, Eds. Gary Craig, Tania Burchardt and David Gordon, (53-104). Cambridge University Press.

- Liebig, S. & Sauer, C., (2016). "Sociology of Justice". In: Clara Sabbagh & Manfred Schmitt (Eds.), *Handbook of Social Justice Theory and Research* (37-59): Springer.

- Lovett, F., (2011). *Rawls's A Theory of Justice: A Reader's Guide*. Translate in Persian by Mohammad Mollaabbasi. Tehran: Tarjoman. (In Persian)

- Marwan, A., (2019). "A Commentary: The Position of Ethnic Minorities from the Connection between Theory of Justice and Good Governance". *Race and Justice*, 12 (1): 162-181. <https://doi.org/10.1177/2153368719873016>

- McDowall, D., (2004). *Modern history of the Kurds*. I.B. Tauris.

- Ministry of Culture and Islamic Guidance (2016). *Iranian National Plan of Values an Attitudes (Third Wave)*. Tehran: Research Center for Culture, Art and Communications. (In Persian)

- Mohammadpour, A. & Soleimani, K., (2020). "Minoritisation' of the other: the Iranian ethno-theocratic state's assimilatory strategies". *Postcolonial Studies*, 24 (1): 40-62. <https://doi.org/10.1080/13688790.2020.1746157>

- Navabakhsh, F. & Gravand, J., (2011). "A Consideration about the Effects of Social Justice on the National Identity of Kurd Citizens". *Culture Studies & Communication*, 7 (22): 149-187. (In Persian).

- Nozick, R., (1974). *Anarchy, State and Utopia*. New York: Basic Book.

- Radpey, L. & Rose, G., (2017). "A new creative Kurdish constitution in the Middle East". *Creativity Studies*, 10(1): 72-83. <https://doi.org/10.3846/23450479.2017.1284164>

- Rawls, J., (1996). *Political Liberalism*. Translate in Persian by: Musa Akrami. Tehran: Saless. (In Persian)

- Rawls, J., (1999). *A Theory of Justice. Revised edition*. Translate in Persian by: Morteza Noori, Tehran: Markaz. (In Persian)

- Roberts, J. V. & Doob, A N., (1997). "Race, Ethnicity, and Criminal Justice in Canada". *Crime and Justice*, 21: 469-522. <https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780199859016.013.020>

- Sari, C. M. A., (2020). "Rawls's Theory of Justice and its Relevance in Analyzing Injustice on Ethnic Phenomenon". *Journal of Ethnic and Cultural Studies*, 7 (3): 210–218. <https://doi.org/10.29333/ejecs/497>
- Shelby, T., (2004). "Race and Ethnicity, Race and Social Justice: Rawlsian Considerations". *Fordham Law Review*, 72: 1697-1714. <https://ir.lawnet.fordham.edu/flr/vol72/iss5/15>
- Talebi, A. & Alizade, S., (2018). "A Phonological Study of Discrimination and Ethnic Inequality: Case Study of Kurdish University Students' Experiences". *Iranian Journal of Sociology*, 19 (34): 1-25. <https://doi.org/10.22034/JSI.2018.38235>. (In Persian)
- Talisse, R. B., (2001). *On Rawls, A Liberal Theory of Justice and Justification*. Translate by: Khashayar Deihimi. Tehran: Nashernow. (In Persian)
- Wolff, J., (1977). *Understanding Rawls*. New Jersey: Princeton University Press.
- Yaghoobi, D., (2009). *Iranians' Perception of Justice*. Tehran: Jameeshnasan. (In Persian)
- Yildiz, K. & Taysi, T. B., (2007). *The Kurds in Iran (the past, present and future)*. London: Pluto Press.

Network Society and the Problem of Spiritual Training in Religious Political Systems

Mohamad Reza Fereydooni^I , Mojtaba Pashaei Alizade^{II} 

 <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.29234.2283>

Received: 2024/04/22; Revised: 2024/06/25; Accepted: 2024/07/20

Type of Article: **Research**

Pp: 267-297

Abstract

The widespread emergence of media and the networking of contemporary societies have presented political systems, particularly the Islamic Republic of Iran, with various challenges, such as a decline in spirituality and increasing secularism among citizens. Accordingly, the main question of this research is: What strategies should the Islamic Republic of Iran adopt to achieve and enhance spiritual education in the face of a networked society? In this study, a qualitative meta-analysis approach is used to elucidate the problematization of spiritual education. To gather and validate the data (findings), researchers utilized a semi-structured interview method along with expert validation. Findings include the need to revise classical and traditional educational methods, a particular emphasis on the educational role of the family in the modern era, strengthening spiritual intelligence, providing accurate, well-founded, and logical narratives of events, and safeguarding both the verbal and practical conduct of officials

Keywords: Network Society, Training, Spiritual Training, Religious Political Systems.

I. Assistant Professor, Department of Theology, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran (Corresponding Author).

Email: Dr_fereydooni@basu.ac.ir

II. PhD Student, Department of Political Science, Faculty of Political Studies, Bagheral Uloom University AS, Qom, Iran.

Citations: Fereydooni, M. R. & Pashaeializade, M., (2025). "Network Society and the Problem of Spiritual Training in Religious Political Systems". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 13(25): 267-297. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.29234.2283>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_5644.html?lang=en

1. Introduction

The diversity, plurality and domination of media over human categories including culture and politics, whether it is viewed as an opportunity or as a threat, has changed the face and nature of today's societies. Using definitions such as network society, mediated society and technology society (dominance of technology over culture) by sociologists and thinkers of communication sciences, tells about the tremendous role of media in the culture and politics of contemporary societies.

Today, by networking societies, the media has removed the control and authority of the training process from the monopoly of classical institutions, including the family and training systems (schools and universities) and according to the desires and goals of its operators (media owners), to create and They publish their values. On the other hand, due to the western and non-divine origin of emerging media, religious countries have more issues and challenges compared to other countries, such as the crisis of religious identity, pluralism and pluralism, atheism, weakening of religious beliefs, increasing violence. Spreading lust, promoting nudity culture, etc. have been encountered.

Of course, in the Islamic Republic of Iran, according to the results of articles and research by researchers and evidences such as the presence of more than 60% of people in the society on virtual networks, the growing trend of training and training activities in the virtual space, media addiction, Promoting the spirit of violence and aggression, weakening face-to-face relationships and reducing intimacy, disrupting the process of religious socialization, reducing spirituality and the spirit of trust among citizens, indicates the realization of a network society and training issues affected by it.

2. Materials and Methods

The present research is considered "applied" in terms of its objective. To validate the issues surrounding spiritual education in the context of a networked society, a "qualitative meta-analysis" method was employed. Additionally, to compile and authenticate the findings, the experiences of researchers were utilized, alongside "semi-structured interviews and expert validation" involving professors in the fields of sociology, psychology, and education. It is important to note that qualitative meta-analysis refers to a method aimed at providing a comprehensive and thorough overview of the results of researchers' studies on a specific topic. In other words, meta-analysis seeks to draw conclusions and substantiate a specific issue by using the theories of multiple researchers within a single foundational topic.

3. Discussion

In order to revive spiritual education in the face of the networked society, the officials of the political and religious system should put the following things at the top of their agenda: adapt and apply new educational methods and tools in

networked societies, just as the prophets of God also adapted to The conditions and requirements of their time used propaganda and media tools.

The officials and managers of the systems should educate families in platforms such as radio and television, hold special meetings for parents of students in schools, provide professors and approve media literacy university courses with the approach of family studies and include study units. Among the courses of students of other disciplines (future parents), identify and share the experiences of successful parents in education, and take the necessary measures in this regard.

Paying attention to spiritual intelligence along with other types of intelligence, for the spiritual growth and development of citizens, should be paid attention to by the officials of educational institutions. Therefore, it is necessary for political officials and administrators to reform the educational system and employ caring teachers and trainers; Children, teenagers and young people should guide the society towards thinking about their existence, origin and destination and in this way, while strengthening their spiritual intelligence, they should take an effective step towards the realization of spiritual education in the society.

The timely, logical and correct narration of the facts in religious societies will follow the correct mindset and attitude, and such an attitude will follow the correct action and decision, and vice versa.

The celebrity-centered phenomenon is one of the main issues of network societies, which has challenged the issue of education, especially spiritual education. One of the important solutions in this regard is adopting the approach of hero-making or national and religious myth-making against celebrity-making.

Technical issues related to content transfer and its presentation solutions should be given special attention by religious missionaries and religious experts.

Political systems can take effective steps in the field of staying away from cyberspace by measures such as reforming and strengthening population policies and increasing welfare facilities that strengthen the phenomenon of multiple children in families. This is a walk.

Establishing numerous sports centers and applying discounts in paying the costs of participating in those centers, holding sports competitions in schools and other educational institutions, holding courses and teaching cultural and artistic activities among young people and teenagers and holding scientific and recreational camps from There are measures that need to be taken into consideration by political systems in order to be safe from the aforementioned issues.

4. Conclusion

In the sphere of rapid and extensive social changes, only organizations and systems have a lasting chance to modify their traditional ways in accordance with the new conditions. According to sociologists, the media is the most important factor of social changes in today's societies. The media has been able to form a new type of society by changing many aspects of people's lives, including

changes in people's attitudes, needs and beliefs (network society). Due to this importance, the researchers of the current study tried to focus on how to realize spiritual training (as one of the most important missions of religious political systems) which has faced many challenges in the face of the networked society. is to provide solutions to the authorities. As it should be kept in mind, attention to spiritual training and its realization solutions in network societies for the officials of the Islamic Republic of Iran system, from two aspects: 1. Due to the specific missions of religious political systems in realizing and enhancing the spiritual training of citizens and 2. due to the continuous conspiracies and conspiracies of the enemies of the Islamic system in the direction of de-religious and weakening belief in religious rituals, it is important and more necessary. demands Among the important findings (solutions) that this research achieved are: the need for religious political systems to pay special attention to the training dignity of the family institution, to strengthen spiritual intelligence in training systems, to protect the speech and actions of officials and those around them. They pointed out, raising heroes against celebrity-centeredness, answering doubts, caring for the role of peers among children, etc. It is hoped that this research has taken a small step in attracting the opinions of respected researchers in the direction of thinking about solutions and facing the many issues that have occurred with the networking of societies. Although the authors of the present study believe that absolutism in providing solutions for the development of spiritual training will not have a significant objective and emotional benefit unless the members of the society start training and refinement in themselves and believe in the reform of the society should be accepted as a fixed principle.

Acknowledgments

We would like to thank all the professors, including the expert professors who participated in editing this article, as well as the editor and reviewers of the Contemporary Sociology Research Journal, who helped us edit this article with their corrections.

Observation Contribution

Authors' contributions to the writing of the article: (Corresponding author 60%, second author 40%).

Conflict of Interest

The corresponding author of the article, on behalf of themselves and the other authors, declares that no funding has been received from any institution or organization in writing this article, and the article is free from any plagiarism, misconduct, data fabrication, or submission to other journals.

جامعه شبکه‌ای و مسئله تربیت معنوی در نظام‌های سیاسی دینی

محمد رضا فریدونی^۱، مجتبی پاشائی علیزاده^۲

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.29234.2283>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۳، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۴/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۳۰

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۶۷-۲۹۷

چکیده

ظهور گسترده رسانه‌ها و شبکه‌ای شدن جوامع امروزی، نظام‌های سیاسی دینی، به ویژه نظام جمهوری اسلامی ایران را با مسائل متعددی هم چون کاهش معنویت و دین‌گریزی مواجه ساخته است؛ بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که، در جامعه شبکه‌ای شده ایران امروز، برای تحقق و اعتلای تربیت معنوی چه راهکارهایی را باید اتخاذ نمود؟ این پرسش، نیاز به یافتن رویکردهای نوین و متناسب با شرایط جامعه شبکه‌ای را برای حفظ و تقویت ارزش‌های معنوی در ایران امروز برجسته می‌سازد. در پژوهش حاضر، به منظور درک عمیق ابعاد مختلف مسئله کاهش تربیت معنوی در جامعه شبکه‌ای، از روش فراتحلیل کیفی استفاده شده است. این روش، به محقق امکان می‌دهد تا با بررسی و ترکیب یافته‌های پژوهش‌های پیشین، به یک درک جامع و کلان از مسئله دست یابد؛ هم‌چنین، برای جمع‌آوری یافته‌های دست‌اول، از ابزار مصاحبه‌های نیمه ساختارمند با متخصصان و صاحب‌نظران در حوزه تربیت معنوی و مطالعات رسانه‌ای استفاده شده است. یافته‌های پژوهش بر ضرورت بازنگری در روش‌های تربیتی سنتی و کلاسیک، توجه ویژه به نقش تربیتی خانواده در عصر جدید و تقویت هوش معنوی تأکید دارند؛ هم‌چنین، ارائه روایت‌های دقیق، مستدل و منطقی از رویدادها و رعایت اصول اخلاقی در گفتار و عملکرد مسئولان از دیگر یافته‌های مهم این تحقیق به شمار می‌روند. در مجموع، یافته‌های این پژوهش، مجموعه‌ای از راهکارهای عملی و راهبردی را پیش‌روی نظام جمهوری اسلامی ایران قرار می‌دهد که با کاربرست آن‌ها، می‌توان به ارتقای سطح تربیت معنوی در جامعه شبکه‌ای و مواجهه مؤثر با چالش‌های فرهنگی و ارزشی عصر حاضر امیدوار بود.

کلیدواژگان: جامعه شبکه‌ای، تربیت، تربیت معنوی، ایران امروز.

I. استادیار گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران (نویسنده مسئول).

Email: dr_fereydooni@basu.ac.ir

II. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، دانشکده مطالعات سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران.

ارجاع به مقاله: فریدونی، محمد رضا؛ و پاشائی علیزاده، مجتبی، (۱۴۰۳). «جامعه شبکه‌ای و مسئله تربیت معنوی در نظام‌های سیاسی دینی». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۳(۲۵): ۲۶۷-۲۹۷. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.29234.2283>

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_5644.html?lang=fa

۱. مقدمه

تنوع، تکثر و سیطره رسانه‌ها بر ساحت‌های مختلف زندگی در جوامع امروزی، از جمله عرصه‌های فرهنگ و سیاست، چه به عنوان فرصت نگریسته شود و چه به عنوان تهدید در نظر گرفته شود، صورت و سیرت جوامع امروزی را متحول نموده است. به کار بردن تعبیری هم‌چون جامعه شبکه‌ای، جامعه رسانه‌ای شده و جامعه تکنوپولی (سلطه تکنولوژی بر فرهنگ) توسط جامعه‌شناسان و اندیشمندان علوم ارتباطات، از نقش آفرینی شگرف رسانه‌ها در فرهنگ و سیاست جوامع معاصر حکایت دارد.

امروزه، رسانه‌ها با شبکه‌ای کردن جوامع، زمام و اختیار فرآیند تربیتی را از انحصار نهادهای کلاسیک، از جمله خانواده و نظام‌های آموزشی (مدرسه و دانشگاه) خارج ساخته و مطابق با امیال و اهداف گردانندگان خود (صاحبان رسانه)، به خلق و نشر ارزش‌های خویش می‌پردازند. ازسوی دیگر، بنابر تعلق و خاستگاه غربی و غیرالهی رسانه‌های نوظهور، کشورهای دینی در مقایسه با سایر کشورها با مسائل و چالش‌های فزاینده‌تری از جمله: بحران هویت دینی، کثرت‌گرایی و پلورالیسم، دین‌گریزی، تضعیف اعتقادات دینی، خشونت‌افزایی، شهوت‌پراکنی، ترویج فرهنگ برهنگی و... مواجه شده‌اند (نوروزی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۰۶).

بالطبع در کشور جمهوری اسلامی ایران نیز مطابق با نتایج مقالات و تحقیقات پژوهشگران (که استنادات آن در ادامه آمده است) و قرائن و شواهدی هم‌چون حضور بیش از ۶۰٪ افراد جامعه در شبکه‌های اجتماعی (درگاه ملی آمار، ۱۳۹۹)، روند رو به رشد آموزش‌ها و فعالیت‌های تربیتی در فضای مجازی، اعتیاد رسانه‌ای، ترویج روحیه خشونت و پرخاشگری، تضعیف روابط چهره‌به‌چهره و کاهش صمیمیت، اختلال در فرآیند جامعه‌پذیری دینی، کاهش معنویت و روحیه توکل در بین شهروندان، از تحقق جامعه شبکه‌ای و مسائل تربیتی متأثر از آن حکایت دارد. رهبر معظم انقلاب، در متن بیانیۀ گام دوم این مسئله را این‌گونه مورد عنایت قرار داده‌اند: «ابزارهای رسانه‌ای پیشرفته و فراگیر، امکان بسیار خطرناکی در اختیار کانون‌های ضدمعنویت و ضداخلاق نهاده‌است و هم‌اکنون تهاجم روزافزون دشمنان به دل‌های پاک جوانان و نوجوانان و حتی نونهالان با بهره‌گیری از این ابزارها را به چشم خود می‌بینیم... در دوره پیش‌رو باید در این باره‌ها برنامه‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت جامعی تنظیم و اجرا شود» (خامنه‌ای، ۱۳۹۷).

پرسش پژوهش: بنابر همین اهمیت، پژوهش حاضر درصدد است ضمن تبیین دقیق جامعه شبکه‌ای و احصای مسائل تربیت معنوی در آن، به این پرسش اصلی پاسخ دهد که، جمهوری اسلامی ایران در مصادف با جامعه شبکه‌ای برای تحقق و اعتلای تربیت معنوی چه راهکارهایی را باید اتخاذ نماید؟

۲. پيشينه پژوهش

غالب آثار موجود در زمينه «جامعه‌شناسى شبکه‌اى و تربيت دينى»، به نقش رسانه‌ها در مقوله‌هاى هم‌چون: دين‌دارى و هويت دينى افراد اختصاص دارد. تعداد محدودى از آثار نيز، راهکارهاى مواجهه با شبکه‌هاى اجتماعى را مورد عنايت قرار داده‌اند؛ در ادامه به چند مورد از آثار مهم در دو طيف مذکور اشاره مى‌گردد.

۱. «فروزان» و «نقيب‌زاده» (۱۳۹۵) در مقاله‌اى با عنوان «کارکرد تربيتى رسانه؛ گفتمان نوين ارتباطى مبتنى بر اندیشه اسلامى در ايران»، ضمن برجسته‌سازى نقش فضاي مجازى در ايجاد بحران‌هاى اخلاقى و تربيتى، درصدد تدوين شاخصه‌هاى ارتباطات تربيت‌محور دينى در ايران برآمده است. اين پژوهش که براساس تحليل نخبگى و ابزار پرسشنامه‌اى صورت پذيرفته به نتايجى (شاخصه‌هاى) هم‌چون: اعتمادسازى شبکه‌اى، آموزش و استفاده از ظرفيت مبلغان و طلاب علوم دينى در عرصه‌هاى مجازى، ايجاد تنوع و جذابيت در برنامه‌هاى تربيتى و... نائل شده است.

۲. مقاله «الزامات نقش رسانه در تبیین سبک زندگی مبتنى بر آموزه‌هاى دينى» توسط «عيسى‌زاده» (۱۴۰۰) الزامات و اقتضائات اثريخشى رسانه‌ها را بر سبک زندگى دينى موردتوجه قرار داده است؛ ازجمله الزامات رسانه‌اى احصاء شده در جهت تحقق سبک زندگى دينى در اين تحقيق، عبارت است از: تهيه نقشه راهبردى در مقوله رسانه و تربيت، بهره‌گيرى از قالب‌هاى جذاب هنرى، تربيت و به‌کارگيرى هنرمندان متعهد، توجه به شرايط زمان، توجه ويژه به سواد رسانه‌اى، ذائقه‌سنجى، فراهم‌نمودن زمينه ايجاد گفتمان غالب، پرهيز از موانع تأثيرگذار، عمل براساس اولويت‌ها و رعايت اخلاق رسانه‌اى.

۳. مقاله «چگونگى استفاده از شبکه‌هاى اجتماعى؛ زمينه‌ها و عوامل (مورد مطالعه: جوانان شهر گرگان)» توسط «خوشفر» و «ميرزاخانى» (۱۳۹۷) به روش توصيفى-پيمائشى و با هدف شناسايى عوامل فردى و اجتماعى مؤثر بر استفاده جوانان از شبکه‌هاى اجتماعى مجازى در بين جوانان شهر گرگان پرداخته است. يافته‌هاى تحقيق حکايت از رابطه معکوس بين مقدار و کميت استفاده از شبکه‌هاى اجتماعى با هوبت اجتماعى، دينى و ملى کاربران دارد.

۴. «رويکردها و راهکارهاى مديريت شبکه‌هاى اجتماعى در ايران» عنوان مقاله ديگرى است که توسط «خسروانى» (۱۳۹۵) به رشته تحرير در آمده است؛ نگارنده با کنکاش در بيانات رهبر انقلاب: ۱. دستيابى به اينترنت ملى؛ و ۲. توليد، توزيع و نحوه مصرف محتواى توليد شده را به عنوان دو راهکار اصلى جهت مديريت شبکه‌هاى اجتماعى در ايران احصاء نموده است.

۵. مقاله «رویکرد مخاطب‌محور در مواجهه با شبکه‌های اجتماعی مجازی» توسط «اکبرزاده» و همکاران (۱۳۹۷) به روش تحلیل محتوای کمی درصدد جایگزینی رویکرد مخاطب‌محور بر رویکرد مقابله‌ای در مواجهه با شبکه‌های اجتماعی مجازی برآمده است. نتایج تحقیق از لزوم گذر از رویکرد مقابله‌ای به راهبرد آگاه‌سازی و آموزش از طریق سواد رسانه‌ای جهت مواجهه با شبکه‌های اجتماعی مجازی حکایت دارد.

۶. «قراباغی» و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی بر گرایش دینی، اخلاق، پیشرفت تحصیلی و اوقات فراغت جوانان استان همدان»، تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی را بر متغیرهایی هم‌چون: دین، اخلاق و پیشرفت تحصیلی جوانان استان همدان سنجیده‌اند. یافته‌های تحقیق از تأثیر منفی این شبکه‌ها بر گرایش دینی و اخلاقی جوانان حکایت دارد؛ هم‌چنان‌که این شبکه‌ها تأثیر مثبتی بر فعالیت‌های تحصیلی مخاطبان دارد.

همان‌طورکه پیداست، آثار مذکور، صرفاً به چیستی جوامع شبکه‌ای و تأثیر رسانه‌ها بر ابعاد مختلف دین‌داری افراد در جوامع آماری گوناگون پرداخته‌اند و هیچ‌کدام از آن‌ها راهکارهای تحقق تربیت معنوی را در جامعه شبکه‌ای مورد عنایت قرار نداده‌اند. بر این اساس، نوآوری پژوهش حاضر آن است که ضمن تبیین تأثیرات شبکه‌ای شدن جوامع بر تربیت معنوی شهروندان، درصدد ارائه راهکارهای تحقق و اعتلای تربیت معنوی در آن جوامع (جامعه‌ای) می‌باشد.

۳. کلیات و مبانی نظری

۳-۱. چارچوب نظری

از آنجا که نوشتار حاضر درصدد ارائه راهکارهای تحقق و ارتقای تربیت معنوی در بستر «جامعه شبکه‌ای» می‌باشد، چارچوب نظری این پژوهش، بر مبنای نظریات «یان ون دایک»^۱ (۱۹۵۲)، نظریه‌پرداز معاصر جامعه شبکه‌ای سامان یافته است. دایک، هم‌اکنون صاحب کرسی استادی «جامعه‌شناسی جامعه اطلاعاتی» دانشگاه «توئنته» هلند است و نظریه جامعه شبکه‌ای خود را در کتابی با عنوان جامعه شبکه‌ای: ابعاد اجتماعی رسانه‌های نوین تدوین نموده است. وی در این کتاب کوشیده است تا روند شکل‌گیری فضای مجازی و تسلط یافتن رسانه‌های جدید دیجیتالی بر وجوه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جوامع امروز تبیین نماید (نیک‌نیا، ۱۳۹۴: ۲۴۶).

دایک مقدمه کتاب خود را در ذیل عنوانی با نام «زیرساختی جدید برای جامعه» با این عبارات آغاز نموده است: «امروزه ما دیگر فقط به جاده‌ها، کابل‌های برق،

لوله‌های آب، خطوط گاز، فاضلاب، صندوق‌های پستی، سیم‌های تلفن و تلویزیون کابلی وابسته نیستیم تا زندگی روزمره خود را انجام دهیم و خانواده‌های خود را اداره کنیم. اکنون به شبکه‌های ارتباط دیجیتال نیز نیاز داریم».

دایک معتقد است که بشر امروزی به شدت به ارتباطات دیجیتالی و شبکه‌های ارتباطی وابسته است تا حدی که امروزه دیگر نمی‌توان حتی دنیای بدون این بسترها و امکانات را تصور کرد. وی در تبیین شدت وابستگی شهروندان جوامع به امکانات جدید ارتباطی و دیجیتال می‌نویسد: «از دست دادن آن‌ها فقط برای یک روز می‌تواند علائم جدی ترک اعتیاد را به همراه داشته باشد. این وابستگی نه تنها برای افراد، بلکه به‌طور کلی برای سازمان‌ها و جامعه نیز رخ می‌دهد» (ون دایک، ۱۴۰۱: ۳۴). بر همین اساس، از نظر دایک فناوری اطلاعات و ارتباطات، عملاً زیرساخت جوامع کنونی بشر را در عرصه‌های مختلف انسانی متحول نموده است (نیک‌نیا، ۱۳۹۴: ۲۴۰).

در اینجا است که دایک، متأثر از ظهور گسترده رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی در جوامع امروزی، از نوع جدیدی از جامعه به نام جامعه شبکه‌ای سخن می‌گوید و آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «نوعی از جامعه مدرن با زیرساخت شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ای است که نحوه سازمان‌دهی آن در سطح فردی، گروهی و سازمانی مشخص است. این شبکه‌ها به‌طور فزاینده‌ای هر بخش یا بخشی از جامعه (افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها) را پیوند می‌دهند» (دایک، ۱۴۰۱: ۷۱). دایک، برای تفهیم بیشتر، مفهوم جامعه شبکه‌ای را در مقابل جوامع پیش از خود، و به تعبیر خود او «جامعه توده‌ای» قرار می‌دهد و آن: «یک جامعه مدرن با زیرساخت گروه‌ها، سازمان‌ها و اجتماعات (موسوم به توده‌ها) است که شکل سازمانی اصلی خود را در هر سطح (فردی، گروهی/سازمانی و اجتماعی) شکل می‌دهد. واحدهای اساسی این جامعه انواع مختلفی از جمع‌های بزرگ (توده‌ها) است که افراد را سازمان می‌دهد» (همان). از نظر وی، در جامعه شبکه‌ای، فناوری دیجیتالی، جایگزین ارتباطات فردی می‌شود. این بدان معناست که شبکه‌های رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی مجازی، ماهیت و معنای سازمان‌ها و ساختارهای اجتماعی را تغییر داده است. دایک، در جدول ۱ شاخصه‌های این دو نوع جامعه را ترسیم نموده است (ر. ک. به: جدول ۱).

یان ون دایک، در ادامه نقطه نظرات خویش به موضوع مهم فرهنگ در جامعه شبکه‌ای نائل می‌شود و متناسب با مفهوم جامعه شبکه‌ای، فرهنگ این نوع از جامعه را «فرهنگ دیجیتالی» می‌خواند. از نظر دایک، فرهنگ دیجیتال یک فرآیند خلاقانه و مجموعه‌ای از محصولات است که با استفاده از رسانه‌های دیجیتال ساخته شده و

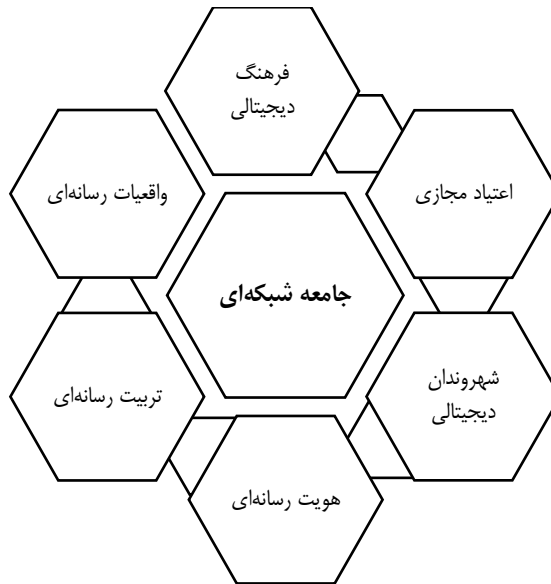
جدول ۱: نوع‌شناسی جامعه شبکه‌ای (با اندکی اصلاحات)، (همان: ۱۰۴).

Tab. 1: Typology of the Networked Society (with slight modifications), (Ibid: 104)

ویژگی‌ها/شاخصه‌ها	جامعه توده‌ای	جامعه شبکه‌ای
اجزاء اصلی	جمع (گروه‌ها، سازمان‌ها، اجتماعات)	افراد (متصل شده از طریق شبکه)
محدوده	محلی	جهانی - محلی
اتصال و اتصال‌پذیری	در درون اجزاء بالا	در میان اجزاء بالا
چگالی	بالا	پایین
تمرکز	بالا (تعداد مراکز کم)	پایین (چندمرکزه)
درب‌گیری	اندک و متوسط	فراوان
نوع اجتماع	فیزیکی و یکتا	مجازی و گوناگون
نوع سازمان	بروکراسی و یکپارچگی از بالا	اینفوکراسی و متمایز افقی
نوع اصلی ارتباط	رو در رو	به طور روزافزون رسانه‌ای
نوع رسانه	رسانه پخش جمعی	رسانه‌های تعاملی
تعداد رسانه	کم	زیاد

جایگزین فرهنگ غنی و سنتی (که همه چیز طبیعی بود) شده است (همان: ۴۰۴). «گیدنز»^۲ در همین رابطه معتقد است رسانه‌ها امروزه فقط رسالت سرگرمی ما را بر عهده ندارند، بلکه بسیاری از اطلاعات ما را که در زندگی روزمره به آن‌ها نیازمندیم فراهم می‌کنند، بر شناخت ما از جهان تأثیر می‌گذارند و فرهنگ ما را شکل می‌دهند (گیدنز، ۱۳۷۷: ۴۸۱).

طبق آن چه گفته شد، جامعه شبکه‌ای مبین تحولاتی است که متأثر از رسانه‌های جدید بر عرصه‌های مختلف انسانی از جمله فرهنگ و تربیت حادث شده است. در این جامعه (جامعه شبکه‌ای)، کارکرد رسانه‌ها از حوزه‌های اجتماعی و سیاسی، فراتر رفته و هویت انسان معاصر را نیز تحت تأثیر قرار داده است؛ بر همین مبناست که جامعه‌شناسان معاصر، هویت انسان امروزی را «هویت رسانه‌ای شده» نام نهاده‌اند. رسانه‌ها امروز تا حدی قدرت یافته‌اند که فارغ از واقعیات موجود، هر واقعیتی را که دلخواه گردانندگان آن‌هاست (گردانندگان رسانه) نه انعکاس، بلکه می‌سازند (بورن^۳، ۱۳۷۹: ۱۰۰)؛ لذا ویژگی جهان جدید القای واقعیت مجازی نیست، ایجاد مجاز واقعی است (کاستلز^۴، ۱۳۸۰: ۴۳۱). بر این اساس در جهان امروز، بحث از تربیت و شیوه‌های آن، بدون توجه به نقش و کارکرد رسانه‌ها امکان‌پذیر نخواهد بود.



شکل ۱: جامعه شبکه‌ای (عناصر و مسائل).

Fig. 1: Networked Society (Elements and Issues).

۳-۲. تعریف مفاهیم

جامعه شبکه‌ای: جامعه شبکه‌ای، مفهومی است که متأثر از فناوری اطلاعات و ارتباطات؛ نقش و سیطره رسانه‌ها، فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی را بر دگرگونی پایه‌ها و ساختارهای کلیدی جوامع امروزی برجسته و تبیین می‌نماید. منظور از دگرگونی آن است که ارتباطات چهره‌به‌چهره و حضوری افراد به ارتباطات مجازی، شبکه‌های رسانه‌ای و شبکه اجتماعی مجازی، تغییر ماهیت داده است. به تعبیر دیگر و فراتر از آنچه گفته شد، اصطلاح جامعه شبکه‌ای، جنبه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ناشی از فناوری اطلاعات، ارتباطات و گسترش شبکه‌های مجازی را توصیف می‌کند (ون دایک، ۱۴۰۱: ۷۱-۱۰۰). از نظر یان ون دایک، جامعه شبکه‌ای را باید در مقابل جامعه توده‌ای (جامعه پیش از تحقق جامعه شبکه‌ای) در نظر گرفت که در آن روابط افراد با هم دیگر به صورت رو در رو (چهره‌به‌چهره) بوده و در بستری هم‌چون گروه‌ها، سازمان‌ها و اجتماعات شکل می‌گرفته است (همان). **تربیت معنوی:** برخی از لغت‌شناسان تربیت را از اصل «ربو» و «ربب» که از آن معنای زیادت و فزونی اقتباس می‌گردد، دانسته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۳۴۰). تربیت در آنجا که درباره انسان به کار می‌رود، «پرورش روحی و معنوی» است (مصباح‌یزدی،

۱۳۹۱: ۲۶) تربیت معنوی به عنوان یکی از شاخه‌های فلسفه تعلیم و تربیت، در عین پیچیدگی و ابهام در ابعاد و تعریف (طهماسب‌زاده و همکاران ۱۴۰۰: ۲۳۲)، در دو نوع کلی جای می‌گیرد: الف) تربیتی معنوی غیردینی یا سکولار، ب) تربیت معنوی دینی. از منظر قائلان به تربیت معنوی غیردینی که خاستگاه آن به عصر روشنگری برمی‌گردد، معنویت نوعی نگاه متافیزیکی، عمیق و غیرسطحی است و الزامی به تقید دینی ندارد و صرفاً تلاشی است برای حصول آرامش (باغلی و همکاران، ۱۳۹۲: ۸۹).

در تقابل با دیدگاه اول، مطابق با طرف‌داران تربیت معنوی دینی، تربیت معنوی به مثابه بالاترین و برترین هدف انسان در نظر گرفته شده و جوهره و اساس آن عبارت است از نائل آمدن به فقر ذاتی در برابر خداوند باری تعالی (فریدونی و پناهی، ۱۴۰۱: ۵۳). بر این اساس تربیت معنوی دینی، تربیتی خداگرا، خدامحور و اصلاح‌کننده رابطه انسان با آفریدگار است. ویژگی بارز چنین رویکردی تقویت بنیان‌های اعتقادی و عرفانی (شناخت و معرفت خدا) و روحیه عبودیت و بندگی است. به تعبیر دیگر، فرد برای نائل شدن به مدارج معنوی باید راهکارها و ملزومات دینی تربیت پای‌بند باشد (سلحشوری، ۱۳۹۰: ۴۱). آن‌طور که مشخص است، اشتراک تربیت معنوی از منظر اندیشمندان دینی و غیردینی، صرفاً در لفظ (اشتراک لفظی) بوده و لاغیر. در پژوهش حاضر، همان نوع اخیر (تربیت معنوی دینی) مراد است.

نظام‌های سیاسی دینی: نظام‌های سیاسی به اعتبارات مختلف، از جمله رابطه مردم با حکومت، تعداد حاکمان، نسبت حکومت با دین و... به انواع مختلفی قابل تقسیم‌اند. از حیث نسبت با دین، نظام‌های سیاسی در دو نوع کلی جای می‌گیرند: نظام‌های سیاسی دینی که منشأ دینی دارند و حکومت، مدعی انتساب به دین، ترویج آن و اجرای شریعت است. در مقابل، نظام‌های سیاسی غیردینی یا سکولار هیچ‌گونه وابستگی به دین ندارند.

بر همین مبنا، نظام سیاسی دینی، آن نوع از نظام سیاسی است که در آن خداوند متعال منبع و منشأ تمام حقوق و تکالیف اعم از حقوق و تکالیف میان افراد و میان مردم و حاکمیت است. در این نوع از نظام‌های سیاسی میان دین و سیاست نوعی هم‌سازی و حتی رابطه این‌همانی برقرار است (جباری و الهامی، ۱۴۰۰: ۶۲).

در این نوشتار منظور از نظام سیاسی دینی به طور خاص به نوع نظام سیاسی در جمهوری اسلامی ایران اشاره دارد که ضمن مرجعیت دین در جامعه، حق دخالت و مشارکت مردم در تصمیم‌های کلان سیاسی و اجتماعی را در چارچوب دین مبین اسلام حرمت می‌نهد.

۳-۳. روش‌شناسی

پژوهش حاضر به لحاظ هدف، از نوع تحقیقات «کاربردی» است؛ هم‌چنان‌که جهت تبیین مسئله (مسائل تربیت معنوی در مصاف با جامعه شبکه‌ای)، از روش «فراتحلیل کیفی» استفاده شده است.

از آنجا که پژوهش حاضر، موضوعی بین‌رشته‌ای است برای احصاء و اعتباربخشی به یافته‌ها (نتایج) از «مصاحبه نیمه ساختارمند» با ۳ نفر از اساتید رشته جامعه‌شناسی، ۳ نفر از اساتید رشته علوم تربیتی و ۳ نفر از متخصصین علوم ارتباطی بهره برده شده است. نحوه انتخاب افراد متخصص در رشته‌های مذکور نیز به روش نمونه‌گیری هدفمند بوده است.

لازم است اشاره شود که فراتحلیل کیفی روشی است که درصدد ارائه تصویر کلی و جامع از نتایج تحقیقات محققان در یک موضوع خاص است (جوادی و ملکی، ۱۳۹۹: ۱۴۵). به تعبیر دیگر، فراتحلیل به دنبال نتیجه‌گیری و اثبات یک مسئله خاص با استفاده از نظریات محققان متعدد در یک موضوع اساسی واحد است (صدیق‌سروستانی، ۱۳۷۹: ۶۸). نگارندگان با بهره‌گیری از این روش (فراتحلیل)، مسئله‌مند شدن تربیت معنوی در جامعه شبکه‌ای ایران امروز را مطابق با نتایج مقالات علمی پژوهشی نگاشته‌شده در ایران امروز، در جدول ۲، به نمایش گذاشته‌اند.

۴. فراتحلیل مسائل جامعه شبکه‌ای در ایران امروز

در این قسمت از نوشتار، همان‌گونه که در روش‌شناسی آورده شد، جهت تبیین مسائل تربیت معنوی در ایران امروز از رویکرد فراتحلیل بهره گرفته شده است. لازم است اشاره شود از آنجا که جامعه شبکه‌ای، خود، مفهومی است که برای تبیین نقش‌آفرینی رسانه‌ها در دگرگونی پایه‌ها و ساختارهای جوامع ماقبل از خود ایجاد شده است، استناد به نتایج مقالات آورده شده در جدول ۲، -که عمدتاً با هدف اثرسنجی نقش رسانه‌ها در دین‌داری و تربیت معنوی شهروندان نگاشته شده‌اند- بر آثار جامعه شبکه‌ای در امر تربیت معنوی نیز مصداق دارد.

۵. راهکارهای تحقق تربیت معنوی در جامعه شبکه‌ای جمهوری اسلامی ایران

مطابق با آن‌چه آورده شد، سیطره رسانه‌ها و شبکه‌ای شدن جوامع، از واقعیات مبرهن جوامع امروز است و این امر، خواسته یا ناخواسته، ابعاد مختلف زندگی اجتماعی انسان‌ها در نظام‌های سیاسی دینی، به‌ویژه نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران را متأثر ساخته است. طبیعی است که دیدگاه‌ها و روش‌های سنتی تربیت دینی در مصاف

جدول ۲: نتایج پژوهش‌های مسائل تربیت معنوی در جامعه شبکه‌ای
Tab. 2: Research Findings on Issues of Spiritual Education in the Networked Society

ردیف	عنوان مقاله/تحقیق	نویسنده	انتشار	نتایج / یافته‌ها
۱	رسانه و دین‌داری در میان جوانان	مهدی‌زاده و زارع	۱۳۹۴	تأثیر منفی رسانه‌های خارجی بر دین‌داری افراد
۲	بررسی رابطه بین مصرف رسانه، دین‌داری و ارزش‌های خانواده: مطالعه موردی شهر سمنان	تقوی و اصلانی	۱۳۹۶	رابطه معکوس بین مصرف رسانه‌ای با دین‌داری و ارزش‌های خانواده
۳	بررسی تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر فرهنگ و باورهای دینی (هویت) کاربران مطالعه موردی: کاربران استان اصفهان	رستمی و همکاران	۱۳۹۶	تأثیر منفی فضای مجازی در تشدید بحران هویت ملی و دینی شهروندان
۴	تأثیرات منفی فضای مجازی بر هویت دینی نسل جوان و نوجوان	افشار و صدیقی	۱۳۹۳	تأثیر منفی رسانه‌ها در انحرافات عقیدتی و هویت دینی نوجوانان
۵	تأثیر فضای مجازی بر تربیت اسلامی دانش آموزان؛ آسیب‌ها و راهکارها	برقی و مستانه	۱۳۹۷	تأثیر منفی فضای مجازی بر تربیت دینی (تعارض ارزش‌ها، اعتیاد به اینترنت، بحران هویت و اختلال در شکل‌گیری شخصیت، شکاف نسل‌ها، انحراف‌های اخلاقی و جنسی، افسردگی و انزوای فردی و اجتماعی)
۶	نقش رسانه در تصویرسازی منفی از مسلمانان و غرب در عرصه ارتباطات سیاسی	ابراهیمی‌فر	۱۳۹۸	جاهلانانه جلوه‌دادن ارزش‌های اسلامی و تلاش برای سرنگونی جنبش‌های اسلامی
۷	تحلیل نسبت دین و دین‌داری با شبکه‌های اجتماعی سایبری	محمدرضایی و موسوی	۱۴۰۰	تأثیر رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی بر تعدد قرائات غیر رسمی از دین
۸	بررسی تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی بر گرایش دینی، اخلاق، پیشرفت تحصیلی و اوقات فراغت جوانان استان همدان	قرباغی و همکاران	۱۳۹۹	تأثیر منفی شبکه‌ها بر گرایش‌های دینی و اخلاق جوانان
۹	آسیب‌شناسی شبکه‌های اجتماعی مجازی موبایل‌محور در زمینه تربیت دینی (مورد مطالعه: دانش‌آموزان مقطع متوسطه شهر تبریز)	هدایتی و همکاران	۱۳۹۵	رابطه معکوس میان زمان و مدت استفاده از شبکه‌های اجتماعی با تربیت دینی
۱۰	خانواده دیجیتال، هویت دینی و ارزش‌های خانوادگی: پیمایشی در شهر اصفهان	قنبری و همکاران	۱۳۹۶	رابطه معکوس در مصرف رسانه و دین‌داری شهروندان
۱۱	بررسی میزان تأثیر فضای مجازی بر باورها و اعتقادات کاربران شبکه‌های اجتماعی	رفیعی‌راد	۱۳۹۹	متحول‌شدن هویت اجتماعی در بین شهروندان به‌ویژه در جوانان توسط فضای مجازی
۱۲	بررسی آسیب‌شناسی رسانه‌های اجتماعی مجازی در زمینه دین‌داری	محمود اوغلی	۱۳۹۸	نقش رسانه‌ها در تناقض و تحول ارزش‌های اجتماعی و هویت دینی افراد
۱۳	بررسی فرصت‌ها و تهدیدهای ناشی از کاربست فناوری اطلاعات در سبک زندگی دینی دانشجویان (مطالعه موردی: دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه اصفهان)	لیاقت‌دار و همکاران	۱۳۹۶	ترویج سبک زندگی مبتنی بر الگوهای مادی‌گرای و مصرف‌گرایی و تهدید هویت ارزشی و اخلاق
۱۴	واکاوی نقش و کارکرد شبکه‌های اجتماعی بر دیجیتال‌شدن سبک زندگی جوانان تهران	صابر و همکاران	۱۴۰۱	بلوغ زود هنگام، تهاجم فرهنگی، افزایش وابستگی و کاهش سلامت جسمانی
۱۵	رابطه میان میزان و نوع استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی با هویت اجتماعی زنان شهر تهران	بوربور و تاجیک	۱۴۰۰	رابطه معنادار بین متغیرهای ذکرشده در عنوان تحقیق

با جوامع جدید، نیازمند اصلاح و تغییرات اساسی در بنیان‌های روشی خود گشته است. بنابراین همین ضرورت، راهکارها و سیاست‌های زیر جهت تحقق تربیت معنوی در جامعه شبکه‌ای ایران امروز، إحصاء گردیده است:

۵-۱. ضرورت بازنگری در روش‌های تربیتی و تبلیغی کلاسیک

تا پیش از شکل‌گیری جوامع شبکه‌ای، امر تربیت و جامعه‌پذیری در انحصار نهادهای سنتی و رسمی از جمله منابر، خطابه و آثار مکتوب محصور بود، اما در دوران فعلی، ابزارهای نوین ارتباطی به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از زندگی مردم، این انحصار را از دست مراجع مذکور خارج ساخته است. شهروندان جوامع امروزی بخش عظیمی از آموزش‌های فرهنگی، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه خود و دیگر جوامع را از طریق فضای مجازی دریافت می‌کنند (تامپسون^۵، ۱۹۹۵: ۴۵). تأثیرپذیری از این فضا تا حدی مهم شده که برخی از جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان، این فضا را «فضای حقیقی» نام نهاده‌اند (و نه فضای مجازی). از این جهت، امروزه فضای مجازی و دیجیتال، اهمیتی هم‌سان فضای واقعی یا بیرونی دارد. بدیهی است که شناخت درست ویژگی‌ها، آثار و پیامدها و نیز نظارت و مدیریت صحیح این فضا، نقش به‌سزایی در سلامت و پیشرفت زندگی بشری ایفا می‌کند (کرمی، ۱۴۰۱: ۱۳). رهبر معظم انقلاب در این باره فرموده‌اند: «فضای مجازی، خیلی مهم است. آقایانی که در زمینه فضای مجازی نظراتی دارند و ابراز می‌کنند و گاهی می‌گویند که این جزو زندگی اصلی مردم است که ما هم قبول داریم؛ الان واقعاً فضای مجازی، یک بخش حقیقی از زندگی مردم شده است (بیانات، ۱۳۹۹/۶/۲). بنابراین واقعیت (شبکه‌ای شدن جوامع)، متناسب‌سازی و به‌کارگیری روش‌ها و ابزارهای تربیتی جدید در جوامع شبکه‌ای، امری ضروری است؛ هم‌چنان‌که انبیاء الهی نیز متناسب با شرایط و مقتضیات زمانه خود، از ابزارهای تبلیغی و رسانه‌ای استفاده می‌نموده‌اند. معجزات حضرت موسی علیه السلام در زمانی که سحر و جادو رواج داشت و معجزات حضرت عیسی علیه السلام در هنگامی که امراض ناعلاج شایع بود و معجزه جاودانه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، یعنی قرآن در شرایطی که فصاحت و بلاغت در جامعه عرب آن زمان از اهمیت ویژه برخوردار بود؛ جملگی بر این مطلب (سنخیت تربیت و روش‌ها با شرایط زمانه) گواهی دارند. بر این اساس، اولین اقدام مهم در زمینه تربیت معنوی شهروندان، این است که مسئولین نظام‌های سیاسی و مربیان و مبلغان تربیتی ضمن باور و اذعان به تحول در روند تربیت شهروندان جامعه، بایستی از امکانات و ابزارهای متناسب با وضعیت جدید غفلت نورزند.

۵-۲. باز آفرینی شأن تربیتی نهاد خانواده در عصر جدید

اگرچه رسانه‌ها در جامعه کنونی در قالب انواع: بازی‌ها، عکس، فیلم، خبر، تبلیغات، سرگرمی به مثابه رقیبان اصلی در برابر سایر مؤلفه‌های تربیتی از جمله خانواده قد برافراشته‌اند (فاطمی، ۱۳۹۷: ۱۹)؛ اما باید توجه داشت که خانواده هم‌چنان یکی از عوامل تعلیم و تربیت روانی-اجتماعی مؤثر در رفتار افراد محسوب می‌گردد (نقدی، ۱۳۹۲: ۱۵۷). بر این اساس، خانواده قدیمی‌ترین و فراگیرترین نهادی است که ابعاد مختلف رشد انسان‌ها (جسمانی، عاطفی، اجتماعی و دینی) را تحت تأثیر قرار می‌دهد و خمیرمایه شخصیت افراد را شکل می‌دهد؛ از این رو، تحقق معنویت در آن، تضمین‌کننده معنویت در جامعه نیز هست (صمدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۹۶). هم‌چنان که ثابت شده است نوع عملکرد خانواده‌ها اعم از: ارتباط، پاسخ‌دهی عاطفی، آمیزش عاطفی و کنترل رفتاری فرزندان، ارتباط بسیار معناداری با رفتارهای اینترنتی فرزندان دارد (ایمانی و شیرالی‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۴۲). «گونگ» و «دوغان»^۶ (۲۰۱۳) در مطالعات خود نتیجه گرفته‌اند که «اعتیاد به اینترنت صرفاً مشکل یک فرد نیست، بلکه مشکلی است که خانواده مسئول آن است و این مشکل به واسطه پیامدهای بدکارکردی خانواده می‌تواند ایجاد شود» (کونگ، ۲۰۱۶: ۳۷).

ضمن تأکید بسیاری که در آیات و روایات بر اهمیت نقش خانواده در تربیت معنوی فرزندان و شهروندان جامعه شده است؛ متأسفانه شواهد و واقعیات موجود، حاکی از آن است که این مهم، آن‌طور که باید مورد توجه والدین قرار نگرفته است و عمده تلاش‌ها و دغدغه‌های آنان در جهت تحقق رفاه و آسایش مادی فرزندان صرف می‌شود (فریدونی و موسویان، ۱۴۰۲: ۱۳۱). نقل است که هرگاه وضع زندگی رسول خدا ﷺ تنگ می‌شد، این آیه را تلاوت می‌فرمودند و آن‌گاه به افراد خانه دستور می‌دادند تا نماز بخوانند: «تو اهل بیت خود را به نماز و طاعت خدا امر کن و خود نیز بر نماز و ذکر حق صبور باش، ما از تو روزی (کسی را) نمی‌طلبیم، بلکه ما به تو (و دیگران) روزی می‌دهیم، و عاقبت نیکو مخصوص (اهل) پرهیزکاری و تقواست» (طه/۲)، (شهید ثانی، بی‌تا: ۵۴). از دیگر مسائل تربیتی مبتلا به در خانواده‌های امروزی جهت تحقق تربیت معنوی فرزندان در مصاف با جامعه شبکه‌ای می‌توان به عدم آشنایی والدین با چالش‌های رسانه‌ای، فقدان سواد رسانه‌ای، ابتلای خود والدین به اعتیاد رسانه‌ای، اشتغال هم‌زمان والدین در بیرون از خانه و... اشاره کرد که جملگی تأثیر نامطلوبی در تربیت معنوی فرزندان دارند.

بنابر اهمیت آن‌چه درباره نقش نهاد خانواده در تربیت معنوی فرزندان گفته شد، بر عهده مسئولین و مدیران نظام‌های سیاسی است تا با آموزش خانواده‌ها در بسترهایی

از قبیل صداوسیما، برگزاری جلسات ویژه والدین دانش‌آموزان در مدارس، تأمین اساتید و تصویب رشته‌های دانشگاهی سواد رسانه‌ای با رویکرد مطالعات خانواده و گنجاندن واحدهای درسی در بین دروس دانشجویان سایر رشته‌ها (والدین آینده)، شناسایی و اشتراک‌گذاری تجربیات والدین موفق در امر تربیت، اقدامات لازم را در این خصوص، اتخاذ نمایند.

۵-۳. توجه به اهمیت هوش معنوی در کنار سایر انواع هوش در نسل جدید

متأسفانه در نظام‌های تربیتی جوامع امروزی، مطابق با نگرش ناقص و محدودی که تا به حال وجود داشته است، میزان موفقیت افراد، به ویژه موفقیت دانش‌آموزان و دانشجویان، با تأکید بر هوش تحصیلی، نمرات درسی، یا نتایج تست‌های هوش ارزیابی شده است. این درحالی است که نتایج تحقیقات نشان می‌دهد علاوه بر دو هوش کلی (IQ) و هوش هیجانی (EQ)، جنبه دیگری از هوش نیز وجود دارد که کاملاً منحصر به فرد و انسانی است و آن هوش معنوی (SQ) نامیده می‌شود. از نظر «ولمن»^۷ (۲۰۰۱) هوش معنوی عبارت است از: ظرفیت انسان برای پرسیدن سؤال‌هایی درباره معنای زندگی (نقل از: سهرابی، ۱۳۸۸: ۶۴). با سیری در متون دینی اسلام مفاهیمی می‌توان متوجه شد که مفاهیمی هم‌چون: عقل قدسی، عقل نوری، عقل روحانی، حکمت و کیاست معادل هوش معنوی در نظر گرفته شده است (ر. ک. به: سهرابی، ۱۳۹۶: ۳۷). براساس آنچه از دین و بیانات اهل معرفت قابل احصاست، هوش معنوی تابعی از میزان از خودگذشتگی و نداشتن منیت است و به هر میزان که یک انسان بتواند از خود بگذرد، به مبدأ و مقصد هستی خود بیندیشد و خودش را خدایی کند، بی‌شک هوش معنوی دارد.

لذا بر مسئولین و مدیران سیاسی است تا با اصلاح نظام آموزشی و به‌کارگیری معلمان و مربیان دلسوز؛ کودکان، نوجوانان و جوانان جامعه را به‌سوی تفکر در هستی و مبدأ و مقصد خویش هدایت نموده و از این طریق، ضمن تقویت هوش معنوی، گام مؤثری را در راستای تحقق تربیت معنوی در جامعه بردارند.

۵-۴. ارائه روایت درست، متقن و منطقی از رویدادها

از خاصیت‌های بارز جامعه شبکه‌ای این است که شهروندان دائماً در معرض خبر و روایت‌های گوناگون از وقایع مختلف هستند؛ بنابراین، در این جوامع، نحوه گزارش‌دهی و اطلاع‌دادن از واقعیات روزمره به امری مهم تبدیل شده است؛ روایت به موقع، منطقی و صحیح از واقعیات، ذهنیت و نگرش صحیح را به دنبال داشته و چنین نگرشی، کنش و تصمیم صحیح را در پی خواهد داشت. ما در جامعه خودمان بارها شاهد بوده‌ایم

که یک مصاحبه غیرتخصصی، روایت‌های دیرهنگام یا زودهنگام از ماجرای خاص، چگونه جدول و پازل اطلاعات دشمن را تکمیل نموده و تا مدت‌ها فضای التهاب و تنش اجتماعی را در کشور شعله‌ور کرده است. اهمیت توجه به این امر در کشور ما دو چندان است؛ چراکه دشمنان نظام اسلامی، دائماً در حال رصد کردن تمامی اظهارات و تربیون‌های حاکمیتی و حکومتی هستند و از این طریق چه شیطنت‌ها و دسیسه‌هایی که مرتکب نشده‌اند! مسئولین نظام سیاسی دینی باید توجه باشند که بسیاری از اخبار، اطلاعات و اظهارنظرها که از نظر مسئولین نظام سیاسی عادی و بی‌اهمیت تلقی می‌گردد، می‌تواند به مثابه بمبی در جنگ روایت‌ها توسط دشمن مورد استفاده قرار گیرد. بر این اساس، یکی از مهم‌ترین مسائل امروز جوامع شبکه‌ای بحث «روایت و روایتگری» است. یک مؤسسه آمریکایی در این باره می‌گوید ما در این قرن، وارد جنگ روایت می‌شویم و هر کس بتواند روایت خودش را (گزارش خود را) از پدیده‌ها در آن روز حاکم کند، آن روز حاکم است (نقل از: خجسته، ۱۴۰۰).

۵-۵. نهادینه‌سازی صیانت عملکردی در مسئولین

یکی از عوامل اصلی تربیت شهروندان در نظام‌های سیاسی، به عملکرد مسئولین آن نظام‌ها مربوط است. این امر در نظام‌های سیاسی دینی از اهمیت مضاعفی برخوردار است؛ چراکه لغزش، خطا و ناکارآمدی آنان، صرفاً به پای آن مسئول نوشته نمی‌شود، بلکه ممکن است آبروی نظام سیاسی دینی به نشانه رود؛ هرچند رعایت انصاف، اخلاق و تقوای کلامی و رفتاری توسط مسئولین امر، همیشه امری ضروری بوده است، ولی در دوران فعلی (عصر اطلاعات و فناوری اطلاعات)، که در آن رسانه‌ها با تبدیل جوامع به اتاق‌های شیشه‌ای، دائماً در حال ارائه اخبار و انتقال وقایع هستند، رعایت این مسئله از اهمیت مضاعف‌تری برخوردار است.

نکته دیگری که در ذیل این بحث بایستی مورد توجه قرار گیرد به عملکرد «اطرافیان» مسئولین مربوط است. مسئولین باید بدانند که علاوه بر رفتار و گفتار خود، عملکرد اطرافیان آنان نیز در جوامع شبکه‌ای زیر ذره‌بین است؛ لذا اگر فاش شود که احدی از اطرافیان مسئولین (اعم از: فرزندان، اقوام و آشنایان) صرفاً به دلیل نسبت با شخص مسئول از امتیازات ویژه‌ای بهره‌مند شده است یا فلان اقدام ناشایستی را مرتکب شده، ولی قانون آن‌طور که باید، درباره او اجرا نشده است، مردم به نظام سیاسی دینی بدبین می‌گردند. حضرت «علی» علیه السلام، «مالک» را این‌گونه متوجه این مسئله کرده است: «و بدان، که والی را خویشاوندان و نزدیکان است و در ایشان خوی برتری جویی و گردن‌کشی است و در معاملت با مردم رعایت انصاف نکنند. ریشه ایشان را با قطع

موجبات آن صفات قطع کن؛ به هیچ‌یک از اطرافیان و خویشاوندان زمینی را به اقطاع مده، مبادا به سبب نزدیکی به تو، پیمانی بندند که صاحبان زمین‌های مجاورشان را در سهمی که از آب دارند یا کاری که باید به اشتراک انجام دهند، زیان برسانند و بخواهند بار زحمت خود بر دوش آنان نهند. پس لذت و گوارایی، نصیب ایشان شود و ننگ آن در دنیا و آخرت بهره تو گردد» (نامه ۵۳).

۵-۶. قهرمان پروری در مقابل سلبریتی محوری

تحقق جامعه شبکه‌ای در نظام‌های سیاسی دینی، به‌ویژه در ایران امروز، منجر به پدیده شومی به نام «سلبریتی محوری» یا «سندروم سلبریتی پرستی» شده است. چهره یا سلبریتی به شخصی اطلاق می‌شود که در عرصه موسیقیایی، ورزشی، رسانه، رقص، مدلینگ و... در فرهنگ عامه یک جامعه، دارای سرشناسی و معروفیت باشد. اهمیت سلبریتی‌ها صرفاً از آن جهت که مردم آن‌ها را می‌شناسند، نیست؛ بلکه از آن جهت نیز حائز اهمیت‌تر است که احساس، نگرش و کردار عمومی شهروندان جامعه را متأثر می‌سازند. سلبریتی‌ها امروزه توانسته‌اند تبعیت و الگوپذیری شهروندان، به‌ویژه نوجوانان و جوانان را در مواردی هم‌چون: مدل مو و لباس، چیدمان و رنگ آمیزی اتاق، نوع تفریح و سرگرمی و گزینش الفاظ جلب نمایند (کوچک‌زایی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۰۵). مفهوم سلبریتی در ادبیات جامعه‌شناسانه و فرهنگی-تربیتی جهان امروز، چنان جایی باز کرده که به جرأت می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین پدیده‌ها در فضای علوم ارتباطی در همه جای جهان است. سلبریتی و تأثیراتش بر موضوعات تربیتی و فرهنگی آن قدر مهم است که حاکمان را از تلاش برای مدیریت و تقلیل تأثیرات ناگزیر نموده است (سلیمانی، ۱۴۰۱).

از اثرات نامطلوب سلبریتی‌ها بر فرهنگ عمومی جامعه ایران می‌توان به افزایش مصرف‌گرایی، تنوع‌طلبی افراطی در مصارف عمومی از قبیل: خوراک و پوشاک، ترویج روحیه مدلینگ، لذت‌گرایی، سودگرایی و سطحی‌نگری اشاره کرد که جملگی با تربیت معنوی شهروندان در تعارض است (جوانمرد، ۱۳۹۷). بر این اساس، رخداد سلبریتی محوری یکی از مسائل اصلی جوامع شبکه‌ای است که مسئله تربیت، به‌ویژه تربیت معنوی را چالش‌مند کرده است؛ ازجمله راهکارهای مهم در این خصوص، اتخاذ رویکرد قهرمان‌سازی یا اسطوره‌سازی وطنی و دینی در برابر سلبریتی‌سازی است. واقعیت آن است که روحیه تقلید و الگوپذیری یکی از خصایص انسانی است و وقتی در جامعه‌ای، قهرمانان واقعی که در حوزه‌های مختلف: ورزشی، پزشکی، قرآنی، تربیتی و... افتخار آفریده‌اند، خالی و تهی بشود، فرصت عرض اندام برای قهرمانان بدلی مثل سلبریتی‌ها فراهم می‌شود و عنان تربیت در دست افراد نااهل می‌افتد.

۵-۷. تولید و نشر محتوای فاخر

یکی از چالش‌های نظام‌ها سیاسی دینی در جوامع شبکه‌ای، فقدان یا ضعف در تولید محتواست. امروزه با سیطره شبکه‌های اجتماعی، محیط بسیار مستعدی برای ترویج و تلقین شبهات معرفتی و دینی ایجاد شده است و افرادی را که از اطلاعات دینی اندکی برخوردارند و یا دارای سواد اطلاعاتی ضعیفی هستند، به راحتی اسیر شبهات گوناگون کرده و در نتیجه روحیه معنویت‌گرایی در جامعه را تضعیف می‌کنند. در این میان، نباید فراموش کنیم که دشمنان قسم‌خورده نظام اسلامی با استفاده از این فرصت پیش‌آمده، نهایت سعی خود را جهت هجمه گسترده به دین و تخطئه ارزش‌های الهی به کار گرفته‌اند و با تمسخر و اهانت به مقدسات جامعه اسلامی تلاش می‌کنند تا فرهنگ و اعتقادات مردم جوامع مسلمان را تحت تأثیر افکار و اندیشه‌های باطل خود قرار دهند؛ بنابراین، می‌توان گفت که آشنایی با ویژگی‌ها و اقتضائات جوامع شبکه‌ای و کسب مهارت در تولید محتوا یکی از شرط‌های مهم موفقیت فعالان فرهنگی و مبلغان دینی، در امر تبلیغ دین است.

آن‌چه که لازم است به آن اشاره شود، این است که جامعه ما، در وجود محتوای فاخر و مذهبی اعم از: آیات و روایات، زندگی‌نامه معصومین و عرفا و... دچار نقصان نیست، مسئله، بیشتر آن است که مسائل فنی مربوط به انتقال محتوا و راهکارهای ارائه آن، آن‌طور که باید توسط مبلغان دینی و کارشناسان مذهبی مورد عنایت قرار نگرفته است.

۵-۸. تقویت ارتباطات واقعی و هم‌سان

مطابق با نظریه ترتیب تولد «آدلر»^۱ (۱۹۳۷) و نظریه نیاز به هم‌سان در کودکان، (فریدونی و موسویان، ۱۴۰۲: ۱۴۷)، به نظر می‌رسد که سیطره و جایگزینی آموزش‌ها و بازی‌های شبکه‌ای بر فعالیت‌های آموزشی واقعی و عینی، بسیاری از نیازهای فرزندان را در جوامع امروزی مغفول گذاشته است. واقعیت آن است که، فرزندان جامعه شبکه‌ای به تدریج از حضور در جمع هم‌سالان اشباع کاذب شده‌اند و لذت غیرقابل رقابت در فضای مجازی و آموزش‌های شبکه‌ای، آن‌ها را از حضور در گروه هم‌سالان و هم‌بازی‌ها و هم‌کلاسی‌های واقعی، بی‌نیاز ساخته است. در راستای حل این معضل، حداقل سه راهکار اساسی می‌توان پیشنهاد کرد. ابتدا پدر و مادر، باید اهمیت ارتباط حضوری و واقعی با فرزندان را درک کرده و برای آن‌ها وقت بگذارند. راهکار دوم، به نهادینه‌سازی فرهنگ فرزندآوری برای تولید ارتباطات واقعی در خانواده مربوط است. خانواده باید بداند با تک‌فرزندی، فرصت ارتباطات عینی و خارجی را از دست فرزند خود گرفته و کودک خود را در فضای غیرعینی و ذهنی غرق کرده است. در این رابطه باید گفت که

متأسفانه در کشور ما، نرخ باروری در بانوان رضایت‌بخش نبوده و هم‌چنان با روند فرسایشی مواجه است (تقوایی و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۹). راهکار سوم، محدود کردن ساعات آموزش‌های شبکه‌ای و نظارت مشفقانه و مقتدرانه بر میزان استفاده فرزندان. بنابر اهمیت آن چه گفته شد، نظام‌های سیاسی می‌توانند با اقداماتی هم‌چون: اصلاح و تقویت سیاست‌های جمعیتی و افزایش امکانات و تسهیلات رفاهی که موجبات پدیده چندفرزندی در خانواده‌ها را تقویت می‌کند، گام‌های مؤثری در این زمینه بپیمایند.

۵-۹. نظارت متمرکز بر اصلاح سبک زندگی در ساحت فیزیولوژی بدن

شبکه‌ای شدن جوامع، علاوه بر روان، بُعد جسمانی (فیزیولوژی) شهروندان را نیز متأثر ساخته است؛ ازجمله این موارد می‌توان به پرخوری، کم‌خوابی، کم‌تحركی، اندام کج و معوج و... اشاره کرد. هم‌چنان که «فیشمن»^۹ (استاد فعلی دانشکده پزشکی کلمبیا)، با ابداع اصطلاحات «سندرم گردن درد پیامکی» و «سندرم نگاه رایانه‌ای»، شهروندان امروزی را از آسیب‌های نسبتاً شایعی که از تماشای بیش از حد صفحه تلفن همراه و دستگاه‌های مشابه در طی مدت زمان طولانی ایجاد می‌شوند، آگاه ساخته است؛ لذا شایسته است خانواده‌ها در جهت پرهیز از آسیب‌های آموزش‌های شبکه‌ای، توجه ویژه‌ای به سبک زندگی مثل خواب و خوراک و فعالیت‌های جسمانی فرزندان‌شان داشته باشند. اهمیت سلامت بدن و ارتباط آن با تربیت معنوی تا حدی است که حضرت علی (ع) آن را از شاخصه‌های تقوا معرفی می‌فرمایند: «تقوا در اسلام هم حفظ دنیاست هم حفظ آخرت، هم حفظ دین و اخلاق است هم حفظ صحت بدن» (خطبه ۱۹۸).

احداث مراکز ورزشی و اعمال تخفیف در پرداخت هزینه‌های شرکت در آن مراکز، برگزاری مسابقات ورزشی در مدارس و سایر نهادهای آموزشی، برگزاری دوره‌ها و آموزش فعالیت‌های فرهنگی، هنری، یدی (دستی) در بین جوانان و نوجوانان و برگزاری اردوهای علمی-تفریحی، ازجمله اقداماتی هستند که لازم است موردتوجه نظام‌های سیاسی جهت در امان ماندن از مسائلی که گفته شد، قرار گیرد.

۶. نتیجه‌گیری

رسانه در تحولات جوامع امروزی چنان جایگاهی را کسب نموده که بی‌توجهی به نقش آن، امر حکمرانی را در عرصه‌های متعدد سیاسی، فرهنگی و تربیتی ناممکن ساخته است؛ بنابر همین اهمیت، محققان پژوهش حاضر درصدد برآمدن با تمرکز بر چگونگی تحقق تربیت معنوی در مصاف با رخداد جامعه شبکه‌ای در ایران امروز، راهکارهای تحقق آن

تربیت معنوی) را در اختیار مسئولین و سایر سیاست‌پژوهان قرار دهند؛ هم‌چنان‌که باید در نظر داشت، توجه به تربیت معنوی و راهکارهای تحقق آن در جوامع شبکه‌ای برای مسئولین نظام جمهوری اسلامی ایران، از دو جهت دارای اهمیت است و ضرورت ویژه‌تری را طلب می‌کند: ۱. رسالت‌های خاص نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران در تحقق و اعتلای تربیت معنوی شهروندان و ۲. توطئه‌های مستمر و دسیسه‌های دشمنان نظام اسلامی در جهت دین‌زدایی و تضعیف اعتقاد به شعائر دینی.

مطابق با یافته‌های مهمی که این پژوهش به آن نائل آمد، می‌توان با اتخاذ سیاست‌ها و راهکارهایی هم‌چون بازآفرینی شأن تربیتی نهاد خانواده، توجه به تقویت هوش معنایی در نظام‌های آموزشی، نهادینه‌سازی حفاظت از گفتار و کردار در بین مسئولین و اطرافیان آنان، ترویج رویکرد قهرمان‌پروری در برابر سلبریتی‌محوری، رصد و پاسخ‌دهی مستمر به شبهات شهروندان، تقویت و توجه به اهمیت و جایگاه گروه هم‌سانان در امر تربیت و... در جهت تقویت و احیای تربیت معنوی کوشید. امید است تا این پژوهش، در جهت جلب نظر پژوهشگران محترم برای چاره‌اندیشی و مواجهه با مسائل متعددی که با شبکه‌ای شدن جوامع حادث شده است، گامی هر چند کوچک برداشته باشد.

سپاسگزاری

مایلم مراتب سپاس صمیمانه خود را به تمامی اساتید، از جمله اساتید خبره‌ای که در مصاحبه با نگارندگان این مقاله مشارکت داشتند، و هم‌چنین به ویراستار و داوران مجله پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، به خاطر اصلاحات ارزشمند و مساعدت‌شان در بهبود این مقاله، ابراز نمایم.

درصد مشارکت نویسندگان

سهم نویسندگان در نگارش این مقاله عبارت است از: نویسنده مسئول ۶۰٪، نویسنده دوم ۴۰٪.

تضاد منافع

نویسندگان، اعلام می‌دارند که برای نگارش این مقاله هیچ بودجه‌ای از هیچ مؤسسه یا سازمانی دریافت نشده است و این مقاله فاقد هرگونه سرقت ادبی، رفتار غیراخلاقی، جعل داده‌ها است.

پی‌نوشت

1. Jan van dijk
2. Anthony Giddens
3. E. D. Boeren
4. Manuel Castells
5. Tampson jan borokeshayer
6. Gong & Dogan
7. Richard Wolman
8. Alfred Adler
9. Fishman

کتابنامه

- قرآن کریم، مترجم: مهدی الهی قمشه‌ای، قم: خاتم الانبیاء.
- نهج البلاغه، شریف‌رضی، محمدبن حسین، (۱۳۸۸). مترجم: حسین انصاریان، قم: دارالعرفان.
- ابراهیمی‌فر، طاهره، (۱۳۹۸). «نقش رسانه در تصویرسازی منفی از مسلمانان و غرب در عرصه ارتباطات سیاسی». مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۸(۱): ۲۵-۴۹. <https://dx.doi.org/10.30479/psiw.2019.9062.2304>
- اکبرزاده، علی‌رضا؛ معمار، ثریا؛ کوثری، مسعود؛ و همتی، رضا، (۱۳۹۷). «رویکرد مخاطب‌محور در مواجهه با شبکه‌های اجتماعی مجازی». رسانه و فرهنگ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۸(۲): ۱-۱۸. https://mediastudy.iics.ac.ir/article_3719.html?lang=fa
- ایمانی، مهدی؛ و شیرالی‌نیا، خدیجه، (۱۳۹۴). «نقش کارکرد و فرآیند خانواده در اعتیاد به اینترنت نوجوانان». مشاوره و روان‌درمانی خانواده، ۵(۲): ۱۴۳-۱۶۴. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.22516654.1394.5.2.7.5>
- باغلی، حسین؛ شعبانی‌ورکی، ابوالفضل؛ غفاری نه‌اوندی، علی، (۱۳۹۲). «نقد مفهوم معنویت در تربیت معنوی معاصر، معنویت دینی و نوپدید (تشابه ذاتی یا اشتراک لفظی)». پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۲۰(۱۶): ۱۱۵-۸۹. https://journals.ihu.ac.ir/article_200829.html
- باقری، خسرو، (۱۳۸۵). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. جلد ۱، انتشارات مدرسه، تهران.
- بوربور، اکرم؛ تاجیک اسماعیلی، سمیه، (۱۴۰۰). «رابطه میان میزان و نوع استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی با هویت اجتماعی زنان شهر تهران». پژوهش‌های روانشناسی اجتماعی، ۱۱(۴۱): ۱۵۹-۱۳۷. <https://doi.org/10.22034/spr.2021.256392.1588>

- بورن، اد، (۱۳۷۹). بعد فرهنگی ارتباطات برای توسعه. ترجمه مهرسیما فلسفی، تهران: مرکز تحقیقات صدا و سیما.
- تقوایی فرد، لیلا؛ کریمی، مجیدرضا؛ و راسخ، کرامت‌اله، (۱۳۹۸). «تأثیر مصرف رسانه‌ای بر نگرش زنان به فرزندآوری در شهر جهرم». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۸(۱۵): ۸۷-۶۷. <https://doi.org/10.22084/csr.2020.19808.1691>
- تقوی، سیدمهدی؛ و اصلانی، شهناز، (۱۳۹۶). «بررسی رابطه بین مصرف رسانه، دینداری و ارزش‌های خانواده: مطالعه موردی شهر سمنان». پژوهش‌های انتظامی - اجتماعی زنان و خانواده، ۸(۲): ۱۸۱-۲۰۵. <https://iranjournals.nlai.ir/handle/123456789/398391>
- جوادی، علی‌محمد؛ و ملکی، امیر، (۱۳۹۹). «فراتحلیل کیفی آراء صاحب‌نظران طبقه اجتماعی در ایران (با تأکید بر طبقه متوسط)». جامعه‌شناسی تاریخی، ۱۲(۲): ۱۳۹-۱۷۰. <http://jhs.modares.ac.ir/article-25-26074-fa.html>
- جوانمرد، محمد، (۱۳۹۷). «سلبریتی‌ها با ما چه می‌کنند؟». <https://www.isna.ir/news/97050301751>
- خجسته، حسن، (۱۴۰۰). «جنگ روایت‌ها، مسئله امروز رسانه‌ها». <https://farsi.khamenei.ir/others-dialog?id=49194>
- دایک، یان ون، (۱۴۰۱). جامعه شبکه‌ای: ابعاد اجتماعی رسانه‌های نوین. مترجم: علی آزاداحمدی، تهران: دانشگاه امام صادق.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد، (۱۴۱۶ق). مفردات الفاظ قرآن. تحقیق: صفوان عدنان داوودی، دمشق: دارالقلم.
- رستمی، محمد؛ جمیلی‌اسکویی، روزیتا؛ نشاط، الهه؛ فرقانی، محمدرضا، (۱۳۹۶). «بررسی تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر فرهنگ و باورهای دینی (هویت) کاربران مطالعه موردی: کاربران استان اصفهان». فصلنامه علمی-پژوهشی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، ۱۱(۲): ۷۲-۴۵. <https://sanad.iau.ir/fa/Article/1036433?FullText=FullText>
- رفیعی‌راد، جواد، (۱۳۹۹). «بررسی میزان تأثیر فضای مجازی بر باورها و اعتقادات کاربران شبکه‌های اجتماعی». مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی، ۴۱(۲): ۲۲۰-۲۰۱. DOR: 20.1001.1.24234621.1399.10.41.8.4
- سلحشوری، احمد، (۱۳۹۰). «حدود و ثغور تربیت اخلاقی، تربیت معنوی و تربیت دینی». ره‌یافتی نو در مدیریت آموزشی، ۲(۲): ۴۱-۵۶. https://jedu.marvdasht.iau.ir/article_1041.html

- سلیمانی، مجید، (۱۴۰۱). «سلبریتی یک شخص نیست یک رسانه است/ سلبریتی‌ها چگونه مدیریت می‌شوند؟». <https://farsnews.ir/news/14010405000423>
- سهرابی‌اسمرود، فرامرز، (۱۳۸۸). «هوش معنوی، هوش انسانی». روانشناسی نظامی، ۱(۱)۶۳-۶۶.
- صابر، منوچهر؛ بشیر، حسین؛ مجیدی قهرودی، نسیم؛ و مسعودی، امید علی، (۱۴۰۱). «واکاوی نقش و کارکرد شبکه‌های اجتماعی بر دیجیتالی‌شدن سبک زندگی جوانان تهران». رسانه و فرهنگ، ۱۲(۱): ۲۴۲-۲۱۱. <https://doi.org/10.30465/ismc.2022.40917.2543>
- صدیق سروسناتی، رحمت‌الله، (۱۳۷۹). «فراتحلیل مطالعات انجام‌شده در حوزه آسیب‌شناسی اجتماعی در ایران». نامه علوم اجتماعی، ۱۵(۱۵): ۱۰۳-۶۷. https://jnoe.ut.ac.ir/article_15433.html
- صمدی، معصومه؛ و رضایی، منیره، (۱۳۹۰). «بررسی نقش تربیتی خانواده در نظام تربیت رسمی و عمومی از دیدگاه علم و دین». پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۱۹(۱۲): ۱۱۷-۹۵. <https://ensani.ir/fa/article/311466>
- طهماسب‌زاده، شیخ‌لار؛ و جلیل‌زاده، مهدیه، (۱۴۰۰). «تبیین مؤلفه‌های تربیت معنوی (قرآن) و غیردینی (سکولاریسم) و مطابقت آن با اسناد بالادستی برنامه درسی». پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۲۹(۵۰): ۲۷۷-۲۳۱. [DOR: 20.1001.1.225.16972.1400.29.50.9.9](https://doi.org/10.22084/dua.2023.27880.1014)
- فاطمی، سیدمحمد، (۱۳۹۷). «تربیت رسانه‌ای در عصر اطلاعات و چالش‌های فراروی آن». پویش در آموزش علوم انسانی، ۳(۱۱): ۳۴-۱۸. https://humanities.cfu.ac.ir/article_797.html
- فریدونی، محمدرضا؛ و پناهی‌توانا، صادق، (۱۴۰۱). «تربیت معنوی بر پایه فقر ذاتی در صحیفه سجادیه». دوفصلنامه دعاپژوهی، ۲(۳): ۶۸-۵۳. <https://doi.org/10.22084/dua.2023.27880.1014>
- فریدونی، محمدرضا؛ و موسویان، سید میثم، (۱۴۰۲). روان‌درمانگری معنوی. قم: معارف.
- قراباغی، حسن؛ صالحی، وحید؛ و دلروز، کاظم، (۱۳۹۹). «بررسی تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی بر گرایش دینی، اخلاق، پیشرفت تحصیلی و اوقات فراغت جوانان استان همدان». مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، ۲۰(۵۱): ۹۶-۷۲. https://fasname.msy.gov.ir/article_423.html
- قنبری‌برزیان، علی؛ سیف‌زاده، علی؛ و محمدی، اصغر، (۱۳۹۶). «خانواده

دیجیتال، هویت دینی و ارزش‌های خانوادگی: پیمایشی در شهر اصفهان». مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، ۱۶ (۳۵): ۵۰-۲۹. https://fasname.msy.gov.ir/article_189.html

- کاستلر، مانوئل، (۱۳۸۰). عصر اطلاعات؛ ظهور جامعه شبکه‌ای. جلد اول، ترجمه احمد عقیلیان و افشین خاکباز، طرح نو.

- کلارک، لین شافیلد، (۱۳۸۷). رسانه، معنا و هویت مذهبی در بستر پست مدرن. ترجمه حسین شیخ‌الاسلامی، تهران: رواق هنر و اندیشه.

- کوچکزائی، مصطفی؛ فیضیان، مجیدرضا؛ و شاه‌آبادی، محمدحسین، (۱۳۹۷). «بررسی سلب‌ریتی‌سازی در رسانه و بحران هویت نوجوان در جامعه». جامعه فرهنگ رسانه، ۷ (۲۹): ۱۲۱-۱۰۳. DOR: 20.1001.1.38552322.1397.7.29.5.5

- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- لیاقت‌دار، محمدجواد؛ نظری، حسین؛ و موسوی، ستاره، (۱۳۹۳). «بررسی فرصت‌ها و تهدیدهای ناشی از کاربست فناوری اطلاعات در سبک زندگی دینی دانشجویان (مطالعه موردی: دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه اصفهان)». مطالعات رسانه و

امت، ۱ (۲): ۱۴۲-۱۱۷. https://jius.mazaheb.ac.ir/article_13660.html
- محمدرضایی، محمد؛ موسوی، سید روح‌الله، (۱۴۰۰). «تحلیل نسبت دین و دینداری با شبکه‌های اجتماعی سایبری». نشریه قبسات، ۲۶ (۱۰۰): ۷۲-۴۵. https://qabasat.iict.ac.ir/article_245065.html

- مصباح‌یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۱). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

- مهدی‌زاده، شراره؛ و زارع‌غیاث‌آبادی، فاطمه، (۱۳۹۴). «رسانه و دین‌داری میان جوانان». دین و ارتباطات، ۲۲ (۱): ۱۷۷-۱۴۵. <https://doi.org/10.30497/rc.2015.1736>

- نقدی، اسدالله، (۱۳۹۲). «روش‌های تربیتی پدران در خانواده‌های ایرانی از نگاه جوانان». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱ (۲): ۱۷۳-۱۵۳. https://csr.basu.ac.ir/article_1051.html

- هدایتی، عزیز؛ زینی‌وند، یوسف؛ و رسول‌زاده‌اقدّم، صمد، (۱۳۹۵). «آسیب‌شناسی شبکه‌های اجتماعی مجازی موبایل‌محور در زمینه تربیت دینی (مورد مطالعه: دانش‌آموزان مقطع متوسطه شهر تبریز)». مطالعات جامعه‌شناسی، ۸ (۳۱): ۴۵-۲۳. <https://sanad.iau.ir/Journal/jss/Article/957638>

- *The Holy Quran*, Translated by: Mahdi Elahi-Ghomeshei, Qom: Khatam al-Anbiya Publications.
- *Nahj al-Balagha*, (2009). Sharif Razi, Mohammad-ibn Hossein, Translated by: Hossein Ansarian, Qom: Dar al- erfane Publications. (Original publication in 1388 Persian calendar).
- Akbarzadeh, A.-R., Memar, S., Kosari, M. & Hemmati, R., (2018). "Audience-centered approach in dealing with virtual social networks". *Media and Culture*, 8(2): 1–18. https://mediastudy.ihcs.ac.ir/article_3719.html?lang=fa
- Baghaogly, H., Shabani Varaki, A. G. & Nahavandi, A., (2013). "Critique of the concept of spirituality in contemporary spiritual education, religious and novel spirituality (Intrinsic similarity or verbal commonality)". *Research in Islamic Education and Training*, 20(16): 89–115. https://journals.ihu.ac.ir/article_200829.html
- Bagheri, K., (2006). *A revisit to Islamic education* (Vol. 1). Madreseh Publications.
- Bourbour, A. & Tajik Esmacili, S., (2021). "The relationship between the amount and type of use of virtual social networks and the social identity of women in Tehran". *Social Psychological Research*, 11(41): 137–159. <https://doi.org/10.22034/spr.2021.256392.1588>
- Bourne, E., (2000). *Cultural dimension of communication for development* (M. Falsafi, Trans.). IRIB Research Center. (Original work published 1379 [Persian calendar])
- Castells, M., (2001). *The information age: Economy, society and culture; The rise of the network society* (Vol. 1, A. Aghilian & A. Khakbaz, Trans.). Tarh-e No Publications. (Original work published 1380 [Persian calendar])
- Clark, L. S., (2008). *Media, meaning, and religious identity in the postmodern context* (H. Sheikh-Al-Islami, Trans.). Ravagh Honar va Andisheh Publications. (Original work published 1387 [Persian calendar])
- Ebrahimi-Far, T., (2019). "The role of media in negative portrayal of Muslims and the West in the arena of political communications". *Political*

Studies of the Islamic World, 8(1): 25–49. <https://doi.org/10.30479/psiw.2019.9062.2304>

- Fatemi, S. M., (2018). “Media education in the information age and its challenges”. *Poyesh dar Amoozesh Olum-e Ensani*, 3(11): 18–34. https://humanities.cfu.ac.ir/article_797.html

- Fereidooni, M. & Mousavian, S. M., (2023). *Spiritual psychotherapy*. Maaref Publications.

- Fereidooni, M. & Panahi-Tavana, S., (2023). “Spiritual education based on intrinsic poverty in Sahifa Sajjadiyya”. *Prayer Studies*, 2(3): 53–68. <https://doi.org/10.22084/dua.2023.27880.1014>

- Ghanbari Barzian, A., Seifzadeh, A. & Mohammadi, A., (2017). “Digital family, religious identity and family values: A survey in Isfahan city”. *Strategic Studies on Youth and Sports*, 16(35): 29–50. https://faslname.msy.gov.ir/article_189.html

- Gharabaghi, H., Salehi, V. & Delrooz, K., (2020). “Investigating the impact of virtual social networks on religious orientation, ethics, academic achievement, and leisure time of youth in Hamedan province”. *Strategic Studies on Youth and Sports*, 20(51): 72–96. https://faslname.msy.gov.ir/article_423.html

- Giddens, A., (1994). *Sociology* (M. Sabouri, Trans.). Ney Publishing. (Original work published 1373 [Persian calendar])

- Hedayati, A., Zeinivand, Y. & Rasoulzadeh-Aghdam, S., (2016). “Pathology of mobile-based virtual social networks in the field of religious education (Case study: High school students in Tabriz)”. *Sociological Studies*, 8(31): 23–45. <https://sanad.iau.ir/Journal/jss/Article/957638>

- Imani, M. & Shirali-Nia, K., (2015). “The role of family function and process in adolescent internet addiction”. *Family Counseling and Psychotherapy*, 5(2): 143–164. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.22516654.1394.5.2.7.5>

- Javadi, A.-M. & Maleki, A., (2020). “Qualitative meta-analysis of opinions of social class experts in Iran (With emphasis on the middle class)”.

Historical Sociology, 12(2): 139–170. <http://jhs.modares.ac.ir/article-25-26074-fa.html>

- Javanmard, M., (2018). *What are celebrities doing to us?* <https://www.isna.ir/news/97050301751>

- Khojasteh, H., (2021). *The war of narratives*. today's media issue. <https://farsi.khamenei.ir/others-dialog?id=49194>

- Kochakzaei, M., Feyzian, M. & Shah-Abadi, M. H., (2018). “Investigating celebrity-making in media and adolescent identity crisis in society”. *Society Culture Media*, 7(29): 103–121. <https://doi.org/20.1001.1.38552322.1397.7.29.5.5>

- Liaghatdar, M. J., Nazari, H. & Mousavi, S., (2014). “Investigating the opportunities and threats arising from the application of information technology in the religious lifestyle of students (Case study: Graduate students of Isfahan University)”. *Media Studies and Ummah*, 1(2): 117–142. https://jius.mazaheb.ac.ir/article_13660.html

- Mahdizadeh, S. & Zare-Ghiasabadi, F., (2015). “Media and religiosity among young people”. *Religion and Communication*, 22(1): 145–177. <https://doi.org/10.30497/rc.2015.1736>

- Mesbah-Yazdi, M.-T., (2012). *Philosophy of Islamic education*. Imam Khomeini Educational and Research Institute.

- Mohammadrezaei, M. & Mousavi, S. R., (2021). “Analyzing the relationship between religion and religiosity with cyber social networks”. *Qabasat Quarterly Journal*, 26(100): 45–72. https://qabasat.iict.ac.ir/article_245065.html

- Naghdi, A., (2013). “Parental educational methods in Iranian families from the perspective of youth”. *Contemporary Sociological Research*, 1(2): 153–173. https://csr.basu.ac.ir/article_1051.html

- Rafiei-Rad, J., (2020). “Investigating the impact of cyberspace on the beliefs and faiths of social network users”. *Interdisciplinary Studies in Strategic Knowledge*, (41): 201–220. <https://doi.org/20.1001.1.24234621.1399.10.41.8.4>

- Ragheb Esfahani, H. ibn-M., (1995). *Mufradat al-faz al-Quran* (S. A. Dawoodi, Ed.). Dar al-Qalam.
- Roštami, M., Jamili-Oskouei, R., Neshat, E. & Forghani, M., (2017). "Investigating the impact of social networks on the culture and religious beliefs (identity) of users: A case study of users in Isfahan province". *Social Sciences of Islamic Azad University*, 11(2): 45–72. <https://sanad.iau.ir/fa/Article/1036433?FullText=FullText>
- Saber, M., Bashir, H., Majidi Ghahroudi, N. & Masoudi, O. A., (2022). "Analyzing the role and function of social networks on the digitalization of Tehran youth lifestyle". *Media and Culture*, 12(1): 211–242. <https://doi.org/10.30465/ismc.2022.40917.2543>
- Salahshouri, A., (2011). "The boundaries and limits of moral education, spiritual education, and religious education". *A New Approach in Educational Management*, 2(2): 41–56. https://jedu.marvdasht.iau.ir/article_1041.html
- Samadi, M. & Rezaei, M., (2011). "Investigating the educational role of the family in the formal and public education system from the perspective of science and religion". *Research in Islamic Education and Training*, 19(12): 95–117. <https://ensani.ir/fa/article/311466>
- Sedigh-Sarvestani, R., (2000). "Meta-analysis of studies conducted in the field of social pathology in Iran". *Nameh Olum-e Ejtemaei*, 15(15): 67–103. https://jnoe.ut.ac.ir/article_15433.html
- Sohrabi Asmarood, F., (2009). "Spiritual intelligence, human intelligence". *Military Psychology*, 1(1): 63–66.
- Soleimani, M., (2022). *Celebrity is not a person, it is a media / How are celebrities managed?* <https://farsnews.ir/news/14010405000423>
- Taghavi, S.-M. & Aslani, S., (2017). "Investigating the relationship between media consumption, religiosity and family values: A case study of Semnan city". *Social-Police Studies of Women and Family*, 8(2): 181–205. <https://iranjournals.nlai.ir/handle/123456789/398391>
- Taghvaei-Fard, L., Karimi, M. & Rasekh, K., (2019). "The impact of media consumption on women's attitudes towards childbearing in Jahrom

city". *Contemporary Sociological Research*, 8(15): 67–87. <https://doi.org/10.22084/csr.2020.19808.1691>

- Tahmasbzadeh, S. & Jalilzadeh, M., (2021). "Explaining the components of spiritual education (Quran) and non-religious (secularism) and its compliance with the upstream documents of the curriculum". *Research in Islamic Education and Training*, 29(50): 231–277. <https://doi.org/20.1001.1.22516972.1400.29.50.9.9>

- Van Dijck, J., (2022). *The network society: Social aspects of new media* (A. Azad-Ahmadi, Trans.). Imam Sadiq University Press. (Original work published 1401 [Persian calendar])

Modeling Students' Academic Procrastination and Coping Strategies based on Data-Based Theory

Masoumeh Bagheri^I , Marziyeh Shahryari^{II} , Ali Boudaghi^{III} , Taybeh Nikvarz^{III} 

 <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2025.29596.2296>

Received: 2024/07/12; Revised: 2024/10/06; Accepted: 2024/10/14

Type of Article: **Research**

Pp: 299-340

Abstract

Studying academic procrastination among students can provide scientific support and necessary decision-making strategies for higher education institutions to promote students' mental health. This study aimed to model academic procrastination among graduate students and identify strategies for dealing with it, through a qualitative approach and using data-based theory. A total of 15 faculty members participated in this study and were interviewed purposefully and based on the rule of theoretical saturation. Data analysis was conducted based on three stages of open, axial, and selective coding. Scientific and research incompetence, inefficiency of the university system (weak mechanisms of the student recruitment system, ineffective management and educational laws, weak effective communication between the university and industry and society, and lack of justification education), the labor market and job opportunities are among the causal conditions for the formation of procrastination. In contrast, students use passive or active strategies (adaptive strategy and illegitimate opportunity strategy) against procrastination. Social beliefs, the existence of shortcuts, family support, and academic alienation of professors as intervening conditions, and the nature of academic disciplines (in the humanities and basic sciences), lack of scientific and research equipment, multiple roles, and in-person or virtual education as background conditions affect strategies. The consequences of this behavior are the weakening of scientific credibility and professional ethics, and the weakening of the cultural capital of society. In general, continuous procrastination behavior can be a meaningful response to social, cultural, and organizational conditions. This behavior is not only a result of individual factors, but also a reaction to macrostructures and social expectations, which at the same time indicates individual agency in managing the situation.

Keywords: Educational Policymaking, Academic Procrastination, Graduate Students, Data-Based Theory.

I. Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran (Corresponding Author). **Email:** m.bagheri@scu.ac.ir

II. Assistant Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

III. PhD student in Social Sciences, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

Citations: Bagheri, M., Shahryari, M., Boudaghi, A. & Nikvarz, T., (2025). "Modeling Students' Academic Procrastination and Coping Strategies based on Data-Based Theory". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 13(25): 299-240. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2025.29596.2296>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_5906.html?lang=en

1. Introduction

Studying academic procrastination among students can provide scientific support and necessary decision-making strategies for higher education institutions to promote students' mental health.

The recent occurrence of a public crisis, such as COVID-19, has had unprecedented impacts on all levels of education (Toquero, 2020), particularly affecting students' psychological well-being and learning. The challenge of COVID-19 not only disrupts students' academic and daily lives, but also exacerbates the problems of academic procrastination (Gamage et al., 2020; Tarkar, 2020). Since, in addition to the delay in graduation, students, even highly motivated individuals, may procrastinate on some tasks at some point in time, it is important to scientifically examine why and how this issue occurs. It also seems that personality and psychological factors explain only a part of student procrastination, and social, economic, cultural, environmental, and organizational conditions, in addition to individual factors, can greatly stimulate or mediate learner behavior (Steele and Klingsick, 2016), because learning and studying in higher education usually takes place in some kind of social system and is often organized in a system of social actions (Kappenburg and Klingsick, 2022). Therefore, examining organizational policies and culture, academic skills and abilities, social needs and expectations, and other environmental and cultural factors, along with personality variables, helps to provide a comprehensive analysis of student procrastination. Procrastination, or more precisely, academic procrastination, is not considered in this study as an individual characteristic variable or a generalized habit, but rather at the individual, academic, and societal levels. Instead of pointing the finger of blame at the individual for the phenomenon of academic procrastination, the aim of the present study is also to identify other variables that are beyond the individual's control and cause procrastination. So far, no similar sociological study has been conducted in Iran that seeks to examine the concept of academic procrastination and discover the specific experiences of the professors' group in relation to students. Therefore, the main aim of this study is to study academic procrastination with a sociological approach from the perspective of faculty members of Shahid Chamran University of Ahvaz and to present a paradigmatic model based on the grounded theory method.

2. Materials and Methods

This research was conducted using a qualitative grounded theory method. The study population was faculty members of Shahid Chamran University of Ahvaz, who were selected as participants due to their direct experience with students and awareness of their academic challenges. Sampling was purposive and continued until theoretical saturation was reached. Finally, 15 semi-structured interviews were conducted with faculty members. The data were analyzed in three stages: open, axial, and selective coding. In the open coding stage, raw data were transformed into primary concepts. In the axial coding stage, these concepts were organized around the main axes, and finally, in the selective coding stage, the core category was identified and expanded.

3. Data

The research findings showed that academic procrastination among graduate students as a purposeful action is rooted in structural and organizational causes. The paradigmatic model presented in this study includes causal conditions, contexts, intervening conditions, strategies, and consequences of procrastination.

Causal conditions: These conditions include knowledge disability (poverty of scientific knowledge), research disability, and inefficiency of the university system, labor market, and job opportunities. Knowledge disability refers to weakness in academic reading and lack of scientific inference and analysis. Research disability is also related to students' lack of mastery of research methods and weakness in knowledge production. Inefficiency of the university system includes weakness of student recruitment mechanisms, ineffective management and educational laws, weak university-industry and community relations, and lack of justification training.

- **Contexts:** This section includes the nature of academic disciplines, multiple roles, in-person or virtual education, and lack of scientific and research equipment. The nature of academic disciplines, especially in the fields of basic sciences and humanities, can affect the level of procrastination. The multiplicity of roles of students (such as family or work responsibilities) can also lead to role conflict and increased procrastination.

- **Intervening conditions:** These conditions include family support, the presence of intergenerational patterns, social beliefs, and academic alienation of the professor. Family support can affect students' motivation and behavior, while the presence of intergenerational patterns and social beliefs such as degree orientation can lead to a decrease in academic motivation. Academic alienation of the professor can also help to reinforce procrastination.

- **Strategies:** Students use two types of strategies when faced with procrastination: passive and active. Passive strategies include giving up and avoiding assignments, while active strategies include adaptive strategies (such as trying to catch up) and illicit opportunities (such as buying a thesis or copying). **Consequences:** Academic procrastination can lead to the weakening of academic credibility and professional ethics, the reduction of the cultural capital of society, and the reproduction of incompetent individuals. These consequences not only affect students' academic performance, but also have negative effects on social and economic structures.

4. Discussion

His present study showed that academic procrastination is a complex and multifaceted phenomenon that is rooted in the interaction of individual, structural, organizational, cultural, and social factors. This phenomenon not only affects students' academic performance, but also has broad implications for society. To effectively deal with this phenomenon, a comprehensive and multidimensional approach is needed that, in addition to reforming educational structures, also pays attention to cultural and social changes. The findings of this study can be used as a basis for future research and educational policy-making at the macro level. It is suggested that reviewing

educational practices, strengthening university relations with industry and society, and teaching research skills to students should be considered as effective strategies to reduce academic procrastination.

5. Conclusion

In general, persistent procrastination can be a meaningful response to social, cultural, and organizational conditions. This behavior is not only a result of individual factors, but also a reaction to macrostructures and social expectations, which at the same time indicates individual agency in managing the situation.

In general, the continuous performance of procrastination behavior can be a meaningful response to social, cultural, and organizational conditions. This behavior is not only a result of individual factors, but also a reaction to macrostructures and social expectations, which at the same time indicates individual agency in managing the conditions. Students' behavior in the face of procrastination is a combination of structural and agency influences. Some students avoid completing tasks by adopting passive strategies, while others try to compensate for their shortcomings by using active or illegitimate strategies. These behaviors reflect the complex interaction between the inefficient structures of the educational system and the individual agency of students. To improve this situation, it is necessary to review student recruitment policies, define clear educational goals, strengthen interaction between professors and students, and promote a meritocratic culture. In conclusion, it can be said that academic procrastination is a complex and multifaceted phenomenon that is rooted in the interaction of individual, structural, organizational, cultural, and social factors. This phenomenon not only affects students' academic performance, but also has widespread consequences for society. To effectively deal with this phenomenon, a comprehensive and multidimensional approach is required that, in addition to reforming educational structures, also pays attention to cultural and social changes. The findings of this study can be used as a basis for future research and educational policymaking at the macro level.

Acknowledgments

We would like to thank all the faculty members participating in this study.

Observation Contribution

All authors contributed to the all-process stage of the article, such as design and implementation of the research, to the analysis of the results, and the writing of the manuscript. Tayyebeh Nikvarz contributed to collecting the data.

Conflict of Interest

There is no conflict of interest.

مدل سازی اهمال کاری تحصیلی دانشجویان و راهبردهای مواجهه با آن براساس نظریه داده بنیاد

معصومه باقری^{id^I}، مرضیه شهرپاری^{id^{II}}، علی بوداقي^{id^{III}}، طیبه نیک‌ورز^{id^{IV}}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2025.29596.2296>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۲، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۳

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۳۴۰-۲۹۹

چکیدہ

مطالعه اهمال کاری تحصیلی درمیان دانشجویان می‌تواند حمایت علمی و استراتژی‌های تصمیم‌گیری ضروری را برای مؤسسات آموزش عالی برای ارتقای سلامت روانی دانشجویان فراهم کند. این پژوهش با هدف مدل‌سازی اهمال کاری تحصیلی درمیان دانشجویان تحصیلات تکمیلی و شناسایی راهبردهای مواجهه با آن، از طریق رویکردی کیفی و با استفاده از نظریه داده‌بنیاد انجام شده است. در مجموع، ۱۵ عضو هیئت علمی در این مطالعه شرکت کردند و به صورت هدفمند و براساس قاعده اشباع نظری مورد مصاحبه قرار گرفتند. تحلیل داده‌ها براساس سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی صورت گرفت. ناتوانی علمی و پژوهشی، ناکارآمدی سیستم دانشگاهی (ضعف مکانیزم‌های سیستم جذب دانشجوی، مدیریت و قوانین آموزشی ناکارآمد، ضعف ارتباط مؤثر دانشگاه با صنعت و جامعه و فقدان آموزش توجیهی)، بازار کار و فرصت‌های شغلی ازجمله شرایط علی شکل‌گیری اهمال کاری است. در مقابل دانشجویان از استراتژی‌های منفعلانه و یا فعالانه (راهبرد انطباقی و راهبرد فرصت‌های نامشروع) در برابر اهمال کاری استفاده می‌کنند. باورهای اجتماعی، وجود راه‌های میان‌بر، حمایت خانوادگی و بیگانگی دانشگاهی اساتید به‌عنوان شرایط مداخله‌گر و ماهیت رشته‌های دانشگاهی (در حوزه علوم انسانی و علوم پایه)، کمبود تجهیزات علمی و پژوهشی تعدد نقش و حضوری یا مجازی بودن آموزش به‌عنوان شرایط زمینه‌ای بر راهبردها تأثیر می‌گذارند. پیامدهای این رفتار تضعیف اعتبار علمی و اخلاق حرفه‌ای، تضعیف سرمایه فرهنگی جامعه است. به‌طور کلی، انجام مداوم رفتار اهمال‌کارانه، می‌تواند پاسخی معنادار به شرایط اجتماعی، فرهنگی و سازمانی باشد. این رفتار نه تنها نتیجه‌ای از عوامل فردی، بلکه واکنشی به ساختارهای کلان و انتظارات اجتماعی است، که هم‌زمان نشان‌دهنده عاملیت فردی در مدیریت شرایط است.

کلیدواژگان: سیاست‌گذاری آموزشی، اهمال‌کاری دانشگاهی، دانشجویان تحصیلات تکمیلی، نظریه داده‌بنیاد.

- I. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول).
Email: m.bagheri@scu.ac.ir
 II. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
 III. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
 IV. دانشجوی دکتری علوم اجتماعی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

ارجاع به مقاله: معصومه؛ شهریار، مرضیه؛ بوداقي، علی؛ و نیک‌وزز، طیبیه، (۱۴۰۳). «مل‌سازی اهمال‌کاری تحصیلی دانشجویان و راهبردهای مواجهه با آن، براساس نظریهٔ داده‌بنیاد». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۲۹۹-۲۵۰.

<https://dx.doi.org/10.22084/csr.2025.29596.2296>

صفحه اصل، مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_5906.html?lang=fa

۱. مقدمه

وقوع اخیر بحران عمومی، مانند کووید-۱۹، تأثیرات بی‌سابقه‌ای را بر تمام سطوح آموزشی ایجاد کرده است (توکارو، ۲۰۲۰)، (توکرو، ۲۰۲۰)؛ به‌ویژه بر رفاه روانی و یادگیری دانشجویان تأثیر می‌گذارد. چالش کووید-۱۹، نه تنها زندگی تحصیلی و روزمره دانش‌آموزان را مختل می‌کند، بلکه مشکلات اهمال‌کاری تحصیلی را نیز تشدید می‌کند (گاماچ و همکاران، ۲۰۲۰؛ تارکار، ۲۰۲۰). مطالعات علمی تأکید می‌کنند که عواملی مانند: بهزیستی روان‌شناختی، رضایت از زندگی، و محیط یادگیری به تغییرات در رفتار اهمال‌کاری تحصیلی کمک می‌کنند (پیشوتو و همکاران، ۲۰۲۱)؛ بنابراین، بررسی عوامل اجتماعی و زمینه‌ای در پشت رفتار اهمال‌کاری تحصیلی دانشجویان، نه تنها برای درک بهتر تغییرات روان‌شناختی و تعدیل‌های رفتاری آن‌ها ضروری است، بلکه برای توسعه استراتژی‌های مؤثر برای بهبود عملکرد و رفاه تحصیلی نیز حیاتی است.

اهمال‌کاری یا به تعویق انداختن، عادتی است که در بسیاری از افراد مشاهده می‌شود تا جایی که محققان معتقدند، یکی از تمایلات ذاتی انسان است. اهمال‌کاری در بسیاری از موارد با ما همراه است و در شرایط مختلف تحت تأثیر فرهنگ بیان می‌شود (آرایا-کاستیو و همکاران، ۲۰۲۳). درمیان انواع اهمال‌کاری، اهمال‌کاری تحصیلی یک موضوع نسبتاً رایج در محیط‌های علمی و آموزشی است و به عنوان تمایل غالب در به تعویق انداختن فعالیت‌های تحصیلی تعریف شده است که معمولاً با نارضایتی روانی و اضطراب همراه است (آبراموفسکی، ۲۰۱۸؛ وانگ، ۲۰۲۲) مصداق بارز آن، تأخیر مطالعه دروس تا شب امتحان، افزایش اشتباهات در انجام تکالیف و فرآیند یادگیری است (ذکایی و اسماعیلی، ۱۳۹۴).

نظام آموزشی ایران در سال‌های اخیر و تحت تأثیر فشارهای اقتصادی و سیاست‌های نادرست دولت‌ها در وضعیتی قرار گرفته است که در سطوح گوناگون نسبت به کارآمدی آن تردیدهای جدی وارد شده است. از نگاه جامعه‌شناختی و حکمرانی نیز نظام آموزشی کشور هنوز نتوانسته است وظایف خود را در قبال جامعه و دولت به درستی انجام دهد (حرییان‌توکلی، ۱۴۰۱). مجموعه این مسائل زمانی می‌تواند بهبود یابد که نگاه حاکمیت به این عرصه، از نگاهی روزمره و خدمات محور به نگرش و سیاست‌گذاری بلندمدت و راهبردی در حوزه علم و فناوری تغییر یابد (کولمان، ۲۰۱۰). اگرچه اهمال‌کاری همیشه مشکل‌ساز نیست، اما در بیشتر موارد می‌تواند با جلوگیری از توسعه و نه دستیابی به اهداف، با پیامدهای نامطلوب و غیرقابل جبران همراه باشد. به‌طورکلی به تعویق انداختن کارها و تکالیف پیامدهای منفی زیادی هم بر سلامت جسمی، روانی و هم بر توانایی افراد در دستیابی به اهداف دارد (روزنتال، ۲۰۱۴). یافته‌های روان‌شناسان

نشان می‌دهد که اهمال‌کاری تحصیلی با متغیرهای شخصیت و رفتار مرتبط است. مطالعه‌ای توسط «بارت»^{۱۱} برای تعیین تجربه رفتار اهمال‌کاری در دانش‌آموزان انجام شد و گزارش شد که افراد برای اجتناب از انتقاد (ترس از ارزیابی منفی و ارائه تصویری مثبت از خود به عنوان فردی توانا و ارزشمند)، این رفتار را مرتکب شوند (کریمی‌مغانلو، ۲۰۱۷). «کاظمی» در پژوهش خود اظهار داشت که باوجود وجود تعریف و اظهارنظر در مورد اهمال‌کاری، دلایل آن هنوز نامعلوم است و حتی گاهی نتایج متناقضی در این زمینه به دست آمده است؛ هم‌چنین «استیل» معتقد است که اگرچه حقایق مربوط به اهمال‌کاری شناسایی شده است، اما هنوز موضوعی ناشناخته است (کاظمی، ۲۰۱۰). به تعویق انداختن یک پدیده متنوع و پیچیده است که اغلب با استفاده از ابزارهای خودگزارشی مانند پرسشنامه اهمال‌کاری «آیتکن» (۱۹۸۲)، مقیاس ارزیابی اهمال‌کاری برای دانش‌آموزان (سولومون و روتبلوم، ۱۹۸۴) و مقیاس اهمال‌کاری عمومی (GPS؛ لی، ۱۹۸۶) مورد مطالعه قرار می‌گیرد (ساپلایفسکا و جرکونکووا، ۲۰۱۸)؛ بنابراین، بسیاری از تحقیقات تجربی بر روش‌های متغیر محور تکیه کرده‌اند که عمدتاً بر تنوع کلی تمرکز دارند.

نکته حائز اهمیت این است که باوجود تعاریف و ایده‌های مختلف درمورد اهمال‌کاری، دلایل جامعه‌شناختی اهمال‌کاری هنوز ناشناخته است و دلایلی که در این زمینه موجود است، عمدتاً بر متغیرهای روان‌شناختی، ازجمله ترس از موفقیت، ترس از شکست، رفتارهای خودتخریبی (رفتارهای خودآگاهانه یا ناخودآگاه که منجر به شکست/خودآزاری فرد می‌شود)، اجتناب از کارهایی که فرد تمایلی به انجام آن‌ها ندارد، کمال‌گرایی، سطح پایین تحمل و توانایی مقابله با مشکلات و خودآگاهی پایین مبتنی است. فقدان انگیزه برای انجام کار، سختی کار، رویدادهای غیرقابل پیش‌بینی، نگرش منفی نسبت به سیستم نظارتی و ساختار سازمانی، کمبود دانش و مهارت لازم برای انجام کار، غیرعملی بودن و نداشتن تحرک، وضعیت بد جسمانی نیز در مواردی مورد بررسی قرار گرفته است (کریمی‌مغانلو، ۲۰۱۷). بر این اساس می‌توان گفت، اهمال‌کاری یک مشکل چندجانبه است (مان، ۲۰۱۶) و متعاقباً دلایل مختلفی وجود دارد که باعث می‌شود دانشجویان از کار به موقع روی وظایف تحصیلی خودداری کنند؛ و بایستی در کنار عوامل متعدد شناختی، عاطفی و رفتاری به عوامل محیطی و سازمانی نیز توجه کرد. با نگاه جامع و چندجانبه می‌توان عوامل مؤثر بر اهمال‌کاری (عوامل فردی، محیطی و سازمانی) را در شکل ۱ ارائه کرد.

از آنجا که مفهوم اهمال‌کاری آکادمیک می‌تواند مکان محور، فرهنگ محور و زمان محور باشد و به عبارتی نوع و الگوی آن در مناطق و فرهنگ‌های مختلف متفاوت باشد، محور



شکل ۱: عوامل مؤثر بر اهمال‌کاری تحصیلی (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Fig. 1: Factors affecting academic procrastination (Authors, 2023).

این مطالعه، دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه شهید چمران اهواز و مشارکت‌کنندگان در این پژوهش اعضای هیئت علمی این دانشگاه می‌باشند. در بررسی‌های اخیر دانشگاه، به نظر می‌رسد تنها دو-سوم دانشجویان در زمان تعیین شده در مقررات آموزشی، تحصیلات خود را به پایان می‌رسانند. از آنجایی که در کنار تأخیر زمان فارغ‌التحصیلی، دانشجویان حتی افرادی که از انگیزه بالایی برخوردارند در برهه‌ای از زمان ممکن است درخصوص برخی وظایف به اهمال‌کاری بپردازند، اهمیت بررسی علمی چرایی و چگونگی وجوه این مسئله را ضروری می‌کند؛ هم‌چنین به نظر می‌رسد عوامل شخصیتی و روانی تنها یک بخش از اهمال‌کاری دانشجویان را توضیح می‌دهند و شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، محیطی و سازمانی در کنار عوامل فردی هم می‌تواند به میزان زیادی رفتار یادگیرنده را تحریک یا واسطه کند (استیل و کلینگیسیک، ۲۰۱۶)، زیرا یادگیری و تحصیل در آموزش عالی معمولاً در نوعی از سیستم اجتماعی صورت می‌گیرد و اغلب در نظامی از کنش‌های اجتماعی سازماندهی می‌شود (کوپن‌بورگ و کلینگیسیک، ۲۰۲۲)؛ بنابراین بررسی سیاست‌ها و فرهنگ سازمانی، مهارت‌ها و توانایی‌های علمی، نیازها و انتظارات اجتماعی و سایر عوامل محیطی و فرهنگی، همراه با متغیرهای شخصیتی به تحلیل جامعی از اهمال‌کاری دانشجویان کمک می‌کند. اهمال‌کاری یا به طور دقیق‌تر اهمال‌کاری دانشگاهی در این مطالعه، تنها به عنوان یک متغیر خصیصه‌ای فردی یا یک عادت تعمیم‌یافته موردنظر نیست، بلکه در سطوح فردی، دانشگاهی و جامعه‌ای مدنظر قرار می‌گیرد و به جای آن که انگشت اتهام در مورد پدیده اهمال‌کاری دانشگاهی صرفاً متوجه فرد باشد؛ هدف پژوهش حاضر شناسایی سایر

متغیرهایی است که خارج از کنترل فرد می‌باشد و موجب اهمال‌کاری می‌گردد. تاکنون در ایران مطالعه جامعه‌شناختی مشابه‌ای که به دنبال بررسی مفهوم اهمال‌کاری دانشگاهی باشد و کشف تجربه‌های خاص گروه اساتید در ارتباط با دانشجویان باشد، انجام نشده است؛ لذا هدف اصلی این پژوهش مطالعه اهمال‌کاری تحصیلی با رویکرد جامعه‌شناسی از منظر اعضای هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز و ارائه مدل پارادایمی براساس روش نظریه داده‌بنیاد است؛ تا دریابیم علاوه بر عوامل اثرگذار بر اهمال‌کاری دانشجویان، آنان چه استراتژی‌هایی را در برابر رفتار اهمال‌کارانه خود در پیش می‌گیرند و این استراتژی‌ها چه پیامدهایی بر آموزش عالی و جامعه خواهد داشت.

۱-۱. چارچوب تجربی پژوهش

اهمال‌کاری یکی از موضوعات بین‌رشته‌ای است که می‌تواند در زمینه‌های مختلفی ازجمله: روان‌شناسی، علوم تربیتی، مدیریت، اقتصاد، علوم اجتماعی، بهداشت و تاریخ مورد بررسی قرار گیرد (پارفنوا و روماشوا، ۲۰۲۰). رویکرد غالب در پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه اهمال‌کاری، به‌ویژه اهمال‌کاری تحصیلی، تمرکز بر عوامل فردی و روان‌شناختی بوده است. این امر منجر به تسلط نوعی تقلیل‌گرایی روان‌شناختی در تبیین پدیده اهمال‌کاری تحصیلی شده است، به‌گونه‌ای که این مفهوم عمدتاً برآمده از گرایش‌ها و ویژگی‌های فردی در نظر گرفته شده است. در این راستا، بررسی نظام‌مند متون حاکی از کمبود پژوهش‌هایی است که به بررسی نقش عوامل اجتماعی در بروز اهمال‌کاری تحصیلی پرداخته باشند. باوجود این محدودیت پژوهشی خصوصاً در ایران، در این مطالعه تلاش شده است تا آن دسته از پژوهش‌های پیشین که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به تأثیر عوامل اجتماعی بر اهمال‌کاری تحصیلی اشاره داشته‌اند، شناسایی و مورد واکاوی قرار گیرند تا تحلیل جامع‌تری از این پدیده در بستر اجتماعی ارائه شود.

«اسدی» و «محمودوند» (۱۴۰۳)، در یک پژوهش با روش توصیفی-هم‌بستگی، رابطه اخلاق‌ورزی با اهمال‌کاری تحصیلی و نگرش به تقلب را در بین دانشجویان کارشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه بررسی کردند. نتایج نشان داد که اخلاق‌ورزی با اهمال‌کاری تحصیلی و نگرش به تقلب رابطه‌ای منفی و معنادار دارد. بر این اساس، توجه به ابعاد اخلاق‌ورزی می‌تواند به کاهش اهمال‌کاری و تقلب در میان دانشجویان کمک کند. «صادقی» و همکاران (۱۴۰۱)، در مطالعه‌ای از نوع توصیفی-هم‌بستگی که روی دانش‌آموزان مقطع متوسطه شهرستان صومعه‌سرا انجام شد، به این نتیجه رسیدند، اضطراب کووید-۱۹ به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم از طریق اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی بر اهمال‌کاری تحصیلی تأثیر معناداری دارد. «روشن‌زاده» همکاران (۱۴۰۱) با استفاده از

روش پیمایش درمیان دانشجویان دانشکده پرستاری شهرکرد به این نتیجه رسیدند که بین اعتیاد به اینترنت و اهمال‌کاری تحصیلی ارتباط مثبت و معناداری وجود دارد. این مطالعه نشان داد که افزایش استفاده از اینترنت بدون مدیریت صحیح، به تأخیر در انجام وظایف تحصیلی منجر می‌شود. «قره‌آغاجی» و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با رویکرد داده‌بنیاد و با تمرکز بر دانش‌آموزان دوره متوسطه تبریز نشان دادند که نگرش ابزاری به یادگیری، ضعف در برنامه‌ریزی، مدیریت زمان ضعیف و آگاهی ذهنی پایین از عوامل کلیدی مؤثر بر اهمال‌کاری در انجام تکالیف هستند. «سلیمانی» و همکاران (۱۳۹۶) با انجام یک پیمایش درمیان دانشجویان دانشگاه شهید باهنر کرمان دریافتند که استفاده بیش از حد از اینترنت، به‌ویژه بدون فرهنگ‌سازی مناسب، از علل مؤثر بر اهمال‌کاری است. آن‌ها هم‌چنین انواع مختلف اهمال‌کاری را شامل: اهمال‌کاری عمدی، اهمال‌کاری ناشی از خستگی جسمانی و روانی و اهمال‌کاری ناشی از بی‌برنامگی شناسایی کردند. «عنایتی» و «رستگارتبار» (۱۳۹۶) در پژوهشی پیمایشی که درمیان دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی مازندران و آزاد اسلامی ساری انجام داده‌اند، نشان دادند که بین نگرش دانشجویان به دانشگاه و انتظارات آن‌ها از تحصیلات دانشگاهی با میزان اهمال‌کاری دانشگاهی رابطه معناداری وجود دارد. یافته‌های آن‌ها بر اهمیت تطابق انتظارات دانشجویان با تجربه واقعی دانشگاه تأکید داشت. «خواجه‌دادمی» و همکاران (۱۳۹۵) با بررسی دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه سیستان و بلوچستان، گزارش کردند که میزان اهمال‌کاری در این گروه بالاتر از حد متوسط بوده و بیشتر ناشی از خستگی جسمانی و روانی است. آن‌ها هم‌چنین رابطه منفی و معناداری بین میزان اهمال‌کاری و عوامل مختلف آموزشی از جمله مدیریت کلاس، طراحی و سازماندهی کلاس، رهبری آموزشی، نحوه ارزش‌یابی کلاسی و نظارت و کنترل کلاس شناسایی کردند. این پژوهش بر لزوم بهبود فرایندهای آموزشی برای کاهش اهمال‌کاری تأکید داشت.

«وَنگ» و همکاران^۲ (۲۰۲۲) در یک مطالعه‌ای پیمایشی بر روی دانشجویان تحصیلات تکمیلی چین دریافتند که رابطه معنادار و منفی میان کیفیت ارتباط بین استاد راهنما و دانشجو و میزان اهمال‌کاری دانشگاهی وجود دارد. این یافته نشان می‌دهد که هرچه رابطه بین استاد راهنما و دانشجو قوی‌تر و حمایتی‌تر باشد، میزان اهمال‌کاری تحصیلی در دانشجویان کاهش می‌یابد. «کوپنبورگ» و «کلینگسیک»^۳ (۲۰۲۲) در پژوهشی پیمایشی بر روی دانشجویان آلمانی دریافتند، دانشجویانی که در فعالیت‌های انفرادی به میزان زیادی اهمال‌کاری دارند، زمانی که فعالیت‌های گروهی انجام می‌دهند از میزان اهمال‌کاری آن‌ها به میزان زیادی کاسته می‌شود. «چاتراکامالاتاداس» و همکاران^۴ (۲۰۲۲) در مطالعه‌ای پیمایشی بر روی دانشجویان تایلندی، به این نتیجه رسیدند که تأثیر معناداری بین حمایت

مربی و نوع سازماندهی کلاس بر اهمال‌کاری دانشجویان وجود دارد. این یافته نشان می‌دهد که حمایت مربیان و اساتید از دانشجویان و هم‌چنین نحوه سازماندهی و مدیریت کلاس درس، می‌تواند نقش مهمی در کاهش اهمال‌کاری تحصیلی ایفا کند. «ساری» و «فخرودیانا»^۵ (۲۰۱۹) در مطالعه‌ای پیمایشی بر روی دانشجویان اندونزیایی، دریافتند که وجود هم‌بستگی منفی و معنادار بین حمایت اجتماعی و اهمال‌کاری دانشجویان وجود دارد. این یافته نشان می‌دهد که هرچه دانشجویان از حمایت اجتماعی بیشتری (از طرف خانواده، دوستان و هم‌کلاسی‌ها) برخوردار باشند، احتمال بروز اهمال‌کاری تحصیلی در آن‌ها کمتر است. «هی»^۶ (۲۰۱۷) در یک مطالعه پیمایشی بر روی دانشجویان انگلستان نشان داد که ۸۵٪ از دانشجویان وجود اهمال‌کاری در رفتارهای تحصیلی خود را پذیرفته و ۴۸٪ از آن‌ها به میزان زیادی اهمال‌کاری می‌کنند. این پژوهش تنبلی، بی‌انگیزگی، استفاده بیش از حد از فضای مجازی و سختی کار را به عنوان عوامل اصلی اهمال‌کاری دانشجویان معرفی کرد. «کاندمیر»^۷ (۲۰۱۴) در پژوهشی پیمایشی که در میان دانشجویان ترکیه انجام شد، رابطه منفی و معناداری بین رضایت از زندگی و اهمال‌کاری تحصیلی گزارش کرد. این یافته‌ها بر اهمیت عوامل روان‌شناختی و رضایت کلی دانشجویان از زندگی در کاهش رفتارهای اهمال‌کارانه تأکید دارد.

با مرور تحقیقات پیشین، مشخص شد که مطالعات مرتبط با عوامل اجتماعی مؤثر بر اهمال‌کاری دانشجویان بسیار محدود بوده و عموماً به صورت جزئی و با روش‌های کمی مبتنی بر پرسشنامه‌های استاندارد انجام شده‌اند. این درحالی است که اهمال‌کاری دانشجویان به عنوان پدیده‌ای پیچیده و چندبعدی، نیازمند رویکردهای عمیق‌تر و جامعی است که به نظر می‌رسد روش‌های تحقیق کیفی بتوانند به طور مؤثرتری به آن بپردازند. پژوهش حاضر با ارائه نوآوری‌هایی تلاش کرده است تا این خلاء را پر کند. نخست، این مطالعه با اتخاذ رویکرد جامعه‌شناختی، به تحلیل پدیده اهمال‌کاری دانشجویان از منظر عوامل ساختاری، فرهنگی و اجتماعی پرداخته است. چنین دیدگاهی امکان بررسی این پدیده را در بافت اجتماعی گسترده‌تر فراهم می‌آورد. دوم، پژوهش با بهره‌گیری از روش کیفی نظریه زمینه‌ای، مدلی جدید ارائه داده است که شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر در شکل‌گیری اهمال‌کاری دانشجویان را تبیین می‌کند و راهبردها و پیامدهای مرتبط با آن را مورد توجه قرار می‌دهد. این مدل به موضوعاتی پرداخته است که در تحقیقات پیشین کمتر مورد بررسی قرار گرفته‌اند. سوم، پژوهش حاضر با تمرکز بر دیدگاه‌های اساتید دانشگاه، به عنوان افرادی که تجربه مستقیم و مشاهده دقیقی از این پدیده دارند، تلاش کرده است تا شناختی جامع‌تر و دقیق‌تر از اهمال‌کاری دانشجویان ارائه دهد. این تمرکز، درک عمیق‌تری از ابعاد مختلف این مسأله را ممکن می‌سازد و به تحلیل واقع‌بینانه‌تری از آن کمک می‌کند.

۲-۱. چارچوب مفهومی پژوهش

در تحقیقات کیفی، پژوهشگران مطالعات خود را با علایق پژوهشی خاص و مجموعه‌ای از مفاهیم خاص به نام حساسیت نظری آغاز می‌کنند. حساسیت نظری، توانایی یافتن سرنخ‌ها و جزئیات در داده‌هایی است که استنباط معنا را تسهیل می‌کند یا به آن ارجاع می‌دهد (محمدپور، ۱۴۰۰: ۲۸۶).

اولین تحلیل واقعی تاریخی درمورد اهمال‌کاری توسط «میلگرام»^۸ در سال ۱۹۹۲م. نوشته شد. او استدلال کرد که جوامع صنعتی و پیشرفته، نیازمند تعهدات و ضرب الاجل‌های متعددی هستند که باعث به تعویق انداختن کار می‌شود که در جوامع کشاورزی توسعه نیافته وجود نداشت. «فراری»^۹، «جانسون»^{۱۰} و «مک‌کاون»^{۱۱} (۱۹۹۵) نیز موضع مشابهی را اتخاذ کردند، آن‌ها ادعا کردند که تعلل در طول تاریخ وجود داشته است، اما تنها با ظهور انقلاب صنعتی (حدود ۱۷۵۰م.) به عنوان مفهوم منفی شناخته شد. قبل از آن، به تعویق انداختن کار، حتی می‌توانست به عنوان یک مسیر معقول برای اجتناب از کاری، تفسیر شود (استیل، ۲۰۰۷: ۶۶). همان‌طور که قبلاً گفته شد، اهمال‌کاری تحصیلی یک پدیده پویا است که در طول زمان مستعد تغییر است. با این حال، تحقیقات درمورد ماهیت پویا اهمال‌کاری تحصیلی در میان دانشجویان نسبتاً محدود باقی مانده است. به علاوه، کندوکاو در مقدمات اهمال‌کاری تحصیلی اهمیت خاصی دارد. با بررسی پیش‌آیندهای بالقوه، این مطالعه عواملی را که در طول زمان به سمت مسیرهای به تعویق انداختن بالاتر یا پایین‌تر حرکت می‌کنند، روشن می‌کند.

براساس نظریه «سیستم‌های بوم‌شناختی» «برونفنبرنر»^{۱۲} (۱۹۹۲)، افراد در انزوا وجود ندارند یا رشد نمی‌کنند. رشد آن‌ها نه به یک عامل منفرد، بلکه به ترکیبی از تأثیرات ناشی از خانواده، مدرسه، هم‌سالان و عامل شخصی آن‌ها بستگی دارد. نظریه سیستم‌های بوم‌شناختی برونفنبرنر (۱۹۷۹) بیان می‌کند که خانواده ریزسیستم اولیه‌ای است که بر رشد و شکل‌گیری تفکرات تأثیر می‌گذارد. انتظارات بالای والدین هم‌چنین می‌تواند منجر به افزایش کمال‌گرایی شود که یک عامل خطر شناخته شده برای اهمال‌کاری تحصیلی است (چن و همکاران، ۲۰۱۳). از نظر «بندورا»^{۱۳}، خودکارآمدی به باورهای افراد درمورد این‌که آیا می‌توانند یک کار خاص را به پایان برسانند، اشاره دارد. خودکارآمدی تحصیلی، مقوله خاصی از خودکارآمدی است و به قضاوت فراگیران درمورد توانایی خود و توانایی عمل به اهداف تعیین شده یادگیری برای اجرا و دستیابی اشاره دارد. از طرف دیگر، نیل به اهداف تحصیلی یا پیشبرد پروژه‌های تخصصی، علاوه بر اراده و تلاش، نیازمند تسلط بر دانش‌های بنیادین است. نظریه‌های «کنش» و «خودتنظیمی» بر اهمیت دانش در هدایت رفتارهای هدفمند تأکید دارند. این دانش شامل آگاهی از اهداف، شرایط اجرایی و روش‌های دستیابی

به آن‌ها است. نبود این دانش می‌تواند به ابهام در وظایف منجر شود و مانعی برای اجرای اقدامات هدفمند باشد. «کان»^۴ و همکاران (۱۹۶۴) سه نوع ابهام را شناسایی کرده‌اند؛ (۱) ابهام درمورد روش‌های کار (یعنی آگاهی از رویه‌های لازم برای انجام یک کار)، (۲) ابهام درمورد توالی فعالیت‌ها (یعنی ابهام و ناتوانی در تعیین اولویت‌ها، تعیین کدام یک از وظایف رقابتی باید ابتدا تکمیل شوند، و (۳) ابهام در مورد معیارهای عملکرد (که به عدم آگاهی از شاخص‌های ارزیابی عملکرد و انتظارات مربوطه دلالت دارد. این ابهامات نه تنها استرس و افت انگیزه ایجاد می‌کنند، بلکه توانایی فرد در دستیابی به نتایج مطلوب را محدود می‌سازند (ویلند و همکاران، ۲۰۲۲: ۱۱۳).

با اتخاذ رویکردی کلان‌نگر، می‌توان پدیده اهمال‌کاری تحصیلی درمیان دانشجویان را از منظر نظام کنش اجتماعی «پارسونز»^{۱۵} مورد تحلیل قرار داد. وی در کتاب ساخت اجتماعی، کنش اجتماعی را فرآیندی می‌داند که از تعامل چهار خرده‌نظام - فرهنگی، اجتماعی، شخصیتی و زیستی - به وجود می‌آید. این چهار نظام، در الگوی موسوم به «اجیل»، به مثابه اجزای یک کل به تصویر کشیده شده‌اند که کارکرد متقابل آن‌ها، شرط لازم بقاء و پایداری نظام اجتماعی است. نظام فرهنگی؛ ارزش‌ها و هنجارهای حاکم را درونی می‌کند و به افراد جهت‌دهی می‌کند. نظام اجتماعی؛ با تنظیم هنجارهای تعامل، نقش‌ها، وظایف، حقوق و تعهدات افراد، انسجام اجتماعی را برقرار می‌سازد. نظام شخصیتی؛ مکانیزم درونی‌سازی ارزش‌ها، انتظارات نقش‌ها و هیجانات فردی را شامل می‌شود. سرانجام، نظام زیستی یا ارگانیسم؛ به عنوان تأمین‌کننده انرژی و منابع برای دیگر خرده‌نظام‌ها، نقشی حیاتی در پایداری کل نظام اجتماعی ایفا می‌نماید. این دیدگاه، با تأکید بر نقش فعال و آگاهانه افراد در ساخت و حفظ نظم اجتماعی، تصویر پیچیده و چندلایه‌ای از جامعه را ارائه می‌دهد (آزادارمکی، ۱۳۹۳: ۱۶۲-۱۶۱). با استفاده از نظریه پارسونز، می‌توان نگاهی جامع‌تر به پدیده اهمال‌کاری دانشجویان داشت و عوامل مختلف فرهنگی، اجتماعی، شخصیتی و زیستی را در تحلیل آن مدنظر قرار داد. این رویکرد به ما کمک می‌کند تا مداخلات مؤثرتری برای کاهش اهمال‌کاری در محیط‌های دانشگاهی طراحی کنیم. در ادامه، می‌توان از نظریه فشار ساختاری «مرتون»^{۱۶} (۱۹۳۸) برای تبیین چگونگی بروز رفتارهای انحرافی از جمله اهمال‌کاری در محیط دانشگاهی بهره برد. مرتون با تأکید بر فشار ساختاری معتقد است؛ شکاف بین اهداف فرهنگی و وسایل مشروع برای رسیدن به آن اهداف، باعث شکست ارزش‌ها در سطح فردی و اجتماعی می‌شود که ممکن است منجر به رفتارهای نادرست و انومی در جامعه شود (عباس‌زاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۵۰-۱۴۹). براساس این نظریه، زمانی‌که اهدافی چون موفقیت تحصیلی و کسب مدرک مطلوب باشد و بر راه‌های دستیابی به این اهداف نظارت و کنترل چندانی صورت نگیرد، این ناهماهنگی می‌تواند افراد را به

استفاده از روش‌های نامشروع برای دستیابی به اهداف سوق دهد. در این میان، اهمال‌کاری تحصیلی به عنوان یکی از مصادیق کم‌کاری و انحراف در این زمینه قابل انتظار است که می‌تواند تحت شرایط فرهنگی و اجتماعی تشدید شود.

«بورديو»^{۱۷} (جامعه‌شناس فرانسوی قرن ۲۰ م.) هرچند نظریه خاصی درباره اهمال‌کاری آکادمیک ندارد، اما مفاهیم بورديو ابزارهای مفیدی برای تحقیق و پژوهش درباره اهمال‌کاری دانشگاهی است. او جامعه مدرن را جامعه‌ای می‌داند که در آن وحدت اولیه جامعه سنتی از بین رفته و به فضاهای خرد متعددی (میدان‌ها) که متنوع و نسبتاً خودمختارند تجزیه شده است. کنشگران اجتماعی در این میدان‌ها چهار نوع سرمایه: سرمایه اقتصادی (دارایی)، سرمایه اجتماعی (روابط)، سرمایه فرهنگی (مدارک، شایستگی‌های زبان‌شناختی) و سرمایه نمادین (پرستیژ) را با یک‌دیگر مبادله می‌کنند تا به موقعیت بهتری دست‌یابند (فکوهی، ۱۳۸۴: ۴۵). بورديو (۱۹۸۴) در تحلیل عوامل مؤثر بر زندگی اجتماعی فرد، علاوه بر سرمایه‌های اقتصادی و اجتماعی، به نقش سرمایه فرهنگی نیز توجه می‌کند. او تأکید دارد که در مقایسه با سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی نقشی مهم و در عین حال ظریفی در وضعیت اجتماعی هر فرد ایفا می‌کند. بورديو سه منبع اصلی سرمایه فرهنگی را معرفی می‌کند: سرمایه فرهنگی عینی‌یافته، درونی‌شده و نهادینه‌شده. منابع عینی‌یافته شامل کتاب‌ها، آثار هنری، موسیقی و کالاهای فرهنگی است؛ درحالی‌که منابع درونی‌شده شامل زبان، شیوه‌ها و ترجیحات فردی هستند. منابع نهادینه‌شده نیز شامل مدارج تحصیلی و مدارک آموزشی می‌باشد (بورديو، ۱۳۹۳). در پژوهش حاضر، سرمایه فرهنگی به عنوان یکی از متغیرهای تأثیرگذار در فرآیند اهمال‌کاری موردتوجه قرار می‌گیرد.

۲. روش پژوهش

در این پژوهش به منظور آگاهی از نحوه درک، چرایی و چگونگی رفتار اهمال‌کاری دانشگاهی، از منظر کنشگران دانشگاهی، از روش نظریه زمینه‌ای برمبنای رویکرد «اشتراوس»^{۱۸} و «کوربین»^{۱۹} استفاده شده است. نظریه زمینه‌ای معادل اصطلاح انگلیسی «گراندد تئوری»^{۲۰} است و در زبان فارسی معادل‌هایی هم‌چون: نظریه داده‌بنیاد، نظریه بنیادی و نظریه مبنایی نیز دارد. محققان نظریه زمینه‌ای جهت فهم جهان اجتماعی بر بستر و زمینه اجتماعی تأکید دارند و معتقدند، معنای کنش اجتماعی وابسته به زمینه اجتماعی‌ای است که واقعه موردنظر در آن پدیدار می‌شود و درنهایت براساس داده‌هایی که در جریان پژوهش به صورت منظم و هدفمند گردآوری و تحلیل شده‌اند، نظریه‌ای را استخراج می‌کنند (نوغانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۸).

میدان انجام پژوهش حاضر دانشگاه شهید چمران اهواز است و با توجه به این‌که

اعضای هیئت علمی دانشگاه به عنوان مطلعین و متخصصین صاحب نظر در این حوزه، در فرآیند تحصیل و آموزش به طور مستقیم و از نزدیک با دانشجویان در تعامل قرار دارند و از موانع و چالش‌های موجود در این زمینه اطلاعات دقیقی دارند، به عنوان مشارکت‌کنندگان این پژوهش انتخاب شدند تا به پژوهشگر در درک و فهم بهتر مسئله اهمال‌کاری دانشگاهی کمک کنند. از آنجا که در پژوهش‌های کیفی، اعتبار داده‌ها براساس عمق و غنای اطلاعات گردآوری شده و نه صرفاً حجم نمونه ارزیابی می‌شود، به منظور انتخاب نمونه مورد نظر از روش نمونه‌گیری هدفمند (مراجعه به افرادی که واجد شرایط هستند)، استفاده شد. هم‌چنین تلاش شد تنوع لازم در نمونه‌گیری لحاظ شود و نمونه‌گیری تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. در اینجا با انجام ۱۵ مصاحبه نیمه ساختاریافته با اعضای هیئت علمی دانشگاه، که به طور متوسط هر مصاحبه حدود ۵۰ دقیقه به طول انجامید، اشباع نظری حاصل شد؛ اشباع نظری به این معنی است که هیچ داده جدیدی پیدا نشده است که محقق به وسیله آن بتواند ویژگی‌های مقوله را توسعه دهد. لازم به ذکر است که در این پژوهش شامل ۷ نفر استادیار و ۸ نفر دانشیار مشارکت داشتند که ۶ نفر در زمان مصاحبه سمت معاون آموزشی یا مدیر گروه را برعهده داشتند. سابقه تدریس دانشگاهی ۸ نفر از مشارکت‌کنندگان بیش از ۱۰ سال می‌باشد. این امر به غنای مصاحبه‌های انجام شده افزوده است. انتخاب اساتید از دانشکده‌های مختلف به منظور دستیابی به تنوع در دیدگاه‌ها و پوشش ابعاد گوناگون پدیده بوده است. تحلیل داده‌ها بعد از انجام نخستین مصاحبه و مشاهده آغاز می‌گردد و با استفاده از نمونه‌گیری نظری به مصاحبه و مشاهده بعدی منجر می‌شود و به همین ترتیب کار در یک چرخه تا رسیدن به اشباع نظری ادامه می‌یابد. بدین منظور ابتدا مصاحبه‌ها به صورت متن پیاده‌سازی شدند و سپس تحلیل داده‌ها در فرآیند سه مرحله‌ای، کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی دنبال شد و در نهایت مقوله‌های به دست آمده در قالب مدل پارادایمی بازنمایی شد؛ هم‌چنین اعتبار یافته‌ها با استفاده هم‌زمان از چند پژوهشگر برای تحلیل و رمزگذاری و ارزیابی توسط اعضاء حاصل شد. پایایی نتایج پژوهش نیز با مقایسه داده‌ها با رمزهای تولید شده پژوهشگران و کنترل عضو (ارجاع نتایج و تحلیل‌ها به برخی از مشارکت‌کنندگان) تأمین گردید (جدول ۱).

۳. یافته‌های پژوهش

در این بخش مدل پارادایمی و زمینه‌های شکل‌گیری اهمال‌کاری دانشجویان تحصیلات تکمیلی گزارش خواهند شد که شامل شرایط علی، بسترها، شرایط مداخله‌گر، استراتژی‌ها و پیامدهای اهمال‌کاری دانشگاهی است.

جدول ۱: سیمای مشارکت‌کنندگان (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Table 1: Participants' profile (Authors, 2023).

کد مشارکت‌کننده	جنس	سن	رشته	دانشکده	مرتبه علمی	سوابق تدریس (سال)
۱	زن	۴۲	علم اطلاعات و دانش‌شناسی	علوم تربیتی	دانشیار	۱۲
۲	مرد	۵۱	علوم تربیتی	علوم تربیتی و روان‌شناسی	دانشیار	۲۰
۳	مرد	۳۸	مدیریت	اقتصاد و علوم اجتماعی	استادیار	۵
۴	زن	۳۷	جامعه‌شناسی	اقتصاد و علوم اجتماعی	استادیار	۴
۵	زن	۵۰	روان‌شناسی	علوم تربیتی و روان‌شناسی	دانشیار	۱۸
۶	مرد	۳۸	علوم تربیتی	علوم تربیتی و روان‌شناسی	استادیار	۵
۷	زن	۳۷	کامپیوتر	ریاضی و کامپیوتر	استادیار	۴
۸	مرد	۴۷	جامعه‌شناسی	اقتصاد و علوم اجتماعی	استادیار	۱۵
۹	مرد	۴۳	زیست‌شناسی	علوم پایه	دانشیار	۱۲
۱۰	زن	-	شیمی	علوم پایه	دانشیار	۸
۱۱	مرد	-	زیست‌شناسی	علوم پایه	دانشیار	۱۱
۱۲	زن	۳۹	ادبیات فارسی	ادبیات و علوم انسانی	استادیار	۹
۱۳	مرد	۵۰	مهندسی آب	مهندسی آب	دانشیار	۲۳
۱۴	زن	۴۰	فیزیک	علوم پایه	استادیار	۴
۱۵	مرد	-	کشاورزی	کشاورزی	دانشیار	۱۸

۳-۱. شرایط علی

شرایط علی، شرایطی هستند که پدیده محوری را شکل می‌دهند؛ بنابراین بر طبق مدل پارادایم به دست آمده از داده‌های کیفی، شرایط علی مربوط به پدیده اهمال‌کاری دانشگاهی دانشجویان عبارتند از: ناتوانی دانشی (فقر دانش علمی)، ناتوانی پژوهشی، ناکارآمدی سیستم دانشگاهی، بازار کار و فرصت‌های شغلی است.

۳-۱-۱. ناتوانی دانشی دانشجوی (فقر دانش علمی)

هر رشته علمی دارای یک نظام مفهومی است و به مطالعه مهارت‌ها و نگرش‌های معینی می‌پردازد؛ بنابراین فراگیران باید مهارت‌ها و نگرش‌های لازم جهت مطالعه بهتر آن علم را به دست آورند، در غیر این صورت در مطالعه بعدی با مشکل مواجه می‌شوند. «پیروزان» عملکرد ضعیف دانشجویان در دانشگاه را با نآمادگی آن‌ها برای تحصیلات در نظام آموزش عالی مرتبط دانسته است (پیروزان، ۱۴۰۰: ۱۱-۱۰). طبق تفاسیر مشارکت‌کنندگان یکی از مشکلات دانشجویانی که دچار اهمال‌کاری در دوره تحصیلی می‌شوند، ناتوانی دانشی است که دربرگیرنده ضعف خوانش دانشگاهی (ضعف مطالعه علمی و منبع خوانی) و عدم استنباط و تحلیل علمی (ناتوانی در درک، تفکر انتقادی و نتیجه‌گیری) است. مشارکت‌کننده شماره ۴ اظهار می‌دارد: «به دانشجوی می‌گیم برو کتاب بخون، میگه استاد کتاب! حاضر نیست بره کتاب بخونه، جزوه می‌خواد. دانشجوی دکتری ما درباره یک نظری پرداز چند تا کتاب می‌خونه؟» مشارکت‌کننده شماره ۱۰ بیان می‌دارد: «دانشجویی که با اهدافی مثل سرگرمی، گرفتن ارتقای شغلی وارد این مقطع شده، هدف اصلیش علم نبوده؛ دیگه کشش اون مقطع رو نداره». مشارکت‌کننده شماره ۲ بیان می‌دارد: «وقتی میرم سر کلاس، از دانشجو درس کارشناسی و کارشناسی ارشد را می‌پرسم، بلد نیستن. صفر صفرن. صفر مطلق. الفبای روش تحقیق رو بلد نیستند. من ناچارم مجدد از صفر شروع کنم. خب این پیشرفتی توی علمش هم حاصل نمی‌شه».

۳-۱-۲. ناتوانی پژوهشی (دانشجو)

ناتوانی پژوهشی یکی دیگر از مشکلاتی است که دانشجوی تحصیلات تکمیلی با آن روبه‌رو است و به معنای عدم تسلط بر روش‌های تحقیقاتی، ضعف در فرآیند پژوهش (عدم توانایی آن‌ها در انجام پژوهش‌های علمی) و ناتوانی در تولید دانش (تحلیل داده‌ها و گزارش دهی مناسب) است.

در این زمینه مشارکت‌کننده شماره ۶، اهمال‌کاری دانشجویان تحصیلات تکمیلی را عمدتاً در عرصه پژوهشی و ندانم‌کاری دانشجو در انتخاب موضوع و طرح تحقیق می‌داند:

«اهمال کاری از اونجایی شروع می‌شه که باید از فاز آموزشی وارد فاز پژوهشی بشن و حالا باید دنبال کلیات و عنوان بگردن و به نوشتن پروپوزال بپردازن». در همین رابطه، مشارکت‌کننده شماره ۵ می‌گوید: «این دانشجویان حتی فصل‌بندی پایان‌نامه رو هم می‌گن نمی‌دونیم. خب پاشین اقلاً چند تا پایان‌نامه تو کتابخونه ورق بزنیند. ببینید چه شکلیه.»

۳-۱-۳. ناکارآمدی سیستم دانشگاهی

فرآیند تربیت کنشگر دانشگاهی به میزان زیادی به ساختار و رویه‌های حاکم بر دانشگاه وابسته است. بخش عمده‌ای از نهادینه‌شدن ارزش‌های علمی در محیط دانشگاهی، تحت تأثیر ساختارهای آموزشی و پژوهشی آن شکل می‌گیرد؛ بنابراین یکی از مسائلی که در زمینه اهمال کاری دانشجویان نقش دارد، ناتوانی علمی نظام دانشگاهی است. این ناتوانی را می‌توان در شاخص‌های چندگانه مورد تأمل قرار داد: ضعف مکانیزم‌های سیستم جذب دانشجو، مدیریت و قوانین آموزشی ناکارآمد، ضعف ارتباط مؤثر دانشگاه با صنعت و جامعه، فقدان آموزش‌های توجیهی.

- ضعف مکانیزم‌های سیستم جذب دانشجو

بخشی از مشکل نظام‌گزینش دانشجو به سیاست‌های افزایش کمی و کاهش سطح تراز علمی در پذیرش دانشگاه و عدم توجه به نرخ اشتغال فارغ‌التحصیلان اشاره دارد. مشارکت‌کننده شماره ۲: «استانداردهای ورود دانشجو به دانشگاه از جمله تحصیلات تکمیلی چندان قوی نیست؛ یعنی الان شما خیلی راحت کافیه بری توی کنکور شرکت کنی و به نظر من اگر برگه‌تون رو سفید بدید که نمره منفی به اصطلاح نگیری، یه جایی قبول میشی. این قدر راحت!» مشارکت‌کننده شماره ۱: «اگر رشته‌ای فارغ‌التحصیلش وارد بازار کار نمی‌شوند، چرا باید این قدر ارشد و دکترا بگیره.»

- مدیریت و قوانین آموزشی ناکارآمد

مدیریت و قوانین آموزشی، به عنوان یکی از ارکان اصلی نظام دانشگاهی، نقش مهمی در شکل‌دهی به رفتارهای تحصیلی دانشجویان ایفا می‌کند؛ با این حال، ناکارآمدی در این حوزه می‌تواند منجر به تقویت اهمال کاری شود.

مشارکت‌کننده شماره ۱ می‌گوید: «به نظر می‌یاد یک سردرگمی، به اصطلاح عامیانه یک بلوشویی راه‌افتاده توی نظام آموزش عالی و این نیازمند بازنگری اساسی در نظام آموزشیه. این نسل، نسل متفاوتی هستند باید ویژگی‌های این نسل را شناخت و مدلی برای اون‌ها ارائه بشه و اگر این بازنگری‌ها اتفاق نیفته؛ از سرفصل‌های درس‌ها بگیر تا آئین‌نامه‌ها

جدول ۲: مقوله ناکارآمدی سیستم دانشگاهی و کدهای مرتبط با آن (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Table 2: The category of inefficiency in the university system and its related codes (Authors, 2023).

مقوله اصلی	مقوله فرعی	کدهای خام (اولیه)
ناکارآمدی سیستم دانشگاهی	ضعف مکانیزم‌های جذب	ضعیف و کمی بودن استانداردهای ورود دانشجو به دانشگاه، عدم تناسب بین جذب دانشجو و نیاز بازار کار، در اولویت نبودن دانشگاه شهید چمران برای دانشجویان رتبه‌های برتر، مسابقه دانشگاه‌ها در پذیرش دانشجو، نگاه مشتری‌مدارانه به دانشجو.
	مدیریت و قوانین آموزشی ناکارآمد	کاهش طول دوره آموزشی، فقدان ساختارهای فرصت‌ساز آموزشی، خلاصه شدن صلاحیت علمی در نمره و چاپ مقاله، فراهم بودن مسیر گرفتن مدرک برای دانشجویان اهمال کار برای سالیان متمادی. نگاه ضربتی و سریع در انجام تغییرات آموزشی، ثابت ماندن محتوا و سرفصل دروس علیرغم تغییرات سریع جامعه، نارسا بودن سرفصل‌های آموزشی، اجرای ناقص قوانین ابلاغ شده، عدم استفاده از ظرفیت دانشجو تحصیلات تکمیلی، ندادن فرصت ابراز وجود به دانشجو دکتری.
	ضعف ارتباط مؤثر دانشگاه با صنعت و جامعه	عدم شفافیت در طرح‌ها و مطالعات مرتبط با صنعت، متقاضی نبودن صنعت برای خدمات دانشگاهی، محدودیت دسترسی اساتید و دانشجویان به شرکت‌های دانش‌بنیان و مراکز صنعتی، کمبود بودجه و ساختار نامناسب پژوهشکده‌ها، ضعف در همکاری حرفه‌ای میان نهادهای مجری، غفلت از رسالت اجتماعی دانشگاه در ارتقای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه، کم‌رنگ بودن ارزش‌های علمی در جامعه به دلیل جابه‌جایی ارزش‌ها، غفلت از رویکردهای آینده‌پژوهی.
	فقدان آموزش‌های توجیهی	عدم اطلاع‌رسانی کافی در مورد آئین‌نامه‌ها و مقررات آموزشی هر مقطع تحصیلی، ناآگاهی دانشجویان از فرآیندهای اداری، آموزشی و پژوهشی. عدم تأثیرگذاری کافی همایش‌ها، کنگره‌ها، و سمینارها در ارتقای مسئولیت‌پذیری دانشجویان، نبود پیوست فرهنگی-آموزشی در برنامه‌های دانشگاهی برای تأثیر بر رفتارهای تحصیلی ضعف در تبیین ارتباط میان برنامه‌های فرهنگی و اهداف آموزشی.

و شیوه‌های آموزشی، به شدت نظام آموزشی آسیب می‌بیند. «مشارکت‌کننده شماره ۲ به ضعف آئین‌نامه‌ها اشاره کرد و گفت: «طول دوره رسمی کارشناسی ارشد دو سال است، اما

دانشجویان با تأخیرهای طولانی، بدون الزام به رعایت استانداردها، از طریق پرداخت شهریه و کمیسیون موارد خاص دانشگاه تحصیل خود را ادامه می‌ده. این سیستم فاقد ساختارهای بازدارنده قوی است که دانشجو متوجه بشه که من باید در محدوده زمانی مشخص با یک استانداردهای مشخصی گواهی صلاحیت پایان دوره را بگیرم. «مشارکت‌کننده شماره ۳، چنین می‌گوید: «دانشجو محصول و برند یک دانشگاه است. اگر دانشگاه برنامه‌هاش مشخص و برنامه‌ریزی شده باشه، فضای آکادمیک می‌تونه یک فرد توانمند برای جامعه پرورش بده. شخصیتی که توانمندی‌های خودش رو میشناسه به هر جا بره می‌گن ایشون دانشجوی فلان دانشگاهه، با این سیستم و مدل داره کار می‌کنه، دوره‌های مختلفی رو دیده. خود این برند می‌تونه روی پذیرش دانشجوی ما مؤثر باشه. به خود دانشجو هم اعتماد به نفس می‌ده».

- ضعف ارتباط مؤثر دانشگاه با صنعت و جامعه

ارتباط با صنعت، محیط پیرامون و حساسیت به زمینه و تحولات آن یکی از ویژگی‌های کلیدی دانشگاه کارآفرین است. حساسیت به تحولات جامعه و بی‌تفاوت نبودن، می‌تواند برای دانشگاه و مأموریت آن نیز مفید و مؤثر باشد و تابعی از منطق بازی‌های بُرد-بُرد است. مفاهیمی مانند عدم مهارت و تجربه کاری به دلیل فاصله بین دانشگاه و صنعت، نامشخص بودن رسالت هر رشته در ارتباط با صنعت، عدم پذیرش اساتید توسط صنعت، وجود مافیای عدم شفافیت برنامه‌ها و چگونگی سنجش عملکرد، از جمله دغدغه‌هایی هستند که اساتید مشارکت‌کننده در پژوهش مطرح کرده‌اند. این مشکلات می‌توانند منجر به کاهش درک هدفمندی تحصیلی، غیرکاربردی دانستن رشته تحصیلی و کاهش انگیزه و برنامه‌ریزی دانشجویان شوند، که درنهایت آن‌ها را به سمت اهمال‌کاری سوق می‌دهد. مشارکت‌کننده شماره ۱ می‌گوید: «وزارت علوم باید مأموریت هر رشته‌ای رو مشخص کنه و مأموریت هرچه که هست صنایع تو را بپذیرند. صنعت باید کارش رو بیاره من دانشگاهی حل کنم.» در زمینه ارتباط با صنعت مشارکت‌کننده شماره ۱۰ می‌گوید: «در زمینه ارتباط با صنعت من استاد هنوز موفق به همکاری با این مراکز نشدم، چه برسه به دانشجویهام.»

- فقدان آموزش‌های توجیهی

آموزش و آگاهی دادن به دانشجویان درباره قوانین و مقررات، بخش مهمی از برنامه تحصیلی می‌باشد. با آگاهی و پیروی از قوانین، دانشجویان می‌توانند به‌طور آگاهانه از فرصت‌های تحصیلی استفاده کنند و به‌طورکلی از تحصیلات بهتری بهره‌مند شوند. از مزایای شناخت قوانین، پیشگیری از بروز مشکلات قانونی می‌باشد. عدم شناخت دانشجو

از قوانین و مقررات، او را با مشکلاتی مانند تأخیر در تحصیلات، لغو تحصیل، پرداخت جریمه و احتمالاً از دست دادن فرصت‌های آینده روبه‌رو می‌کند.

دانشیار گروه روان‌شناسی (مشارکت‌کننده شماره ۵)، در این باره می‌گوید: «دانشجوی ارشد گاهی تو فضایی دوران کارشناسی موندن تصویر روشنی از فعالیت‌های دوران تحصیلات تکمیلی ندارند. ولی آیین‌نامه‌ها رو دقیق نمی‌دونن کار با سامانه rms و ثبت مقاله و این‌ها.» مشارکت‌کننده شماره ۸ می‌گوید: «خیلی از دانشجویان ما اصلاً قوانین آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها اصلاً نخوندن، حتی یک بار. ما برای هر دوره یک شیوه‌نامه داریم؛ مثلاً شیوه‌نامه دوره دکترا، شیوه‌نامه دوره ارشد و یک آیین‌نامه وزارت داریم. من فکر می‌کنم که خوشبینانه ۹۰، ۸۰٪ از دانشجویان ما اصلاً این آیین‌نامه‌ها و شیوه‌نامه‌ها را ندیدن. این که فرآیندی که دانشجو باید در این دوره طی کنه چیه؟»

۳-۱-۴. بازار کار و فرصت‌های شغلی

بازار کار و فرصت‌های شغلی به طور قابل توجهی بر رفتارهای تحصیلی و میزان اهمال‌کاری دانشجویان تأثیر می‌گذارد. وجود فرصت‌های شغلی مناسب می‌تواند انگیزه دانشجویان را برای انجام وظایف تحصیلی افزایش دهد؛ به عبارت دیگر، دانشجویانی که بازار کار را امیدوارکننده می‌بینند، معمولاً با انگیزه بیشتری به تحصیل پرداخته و از اهمال‌کاری دوری می‌کنند. در مقابل درواقع، دانشجویانی که احساس می‌کنند فرصت‌های شغلی محدودی دارند، ممکن است به دلیل ترس از عدم موفقیت و دنبال کردن فعالیت‌های اقتصادی، به اهمال‌کاری در وظایف تحصیلی روی آورند.

مشارکت‌کننده شماره ۵: «چون فرصت‌های شغلی توی جامعه ما هم خیلی کمه و هر جا گیرت اومد باید دو دستی بقاپی. اونو ترجیح می‌ده به درس ترجیح می‌ده که شغلش رو بچسبه. من خودم هم باشم دانشجو بگه شغل یا درس؟ من می‌گم شغلت.» مشارکت‌کننده شماره ۱۰: «در یک جامعه‌ای که اکثر دانشجویهای ما دغدغه مالی دارند، من چقدر می‌تونم این‌ها رو بیارم به سمت کاری که به زور درش قرار گرفته! وقتی نمی‌تونه خوادش رو ساپورت کنه، مجبوره بره سر کار و منبع مالی نداره، من چه کار کنم؟ آیا می‌تونم مجبورش کنم بگم حق نداری سر کار بری! اگرم کوتاه بیام، هیچی دیگه دانشجو ضعیف میاد بالا.»

۳-۲. بسترها

اتخاذ و توسعه راهبردهای مربوط به پدیده اهمال‌کاری، بستگی به زمینه‌ای دارد که پدیده در آن رخ داده است که این زمینه را بستر حاکم می‌نامند. در این پژوهش بسترهای

شناسایی شده عبارتند از: ماهیت رشته‌های دانشگاهی، تعدد نقش، آموزش حضوری یا مجازی، کمبود تجهیزات علمی و پژوهشی.

۳-۲-۱. ماهیت رشته‌های دانشگاهی (در حوزه علوم انسانی و علوم پایه)

به طور خاص، رشته‌های علوم پایه و کاربردی نیاز به هزینه‌های بیشتری برای جمع‌آوری داده، تجهیزات و تحلیل داده‌ها دارد، در مقابل تحقیقات علوم انسانی نیاز به شبکه‌های اجتماعی مرتبط با پژوهش و نیز دسترسی به اکانت‌های تخصصی و پایگاه‌های داده‌های علمی برای دسترسی به جدیدترین تحقیقات دارند. هر رشته‌ای شیوه تفکر، مجموعه‌ای از متون، روش‌های پژوهش، جهت‌گیری آموزشی و پژوهشی و معیارهای اعتبار خاص خود را دارد (همتی، ۱۳۹۶: ۲۴۱). در این باره مشارکت‌کننده شماره ۱۱ می‌گوید: «اهمال‌کاری به ماهیت رشته برمی‌گردد. رشته ما به گونه‌ای هست که در فرآیند پژوهش عوامل زیادی ممکن است باعث تأخیر در دستیابی به نتایج شود. حتی تعویض پروپوزال رو هم داریم. ممکن است اطلاعات جمع‌آوری شده توسط دانشجو زنده نمانند یا نمونه‌هایی را که قرار بر جمع‌آوری آن‌ها بود پیدا نشوند؛ بنابراین این‌جا تعمدی در کار نیست».

۳-۲-۲. تعدد نقش

یکی از مسائل مهمی که منجر به اهمال‌کاری دانشجویان می‌شود داشتن تعدد نقش و انتظارات نقشی متفاوت است. که می‌تواند منجر به تعارض در نقش، ایجاد تنش و عدم توانایی در مدیریت زمان شود؛ به عنوان مثال، دانشجویانی که هم‌زمان مسئولیت‌های خانوادگی دارند یا شاغل هستند، ممکن است نتوانند زمان کافی را برای تحصیل اختصاص دهند و در نتیجه، به تعویق انداختن وظایف تحصیلی روی آورند. مشارکت‌کننده شماره ۱: «چندشغله بودن خانم‌ها هم باعث می‌شه که دروس دکتری براشون خیلی سنگینی کنه. داریم خانم‌هایی که متأهلن بچه دارن. چند مسئولیتی بودن خانم‌ها باعث شد که کار رو کندتر جلو ببرن نه این‌که رهاش کنند». مشارکت‌کننده شماره ۱-۵: «یکی از آقایون بعد اومدن به دکتری، مسئولیت بهش دادن و همین مسئولیت زمینش زد. چون دیگه اصلاً وقت سر خاروندن نداشت. ایشون هم آزمون جامع رو داد. یه مقدار اول روی موضوع موند، تا توافق شد و دیگه اصلاً کار انجام نداد».

۳-۲-۳. حضوری یا مجازی شدن آموزش

در دوران شیوع کووید-۱۹، مجازی شدن آموزش به یک ضرورت تبدیل شد، آموزش مجازی در این دوران به شدت بر رفتارهای تحصیلی دانشجویان تأثیر گذاشت و مسائلی

مانند اهمال‌کاری را تشدید کرد. مشارکت‌کننده شماره ۹ بیان می‌کند: «کرونا و مجازی شدن آموزش آسیب زیادی زد. این یک واقعیت غیرقابل انکار بود که کم‌کاری‌هایی نیز وجود داشت. اما پس از این دوره، دانشجویان هنوز در همان فاز باقی‌مانده‌اند؛ یعنی انتظار دارند کلاس‌ها مجازی باشد و نیایند. کنترل بر روی حضور دانشجویان در سیستم آنلاین دشوار بود.» مشارکت‌کننده شماره ۱-۱۰ در این زمینه می‌گوید: «پس از بازگشایی دانشگاه‌ها به صورت حضوری، دانشجویان با مشکلات زیادی مواجه شدند. آن‌ها با فضای کلاس‌های حضوری ناآشنا بودند و از کار بازمی‌ماندند. برگزاری آزمون‌هایی که پیش‌تر به صورت مجازی انجام می‌شد، برای‌شان دشوار بود؛ اگرچه به دلیل دو سال آموزش مجازی، سطح دانش آن‌ها کمی کاهش یافته بود، اما اکنون وضعیت بهبود یافته است».

۳-۲-۴. کمبود تجهیزات علمی و پژوهشی

کمبود بودجه می‌تواند یک عامل مهم در قصد و خاتمه واقعی مطالعات فرد باشد. یکی از مشکلات مهم در امر پژوهش، به‌ویژه در حوزه علوم تجربی که باعث تأخیر در انجام پروژه‌های دانشجویی می‌شود؛ دسترسی به دستگاه‌ها، وسایل و مواد آزمایشگاهی است که نگرانی‌های زیادی را برای اساتید و دانشجویان ایجاد کرده است. مشارکت‌کننده شماره ۱۱ در مورد عدم وجود دستگاه‌های آنالیز داده در محیط دانشگاه می‌گوید: «به علت نبود امکانات آزمایشگاهی خصوصاً دستگاه‌ها، آنالیز را شرکت‌های دیگر انجام می‌دهند اینجا هم فرصت دانشجوی سوخت می‌شود، بعد از سه ماه توقف، ممکن است نتیجه نگیرد. دانشجوی نیاز به مواد و امکانات دارد.» مشارکت‌کننده شماره ۷ نیز بر اهمیت همگام بودن دانشگاه با تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی روز تأکید می‌کند و در این باره می‌گوید: «هرچه تکنولوژی در خدمت دسترسی هرچه بهتر دانشجوی به منابع علمی باشد، احتمال اهمال‌کاری دانشجوی کمتر می‌شود».

۳-۳. شرایط مداخله‌گر

این شرایط به استراتژی‌های کنش/تعامل مرتبط با یک پدیده مربوط می‌شود و موجب تسهیل یا محدودیت راهبردهایی می‌شوند که در درون یک زمینه خاص قرار دارند (نوغانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۲۳). این شرایط در مدل پارادایمی عبارتند از: حمایت خانوادگی، الگوهای میان‌برزن، باورهای اجتماعی، بیگانگی دانشگاهی استاد.

۳-۳-۱. حمایت خانوادگی

خاستگاه خانوادگی نقش مهمی در شکل‌گیری رفتارهای تحصیلی دانشجویان ایفا می‌کند.

الگوهای ارتباطی خانواده و نوع حمایت‌های عاطفی و مالی ازسوی والدین، می‌تواند بر میزان اهمال‌کاری دانشجویان تأثیرگذار باشد.

مشارکت‌کننده شماره ۷ می‌گوید: «خانواده هم یک عامل فرهنگی، این‌که خانواده چه میزان برای علم‌آموزی و کسب دانش اهمیت قائل هست، سطح مطالعه خانواده در چه حدی است، که متأسفانه سطح فرهنگی خانواده‌های دانشجویان ما در اهواز به میزان قابل توجهی پایین هست و فقط دنبال این هستند که مدرکی گرفته بشه و به دنبال اون بتونن شغل پر درآمدی را از آن خودشون کنن». مشارکت‌کننده شماره ۶: «یک سری حمایت‌های اجتماعی و خانوادگی که تا یک سنی از دخترها می‌شه، اما از پسرها نمی‌شه، دخترها نمی‌شه. این به خاطر جنسیت و عقاید فرهنگی».

۳-۲-۳. وجود الگوهای میان‌بر زن

وجود الگوهای میان‌بر زن معطوف به یادگیری اجتماعی رفتارهای منحرفانه در فضای دانشگاهی است و اشاره به مشاهده و کاربست انواع ترفندها و فشارها توسط دانشجو برای رسیدن به اهداف مدنظر خود که عموماً نمره و فارغ‌التحصیلی است، دارد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت وجود الگوهای انحرافی در زیست‌جهان دانشجویی، می‌تواند برای افراد دیگر، شرایطی را برای تکرار آن الگوها ایجاد کند و در نهایت منجر به تنزل سطح علمی کلیه دانشجویان می‌گردد.

مشارکت‌کننده شماره ۲ بیان می‌دارد: «دانشجویان سر کلاس درس وقتی یک هم‌کلاس زرنگی می‌بینند به نوعی بایکتش می‌کنند. و اون‌رو وادار می‌کنند مثل خودشون بشه. به جای این‌که مثل اون پیشرفت کنند اون‌رو استحاله می‌کنن». مشارکت‌کننده شماره ۴ می‌گوید: «استاد خیلی وقت‌ها از کم‌کاری‌های علمی چشم‌پوشی می‌کنند. این تو گروه عرف می‌شه و سطح توقعات دانشجویان دیگه رو می‌بره بالا».

۳-۳-۳. باورهای اجتماعی

کلیشه‌های اجتماعی باورهای ادراک شده‌ای هستند که در فضای سازمانی و جامعه به طور کلی پذیرفته شده‌اند و در رفتار و تصمیم‌گیری افراد تأثیرگذارند. «ایوان ایلیچ»^{۲۱} در نگاه انتقادی خود به مدرسه بیان می‌دارد که وجود مدارس حاوی این پیام است که صادرکننده مدارکی است که نقش مجوز برای نیل به موقعیت‌های پایگاهی بالا را ایفا می‌کنند. این امر پیوند بین مدارک تحصیلی و پایگاه شغلی را برجسته می‌کند و به جای رشد شناختی و عقلانیت، حس استقلال فکری را از بین می‌برد؛ بدین ترتیب، پیوند نزدیک بین میزان تحصیلات و پایگاه شغلی بیان‌کننده عقلانی‌تر و شایسته‌تر شدن جامعه نیست، بلکه

نشان‌دهنده این باور غلط است که آموزش و پرورش رسمی مترادف با تعلیم و تربیت است و این‌که مدرک ملاک و معیار شایستگی نیست (شارع‌پور، ۱۳۸۵: ۶۷-۶۶)؛ ازجمله باورهای قالبی استخراج‌شده در اینجا که مورد اشاره اکثر مشارکت‌کنندگان است، رواج مدرک‌گرایی به جای کفایت علمی، گره خوردن پست‌های مدیریتی به مدرک تحصیلات تکمیلی، فرهنگ نگاه ابزاری به علم است.

مشارکت‌کننده شماره ۲ می‌گوید: «فردا هم بخواد بره تو جامعه خیلی روی این نمره ۱۹ یا ۱۲، نمی‌تونه مانور بده. مدرکه مهمه. از کجا هم گرفتی مهم نیست. استاد راهنمات هم مهم نیست. مهم اینه که شما یک فوق‌لیسانسی داری که اگه پارتی هم داشتی میری یک جایی شاغل میشی. تو آزمون‌های استخدامی هم مهم صلاحیت عمومیه، صلاحیت علمی در اولویت نیست. اخیراً استخدام‌های آموزش و پرورش گویای همه‌چیزه. مشارکت‌کننده شماره ۱ می‌گوید: «یه نفر دانشجو داشتیم که اومد بهم گفت که ما دور و برمون درس خونده زیاد داریم، همه می‌گن ما اشتباه کردیم درس خوندیم! تو مسائل اولیه زندگیشون، موندن. استاد من برای چی باید انگیزه داشته باشم. خاله‌ام الان استاد دانشگاه، زندگی آن چنانی نداره. هرکه می‌بینم درس خونده می‌گه اشتباه کردیم. نگاه جامعه و افرادی که دور و برشان می‌بینند، مسیر درس خواندن آن‌ها را خیلی تحت‌تأثیر قرار میده.

۳-۳-۴. بیگانگی دانشگاهی استاد

بیگانگی دانشگاهی اساتید نه تنها بر سبک و شیوه تدریس تأثیر می‌گذارد، بلکه نقش مهمی در تعیین نگرش آن‌ها نسبت به رفتارهای اهمال‌کارانه دانشجویان دارد. علاقمندی اساتید به فعالیت‌های دانشگاهی می‌تواند بهبود علمی دانشجویان را تسهیل کند (قانع‌راد، ۱۳۸۵: ۱۰). بیگانگی دانشگاهی استاد شامل سه مقوله اصلی است: بیگانگی از خود، بیگانگی از کار و محصولات علمی، و بیگانگی از همکاران علمی و اداری. براساس مصاحبه‌ها، بیگانگی استاد از خود به دو شکل قابل مشاهده است؛ سطحی بودن وابستگی و تعلق علمی استاد و احساس استیصال و بی‌قدرتی. در این موارد، استاد با آن‌چه که قبلاً برایش مهم بوده و همسان‌پنداری می‌کرده، اکنون احساس بیگانگی می‌کند. اگرچه استاد در این سمت مشغول به کار است، اما فعالیت‌های دانشگاهی برایش به دل‌مشغولی و سرگرمی تبدیل شده و معنای واقعی خود را از دست داده‌اند، که درنهایت او را از خودش بیگانه کرده است (یگی، ۱۳۹۵: ۲۱۰). مشارکت‌کننده شماره ۶ می‌گوید: «استاد هیچ ذهنیتی نداره، حوزه علاقه‌مندی نداره، براش فرقی هم نمی‌کنه». مشارکت‌کننده شماره ۱: «خیلی از همکاران رشته خودم که اصلاً به روز نیستند. استادی که همون حرف‌های ۲۰ سال پیش که درمورد کسب‌وکار می‌زده رو به دانشجو می‌گه،... استادهای باید خودشون رو به روز کنند». در فرآیند بیگانگی، استاد

حتی از کم‌وکیف فعالیت‌های دانشگاهی‌اش (محصول) جدا و بی‌تفاوت می‌شود و دیگر برایش مهم نیست که دانشجوی فعالیت‌ها را به چه نحوی انجام می‌دهد. مشارکت‌کننده شماره ۴: «... دانشجوی هم برای رفع تکلیف چهار تا مقاله رو سرچ می‌کنه، کپی پیست می‌کنه. می‌گه بفرما استاد. منم نگاهش نمی‌کنم، فردا هم یک نمره بهش میدم و تمام».

۳-۴. استراتژی‌ها

استراتژی‌ها درواقع کنش‌هایی هستند که در پاسخ به مقوله مرکزی صورت می‌گیرند. براساس مصاحبه‌های انجام‌شده کنش‌ها یا برهم‌کنش‌های خاصی که از پدیده محوری منتج می‌شوند، به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند؛ راهبرد منفعلانه (رها سازانه) و راهبردهای فعالانه. راهبردهای فعالانه خود به دو بخش راهبردهای انطباقی و فرصت‌های غیرمشروع تقسیم می‌شوند. در ادامه، به بررسی هر یک از این راهبردها پرداخته خواهد شد.

۳-۴-۱. راهبرد منفعلانه (رها سازانه)

در این راهبرد، دانشجو بدون انجام هیچ اقدام مؤثری برای جبران اهمال‌کاری، وضعیت را به حال خود رها می‌کند و از پیگیری تکالیف و وظایف دانشگاهی اجتناب می‌ورزد. این رفتار نشان‌دهنده نوعی تسلیم یا بی‌تفاوتی نسبت به پیامدهای اهمال‌کاری است. مشارکت‌کننده شماره ۳ می‌گوید: «دانشجویی که هدفش علم نیست یه جورایی سردرگمه. نهایتاً یک جورایی کج‌دار و مریض ادامه می‌ده تا بالآخره مدرکش رو بگیره. ممکنه وسط راه هم یا ازدواج کنه یا شغلی پیدا کنه و دیگه ادامه نده». مشارکت‌کننده شماره ۸ می‌گوید: «دانشجویی که حضور منظم و پیگیری نداره معمولاً افت عملکرد تحصیلی پیدا می‌کنه، حتی به جلسه دفاع نمی‌رسه. و درنهایت کارش به ترک تحصیل می‌کشه. اخیراً هم نامه‌های اخراجی زیاد شده».

۳-۴-۲. راهبرد فعالانه

به مجموعه اقداماتی اطلاق می‌شود که به منظور مواجهه با چالش‌ها و فرصت‌ها به کار گرفته می‌شوند؛ که در این مدل استراتژی‌های فعالانه شامل دو راهبرد انطباقی و فرصت‌های نامشروع می‌شود.

- **راهبرد انطباقی:** این راهبرد زمانی اتخاذ می‌شود که دانشجو پس از دریافت تذکرات از سوی اساتید یا آگاهی از عقب‌افتادگی خود در فرآیند تحصیل، تلاش می‌کند تا کوتاهی‌ها و تأخیرهای پیشین را جبران کند. در این حالت، دانشجو با اتخاذ رویکردی فعال به انجام وظایف عقب‌افتاده پرداخته و برای هماهنگی مجدد با روند تحصیلی اقدام می‌کند.

مشارکت‌کننده شماره ۱ می‌گوید: «اکثر دانشجویان کم‌کار، بی‌انگیزه‌اند. معمولاً استاد با دادن انگیزه و امیدواری به آن‌ها و درگیرکردن آن‌ها در مسائل علمی بعد از یک مدت دوباره به کار برمی‌گردند.» مشارکت‌کننده شماره ۱۰ می‌گوید: «دانشجوم به خاطر مشکلات یکسالی در کارش وقفه افتاده بود، اما بعد اون برگشت و تمام تلاش خودش رو کرد و پایان‌نامه خوبی هم ارائه داد».

- راهبرد فرصت‌های نامشروع: این راهبرد شامل استفاده از روش‌های غیراخلاقی یا غیرقانونی برای جبران عقب‌ماندگی‌ها است. نمونه‌هایی از این رفتارها عبارتند از: خرید مقالات و پایان‌نامه‌ها، کپی‌برداری و استفاده غیرمجاز از کار دیگران، لابی و التماس به اساتید برای تخفیف یا مساعدت، و در برخی موارد، ارائه امتیازات پژوهشی به اساتید در قالب نوعی باج‌دهی.

مشارکت‌کننده شماره ۹ می‌گوید: «یه عده هستند فقط اومدن تموم کنن و برن. برای رفتن اومدن نه کار علمی. اکثراً هم موفق می‌شن آن‌قدر این پروسه رو طولانی می‌کنن که استاد راهنما و سیستم رو خسته می‌کنن، این‌قدر هی تمديد می‌کنن تا استاد راهنما طرح می‌کند بیا یه چیز رو بگذرون و برو تمامش کن.» مشارکت‌کننده شماره ۲ می‌گوید: «دانشجو بعد چند سال بازگشت به تحصیل می‌گیره بعدم خواهش و تمنا و پای بچه و خونواده رو می‌کشه وسط، اساتید هم قبول دارن که ایشون نمی‌تونه، ولی باز دلشون نمیاد نون‌بری کنن، می‌گن یه نمره بدیم بره». مشارکت‌کننده شماره ۳: «رواج قوانین کمیت‌گرایانه باعث می‌شه که دانشجویان پناه ببرن به خرید پایان‌نامه و مقاله».

۳-۵. پیامدها

خروجی‌های حاصل از استخدام راهبردها می‌باشد که در این پژوهش عبارتند از:

۳-۵-۱. تضعیف اعتبار علمی و اخلاق حرفه‌ای

اهمال‌کاری تحصیلی با تأثیرگذاری بر روند توسعه علمی و اخلاق حرفه‌ای، کارکردهای اصلی دانشگاه را مختل می‌کند. به جای این‌که دانشگاه به عنوان نهادی برای تولید دانش و تربیت شهروندان آگاه عمل کند، صرفاً به مکانی برای صدور مدارک تبدیل می‌شود. در این شرایط، یادگیری واقعی از اولویت خارج شده و چرخه‌ای منفی در تولید دانش شکل می‌گیرد. استفاده از روش‌های غیراخلاقی مانند خرید مقاله و پایان‌نامه یا ارائه کارهای فاقد ارزش علمی، اعتبار مدارک دانشگاهی و جایگاه علمی را کاهش می‌دهد و گسترش این روش‌ها منجر به رواج بی‌اخلاقی علمی و در مواردی کاهش انگیزه سایر دانشجویان می‌شود.

مشارکت‌کننده شماره ۷ می‌گوید: «کسانی که بدون غور کردن در مباحث علمی مدرک تحصیلات تکمیلی رو گرفتن از طریق دور زدن قانون و در تنگنا قرار دادن اساتید به هدف خود رسیده‌اند، این‌ها در حقیقت بی‌سوادانی هستند که جایگاه علم را ضعیف می‌کنند. این دانشجویان نه فقط خودشان پیشرفت نمی‌کنن، بلکه انگیزه دیگران رو هم با بی‌مسئولیتی خودشان کاهش می‌دن. جایگاه علم و دانشگاه رو توی جامعه متزلزل می‌کنن». مشارکت‌کننده شماره ۲ می‌گوید: «اگر دانشگاه بخواهد با همین فرآیندهاش بره جلو، دیگه با یک مرده فرقی نداره. نه مرجعیت علمی داره و نه مشروعیت علمی، نه قدرت راهبردی داره و نه قدرت نفوذ». مشارکت‌کننده شماره ۱۰ می‌گوید: «فردی که با بنیه علمی ضعیف وارد جامعه می‌شه، مدرک داره اما مهارت نداره. این می‌تونه تأثیرات منفی بالایی روی صنعت و اجتماع داشته باشه. حتی رتبه دانشگاه رو بیاره پایین».

۳-۵-۲. تضعیف سرمایه فرهنگی جامعه

این مقوله به پیامدهای اجتماعی و فرهنگی اهمال‌کاری تحصیلی می‌پردازد. اهمال‌کاری تحصیلی تنها به افت عملکرد فردی منجر نمی‌شود، بلکه از طریق بازتولید افراد ناتوان و بی‌مهارت، ساختارهای اجتماعی را نیز تضعیف می‌کند. حضور دانشجویانی که بدون شایستگی واقعی از نظام آموزشی عبور می‌کنند، به تقویت فرهنگ حداقل‌گرایی و بازتولید ناتوانی در ساختار اجتماعی منجر می‌شود. این افراد نه تنها در موقعیت‌های شغلی عملکرد مطلوبی ندارند، بلکه به دلیل نفوذ در موقعیت‌های مدیریتی، به تضعیف نهادهای اجتماعی و اقتصادی دامن می‌زنند.

مشارکت‌کننده شماره ۹: «همین افراد ضعیفی که مدرک می‌گیرن، همین‌ها بعداً پست‌ها رو می‌گیرند. چون خودشان شدن قانون‌نویس و قانونگذار و تأثیرگذار، بهره‌وری بالا دیگه دیده نمی‌شه». مشارکت‌کننده شماره ۲: «آدمی که اهمال‌کاری تحصیلی کرده، توی کارش هم همین کار رو می‌کنه. آدمی که دور زد استانداردها رو، تو زندگیش هم می‌خواد با حداقل تلاش، حداکثر نتیجه رو بگیره». مشارکت‌کننده شماره ۱۳: «این افراد باعث می‌شن از علم فقط مدرکش باقی بمونه و بس. این چرخه تداوم پیدا می‌کنه و بازتولید ناتوان‌ها منجر به حذف تدریجی افراد توانمند می‌شه».

۳-۶. مقوله هسته: اهمال‌کاری به مثابه کنشی هدمند

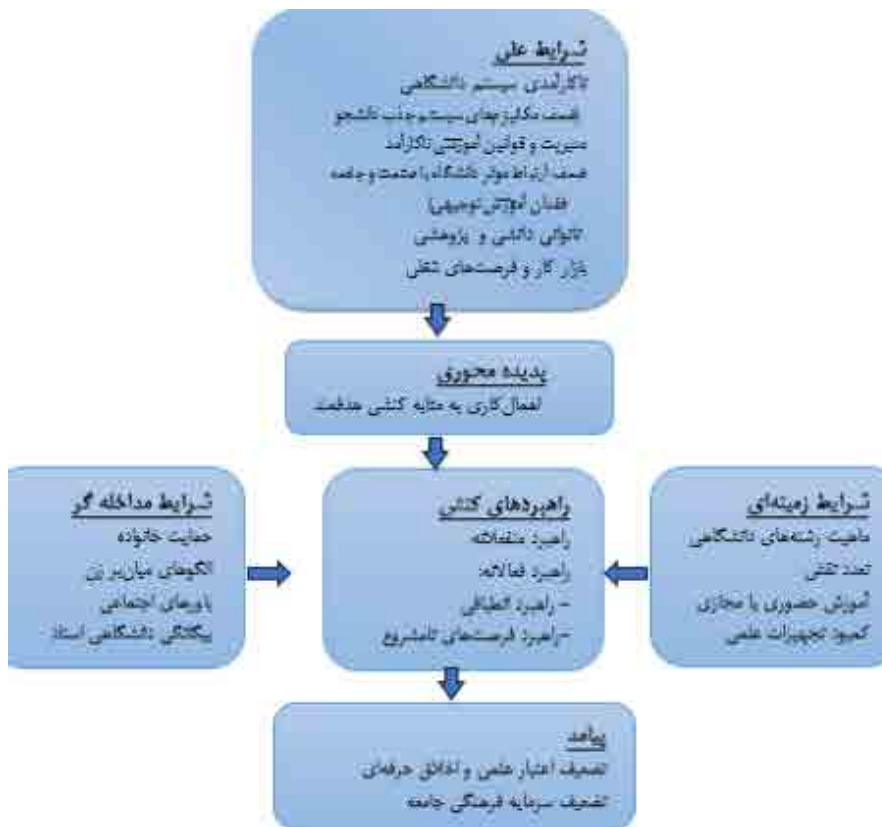
اهمال‌کاری به معنای به تعویق انداختن، به تأخیر انداختن، طولانی کردن یا متوقف کردن انجام یک کار است (ساری و فخردیانی، ۲۰۱۹). «بهرام‌پور» در کتاب از شنبه، یکی از اهمال‌کاری‌های بسیار حرفه‌ای را، خوب کار نکردن و عدم استفاده از همه توانمندی‌های

خود می‌داند (بهرام‌پور، ۱۳۹۵: ۴۵). در این پژوهش مقوله هسته «اهمال کاری به مثابه کنشی هدفمند» از طریق فرآیند کدگذاری باز، محوری و انتخابی در روش گراند تئوری شکل می‌گیرد. در مرحله کدگذاری باز، داده‌های خام (مانند: جملات و عبارات مصاحبه‌ها) به مفاهیم اولیه تبدیل می‌شوند. در مرحله کدگذاری محوری، این مفاهیم حول محورهای اصلی سازماندهی شده و روابط بین آن‌ها کشف می‌شود. درنهایت، در مرحله کدگذاری انتخابی، مقوله هسته به عنوان مفهوم مرکزی که قادر به تبیین کل پدیده است، شناسایی و بسط داده می‌شود. اهمال کاری می‌تواند نوعی کنش هدفمند باشد. این رویکرد برخلاف تفسیرهای رایج روان‌شناختی که اهمال کاری را صرفاً ناشی از ضعف‌های فردی مانند بی‌انگیزگی یا ضعف در مدیریت زمان می‌دانند، بر معنا و هدفی که افراد در رفتار اهمال‌کارانه خود دنبال می‌کنند، تأکید دارد. از منظر جامعه‌شناسی و نظریه کنش، اهمال کاری می‌تواند پاسخی معنادار به شرایط اجتماعی، فرهنگی و سازمانی باشد. این رفتار نه تنها نتیجه‌ای از عوامل فردی، بلکه واکنشی به ساختارهای کلان و انتظارات اجتماعی است. افراد ممکن است با تأخیر در انجام وظایف، به طور ناخودآگاه یا آگاهانه، اهدافی نظیر حفظ کنترل شخصی، اجتناب از شکست، یا مقاومت در برابر فشارهای ساختاری را دنبال کنند. از منظر نظریه‌های ساختاری و عاملیتی، اهمال کاری به عنوان کنشی هدفمند در تقاطع ساختار و عاملیت قرار دارد. این رفتار می‌تواند به عنوان پاسخی به محدودیت‌های ساختاری (مانند: حجم بالای کار، فشار زمانی، یا ابهام در وظایف) تفسیر شود، درحالی‌که هم‌زمان نشان‌دهنده عاملیت فردی در مدیریت شرایط است (نمودار ۱).

۴. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی پدیده اهمال کاری تحصیلی درمیان دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه شهید چمران اهواز از منظر جامعه‌شناختی و با بهره‌گیری از روش کیفی گراند تئوری انجام شده است. این پژوهش با بررسی دقیق تجربیات زیسته اساتید دانشگاه، به درک عمیقی از علل، زمینه‌ها، مداخلات و پیامدهای این پدیده دست یافته و مدلی پارادایمی برای تبیین آن ارائه داده است. این مدل، اهمال کاری تحصیلی را نه صرفاً یک مسئله فردی و روان‌شناختی، بلکه پدیده‌ای چندوجهی و برآمده از تعامل سطوح مختلف فردی، ساختاری، سازمانی و فرهنگی معرفی می‌کند. نتایج حاصل شامل ۱۶ مقوله اصلی و ۴۵ مقوله فرعی و درنهایت یک مقوله هسته (اهمال کاری به مثابه کنشی عقلانی) بود.

یافته‌های این پژوهش نشان داد که اهمال کاری تحصیلی درمیان دانشجویان تحصیلات تکمیلی ریشه در علل ساختاری و سازمانی دارد. ضعف مکانیزم‌های جذب دانشجو، مدیریت و قوانین آموزشی ناکارآمد، ضعف ارتباط دانشگاه با صنعت و جامعه، و فقدان آموزش‌های



نمودار ۱: مدل پارادایمی پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Graph. 1: Research paradigm model (Authors, 2023).

توجیهی مناسب، همگی به نوعی در شکل‌گیری این پدیده نقش دارند. این یافته‌ها با پژوهش حریری توکلی و فراستخواه (۱۴۰۱)، آذر و ذاکر صالحی (۱۳۹۸)، نجاتی‌حسینی (۱۳۹۶)، اعتمادی‌فر (۱۳۹۶) و حسین‌قلی‌زاده (۱۳۹۰) در زمینه تحول در ساختار و سیاست‌های آموزشی و نقش اجتماعی دانشگاه در ایران همسو است که نشان می‌دهد نظام آموزشی کشور هنوز نتوانسته است وظایف خود را در قبال جامعه به درستی انجام دهد. عدم تسلط دانشجویان بر دانش و روش‌های پژوهشی، یکی دیگر از عوامل زمینه‌ساز اهمال‌کاری شناخته شد. ضعف سواد دانشگاهی و ناتوانی در خوانش متون تخصصی، ضعف در انجام پژوهش‌های علمی و تحلیل داده‌ها، همگی موانعی جدی در مسیر پیشرفت تحصیلی دانشجویان به شمار می‌روند. فقر دانش علمی و پژوهشی به سرمایه‌های یک دانشجو در فضای آموزش عالی مربوط می‌شود که هرچند می‌تواند مقوله‌ای فردی باشد، اما ریشه در

نوع و کیفیت آموزش‌هایی دارد که دانشجو در مراحل و مقاطع قبلی بدان دست یافته است و لذا می‌توان این مقوله را هم بازتابی از ناتوانی علمی و پژوهشی سیستم آموزشی دانست که در نتیجه اتخاذ رویکردهای کمیت محور در آموزش و ارزیابی توانمندی‌ها، اقتصادمحور شدن آموزش مورد بررسی قرار داد. بهبود روش‌های جذب دانشجو، اصلاح قوانین و مقررات آموزشی، تقویت ارتباط دانشگاه با صنعت و جامعه، و آموزش مهارت‌های تحقیق به دانشجویان، همگی گام‌های اساسی در این مسیر هستند. نتایج به دست آمده با پژوهش‌های «فاضلی» (۱۳۹۷) در زمینه مسئله‌مندی نوشتن، «فیروزجائیان» و «شریفی مقدم» (۱۳۹۶)، «خواجه دادمی» و همکاران (۱۳۹۵)، «چاتراکامالاتاداس»^{۲۲} و همکاران (۲۰۲۲) و «کولینز»^{۲۳} و همکاران (۲۰۰۸) در زمینه برنامه‌ریزی ضعیف و کمیت محور بودن آموزش عالی سازماندهی کلاس همسو است. این یافته‌ها، بر اهمیت آموزش مهارت‌های تحقیق و خواندن متون تخصصی در مقاطع مختلف تحصیلی تأکید می‌کند و لزوم بازنگری در روش‌های آموزشی دانشگاه را یادآور می‌شود.

در کنار عوامل ساختاری، شرایط زمینه‌ای نیز نقش مهمی در شکل‌گیری راهبردهای دانشجویان در مواجهه با اهمال کاری تحصیلی ایفا می‌کنند. عواملی مانند ماهیت رشته تحصیلی به لحاظ نوع فعالیت‌ها زمان مورد نیاز و چگونگی انجام آن‌ها، نیاز دانشجو به تجهیزات علمی و آزمایشگاهی و میزان فراهم بودن این امکانات، تعدد نقش‌های دانشجو و نحوه مدیریت زمان برای انجام تکالیف دانشگاهی، و شکل ارائه آموزش (حضور یا مجازی) همراه با میزان نظارت و پیگیری موجود، به عنوان بستری برای انجام کنش، بر انتخاب استراتژی‌های دانشجویان تأثیرگذارند. این پژوهش، هم‌چنین به نقش عوامل مداخله‌گر از جمله: حمایت خانواده، وجود الگوهای میان بر زن، کلیشه‌های اجتماعی-سازمانی، و بیگانگی دانشگاهی اساتید اشاره دارد. این عوامل، به عنوان تسهیل‌گر یا محدودکننده، بر روند شکل‌گیری اهمال کاری و راهبردهای دانشجویان تأثیر می‌گذارند. به عنوان نمونه، انتظارات بالای خانواده از دانشجو و حمایت‌های مالی و عاطفی در دوران تحصیل و پس از فارغ التحصیلی می‌تواند بر انگیزه و رفتار دانشجو تأثیر بگذارد. علاوه بر این، وجود الگوهای میان بر زن در محیط دانشگاهی و جامعه، و باورهای اجتماعی-سازمانی هم‌چون باورهای مدرک‌گرایانه، تنزل جایگاه علم و استاد، و تقدم منافع مادی بر دانش، همراه با نگرش ابزاری به تحصیل و رابطه‌گرایی در اشغال مناصب شغلی، از جمله عواملی هستند که می‌توانند به کاهش انگیزه‌های تحصیلی دانشجویان منجر شوند. یافته‌های پژوهش حاضر در این زمینه با نتایج تحقیقات «ذکایی» و «اسماعیلی» (۱۳۹۷) هم‌خوانی دارد. علاوه بر این، بیگانگی اساتید از فعالیت‌های دانشگاهی و عدم به روز بودن آن‌ها در زمینه علمی نیز می‌تواند به تقویت اهمال کاری تحصیلی کمک کند. این شرایط، دانشجویان

را به اتخاذ راهبردهای مختلف سوق می‌دهد. برخی از دانشجویان با رویکردی منفعلانه، از انجام وظایف تحصیلی خودداری می‌کنند و بی‌تفاوتی را پیشه می‌کنند. در مقابل، گروهی دیگر با اتخاذ استراتژی‌های فعالانه، تلاش می‌کنند عقب‌ماندگی‌های خود را جبران کنند یا از روش‌های نامشروع مانند خرید پایان‌نامه بهره می‌گیرند. این رفتارها، نشان‌دهنده تعامل میان ساختار و عاملیت است؛ به‌گونه‌ای که دانشجویان در برابر شرایط ساختاری و محیطی صرفاً منفعل نیستند، بلکه عاملیت خود را از طریق اتخاذ استراتژی‌های متنوع به نمایش می‌گذارند. یافته‌های این پژوهش با نظریه‌های جامعه‌پذیری و نقش محیط در شکل‌گیری رفتارهای فردی همسو بوده و تأکید دارد که شرایط اجتماعی و ساختاری می‌توانند به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم رفتارهای تحصیلی دانشجویان را شکل دهند.

اهمال‌کاری تحصیلی، نه تنها بر عملکرد تحصیلی دانشجویان تأثیر منفی می‌گذارد، بلکه پیامدهای گسترده‌تری برای جامعه دارد. تضعیف اعتبار علمی و اخلاق حرفه‌ای، کاهش سرمایه فرهنگی جامعه و بازتولید افراد فاقد شایستگی، ازجمله مهم‌ترین پیامدهای اهمال‌کاری هستند. این یافته‌ها با نظریه‌های انتقادی آموزش و پرورش که بر نقش نظام آموزشی در تولید نابرابری‌های اجتماعی تأکید دارند، هم‌خوانی دارد.

نظریهٔ اچیل (AGIL) پارسونز، یکی از چارچوب‌های برجسته کارکردگرایی ساختاری، به تحلیل سیستم‌های اجتماعی از طریق چهار کارکرد تطبیق (Adaptation)، دستیابی به هدف (Goal Attainment)، یکپارچگی (Integration) و حفظ الگوها (Latency) می‌پردازد. یافته‌های این پژوهش نشان داد که ضعف در مکانیزم‌های جذب دانشجویان، مدیریت و قوانین آموزشی ناکارآمد، و کمبود امکانات پژوهشی از عوامل کلیدی شکل‌گیری اهمال‌کاری تحصیلی است. نظام آموزشی کشور، با تمرکز بیش از حد بر کمیت‌گرایی و رویکردهای اقتصادمحور، نتوانسته منابع و ساختارهای لازم برای تأمین نیازهای دانشجویان را فراهم کند؛ این نقص‌ها نشان‌دهنده ناتوانی سیستم در تطبیق با الزامات محیطی است. علاوه بر این، مشکلاتی نظیر ضعف سواد دانشگاهی، ناتوانی در انجام پژوهش‌های علمی و رویکرد ابزاری به تحصیل و ناکارآمدی سیستم دانشگاهی بیانگر نقص در دستیابی به هدف است. انتظارات غیرواقعی و عدم تطابق میان اهداف نظام آموزشی و نیازهای دانشجویان، سردرگمی و اهمال‌کاری آن‌ها را افزایش داده است. بیگانگی اساتید از فعالیت‌های دانشگاهی و عدم نظارت کافی بر فرآیندهای آموزشی نیز موجب کاهش یکپارچگی در سیستم شده و فاصله میان دانشجویان و اساتید را بیشتر کرده است. این شرایط، همراه با عوامل فرهنگی هم‌چون مدرک‌گرایی و تقدم منافع مادی بر دانش، بر حفظ الگوهای ارزشمند آموزشی تأثیر منفی گذاشته است؛ به عبارتی دیگر، ارزش‌های فرهنگی حاکم بر جامعه (نظام فرهنگی) می‌توانند از طریق ساختار

دانشگاه و انتظارات اساتید (نظام اجتماعی) بر ویژگی‌های شخصیتی دانشجو (نظام شخصیتی) تأثیر بگذارند و در نهایت منجر به اهمال‌کاری شوند. هم‌چنین، وضعیت اقتصادی، جسمانی و روانی دانشجو (نظام زیستی) می‌تواند بر نحوه تعامل او با محیط اجتماعی و فرهنگی تأثیر بگذارد.

هم‌چنین در چارچوب نظریه فرصت‌های نامشروع مرتون، می‌توان استدلال کرد که تأکید بیش از حد بر مدرک‌گرایی، بدون در نظر گرفتن کیفیت آموزش و فراهم‌سازی ابزارهای مشروع برای دستیابی به اهداف تحصیلی، می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری رفتارهای اهمال‌کارانه و فرصت‌های نامشروع شود؛ به عبارت دیگر، زمانی که دانشجویان احساس کنند مسیرهای مشروع برای موفقیت تحصیلی مسدود شده یا نظارت کافی بر فرآیندهای آموزشی وجود ندارد، ممکن است برای دستیابی به اهداف خود به رفتارهای اهمال‌کارانه یا استفاده از ابزارهای نامشروع روی آورند. این وضعیت نه تنها به تضعیف اخلاق علمی منجر می‌شود، بلکه بازتولید نابرابری‌های ساختاری را نیز در پی دارد. هم‌چنین یافته‌های موجود در این پژوهش نشان می‌دهد که ساختار اجتماعی سهم عمده‌ای در شکل‌گیری عادت‌واره اهمال‌دانشجویی در مقایسه با ویژگی‌های فردی دارد.

رفتار دانشجویان در مواجهه با اهمال‌کاری، ترکیبی از تأثیرات ساختاری و عاملیتی است. برخی دانشجویان با اتخاذ راهبردهای منفعلانه، از انجام وظایف خودداری می‌کنند، در حالی که گروهی دیگر با استفاده از راهبردهای فعالانه یا نامشروع، سعی در جبران عقب‌ماندگی‌های خود دارند. این رفتارها نشان‌دهنده تعامل پیچیده میان ساختارهای ناکارآمد نظام آموزشی و عاملیت فردی دانشجویان است. برای بهبود این وضعیت، بازنگری در سیاست‌های جذب دانشجو، تعریف اهداف آموزشی شفاف، تقویت تعامل میان اساتید و دانشجویان، و ترویج فرهنگ شایسته‌سالاری ضروری است.

در نتیجه می‌توان گفت اهمال‌کاری تحصیلی، پدیده‌ای پیچیده و چندوجهی است که ریشه در تعامل عوامل فردی، ساختاری، سازمانی، فرهنگی و اجتماعی دارد. این پدیده، نه تنها بر عملکرد تحصیلی دانشجویان تأثیر می‌گذارد، بلکه پیامدهای گسترده‌ای برای جامعه دارد. برای مقابله مؤثر با این پدیده، نیازمند رویکردی جامع و چندبُعدی است که علاوه بر اصلاح ساختارهای آموزشی، به تغییرات فرهنگی و اجتماعی نیز توجه داشته باشد. یافته‌های این پژوهش می‌تواند به عنوان مبنایی برای تحقیقات آتی و سیاست‌گذاری‌های آموزشی در سطح کلان مورد استفاده قرار گیرد.

۴-۱. پیشنهادهای کاربردی

- با توجه به این که اهمال‌کاری و به‌ویژه اهمال‌کاری تحصیلی پدیده‌ای نسبتاً شایع است

و با پیشرفت فناوری رو به افزایش است و با توجه به تأثیرات آن بر سلامت جسمی و روانی انسان و نیز پیامدهای آن بر پیشرفت تحصیلی و فعالیت‌های اجتماعی، یافته‌های پژوهش حاضر، لزوم در نظر گرفتن اقدامات لازم برای پیشگیری و مقابله با آن برای تأمین سلامت افراد، ارتقای عملکرد تحصیلی آنان و کمک به پیشرفت جامعه است. برای این منظور آموزش راهبردهای مؤثر به دانشجویان برای تعیین اهداف جزئی و برنامه‌ریزی مؤثر برای انجام تکالیف تحصیلی برای کاهش اهمال‌کاری تحصیلی با مشاوره و استفاده از خودآموزی توصیه می‌شود.

- یکی از آسیب‌های مهم در نظام سیاست‌گذاری کشور که منجر به اثربخش نبودن سیاست‌ها شده است، ضعف در شناخت و تعریف مسئله‌های جامعه و در نتیجه وضع نشدن سیاست‌ها براساس نیازهای واقعی اکثر جامعه است که باعث می‌شود با وجود تلاش‌های زیاد، مسائل جامعه به درستی حل نگردد؛ به عبارت دیگر، در فرآیند تدوین سیاست‌ها اهتمام جدی برای شناخت وضعیت جامعه در لایه‌های مختلف وجود ندارد و سیاست‌گذاران، در یک حالت اضطرار سعی در تدوین سیاست‌ها و ثبت آن به نام خود می‌کند؛ از این رو مولرد ذیل پیشنهاد می‌شوند.

- بازنگری در شیوه کلاس‌داری سنتی و تغییر از اشکال سنتی آزمون پایان ترم و ارائه مقاله کاغذی به روش‌های آموزشی فعال در حل مسائل موجود در جامعه، صنعت و تقویت تفکر استدلالی و انتقادی دانشجویان.

- از آنجایی که یکی از رسالت‌های اصلی آموزش، پرورش افراد متعهد و متخصص با توانمندی‌های لازم است تا بتوانند خدمات علمی بهتر و با کیفیت‌تری را به جامعه ارائه دهند، یافته‌های پژوهشی اهمیت توجه به برنامه‌ریزی و سازماندهی منظم را نشان می‌دهد. فعالیت‌ها، شناسایی عوامل مرتبط با اهمال‌کاری برای پیشگیری از آن و آموزش راهکارهای لازم برای پرهیز از رفتارهای اهمال‌کاری از موارد لازم اجراست.

۴-۲. پیشنهاد پژوهشی

- با توجه به این‌که در این پژوهش، جامعه مورد مطالعه دانشگاه شهید چمران اهواز بود؛ پیشنهاد می‌گردد پژوهش‌های دیگری در سایر دانشگاه‌ها به منظور بررسی عمیق‌تر پدیده اهمال‌کاری دانشگاهی صورت گیرد.

- سنجش فرضیه‌های تولید شده از این تحقیق در پژوهشی کمی و آماری، به منظور رفع تعمیم‌ناپذیری نتایج.

سپاسگزاری

بدین وسیله از تمامی اعضای هیئت علمی شرکت‌کننده در این پژوهش تشکر می‌نماییم.

درصد مشارکت نویسندگان

تمام نویسندگان در تمام مراحل فرآیند مقاله مانند طراحی و اجرای تحقیق، تجزیه و تحلیل نتایج و نگارش مقاله مشارکت داشته‌اند؛ نویسنده چهارم در جمع‌آوری داده‌ها مشارکت داشته است.

تضاد منافع

در این پژوهش، هیچ‌گونه تضاد منافع وجود نداشته و از هیچ نهاد، سازمان و مراکزی، حمایت مالی دریافت نشده است.

پی‌نوشت

1. Bart
2. wang *et al.*
3. Koppengborg, Klingsieck
4. Chatrakamollathas and *et al.*
5. Sari, Fakhruddiana
6. He
7. Kandemir
8. Milgram
9. Ferrari
10. Johnson
11. McCown
12. Bronfenbrenner's Ecological Systems Theory
13. Bandura
14. khan
15. Parsons
16. Merton
17. Bourdieu
18. Strauss
19. Corbin
20. Grounded theory
21. Ivan Ilyich
22. Chatra Kamalatadas
23. Collins

کتابنامه

- آزادارمکی، تقی، (۱۳۹۷). دانشگاه و چالش‌های جامعه ایرانی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

- بورديو، پير، (۱۳۹۳). نظريه کنش: دلايل عملي و انتخاب عقلاني. ترجمه مرتضی مردیها، تهران: نقش و نگار.
- بهرام‌پور، محمدپیام، (۱۳۹۵). از شنبه: راهنمای علمی و کاربردی از اهمال‌کاری و تنبلی تا موفقیت. تهران: تعالی.
- پیروزان، علیرضا، (۱۴۰۰). سواد دانشگاهی و دانشگاه ایرانی. تهران: مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- حریبان‌توکی، الهام؛ فراستخواه، مقصود؛ شیرزادکبریا، بهارک؛ حمیدی‌فر، فاطمه، (۱۴۰۱). «گذار از حکمروایی دولت‌گرا به حکمروایی خوب آموزش‌عالی؛ الگوی برخاسته از نظریه بر پایه (GT)». پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۲۸ (۴): ۴۳-۶۸. <https://dx.doi.org/10.22034/irphe.2022.705220>
- حسین‌قلی‌زاده، رضوان، (۱۳۹۰). «تناسب آموزش عالی با تأکید بر نقش اجتماعی دانشگاه در جامعه دانش‌محور». نامه آموزش عالی، ۴ (۱۳): ۱۲۱-۱۴۲. https://journal.sanjesh.org/article_15549.html
- خواجه‌دادمیر، آرزو؛ ناستی‌زایی، ناصر؛ و پورقاز، عبدالوهاب، (۱۳۹۵). «رابطه مدیریت کلاس با اهمال‌کاری تحصیلی دانشجویان تحصیلات تکمیلی». توسعه آموزش در علوم پزشکی، ۹ (۲۳): ۱۰-۱۹.
- ذکایی، محمدسعید؛ و اسماعیلی، محمدجواد، (۱۳۹۴). جوانان و بیگانگی تحصیلی و دانشگاهی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- روشن‌زاده، مصطفی؛ تاج‌آبادی، علی؛ مظهری‌دهکردی، بهاره؛ محمدی، سمیه، (۱۴۰۱). «بررسی اثر پیش‌بینی‌کننده اعتیاد به اینترنت بر اهمال‌کاری تحصیلی دانشجویان دانشکده پرستاری». اطلاع‌رسانی پزشکی نوین، ۸ (۱): ۳۵-۲۶. <https://dx.doi.org/10.32598/JMIS.8.1.4>
- سلیمانی، اسماعیل؛ نارویی، یعقوب؛ فتاحی، ستار؛ و مقدم، علی، (۱۳۹۶). «رابطه اهمال‌کاری تحصیلی و ابعاد آن با اعتیاد به اینترنت در دانشجویان با توجه به جنسیت و فرهنگ ایرانی». اولین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، آسیب‌شناسی روانی و تربیت، تهران.
- اسدی، سونا؛ و محمدوند، زهرا، (۱۴۰۳). «بررسی رابطه اخلاق‌ورزی با اهمال‌کاری تحصیلی و نگرش به تقلب (مطالعه موردی: دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه)». تحقیقات راهبردی در تعلیم و آموزش و پرورش، ۱۵ (۴): ۴۵-۵۹.
- شارع‌پور، محمود، (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- صادقی، حمیده؛ جانعلی‌پور، مجتبی؛ قربان‌پور، امیر؛ محمدی‌رازی، محمود؛

- بخشی‌پور، اعظم، (۱۴۰۱). «مدل‌یابی اهمال‌کاری تحصیلی براساس اضطراب کووید-۱۹ با نقش میانجی اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی در دانش‌آموزان مقطع متوسطه». مشاوره مدرسه، ۲(۴): ۱-۱۵. <https://dx.doi.org/10.22098/jsc.2023.12554.1090>
- عباس‌زاده، محمد؛ علیزاده‌اقدم، محمد باقر؛ و اسلامی‌بناب، سیدرضا، (۱۳۹۱). «بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و آنومی اجتماعی». مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۱۱(۱): ۱۴۵-۱۷۲. <https://dx.doi.org/10.22059/jisr.2012.36551>
- فاضلی، نعمت‌الله، (۱۳۹۷). «نوشتن خلاق: حلقه گمشده علوم انسانی تحلیلی از ضرورت توجه به نقش نوشتار در علوم انسانی و اجتماعی ایران». جامعه فرهنگ رسانه، ۷(۲۶): ۴۶-۵۸.
- عنایتی، ترانه؛ و رستگارتبار، فاطمه، (۱۳۹۶). «رابطه نگرش دانشجویان به دانشگاه و فرسودگی تحصیلی با میانجی‌گری اهمال‌کاری تحصیلی». گام‌های توسعه در آموزش، ۱۴(۱): ۳۰-۲۰.
- فکوهی، ناصر، (۱۳۸۴). «پیر بورديو، پرسمان دانش و روشنفکری». علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، ۵: ۱۶۱-۱۴۱. <https://doi.org/10.22067/jss.v0i0.5251>
- قانع‌راد، محمدامین، (۱۳۸۵). «تعاملات دانشجویان، انگیزش و کنشگری رشته‌ای». پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۱۲(۲): ۱-۲۲. https://journal.irphe.ac.ir/article_702530.html
- قره‌آغاجی، سعید؛ واحدی، شهرام؛ فتحی‌آذر، اسکندر؛ و ادیب، یوسف، (۱۳۹۸). «تبیین اهمال‌کاری تحصیلی دانش‌آموزان متوسطه: یک مطالعه نظریه زمینه‌ای». پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، ۱۶(۶۰): ۱۷۳-۱۹۳.
- محمدپور، احمد، (۱۴۰۰). ضد روش: زمینه‌های فلسفی و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی. چاپ چهارم. نشر لوگوس، تهران.
- نجاتی‌حسینی، سید محمود، (۱۳۹۶). شهروندی دانشگاهی در ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- نوغانی‌دخت‌بهمنی، محسن؛ محمدی، فردین؛ و کرمانی، مهدی، (۱۳۹۸). خلق نظریه در مطالعات کیفی (رویکردی کاربردی به نظریه زمینه‌ای). انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد.
- همتی، رضا، (۱۳۹۶). علم، دانشگاه و جامعه. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- یگی، راهل، (۱۳۹۵). از خودیگانگی: جهت‌گیری‌های جدید در نظریه انتقادی، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.

- Abbaszadeh, M., Alizadeh Aghdam, M. B. & Eslami Bonab, S. R., (2012). "Investigating the relationship between social capital and social anomie". *Social Studies and Research in Iran*, 1(1): 145-172. <https://dx.doi.org/10.22059/jisr.2012.36551> (in Persian)
- Abramowski, A., (2018). "Is procrastination all that "bad"? A qualitative study of academic procrastination and self-worth in postgraduate university students". *Journal of Prevention & Intervention in the Community*, 46(2): 158-170. <https://dx.doi.org/10.1080/10852352.2016.1198168>
- Araya-Castillo, L., Burgos, M., González, P., Rivera, Y., Barrientos, N., Yáñez Jara, V. & Sáez, W., (2023). "Procrastination in university students: A proposal of a theoretical model". *Behavioral Sciences*, 13(2): 128. <https://dx.doi.org/10.3390/bs13020128>.
- Asadi, S. & Mohammadvand, Z., (2014). "Investigating the relationship between ethics and academic procrastination and attitudes towards cheating (Case study: Islamic Azad University, Urmia Branch)". *Strategic Research in Education*, 15(4): 45-59. <https://www.doi.org/10.34785/J012.2022.011> (in Persian)
- Azad Aramaki, T., (2018). *University and the Challenges of Iranian Society*. Tehran: Institute for Cultural and Social Studies. (in Persian)
- Azam, A., (2001). "Modeling academic procrastination based on COVID-19 anxiety with the mediating role of social media addiction in high school students". *School Counseling*, 2(4), 1-15. <https://dx.doi.org/10.36941/jesr-2023-0018>. (in Persian)
- Bahrapour, M. P., (2016). *From Saturday: A Scientific and Practical Guide from Procrastination and Laziness to Success*. Tehran: Ta'ala. <https://www.ketabrah.ir> (in Persian)
- Bourdieu, P., (2014). *Theory of Action: Practical Reasons and Rational Choice*. translated by: Morteza Mardiha, Tehran: Naqsh-e-Negar. <https://opac.nlai.ir/opacprod/search/bibliographicAdvancedSearchProcess.do>
- Chatrakamollathas, S., Moha, K. P. & Choochom, O., (2022). "Academic procrastination behavior among college undergraduates: Structural Equation Modeling (SEM)". *Kasetsart Journal of Social Sciences*, 43(1): 223-230. <https://so04.tci-thaijo.org/index.php/kjss/article/view/257019>.

- Enayati, T. & Rastegartabar, F., (2017). "The Relationship between Students' Attitudes to University and Academic Burnout with the Mediation of Academic Procrastination". *Development Steps in Education* 14(1): 30-20. <https://dx.doi.org/10.5812/sdme.57819> (in Persian)
- Fakuhi, N., (2005). "Pierre Bourdieu, The Question of Knowledge and Enlightenment". *Journal of Social Sciences of Ferdowsi University of Mashhad*, 5: 161-141. <https://doi.org/10.22067/jss.v0i0.5251>
- Fazli, N., (2018). "Creative Writing: The Missing Link of Humanities: An Analysis of the Necessity of Paying Attention to the Role of Writing in the Humanities and Social Sciences of Iran". *Media Culture Society*, 7(26): 46-58. https://www.jscm.ir/article_77451. (in Persian)
- Gamage, K. A., Silva, E. K. D. & Gunawardhana, N., (2020). "Online delivery and assessment during COVID-19: Safeguarding academic integrity". *Education Sciences*, 10(11): 301. <https://dx.doi.org/10.3390/doi.org/educsci10110301>.
- Ghanei-Rad, M. A., (2006). "Student Interactions, Motivation and Activism in a Discipline". *Research and Planning in Higher Education*, 12(2): 1-22. https://journal.irphe.ac.ir/article_702530_en.html (in Persian)
- Ghare-Aghaji, S., Vahedi, S., Fathi Azar, E. & Adib, Y., (2019). "Explaining Academic Procrastination in High School Students: A Grounded Theory Study". *Research in Curriculum Planning*, 16(60): 173-193. <https://dx.doi.org/10.30486/jsre.2019.546268> (in Persian)
- Haririan Tavakoli, E., Farastkhah M., Shirzad Kobria, B. & HamidiFar, F., (2012). "Transition from State-Oriented Governance to Good Governance of Higher Education; a Model Based on Theory (GT)". *Quarterly Journal of Higher Education Research and Planning*, 28 (4): 43-68. <https://dx.doi.org/10.22034/irphe.2022.705220> (in Persian)
- He, S., (2017). "A Multivariate Investigation into Academic Procrastination of University Students". *Open Journal of Social Sciences*, 5: 12-24. <https://doi.org/10.4236/jss.2017.510002>
- Hemmati, R., (2017). *Science, University and Society*. Tehran: Cultural and Social Studies Research Institute: https://opac.nlai.ir/opac-prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_

VIEW&id=4923262&pageStatus=1&sortKeyValue1=sortkey_title&sortKeyValue2=sortkey_author (in Persian)

- Hossein Gholizadeh, R., (2011). "The Relevance of Higher Education with an Emphasis on the Social Role of the University in a Knowledge-Based Society". *Letter to Higher Education*, 4(13): 121-142. https://journal.sanjesh.org/article_15549.html (in Persian)

- Kandemir, M., (2014). "Reasons of Academic Procrastination: Self-Regulation, Academic Self-Efficacy, Life Satisfaction and Demographics Variables". *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 152: 188-193. <https://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S187704281405246X>

- Karimi Moonaghi, H. & Baloochi Beydokhti, T., (2017). "Academic procrastination and its characteristics: A Narrative Review". *Future of Medical Education Journal*, 7(2): 43-50. <https://dx.doi.org/10.22038/fmej.2017.9049>. (in Persian)

- Kazemi, M., Fayyazi, M. & Kaveh, M., (2010). "Investigation of procrastination prevalence and its causes among university managers and employees". *Journal of management research*, 2(4): 42-63. https://tmj.um.ac.ir/article_25463. [Doi.org/10.22067/pmt.v2i4.9078](https://doi.org/10.22067/pmt.v2i4.9078) (in Persian)

- Khajehdadmīr, A., Naštizaei, N. & Pourghaz, A., (2016). "The relationship between classroom management and academic procrastination among postgraduate students". *Journal of Education Development in Medical Sciences*, 9(23): 10-19. <https://edujournal.zums.ac.ir/article-1-683-en.html> (in Persian)

- Koppenborg, M. & Klingsieck K. B., (2022). "Social factors of procrastination: group work can reduce procrastination among students". *Social Psychology of Education*, 25(1): 249-274. <https://link.springer.com/article/10.1007/s11218-021-09682-3>.

- Kuhlmann, S., Shapira, P. & Smits, R. E., (2010). *A systemic perspective: the innovation policy dance*. Edward Elgar publishing. Cheltenham. https://ideas.repec.org/h/elg/eechap/4181_1.html

- Li, H., Tian, D., Chen, L., Wang, Y., Li, R., Zhang, C. & Zheng, S., (2020). "Analysis of the influence factors of online teaching on the psychological status of the students in Vocational Colleges during the epidemic of COVID-19". In: *2020 7th International Conference on Information Science*

and Control Engineering (ICISCE): 316-322. <https://ieeexplore.ieee.org/document/9532239>.

- Parfenova, A. & Romashova, S., (2020). "The role of procrastination in students' consumer behavior: Budget planning and impulse buying". *International Journal of Sociology and Social Policy*, 40(1/2): 133-144. <https://www.emerald.com/insight/content/doi/10.1108/ijssp-10-2019-0199/full/html>

- Peixoto, E. M., Pallini, A. C., Vallerand, R. J., Rahimi, S. & Silva, M. V., (2021). "The role of passion for studies on academic procrastination and mental health during the COVID-19 pandemic". *Soc Psychol Educ*. 24(3): 877-893. <https://dx.doi.org/10.1007/s11218-021-09636-9>. DOI: 10.1007/s11218-021-09636-9

- Pirouzan, A., (2011). *Academic Literacy and the Iranian University*. Tehran: Institute for Cultural and Social Studies. (in Persian)

- Roshanzadeh M., Tajabadi A. & Mazhari Dehkordi Bahareh, M. S., (2014). "Investigating the predictive effect of internet addiction on academic procrastination among nursing students". *Modern Medical Informatics*, 8(1): 35-26. <http://jmis.hums.ac.ir/article-1-344-en.html> (in Persian)

- Rozental, A. & Carlbring, P., (2014). "Understanding and treating procrastination: A review of a common self-regulatory failure". *Psychology*, 5(13): 1488. <https://dx.doi.org/10.4236/psych.2014.513160>

- Saplavaska, J. & Jerkunkova, A., (2018). "Academic Procrastination and Anxiety Among Students". In: *Engineering for Rural Development-International Scientific Conference*. <https://dx.doi.org/10.22616/ERDev2018.17.N357> (1192-1197).

- Sari, W. L. & Fakhruddiana, F., (2019). "Internal Locus of Control, Social Support and Academic Procrastination among Students in Completing the Thesis". *International Journal of Evaluation and Research in Education*, 8(2): 363-368. <https://ijere.iaescore.com/index.php/IJERE/article/view/17043/0>

- Sharapour, M., (2006). *Sociology of Education*. Tehran: Organization for Study and Compilation of University Humanities Textbooks (SAMAT), <https://www.iase-jrn.ir/?lang=en> (in Persian)

- Soleimani, E., Narouei, Y., Fattahi, S. & Moghadam, A., (2017). "The

relationship between academic procrastination and its dimensions with internet addiction in students with regard to gender and Iranian culture". *First International Conference on Culture, Psychopathology and Education*, Tehran. https://iahsj.kaums.ac.ir/article_174396_77d7376e119095231e914aa858117e77.pdf (in Persian)

- Steel, P., (2007). "The nature of procrastination: a meta-analytic and theoretical review of quintessential self-regulatory failure". *Psychological Bulletin*, 133 (1): 65-94. <https://dx.doi.org/10.1037/0033-2909.133.1.65>.

- Tarkar, P., (2020). "Impact of COVID-19 Pandemic on Education System". *International Journal of Advanced Science and Technology*, 29: 3812-3814. https://www.researchgate.net/profile/Preeti-Tarkar/publication/352647439_Impact_Of_Covid-19_Pandemic_On_Education_System/links/60d1e909299bf19b8d99d279/Impact-Of-Covid-19-Pandemic-On-Education-System.pdf

- Toquero, C. M., (2020). "Challenges and Opportunities for Higher Education amid the COVID-19 Pandemic: The Philippine Context". *Pedagogical Research*, 5, Article No. em0063. <https://doi.org/10.29333/pr/7947>. <https://files.eric.ed.gov/fulltext/EJ1263557.pdf>

- Wang, Q., Xin, Z., Zhang, H., Du, J. & Wang, M., (2022). "The effect of the supervisor–student relationship on academic procrastination: the chain-mediating role of academic self-efficacy and learning adaptation". *International journal of environmental research and public health*, 19(5): 2621. <https://www.mdpi.com/1660-4601/19/5/2621>.

- Wieland, L. M., Hoppe, J. D., Wolgast, A. & Ebner-Priemer, U. W., (2022). "Task ambiguity and academic procrastination: An experience sampling approach". *Learning and Instruction*, 81 (101595): 107-149. <https://dx.doi.org/10.1016/j.learninstruc.2022.101595>.

- Yeghi, R., (2016). *Alienation: New Directions in Critical Theory*. translated by: Ahmad Tadayin, Tehran: Donyaye Eqtesad Press. <https://www.amazon.com/Alienation-New-Directions-Critical-theory/dp/0231151993> (in Persian)

- Zakai, M. S. & Esmaeili, M. J., (2015). *Youth and Academic and Academic Alienation*. Tehran: Cultural and Social Studies Research Institute. <https://dx.doi.org/10.7508/ijcr.2011.16.003> (in Persian)

Identifying and Analyzing the Factors Affecting the Formation and Forecasting of the Future Situation of the Slum Areas of Ahvaz Metropolis with an Emphasis on the Application of Futurism

Isa Soraghi^I, Saeed Amanpour^{II}, Saeed Maleki^{III}

<https://dx.doi.org/10.22084/csr.2025.29756.2302>

Received: 2024/08/18; Revised: 2024/10/18; Accepted: 2024/10/20

Type of Article: **Research**

Pp: 341-374

Abstract

Undoubtedly, in the third millennium, urban poverty has become a prominent social issue and has attracted attention. One of the most obvious manifestations of urban poverty in developing countries is the formation and rapid growth of slums around metropolitan cities. Unbalanced physical growth and development of cities is one of the characteristics of cities and urbanization in developing countries, and one of its consequences is the expansion of marginalized areas around big cities with unbridled growth and ever-increasing poverty. The research method in terms of practical purpose and in terms of a combination of documentary and survey methods and in terms of nature based on the future approach of analytical and exploratory research and for the analysis of the variables, MikMak software was used. Analysis of information and evaluation based on the approach of future research, which is the output of primary studies in the field of developing scenarios in the next stages and developing strategies, planning and policy making to reach the desired scenario. The results of the studies show that in the first stage, 48 indicators have been identified in 8 areas in the suburbs of the city. What can be inferred from the distribution of the variables affecting the future situation of the suburbs of Ahvaz metropolis is that the system has relative stability, from five categories can be identified. As a result of the matrix analysis and the evaluation of the impact plan and the effectiveness of key factors with direct and indirect methods, 12 key factors have been identified among the key factors of housing policies with a score of 330, the most effective factor in improving the future situation of the peripheral areas of Ahvaz metropolis in the horizon of the May 1415 plan.

Keywords: Futuristic Research, Script Writing, Influencing, Drivers, Marginalized People, Structural Analysis, Make-Make.

I. PhD student of geography and urban planning, Department of Geography and Urban Planning, Faculty of Literature and Humanities, Chamran University of Ahva, Ahvaz, Iran.

II. Professor, Department of Geography and Urban Planning, Faculty of Literature and Humanities, Chamran University, Ahvaz, Ahvaz, Iran (Corresponding Author). **Email:** amanpour@scu.ac.ir

III. Professor, Department of Geography and Urban Planning, Faculty of Literature and Humanities, Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

Citations: Soraghi, I., Amanpiur, S. & Maleki, S., (2025). "Identifying and Analyzing the Factors Affecting the Formation and Forecasting of the Future Situation of the Slum Areas of Ahvaz Metropolis with an Emphasis on the Application of Futurism". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 13(25): 241-374. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2025.29756.2302>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_5912.html?lang=en

1. Introduction

The increase in population and the rapid growth of urbanization in the past decades have had side effects, including the uneven physical development of cities, the creation of marginal areas, poverty and the decline of living standards, the lack of service centers and, finally, inequality in the availability of facilities. Slum is one of the most obvious aspects of urban poverty that can be seen in most countries, which leads to unbalanced spatial organization and urban structure and environmental destruction. In Iran, about 8 million people of the country's population are marginalization and this is a problem that today has affected the big cities of the country, the marginal areas are being formed. that the people of the poor areas cannot easily meet their economic and living needs, therefore they migrate and because they cannot easily adapt themselves to the urban culture in the big cities and they do not have the financial ability to stay in the city, they are forced to The outskirts are driven and they choose the outskirts of the cities for settlement. More than one billion of the world's population live in slums with low-quality housing and poor living conditions. These neighborhoods outside the framework of the city development document provide the basis for urban instability. The industrial revolution caused an influx of urban migrants in the world. Therefore, according to the importance of marginalization in the country's urban planning and urbanization system, this research has been done to research the future of marginalization developments from the beginning to the stabilization of settlements in the metropolis of Ahvaz and to develop future scenarios with an emphasis on the scenario approach. that according to the different physical, economic, social, cultural and environmental dimensions and aspects of this project, various theories, methods and tools have been used to collect information and analyze data in each of the study sections. Therefore, in each part of the studies, according to the topic, the appropriate research method has been used. In the research, the Delphi method and the analysis of mutual effects and Micmac software were used, which sought to identify the key factors and driving forces affecting the formation and forecasting of the future situation of the suburbs of Ahvaz metropolis. The peripheral neighborhoods of Ahvaz metropolis, based on a belt from northwest to southeast, include 37 neighborhoods with a population equal to 151,781 people, which accounts for about 12.8% of the city's population, and about 1765.35 hectares of Ahvaz city, which It covers 9% of the city's area, which indicates the high density of buildings in these areas and the lack of public funds. Residential units in the form of contract and partial occupancy, which are built at night with the cooperation of family members, without following the rules and regulations of urban planning and building permits. Considering the ever-increasing growth of slums inside and outside the city limits and the problems that have imposed on the city in economic, physical, social and environmental fields, there is a need to review the physical development indicators of the city for the future of the city be.

2. Methodology

The current research, with a future research approach, investigates and identifies factors affecting the formation and spatial expansion of the neighborhoods of Ahvaz

metropolis. The research is practical in terms of purpose because it provides a suitable platform for the implementation of the future research structure in the marginal areas of Ahvaz metropolis. In terms of its nature, it is a descriptive-analytical method, and by describing and expressing the dimensions and characteristics of future research, it introduces the appropriate structure of future research in the marginal neighborhoods of Ahvaz metropolis. The required information has been collected using the document analysis method, which considers the following two steps in order to answer the research questions. The first stage is by reviewing the specialized texts of the concepts, features and approaches of future studies in order to achieve basic and applicable principles; has been studied in the range. In the second stage, the optimal approach has been selected by referring to experts and specialists, for this reason, a meeting with experts, which includes a group of managers and experts from government departments and departments, municipalities and university professors, has been organized. In this meeting, the results of the initial stage were fully discussed, and the optimal approach was chosen. Micmac software is designed to facilitate structural analysis, which is the French abbreviation of “coefficients matrix of cross-effect analysis” for classification. This software is designed to perform complex matrix calculations of cross-effect analysis. The degree of correlation between variables is measured between 0 and 3. The number zero means no effect, one means a weak effect, two means a medium effect and three means a strong effect. Finally, the letter p means the existence of a potential relationship between the variables. Therefore, if the number of identified variables is N, an $N \times N$ matrix of relationships between variables is obtained. Then, the points were entered in the cross matrix to measure the direct and indirect influence of each factor and according to the score of influence and influence of the factors, key drivers are obtained.

3. Discussion

At this stage, the key variables are identified based on the direct and indirect classification of the variables according to their influence and mutual influence based on system thinking and by the output of the Meek Meek software. It is worth mentioning that based on the principles and Mikmek software framework, variables do not have the same importance and the variables that are placed above the main diameter of the diagram, because their influence is more than the influence, are selected as key variables, therefore, the variables that are in the first (input or key) region, the second (two-faceted) and indeterminate clusters that They are placed above the main diameter. Based on the studies and surveys conducted in different stages of the research, after examining the theoretical foundations of the situation of the marginal neighborhoods of Ahvaz metropolis, based on the future research structure, the system environment has been analyzed. Also, the results of 48 indicators have been identified in the first stage and the amount and how these factors influence each other on the future situation of the suburbs of Ahvaz metropolis according to the direct and indirect method, and finally, among the 48 factors investigated, 12 main factors as Key factors 10 factors affecting the future condition of the suburbs of Ahvaz metropolis have been selected in both direct and indirect methods.

4. Conclusion

In this research, the identification of the most important factors and the amount and manner of influencing factors on the condition of the peripheral areas of Ahvaz metropolis have been carried out using the future research approach. and influential people were used in the category of marginal areas, and the method of structural mutual effects analysis was used to investigate the extent and manner of influencing factors, and finally, to identify the main factors influencing the future status of the marginal areas of Ahvaz metropolis, using Micmac software. At the beginning of the research, the group of specialists, presenters and influential people in the field of study were identified after selecting the target group according to different methods of questioning (questionnaire, interview, etc.), the process of questioning and extracting their opinions based on the subject under study, the initial summation has been done to identify 96 effective factors. In the next step, the initial summation the judging panel was entrusted to a group of specialists and experts, and finally, after monitoring the variables by summarizing, combining and verifying them, it was finally reduced to 48 factors in 8 areas. In order to extract the main factors affecting the future state of the environment under study, they were analyzed Based on the results of the present research, solutions are presented as follows, which attention can be an effective step in organizing the marginal neighborhoods and preventing the formation of new neighborhoods in the metropolis of Ahvaz. Attention to the comprehensive housing plan in the city and planning for preparing urban land and construction of suitable housing for vulnerable groups, organization of real estate consulting firms and double supervision of rent-seeking and formal transactions, construction of a green belt around the city and its protection, determining the assignment of barren lands or public uses that are susceptible to seizure or rent-seeking Determining the rules of construction in the boundaries of the cities, organizing the villages located in the boundaries of the cities, coherent and unified management in the boundaries and boundaries of the city.

Acknowledgments

We are grateful to the referees and the internal manager of the journal of Contemporary sociologicalResearch.

Observation Contribution

According to this agreement, the responsible author of the article declares on behalf of the other authors that in relation to the publication of the submitted article, they are fully free from the challenges of publishing ethics such as plagiarism. Misconduct, falsification of dated or sending and double publication has been avoided.in addition, there are no commercial interests for the publication of this work, and the Authors have not received any money from the institution or a third party for presenting their work.

Conflict of Interest

The Participations of all Authors in Writing the Article was equal.

صفحه اصلی، مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_5912.html

۱. مقدمه

افزایش جمعیت و رشد شتابان شهرنشینی در دهه‌های گذشته آثار سویی را به دنبال داشته که از آن جمله می‌توان به توسعه کالبدی ناموزون شهرها، ایجاد مناطق حاشیه‌ای، فقر و افت استانداردهای زندگی، کمبود مراکز خدماتی و نهایتاً نابرابری در برخورداری از امکانات اشاره نمود (حسامیان، ۱۳۸۳). حاشیه‌نشینی یکی از بارزترین نمودهای فقر شهری در شهرهای بزرگ کشورها بوده که سازمان فضایی و ساختار شهرنشینی را نامتعادل و تخریب زیست‌محیطی را به دنبال دارد. در ایران حدود هشت میلیون نفر از جمعیت کشور را حاشیه‌نشینان تشکیل می‌دهد و این معضلی است که امروزه دامن‌گیر شهرهای بزرگ کشور شده است. مناطق حاشیه‌زمانی شکل می‌گیرند که مردم مناطق فقیرنشین به راحتی نتوانند نیازهای اقتصادی و معیشتی خود را برطرف کنند؛ از این‌رو دست به مهاجرت می‌زنند و چون نمی‌توانند به راحتی خود را با فرهنگ شهرنشینی در کلانشهرها تطابق دهند و توان مالی اقامت در درون شهر را ندارند بالاچار به حاشیه رانده می‌شود و حاشیه شهرها را جهت سکونت انتخاب می‌کنند (لادن و همکاران، ۱۳۸۸).

بیش از یک میلیارد نفر از جمعیت جهان در محله‌های حاشیه‌نشین زندگی می‌کنند که دارای مسکن با کیفیت پایین و شرایط زندگی نامناسب هستند؛ با این حال، چنین برآوردهای جهانی شرح کاملی از انواع مختلف محرومیت‌هایی را که فقیران شهری تجربه کرده‌اند، ارائه نمی‌دهد (پاتل، ۲۰۲۰). در این راستا، روند رشد طبیعی جمعیت، مهاجرت از مناطق روستایی و شکل‌گیری محلات حاشیه‌نشین شهری را به دنبال دارد. محلات حاشیه‌نشین از عوامل اصلی رشد بی‌قواره و توسعه ناموزون شهرها و زمینه‌ساز آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی در شهرهای بزرگ می‌باشد، که از قرن ۱۹م. و با توسعه شهرها و کلانشهرها بروز پیدا کرده است (بیات، ۱۳۹۴). این محلات خارج از چارچوب سند توسعه شهر زمینه‌ساز ناپایداری شهری را فراهم می‌کند. انقلاب صنعتی موجب هجوم مهاجران شهری در جهان گردید؛ این گروه‌ها با هجوم به حومه‌ها زمینه گسترش حاشیه‌نشینی را فراهم ساخته و آن را تبدیل به معضلی برای همه شهرهای جهان نمودند (مارتینز، ۲۰۰۲). این شیوه سکونت به سبب بازتولید فقر و گسترش آن و به مخاطره انداختن محیط‌زیست، تهدیدی جدی برای پایداری و انسجام جامعه شهری می‌باشد که نیازمند اتخاذ تدابیر ویژه برای ساماندهی و ارتقاء وضعیت کنونی و جلوگیری از گسترش آن در آینده است (برزگر و همکاران، ۱۳۹۸). حاشیه‌نشینی فرجام تمدن صنعتی مدرن، یکی از تجلیات غم‌انگیز شهرنشینی سریع است (بین، ۲۰۰۲). به موازات رشد شهرها بخش عمده‌ای از رشد شهرنشینی بر پایه اقتصاد غیررسمی و همراه با گسترش سکونت‌گاه‌های غیررسمی صورت گرفت و این گرایش را غیررسمی شدن شهرنشینی نامیده‌اند (صرافی، ۱۳۸۱)؛ درواقع، رشد پدیده فقر شهری و عمیق‌تر شدن شکاف طبقاتی در

شهرهای بزرگ، باعث شده است که گروه‌های کم‌درآمد در قالب اجتماعات محلی در فضاهای جغرافیایی خاص شکل گیرند که از روند کلی توسعه کنار مانده و به اصطلاح به حاشیه رانده شده‌اند (ایراندوست، ۱۳۸۸). حاصل آن، برهم خوردن تعادل در ساختار شهرنشینی کشور و عدم تعادل در سازمان فضای شهری می‌باشد. آینده‌پژوهی فرآیندی نظام‌مند در نگاه به آینده بلندمدت علم، فناوری، اقتصاد، محیط‌زیست و جامعه با هدف شناسایی حوزه‌های پژوهش راهبردی و فناوری‌های عام و نویدی است که احتمالاً بیشترین منافع اقتصادی و اجتماعی را به همراه خواهد داشت (مارتین، ۲۰۱۰)؛ بنابراین با توجه به اهمیت موضوع حاشیه‌نشینی در نظام شهرسازی و شهرنشینی کشور، این پژوهش به آینده‌پژوهی تحولات حاشیه‌نشینی از پیدایش تا تثبیت سکونت‌گاه‌ها در کلانشهر اهواز و تدوین سناریوهای پیش‌رو با تأکید بر رویکرد سناریوپردازی انجام شده است. که با توجه به ابعاد و جنبه‌های مختلف کالبدی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی این طرح نظریه‌ها، روش‌ها و ابزار مختلفی برای گردآوری اطلاعات و تحلیل داده‌ها در هر یک از بخش‌های مطالعاتی انجام پذیرفته است؛ بنابراین در هر بخش از مطالعات به فراخور موضوع، روش تحقیق متناسب با خود استفاده شده است. در پژوهش از روش دلفی و تحلیل تأثیرات متقابل و نرم‌افزار Micmac استفاده شده که به دنبال شناسایی عوامل کلیدی و پیشران‌های مؤثر بر شکل‌گیری و پیش‌بینی وضعیت آینده محلات حاشیه‌نشین کلانشهر اهواز پرداخته شده است. حاشیه‌نشینی در ایران و در کلانشهر اهواز از اوایل قرن حاضر و به صورت گسترده از دهه ۱۳۴۰ ه.ش. به دنبال اصلاحات اراضی و درآمد حاصل از نفت شروع شده است. محلات حاشیه‌نشین کلانشهر اهواز، به صورت کمربندی از شمال غربی به جنوب شرقی، شامل ۳۷ محله با جمعیتی برابر با ۱۵۱۷۸۱ نفر که حدود ۱۲/۸٪ از جمعیت شهر را به خود اختصاص داده است و حدود ۱۷۶۵/۳۵ هکتار از شهر اهواز که ۹٪ از مساحت شهر را دربر گرفته که نشانگر تراکم بالای ساختمانی در این نواحی بوده و کمبود سرانه‌کاربری‌های عمومی در این محلات می‌باشد. واحدهای مسکونی به صورت قولنامه‌ای و قسمتی تصرفی که بدون رعایت ضوابط و مقررات شهرسازی و پروانه ساختمانی، شبانه با همکاری اعضای خانواده ساخته می‌شود. با توجه به رشد روزافزون محلات حاشیه‌نشین در داخل و خارج محدوده شهر و مشکلاتی که در زمینه‌های اقتصادی، کالبدی، اجتماعی، زیست‌محیطی بر شهر تحمیل نموده نیاز به بازنگری در شاخص‌های توسعه فیزیکی شهری برای آینده‌نگری و پیش‌بینی در آینده شهر می‌باشد.

پرسش پژوهش: پرسش اصلی این پژوهش این است که پیشران‌های کلیدی شکل‌گیری و توسعه محلات حاشیه‌نشین در کلانشهر اهواز با رویکرد آینده‌پژوهی چیست؟

۲. مبانی نظری پژوهش

اولین بار اصطلاح حاشیه‌نشینی توسط «رابرت پارک»^۱ از بزرگان «مکتب جامعه‌شناسی شیکاگو» به کار برده شده است؛ در مقاله «مهاجرت بشر و انسان حاشیه‌نشین» حاشیه‌نشینی را نتیجه عملکردهای اقتصادی-سیاسی عنوان کرد (حیدری و نظریان، ۱۳۹۰). شهرنشینی با افزایش فرصت‌های پیشرفت اجتماعی و اقتصادی در سطح فردی و جمعیت همراه است، به‌طورکلی منجر به تغییر در چهار زمینه اصلی می‌شود؛ شامل تغییرات جمعیتی در ساختارهای سنی و جنسی، تغییرات اجتماعی در الگوهای خانواده و سیستم‌های پشتیبانی، تغییرات اقتصادی که ناشی از صنعتی‌شدن و رشد اقتصادی ناشی از آن است (واموکویا، ۲۰۲۰). تاریخچه حاشیه‌نشینی در جهان به‌نوعی به انقلاب صنعتی و به‌تبع آن به‌رشد شهرها گره خورده است. حاشیه‌نشینی چه در کشورهای توسعه‌یافته چه در کشورهای درحال توسعه، ناشی از صنعتی‌شدن شهرها بوده است در کشورهای توسعه‌یافته کنونی ابتدا کارخانه‌ها به علت نیازهای شان به منابع آبی و امکانات حمل و نقل در درون شهرها ایجاد شدند و به‌همین سبب مهاجرین روستایی و طبقات فقیر شهری را به مرکز شهرها کشاندند با انتقال کارخانه‌ها به بیرون شهرها و توسعه حومه‌نشینی برای طبقات متوسط و بالای جامعه، فقرا در مراکز شلوغ و کثیف شهری باقی ماندند تا آن‌چه ما امروز آن را به عنوان حاشیه‌نشینی یاد می‌کنیم نه در اطراف شهرها، بلکه در مراکز شهرهای بزرگ پدید آمده (علیزاده‌اقدم و همکاران، ۱۳۹۱).

همه مهاجرین قادر به سکنی‌گزینی در محلات استاندارد شهر نبوده، لذا امکان مکان‌گزینی را متناسب با درآمد خود انتخاب نمودند که دارای پایین‌ترین سطح استاندارد از لحاظ زندگی باشند و در چنین روندی شهرها، به‌ویژه شهرهای میلیونی کشورهای درحال توسعه به شکل غم‌انگیزی مکان تمرکز فقر شده است (هال، ۲۰۰۰). در دوازدهمین اجلاس کمیسیون توسعه پایدار، گزارشی ارائه شد که طی آن اعلام گشت که حدود یک میلیارد نفر از مردم جهان در حدود یک-هفتم جمعیت جهان در حاشیه‌ها و نواحی نامناسب به صورت غیررسمی سکونت دارند که علت آن نیز فقر اعلام شده است (حاتمی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۷)؛ محلات حاشیه‌نشین به دلیل فقر و بازتولید آن و نیز به مخاطره انداختن محیط‌زیست و تحمل هزینه‌های سنگین برای حل مشکلات عامل اصلی برای ناپایداری شهری تلقی می‌شود (تولایی و همکاران، ۱۳۹۸). نابرابری در ثروت از نظر اجتماعی نامطلوب است و ممکن است منجر به نابرابری‌های اقتصادی-اجتماعی شود که اثرات بی‌ثبات و مخربی بر جوامع داشته باشد. ریشه‌یابی مسائل و مشکلات محلات در همه اشکال و ابعاد آن هم‌چنان یک چالش بزرگ‌تر برای جوامع بشر است. بسیاری هنوز برای ابتدایی‌ترین نیازهای بشری تلاش می‌کنند؛ بنابراین، پایان دادن به فقر در همه جا تا چشم‌انداز سال ۲۰۳۰ م. مطابق

با اهداف توسعه‌ی پایدار که توسط سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۵ م. تصویب شده است، تلاش مسئولین و مدیران سازمان‌ها را می‌طلبد (باگایوک، ۲۰۲۰). آینده‌پژوهی فرآیندی است پیچیده به‌سوی کوشش روش‌مند، توجه درونی به آینده‌ی بلندمدت علم، فناوری، اقتصاد و جامعه با هدف شناسایی سطوح تحقیق راهبردی احتمالی فناوری‌های عام نوظهور به‌سمت بزرگ‌ترین منافع اقتصادی و اجتماعی است (ماگروک، ۲۰۱۱). آینده‌پژوهی توانایی برای پیش‌بینی کردن این‌که آینده چگونه ممکن است گسترش یابد توانایی پیش‌بینی آینده یک قابلیت راهبردی مهم و بحرانی برای برنامه‌ریزی مؤثر در بلند مدت است (ویدمانت، ۲۰۱۲). برنامه‌ریزی شهری باوجود بهره‌گیری از روش‌های پیچیده و مهارت‌های خاص که برآمده از شیوه‌ی عمل آن‌ها و دشواری‌های روش‌شناختی در متعادل‌سازی دامنه‌ای گسترده از فنون، مشارکت‌کنندگان و نگرش است و دارای شیوه‌های نگرش متفاوت به آینده است (ایزدفر و همکاران، ۱۳۹۹). در آینده‌پژوهی مطالعه علمی آینده‌های ممکن، محتمل، مطلوب و گزینه‌های روی میز برای جهت‌دادن به این تحولات و ریشه‌ی آن در گذشته و حال می‌باشد که در پس آن مجموعه‌ای از ارزش‌ها و ابزارهای غنی برای تولید دانش مرتبط با آینده ارائه می‌شود. این روش‌ها شامل: تجزیه و تحلیل برون‌یابی روند، تجزیه و تحلیل منحنی محاطی، تجزیه و تحلیل تأثیرات متقابل، تکنیک‌های درخت احتمالات، روش‌های مورفولوژیکی، تکنیک‌های قیاس، مدل‌های ورودی-خروجی، تکنیک‌های مبتنی بر پرسشنامه، تکنیک‌های مبتنی بر مصاحبه با کارشناسان و نظرسنجی از آن‌ها، تجزیه و تحلیل هزینه-سود، تجزیه و تحلیل نوآوری و انتشار، تکنیک‌های مدل‌سازی و شبیه‌سازی، روش‌های دلفی، روش سناریونویسی و روش‌های خلاقانه می‌باشد (صفایی‌پور و شنبه‌پور، ۱۳۹۹؛ به‌نقل از: رستمی و خجسته). در شناسایی عوامل اصلی و مؤثر در پژوهش از روش دلفی و مصاحبه با کارشناسان و پرسشگری انجام شده است. بعد از شناسایی قطعی عوامل اصلی و تأثیرگذار بر حاشیه‌نشینی در کلانشهر اهواز، عوامل را در محیط نرم‌افزار میک‌مک وارد و در مرحله سوم میزان و چگونگی روابط بین متغیرها را بررسی و در خاتمه پیشران‌های کلیدی شناسایی و ارزیابی گردیده است.

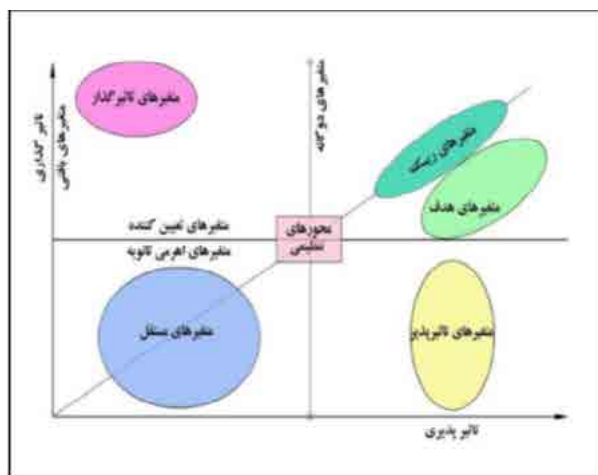
۳. روش شناسایی پژوهش

پژوهش حاضر با رویکرد آینده‌پژوهی، به بررسی و شناسایی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و گسترش فضایی محلات کلانشهر اهواز می‌پردازد. پژوهش از لحاظ هدف کاربردی است، چراکه بستر مناسب جهت پیاده‌سازی ساختار آینده‌پژوهی در نواحی حاشیه‌نشین کلانشهر اهواز فراهم می‌نماید. از لحاظ ماهیت روش توصیفی-تحلیلی است و با تشریح و بیان ابعاد و ویژگی‌های آینده‌پژوهی به معرفی ساختار مناسب آینده‌پژوهی در محلات حاشیه‌نشین

کلانشهر اهواز می‌پردازد. اطلاعات موردنیاز با استفاده از روش تحلیل اسنادی جمع‌آوری شده است که به‌منظور پاسخ به پرسش‌های پژوهش مراحل دوگانه زیر را در نظر گرفته است؛ مرحله اول، با مرور متون تخصصی مفاهیم، ویژگی‌ها و رهیافت‌های آینده‌پژوهی به‌منظور دستیابی به اصول پایه و قابل به‌کارگیری، در محدوده مورد مطالعه قرار گرفته است. در مرحله دوم، رهیافت مطلوب با رجوع به خبرگان و متخصصین انتخاب شده است به این‌خاطر نشست با خبرگان که شامل جمعی از مدیران و کارشناسان ادارات و دوایر دولتی، شهرداری‌ها و اساتید دانشگاه تشکیل شده است. در این نشست نتایج مرحله اولیه مورد بحث کامل قرار گرفت که رهیافت مطلوب انتخاب شد؛ سپس با توجه به ویژگی‌های رهیافت مطلوب ساختار آینده‌پژوهی در نواحی حاشیه‌نشین کلانشهر اهواز پیشنهاد شده است. گردآوری اطلاعات در تحقیق حاضر به‌صورت میدانی و اسنادی، پیمایشی و کتابخانه‌ای اطلاعات موردنیاز از طریق مراجعه به مطالعات مربوطه به آینده‌پژوهی در مجلات و کتاب‌های داخلی و خارجی موجود در نشریات و مؤسسات علمی به‌دست آمده است. در روش میدانی نیز اطلاعات و داده‌ها از طریق توزیع پرسشنامه و مصاحبه حاصل شده است؛ برای جمع‌آوری متغیرها از روش طوفان فکری با تکیه بر رویکرد منتخب پژوهش استفاده شده است. روش تحقیق با عنایت به ماهیت پژوهش روش ترکیبی است که از طریق پویای محیطی با نشست‌های تخصصی برای شناسایی روندهای کلان استفاده شده است. به‌منظور بررسی میزان اهمیت پیشران‌ها از روش دلفی و تحلیل ساختاری با استفاده از نرم‌افزار میک‌مک (Micmac) استفاده شده است. نرم‌افزار میک‌مک به‌منظور سهولت انجام تحلیل ساختاری طراحی شده است که مخفف فرانسوی «ماتریس ضرایب تحلیل اثر متقاطع» به‌منظور طبقه‌بندی است. این نرم‌افزار برای انجام محاسبات پیچیده ماتریس تحلیل اثر متقاطع طراحی شده است. میزان ارتباط بین متغیرها بین صفر تا ۳ سنجیده می‌شود. عدد صفر به‌منزله عدم تأثیر، یک به‌منزله تأثیر ضعیف، دو به‌منزله تأثیر متوسط و سه به‌منزله تأثیر قوی، در نهایت حرف p به‌منزله وجود رابطه بالقوه بین متغیرهاست؛ بنابراین اگر تعداد متغیرهای شناسایی شده N متغیر باشد یک ماتریس $N \times N$ از روابط بین متغیرها به‌دست می‌آید (زالی، ۱۳۸۸)؛ سپس امتیازها در ماتریس متقاطع وارد شد تا تأثیرگذاری و تأثیرپذیری مستقیم و غیرمستقیم هرکدام از عوامل سنجیده شود و با توجه به امتیاز تأثیرگذاری و تأثیرپذیری عوامل، پیشران‌های کلیدی به‌دست آیند.

نرم‌افزار میک‌مک یکی از بهترین نرم‌افزارهایی است که جهت محاسبات ماتریس تحلیل اثرات متقاطع، طراحی شده است؛ روش این نرم‌افزار بدین‌گونه است که ابتدا متغیرها و مؤلفه‌های مهم در حوزه موردنظر را شناسایی کرده و آن‌ها را در ماتریس اثرات وارد نموده و سپس میزان ارتباط میان این متغیرها با هم توسط خبرگان تشخیص داده

می‌شود. متغیرهای موجود در سطرها بر روی متغیرهای موجود در ستون‌ها تأثیر می‌گذارند؛ بدین ترتیب، متغیرهای سطرها تأثیرگذار، متغیرهای ستون‌ها، تأثیرپذیر می‌باشند (پروین‌زاد و همکاران، ۱۴۰۲). این ماتریس با نمودار متناظر در شکل ۱ نمایش داده شده است



شکل ۱: تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متغیرها در تحلیل اثرات متقاطع (پروین‌زاد و همکاران، ۱۴۰۲).

Fig. 1: Influence and effectiveness of variables in cross-effects analysis (Pervinzad et al., 1402)

درواقع خروجی مدل تحلیل اثر متقابل، روابط بین متغیرها را نشان می‌دهد که نرم‌افزار میک‌قابلیت تبدیل روابط به اشکال و نمودارهای ویژه را دارد و با امکانات خود تحلیل آسان روابط و ساختار سیستم را امکان‌پذیر می‌کند؛ به‌طور کلی ماتریس‌ها و نمودارهای خروجی نرم‌افزار دو نوع هستند. یکی ماتریس آثار مستقیم متغیرها و نمودارهای مربوطه و دیگری ماتریس روابط غیرمستقیم متغیرها و نمودارهای مرتبط با آن، در صورتی‌که در ماتریس اولیه، روابط بالقوه بین متغیرها نیز مشخص شده باشد، نرم‌افزار ماتریس بالقوه مستقیم بین متغیرها و ماتریس روابط بالقوه غیرمستقیم بین متغیرها را نیز در اختیار قرار می‌دهد. برای مشخص کردن عدم قطعیت‌های بحرانی به این نرم‌افزار اکتفا نشده است و به‌منظور شناسایی عدم قطعیت‌های بحرانی علاوه بر سنجش میزان اهمیت یک پیشران، سنجش میزان عدم قطعیت آن نیز از طریق روش شاخص اجماع انجام شده است. شاخص اجماع روشی برای اندازه‌گیری هم‌گرایی و هم‌سویی نخبگان درمورد جهت تغییرات میزان اهمیت و یا سایر مشخصه‌های عوامل مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این روش با دریافت نظریات نخبگان درمورد عوامل و پیشران و احتمال وقوع پیش‌فرض‌های مختلف پیشران‌ها بررسی می‌شود (ربانی، ۱۳۹۶). در ابتدای پژوهش از عوامل تأثیر بر شکل‌گیری

محلات حاشیه‌نشین، شامل ۴۸ عامل با استفاده از نظر کارشناسان شناسایی و استخراج گردید، در مرحله دوم روش دلفی استفاده شده است. براساس تجارب پژوهشگران در ارزیابی دلفی اعضای میزگرد را بین ۱۵ تا ۳۵ نفر در نظر می‌گیرند. اعضای میزگرد به صورت نمونه‌گیری احتمالی غیرهدفمند بین ۳۵ نفر از متخصصان و کارشناسان در سطوح مختلف مدیریتی و اجرایی با تخصص‌های شهرسازی، برنامه‌ریزی شهری، جغرافیا و جامعه‌شناسی از اساتید دانشگاه‌ها، جامعه مهندسين مشاور شهرسازی و طراحی شهری، کارشناسان شهرداری کلانشهر اهواز و کارشناسان شرکت بازآفرینی شهری انتخاب شدند. در ادامه متغیرهای راهبردی در شناسایی شاخص‌های مؤثر بر حاشیه‌نشینی با استفاده از روش تحلیل آثار متقاطع عوامل در نرم‌افزار میک مک به کار گرفته شد؛ هم‌چنین تکنیک‌های تجزیه و تحلیل متقاطع برای مشخص کردن زنجیره‌های مؤثر وقایع احتمالی در روند شکل‌گیری مشخص گردید. ماحصل آن دریافت این مطلب است که وقوع هر رویداد احتمالی به ایجاد تغییر در وقوع احتمال رویدادهایی مشابه و گاه متضاد در سایر بخش‌ها در روند مطالعات به وجود می‌آید.

۳. پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر، مطالعات گسترده‌ای پیرامون علل شکل‌گیری محلات حاشیه‌نشین در داخل و خارج از کشور توسط محققان و دانشگاه‌ها انجام پذیرفته است. یکی از روش‌هایی که محققان در پژوهش‌های علمی خود از آن بهره برده‌اند، آینده‌پژوهی می‌باشد. مطالعات آینده برپایه روش‌های نوین آینده‌پژوهی ابتدا در غرب و تقریباً با پایان جنگ جهانی دوم آغاز شده است. «رند»^۲ نخستین مطالعات نظامند درمورد آینده را در سال ۱۹۴۶م. برای «پنتاگون» انجام داد و بدین ترتیب پایه‌های آینده‌پژوهی جدید بر مطالعات راهبردی دفاعی-نظامی استوار گردید. پس از آمریکا، ژاپن (۱۹۶۰ م.)، هلند (۱۹۷۰ م.)، سپس فرانسه (۱۹۸۰ م.) و به تدریج سایر کشورهای اروپایی مانند: آلمان، انگلستان، سوئد، استرالیا و... به این برنامه پیوستند (مرکز مطالعات فرهنگستان علوم، گروه مطالعات آینده‌نگری علم و فناوری، ۱۳۹۳). اصطلاح آینده‌پژوهی نخستین بار توسط «اچ. جی. ول ز»^۳ در برنامه شبکه بی‌بی‌سی در سال ۱۹۳۲م. مطرح شده است. آینده‌پژوهی به تدوین گزینه‌ها، سناریوهای آینده از طریق ترکیب گذشته‌پژوهی، حال‌پژوهی و پیش‌بینی اشاره دارد. آینده‌پژوهی سعی دارد درباره احتمالات آینده و اقدامات قابل اجرا در آینده سخن بگوید. گذشته‌پژوهی درک نظامند گذشته، حال‌پژوهی درک نظامند آینده می‌باشد (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۶). تجارب داخلی و خارجی مطالعات آینده‌پژوهی در محلات حاشیه‌نشین در جدول ۱، آمده است.

جدول ۱: سابقه پژوهش در زمینه علل شکل‌گیری محلات حاشیه‌نشینی (تجارب و مطالعات داخلی و خارجی (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Table 1: History of research in the field of the causes of the formation of marginal settlements (domestic and foreign experiences and studies), (Authors, 2024).

پژوهشگر	موضوع	نتایج
Zemero et al., 2024	طرح‌های بهینه برای مقاومت در برابر آب و هوای گرم مرطوب-آینده-شهری ...	در سناریوی اقلیمی اتخاذ استراتژی‌های زیست‌اقلیمی مانند تهویه متقابل، جهت‌دهی مطلوب باز و پوشش بهینه‌شده می‌تواند گرمای بیش از حد در ساختمان‌ها را حتی جزیره گرمایی شهر کاهش دهد.
Zemero et al., 2024	شبیه‌سازی دینامیکی نور در روز از دیدگاه آینده و اقلیم شهری در برزیل	آمار روزهای آفتابی برای مدل‌سازی دینامیکی مطابق با معیارهای هنجاری و همچنین لزوم گنجاندن فایل‌های هواشناسی شهری در استاندارد را نشان می‌دهد.
Abebe & Bayuma 2024	عوامل زمینه‌ساز رشد سکونت‌گاه غیررسمی در شهر بورایو، اتیوپی	دست‌کاری‌های نهادی، روابط اجتماعی و کنش‌ها، علایق و اختلافات بازیگران نقش مهمی در توسعه سکونت‌گاه‌های غیررسمی ایفا می‌کنند.
میرزاییگی و همکاران (۱۴۰۳)	رفتارهای قلمروپایی ساکنان غیررسمی بر شکل‌گیری الگوی مسکن شهر ایلام	ارتباط دو سویه‌ای بین ویژگی‌های کالبدی مسکن محلات حاشیه‌نشین و مفاهیم فرهنگی، ادراکی، اقتصادی و قلمروپایی فضاهای عمومی در محلات حاشیه‌نشین وجود دارد.
پورقربان و همکاران (۱۴۰۳)	آینده‌پژوهی توسعه فضایی-راهبردی گردشگری شهری جزیره کیش	بعد از مشخص شدن عوامل تأثیرگذار سه سناریو برای وضعیت توسعه پایدار جزیره کیش، براساس عوامل تأثیرپذیر شامل مدیریت کارآمد در گردشگری، مشارکت مردمی و اشتغال‌زایی است.
علی بخشی و همکاران (۱۴۰۲)	سناریونگاری نوآوری منطقه‌ای با رویکرد آینده‌پژوهی در تبریز	یافته‌های حاصل از روش پویای محیطی نشان می‌دهد که ۷۱ عامل بر نوآوری منطقه‌ای در کلانشهر تبریز اثر می‌گذارد که سناریو طلایی از نظر کارشناسان به‌عنوان سناریوی مطلوب می‌باشد.
صلواتی و همکاران (۱۴۰۲)	آینده‌نگاری برنامه‌ریزی مسکن مناسب اقشار آسیب‌پذیر محله نایسر، سنندج	وجود اقشار کم‌درآمد و نیاز آن‌ها به مسکن باعث شکل‌گیری محلات در حاشیه شهرها شده که از پایین‌ترین سطح کیفیتی برخوردارند.
خانیان و همکاران (۱۴۰۱)	سناریوهای شهر هوشمند بر مبنای رویکرد آینده‌پژوهی شهر تبریز	یافته‌های تجربی نشان می‌دهد بعد اقتصاد هوشمند و تحرک هوشمند بیشترین سهم را به‌عنوان متغیرهای اصلی در این مجموعه داشته و تأثیر بیشتری بر آینده هوشمند کلانشهر تبریز خواهند داشت
عبدی (۱۴۰۱)	نحوه شکل‌گیری حاشیه‌نشینی شهر ایلام	شکل‌گیری حاشیه‌نشینی ناشی از عوامل اقتصادی و اجتماعی نظیر فقر، بیکاری، درآمد پایین، جنگ می‌باشد.
محبی و همکاران (۱۴۰۱)	آینده‌پژوهی توسعه برندینگ شهری در کلانشهر قم	از بین عوامل مؤثر شناسایی شده، مدیریت مداوم و مؤثر، حکمرانی خوب، نقش شهر در اقتصاد ملی و ساختار قدرت پیشران‌های آن هستند.
طاهرخانی و همکاران (۱۳۹۹)	بررسی و مطالعه حاشیه‌نشینی و پدیده اسکان غیررسمی	شکل‌گیری پدیده اسکان غیررسمی در ایران را رفع نیاز مسکن افرادی که قادر به تهیه سرپناه در داخل شهر را به دلایل وضعیت بد معیشتی می‌دانند.

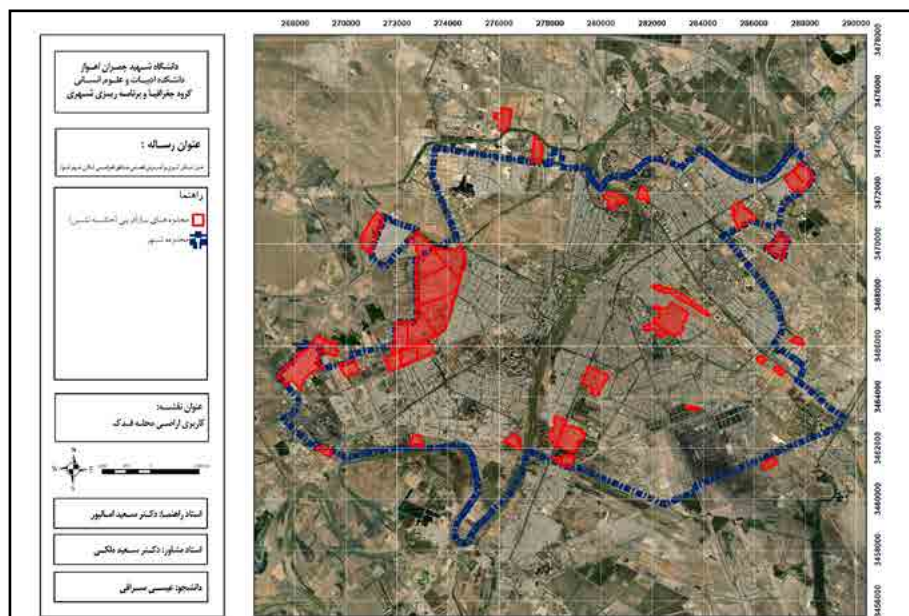
بهمنی و همکاران (۱۳۹۹)	مطالعه داده‌بنیاد پیدایش حاشیه‌ها بر پیکر کلانشهر اهواز	تشکیل محلات حاشیه‌نشین کلانشهر اهواز نتیجه رخدادهای اقلیمی، تجربه مستقیم جنگ، رونق اقتصادی نفتی و اصلاحات ارضی و شهرخواهی آرمان‌گرایانه در راستای امید به زندگی بهتر منجر به مهاجرت می‌باشد.
شاکرمی و همکاران (۱۴۰۰)	توسعه فضایی فرم شهری کرج با رویکرد آینده‌پژوهی	نتایج به‌دست آمده نشان داد که ۹۵ درصد از رشد و توسعه شهر کرج در طی این ۴۰ سال ناشی از عامل جمعیتی بوده است.
حسین زاده یزدی و همکاران (۱۳۹۹)	بررسی علل و پیامدهای حاشیه‌نشینی در کلانشهر مشهد	شکل‌گیری و توسعه محلات حاشیه‌نشین کلانشهر مشهد را مهاجرت روستائیان و شهرهای کوچک به دلایل مسائل اقتصادی نظیر یافتن کار، قیمت پایین واحد مسکونی و هزینه پایین زندگی می‌باشد.
رسولی و همکاران (۱۳۹۸)	علل شکل‌گیری سکونت‌گاه‌های غیررسمی با محوریت مهاجرت در بافت‌های حاشیه‌سندج	پیدایش سکونت‌گاه‌های غیررسمی شهر سنجند را عوامل کالبدی (خصوصیات معابر)، محیطی (محیط زیستی)، اجتماعی (مهاجرت، سواد و آگاهی) و اقتصادی (نرخ درآمد و هزینه و مسکن) می‌باشد
عظیمی (۱۳۹۸)	بررسی علل مهاجرپذیری و حاشیه‌نشینی در شهر کرج	بالا بودن اجاره‌بهای مسکن در محدوده شهر، فقر اقتصادی و نبود درآمد کافی سبب مهاجرت به شهر کرج و شکل‌گیری و گسترش حاشیه‌نشینی می‌باشد.
ترکمن نیا و همکاران (۱۳۹۸)	ارزیابی سیستمی عوامل شکل‌گیری سکونت‌گاه‌های غیررسمی مشهد	علل شکل‌گیری و گسترش سکونت‌گاه‌های غیررسمی کلانشهر مشهد را درآمد پایین، بیکاری، خشکسالی و رکود فعالیت‌های کشاورزی مهم‌تر و تأثیرگذارتر از عوامل اجتماعی می‌داند.
رهنما و همکاران (۱۳۹۷)	شناسایی پیشران‌های مؤثر بر توسعه منطقه‌ای استان البرز با رویکرد برنامه‌ریزی سناریو مینا	مسأله منابع آب و خشکسالی‌های متوالی نابودی باغات را به‌سبب توسعه ساخت و سازهای بی‌رویه و تولیدات صنایع و کارخانجات و افزایش آلودگی‌های محیطی که تهدید جدی برای استان البرز می‌باشد، هم‌جواری با استان تهران و استفاده از ظرفیت‌های جمعیتی، اقتصادی و... به‌عنوان سناریوی مطلوب شناسایی شدند.

ارزیابی مطالعات و پژوهش‌های ارائه شده در پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که هرکدام از پژوهش‌ها برخی از عوامل مؤثر را در شکل‌گیری و گسترش محلات حاشیه‌نشین را مورد بررسی قرار داده‌اند و بیشتر به‌شکل جزیره‌ای موضوع را بدون ارتباط با سایر بخش‌های دخیل در فرآیند شکل‌گیری محلات حاشیه‌نشین مورد کنکاش قرار داده‌اند. در این پژوهش سعی بر آن است تا از تمام ابعاد و زوایا به پدیده‌ای چندوجهی، چندبعدی و بین‌رشته‌ای با بهره‌گیری از رویکرد آینده‌پژوهی و ضرورت به‌کارگیری تفکر سیستمی عوامل مؤثر در شکل‌گیری و گسترش فضایی محلات حاشیه‌نشین کلانشهر اهواز بررسی گردد. رویکرد آینده‌پژوهی در راستای رسیدن به توسعه پایدار محلات شهری و اتخاذ تصمیم درست در برخورد با مشکلات آینده شهر می‌باشد. در این رویکرد عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و گسترش محلات حاشیه‌نشین شناسایی شده، آمادگی لازم را در جهت رویارویی با مسائل، مشکلات و چالش‌های احتمالی پیش‌رو فراهم می‌کند؛ بنابراین، جهت مرتفع نمودن مسائل و مشکلات

موجود ابتدا باید پتانسیل‌ها، موانع و چالش‌ها محلات شناسایی سپس سیاست‌گذاری و راهبردهای عملیاتی برای پاسخ‌گویی مدیریت شهری در آینده ترسیم گردد.

٤. محدودهٔ مورد مطالعه

شهر اهواز (مرکز استان خوزستان) یکی از هشت کلانشهر پرجمعیت کشور با مساحتی بالغ بر ۲۲۰ کیلومتر مربع وسیع‌ترین و بزرگ‌ترین شهر جنوب غرب کشور می‌باشد. این شهر از نظر موقعیت جغرافیایی در ۳۱ درجه و ۲۰ دقیقه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۴۰ دقیقه شرقی و از لحاظ پستی و بلندی و توپوگرافی در بخش جلگه‌ای استان و با ارتفاع متوسط ۱۸ متر از سطح دریا واقع شده است (اداره کل راه و شهرسازی استان خوزستان، ۱۳۹۷: ۱). کلانشهر اهواز دارای هشت منطقه شهری، ۳۴ ناحیه و ۱۵۴ محله با مساحت ۱۹۵۸۵٫۳ هکتار با جمعیت ۱۱۸۴۷۸۸ نفر می‌باشد. محلات حاشیه‌نشین کلان‌شهر اهواز، براساس نقشه ۱، به صورت کمربندی از شمال غربی به جنوب شرقی، شامل ۳۷ محله با جمعیتی برابر با ۱۵۱۷۸۱ نفر که حدود ۱۲/۸٪ از جمعیت شهر را به خود اختصاص داده است و حدود ۱۷۶۵/۳۵ هکتار از شهر اهواز که ۹٪ از مساحت شهر را دربر گرفته که نشانگر تراکم بالای ساختمانی در این نواحی می‌باشد.



شکل ۲: موقعیت محلات حاشیه‌نشین کلانشهر اهواز (طرح بازآفرینی شهری، بایدار، نگارندگان، ۱۴۰۳).

Fig. 2: The location of the marginal neighborhoods of Ahvaz metropolis (sustainable urban regeneration plan; Authors, 2024).

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. شناسایی پیشران‌های کلیدی مؤثر بر شکل‌گیری محلات حاشیه‌نشین

کلانشهر اهواز

شناسایی وضعیت آینده در برنامه‌ریزی تبیین پیشران‌های کلیدی مؤثر بر شاخص‌های کالبدی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و زیست‌محیطی بر فرآیند حاشیه‌نشینی در کلانشهر اهواز و نیاز به رسیدن به آینده‌ای مطلوب در این پدیده، مستلزم استفاده و به‌کارگیری روش‌های کارآمد و علمی می‌باشد. یکی از این روش‌ها، رویکرد آینده‌پژوهی برای بررسی و تجزیه و تحلیل اطلاعات در حوزه‌های تخصصی می‌باشد. در این رویکرد ظرفیت‌ها، قابلیت‌ها و چالش‌ها و تنگناها را شناسایی نموده و راهکارهای مفید و مناسب را برای حوزه‌های تخصصی مورد مطالعه ارائه می‌دهد؛ بنابراین در پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد آینده‌پژوهی، عوامل کلیدی مؤثر بر شکل‌گیری محلات حاشیه‌نشین کلانشهر اهواز را از بین عوامل اصلی شناسایی می‌کند. در پژوهش برای شناسایی متغیرهای اولیه تأثیرگذار بر آینده در نقش شاخص‌های کالبدی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی بر فرآیند حاشیه‌نشینی در کلانشهر اهواز، از منابع کتابخانه‌ای، اسناد تاریخی، تجارب سایر پژوهشگران و متخصصین در حوزه‌های مختلف استفاده شده است. در ابتدا، متخصصان و کارشناسان خبره و اجرایی در حوزه مطالعات شهری، جمعیتی و زیست‌محیطی را با استفاده از روش‌هایی نظیر پرسشنامه، مصاحبه سازمان‌یافته پرسشگری گردیدند؛ سپس پیشنهادها و نظرات آن‌ها درمورد عوامل تأثیرگذار بر وضعیت آینده محلات حاشیه‌نشین کلانشهر اهواز در قالب ۴۸ متغیر استخراج گردید.

۵-۲. عوامل کلیدی مؤثر بر وضعیت آینده محلات حاشیه‌نشین کلانشهر اهواز

در پژوهش حاضر متغیرهای اولیه مؤثر بر وضعیت آینده محلات حاشیه‌نشین کلانشهر اهواز در افق ۱۴۱۵ ه.ش. ترسیم شده است. در فرآیند کار از نظرات متخصصان و کارشناسان خبره و ادارات درگیر با مسائل و مشکلات محلات حاشیه‌نشین استفاده شده است؛ درنهایت بعد از پایش عوامل کلیدی و شاخص‌های مؤثر طبق جدول ۲، به‌عنوان متغیرهای اولیه مؤثر بر وضعیت آینده محلات حاشیه کلانشهر اهواز انتخاب شده است.

۵-۳. تحلیل محیط سیستم

براساس روش دلفی، ۴۸ عامل در هشت حوزه به‌عنوان عوامل مؤثر بر شناسایی

جدول ۲: عوامل کلیدی مؤثر بر وضعیت آینده محلات حاشیه‌نشین کلانشهر اهواز (نگارندگان، ۱۴۰۳).
 Table 2: Key factors affecting the future situation of the marginal neighborhoods of Ahvaz metropolis (Authors, 2024).

ردیف	عوامل کلیدی	شاخص‌ها
۱	اجتماعی و فرهنگی	مهاجرت، هویت، حس تعلق مکان، بُعد خانوار، ارتقاء کیفیت زندگی، تنوع قومی.
۲	مسائل اقتصادی	بیکاری، فقر، رشد اقتصاد ملی، قیمت زمین و مسکن، اجاره مسکن، فناوری‌های نوین، تورم، اشتغال پایدار، سرمایه‌گذاری کلان اقتصادی، هزینه ساخت‌وساز.
۳	مسائل زیست‌محیطی	کاربری‌های ناسازگار، کمربند سبز شهری، تراکم ساختمانی، تاب‌آوری شهری.
۴	مسائل کالبدی	سطوح و سرانه‌های کاربری‌های شهری، مالکیت اراضی، ارتقاء تکنولوژی ساخت، مدیریت زمین، نظارت بر ساخت‌وساز اراضی، بورس‌بازی زمین، خزش شهری، ریزدانی ساختمان‌ها، شبکه شهری منسجم، شهر جدید، سیاست تأمین مسکن.
۵	مسائل مدیریتی و سیاسی	حکمرانی خوب شهری، شورایی‌های محله، توسعه پایدار شهری، نهادهای موازی.
۶	خدمات و زیرساخت‌ها	دسترسی، تأسیسات و زیرساخت‌های شهری.
۷	حقوقی و قانونی	تعیین و تکلیف اراضی قولنامه‌ای، مجوز تفکیک در اراضی حاشیه‌ای، عدم تناسب قوانین و مقررات ملی با شرایط محلی، تعدد قوانین و مقررات در ارتباط با مناطق حاشیه‌نشین.
۸	شاخص‌های کلان	خنثی‌کردن تحریم‌ها، مدیریت منسجم و کارآمد، آمایش سرزمین.

عوامل کلیدی بر وضعیت آینده محلات حاشیه‌نشین کلانشهر اهواز در افق ۱۴۱۵ ه.ش. توسط کارشناسان خبره شناسایی شدند و این عوامل در ماتریس تحلیل اثرات متقابل وارد شدند؛ سپس میزان تأثیر هر یک از این عوامل بر سایر عوامل تأثیرگذار بر وضعیت آینده سیستم، توسط گروه خبرگانی سنجیده شد. میزان این

تأثیر با اعداد بین صفر تا ۳ مورد سنجش قرار گرفت. عدد صفر بیانگر بدون تأثیر، عدد ۱ بیانگر تأثیر ضعیف و عدد ۳ بیانگر تأثیر زیاد است. متغیرهای موجود در سطرها بر متغیرهای موجود در ستون‌ها اثر می‌گذارند. مجموع امتیاز متغیرهای واقع در سطرها، میزان تأثیرگذاری و مجموع امتیازهای واقع در ستون‌ها، میزان تأثیرپذیری متغیرها را نشان می‌دهد. میزان تأثیرگذاری عوامل بر یک‌دیگر با استفاده از روش تحلیل اثرات متقابل در نرم‌افزار میک‌مک، عوامل کلیدی تأثیرگذار بر وضعیت آینده سیستم، استخراج شدند؛ سپس تحلیل و ارزیابی انجام گرفت. در این راستا، با توجه به تعداد متغیرها ابعاد ماتریس 48×48 بوده که براساس جدول ۲، درجهٔ پرشدگی $66/4\%$ است که بیانگر ضریب بالایی می‌باشد. در مجموع 1530 رابطهٔ قابل ارزیابی در این ماتریس، تعداد 774 رابطهٔ عدد صفر، 715 رابطهٔ عدد یک، 446 رابطهٔ عدد ۲ و 169 رابطهٔ عدد ۳ می‌باشد.

جدول ۳: تحلیل اولیه داده‌های ماتریس اثرات متقابل در محلات حاشیه کلانشهر اهواز (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Table 3: Initial analysis of mutual effects matrix data in the suburbs of Ahwaz metropolis (Authors, 2024).

شاخص	متغیر	ردیف
۳۲	۴۸	۱
۲	۲	۲
۹۸	تأثیرگذاری چرخش اول	۳
۹۷	تأثیرپذیری چرخش اول	۴
۱۰۰	تأثیرگذاری چرخش دوم	۵
۱۰۰	تأثیرپذیری چرخش دوم	۶
۷۷۴	تعداد صفرها (بی تأثیر)	۷
۷۱۵	تعداد یک‌ها (تأثیر ضعیف)	۸
۶۴۶	تعداد دوها (تأثیر متوسط)	۹
۱۶۹	تعداد سه‌ها (تأثیر زیاد)	۱۰
۲۳۰۴	مجموع	۱۱
۶۶۴۰	میزان پرشدگی خانه‌ها	۱۲

هم‌چنین براساس جدول ۲، براساس شاخص‌های آماری ماتریس با دو بار چرخش داده‌ها از مطلوبیت و بهینگی 100% برخوردار بوده است که حاکی از روایی بالای پرسشنامه و موضوعات مطرح‌شده در میزگرد دارد.

۴-۵. ارزیابی پلان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متغیرها

در این مرحله متغیرهای کلیدی شناسایی می‌شوند که براساس طبقه‌بندی مستقیم و غیرمستقیم متغیرها متناسب با میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل آن‌ها براساس تفکر سیستمی و به‌وسیله خروجی نرم‌افزار میک‌مک انجام شده است. شایان ذکر است که براساس اصول و چارچوب نرم‌افزار میک‌مک، متغیرها دارای اهمیت یکسانی نمی‌باشند و متغیرهایی که در بالای قطر اصلی نمودار قرار می‌گیرند به‌خاطر این‌که میزان تأثیرگذاری آن‌ها بیشتر از تأثیرپذیری است به‌عنوان متغیرهای کلیدی انتخاب می‌شوند؛ بنابراین متغیرهایی که در ناحیه اول (ورودی یا کلیدی)، دوم (دووجهی) و خوشه‌های نامعین که در بالای قطر اصلی قرار گرفته‌اند دارای اهمیت بالا و قدرت تعیین‌کننده است. جایگاه هر یک از عوامل کاملاً مشخص و نقش آن نیز به‌وضوح قابل ارائه می‌باشد، ولی در سیستم‌های ناپایدار وضعیت پیچیده‌تر از سیستم‌های پایدار است. در این سیستم، متغیرها در حول محور قطری صفحه پراکنده هستند و متغیر در بیشتر مواقع حالت بینابین از تأثیرگذاری و تأثیرپذیری را نشان می‌دهد. در سیستم‌های ناپایدار هم متغیرهایی نظیر متغیرهای تأثیرگذار با متغیرهای دووجهی (ریسک و متغیرهای هدف) متغیرهای تنظیمی و متغیرهای تأثیرپذیر نتیجه سیستم و متغیر مستقل است. وضعیت پراکندگی متغیرهای مؤثر بر وضعیت آینده محلات حاشیه کلانشهر اهواز براساس نمودار ۱، متغیرها در اطراف محور قطری صفحه هستند که نشانگر از تأثیر بالایی در سیستم و ساختار شهری و محلات حاشیه دارد.

۵-۵. ارزیابی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری مستقیم و غیرمستقیم متغیرها

در این قسمت تحلیل تأثیرات متغیرها و روابط بین آن‌ها به‌وسیله نرم‌افزار میک‌مک بررسی شده و با توجه به اطلاعات جدول ۴، درجه تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرها بر یک‌دیگر به‌دست آمده است. شیوه توزیع و پراکنش متغیرهای کلیدی بر وضعیت محلات حاشیه‌نشین کلانشهر اهواز در صفحه پراکندگی نشانگر نسبتاً پایدار سیستم می‌باشد.

با مشاهده صفحه پراکنش متغیرهای تأثیرگذار بر وضعیت آینده پیشران‌های مؤثر بر ابعاد کالبدی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی محلات حاشیه‌نشین کلانشهر اهواز، می‌توان دریافت که متغیرها در سراسر صفحه پراکنده شده‌اند و تعدادی حول محور قطری پلان هستند که با هم اختلاف دارند. طبق شکل ۲، متغیرهایی که در حوزه شمال غربی هستند عوامل تأثیرگذار را نشان می‌دهد؛

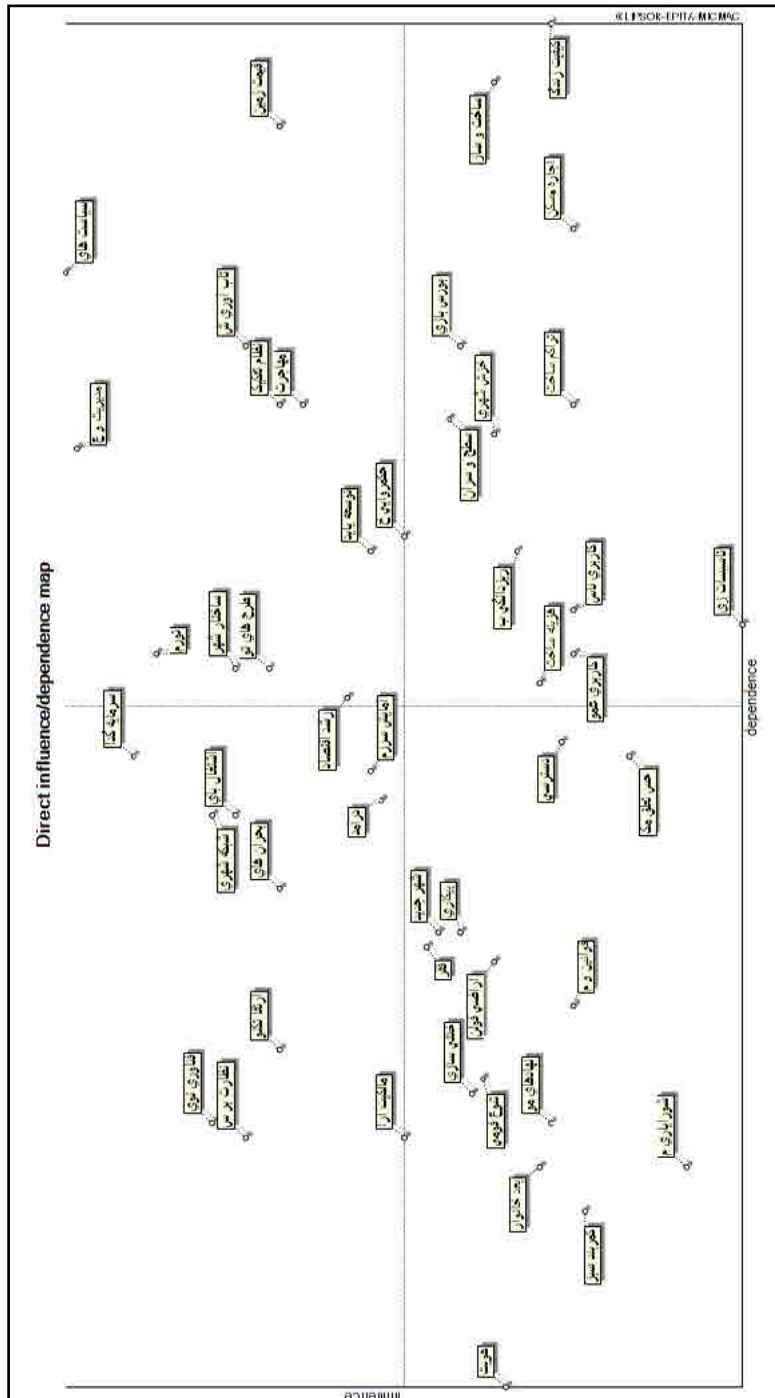
جدول ۴: رتبه‌بندی و میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متغیرها (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Table 4: Ranking and influence of variables (Authors, 2024).

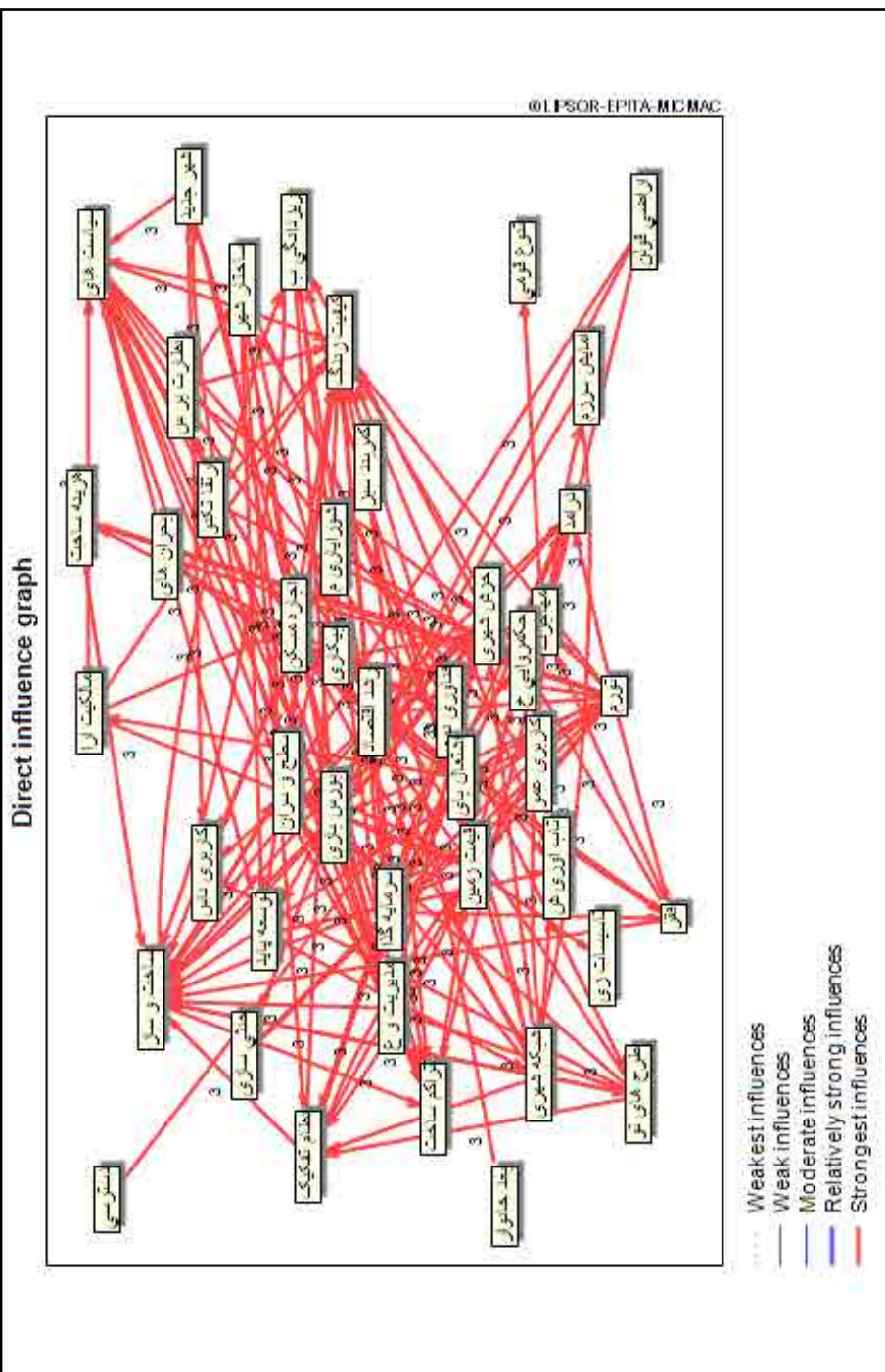
ردیف	متغیر	اثرات مستقیم (MDI)		اثرات غیرمستقیم (Mil)	
		تأثیرگذاری (جمع سطرها)	تأثیرپذیری (جمع ستون‌ها)	تأثیرگذاری (جمع سطرها)	تأثیرپذیری (جمع ستون‌ها)
۱	مهاجرت	۶۲	۷۴	۱۶۸۰۲۵	۱۹۸۹۹۴
۲	هویت	۴۶	۷	۱۳۱۶۲۵	۱۸۰۷۷
۳	بعد خانوار	۴۱	۲۲	۱۱۶۳۸۲	۵۴۶۴۴
۴	حس تعلق مکان	۳۳	۵۰	۹۳۸۶۰	۱۴۳۳۵۳
۵	کیفیت زندگی	۴۰	۱۰۰	۱۱۱۳۸۲	۳۷۳۵۵۹
۶	تنوع قومی	۴۶	۲۸	۱۳۳۴۲۸	۷۳۳۳۱
۷	بیکاری	۴۸	۳۸	۱۴۲۹۹۸	۹۳۹۳۸
۸	فقر	۵۱	۳۷	۱۴۵۱۹۲	۹۹۸۷۲
۹	رشد اقتصاد ملی	۵۸	۵۴	۱۷۹۶۰۵	۱۵۲۶۷۹
۱۰	قیمت زمین و مسکن	۶۴	۹۳	۱۷۶۷۰۴	۲۶۵۸۱۴
۱۱	درآمد	۵۵	۴۷	۱۵۹۱۷۴	۱۲۸۲۱۷
۱۲	اجاره مسکن	۳۸	۸۶	۱۰۹۶۳۹	۲۴۶۵۰۹
۱۳	تورم	۷۵	۵۷	۲۱۹۷۶۷	۱۵۴۸۸۳
۱۴	فناوری نوین	۷۰	۲۵	۲۰۲۰۹۴	۶۶۲۸۵
۱۵	اشتغال پایدار	۶۸	۴۶	۲۰۵۷۴۳	۱۲۳۶۰۴
۱۶	هزینه ساخت‌وساز	۴۱	۵۵	۱۱۶۱۹۳	۱۶۳۳۴۸
۱۷	سرمایه‌گذاری کلان اقتصادی	۷۷	۵۰	۲۲۴۴۵۱	۱۲۶۴۹۵
۱۸	کاربری ناسازگار	۳۸	۶۰	۱۰۰۲۲۴	۱۶۹۸۸۱
۱۹	تاب‌آوری شهری	۶۷	۷۸	۱۹۰۱۱۳	۲۱۶۷۵۳
۲۰	کمربند سبز شهری	۳۷	۱۹	۹۵۹۲۶	۶۵۰۸۴
۲۱	تراکم ساختمانی	۳۸	۷۴	۱۰۱۹۵۹	۲۲۷۱۹۸
۲۲	کاربری عمومی	۳۸	۵۷	۹۷۱۹۸	۱۷۴۴۰۳
۲۳	سطح و سرانه‌های شهری	۴۹	۷۳	۱۳۱۷۱۰	۲۱۵۲۸۴
۲۴	مالکیت اراضی	۵۳	۲۴	۱۴۵۵۵۴	۶۷۳۴۷
۲۵	ارتقاء تکنولوژی	۶۴	۳۰	۱۸۴۸۷۶	۷۸۱۱۴
۲۶	مدیریت و عرضه زمین شهری	۸۲	۷۱	۲۲۷۱۷۸	۲۰۹۰۵۹
۲۷	سیاست‌های تأمین مسکن	۸۳	۸۳	۲۳۰۱۳۵	۲۳۵۱۲۳
۲۸	نظارت بر ساخت‌وساز	۶۷	۲۴	۱۸۲۶۵۹	۶۰۷۲۴
۲۹	بورس‌بازی زمین	۴۸	۷۸	۱۳۳۱۸۲	۲۲۵۳۰۸
۳۰	ریزدانگی بلاک‌ها	۴۳	۶۴	۱۱۴۰۷۰	۱۹۲۲۳۸
۳۱	خزش شهری	۴۵	۷۲	۱۱۷۹۲۲	۲۰۵۴۴۳
۳۲	حکمرانی خوب شهری	۵۳	۶۵	۱۵۱۸۲۳	۱۶۸۹۱۰

۵۴۱۰۳	۷۶۳۹۶	۲۲	۲۸	شورایاری محله	۳۳
۱۷۵۸۷۳	۱۷۰۲۱۶	۶۴	۵۶	توسعه پایدار	۳۴
۶۸۲۰۸	۱۰۹۳۴۲	۲۵	۴۰	نهادهای موازی	۳۵
۱۴۴۸۲۹	۱۰۲۵۱۰	۵۱	۳۹	دسترسی	۳۶
۱۷۸۸۲۲	۶۲۳۲۷	۵۹	۲۳	تأسیسات زیرساختی	۳۷
۱۰۸۵۴۱	۱۱۸۹۰۵	۳۶	۴۵	اراضی قولنامه‌ای	۳۸
۲۱۸۶۰۸	۱۷۴۴۹۰	۷۴	۶۴	نظام تفکیک اراضی شهری	۳۹
۹۷۷۴۲	۱۱۲۲۸۷	۳۳	۳۸	قوانین و مقررات محلی	۴۰
۶۷۶۳۱	۱۴۹۳۱۸	۲۷	۴۷	خنثی‌سازی اثر تحریم‌ها	۴۱
۱۳۴۸۶۴	۱۶۲۳۴۰	۴۹	۵۶	آمایش سرزمین	۴۲
۱۱۴۳۲۵	۱۸۴۰۷۱	۴۱	۶۴	بحران‌های مالی	۴۳
۱۵۶۳۸۳	۱۸۱۶۳۸	۵۶	۶۵	طرح‌های توسعه شهری	۴۴
۱۵۳۸۴۹	۱۹۲۷۱۹	۵۶	۶۸	ساختار شهرنشینی	۴۵
۲۷۴۹۴۹	۱۱۶۶۲۳	۹۶	۴۵	ساخت‌وسازهای ناهمگون	۴۶
۱۲۶۷۶۴	۱۹۹۲۵۴	۴۶	۷۰	شبکه شهری منسجم	۴۷
۱۱۸۶۶۹	۱۴۸۵۹۳	۳۸	۵۰	شهر جدید	۴۸
۱۷۸۸۲۲	۶۲۳۲۷	۲۵۱۴	۲۵۱۴	جمع کل	

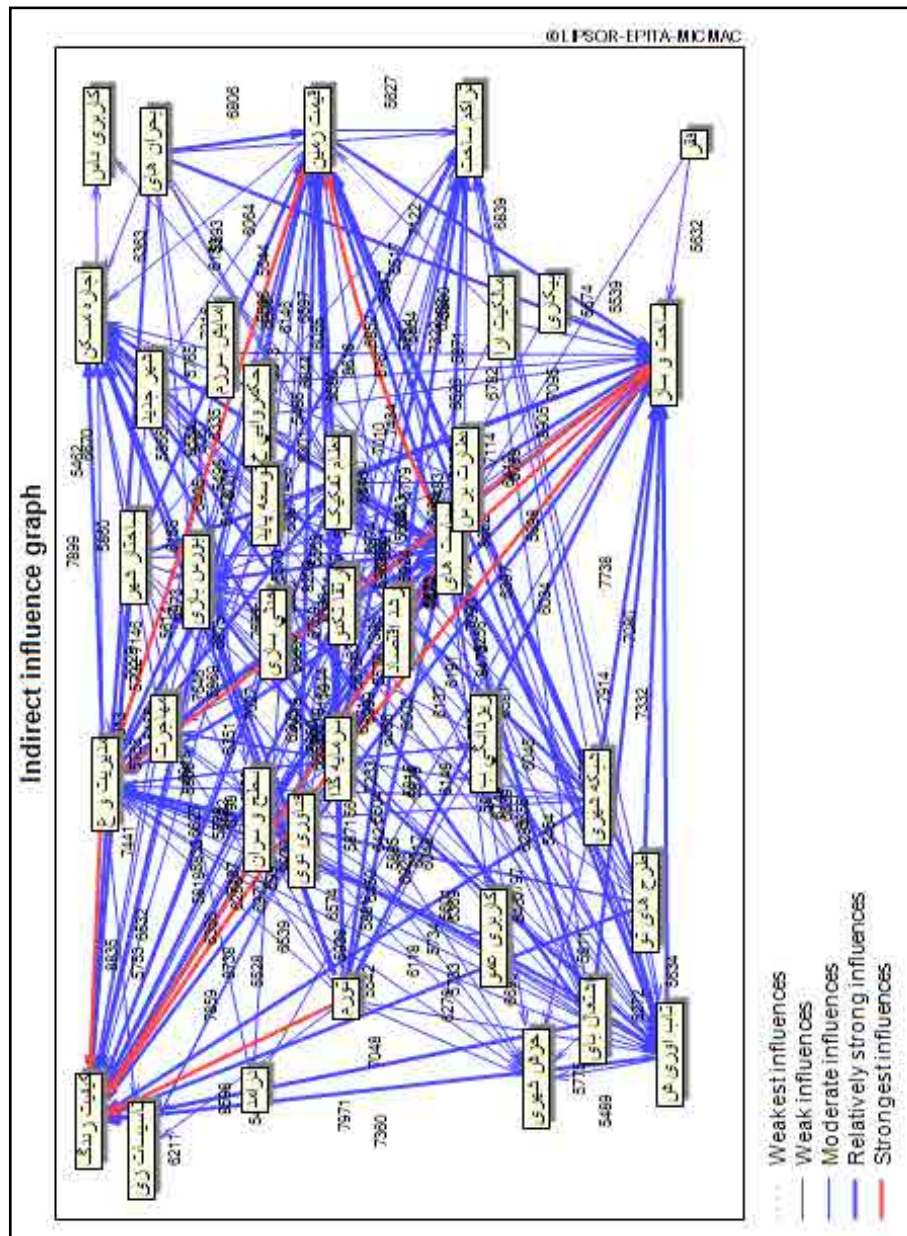
۱۰ عامل بر سیستم تأثیرگذار می‌باشد. این متغیرها مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری محلات حاشیه‌نشین کلانشهر اهواز بوده که عبارتند از: رشد اقتصادی، درآمد، فناوری‌های نوین، نظارت بر ساخت‌وساز، سرمایه‌گذاری، آمایش سرزمین و محیط‌زیست می‌باشد. در قسمت راست شکل و قسمت شمال شرقی متغیرهای دوجبهی را نمایش می‌دهد. این متغیرها دارای دو ویژگی مشترک تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بالایی هستند که پتانسیل بالایی برای تبدیل به بازیگران کلیدی سیستم داشته که عبارتند از: قیمت زمین و مسکن، تاب‌آوری شهری، طرح‌های توسعه شهری، حکمرانی، تورم، تفکیک زمین و مهاجرت است. قسمت سوم متغیرهای تنظیمی که در اطراف مرکز شکل وجود دارند که بسته به سیاست‌های مدیریت شهری و اسناد بالادستی این متغیرها قابلیت ارتقاء به متغیرهای تأثیرگذار را دارد. عواملی نظیر: شهر جدید، تنوع قومی، بُعد خانوار، دسترسی و هویت می‌باشد. قسمت چهارم متغیرهای تأثیرپذیر در سمت جنوب شرقی شکل قرار گرفته است. به نوعی آن‌ها را متغیرهای نتیجه نیز در نظر می‌گیرند. این متغیرها تأثیرپذیری بسیار بالا از سیستم و تأثیرگذاری بسیار پایین را دارند. این متغیرها نتیجه متغیرهای مستقل هستند. این متغیرها فاقد نقش کلیدی و مهم در شکل‌گیری محلات و توسعه آتی در کلانشهر اهواز دارند.



شکل ۳. نقشه تأثیرات متقاطع (انترگذاری و اثرپذیری و پراکش متغیرها بر اساس مستقیم) (نگارندگان، ۱۴۰۳).



شکل ۴: تأثیرات مستقیم متغیرها بر دیگرگر مناطق حاشیه کلانشهر اهواز خروجی نرم افزار میک مک، (نگارندگان، ۱۴۰۳).



شکل ۵: تأثیرات غیرمستقیم متغیرها بر یکدیگر در مناطق حاشیه کلانشهر اهواز (خروجی نرم افزار میک مک)، (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Fig. 5: The indirect effects of variables on each other in the marginal areas of Ahvaz metropolis (MikMak software output) (Authors, 2024).

۵-۶. انتخاب نهایی پیشران‌های مؤثر بر وضعیت آینده محلات حاشیه‌نشین

کلانشهر اهواز

براساس مطالعات و بررسی‌های انجام‌شده که در مراحل مختلف تحقیق صورت گرفت، پس از بررسی مبانی نظری وضعیت محلات حاشیه‌نشین کلانشهر اهواز براساس ساختار آینده‌پژوهی به تحلیل محیط سیستم پرداخته شده است که براساس جدول ۵ و هم‌چنین نتایج به‌دست آمده، ۴۸ شاخص در مرحله اول شناسایی شده و میزان و چگونگی تأثیرگذاری این عوامل بر یک‌دیگر بر وضعیت آینده محلات حاشیه کلانشهر اهواز با توجه به روش مستقیم و غیرمستقیم بررسی و درنهایت از میان ۴۸ عامل بررسی شده، ۱۲ عامل اصلی به‌عنوان عوامل کلیدی مؤثر بر وضعیت آینده محلات حاشیه‌نشین کلانشهر اهواز انتخاب شده است که ۱۰ عامل در هر دو روش مستقیم و غیرمستقیم تکرار شده‌اند.

جدول ۵: پیشران‌های کلیدی مؤثر بر وضعیت آینده مناطق حاشیه‌نشین کلانشهر اهواز در افق ۱۴۱۵ (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Table 5: Key drivers affecting the future situation of the marginal areas of Ahvaz metropolis in the horizon of 1415 (Authors, 2024).

رتبه‌های به‌دست آمده		امتیازات به‌دست آمده		متغیر
تأثیر گذاری غیر مستقیم	تأثیر گذاری مستقیم	تأثیر گذاری غیر مستقیم	تأثیر گذاری مستقیم	
۱	۱	۳۲۴	۳۳۰	سیاست‌های تأمین مسکن
۲	۲	۳۲۰	۳۲۶	مدیریت و عرضه زمین شهری
۳	۳	۳۱۶	۳۰۶	سرمایه‌گذاری کلان
۴	۴	۳۰۹	۲۹۵	تورم
۶	۵	۲۸۵	۲۷۸	فناوری‌های نوین
۷	۶	۲۸۱	۲۷۸	شبکه شهری منسجم
۵	۷	۲۹۰	۲۷۰	اشتغال پایدار
۸	۸	۲۷۱	۲۷۰	ساختار شهرنشینی
۹	۹	۲۶۸	۲۶۶	تاب‌آوری شهری
۱۲	۱۰	۲۵۷	۲۶۶	نظارت بر ساخت‌وساز
۱۳	۱۱	۲۵۶	۲۵۸	طرح‌های توسعه و عمران
۱۵	۱۲	۲۴۹	۲۵۴	قیمت زمین

جدول ۶: وضعیت پیش‌بران‌ها و عوامل کلیدی در سه سناریو متفاوت (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Table 6: Status of drivers and key factors in three different scenarios (Authors, 2024).

ردیف	متغیر	سناریو اول (مطلوب)	سناریو دوم (بهبود)	سناریو سوم (فاجعه)
۱	سیاست‌های تأمین مسکن	تهیه طرح جامع مسکن و هماهنگی سیاست‌های تأمین مسکن با طرح	ادامه روند فعلی پروژه‌ها و ساخت‌وسازهای دولتی	بی‌برنامگی در تأمین مسکن
۲	مدیریت و عرضه زمین شهری	برنامه‌ریزی و مدیریت زمین شهری برای افق بلندمدت براساس رشد جمعیت با تأکید بر طرح‌های فرادست از جمله طرح جامع مسکن	ادامه روند فعلی و مشارکت مالکین اراضی بزرگ	بی‌توجهی به مدیریت عرضه و تقاضای بازار مسکن
۳	سرمایه‌گذاری کلان	اعتمادسازی در اقتصاد و اعتمادبخشی به فعالان اقتصادی در حوزه مسکن و ساختمان	سرمایه‌گذاری محدود دولتی در بخش‌هایی از نظام مسکن و ساختمان	سیاست‌های انقباضی دولت در خصوص سرمایه‌گذاری خارجی
۴	تورم	سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای بهبود وضعیت و کاهش تورم	ادامه وضعیت نامطلوب فعلی و فقدان برنامه راهبردی	فقدان برنامه‌ریزی و افزایش تورم به‌ویژه در اقشار آسیب‌پذیر
۵	فناوری‌های نوین	استفاده از فناوری‌های نوین در طرح‌ها و ساخت‌وسازها	ادامه روند فعلی و تهیه طرح‌ها به‌روش سنتی و مصالح قدیمی	عدم استفاده از فناوری‌های نوین
۶	شبکه شهری منسجم	انسجام در نظام شبکه شهری و منطقه‌ای و رعایت سلسله‌مراتب ساختاری	کاهش انسجام در نظام شهری	فقدان انسجام در نظام شبکه شهری
۷	اشتغال پایدار	برنامه‌ریزی و مدیریت منسجم برای اشتغال پایدار و دانش‌بنیان به‌ویژه در قشر تحصیل‌کرده	ادامه وضعیت نامطلوب فعلی و بیکاری و بی‌توجهی دستگاه‌های مرتبط	افزایش روند بیکاری و عدم برنامه‌ریزی و مدیریت صحیح
۸	ساختار شهرنشینی	برنامه‌ریزی برای ساختار شهرنشینی منطقه‌ای شبکه‌ای-چندمرکزی	ادامه روند فعلی ساختار شهرنشینی	فقدان برنامه‌ریزی برای شبکه شهری و شهرنشینی
۹	تاب‌آوری شهری	برنامه‌ریزی برای استفاده از مدل‌های بازیابی، تقلیل میزان خطر، شناخت اماکن آسیب‌پذیر و تحلیل لایه‌های شهری	ادامه روند فعلی و مسایل و مشکلات درخصوص مناطق حاشیه	عدم برنامه‌ریزی برای تاب‌آوری شهرها
۱۰	نظارت بر ساخت‌وساز	برنامه‌ریزی برای نظارت دقیق و اصولی طبق طرح‌های مصوب ابلاغی	نظارت ضعیف شهرداری و نظام مهندسی ساختمان و دستگاه‌های اجرایی	ساخت‌وساز بدون ضابطه و شبانه
۱۱	طرح‌های توسعه شهری	سیاست‌گذاری و تدوین استراتژی درخصوص تجدیدنظر در فرآیند شرح خدمات و نگرش برنامه‌ریزی و تهیه طرح‌های شهری	انعطاف‌ناپذیری و صلبی بودن طرح‌ها	تعدد طرح‌ها و عدم توجه به نیاز شهروندان
۱۲	قیمت زمین	برنامه‌ریزی برای عرضه به‌موقع و مناسب زمین شهری و تعادل در قیمت زمین	ادامه روند فعلی و افزایش قیمت زمین و مسکن	سوداگری بازار زمین و مسکن

۶. نتیجه‌گیری

کلانشهر اهواز با توجه به موقعیت جغرافیایی و وجود زمین‌های حاصلخیز کشاورزی، اکتشاف میادین نفتی و صنایع وابسته به آن، صنایع فولاد، کارخانجات متعدد و مراکز آموزشی مناسب، همواره مقصد مهاجران از نقاط مختلف استان بوده است. در این فرآیند برخی از مهاجران در نظام اقتصادی شهر جذب نشده و به ناچار در بازار غیررسمی

با درآمد پایین اشتغال دارند. مهاجران بیکاری یا شاغل با درآمد پایین که توان خرید یا اجاره واحد مسکونی در محدوده شهر را نداشته و بساط زندگی خود را در حریم شهرها یا مجاور مسیل، تپه‌ها، ایستگاه راه‌آهن و در کاربری‌های عمومی پهن می‌کنند. ساخت‌وسازهای غیرمجاز و خارج از ضابطه طرح‌های توسعه شهری در قالب محلات حاشیه‌نشین، معطل اکثر شهرهای بزرگ کشور از جمله اهواز می‌باشد؛ بنابراین نظام اقتصادی شهر آن‌ها را به اراضی حاشیه پس می‌زند. این پژوهش به دنبال شناسایی پیشران‌ها و عوامل مؤثر در شکل‌گیری محلات حاشیه‌نشین کلانشهر اهواز با استفاده از رویکرد آینده‌پژوهی می‌باشد.

در پیشینه پژوهش هر یک از محققان موضوع شکل‌گیری و گسترش محلات حاشیه‌نشین را از دیدگاه تخصصی خود و به صورت بخشی مورد بررسی قرار داده‌اند. عده‌ای از آن‌ها عامل فقر، بیکاری عده‌ای دسترسی به امکانات و خدمات رفاهی، دافعه روستایی و جاذبه شهری، اصلاحات ارضی، جنگ تحمیلی و اکتشاف میادین نفتی و رانت حاصل از فروش آن‌ها را عامل شکل‌گیری محلات حاشیه‌نشین کلانشهر اهواز ذکر کرده‌اند؛ اما در پژوهش حاضر عوامل و دلایل مؤثر بر شکل‌گیری و توسعه فضایی محلات حاشیه‌نشین را به صورت ساختاری، برخوردی ریشه‌ای و نگاهی تحولی به این پدیده اجتماعی در چارچوب عوامل اقتصادی (بیکاری، درآمد پایین، قدرت خرید پایین، تفاوت درآمد، پایین بودن هزینه زندگی، گسترش فعالیت صنعتی، اقتصاد نفتی و فعالیت‌های مرتبط به آن، فقر و نابرابری) عوامل اجتماعی (هویت، تورم، سرمایه‌گذاری، فناوری‌های نوین، جنگ تحمیلی، اصلاحات ارضی، مهاجرت، جذابیت شهری، نزدیکی به اقوام، درگیری و نزاع، فقدان امکانات رفاهی، حس تعلق به مکان) عوامل کالبدی (ساختار شهرنشینی، تفکیک زمین، تاب‌آوری شهری، انزوای جغرافیایی، فقدان خدمات زیربنایی، قیمت پایین زمین، گسترش بی‌ضابطه شهرها، ساختار نظام برنامه‌ریزی، سیاست‌های مسکن و بورس بازی زمین، طرح‌های توسعه شهری، اراضی بی‌دفاع شهری، کاربری ناسازگار، عدم تطابق کاربری با مالکیت اراضی) عوامل طبیعی (خشک‌سالی، زلزله، سیل، کمبود آب و زمین) عوامل مدیریتی (نظارت بر ساخت‌وساز، مدیریت شهری منسجم، نهادهای موازی، حکمروایی شهری) مورد بررسی قرار داده است. در فرآیند پژوهش جهت شناسایی پیشران‌ها و متغیرهای اولیه مؤثر بر وضعیت محلات مذکور میزگردی به تعداد ۳۵ نفر عضو پانل که به صورت نمونه‌گیری غیراحتمالی هدفمند از بین: اساتید دانشگاه، خبرگان در زمینه شهرسازی، علوم اجتماعی، جغرافیا و اقتصاد شهری)، کارشناسان شهرداری کلانشهر اهواز، جامعه مهندسين مشاور شهرسازی و طراحی شهری، کارشناسان سازمان عمران و بهسازی شهری انتخاب گردید که، برآورد

حجم نمونه روش گلوله‌برفی بوده است. فرآیند انجام پژوهش و استخراج نظرات آن‌ها به فراخور موضوع مورد مطالعه جمع‌بندی اولیه به‌شناسایی ۹۶ عامل مؤثر انجام گرفته است. در مرحله بعد جمع‌بندی اولیه به بوتۀ داوری اعضای میزگرد سپرده شد که در نهایت پس از پایش متغیرها با جمع‌بندی، تلفیق و تدقیق آن‌ها نهایتاً به ۴۸ شاخص در هشت حوزه تقلیل یافت. در مرحله بعد با استفاده از روش تحلیل اثرات متقابل ساختاری در چارچوب نرم‌افزار میک‌مک برای استخراج عوامل اصلی تأثیرگذار بر وضعیت آیندۀ محیط مورد مطالعه تحلیل شدند. ابعاد ماتریس 48×48 بوده که در هشت حوزه مختلف تنظیم شده است. تعداد تکرار دوبار در نظر گرفته شد و درجه پیرشدگی ماتریس $66/4\%$ است که نشان‌دهندۀ ضریب بالایی می‌باشد که براساس تحلیل در محیط نرم‌افزار خوب ارزیابی شده است. در مجموع، 153% رابطه قابل ارزیابی در این ماتریس، تعداد 774 رابطه عدد صفر، 715 رابطه عدد یک، 446 رابطه عدد ۲ و 169 رابطه عدد ۳ می‌باشد. با این اوصاف ماتریس براساس شاخص‌های آماری با دو بار چرخش داده‌ای از مطلوبیت و بهینه‌شدگی 100% برخوردار بوده که حاکی از روایی بالای پرسشنامه و پاسخ‌های آن می‌باشد؛ آن‌چه از وضعیت صفحۀ پراکندگی متغیرهای مؤثر بر وضعیت آیندۀ مناطق حاشیۀ کلانشهر اهواز می‌توان استنباط کرد، سیستم دارای پایداری نسبی است از پنج دسته (عوامل تأثیرگذار، عوامل دوجهی، عوامل تنظیمی، عوامل تأثیرپذیر و عوامل مستقل) قابل شناسایی هستند؛ در نهایت از ۴۸ شاخص یادشده در نتیجۀ تحلیل‌های ماتریس و ارزیابی پلان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری، عوامل کلیدی با روش‌های مستقیم و غیر مستقیم تعداد ۱۲ عامل کلیدی (سیاست‌های تأمین مسکن، مدیریت و عرضه مسکن، سرمایه‌گذاری کلان، تورم، فناوری‌های نوین، شبکه شهری منسجم، اشتغال پایدار، ساختار شهرنشینی، تاب‌آوری شهری، نظارت بر ساخت و ساز، طرح‌های توسعه شهری و قیمت زمین) که بیشترین نقش را در ترسیم وضعیت آیندۀ محلات حاشیه‌نشین شهر اهواز دارند.

۷. پیشنهادها

- براساس نتایج پژوهش حاضر، راهکارهای زیر می‌تواند گامی مؤثر در ساماندهی محلات حاشیه‌نشین و جلوگیری از شکل‌گیری محلات جدید در کلانشهر اهواز باشد.
- در صدور پروانه ساختمانی و تفکیک اراضی شهری به ضوابط طرح جامع و تفصیلی توجه شود.
- تهیه یا بازنگری طرح جامع مسکن استان و برنامه‌ریزی برای تهیه زمین شهری و روستایی و ایجاد بانک زمین.

- برنامه‌ریزی ساخت مسکن مناسب برای اقشار آسیب‌پذیر در نقاط شهری و روستایی.
- ساماندهی بنگاه‌های مشاور املاک مسکن و نظارت مضاعف بر هرگونه تفکیک زمین برای جلوگیری از رانت‌خواری و معاملات قولنامه‌ای.
- احداث کمربند و حریم سبز پیرامون شهر و پاسداشت آن.
- مدیریت شهری اراضی بایر یا کاربری‌های عمومی ساخته‌نشده را که مستعد تصرف یا رانت‌خواری‌اند را تعیین تکلیف نماید.
- تهیه نقشه پهنه‌بندی حریم و تعیین ضوابط ساخت‌وساز و بارگذاری فعالیت‌ها در حریم شهرها.
- ساماندهی کالبدی و اقتصادی روستاهای واقع در حریم شهرها.
- مدیریت منسجم و کارآمد در فرآیند صدور پروانه‌های عمرانی تا پایان کار در محدوده و حریم شهر.

سپاسگزاری

از داوران ناشناس نشریه که با نظرات ارزشمند و سازنده خود به غنای متن مقاله افزودند، قدردانی نمائیم.

درصد مشارکت نویسندگان

مشارکت هر سه نویسنده در نگارش مقاله برابر بوده است.

تضاد منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی، نبود تضاد و تعارض منافع را اعلام می‌دارند.

پی‌نوشت

1. Robert Park
2. Rand
3. H. J. Wells

کتابنامه

- ایراندوست، کیومرث، (۱۳۸۸). سکونت‌گاه‌های غیررسمی و اسطوره حاشیه‌نشینی. تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.

- ابراهیمی، سعید؛ قاطعی‌کلاشمی، زهرا؛ حاج‌بنده، مسعود؛ و مرادی، داریوش، (۱۳۹۶). «تدوین ساختار مناسب آینده‌پژوهی در شهرداری اصفهان». آینده‌پژوهی و مدیریت، ۲۸ (۱۱۱): <https://www.magiran.com/p1844275>
- برزگر، صادق؛ حیدری، تقی؛ و انبارلو، علیرضا، (۱۳۹۸). «تحلیل سکونتگاه‌های غیررسمی با رویکرد زیست‌پذیری: مطالعه موردی محلات غیررسمی شهر زنجان». فصلنامه علمی و پژوهشی برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۹ (۳۳): ۱۳۷-۱۵۲. DOR: 20.1001.1.22516735.1398.9.33.10.3
- پروین‌زاد، محمود؛ ولی‌زاده، رضا؛ حسین‌زاده دلیر، کریم؛ و احمدزاده، حسن، (۱۴۰۲). «واکاوی پیشران‌های کلیدی مؤثر بر گسترش اسکان غیررسمی با رویکرد آینده‌پژوهی، نمونه موردی سکونتگاه‌های غیررسمی کلانشهر تبریز». نشریه علمی جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، ۲۷ (۸۳): ۱۳-۲۶. <https://dx.doi.org/10.22034/GP.2023.14300>
- تولایی، روح‌الله؛ زمانی، بهادر؛ و ایراندوست، کیومرث، (۱۳۹۸). «سنجش و ارزیابی سطح پایداری در سکونتگاه‌های غیررسمی با استفاده از مدل جای پای بوم‌شناختی: نمونه موردی محله عباس‌آباد بالاشهر سنندج». فصلنامه جغرافیا و آمایش شهری منطقه‌ای، ۹ (۳۱): ۱-۱۴. <https://dx.doi.org/10.22111/gaij.2019.4608>
- حاتمی‌نژاد، حسین؛ موسوی، محمدحسین؛ حاجیان‌حسین‌آبادی، محمد؛ و زرافشان، محمدرضا؛ و یوسفی، وحید، (۱۳۹۷). «بررسی علل شکل‌گیری اسکان غیررسمی (مطالعه موردی محلیه کوی زینبیه پاکدشت)». فصلنامه جغرافیا و مطالعات محیطی، ۷ (۵۵): ۷۳-۸۶. <https://sanad.iau.ir/fa/Article/978717>
- حسامیان، فرخ؛ گیتی، اعتماد؛ و حائری، محمدرضا، (۱۳۷۷). شهرنشینی در ایران. چاپ دوم، تهران: انتشارات آگاه.
- حیدری نوشهری، مهری؛ و نظریان، اصغر، (۱۳۹۰). «بررسی عوامل مؤثر بر حاشیه‌نشینی و بازتاب‌های آن با تأکید بر کاربری خدمات شهری». فصلنامه جغرافیایی سرزمین، ۸ (۱): ۳۱-۵۰. <https://sanad.iau.ir/fa/Article/823753>
- حقیر، سعید، (۱۳۸۹). «سیر تفکر مدرن و مدرنیته (بررسی تطبیقی معماری معاصر غرب و ایران)». پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد معماری، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد.
- ربانی، طاهرا، (۱۳۹۶). «تبیین الگوهای آینده‌نگاری حکمروایی توسعه پایدار شهر». تهران: رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری.
- رضایی، محمدرضا؛ کریمی، ببرزاز، (۱۳۹۵). «اولویت‌بندی و تعیین استراتژی‌های

توسعه شهری (CDS) شیراز با استفاده از AHP». فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، ۷ (۲۴): ۴۳-۶۰. DOR: 20.1001.1.22285229.1395.7.24.5.2

- زالی، نادر، (۱۳۹۸). «آینده‌نگاری منطقه‌ای بازتعریف آینده‌پژوهانه از فرآیند برنامه‌ریزی منطقه‌ای». دوفصلنامه آینده‌پژوهی ایران، ۴ (۱): ۲۶۳-۲۸۸. <https://dx.doi.org/10.30479/jfs.2019.9822.1033>

- زیاری، کرامت‌الله؛ ربانی، طاها؛ ساعدموچشمی، رامین، (۱۳۹۶). «آینده‌پژوهی پارادایمی نوین در برنامه‌ریزی راهبردی توسعه شهری در ایران». اولین همایش ملی مدیریت شهری در افق چشم‌انداز ۱۴۰۴، دانشگاه جامع علمی و کاربردی واحد ابهر زنجان. - صرافی، مظفر، (۱۳۸۱). «به‌سوی نظریه‌ای برای ساماندهی اسکان غیررسمی، از حاشیه‌نشینی تا متن شهرنشینی». نشریه هفت شهر، ۳ (۸): ۵-۱۱. http://www.haftshahrjournal.ir/article_8561.html

- علیزاده‌اقدم، محمدباقر؛ و محمدامینی، حمیده، (۱۳۹۱). «تحلیلی بر علل و پیامدهای شکل‌گیری مناطق حاشیه‌نشین با نگرش ویژه به شهر خمین». فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱ (۲): ۱۲۱-۱۳۸. <https://dx.doi.org/10.22059/jisr.2012.36558>

- لادن، علیرضا؛ و رزقی شیرسوار، هادی، (۱۳۸۸). «دلایل فقیرنشینی در کلانشهر تهران». فصلنامه مطالعات مدیریت شهری، ۱ (۳): ۶۳-۷۵.

- Alizadeh Aghdam, M. B. & Amini, H., (2011). "An analysis of the causes and consequences of the formation of marginal areas with a special attitude to the city of Khomein". *Quarterly Journal of Social Studies and Research*, 1(2): 121-138. <https://dx.doi.org/10.22059/jisr.2012.36558> (In Persian)

- Bagayoko, M., Akeyo, D. & Idris, (2020). *Understanding wealth transitions among households in urban slum of Nairobi: A multi-state transition modeling approach*. Global Epidemiology.

- Bane, R. & Rawal, A., (2002). *Slum: A case study of Annand city*. Retrieved from: www.iboro.asuk.wede/paper

- Barzegar, S., Heydari, T. & Anbarlu, A., (2018). "Analysis of informal settlements with a livability approach: A case study of informal settlements in Zanjan". *Regional Planning Scientific and Research Quarterly*, 9(33): 137-152. DOR: 20.1001.1.22516735.1398.9.33.10.3 (In Persian)

- da Cunha, L. F. B., e Silva Machado, R. M., Monteiro, G. B., Almeida, P. R., Teixeira, R. C., Barata, M. S. & Zemerio, B. R., (2024). "Potential of optimized designs to resist the hot humid-future-urban climates and its uncertainties: A case study". *Applied Thermal Engineering*, 262: 125137. <https://doi.org/10.1016/j.applthermaleng.2023.125137>
- Ebrahimi, S., Ghati Kalashmi, Z., Hajbandeh, M. & Moradi, D., (2016). "Development of a suitable structure of future research in Isfahan Municipality". *Quarterly Journal of Future Research and Management*, 28(111). <https://www.magiran.com/p1844275> (In Persian)
- Haghir, S., (2009). "The course of modern thinking and modernity (A comparative study of contemporary architecture of the West and Iran)". Master's thesis, Islamic Azad University of Mashhad. (In Persian)
- Hataminejad, H., Mousavi, M. H., Hajian Hosseinabadi, M., Zarafshan, M. R. & Yousfi, V., (2017). "Investigation of the causes of the formation of informal settlements (A case study of Koi Zainbiah Pakdasht)". *Quarterly Journal of Geography and Environmental Studies*, 7(55): 73 - 86. <https://sanad.iau.ir/fa/Article/978717> (In Persian)
- Heydari Nowshahri, M. & Nazarian, A., (2010). "Investigation of factors affecting marginalization and its reflections with an emphasis on the use of urban services". *Geographical Quarterly of the Land*, 8(1): 31 - 50. <https://sanad.iau.ir/fa/Article/823753> (In Persian)
- Hossamian, F., Etamad, G. & Haeri, M. R., (1998). *Urbanization in Iran* (2nd ed.). Tehran: Aghat Publications. (In Persian)
- Irandoost, K., (2009). *Informal settlements and the myth of marginalization*. Tehran: Urban Processing and Planning Company. (In Persian)
- Laden, A. & Razghi Sheperswar, H., (2009). "Reasons of poverty in Tehran metropolis". *Urban Management Studies Quarterly*, 1(3): 63-75. (In Persian)
- Magruk, A., (2011). "Innovative classification of technology foresight methods". *Technological and Economic Development of Economy*, 17(4): 700-715.

- Martin, J., Gora, M., Sliuzas, R. & Stevia, A., (2008). "Trends in urban and across developing world cities, 1980–2003". *Habitat International*, 32, 86–108.
- Martín, J., (2010). "The origins of the concept of foresight in science and technology". *Technological Forecasting & Social Change*, 77: 1438–1447.
- Michelon, M. G., Ramos, G., Miri, M., da Rocha Menezes, L. J., Barata, M. S. & Zemerio, B. R., (2024). "Building information modeling applied to daylight dynamic simulation from the perspective of future and urban climate: A case study in Brazil". *Solar Energy*, 279, 112816.
- Parvinzad, M., Valizadeh, R., Hosseinzadeh Delir, K. & Ahmadzadeh, H., (2023). "Analysis of the key drivers affecting the expansion of informal settlements with a future research approach: A case study of informal settlements in Tabriz metropolis". *Scientific Journal of Geography and Urban Planning*, 27(83): 13–26. <https://doi.org/10.22034/GP.2023.14300> (In Persian)
- Patel, A., Shah & Beauregard. (2020). *Measuring multiple housing deprivations in urban India using Slum Severity Index*. Habitat International.
- Rabbani, T., (2016). "Explaining models of governance foresight of sustainable development in Tehran (PhD thesis)". Tarbiat Modares University, Faculty of Humanities and Social Sciences). (In Persian)
- Rezaei, M. R. & Karimi, B., (2015). "Prioritization and determination of urban development strategies (CDS) of Shiraz using AHP". *Urban Research and Planning Quarterly*, 7(24): 43–60. (In Persian)
- Sajjadih Khajaviee, F., Bakhtiari, S. & Ghobadi, S., (2021). "The impact of country risk management on economic growth in the selected OIC countries". *Planning and Budgeting*, 26(3): 101–130. <https://doi.org/10.52547/jpbud.26.3.101> (In Persian)
- Sarafi, M., (2002). "Towards a theory for organizing informal settlements: From marginalization to the context of urbanization". *Haft Shahr*, 3(8): 5-11. http://www.haftshahrjournal.ir/article_8561.html. (In Persian)

- Schatzman, J., Schafer, R. & Eicgelbaum, F., (2013). "Foresight: Definition, overview & evaluation". *European Journal of Futures*, 1(1): 1–15.
- Schwartz, P., (1996). *The art of the long view*. New York: Doubleday.
- Tolai, R., Zamani, B. & Irandoost, K., (2018). "Measuring and evaluating the level of sustainability in informal settlements using the ecological footprint model: A case study of Abbas Abad neighborhood, Balashahr, Sanandaj". *Quarterly Journal of Geography and Regional Urban Studies*, 9(31): 1-14. <https://dx.doi.org/10.22111/gaij.2019.4608>. (In Persian)
- Wamukoya, M., Kadengye, D. & Chikozho, C., (2020). *The Nairobi Urban Health and Demographic Surveillance of slum dwellers*. 2002–2019: Value, processes, and challenges.
- Wiedemann, F., Salama, A. M. & Thieistein, A., (2012). "Urban of the city of Doha: An investigation into the impact of economic transformations on urban structures". *METU Journal of the Faculty of Architecture*, 29(2).
- Zali, N., (2018). "Regional futurism: The futurist redefinition of the regional planning process". *Bi-Quarterly Journal of Iranian Futurism*, 4(1): 263-288. <https://dx.doi.org/10.30479/jfs.2019.9822.1033> (In Persian)
- Ziari, K., Rabbani, T. & Saed Muchashmi, R., (2016). "New paradigm future research in strategic planning of urban development in Iran". *Paper presented at The First National Conference on Urban Management in the Horizon of Vision 1404*, Abhar Zanjan University. (In Persian)

The Study of Guilds' Support for Tourism Development in Qom Province and the Factors Influencing it

Ali Shakoori^I , Zahra Raji^{II} 

 <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.30077.2318>

Received: 2024/11/28; Revised: 2024/12/16; Accepted: 2024/12/18

Type of Article: **Research**

Pp: 375-406

Abstract

The support of local communities plays a pivotal role in fostering and ensuring the long-term sustainability of the tourism industry in destination areas. Within local communities, business owners represent a critical group, whose endorsement of tourism development holds substantial significance. Evaluating the extent of their support and identifying the underlying determinants can provide invaluable insights for policymakers and planners, thus facilitating more effective tourism development strategies. This study seeks to assess the current state of support extended by business owners towards tourism development and to explore the factors influencing this support through the perspectives of tourism experts. To achieve these objectives, the research employs a qualitative approach, utilizing semi-structured interviews as the primary method for data collection. Thematic analysis, facilitated by Atlas. It software, was conducted to interpret the data. The results reveal that the support provided by business owners for tourism development in the province is both imbalanced and inadequate. The factors influencing this support can be categorized into themes such as the identity-related characteristics of business owners, the degree and nature of their participation in tourism-related activities, and the extent of benefits they derive from tourism. These factors can further be analyzed based on their avoid ability or inevitability. Avoidable issues, such as imbalanced participatory patterns and unequal distribution of benefits, which hinder balanced and sustainable tourism development, can be mitigated through strategic and informed policymaking. The study concludes by offering actionable recommendations aimed at addressing these challenges and enhancing business owners' support for tourism development.

Keywords: Support for Tourism Development, Business Owners, Tourism Stakeholders, Human-Centered Development.

I. Associate Professor, Department of Social Planning, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author).

Email: shakoori@ut.ac.ir

II. PhD Student, Department of Social Planning, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.

Citations: Shakoori, A. & Raji, Z., (2025). "The Study of Guilds' Support for Tourism Development in Qom Province and the Factors Influencing it". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 13(25): 375-406. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.30077.2318>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_5895.html?lang=en

1. Introduction

Business communities are integral stakeholders in the sustainable development of tourism, playing a crucial role in driving innovation, maintaining ethical standards, and engaging in meaningful interactions with tourists. By actively involving business owners in decision-making processes and ensuring a fair distribution of benefits, the tourism industry can also stimulate business prosperity. These roles extend beyond mere livelihood generation, underscoring the strategic significance of business owners in community-based tourism development (Blato et al., 2022: 315).

Although Qom is recognized as a prominent tourism destination in Iran, no prior research has explored the factors influencing business owners' support for tourism development within the province. Understanding these factors is paramount for the sector's sustainable growth. Identifying the key drivers can enable policymakers to design targeted strategies to engage business owners in tourism development. While international studies have addressed similar issues, these factors must be contextualized to the unique circumstances of each region. This study fills this gap by examining business owners' participation in tourism development in Qom, while also analyzing the factors shaping their involvement with insights from local experts. The findings aim to inform policies that enhance the role of business owners in promoting sustainable tourism development in the province.

2. Materials and Methods

The research adopts a qualitative approach, which is particularly suited to the research problem and objectives. To collect data, semi-structured interviews were conducted with tourism experts from Qom province. The study's population includes tourism researchers, university professors specializing in tourism and managers of tourism-related sectors. A purposive sampling technique was employed to select 18 participants. It is important to note that all participants were required to have a minimum of 10 years of experience in the tourism sector and hold an advanced academic degree (Master's, PhD, or higher) in tourism or a related field. Thematic analysis was used as the data analysis method.

3. Data

The analysis of the data uncovered two principal findings. First, according to the experts, the level of support provided by business owners for tourism development remains insufficient and imbalanced. Second, the factors influencing this support can be classified into themes such as occupational identity, place identity, the extent and nature of participation in tourism-related activities, and the degree of benefit derived from tourism. From a policymaking perspective, these factors can be categorized into avoidable and unavoidable issues. One of the avoidable issues identified is the exclusive participatory model and its associated challenges. Another key concept is the “Unbalanced Perception,” which encompasses two dimensions: the disproportionate perception of tourism impacts and the quality of life among business owners. While occasional unbalanced perceptions of the effects of tourism may be inevitable and not inherently problematic, perceptions resulting from exclusive participatory models and poor management practices can lead to insufficient, imbalanced support and, in some cases, resistance from the local community toward tourism development. Inadequate tourism management practices, according to participants, can be characterized by two key issues: non-participatory management of tourism impacts and the arbitrary enforcement of laws and regulations related to participation. These factors contribute to the insufficient and imbalanced support for tourism development, which can be classified as avoidable. Furthermore, marginalization, specifically concerning the inequitable distribution of tourism benefits, emerges as another avoidable factor. Among the unavoidable factors, the divergent identity dimensions between business sectors and the factors arising from them are crucial. Occupational identity and place identity are two key identity dimensions within the studied group, and both vary across different sectors. According to some participants, the more directly and inherently connected a profession is to tourism, the greater the support from business owners in that sector will be.

4. Discussion

The data analysis indicates that tourism experts in the province perceive an increase in the level of support for tourism development by business owners compared to previous years. However, they also believe that the support has not yet reached a level of significant growth and prosperity, remaining marked

by imbalances and insufficiency. The study highlights several key factors influencing the current state of support, including participatory elements, imbalanced perceptions, poor tourism management, inequitable benefits, marginalization, and differing identity dimensions. All of these factors are intrinsically linked to the existing participatory models. As the findings suggest, the factors influencing business owners' support for tourism development are closely related to the current participatory frameworks. Therefore, future research should focus on developing optimal participatory models for tourism, drawing on the expertise of specialists in the field. Additionally, given the undeniable importance of understanding the factors influencing residents' and business owners' support for tourism, it is recommended that future studies involve business owners directly in the analysis of these factors.

5. Conclusion

The findings of the study indicate that the factors influencing the current state of support are derived from both avoidable and unavoidable causes. The avoidable factors can be mitigated through effective, well-structured policy-making. Consequently, it can be argued that the implementation of an inclusive participatory model, through careful and informed policymaking, can lead to more effective, balanced, and sufficient support by fostering a framework for equitable distribution of tourism benefits, addressing social exclusion, and promoting a positive perception of tourism development.

Acknowledgments

We sincerely thank all those who supported us in conducting this research and contributed to enhancing the study with their valuable and constructive feedback.

Contribution Observation

The authors contributed equally to the writing of this article.

Conflict of interest

The authors declare that there is no conflict of interest and they have not received support from governmental or non-governmental organizations for writing the article.

مطالعه‌ای بر وضعیت حمایت صاحبان اصناف از توسعه گردشگری در استان قم و عوامل مؤثر بر آن

علی شکوری^I، زهرا راجی^{II}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.30077.2318>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۸، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۸

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۳۷۵-۴۰۶

چکیده

حمایت جامعه محلی نقش شایان توجهی را در پیشبرد و توسعه پایدار صنعت گردشگری در مقاصد گردشگری برعهده دارد. صاحبان اصناف، یکی از گروه‌های مهم ذیل مجموعه جامعه محلی‌اند که حمایت‌شان از توسعه گردشگری در مقصد از اهمیت غیرقابل انکاری برخوردار است. ارزیابی وضعیت حمایت این گروه از توسعه گردشگری و عوامل مؤثر بر آن می‌تواند سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان را در پیشبرد هرچه بهتر برنامه‌های توسعه گردشگری یاری کند؛ بدین ترتیب در پژوهش پیش‌رو تلاش شده است ضمن ارزیابی وضعیت حمایت این گروه از توسعه گردشگری، به واکاوی عوامل مؤثر بر این وضعیت از منظر صاحب‌نظران حوزه گردشگری پرداخته شود. به این منظور از روش کیفی و ابزار مصاحبه نیمه‌ساختار یافته بهره گرفته شده است؛ هم‌چنین از روش تحلیل مضمون و نرم‌افزار تحلیل داده‌های کیفی اطلس تی‌آی به منظور تحلیل داده‌های پژوهش استفاده شده است. یافته‌ها بیانگر آن هستند که حمایت صاحبان اصناف از توسعه گردشگری در استان با ویژگی‌های عدم توازن و غیرمکفی بودن همراه است. مؤلفه‌های مؤثر بر وضعیت موجود نیز در قالب مقولات ابعاد هویتی کسبه، میزان و شکل مشارکت در امور مرتبط با گردشگری، میزان انتفاع از گردشگری و... قابل ساماندهی‌اند که می‌توان آن‌ها را از منظر اجتناب‌پذیری / اجتناب‌ناپذیری نیز مورد ارزیابی قرار داد. بر این اساس، عواملی چون الگوهای مشارکتی نامتوازن، انتفاع ناعادلانه و... که از قابلیت اجتناب‌پذیری برخوردارند و می‌توانند در راستای تحقق توسعه متوازن و پایدار گردشگری ایجاد خلل کنند؛ با سیاست‌گذاری‌های متنقن و متناسب قابل مرتفع‌شدن هستند. در پایان نیز به ارائه راهبردهایی جهت برون‌رفت از وضعیت توصیف شده از حمایت صاحبان اصناف پرداخته شده است.

کلیدواژگان: حمایت از توسعه گردشگری، اصناف، ذی نفعان گردشگری، توسعه انسان‌محور.

I. دانشیار گروه برنامه‌ریزی اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: shakoori@ut.ac.ir

II. دانشجوی دکتری رفاه اجتماعی، گروه برنامه‌ریزی اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

ارجاع به مقاله: شکوری، علی؛ و راجی، زهرا، (۱۴۰۳). «مطالعه‌ای بر وضعیت حمایت صاحبان اصناف از توسعه گردشگری در استان قم و عوامل مؤثر بر آن». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۳(۲۵): ۳۷۵-۴۰۶. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.30077.2318>

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_5895.html?lang=fa

۱. مقدمه

سفر و گردشگری از ادوار پیشین مورد توجه بشر قرار گرفته است؛ با این حال، امروزه با پدید آمدن زمان فراغت، گردشگری به کنش انسانی غیرقابل اجتناب از زیست بشری بدل شده است (شیانی و عرب‌پور، ۱۳۹۴: ۲). با نظر بر نقش شایان توجه این صنعت در توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جوامع توسعه آن در شاخه‌های متعدد در برنامه اقدام بسیاری از کشورها قرار گرفته است؛ چنان‌که «سازمان جهانی گردشگری»^۱ در دستور کار توسعه گردشگری با توجه به تأثیر این صنعت بر «کیفیت زندگی»^۲ ساکنان، ضمن اشاره به (۱۷) هدف عمده در راستای توسعه گردشگری جهانی در سال (۲۰۳۰ م.)، به ارائه شیوه‌نامه‌های جهانی به منظور دستیابی به توسعه این صنعت در مقاصد گردشگری دست زده است. در ایران نیز می‌توان به اسناد و شیوه‌نامه‌های مرتبط با توسعه صنعت گردشگری چون سند راهبردی توسعه گردشگری (۱۴۰۴ ه.ش.)^۳ اشاره کرد. براساس این سند دستگاه‌های اجرایی و مطالعاتی کشور چون وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی باید همگام با سیاست‌های کلی نظام در سند چشم‌انداز، سیاست‌های کلی اشتغال، اساسنامه سازمان جهانی گردشگری، سیاست‌های کلان میراث فرهنگی و گردشگری به منظور توسعه گردشگری همکاری‌های لازم را به عمل آورند (سند راهبردی توسعه گردشگری، ۲۰۲۴: ۱۶). چنان‌که از ارزیابی برنامه‌های پنج‌ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نیز برمی‌آید، الزام به پیروی از راهبردهای وصول به توسعه پایدار گردشگری در قالب جلب مشارکت‌های مردمی در این برنامه‌ها مورد توجه قرار گرفته است. حمایت از مالکان و دارندگان اموال فرهنگی-تاریخی مجاز ذیل «برنامه چهارم توسعه»^۴ (۱۳۸۴-۱۳۸۸ ه.ش.)، حمایت مالی از طرح‌های ناظر بر راه‌اندازی موزه‌ها و حمایت از طرح‌های حفظ فرهنگ ایلی ذیل برنامه «پنجم توسعه»^۵ (۱۳۹۰-۱۳۹۴ ه.ش.)، ضرورت اتکاء به قابلیت‌ها و ظرفیت‌های ملی و داخلی و ضرورت فراهم‌سازی زمینه‌های توسعه بومی و متکی بر مشارکت حداکثری آحاد جامعه ذیل «برنامه ششم توسعه»^۶ (۱۳۹۶-۱۴۰۰ ه.ش.) نشان از وجود ظرفیت‌های قانونی جهت جلب مشارکت و حمایت مردمی و اهمیت آن در توسعه صنعت گردشگری دارد. جلب حمایت مردمی طی سال‌های اخیر بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است؛ هم‌چنان‌که «بروکاج» (۲۰۱۴) اذعان می‌کند شکست «برنامه‌های بالا به پایین»^۷ در سیاست‌های گردشگری و آسیبی که این شکل از سیاست‌گذاری و حکم‌رانی بر محیط زیست، اعتماد عمومی و عرصه گردشگری وارد کرده است، جز با تغییر در خط‌مشی‌ها و تغییر جهت به سوی جلب حمایت مردمی و اجرای برنامه‌های «جماعت‌محور»^۸ میسر نبوده و نیست (بروکاج، ۲۰۱۴: ۱۰۴). جلب

حمایت جامعه محلی خود تحت تأثیر عوامل متعددی قرار دارد. در این خصوص با نگاهی اجمالی بر مطالعات صورت گرفته چون مطالعه «یوتانگ»^{۱۰} و همکاران (۲۰۱۰)، «دمیریک»^{۱۱} و همکاران (۲۰۲۰) و «محمدزاده» و همکاران (۲۰۱۷) می‌توان گفت حمایت ساکنان مناطق گردشگری از توسعه این صنعت می‌تواند تحت تأثیر عوامل پرشماری از جمله منافع و عواید اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سایر ارزش‌های ادراک شده قرار بگیرد. یکی از گروه‌های ذی نفع در پیش برد اهداف توسعه‌ای صنعت گردشگری، صاحبان اصناف‌اند که می‌توان ایشان را ذیل موضوع ساکنان رسمی صورت بندی کرد. صاحبان اصناف و کسبه می‌توانند با حمایت‌های خویش در قالب نوآوری، «رعایت اخلاق گردشگری»^{۱۲} و ارتباط مناسب با گردشگران به توسعه پایدار این صنعت کمک کنند؛ از دیگرسو، صنعت گردشگری نیز می‌تواند با تضمین مشارکت و مداخله صاحبان اصناف در تصمیم‌گیری‌ها و منافع حاصل از ورود گردشگران، به رونق مشاغل یاری رساند. صاحبان اصناف در حمایت از توسعه گردشگری می‌توانند نقش‌های چندوجهی و پیچیده‌ای را از جمله «سرپرستی»^{۱۳}، «میهن‌نوازی»^{۱۴}، حمایت از طرح‌های معطوف به توسعه گردشگری و تأمین‌کنندگی رفاه گردشگران را برعهده بگیرند. بدیهی است این درک از نقش اصناف با درک سنتی از کارکرد آن‌ها که صرفاً به تأمین معاش مرتبط می‌شد، کاملاً متفاوت است (بلاتو^{۱۵} و همکاران، ۲۰۲۲: ۳۱۵) و می‌تواند یکی از پیشران‌های اساسی توسعه اجتماع محور گردشگری باشد.

از میان مقاصد گردشگری پذیر کشور، استان قم با روند رو به رشد حضور گردشگران داخلی و خارجی طی چهار دهه اخیر از خلال تأسیس حوزه‌های علمیه، مدارس و دانشگاه‌های ادیان و مذاهب، مراکز درمانی تخصصی بین‌المللی، احداث شهرک‌های خوابگاهی برای گردشگران تحصیلی و برنامه‌های منسجم توسعه گردشگری درمانی مواجه بوده است. به رغم نقش شایان توجه صاحبان اصناف در توسعه گردشگری و جایگاه استان قم به لحاظ گردشگری پذیر در کشور، تاکنون مطالعه‌ای درخصوص عوامل مؤثر بر حمایت صاحبان اصناف از توسعه گردشگری در استان قم صورت نگرفته است. بدیهی است که حمایت صاحبان اصناف به عنوان بخشی از جامعه محلی می‌تواند در توسعه پایدار این صنعت نقش آفرینی کند و شناسایی عوامل مؤثر بر آن می‌تواند راهبردهای متقنی را در اختیار سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان حوزه گردشگری جهت افزایش حمایت‌ها قرار دهد.

به رغم مطالعات خارجی صورت گرفته درخصوص عوامل مؤثر بر حمایت صاحبان اصناف از توسعه گردشگری باید به دو نکته کلیدی توجه داشت؛ نخست آن که عوامل تأثیرگذار با عنایت به شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره در هر جامعه متغیراند؛

در ثانی هرگونه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی جهت تقویت رفتارهای حمایت‌گرایانه اصناف و عوامل مؤثر بر آن به مثابه پیشرانی مهم در راستای توسعه این صنعت مستلزم ارزیابی وضعیت کنونی حمایت این گروه از توسعه گردشگری و عوامل مؤثر بر آن در جامعه مورد مطالعه است. بدین ترتیب، در پژوهش پیش‌رو تلاش شده است با تمرکز بر آراء صاحب‌نظران حوزه گردشگری در استان، ضمن ارزیابی وضعیت مشارکت گروه مورد نظر در استان قم به عنوان یکی از استان‌های گردشگرپذیر ایران به واکاوی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری این وضعیت پرداخته شود.

۲. چارچوب مفهومی

به‌طور مشخص «نظریه ذی‌نفعان»^{۱۶} بیان می‌کند که برای دستیابی به توسعه پایدار، باید منافع و نیازهای کلیه صاحبان منافع در فرآیندهای تصمیم‌گیری مورد توجه قرار گیرد. در این نظریه، ذی‌نفعان به تمامی گروه‌ها و افرادی اشاره دارد که به نوعی تحت تأثیر تصمیمات و اقدامات سازمان‌ها یا پروژه‌ها قرار می‌گیرند یا می‌توانند بر آن‌ها تأثیر بگذارند. این نظریه در حوزه گردشگری به‌طور گسترده‌ای مورد استفاده قرار گرفته و بر این نکته تأکید دارد که ذی‌نفعان متعددی از جمله دولت، جوامع محلی، صاحبان اصناف گردشگری، گردشگران، سازمان‌های غیردولتی باید در توسعه و مدیریت مقصدهای گردشگری مشارکت داشته باشند. به اعتقاد «فریمن»^{۱۷} (۱۹۸۴)، یکی از نظریه‌پردازان برجسته این نظریه، توسعه موفق و پایدار زمانی امکان‌پذیر است که منافع تمامی ذی‌نفعان به صورت متوازن در نظر گرفته شود و فرآیندهای تصمیم‌گیری به صورت مشارکتی و تعاملی شکل بگیرد. این امر به‌ویژه در گردشگری اهمیت دارد، زیرا گردشگری فعالیتی است که به شدت تحت تأثیر عوامل اقتصادی، اجتماعی و محیطی قرار دارد و تعامل مؤثر میان ذی‌نفعان می‌تواند از بروز تعارضات و بحران‌های محلی جلوگیری کرده و توسعه پایدار را تضمین کند. در این نظریه، صاحبان اصناف گردشگری به عنوان یکی از ذی‌نفعان کلیدی، نقش مهمی را در موفقیت یا شکست پروژه‌های گردشگری ایفا می‌کنند. این گروه به دلیل سرمایه‌گذاری‌های مالی و هم‌چنین تأثیر مستقیم فعالیت‌های‌شان بر تجربه گردشگران، از اصلی‌ترین ذینفعانی‌اند که باید در فرآیند برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و اجرای استراتژی‌های گردشگری مشارکت داشته باشند. مشارکت فعال صاحبان اصناف می‌تواند منجر به ارتقاء هم‌افزایی میان بخش‌های مختلف اقتصادی، بهبود کیفیت خدمات گردشگری و توزیع عادلانه‌تر منافع اقتصادی در جامعه شود؛ هم‌چنین، این مشارکت باعث می‌شود که مسائل محلی بهتر شناسایی و حل شوند، چراکه صاحبان اصناف به عنوان بخشی از جامعه محلی،

دیدگاه‌های منحصر به فردی درباره نیازها و چالش‌های خاص مقصد گردشگری دارند. در مجموع، نظریه ذی‌نفعان یک رویکرد جامع به مدیریت و توسعه گردشگری است که بر اهمیت مشارکت فعال و تعاملی تمامی گروه‌های درگیر تأکید دارد. این نظریه راهکاری عملی برای جلوگیری از منافع نامتوازن و تضمین پایداری در توسعه مقاصد گردشگری فراهم می‌کند.

هم‌چنین نظریه بازار و رقابت در گردشگری^{۱۸} به ارزیابی تعاملات اقتصادی و رقابتی میان بازیگران مختلف در صنعت گردشگری می‌پردازد. این نظریه تأکید می‌ورزد که رقابت در بازار گردشگری می‌تواند به عنوان یک محرک قوی برای مشارکت و حمایت از توسعه گردشگری عمل کند. در بازارهای رقابتی، صاحبان اصناف به منظور بهبود موقعیت بازار خود و افزایش سهم خود از بازار، نیازمند ارتقاء کیفیت خدمات و نوآوری در ارائه خدمات هستند (شو و ویلیامز^{۱۹}، ۲۰۰۴).

به علاوه بر مبنای مطالعاتی چون مطالعه «لنکفورد» و «هاوارد»^{۲۰} (۱۹۹۴) و نظریه «تاجفل» و «ترنر» (۱۹۷۹)^{۲۱} حمایت ساکنان می‌تواند تحت تأثیر عواملی چون: «هویت شغلی»^{۲۲} ساکنان یا هویت مکانی ایشان قرار گیرد. «مقیاس TIAS»^{۲۳} که توسط لنکفورد و هاوارد مطرح شده است، برای ارزیابی تأثیر گردشگری بر نگرش افراد و گروه‌های متأثر از گردشگری استفاده می‌شود. هم‌چنان‌که در مطالعه لنکفورد و هاوارد (۱۹۹۴) مطرح شده است، ادراک از هزینه و منافع در گروه‌های مختلف با عنایت به هویت شغلی ایشان متفاوت است. بر این مبنا گروه‌هایی که در راستای مرتفع کردن نیازهای گردشگران فعالیت می‌کنند نسبت به گروه‌هایی که فعالیت‌شان حول این موضوع ساماندهی نمی‌شود، نگرشی مثبت‌تر نسبت به گردشگری دارند (زلیکو و دونجا^{۲۴}، ۲۰۱۶: ۱۷؛ گارسیا و همکاران^{۲۵}، ۲۰۱۵: ۳۵). چنان‌که «تاجفل» و «ترنر» (۱۹۷۹) اذعان می‌کنند ابعاد هویتی رفتارهای حمایت‌گرایانه یا غیر حمایت‌گرایانه در ذی‌نفعان را شکل می‌دهد.

آن‌چنان‌که در سطرهای پیشین ذکر شد، توسعه پایدار و موفقیت آمیز گردشگری به عوامل متعددی وابسته است که یکی از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین آن‌ها حمایت جامعه محلی از توسعه این صنعت در مقاصد گردشگری است. بر مبنای مطالعات صورت گرفته و نظریات مطرح شده، جلب حمایت ساکنان از توسعه گردشگری در گرو عواملی چون جلب مشارکت ایشان در حوزه گردشگری است؛ هم‌چنان‌که بر مبنای نظریه تبادل اجتماعی، مشارکت جامعه محلی در امور مرتبط با گردشگری به گردشگران، دیدی را در خصوص آثار گردشگری می‌دهد که بسته به مثبت بودن/ منفی بودن، حمایت یا عدم حمایت ساکنان از توسعه گردشگری را به دنبال دارد؛ هم‌چنین بر اساس نظریات و مطالعات صورت گرفته، فاصله جغرافیایی و اجتماعی موجود میان ساکنان (میزبانان

رسمی و غیررسمی) با گردشگران و مناطق گردشگرپذیر می‌تواند مؤید میزان حمایت ساکنان از توسعه گردشگری باشد. آگاهی از عوامل اثرگذار بر حمایت ساکنان از توسعه گردشگری می‌تواند یاری‌گر برنامه‌ریزان، سیاست‌گذاران و مجریان برای تقویت این عوامل در راستای توسعه موفقیت‌آمیز گردشگری به واسطه حمایت ساکنان باشد.

پرسش پژوهش: به جهت این امر مهم و با عنایت به خلأ مطالعاتی درخصوص عوامل مؤثر بر حمایت صاحبان اصناف از توسعه گردشگری در استان قم در پژوهش پیش‌رو تلاش شده است، ضمن ارزیابی وضعیت حمایت ساکنان از توسعه گردشگری به مثابه یکی از مهم‌ترین پیشران‌های توسعه این صنعت در مقصد، به واکاوی عوامل مؤثر بر وضعیت موجود نیز پرداخته شود و به پاسخ این پرسش پرداخته شود که، آیا عوامل مذکور نقشی را در شکل‌دهی به وضعیت فعلی حمایت ساکنان از توسعه گردشگری در استان ایفا کرده‌اند یا خیر؟

۳. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مرتبط با حمایت جامعه محلی را می‌توان به دسته‌های موضوعی متعددی تقسیم‌بندی کرد که اهمیت حمایت جامعه محلی از توسعه این صنعت یکی از آن‌ها است. «لطفی» و «مؤمنی‌ارانی» (۱۳۹۶) در پژوهش خود تحت عنوان «بررسی اهمیت نقش آموزش جامعه محلی و امنیت در توسعه گردشگری پایدار»، اذعان کرده‌اند که یکی از راهکارهای دستیابی به توسعه پایدار آموزش جامعه محلی و جلب حمایت ایشان است؛ و از دیگر سو امنیت پایدار، مرهون توسعه پایدار است. سنجش رفتار مشارکتی و حمایتی ساکنان نیز از دیگر دسته‌های موضوعی مطالعات در این حوزه‌اند که مطالعه «اسماعیل‌زاده» و همکاران (۱۳۹۸) ازجمله این مطالعات‌اند. محققان با هدف سنجش رفتار مشارکتی ساکنان در شهر «سی‌سخت» به این نتیجه رسیدند که ازمیان ویژگی‌های تأثیرگذار در تمایل به مشارکت، شاخص اقتصادی دارای بیشترین تأثیر و شاخص فرهنگی-ارزشی دومین عامل تأثیرگذار بر رفتارهای مشارکتی است. درنهایت نیز محققان اذعان کرده‌اند که رفتار مشارکتی ساکنان شهر سی‌سخت در توسعه گردشگری کشاورزی در وضعیت مطلوبی قرار دارد. شمار دیگری از مقالات، با هدف واکاوی عوامل مؤثر بر حمایت صاحبان اصناف از توسعه گردشگری در مقصد صورت گرفته‌اند که ازجمله آن‌ها می‌توان به مطالعه «اسمیت»^{۲۶} و همکاران (۲۰۲۰)، «جونز»^{۲۷} و همکاران^{۲۸} (۲۰۱۹)، «کومار» و همکاران^{۲۹} (۲۰۲۱) و «گاریسا» و همکاران^{۳۰} (۲۰۲۲) اشاره کرد؛ نتایج حاکی از آن است که انتفاع اقتصادی، درک مثبت از آثار گردشگری در حوزه حفظ محیط‌زیست، حفظ فرهنگ و رسوم بومی، امنیت و...، حمایت‌های دولتی

و انتظار از آینده مطلوب درخصوص کیفیت زندگی بر حمایت‌های صاحبان اصناف از توسعه گردشگری در مقاصد اثرگذار اند؛ هم‌چنین دسته دیگری از مطالعات به آثار حمایت ساکنان از توسعه صنعت گردشگری پرداخته‌اند. مطالعه «وانگ» و «زو»^{۳۱} (۲۰۱۴) ازجمله این مطالعات است. پژوهشگران در مطالعه خود اذعان کرده‌اند که جلب حمایت و مشارکت جامعه محلی می‌تواند آثار قابل توجهی را بر افزایش اشتغال جامعه محلی، افزایش سرمایه در گردش و حفاظت از منابع طبیعی و فرهنگی داشته باشد. «بشکار» و همکاران (۲۰۱۹) نیز در مطالعه‌ای تحت عنوان «حمایت اجتماعات محلی از توسعه گردشگری و ارتباط آن با معیشت پایدار روستاهای مرزی شهرستان چابهار»، به این نتیجه رسیده‌اند که جلب حمایت جامعه محلی از توسعه گردشگری، می‌تواند نقش شایان توجهی را بر معیشت پایدار خانوارها ایفا کند؛ گفتنی است شماری از مطالعات به تأثیر الگوهای ذهنی و رفتاری کسبه و اصناف بر حمایت از توسعه گردشگری و مؤلفه‌های آن متمرکزاند که ازجمله آن‌ها می‌توان به مطالعه «کرمی» و همکاران (۱۴۰۰) اشاره کرد. محققان در مطالعه خویش تحت عنوان «بررسی تأثیر هوش فرهنگی اصناف و کسبه بازار تبریز بر وفاداری گردشگران داخلی» دریافته‌اند که «هوش فرهنگی»^{۳۲} اصناف و کسبه دارای تأثیر مثبت و قابل توجهی بر وفاداری گردشگران داخلی است. دسته دیگری از مطالعات نیز نقش عوامل مختلف بر حمایت ساکنان از توسعه گردشگری را مورد آزمون قرار داده‌اند که مطالعه «محمدزاده» و همکاران (۱۳۹۶) ازجمله این مطالعات است. محققان در پژوهش خود نقش عوامل فرهنگی-اجتماعی را بر حمایت ساکنان تبریز از توسعه صنعت گردشگری مورد ارزیابی قرار داده و به این نتیجه رسیده‌اند که ادراک عوامل اجتماعی-فرهنگی حاصل از گردشگری با اثرگذاری بر تصویر ساکنان از توسعه گردشگری، نقش شایان توجهی را بر جلب حمایت ایشان از توسعه صنعت گردشگری ایفا می‌کند. در این راستا می‌توان به مطالعه «احمدی» و همکاران (۱۳۹۴) نیز اشاره کرد. محققان با اتکاء به روش کمی و ابزار پرسشنامه به ارزیابی تأثیر عواملی چون: کیفیت ادراک شده، تعهد، رضایت، ارزش ادراک شده و وجهه استنباط شده از آثار گردشگری پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که مؤلفه‌های مذکور قادر هستند بخش قابل تأملی از تغییرات در حمایت ساکنان از توسعه گردشگری را تبیین نمایند.

در خلال جستجوی پژوهش‌های معطوف به عوامل مؤثر در حمایت از توسعه گردشگری از سوی صاحبان اصناف، مطالعه‌ای هم‌سو با اهداف پژوهش حاضر در منطقه مورد مطالعه یافت نشد؛ بدین ترتیب با توجه به خلأ مطالعاتی موجود در منطقه مورد مطالعه و با عنایت به نقش شایان توجه حمایت صاحبان اصناف در توسعه صنعت

گردشگری در مطالعه پیش‌رو شناسایی عوامل مؤثر بر حمایت این گروه از ساکنان به عنوان هدف انتخاب و پیگیری شده است.

۴. روش پژوهش

روش پژوهش پیش‌رو با عنایت به مسئله و پرسش پژوهش، «کیفی»^{۳۳} است. در این راستا، به منظور گردآوری داده‌ها از مصاحبه «نیمه ساختاریافته»^{۳۴} بهره گرفته شده است. پرسش‌های پژوهش براساس مبانی نظری موجود و حول محور ارزیابی وضعیت مشارکت صاحبان اصناف در استان قم و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری آن طراحی و تنظیم شده‌اند. متخصصان حوزه گردشگری استان قم، اعم از پژوهشگران حوزه گردشگری، اساتید رشته گردشگری و مدیران بخش‌های مرتبط با گردشگری جامعه آماری پژوهش را تشکیل می‌دهند که از میان آن‌ها با بهره‌مندی از روش نمونه‌گیری هدفمند، ۱۸ نفر برگزیده شده‌اند. گفتنی است دارا بودن سابقه فعالیت حداقل ۱۰ ساله در حوزه گردشگری استان و مدرک تحصیلی مرتبط با گردشگری در مقاطع کارشناسی ارشد، دکتری و بالاتر معیار ورود مشارکت‌کنندگان به پژوهش بوده است. فرآیند اجرای مصاحبه‌ها نیز تا زمان رسیدن به «اشباع نظری»^{۳۵} و در بازه زمانی مرداد تا شهریور ماه ۱۴۰۳ ه.ش. ادامه یافته است؛ هم‌چنین از آنجا که دسترسی به شماری از مشارکت‌کنندگان به صورت حضوری میسر نبود، تعداد ۳ مصاحبه به صورت «برخط»^{۳۶} - از طریق «گوگل فرمز»^{۳۷} - صورت پذیرفت. به منظور تحلیل داده‌ها نیز از «روش تحلیل مضمون»^{۳۸} و نرم‌افزار تحلیل داده‌های کیفی «اتلس تی‌آی»^{۳۹} استفاده شده است؛ بدین ترتیب که مصاحبه‌ها پس از پیاده‌سازی دقیق در قالب نسخه «Word»^{۴۰} به نرم‌افزار تحلیل داده‌های کیفی اتلس تی‌آی فراخوانی شدند و به صورت جمله‌به‌جمله مورد ارزیابی قرار گرفتند؛ در این مرحله مفاهیم از بطن جملات استخراج شدند و مفاهیم/ مفاهیم پایه مرتبط به لحاظ معنایی ذیل گروه‌های واحدی تحت عنوان مقولات/ مضامین سازمان‌دهنده، ساماندهی شدند. بدیهی است مجموعه مضامین سازمان‌دهنده ذیل مضمون فراگیر عوامل مؤثر بر وضعیت حمایت صاحبان اصناف از توسعه گردشگری قرار می‌گیرند. شبکه مضامین مرتبط با حمایت این گروه از ساکنان نیز در نرم‌افزار مذکور ترسیم شد که در بخش یافته‌ها به آن اشاره شده است.

به منظور «تضمین اعتماد»^{۴۱} و «اعتبار»^{۴۲} پژوهش نیز تلاش شده است از شیوه وفاق میان کدگذاران، ضبط گفته‌های مشارکت‌کنندگان در طول اجرای مصاحبه و بهره‌مندی از نظر مشارکت‌کنندگان در خصوص کدهای مستخرج استفاده شود؛ بدین ترتیب، تلاش شد پس از تحلیل اظهارات مشارکت‌کنندگان در جریان مصاحبه، تحلیل‌ها در قالب

مجموعه مضامین به صورت برخط و از طریق «رایانامه»^{۴۳} در اختیار ایشان قرار گیرد. گفتنی است اظهارات مشارکت‌کنندگان در مرحله ارسال شبکه مضامین با تحلیل‌ها فاقد تناقض بود؛ با این حال، شماری از مشارکت‌کنندگان به ارائه توضیحات تکمیلی و پیشنهادهایی پرداختند که به جهت اهمیت در جدول ۲، آورده شده است.

جدول ۱: ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Tab. 1: Demographic Characteristics of Participants (Authors, 2024).

ویژگی جمعیت‌شناختی		فراوانی به نفر
جنسیت	زن	۷
	مرد	۱۱
تحصیلات	کارشناسی ارشد	۸
	دکتری تخصصی	۱۰
حوزه فعالیت	پژوهش	۶
	تدریس	۴
	اجرا	۸
سابقه کاری	۱۰-۱۳ سال	۷
	۱۳-۱۶ سال	۷
	۱۶-۱۹ سال	۳
	۱۹-۲۲ سال	۱

*گفتنی است پس از وصول به اشباع نظری، به منظور کسب اطمینان از عدم دریافت مقوله جدید، ۳ مصاحبه تکمیلی نیز صورت پذیرفت.

۵. یافته‌ها

همان‌گونه که در بخش‌های پیشین به آن اشاره شد، پژوهش پیش‌رو به منظور ارزیابی وضعیت حمایت صاحبان اصناف از توسعه گردشگری در استان قم و واکاوی مؤلفه‌های مؤثر بر آن صورت گرفته است؛ بدین منظور با اتکاء به روش کیفی و ابزار مصاحبه نیمه ساختاریافته به ارزیابی این عوامل از منظر صاحب نظران حوزه گردشگری استان پرداخته شد. نتایج تحلیل‌ها گویای آن هستند که اولاً حمایت صاحبان اصناف از توسعه گردشگری به زعم صاحب نظران حوزه گردشگری غیر مکفی و نامتوازن است؛ در ثانی عوامل تأثیرگذار بر این وضعیت در قالب مقولاتی ازجمله: هویت شغلی، هویت

جدول ۲: شرح شماری از اصلاحات پیشنهادی و توضیحات تکمیلی مشارکت‌کنندگان (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Tab. 2: Description of Several Proposed Reforms and Additional Explanations by Participants (Authors, 2024).

ردیف	«شرح اصلاحات ^{۴۴} » / توضیحات تکمیلی
۱	«اگر از صحبت من درباره ظرفیت‌های قانونی مشارکت این‌طور برداشت شده که ظرفیت قانونی مشارکت در اسناد بالادستی و... محدود است یا بسندگی ندارد باید بگویم ظرفیت مشارکت وجود دارد، اما استفاده از این ظرفیت غیرممکنی هست یا قابلیت اجرایی و ضمانت اجرایی دقیق و عقلانی و خردمندانه‌ای پشتش نیست.»
۲	{گفتگوی حضوری}... «این نکته را هم اگر گفته نشده، اضافه کنید که تمایل به حمایت از توسعه گردشگری به اضافه مواردی که اساتید گفتند، متأثر از هویتی که مشاغل یا مکان یا هر چیزی به آن‌ها می‌دهند هم هست. این مورد در خیلی از جوامع تصدیق شده... مثال بزنم!... آقای «جنکیز» و «کالین ^{۴۵} » در نظریه‌شان ثابت کردند آن قشرهای نژادی و گروه‌های شغلی که از سمت جامعه طرد می‌شوند، تمایلی به مشارکت در برنامه‌های گردشگری و حمایت از آن‌ها ندارند. چون عمیقاً احساس فراغت از هویت اجتماعی را دارند.»
۳	«لطفاً به پیشنهاد من توجه کرده و در صورت تمایل، آن را عملیاتی کرده و نسخه جدید کار را ارسال کنید. برای افزایش وضوح و قابلیت خواندن متن، پیشنهاد می‌کنم که نمودار تحلیلی که طراحی کرده‌اید را به روش مؤثری در متن توزیع کنید. نیازی به اضافه کردن اطلاعات جدید یا دوباره‌نویسی محتوا نیست؛ کافی است که نمودار را به بخش‌های کوچک‌تر و قابل مدیریت‌تری تقسیم کرده و در نقاط مختلف متن قرار دهید یا جدول مضامین را به تفکیک بیاورید. این شیوه نه تنها به فهم دقیق‌تر موضوع کمک خواهد کرد، بلکه ارتباط و پیوستگی بحث شما را برای خوانندگان تسهیل خواهد نمود و البته به سریع‌خوانی هم کمک می‌کند... دیگر آن که نیازی نیست برای مقوله الگوی مشارکتی غیرفراگیر عنوان نامطلوب را بیاورید... اساساً الگویی که غیرفراگیر هست نامطلوب هم هست!».
۴	{گفتگوی تلفنی}... «تا جایی که خاطر من هست، همکاران به خوب مواردی اشاره کرده‌اند. مثل رویکرد هم‌آفرینانه و الگوهای ماریج ... این‌ها مواردی هستند که بحث روز در مورد صنعت توریسمه {توریسم است}. شما خودتان ببینید اگر لزومی داره، در کارتان در پاورقی یا پیوست مفاهیم پایان کار، تعریفی از این‌ها را ارائه کنید تا برای محققان بعدی واضح باشد و برای تحقیق تشویق شوند.»

مکانی، میزان و شکل مشارکت در امور مرتبط با گردشگری، میزان انتفاع از گردشگری و... قابل ساماندهی است. در ادامه به شرح هر یک از مقولات و ارائه برخی نقل قول‌ها پرداخته شده است.

درخصوص وضعیت حمایت صاحبان اصناف از توسعه گردشگری در استان قم، براساس یافته‌های پژوهش می‌توان گفت به‌زعم مشارکت‌کنندگان وضعیت حمایت صاحبان اصناف از توسعه گردشگری به‌رغم پیشرفت نسبت به سال‌های پیشین به حد شکوفایی نرسیده است و هم‌چنان می‌توان آن را غیرمکفی و نامتوازن قلمداد کرد. ایشان این وضعیت را نسبت به سال‌های پیشین با رشد و ترقی بیشتری ارزیابی می‌کنند و معتقدند برنامه‌های غیرفراگیر مشارکتی در این استان در عین ناکافی بودن توانسته تا حدودی حمایت گروه‌های خاصی را جلب نماید که به‌موجب آن شاهد بروز حمایت نامتوازن و غیرمکفی از توسعه گردشگری از جانب صاحبان اصناف متعدد در استان هستیم. مشارکت‌کنندگان سهم جامعه هتل‌داران، سازمان‌های مردم‌نهاد در مشارکت / حمایت از توسعه گردشگری را بیش از سایر اصناف دانسته‌اند. به‌طورکلی چنان‌که از اظهارات مشارکت‌کنندگان قابل استنباط است، این حمایت غیرمکفی و نامتوازن می‌تواند پایداری صنعت گردشگری را با مخاطرات و چالش‌هایی جدی مواجه کند. ضمن آن‌که می‌تواند بر نابرابری میان اقشار مختلف جامعه که به‌سبب انتفاع نامتوازن از مشارکت و حمایت از توسعه گردشگری ایجاد شده است، بیفزاید. نکته قابل توجه آن است که شماری از عوامل مؤثر بر شکل‌گیری وضعیت کنونی حمایت از توسعه گردشگری در استان قابل اجتناب است که می‌توان با برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و مؤثر در حوزه گردشگری از چالش‌ها و مسائل ناشی از آن‌ها عبور کرد؛ درحالی‌که شماری از عوامل غیرقابل اجتناب است و عملاً برخاسته از ابعاد هویتی است که بر درک، تمایلات مبتنی بر مشارکت و اشکال مشارکت و حمایت اثرگذار است. هم‌چنین گفتنی است هدف از ساماندهی مفاهیم و عوامل مؤثر ذیل دو مقوله اجتناب‌پذیر و اجتناب‌ناپذیر به‌دست‌آوردن نگرش و دیدمانی ساده در حوزه اقدام و سیاست‌گذاری است (جدول ۳). چنان‌که ذکر شد، درخصوص عوامل مؤثر بر این شکل‌گیری این وضعیت، می‌توان به دو مقوله عوامل قابل اجتناب و عوامل غیرقابل اجتناب اشاره کرد؛ الگوی مشارکتی غیرفراگیر و مباحث منبعت از آن، ازجمله موارد قابل اجتناب هستند.

۱. مؤلفه‌های مشارکتی: مقوله مؤلفه‌های مشارکتی با در برداشتن مفاهیمی چون: الگوی مشارکتی غیرفراگیر در مقصد، مشارکت غیرمکفی اصناف، عدم شکل‌گیری مشارکت خودجوش، فقدان بستر عادلانه مشارکت و فقدان اطلاعات و مهارت مشارکتی مکفی در گروه هدف یکی از مقولات مستخرج از خلال یافته‌های پژوهش است که

به زعم مشارکت‌کنندگان می‌تواند در ایجاد وضعیت موجود درخصوص حمایت از توسعه گردشگری در استان مؤثر باشد. مشارکت‌کنندگان اظهار داشته‌اند که الگوهای مشارکتی در استان به جهت فقدان ویژگی فراگیری قادر به جلب مشارکت آحاد گروه‌های مردمی و آحاد صاحبان اصناف نبوده‌اند و بدین جهت در شکل‌گیری مشارکت غیرمکفی و نامتوازن نقش داشته است. به زعم ایشان الگوهای مشارکتی موجود در استان با ویژگی غیرفراگیری و پوشش‌دهی غیرمکفی موجبات عدم شکل‌گیری مشارکت‌های خودجوش^{۴۷} مردمی و مهیا نکردن بستر عادلانه مشارکت برای آحاد گروه‌های مردمی بر شکل وضعیت فعلی حمایت‌ها اثرگذار بوده است. گفتنی است، به زعم ایشان ناآگاهی جامعه محلی از نحوه حمایت و مشارکت و عدم برخورداری ایشان از مهارت مکفی جهت حمایت از فقدان الگوی مشارکتی مطلوب و فراگیر نشأت می‌گیرد؛ چنان‌که یکی از مشارکت‌کنندگان در این خصوص اذعان می‌کند: «الگویی که در استان برای مشارکت وجود دارد، بیشتر بر جلب سرمایه اقتصادی و پروژه‌های ملموس تمرکز کرده... خوب مشخصاً این الگو با هدف تحقق توسعه تام مردم محور منطبق نیست... تا زمانی که این الگو مهارت‌افزا، توان‌افزا و دانش‌افزا نباشد یا صرفاً برای عده خاصی مفید فایده باشد، الگوی نامطلوبی است که ما را با حمایت غیرمکفی و غیرمتوازن و البته افزایش نابرابری‌های برآمده از انتفاع از گردشگری روبه‌رو می‌کند». چنان‌که از اظهارات مشارکت‌کنندگان مشخص است، الگوی موجود ضمن آن‌که به حمایت نامتوازن و غیرمکفی ساکنان از توسعه گردشگری منجر شده است و این موضوع خود می‌تواند توسعه گردشگری را با ناپایداری مواجه کند، می‌تواند به تحکیم نابرابری‌های برخاسته از انتفاع نامتناسب از گردشگری نیز منجر شود.

۲. ادراک نامتوازن: مفهوم دیگری است که دربر دارنده دو بُعد درک نامتوازن از آثار گردشگری و کیفیت زندگی میان اصناف است. به زعم مشارکت‌کنندگان درحالی‌که، گاه ادراک نامتوازن میان اصناف از آثار گردشگری و کیفیت زندگی برخاسته از توسعه گردشگری غیرقابل اجتناب است و از اساس ایجادکننده مشکلی نیست، ادراک نامتوازن برخاسته از الگوهای مشارکتی غیرفراگیر و مدیریت نامطلوب می‌تواند سبب شکل‌گیری حمایت غیرمکفی و نامتوازن و گاه مقاومت جامعه محلی در برابر توسعه گردشگری باشد. بنابر اظهارات مشارکت‌کنندگان، درک از کیفیت زندگی می‌تواند بر حمایت ساکنان از جمله صاحبان اصناف از توسعه گردشگری اثرگذار باشد؛ چنان‌که مشارکت‌کنندگان در پژوهش اذعان کردند مقصودشان از کیفیت زندگی شرایط و خدماتی است که مشخصاً از توسعه گردشگری و یا حضور گردشگران نشأت می‌گیرد. هم‌چنین ایشان معتقدند درک از کیفیت زندگی خود می‌تواند مستقیماً از مشارکت ساکنین در امور مربوط به

گردشگری نشأت بگیرد. چنان‌که یکی از مشارکت‌کنندگان اذعان می‌کند: «در صورتی‌که مشارکت حقیقی باشد، با افزایش قدرت، افزایش حس تفاخر ملی و محلی، هویت‌مندی افراد، افزایش تاب‌آوری و افزایش تعاملات اجتماعی، افزایش منافع اقتصادی و... به افزایش ادراک مثبت از کیفیت زندگی منجر می‌شود... با این‌همه چون مشارکت برای ما به‌شکلی که باید محقق نشده، گردشگری برای عده‌ای نافع و برای عده‌ی دیگری نیست. پس نگرش و درک از کیفیت زندگی هم برای عده‌ای مثبت و برای عده‌ای نیست». در این خصوص یکی از مشارکت‌کنندگان چنین اذعان می‌کند: «گرچه شاید نتوانیم تصویر و ادراک کسبه و صاحبان اصناف از آثار گردشگری را منطبق با واقعیت و آمار بدانیم، اما به جرأت می‌توان گفت همین ادراک نقش بسیار مهمی را در رفتارهای حمایتی یا غیرحمایتی و حتی اجتنابی این گروه از گردشگری دارند. این درک از هرچه نشأت بگیرد، چه دانش قبلی، چه سوءظن‌ها یا حسن‌ظن‌ها و یا تبلیغات رسانه‌ای و دهان‌به‌دهان در تعیین حمایت/عدم حمایت ساکنان از گردشگری حرف اول را می‌زند». بدیهی است که بخشی از این عدم توازن از مواردی چون: هویت شغلی و مکانی متفاوت ساکنین و صاحبان اصناف از توسعه گردشگری نشأت می‌گیرد و بخشی از آن ناشی از فقدان الگوی مشارکتی فراگیر در استان است.

۳. مدیریت نامطلوب گردشگری: نیز به‌زعم مشارکت‌کنندگان در پژوهش با در برداشتن دو مفهوم مدیریت غیرمشارکتی آثار گردشگری و برخورد سلیقه‌ای با قوانین و ظرفیت‌های ناظر بر مشارکت به حمایت غیرمکفی و نامتوازن صاحبان اصناف از توسعه گردشگری دامن زده است؛ یکی از مشارکت‌کنندگان در این خصوص چنین اذعان کرده است: «از اساس اگر ادعا کنیم مدیریت گردشگری در استان مطلوب نیست، غلط نگفتیم! اولاً ساختار مشارکتی غالباً ساختاری بسته هست... یعنی من نوعی به‌سختی قادرم وارد برنامه‌های مشارکتی ادارات گردشگری استان بشم. در ثانی برخورد با ظرفیت‌های قانونی خیلی سلیقه‌محور هست. فلان مدیر پسندش این هست که فلان طرح رو به فلان آقا بده و میده! بر چه اساسی اصولاً برحسب سلیقه و این‌ها نه برحسب قانون و لایحه و مصوبه...».

۴. انتفاع ناعادلانه از آثار گردشگری: نیز به‌زعم مشارکت‌کنندگان از عوامل قابل اجتناب مؤثر بر شکل‌گیری وضعیت حمایت صاحبان اصناف از توسعه گردشگری است. بدیهی است که تداوم این وضعیت می‌تواند با مقاومت صاحبان اصناف در برابر ورود گردشگران به منطقه یا دست‌کم بی‌اهمیتی ایشان همراه باشد.

۵. طرد شدگی از فرآیند مشارکت: هم‌چنین مشارکت‌کنندگان در پژوهش اذعان کردند که طردشدگی از فرآیند مشارکت در استان یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد وضعیت

کنونی درخصوص مسأله مورد مطالعه است؛ به زعم ایشان، پردشدگی از فرآیند مشارکت می‌تواند به بیگانگی فرد نسبت به گردشگری و نهایتاً بی‌تفاوتی یا مخالفت وی با این صنعت منجر شود. هم‌چنین مشارکت‌کنندگان اذعان داشتند، الگوهای مشارکتی غیرفراگیر و مدیریت نامطلوب گردشگری از مهم‌ترین عوامل پردشدگی فرد از فرآیند مشارکت به‌شمار می‌روند.

چنان‌که در جدول ۳، ذکر شد، از عوامل غیرقابل اجتناب مؤثر بر حمایت نامتوازن می‌توان به ابعاد هویتی متفاوت میان اصناف و عوامل برآمده از آن اشاره کرد؛ هویت شغلی و هویت مکانی، دو بُعد هویتی مهم میان گروه مورد مطالعه است که در هر صنف با تفاوت‌هایی همراه است. بر مبنای نظر شماری از مشارکت‌کنندگان، هرچه میان صنف یا حرفه به لحاظ ماهوی و هویتی الزام ارتباط بیشتری با گردشگری و گردشگران داشته باشد، میزان حمایت صاحبان اصناف از توسعه صنعت گردشگری رو به فزونی خواهد گذاشت. شماری از مشارکت‌کنندگان در این راستا به حرفی چون: هتل‌داری، رستوران‌داری، سوهان‌پزی و تورگردانی اشاره کرده‌اند. از منظر این دسته از مشارکت‌کنندگان، حرف و اصناف نام‌برده شده به لحاظ ماهوی و هویتی ارتباط بیشتری با گردشگری و گردشگران دارند و می‌توانند عواید بیشتری از توسعه صنعت گردشگری را از آن خود کنند. در این میان، یکی از مشارکت‌کنندگان اذعان می‌دارد: «سؤال شما این است که چه عاملی بر حمایت صاحبان اصناف از توسعه گردشگری در استان قم حمایت به عمل می‌آورند؟ پاسخ من در یک کلام این است: آن‌هایی که منفعت بیشتری از توسعه گردشگری می‌برند... حالا ریزبه‌ریز وارد نمی‌شوم. ولی با توضیحی که ابتدای کار دادم هم من و هم شمای نوعی می‌توانید حدس بزنید که بین هتل‌دار و خیاط کدام یک بیشتر از توسعه گردشگری و دوام آن در قم حمایت می‌کنند، بین رستوران‌دار و آتلیه عکاسی کدام یک و بین لیدر تور (راهنمای گردشگری) و رفتگر کدام. تفاوت در حمایت این‌ها به تفاوت در نفعی که می‌برند برمی‌گردد و این تفاوت در نفع ریشه در ماهیت صنف‌شان دارد... ماهیت اصناف را با اهمیت بدانید». نکته شایان توجه در این خصوص آن است که تفاوت در شکل و میزان حمایت اصناف از توسعه گردشگری از ذات و ماهیت متفاوت مشاغل و اصناف برمی‌آید و ضمن آن‌که مسأله نامطلوبی نیست، می‌تواند به سازندگی بیشتر یاری رساند، ولی به زعم شماری از مشارکت‌کنندگان در پژوهش برخورد سلیقه‌ای با متن قوانین و بهره‌مندی تام از مصوبات و قوانین توسط نهادهای میانی به واسطه الگوی مشارکتی غیرفراگیر و نامطلوب نتوانسته مشارکت و طبعاً حمایت آحاد اصناف را به همراه داشته باشد و به عدم توازن در حمایت از توسعه گردشگری منجر شده است.

جدول ۳: شبکه عوامل مؤثر بر شکل‌گیری وضعیت کنونی حمایت اصناف از توسعه گردشگری^{۲۶} (نگارندگان، ۱۴۰۳).
 Tab. 3: Network of Factors Influencing the Formation of the Current State of Guilds' Support for Tourism Development (Authors, 2024).

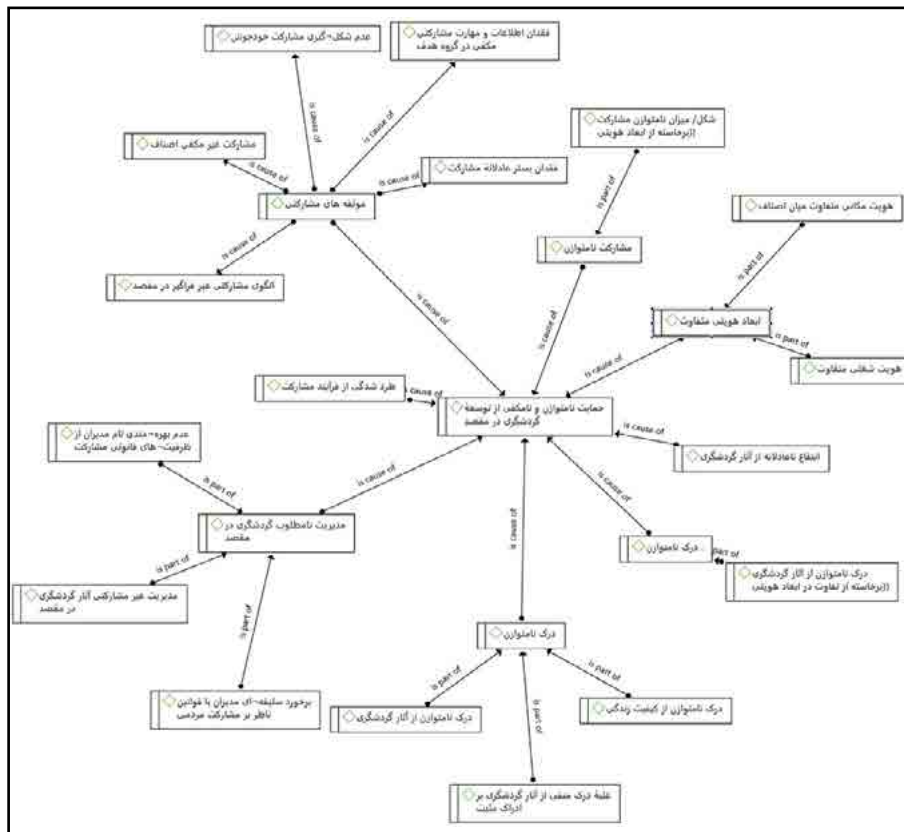
مفاهیم	مقولات	وضعیت از منظر اجتناب‌پذیری / اجتناب‌ناپذیری	مضمون سامان‌دهنده
۱. الگوی مشارکتی غیرفراگیر در مقصد ۲. مشارکت غیرمکفی اصناف ۳. عدم شکل‌گیری مشارکت خودجوش ۴. فقدان بستر عادلانه مشارکت ۵. فقدان اطلاعات و مهارت مشارکتی مکفی در گروه هدف	مقوله مؤلفه‌های مشارکتی	اجتناب‌پذیر	
۱. درک نامتوازن از کیفیت زندگی ۲. درک نامتوازن از آثار گردشگری (برخاسته از تفاوت در میزان / شکل مشارکت) ۳. غلبه درک منفی از آثار گردشگری بر ادراک مثبت	مقوله درک نامتوازن		
۱. برخورد سلیقه‌ای مدیران با قوانین ناظر بر مشارکت مردمی ۲. مدیریت غیرمشارکتی آثار گردشگری در مقصد ۳. عدم بهره‌مندی تام مدیران از ظرفیت‌های قانونی مشارکت	مقوله مدیریت نامطلوب گردشگری در مقصد		
۱. مقوله انتفاع ناعادلانه از آثار گردشگری	انتفاع ناعادلانه از آثار گردشگری		
۱. طردشدگی از فرآیند مشارکت	طرد شدگی از فرآیند مشارکت		
۱. هویت مکانی متفاوت میان اصناف ۲. هویت شغلی متفاوت	مقوله ابعاد هویتی متفاوت	اجتناب‌ناپذیر	حمایت نامتوازن و نامکفی از توسعه گردشگری در مقصد
۱. درک نامتوازن از منافع گردشگری ۲. درک نامتوازن از هزینه‌های گردشگری ۳. درک نامتوازن از آینده گردشگری	مقوله درک نامتوازن		
۱. مشارکت نامتوازن به لحاظ شدت ۲. مشارکت نامتوازن به لحاظ میزان ۳. مشارکت نامتوازن به لحاظ پایداری	مقوله مشارکت نامتوازن		

علاوه بر بحث هویت شغلی که در سطور پیشین به آن اشاره شد، (۶) «هویت مکانی»^{۴۸} نیز به زعم مشارکت‌کنندگان بر شکل‌دهی به حمایت نامتوازن مؤثر است. مقصود از این مقوله فاصله‌ای است که میان موقعیت جغرافیایی محل کسب و مناطق گردشگری برقرار است. شمار قابل توجهی از مشارکت‌کنندگان در این خصوص اذعان کرده‌اند که قرب و بُعد مسافت می‌تواند بر حمایت صاحبان اصناف از توسعه گردشگری تأثیرگذار باشد. به زعم ایشان هویت مکانی می‌تواند به واسطه اثرگذاری بر درک از کیفیت زندگی و درک از آثار گردشگری، بر میزان و شکل حمایت از توسعه گردشگری اثرگذار باشد. چنان‌که در مطالعه «لقمان» و همکاران (۱۳۹۷) نیز ذکر شده است، محلات شهری می‌توانند با ارائه حس تعلق کنش‌های فردی رو تحت تأثیر قرار دهند. بنابر اظهارات مشارکت‌کنندگان در پژوهش نزدیکی مکانی صاحبان اصناف به نقاط گردشگری پذیر رفتارهای حمایت‌گرانه یا غیرحمایت‌گرانه از توسعه گردشگری را با شدت و پایداری بیشتری همراه می‌سازد.

این درحالی است که دوری از نقاط گردشگری پذیر ممکن است با چنین پایداری و شدتی، واکنش‌ها نسبت به حضور گردشگران و توسعه گردشگری را شکل ندهد. یکی از مشارکت‌کنندگان در این خصوص اذعان می‌کند: «نزدیکی جغرافیایی را اگر معادل با ارتباط و رویایی هر روزه با چالش‌ها یا مزایای اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و فرهنگی در نظر بگیریم، به سادگی متوجه می‌شویم که ساکنانی که به لحاظ فضایی به نقاط گردشگری پذیر نزدیک هستند، بیشتر از بقیه با این مسائل مواجه هستند و بنابراین بیشتر از همه در صدد حمایت یا مخالف برمی‌آیند... البته این رفتار ممکن است برخاسته از هیجانات یا برعکس، خیلی هم منطقی باشد که حالا موضوع مکالمات ما این نیست... عملاً شکلی از بی‌تفاوتی که ممکن است در بعضی ساکنین دور از نقاط گردشگری باشد، میان این ساکنان وجود ندارد. دلیلش هم این هست که زندگی این افراد به نحو گریزناپذیری با گردشگری گره خورده. از صبح که دنبال جای پارک می‌گردند و ممکن است به دلیل شلوغی به راحتی آن را پیدا نکنند تا تعاملات بین فرهنگی که میان آن‌ها و گردشگران شکل می‌گیرد و ممکن است به اون‌ها حسی از غرور رو بده... همه و همه دلیلی است بر شکل‌گیری رفتارهای مبتنی بر حمایت یا مخالفت با شدت بیشتری نسبت به بقیه ساکنین هست. چون در واقع حمایت از توسعه گردشگری در نظرشان می‌تواند معادل با حمایت از منافی باشد [باشد] که از گردشگری می‌برند و مخالفت با گردشگری هم می‌تونه پایان دادن به هزینه‌هایی باشه [باشد] که به دلیل توسعه گردشگری در مقصد این‌ها متحمل شدن [شده‌اند]». چنان‌که از اظهارات مشارکت‌کنندگان برمی‌آید هویت مکانی می‌تواند به واسطه

احساس تعلق و مسئولیت به‌جد بر شکل و میزان حمایت از توسعه گردشگری منجر شود؛ این درحالی است که الگوهای مشارکتی غیرفراگیر و نامطلوب در مقصد به دلیل عدم مشارکت‌دهی و مسئولیت‌دهی افراد با تمرکز بر هویت مکانی و مواهب آن چون: احساس تعلق، تقویت مسئولیت‌پذیری و... به حمایت مکفی دامن بزنند. نکته شایان توجه در این خصوص آن است که شماری از مقولات مستخرج عامل بیرونی و چالشی برای حمایت مطلوب در مقصد نیستند، بلکه در ذات خود می‌توانند به مثابه یک امتیاز در راستای تحقق حمایت مطلوب از توسعه گردشگری به‌کار گرفته شوند؛ با این حال عدم بهره‌مندی از این امتیازات و غفلت از آن‌ها خود در قالب چالشی در راستای تحقق حمایت مطلوب ساکنین از توسعه گردشگری خودنمایی می‌کند. هم‌چنین به‌زعم صاحب‌نظران مشارکت‌کننده در پژوهش، مشارکت نامتوازن که عمدتاً برخاسته از ابعاد هویتی متفاوت میان اقشار و اصناف حاضر و فعال در جامعه است، می‌تواند بر حمایت نامتوازن دامن بزند و مولد میزان و اشکال متفاوتی در جامعه باشد. با این همه، به‌زعم ایشان این ابعاد هویتی نامتوازن و مشارکت نامتوازن نه تنها نامطلوب نیست، بلکه می‌تواند چرخ توسعه صنعت گردشگری را در مسیر صحیحی به چرخش درآورد. آنچه نامطلوب و مانع تحقق توسعه گردشگری است، شکوفان نشدن قوه حمایتی و مشارکتی اصناف و اقشار است که با یک‌دیگر در شکل و میزان دارای تفاوت‌هایی هستند.

* گرچه پرسش پژوهش حول ارزیابی وضعیت مشارکت صاحبان اصناف از توسعه گردشگری و عوامل مؤثر بر آن ساماندهی شده بود، اما به‌علت انعطاف روش‌های کیفی و ابزار مصاحبه نیمه‌ساختاریافته، شماری از مشارکت‌کنندگان ضمن برشمردن ویژگی‌هایی چون: غیرفراگیر بودن برای الگوی مشارکتی فعلی در حوزه گردشگری، به ارائه راهکارهایی جهت تحقق حمایت مطلوب از توسعه گردشگری پرداختند که ازجمله آن‌ها می‌توان به پیاده‌سازی «الگوی مشارکت مارپیچ»^{۴۹}، پیاده‌سازی «الگوی هم‌آفرینانه»^{۵۰} در گردشگری، بهره‌مندی از قوای دفاتر تسهیل‌گری و میانجی و بهره‌گیری از قوای گفتمان‌ساز و آگاهی‌بخش تراز اول کشور جهت گفتمان‌سازی و توانمندسازی جامعه محلی در راستای تحقق حمایت تام از توسعه این صنعت اشاره کرد. بدیهی است پیشنهاد پیاده‌سازی هر یک از راهبردهای نام‌برده با توجه به حوزه مطالعاتی و اهداف پژوهش حاضر میسر نیست؛ با این حال می‌توان به محققان آتی پیشنهاد ارزیابی هریک از راهبردهای ارائه شده را داد.



نمودار ۱: شبکه مضامین عوامل مؤثر بر شکل‌گیری وضعیت موجود حمایتی از توسعه گردشگری در استان قم (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Graph. 1: Thematic Network of Factors Influencing the Formation of the Current Supportive Status for Tourism Development in Oom Province (Authors, 2024).

نتیجه گیری

همان‌گونه که در بخش‌های پیشین به‌روشنی به آن اشاره شد، هدف از انجام پژوهش پیش‌رو، مطالعه وضعیت حمایت صاحبان اصناف از توسعه گردشگری در استان قم و شناسایی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری این وضعیت به‌زعم متخصصین حوزه گردشگری بوده است. بدین‌منظور با بهره‌مندی از مشارکت ۱۸ نفر از متخصصین حوزه گردشگری این استان مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته به‌عمل آمد و درنهایت با روش تحلیل مضمون به تحلیل مصاحبه‌های پیاده‌سازی شده با استفاده از نرم‌افزار اطلس تی‌آی پرداخته شد. با تحلیل داده‌ها، مشخص شد متخصصین حوزه گردشگری در این استان وضعیت حمایت صاحبان اصناف از توسعه این صنعت را نسبت به سال‌های

پیش با رشد و ترقی بیشتری توأم می‌دانند؛ با این حال معتقدند حمایت صاحبان اصناف از توسعه این صنعت به حد رشد و شکوفایی نرسیده است و با ویژگی‌هایی چون نامتوازن بودن و غیرمکفی بودن همراه است. بر مبنای یافته‌های پژوهش مقولاتی چون: مؤلفه‌های مشارکتی، درک نامتوازن، مدیریت نامطلوب گردشگری در مقصد، ارتفاع ناعادلانه از آثار گردشگری، پردشدگی از فرآیند مشارکت و ابعاد هویتی متفاوت از عوامل ایجاد وضعیت فعلی در حمایت صاحبان اصناف از توسعه گردشگری در استان قم به‌شمار می‌روند.

مقوله مؤلفه‌های مشارکتی با در برداشتن مفاهیمی چون: الگوی مشارکتی غیرفراگیر، مشارکت غیرمکفی، فقدان بستر عادلانه مشارکت و... یکی از مقولات مؤثر در حمایت نامکفی و نامتوازن صاحبان اصناف از توسعه گردشگری در مقصد به‌شمار می‌رود؛ این یافته که با یافته‌های پژوهش «شریفی» و همکاران (۲۰۲۴)، «سوری» و «اقبالی» (۲۰۲۳)، «تقی‌زاده فانی» و «متقی‌جان‌سوز» (۲۰۲۳) هم‌سو و هم‌راستا است، نشان از ضرورت بازنگری در الگوهای مشارکتی و مؤلفه‌های مشارکتی دارد. هم‌چنین بنابر یافته‌های پژوهش، درک نامتوازن از آثار گردشگری و کیفیت زندگی که برخاسته از تفاوت اصناف در شکل و میزان مشارکت است، نقش شایان توجهی را بر ایجاد وضعیت کنونی درخصوص حمایت از توسعه گردشگری داشته است. این یافته که با یافته‌های پژوهش: «محمدزاده» و همکاران (۲۰۱۷)، «نجارزاده» و «نعمت‌اللهی» (۲۰۱۸) و «سو» و «سوانسون»^{۵۱} (۲۰۲۰) هم‌سو و هم‌راستا است، بیانگر اهمیت ادراک بر شکل‌گیری حمایت از توسعه گردشگری است. از آنجا که یکی از مجاری شکل‌گیری ادراکات الگوهای مشارکتی و به‌دنبال آن، میزان انتفاع از آثار گردشگری است، پیشنهاد می‌شود در راستای ارتقاء ادراکات مثبت سکنه و جامعه محلی از توسعه گردشگری به بازبینی الگوهای مشارکتی موجود پرداخته شود.

مدیریت نامطلوب گردشگری نیز بنابر یافته‌ها بر شکل‌گیری حمایت‌ها از توسعه گردشگری مؤثر است. ضروری است به‌منظور بهره‌مندی اصولی از متن قانون و ظرفیت‌های قانونی ناظر بر مشارکت و حمایت مردمی از توسعه گردشگری نظارت‌ها بر عملکرد نهادهای مدیریتی و مجری با تمرکز بر اشکال مشارکتی بیش از پیش اعمال شود و آئین‌نامه‌ها و مصوبات هر نهاد مدیریتی و اجرایی به‌نحو شفاف لازم‌الاجرا خوانده شود. انتفاع ناعادلانه از آثار گردشگری و پردشدن از گردشگری نیز از دیگر عوامل مؤثر بر شکل‌گیری وضعیت کنونی حمایت از توسعه گردشگری دانسته شده است که می‌توانند پایداری توسعه گردشگری را با چالش‌ها و مخاطراتی جدی مواجه کنند؛ هم‌چنین به‌زعم مشارکت‌کنندگان ابعاد هویتی

متفاوت می‌توانند حمایت از توسعه گردشگری را تحت تأثیر قرار دهند. این یافته که با یافته‌های پژوهش «شکوهی» و همکاران (۱۳۹۷)، «وانگ» و «چن»^{۵۲} (۲۰۱۵) و «نانکو» و «گرسوی»^{۵۳} (۲۰۱۲) هم‌سو و هم‌راستا است؛ بیانگر عوامل غیرقابل اجتناب و در ذات خود غیرمشکل‌آفرین برای توسعه گردشگری است. آن‌چه در پژوهش حاضر به آن به مثابه یک چالش نگریسته می‌شود، عدم بهره‌مندی تام از مشارکت و حمایت صاحبان اصنافی است که در اصل به لحاظ هویت شغلی و مکانی با یک‌دیگر تفاوت‌هایی دارند.

با عنایت به پیامدهای حمایت نامتوازن چون: تحکیم نابرابری‌ها و افزایش احتمال ناپایداری در گردشگری ضروری است کنترل عوامل قابل اجتناب مؤثر بر وضعیت ترسیم‌شده در دستور کار مجریان، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان این صنعت قرار گیرد؛ چنان‌که از یافته‌های پژوهش مشخص است، کلیه عوامل اثرگذار بر وضعیت فعلی درخصوص حمایت صاحبان اصناف از توسعه گردشگری به نوعی با الگوهای مشارکتی موجود در ارتباط هستند. بدین ترتیب با توجه به پیشنهادها مشارکت‌کنندگان درخصوص پیاده‌سازی الگوهای مشارکتی چون: الگوی مشارکت مارپیچ و هم‌آفرینانه در راستای تحقق مشارکت و حمایت مطلوب ساکنین از توسعه گردشگری در مقصد، به پژوهشگران آتی پیشنهاد می‌شود با استعانت از آراء متخصصان و صاحب‌نظران این حوزه به طراحی الگوهای مشارکتی مطلوب گردشگری بپردازند؛ هم‌چنین به پژوهشگران آتی پیشنهاد می‌شود با توجه به اهمیت غیرقابل‌انکار واکاوی عوامل مؤثر بر حمایت ساکنان و صاحبان اصناف از توسعه گردشگری از منظر ایشان، در پژوهش‌های خویش از مشارکت صاحبان اصناف به‌منظور واکاوی این عوامل بهره ببرند. علاوه بر این، چنان‌که در یافته‌ها بیان شد فقدان/ کمبود مهارت و آگاهی جامعه محلی درخصوص مشارکت در حوزه گردشگری در استان به شکل‌گیری وضعیت موجود دامن زده است؛ بدین ترتیب پیشنهاد می‌شود مسأله تخصیص بودجه به مراکز آموزشی، اطلاع‌رسان و گفتمان‌ساز تراز اول کشور در راستای آگاهی‌بخشی و توانمندسازی آحاد مردمی در حوزه گردشگری در سطح کلان هم‌سو با احکام ردیف ۱۰ و ۱۱ سند راهبردی توسعه گردشگری کشور (مصوب ۱۳۹۹/۴/۲۹)^{۵۴} مورد ارزیابی قرار گیرد. تدوین طرح جامع و برنامه اقدام مشترک نهادهای تسهیل‌گر گردشگری و میانجی‌گر دولتی و غیردولتی محلی و منطقه‌ای در جهت آگاهی‌بخشی، توانمندسازی و تسهیل‌گری مشارکت مردمی در سطح محلی و منطقه‌ای در راستای پیش‌برد «الگوی مشارکتی فراگیر»^{۵۵} نیز با توجه به اظهارات مشارکت‌کنندگان از دیگر پیشنهادها پژوهش به‌شمار می‌رود.

سیاسگزاری

در پایان نویسندگان بر خود لازم می‌دانند از داوران ناشناس نشریه که با نظرات ارزشمند خود به غنای متن مقاله افزودند، قدردانی نمایند.

درصد مشارکت نویسندگان

نویسندگان در انجام مطالعه حاضر سهمی برابر داشته‌اند.

تضاد منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی، نبود تضاد و تعارض منافع را اعلام می‌دارند.

پی‌نوشت

1. Untourism
2. Quality of life

۳. ر.ک. به: <https://media.mehrnews.com/d/2020/07/27/0/3508867.pdf>

۴. ر.ک. به: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/94202>

۵. ر.ک. به: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/790196>

۶. ر.ک. به: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/1014547>

7. Brokaj
8. Top-down programs
9. Community-centered programs
10. Untong *et al.*
11. Demirik *et al.*
12. Ethics for Tourism
13. Supervision/ in tourism
14. Hospitality
15. Bellato *et al.*
16. Stakeholder Theory
17. Freeman
18. Market Theory and Competition
19. Shaw and Williams
20. Lankford and Howard
21. Tajfel and Turner
22. Occupational identity
23. Tourism Impact Attitude Scale
24. Zeljko and Donja
25. García *et al.*
26. Smith *et al.*
27. Jones
28. Jones *et al.*
29. Kumar *et al.*
30. Garcia *et al.*
31. Wang and Xu

32. Cultural intelligence
33. Qualitative study
34. Semi-structured interview
35. Theoretical saturation
36. Online
37. Google Forms
38. Thematic analysis method
39. Atlas TI
40. Word
41. Reliability
42. Validity
43. Email

۴۴. به منظور رعایت اصل امانت‌داری و پیش‌گیری از ارائه برداشت‌های شخصی از گفته‌های مشارکت‌کنندگان، مباحث و صحبت‌های ایشان بدون دخل و تصرف و هرگونه تغییر در ساختار و شکل، در قالب نقل قول مستقیم ارائه شده است.

14. Jenkins & Collin

۴۶. بدیهی است که عوامل مؤثر بر حمایت ساکنان/ صاحبان اصناف از توسعه گردشگری در مقصد می‌تواند دربردارنده مؤلفه‌های بیشتری باشد، اما از آنجا که تمرکز بر استان قم معطوف بوده است، به زعم مشارکت‌کنندگان، از میان عوامل پرشمار موجود نظری، صرفاً موارد مطروحه بر حمایت صاحبان اصناف از توسعه گردشگری در منطقه مورد مطالعه اثرگذار بوده‌اند.

47. Spontaneous participation
48. Place identity
49. Spiral participation pattern
50. Co-creative pattern
51. Su and Swanson
52. Wang and Chen
53. Nanko and Gresoy

۵۴. ر.ک. به: <https://media.mehrnews.com/d/2020/07/27/0/3508867.pdf>

۵۵. چنان‌که پیشتر ذکر شد، به زعم مشارکت‌کنندگان در پژوهش یکی از چالش‌های موجود درخصوص مشارکت مردمی در حوزه صنعت گردشگری، فقدان طرح جامع و برنامه اقدام مشترک است؛ بدین منظور پیشنهاد تدوین طرح جامع و برنامه اقدام مشترک در راستای پیش‌گیری از موازی‌کاری و تفهیم شرح وظایف هر یک از دستگاه‌های مربوطه، پیشنهاد شده است.

کتابنامه

- احمدی، علیرضا؛ آجیلی، عبدالعظیم؛ فروزانی، معصومه؛ و یزدان‌پناه، مسعود، (۱۳۹۴). «عوامل مؤثر بر رضایت‌مندی و حمایت ساکنان مناطق روستایی از گردشگری (مورد مطالعه: شهرستان‌های مسجدسلیمان، اندیکا و لالی)». مطالعات اجتماعی گردشگری، ۳(۶): ۶۱-۸۶.
- امامی، سیده فاطمه؛ دربان، آستانه؛ علیرضا، رضوانی؛ محمدرضا، قدیری؛ و معصوم، مجتبی، (۱۴۰۱). «تحلیل فضایی عوامل مؤثر بر گردشگری روستایی اجتماع‌محور (مطالعه موردی: مناطق روستایی استان گیلان)». مجله آمایش جغرافیایی فضا، ۱۲(۱): ۹۷-۱۱۳. <https://doi.org/0.30488.2021.285265.3403>
- امین‌بیدختی و همکاران، علی‌اکبر، جعفری، سکینه و فرهادی، وحید (۱۳۹۳). «رابطه تعلق اجتماعی و مشارکت اجتماعی با توسعه گردشگری پایدار: نقش میانجی

اثرات ادراک». مطالعات مدیریت گردشگری، ۸(۲۶): ۱-۲۳. DOR: 20.1001.1.23223.294.1393.9.26.1.5

- بشکار، اسلام؛ بذرافشان، جواد؛ و طولابی‌نژاد، مهرشاد، (۱۳۹۸). «حمایت اجتماعات محلی از توسعه گردشگری و ارتباط آن با معیشت پایدار روستاهای مرزی شهرستان چابهار». نشریه علمی جغرافیا و برنامه‌ریزی، ۲۳(۶۹): ۹۷-۱۱۳.

- جاودان، مجتبی؛ قاسمی، مسلم؛ و ریاضی، آرزو، (۱۳۹۸). «تحلیلی بر چرخه حیات اجتماعی در مقصدهای گردشگری فرهنگی (مورد مطالعه: شهر ماسوله)». برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری، ۸(۳۰): ۱۴۱-۱۶۹. <https://doi.org/10.22080/jtpd.2020.16482.3054>

- سردارنیا، خلیل؛ بدری، کوروش؛ و امینی‌زاده، سینا، (۱۴۰۰). «رابطه بین شبکه‌های اجتماعی و اعتماد نهادی (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه شیراز)». پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۱۰(۳۶): ۱۰۱-۱۲۷. <https://doi.org/10.22054/qps.2020.49810.2449>

- سوری، محسن؛ زیاری یوسفعلی؛ و اقبالی، ناصر، (۱۴۰۲). «ارزیابی میزان مشارکت جوامع محلی در توسعه گردشگری منطقه ۲۲ شهرداری تهران». جغرافیایی سرزمین، ۲۰: ۱-۱۴. <https://doi.org/10.30495/sarzamin.2023.71970.2087>

- شریفی، سیده صفورا؛ و کاشف، سید محمد، (۱۴۰۲). «بررسی نقش مشارکت جامعه و تأثیرات گردشگری در حمایت ساکنان از توسعه گردشگری رویدادهای ورزشی در شهر ساحلی مازندران». هشتمین کنفرانس بین‌المللی تربیت بدنی و علوم ورزشی، تهران.

- شکوهی، مهدی؛ یزدان‌پناه؛ مسعود، فروزانی، معصومه؛ و مردانی، مصطفی، (۱۳۹۷). «تأثیر هویت مکانی بر نگرش ساکنان نسبت به اثرات گردشگری و حمایت از توسعه گردشگری (مورد شناسی: منطقه گردشگری کمردوغ)». جغرافیا و آمایش شهری منطقه‌ای، ۸(۲۸): ۱۶۷-۱۸۰. <https://doi.org/10.22111/gaij.2018.4208>

- شیانی، ملیحه؛ و عرب‌پور، الهام، (۱۳۹۴). «گردشگری، سفر خاطره‌انگیز و ابعاد نظام شخصیت». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۴(۷): ۱-۲۷. https://csr.basu.ac.ir/article_1559.html

- کرمی، فریبا؛ قنبری، ابوالفضل؛ و عبدالعظیمی‌داوری، مهدی، (۱۴۰۰). «بررسی تأثیر هوش فرهنگی اصناف و کسبه بازار تبریز بر وفاداری گردشگران داخلی». نشریه گردشگری شهری، ۲(۸): ۵۱-۶۴. <https://doi.org/10.22059/jut.2020.298301.776>

- لطیفی، محمد مهدی؛ و حاجی مؤمنی‌آرانی، مریم، (۱۳۹۶). «بررسی اهمیت نقش

آموزش جامعه محلی و امنیت در توسعه گردشگری پایدار، با نگاهی به کویر مرند. چهارمین کنفرانس بین‌المللی برنامه‌ریزی و مدیریت محیط‌زیست، تهران.

- لقمان، مونا؛ زرابادی، زهرا سادات سعیده؛ و بهزادفر، مصطفی، (۱۳۹۷). «سنجش و مقایسه سرمایه اجتماعی در گونه‌های متفاوت محلات شهری (نمونه موردی: محله سلطان میراحمد و فین کاشان)». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۷(۱۳): ۶۱-۸۹.

<https://doi.org/10.22084/csr.2019.14664.1384>

- محمدزاده، پرویز، پناهی، حسین و صمدزاد، سعیده (۱۳۹۶). «تبیین عوامل مؤثر بر سطح حمایت ساکنین شهر تبریز از توسعه گردشگری (با تأکید بر ابعاد اجتماعی - فرهنگی)». گردشگری و توسعه، ۶(۱)، ۶۳-۷۷. <https://doi.org/10.22034/jtd.2020.110409>

- نجارزاده، محمد؛ و نعمت‌الهی، مجید، (۲۰۱۸). «الگوی ساختاری عوامل مؤثر بر درک ساکنان بومی نسبت به حمایت از توسعه پایدار گردشگری در مجموعه تخت جمشید». جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۹(۱): ۴۱-۶۲. <https://doi.org/10.22108/jas.2017.98649>

- Ahmad, A., Ajili, A., Forouzan, M. & Yazdanpanah, M., (2015). "Factors influencing residents' satisfaction and support for tourism in rural areas: A case study of Masjed-Soleyman, Andika, and Lali counties". *Tourism Social Studies*, 3(6), 61-86. (In Persian).

- Ahn, Y. J. & Bessiere, J., (2023). "The Relationships between Tourism Destination Competitiveness, Empowerment, and Supportive Actions for Tourism". *Sustainability*, 15(1): 626. <https://doi.org/10.3390/su15010626>.

- Amin-Bidokhti, A., Jafari, S. & Farhadi, V., (2014). "The relationship between social attachment and social participation with sustainable tourism development: The mediating role of perceived impacts". *Tourism Management Studies*, 8(26): 1-23. DOR: 20.1001.1.23223294.1393.9.26.1.5 (In Persian).

- Bellato, L., Frantzeskaki, N., Fiebig, C. B., Pollock, A., Dens, E. & Reed, B., (2022). "Transformative roles in tourism: adopting living systems' thinking for regenerative futures". *Journal of Tourism Futures*, 8(3): 312-329. <https://doi.org/10.1108/JTF-11-2021-0256>.

- Bishkar, I., Bezrafshan, J. & Toleabi-Nejad, M., (2019). "Local community support for tourism development and its relation to sustainable livelihoods in

border villages of Chabahar". *Geography and Planning Journal*, 23(69): 97-113. (In Persian).

- Brokaj, R. (2014). "Local Governments role in the sustainable tourism development of a destination". *European Scientific Journal*, 10(31).

- Emami, F., Darban-Astaneh, A., Rezvani, M. R., Ghadiri, M. & Moosavi, M., (2022). "Spatial analysis of factors affecting community-based rural tourism: A case study of rural areas in Gilan province". *Geographical Spatial Planning Journal*, 12(1): 97-113. <https://doi.org/10.30488/GPS.2021.285265.3403>. (In Persian).

- Freeman, R. E., (1984). *Strategic management: A stakeholder approach*. Cambridge University Press.

- Garcia, T., Lopez, H. & Martinez, A., (2022). "Environmental concerns and business support for tourism development". *Journal of Sustainable Tourism*, 30(5): 907-924. <https://doi.org/10.1080/09669582.2021.1958349>.

- Javadian, M., Qasemi, M. & Riyazi, A., (2019). "An analysis of the social life cycle in cultural tourism destinations: A case study of Masuleh". *Tourism Planning and Development Journal*, 8(30): 141-169. <https://doi.org/10.22080/jtpd.2020.16482.3054>. (In Persian).

- Jones, R., Taylor, S. & Green, M., (2019). "Social and cultural factors influencing local business support for tourism". *Tourism Management*, 72, 123-134. <https://doi.org/10.1016/j.tourman.2018.11.007>.

- Karami, F., Qanbari, A. & Abdolazimi Davari, M., (2021). "The impact of cultural intelligence of traders in Tabriz Bazaar on domestic tourists' loyalty". *Urban Tourism Journal*, 2(8): 51-64. <https://doi.org/10.22059/jut.2020.298301.776>. (In Persian).

- Kim, S., Kang, Y., Park, J. H. & Kang, S. E., (2021). "The impact of residents' participation on their support for tourism development at a community level destination". *Sustainability*, 13(9): 4789. <https://doi.org/10.3390/su13094789>.

- Kumar, P., Singh, V. & Verma, S., (2021). "Government policies and local business support for tourism development". *International Journal of Hospitality Management*, 92:102749. <https://doi.org/10.1016/j.ijhm.2020.102749>.

- Loghman, M., Zarabadi, Z. S. S. & Behzadfar, M., (2018). "Measuring and comparing social capital in different urban neighborhoods: A case study

of Sultan Mir Ahmad and Fin neighborhoods in Kashan". *Contemporary Sociological Research Journal* 7(13), 61-89. <https://doi.org/10.22084/csr.2019.14664.1384>.

- Lotfi, M. M. & Haji Momeni Arani, M., (2017). "Examining the importance of local community education and security in sustainable tourism development: A case study of the Maranjab Desert". In *4th International Conference on Environmental Planning and Management*, Tehran. (In Persian).

- Mohammadzadeh, P., Pahani, H. & Samadzadeh, S., (2017). "Explaining the factors affecting residents' support for tourism development in Tabriz city with an emphasis on social and cultural dimensions". *Tourism and Development*, 6(1): 63-77. <https://doi.org/10.22034/jtd.2020.110409>.

- Muganda, M., Sirima, A. & Ezra, P. M., (2013). "The role of local communities in tourism development: Grassroots perspectives from Tanzania". *Journal of Human Ecology*, 41(1): 53-66. <https://doi.org/10.1080/09709274.2013.11906553>.

- Najarzadeh, M. & Nematollahi, M., (2018). "A structural model of factors affecting local residents' perceptions of support for sustainable tourism development at Persepolis". *Applied Sociology Journal*, 29(1): 41-62.

- Nunkoo, R. & Gursoy, D., (2012). "Residents' support for tourism: An identity perspective". *Annals of Tourism Research*, 39(1): 243-268. <https://doi.org/10.1016/j.annals.2011.05.006>.

- Oviedo-Garcia, M. A., Castellanos-Verdugo, M. & Martin-Ruiz, D., (2008). "Gaining residents' support for tourism and planning". *International Journal of Tourism Research*, 10(2): 95-109. <https://doi.org/10.1002/jtr.644>.

- Palmer, A., Koenig-Lewis, N. & Jones, L. E. M., (2013). "The effects of residents' social identity and involvement on their advocacy of incoming tourism". *Tourism Management*, 38: 142-151.

- Perdue, R. R., Long, P. T. & Allen, L., (1990). "Resident support for tourism development". *Annals of Tourism Research*, 17(4): 586-599. <https://doi.org/10.1177/004728759002800301>.

- Pizam, A., (2012). "Cross-cultural tourist behavior". In *Consumer behavior in travel and tourism* (pp. 413-432). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203047613>.

- Pizam, A. & Sussmann, S., (1995). "Does nationality affect tourist behavior?". *Annals of Tourism Research*, 22(4): 901-917. [https://doi.org/10.1016/0160-7383\(95\)00023-5](https://doi.org/10.1016/0160-7383(95)00023-5).
- Pramanik, S. A. K. & Rahman, M. Z., (2023). "Influences of Local Community Dimensions in Enhancing Support for Sustainable Tourism Development". *International Journal of Hospitality & Tourism Administration*, 1-25. <https://doi.org/10.1080/15256480.2023.2169854>.
- Qin, X., Shen, H., Ye, S. & Zhou, L., (2021). "Revisiting residents' support for tourism development: The role of tolerance". *Journal of Hospitality and Tourism Management*, 47: 114-123. <https://doi.org/10.1016/j.jhtm.2021.02.010>.
- Rasoolimanesh, S. M. & Jaafar, M., (2016). "Community participation toward tourism development and conservation program in rural world heritage sites". In: *Tourism-from empirical research towards practical application*. IntechOpen. <https://doi.org/10.5772/62293>.
- Rasul, T. & Ahmad, A., (2019). "Exploring the roles of business owners and entrepreneurs in the tourism industry". *Tourism Recreation Research*, 44(4): 550-552. <https://doi.org/10.1080/02508281.2019.1650232>.
- Santana, C. S. C. D. M., Nascimento, M. A. L. D. & Marques Junior, S., (2020). "Factors affecting residents' support for tourism development in protected natural areas". *Revista Brasileira de Pesquisa em Turismo*, 14: 156-172. <https://doi.org/10.7784/rbtur.v14i2.1888>.
- Sardarnia, K., Badri, K. & Aminzadeh, S. (2021). "The relationship between social networks and institutional trust: A case study of Shiraz University students". *Strategic Policy Research Journal*, 10(36): 101-127. <https://doi.org/10.22054/qps.2020.49810.2449>.
- Shaw, G. & Williams, A. (2004). *Tourism and Tourism Spaces*. Sage Publications.
- Sharifi, S. S. & Kashef, S. M. (2023). "Examining the role of community participation and the impacts of tourism in residents' support for sports event tourism development in coastal cities of Mazandaran". In: *8th International Conference on Physical Education and Sports Sciences*, Tehran.
- Shiani, M. & Arabpour, E., (2015). "Tourism, memorable travel, and

personality system dimensions". *Contemporary Sociological Research Journal*, 4(7), 1-27.

- Shokouhi, Y., Yazdanpanah, M., Forouzan, M. & Mardani, M., (2018). "The impact of place identity on residents' attitudes toward tourism impacts and support for tourism development: A case study of the Kamar-Dugh tourism area". *Geography and Regional Urban Planning Journal*, 8(28): 167-180.

- Smith, J., Johnson, L. & Brown, A., (2020). "Economic impacts of tourism development: The case of local businesses". *Journal of Tourism Research*, 15(3): 205-220. <https://doi.org/10.1016/j.jtr.2020.05.003>.

- Souri, Z., Yousofi, Y. & Egbali, M., (2023). "Evaluation of local community participation in tourism development in District 22 of Tehran Municipality". *Geographical Land Journal*, 20(79): 1-14.

- Styliadis, D., Biran, A., Sit, J. & Szivas, E. M., (2014). "Residents' support for tourism development: The role of residents' place image and perceived tourism impacts". *Tourism Management*, 45: 260-274. <https://doi.org/10.1016/j.tourman.2014.05.006>.

- Su, L. & Swanson, S. R., (2020). "The effect of personal benefits from, and support of, tourism development: The role of relational quality and quality-of-life". *Journal of Sustainable Tourism*, 28(3): 433-454. <https://doi.org/10.1080/09669582.2019.1680681>.

- Untong, A., Kaosa-Ard, M., Ramos, V., Sangkakorn, K. & Rey-Maqueira, J., (2010, July). "Factors influencing local resident support for tourism development: A structural equation model". In: *The APTA Conference* (pp. 13-16).

- Wang, C. & Xu, H., (2014). "The role of local government and the private sector in China's tourism industry". *Tourism Management*, 45: 95-105. <https://doi.org/10.1016/j.tourman.2014.03.011>.

- Wang, M., Jiang, J., Xu, S. & Guo, Y., (2021). "Community participation and residents' support for tourism development in ancient villages: The mediating role of perceptions of conflicts in the tourism community". *Sustainability*, 13(5): 2455. <https://doi.org/10.3390/su13052455>.

- Wang, S. & Chen, J. S., (2015). "The influence of place identity on perceived tourism impacts". *Annals of Tourism Research*, 52: 16-28.

Contents

Weak Cultural Governance, A Missing Link in the Political Development of Tabriz; A Qualitative Research Atefeh Mohammady, Mohammad Abbaszadeh, Mohammad-Bagher Alizadeh Aghdam, Fatemeh Gholabi	9-47
Generational Change in the Academic Life of Iran (Case Study: University of Tehran, Tarbiat Modares and Shahid Beheshti) Zahra Mohammadi	49-77
Sociological Determinants Affecting Social Identity (Study Sample of Female Students in Shiraz) Nouredin Alahdadi, Ebrahim Mirzaei	79-116
A Comprehensive Study of the Reasons for the Repetition of Criminal Behavior among People Sentenced to Prison Taha Ashayeri, Elham Abbasi, Tahereh Jahanparvar, Mohammad Nouri	117-152
Reconstructing the Meaning of the Entrepreneurship as Creating Value and Gaining Social Benefit: A Qualitative Research from the Perspective of NGOs Managers Saeed Soltani Bahram, Alireza Jamshidi, Zahra Taheri	153-186
The Effect of Housing Prices on Marriage in Urban Areas of Iran Ali Akbar Gholizadeh, Zahra Mohammadi	187-210
Phenomenology of Precarious Work in Iran Leila Alavi	211-236
Ethnic Perception of Social Justice and its Relevance to John Rawls' Theory of Justice (Case Study: Sunni Kurds of Iran) Mohammad Heydari, Vahid Ghasemi	237-265
Network Society and the Problem of Spiritual Training in Religious Political Systems Mohamad Reza Fereydooni, Mojtaba Pashaei Alizade	267-297
Modeling Students' Academic Procrastination and Coping Strategies based on Data-Based Theory Masoumeh Bagheri, Marziyeh Shahryari, Ali Boudaghil, Taybeh Nikvarz	299-340
Identifying and Analyzing the Factors Affecting the Formation and Forecasting of the Future Situation of the Slum Areas of Ahvaz Metropolis with an Emphasis on the Application of Futurism Isa Soraghi, Saeed Amanpour, Saeed Maleki	341-374
The Study of Guilds' Support for Tourism Development in Qom Province and the Factors Influencing it Ali Shakoori, Zahra Raji	375-406

Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research
ISSN (P.): 2476-55643, (E.): 2476-6305
Vol. 13, No. 25, Autumn & Winter 2025
License Holder (Publisher): Bu-Ali Sina University
Scientific Rank of the Journal: B
Journal Impact Factor: 0/480

Concessionaire: **Bu-Ali Sina University**
Manage Director: **Ali Mohammad Ghodsi**
Editor-in-Chief: **Assadollah Naghdi**
Executive Director: **Khalilollah Beik Mohammadi**
English Editor: **Azar Sarmadjou**

Logo Type: **Hamid Reza Chatrbahr**

پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر 25	
Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research	
Vol. 13 No. 25 Autumn & Winter 2025	
Weak Cultural Consciousness, a Missing Link in the Political Development of Turkey: A Qualitative Research	40-57
Continental Change in the Academic Life of Iran's New Study: University of Tehran, Sahlgrenskian Medicine...	58-73
Academic Performance: Measuring Social Identity (Sample of Female Students in Shiraz)	74-88
A Comprehensive Study of the Reasons for the Repetition of Criminal Behavior among People Incarcerated...	89-103
Reconstructing the Meaning of the Entrepreneurship as Creating Value and Enriching Social Benefits...	104-118
The Effect of Working Places on Marriage in Urban Areas of Iran	119-128
Phenomenology of Perceptions Work in Iran	129-138
Values: Perceptions of Social Justice and its Relationship to Value-Based Theory of Justice...	139-153
Network Society and the Problem of Spiritual Training in Religious Public Spaces	154-167
Modeling Students' Academic Performance and Coping Strategies: A Meta-Analysis	168-182
Identifying and Analyzing the Factors Affecting the Promotion and Forwarding of the Future Vision...	183-197
The Study of Gender Support for Economic Development in Open Prisoners and the Factors Influencing it	198-212

Editorial Board (in alphabetical order)

Mostafa Azkia (Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran)

Hossein Imani-Jajarmi (Associate Professor, Department of Social Planning and Development, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran)

Ismail Balali (Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran)

Hossein Bani Fatemeh (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran)

Ali Hossein Hosseinzadeh (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Shahid Chamran University, Ahvaz, Iran)

Rampour Sadrnabavi (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University, Mashhad, Iran)

Mehdi Taleb (Professor, Department of Rural Development, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran)

Mohammad Abbaszadeh (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran)

Mohammad Bagher Alizadeh Aghdam (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran)

Omid Ghaderzadeh (Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran)

Vahid Ghasemi (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Iran)

Ali Mohammad Ghodsi (Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran)

Assadollah Naghdi (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran)

Address: Pajohesh Sq., Shahid Mostafa Ahmadi Roshan Boulvar, Bu-Ali Sina University, Central Building, Office of Scientific Journals, Hamedan, Iran.

Website Address: csr.basu.ac.ir

Email: csr@basu.ac.ir

Tel: 081 - 38380945

(All right reserved for the Bu-Ali Sina University)

In The Name of
GOD



Bu-Ali Sin
University

پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر

Contemporary Sociological Research

CSR

Two Quarterly Journal of
Contemporary Sociological Research

ISSN (P.): 2476-55643, (E.): 2476-6305



25 پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر

ISSN (P.): 2476-55643, (E.): 2476-6305

|| Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research || **CSR**

|| Vol. 13 || No. 25 || Autumn & Winter 2025 ||

- 
Weak Cultural Governance, A Missing Link in the Political Development of Tabriz; A Qualitative Research
 Atefeh Mohammady, Mohammad Abbaszadeh, Mohammad-Bagher Alizadeh Aghdam, Fatemeh Gholabi 9-47
- 
Generational Change in the Academic Life of Iran (Case Study: University of Tehran, Tarbiat Modares...
 Zahra Mohammadi 49-77
- 
Sociological Determinants Affecting Social Identity (Study Sample of Female Students in Shiraz)
 Nouredin Alahdadi, Ebrahim Mirzaei 79-116
- 
A Comprehensive Study of the Reasons for the Repetition of Criminal Behavior among People Sentenced...
 Taha Ashayeri, Elham Abbasi, Tahereh Jahanparvar, Mohammad Nouri 117-152
- 
Reconstructing the Meaning of the Entrepreneurship as Creating Value and Gaining Social Benefit...
 Saeed Soltani Bahram, Alireza Jamshidi, Zahra Taheri 153-186
- 
The Effect of Housing Prices on Marriage in Urban Areas of Iran
 Ali Akbar Gholizadeh, Zahra Mohammadi 187-210
- 
Phenomenology of Precarious Work in Iran
 Leila Alavi 211-236
- 
Ethnic Perception of Social Justice and its Relevance to John Rawls' Theory of Justice...
 Mohammad Heydari, Vahid Ghasemi 237-265
- 
Network Society and the Problem of Spiritual Training in Religious Political Systems
 Mohamad Reza Fereydooni, Mojtaba Pashaei Alizade 267-297
- 
Modeling Students' Academic Procrastination and Coping Strategies based on Data-Based Theory
 Masoumeh Bagheri, Marziyeh Shahryari, Ali BoudaghiI, Taybeh Nikvarz 299-340
- 
Identifying and Analyzing the Factors Affecting the Formation and Forecasting of the Future Situation...
 Isa Soraghi, Saeed Amanpour, Saeed Maleki 341-374
- 
The Study of Guilds' Support for Tourism Development in Qom Province and the Factors Influencing it
 Ali Shakoori, Zahra Raji 375-406